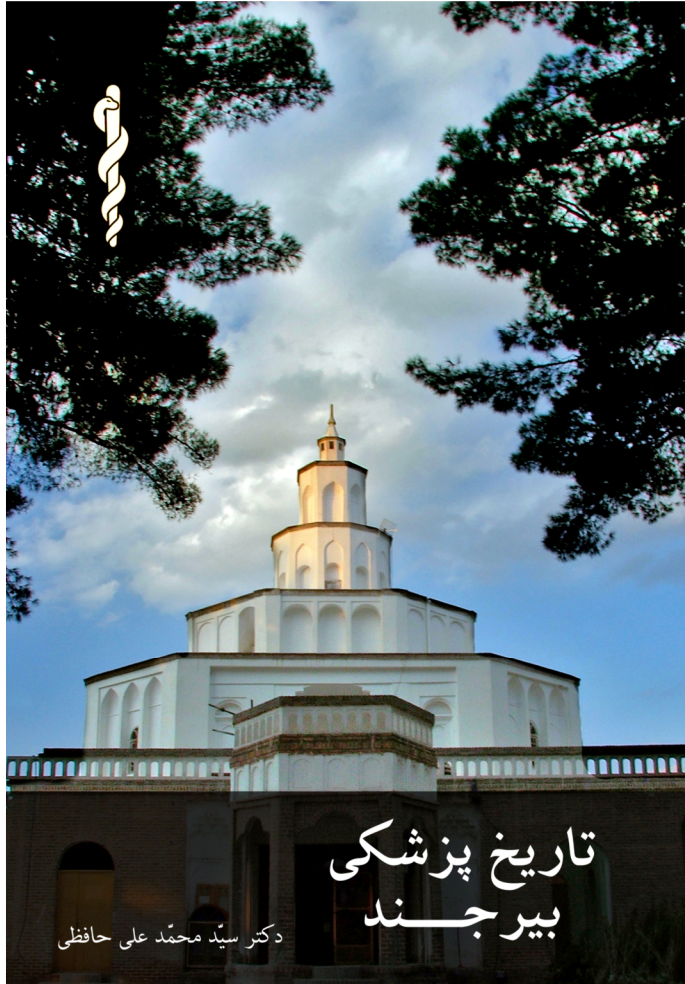
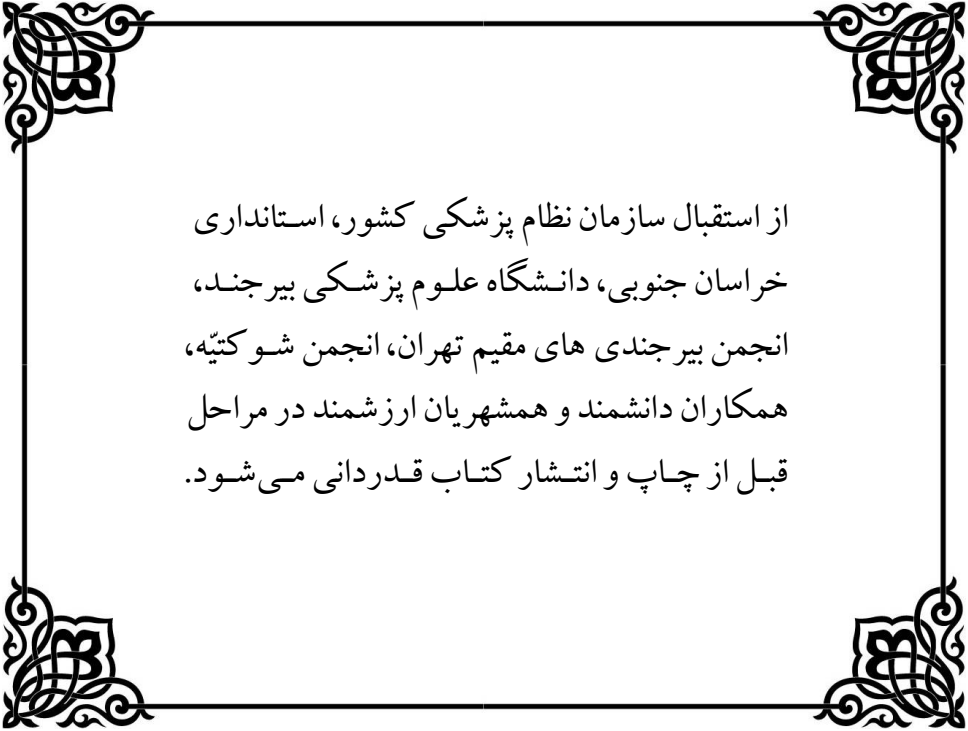


به نام خدا

شناسه

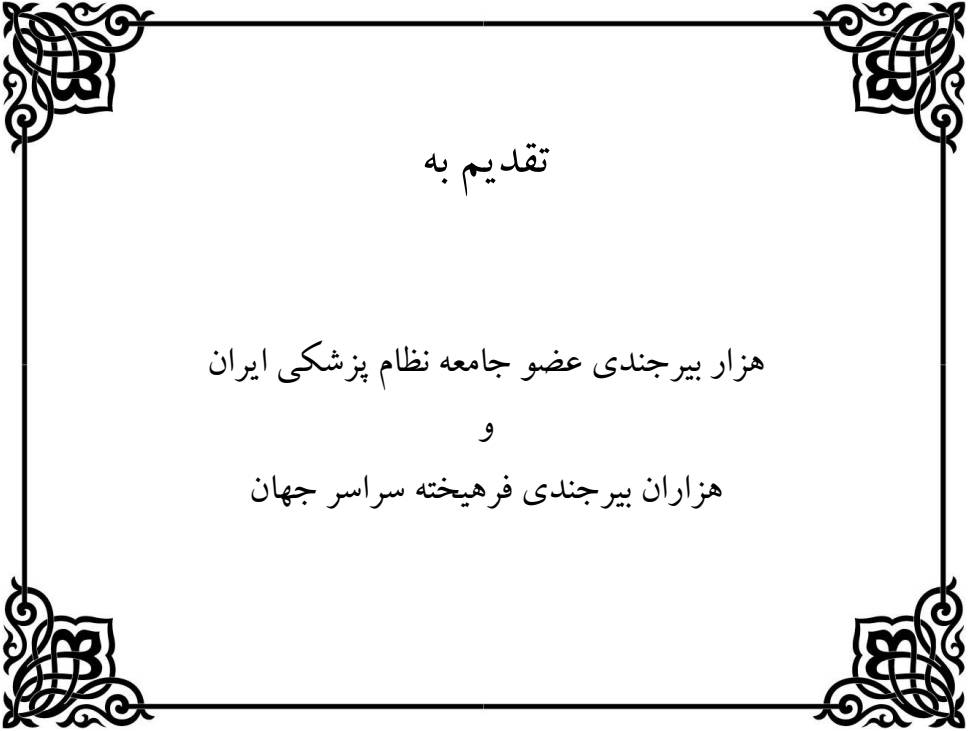


شرح جلد: طبقات ارگ فرمانداری (قصر بی بی عروس) از نمادهای بیرجند و تمثیلی از طبقات طب گیاهی، طب سنتی، پزشکی عمومی، تخصصی و فوق تخصصی تاریخ پزشکی بیرجند است که منظم و به ترتیب رویهم چیده شده‌اند. مار نماد بین‌المللی پزشکی است و از بین حدود چهارصد طرح مشابه برگزیده شده.



از استقبال سازمان نظام پزشکی کشور، استانداری  
خراسان جنوبی، دانشگاه علوم پزشکی بیرجند،  
انجمن بیرجندی های مقیم تهران، انجمن شوکتیه،  
همکاران دانشمند و همشهریان ارزشمند در مراحل  
قبل از چاپ و انتشار کتاب قدردانی می شود.





تقدیم به

هزار بیرجندی عضو جامعه نظام پزشکی ایران

و

هزاران بیرجندی فرهیخته سراسر جهان



سیاست بازان مهمان تاریخند و فرهنگ سازان میزبان!  
آنها می‌خورند و می‌روند بر باد، اینها می‌سازند و می‌مانند در یاد.  
(نویسنده)

## فهرست

### صفحه

- ۱- دیاچه ..... ۹
- ۲- اکولوژی بیرجند ..... ۱۳
- ۳- زیربناهای اپیدمیولوژیک در بیرجند سنتی ..... ۳۳
- ۴- طب گیاهی بیرجند ..... ۴۹
- ۵- طب سنتی بیرجند ..... ۱۰۷
- ۶- انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن در بیرجند ..... ۱۵۷

صفحه

۱۸۷	۷- تاریخچه دندانپزشکی در بیرجند .....
۱۹۳	۸- تاریخچه داروسازی در بیرجند .....
۲۰۱	۹- تاریخچه دامپزشکی در بیرجند .....
۲۲۵	۱۰- تاریخچه مامایی در بیرجند .....
۲۳۵	۱۱- تاریخچه فیزیوتراپی در بیرجند .....
۲۴۱	۱۲- تاریخچه بیمارستانی ، پیراپزشکی و پاراکلینیک در بیرجند .....
۲۵۵	۱۳- تاریخچه طب مدارس در بیرجند .....
۲۷۱	۱۴- تاریخچه طب رزمی در بیرجند .....
۲۷۹	۱۵- تاریخچه بیماریهای مقاربتی در بیرجند .....
۲۸۹	۱۶- تاریخچه شیر و خورشید در بیرجند .....
۲۹۹	۱۷- تاریخچه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در بیرجند .....
۳۰۵	۱۸- تاریخچه سپاه بهداشت در بیرجند .....
۳۱۳	۱۹- تاریخچه سازمان نظام پزشکی در بیرجند .....
۳۱۹	۲۰- تاریخچه دانشگاه علوم پزشکی و آموزش های پزشکی در بیرجند .....
۳۲۹	۲۱- پیشکسوتان جامعه پزشکی بیرجند .....
۳۴۱	۲۲- سیاست و جامعه پزشکی بیرجند .....
۳۴۹	۲۳- هنر و جامعه پزشکی بیرجند .....
۳۶۱	۲۴- ضرب المثل های پزشکی بیرجند .....
۳۸۳	۲۵- واژه های پزشکی و مرتبط در گویش بیرجندی .....
۴۴۵	۲۶- اسناد و خاطرات پراکنده .....
۴۶۵	۲۷- آینده نزدیک پزشکی بیرجند .....
۴۷۹	۲۸- آینده دور پزشکی بیرجند (سیم آخر) .....
۴۹۳	۲۹- منابع .....
۵۰۵	۳۰- نمایه .....



دکتر سید محمد علی حافظی



## دیباچه

«ارزش هر بیرجندی به قدر خدمتی است که به بیرجند، ایران و جهان کرده.»

به عنوان عضوی کوچک و خدمتگزار در انجمن‌های شوکتیه و پزشکان بیرجندی تهران، سالهاست از نزدیک شاهد فعالیت‌های فرهنگی فرهیختگان دیار خویش هستم. فرزاندگانی که هر کدام به تنها تن خویش یک لشکرند.

در یکی از جلسات چند سال قبل انجمن وقتی تاریخ پزشکی محل طرح و از سوی همکاران جای خالی آن مطرح شد مصمم شدم این مهم را مفصل و مشروح به انجام آورم. کتاب «تاریخ پزشکی بیرجند» بعد از قریب چهارسال کار مداوم، محصول صدها برگ سند از اشخاص حقیقی و حقوقی چون مراکز: اسناد ملی، تاریخ معاصر، سازمان نظام پزشکی، اسناد وزارت خارجه، دانشگاه علوم پزشکی و مطالعه قریب دوست کتاب مربوط با دهها مصاحبه و خاطره‌نویسی یا تاریخ شفاهی از قدمای شهر و اکابر امور درمان بیرجند است که تحقیق، تلخیص، تلفیق، تجمیع و تدوین کرده تقدیم همشهریان محترم، جامعه پزشکی کشور و اهل اندیشه می‌نمایم.

عشق این کار زیاد است و سندها در پیش  
 مگر از تجربه دستی بنهم بر آن بیش  
 یا که تجمیع نمایم همه از نوش و نیش  
 تا که تقدیم نمایم به شما، حاصل خویش  
 و اما هفته‌ای قابل اشارت:

۱- در مورد تاریخ پزشکی جهان و ایران تحقیقات و تالیفات مفصل و فراوانی صورت گرفته. سال‌هاست واحد عریض و طویلی هم در وزارت بهداشت و درمان به پژوهش در این گفتار، گرفتارند! معتقدم پژوهشی خالص است که مستقل و غیر وابسته باشد. ذهن و قلم پژوهشگر حقوق بگیر چون عقربه قطب نما جهت خاصی را نمایانگر است و از بسیاری جهات رویگردان! شایسته است پژوهش از حوزه اقتدار دولتی و اسارت شبه دولتی یا فردی که با افراط، تفریط و منظوره‌های خاص همراه است خارج گشته در دانشگاه‌ها یا فرهنگستانهای مستقل نهادینه شود. در آن صورت است که طلبه علم و دانشجوی عقل، آزاداندیشانه و بی‌پروا از محدودیت نمی‌نالد و بر انصاف می‌بالد. اندیشه‌اش به هر سو می‌تازد و به آزادی می‌نازد.

باور کنیم اگر در بهشت حق دیدن جهنم نداری، آزادی نداری!

۲- تدوین تاریخ پزشکی شهرها و مناطق ایران بصورت تک نگاری با این تفصیل سابقه نداشته. آثار منتشر شده در مورد کرمان - اصفهان مختصر است و بیشتر به تاریخ معاصر اشاره دارند لذا کاری نو و ابتکاری از تاریخ بیرجند را پیش رو داریم.  
 چون از زاویه دید پزشک و پزشکی می‌توان جامعه را عریان و نمایان دید، امیدوارم یادگاری شود ماندگار و الگوی خودشناسی هر یار و دیار ...

به ملتی که ز تاریخ خویش بی‌خبر است به جز حکایت محو و زوال نتوان گفت

۳- بعد از بازدید موزه‌های تاریخ علم آمریکا و اروپا، از موزه تاریخ پزشکی ایران دیدار کرده بدنبال گفتگو با کارشناس آن استاد شمس شریعت (که تاریخ آموزش پزشکی ایران را به طور مفصل تدوین کرده‌اند) نحوه ارائه کتاب پیش رو را بررسی و مطالعه کردیم. تاریخ پزشکی آنقدر حاشیه یا شاخ و برگ دارد که اگر چهارچوبها را مشخص نکنیم از اصل دور می‌شویم.

۴- برای تحلیل و تشریح تاریخ پزشکی بیرجند ضروری است ابتدا از فضا، زمان و

مکان اتفاقات آگاه بوده حتی حواشی آن را بشناسیم. لذا بررسی جامع جغرافیایی، تاریخی، انسانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دیارمان از همه منابع موجود ضرورت یافت. از آنجا که داشتن نگاه اکولوژیک (بوم‌شناسی) و اپیدمیولوژیک (همه‌گیری) در امور پزشکی و مقدمه تحقیقات مربوطه اجتناب ناپذیر است، با این فصول کتاب آغاز می‌شود.

۵- بیرجند در بسیاری زمینه‌ها از شهرهای پیشتاز ایران است.<sup>۱</sup> اولین لوله کشی آب شهری در کشور، تاسیس مدارس شوکتی به سبک آموزشی جدید با الگوبرداری از دارالفنون، تاسیس بانک شاهی قبل از بانک ملی و گذار از حسابداری سنتی به مدرن، تأسیس شیر و خورشید سرخ با همراهی خیرین، وجود کنسولگریهای روس، انگلیس و داشتن ارتباطات بین الملل، ورزش فوتبال، احداث فرودگاه، پادگان آموزشی، خانه معلم، مدارس عشایری و... از آن جمله است. اما در زمینه پزشکی به سرعت سایر موارد پیشرفت نداشته! چرا؟ در فصول آینده تجزیه و تحلیل آن را ملاحظه می‌کنید.

۶- بسیاری از موارد مقایسه بیرجند با ایران و جهان که در ابتدا فراهم آمد به دلیل تک‌نگاری حذف شد تا مطالب، اختصاصی بیرجند باشد و کتاب حجیم نشود. ضروری است در بررسی سیر تکامل تاریخ پزشکی دچار مغلظه زمان و مکان نشده معلومات و اطلاعات حال را با روشهای درمانی سابق قیاس نکنیم. هر پدیده چون طب گیاهی و سنتی را در شرایط خاص خودش باور کرده علل و انگیزه درمان هر عصر را به نسبت همان زمان و مکان جویا شویم. علم در مسیر نیازهای اجتماعی تکامل می‌یابد. یقیناً آنچه در قلمرو خدمات پزشکی صورت گرفته در تداوم زندگی فردی و اجتماعی دوره خویش سودمند بوده در غیر اینصورت به مرور زمان کمرنگ، یا از دور خارج شده است.

تقاضا دارم تاریخ را موجودی زنده و پویا ببینیم که عزمی هدفمند دارد و مسیری قانونمند! این هویت مستقل در سیر خویش انسانها را در زمان و مکان تسلیم ساخته و گاه در مسیرش له کرده است. اگر از این مجموعه دریابیم کدام نیرو در اجتماع صادق‌تر و در طول زمان استوارتر بوده که بتوان در آینده بدان امید داشت، درّ یابیم و به هدف رسیده‌ام.

۱- در برنامه زنده پارک ملت از شبکه یک سراسری تلویزیون در زمستان ۹۰ پیشتازی‌های کشوری بیرجند را

برشمردم. (نویسنده)

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید تا مگر پیش نهد لطف شما گامی چند  
 ۷- از همه سروران و عزیزانی که اسناد، منابع و خاطرات خود را در اختیار گذاشته تا  
 این مجموعه کامل تر ارائه شود سپاس بی نهایت داشته و در جای خود از آنان یاد شده. این  
 اثر مدیون آنهاست همچنانکه رودخانه مدیون چشمه هاست. گرچه هر فصل این مجموعه  
 را ابتدا در حجم یک کتاب فراهم آوردم اما، براساس ضرورت و توصیه در نهایت  
 خلاصه‌ای تقدیم نموده تصاویر تعداد کمی از اسناد و عکسهای موجود را به چاپ سپردم.  
 یقیناً هنوز مدارکی وجود دارد که به آن دست نیافته، آمادگی تکمیل و توسعه مجموعه را  
 دارم.

به عنوان پزشکی مستقل و آزاد که دستی ناتوان بر قلم دارد و عشقی پرتوان به زادگاه  
 خویش، باشد که بدون تعصب و یک جانبه گرایی با نگاهی تحقیقی و تحلیلی، بیطرفانه و  
 منصفانه، «تاریخ پزشکی بیرجند» که تاریخ روشنفکری منطقه، شناخت جهل و برداشتن  
 موانع گذشته تا آینده است را به جامعه پزشکی ایران، بیرجندیهای سراسر جهان و  
 پژوهشگر در جستجوی میزان تقدیم دارم. نگاه به گذشته زمانی ارزشمند است که توجه ما  
 به آینده باشد.

سلامتان پیوسته باد و روزگارتان خجسته.

دکتر سیدمحمدعلی حافظی. تهران- ۱۳۹۰ ش.

۰۳۷-۰۹۱۲۳۸۸۰۰۴۴۲۴۶۵۷

dr\_hafezi\_122@yahoo.com



## ۲

### اکولوژی بیرجند

#### «یادباد ابر دیار و مردمان بیرجند»

اکولوژی یا بوم‌شناسی علم بررسی فضای زندگی و رابطه موجودات زنده با محیط است. لذا باید از جغرافیا، تاریخ، علوم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه مورد مطالعه آگاه بود تا بتوان به طرز زندگی انسانها در آن وقوف یافت. در تحلیل تاریخ پزشکی بیرجند بایسته است رابطه تاریخ با پزشکی در بیرجند را به هم نزدیک کرده، پزشکی چون نمادی اجتماعی در همه جنبه‌های زندگی بیرجندیها بررسی شود. آثار متقابل پزشکی با ادبیات، هنر، مذهب، تجارت و رسوم جامعه بر کسی پوشیده نیست زیرا همواره شرایط بر انسانها و انسانها بر شرایط تاثیر گذارند.

در این فصل با وضع زندگی بیرجندیها تا پایان مرحله سنتی آشنا می‌شویم زیرا برای فصول بعد که گذار از سنت به مدرنیسم بررسی خواهد شد باید از قبل معیار و محک شفاف و روشنی داشته باشیم.

چون منطقه خراسان جنوبی براساس تقسیم‌بندی جغرافیایی و بافت کوهستانی خود که

عربها به همین دلیل آن را قهستان (کُهستان) گفتند با همه تنوع، بصورت منطقه واحدی شناخته شده بجاست با جغرافیا شروع کنیم. قبل از آن، ظهور بزرگترین شخصیت علم جغرافیای ایران، از پیشکسوتان، صاحب نظران و نویسندگان ایرانیکا در این رشته، منتخب هواشناسی جهان به سال آغازین هزاره جدید (۲۰۰۱ میلادی) جناب پروفیسور محمدحسن گنجی را از بیرجند به جامعه بیرجندی شادباش گفته از راهنمائیها و مراحم بی حدشان به اینجانب و کنترل مطالب جغرافیایی و انسان شناسی این بخش سپاسگزاری می شود.<sup>۱</sup>

دریای بزرگ تیس *Tethys* حدود ۲۵۰ میلیون سال قبل<sup>۲</sup> تمام ایران را دربر گرفته بود. این دریا در اواخر دوره سینوزوئیک (دوران چهارم زمین شناسی) و حدود ۶۵ میلیون سال پیش به دلیل گرمای کره زمین و تغییرات وسیع جوی که به حذف دایناسورها منجر شد به خصوص در ناحیه مرکزی و جنوبی ایران با تبخیر زیاد و کاهش ورودی رودهای منتهی به آن خشک شد. ایران امروزی از درون آن بر اثر فشار صفحه‌ها شکل گرفت. این شرایط اما در مقیاس کوچکتر را امروزه برای دریاچه ارومیه، دریاچه بختگان، رود هیرمند و دریاچه هامون، زاینده رود و باتلاق گاوخونی، هریرود و باتلاق جزموریان شاهدیم.

دریاچه آرال- دریای خزر- دریای سیاه و دریای مدیترانه از باقیمانده‌های آن دریای بزرگ هستند.

در سال ۱۳۷۷ش. در منطقه‌ای بین روستاهای چهکنند و روشناوند بیرجند رد پاهایی حدود ۱۲×۸ سانتیمتر کشف شد که بزرگترین آنها ۴۸×۲۶ سانتیمتر بود. بررسی این آثار حرکت جانورانی را بصورت گروهی از شرق به غرب نشان می‌داد. گرچه این لایه‌ها توسط لایه‌های دیگری پوشیده شده و به صورت صخره درآمده اما گذشت زمان و عوامل فرسایش آن نمایان بود.<sup>۳</sup> کارشناسان میراث فرهنگی ایران و دانشگاهی کانادا ردپاها را مربوط به حیوانات ۳۰ تا ۵۰ میلیون سال قبل اعلام کردند.

منطقه خراسان جنوبی در ارتفاع بالاتری نسبت به کویرها و دشت‌های اطراف (کویر

۱- اگر پروفیسور گنجی برای ایرانی‌ها پدر علم جغرافیاست برای بیرجندیها تاریخ یکصدسال گذشته است. تاریخی

زنده، صادق و مطلع که بیدریغ اطلاعاتشان را انتقال می‌دهند و به اینجانب عنایت ویژه دارند. (نویسنده)

۲- دوره پرمین و عصر انفجارات بزرگ آتشفشانی

۳- عکس در منبع ۲۵ ص ۲۱.

عمرانی در شمال- کویر لوت در جنوب، نمک‌زارهای افغانستان در شرق و دشت کویر در غرب) قرار داشته رشته کوههای آن با ارتفاع کمتر از سه هزار متر به موازات هم از شرق به غرب کشیده شده‌اند. احاطه بیابانهای خشک و کویرهای صعب‌العبور با کوهستانهای درونی به مقدار زیاد، منطقه را از تجاوزهای سایر اقوام در طول تاریخ حفظ کرده و از طرفی بر غنای فولکور، فرهنگ بومی و ماندگاری گویش پارسی ذری در محل افزوده. ماندن اسامی اساطیری بر آبادیهای منطقه چون سلم آباد، گیو، دُرخش، دستجرد، فریدون ... از این روست. رشته کوههای شمالی بیرجند را مومن آباد یا میناباد، رشته کوه جنوبی را با غران و در جنوبش به موازات آن رشته کوه شاه در بین خود دشت‌ها، دره‌ها و ارتفاعاتی دارند که از نزولات جوی، نصیب زیادی نبرده‌اند. میزان باران سالانه حدود ۱۷ سانتیمتر و از یک چهارم متوسط کره زمین که ۸۰ سانتیمتر است کمتر می‌باشد.

بارش این منطقه، عکس خراسان شمالی، متاثر از آب و هوای مدیترانه‌ای نیست. مهمترین سیستم باران‌زای خراسان جنوبی وقتی است که بادهای غربی منطقه معتدله در شرق آفریقا عمق بیشتری پیدا کرده سیکلون‌های متولدشده دریای سرخ را جذب کرده با رساندن ابرها به خلیج فارس و دریای عمان بر رطوبت خود می‌افزایند. چون در عرض‌های پائین جغرافیایی نیمکره شمالی در حرکت هستند دمای بیشتری داشته ظرفیت کافی برای جذب رطوبت زیاد ندارند. این سیستم که از منطقه سودان در آفریقا شروع می‌شود جنوب شرقی ایران از جنوب خراسان تا سواحل دریای عمان را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

بعلت نبودن رودخانه دائمی و وجود شیب‌های مناسب، ساکنین منطقه برای رسیدن به آب شرب و آبیاری، چاره‌ای جز حفر قنات نداشتند. ساکنین خراسان جنوبی هزاران سال است از این روش استحصال آب و آبخیزداری سود برده جزو پیشتازان این هنر در ایران می‌باشند.

مردم شهر بیرجند از سه قنات قصبه (شرق)، کوشه (شمال) و خیر آباد، آب شور بدست آورده که برای آشامیدن مناسب نبود. لذا قبل از لوله‌کشی از آب انبارها، یخچال‌های مشروب از آب باران و سدهای کوه با غران نیاز آشامیدنی خود را تامین می‌کردند.

هوای بیرجند معتدل و گرم با تفاوت دمای زیاد در تابستان و زمستان است. به طور

معمول از ۱۰- تا ۴۰+ درجه سانتیگراد (۵۰ درجه اختلاف) در طول سال طبیعی است. ارتفاع بیرجند از سطح دریا ۱۴۸۰ متر، فاصله هوایی تا تهران ۷۹۰ کیلومتر و فاصله زمینی بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر است. دوری از مراکز جمعیتی کشور و فاصله زیاد با شهرهای مجاور یکی از عوامل خودکفایی منطقه بوده.

فاصله‌اش از دریای خزر در شمال و دریای عمان در جنوب یکسان بوده (۷۰۰ کیلومتر) دورترین شهر ایران به دریا محسوب می‌شود. با وجود آب و هوای صحرایی، شرایط جغرافیایی ارتفاع زیاد، منطقه را قابل سکونت ساخته.

بی‌نظمی ریزش باران به گونه‌ای است که هر چند سال ممکن است بعد از دوره طولانی خشکسالی، چند روز متوالی بارش، سبب روان شدن سیل و ویرانی در منطقه شود. هر نسل منطقه چند دوره خشکسالی یا سیل را به یاد می‌آورد.

از سویی بادهای سخت تابستانی علاوه بر تولید گرد و غبار، به محصولات کشاورزی بخصوصی سر درختی‌ها آسیب فراوان وارد کرده سبب انتشار بیماریهای چشمی از جمله تراخم می‌شوند.

قبل از توسعه زاهدان و کشیده شدن راه آهن سراسری، بیرجند حلقه رابط بازرگانی شرق کشور بود. در پایان دوره سنتی تجارت رونق داشت و بیرجندیها از موقعیت سوق‌الجیشی و ترانزیتی خود سود بردند. تاسیس بانک شاهی قبل از بانک ملی و اهمیت ایجاد کنسولگریهای روس و انگلیس در این راستاست.

شهر بیرجند بر بالای بلندی قرار داشت. واژه «بیر» یا «بر» به معنی نصف و «جند» شهر کوچک معنا دارد. معانی بسیاری برای کلمه بیرجند آمده که در بیرجند نامه (دکتر جمال رضایی) و بهارستان (آیت‌ا... محمد حسین آیتی) می‌توانید جستجو کنید.

از وسط شهر بیرجند خشک رودی می‌گذشت که سیل ۱۳۰۲ شمسی دو قسمت شهر را از هم جدا کرد. پروفیسور گنجی که از شاهدان ماجراست جایجایی افراد از میان سیل را شغلی برای کارگران قدبلند دیده و صحنه‌های خنده‌آور آنرا شرح داده‌اند.

حاج شیخ محمدهادی هادوی روحانی مؤثر در وقایع تحریم تنباکو و جنبش مشروطه به این مناسبت شعری با عنوان سیل مخرب سرودند که در دیوانشان آمده، وسعت تخریب حادثه را نشان می‌دهد.

وز مرکز بیرجند بر کند ز بُن  
سیصد دکان و خانه، حمام و بنا  
و این طرفه که یک نفر نگرید تلف  
با این که شیخون زده بر حرف ندا  
بگذاشت جماعتی ز مسکینان را  
بی خانه و لانه و مقام و ماوا

چون این سیل بعد از سه روز و نیم بارندگی ایجاد شد، در خوسف آن تاریخ را «سال هفت طاقه ای»<sup>۱</sup> گویند. همچنانکه در سیل سال ۱۳۴۳ شمسی چون بشکه های انبار نفت بیرجند در مسیر رودخانه شاهرود به سوی خوسف به حرکت در آمد آن را «سال بشکه ای» نامیدند.

برای بررسی تاریخ باستانی محل اسناد زیادی نداریم. در تپه های تاریخی محل کاوشهای باستان شناسی قابل توجهی صورت نگرفته. آثار دوره غارنشینی منطقه در روستای چنشت، سنگ نگاره هایی در شمال روستای گازار و در مسیر قلعه رود که به غار ننه منتهی می شود قابل مشاهده است. تصاویر بز کوهی، اسب سوار و ... مربوط به دوره قبل از اختراع خط است که نوشته ندارد و نقاشی ها ابتدایی است.

حدود سه هزار سال قبل، آریائیهای شرق خزر از خراسان تا سیستان و بلوچستان مستقر شدند (ایران شهر = ایران خَشْتَرُم). دسته ای که در کوههای جنوب خراسان یا قهستان فعلی استقرار یافتند ساگارت نام داشته و این منطقه بعدها ساگاتیه گفته شد. این قوم بیشتر اهل شکار بودند تا کشاورزی. هرودت مورخ یونانی این منطقه را چهاردهمین ایالت امپراطوری ایران و در شرق کویر می داند.

از آثار دوره اشکانی منطقه در سنگ نگاره لاج مزار، صحنه های بزم و عروسی قباد با دختر آخشنواز پادشاه هپتالی نقش است که حضور آنها را در منطقه گواهی می دهد.<sup>۲</sup> در دوره ساسانی بعد از رسمی شدن آئین زردشت، کتابخانه ها کنار آتشکده ها بوجود آمد. مسجد جامع قاین یادگار آن دوران است.

نامگذاری دهها روستای بیرجند چون آتشگاه، آتشکده، اسپندار، باغان، باگران، بهداد، بهلگرد، بهرام، بیلان، بیدخت، خور، خوسف، روشناوند، گیو، گیوشاد، ماخونیک، مافرین، ماهوک، میغان، هریوند، یُشت و ... براساس عقاید میترایی و زردشتی در طول تاریخ است.

۱- هر شبانه روز معادل دو طاقه ۱۲ ساعته در تقویم آبیاری منطقه است. (نویسنده)

۲- منبع ۲۵ ص ۲۰.

در شهر بیرجند هم محله‌ای به نام گبرآباد و گورستانی با همین نام وجود دارد. زردشتیان در بیرجند راحت زیسته‌اند.

منطقه قهستان در زمان خلیفه دوّم، از راه کویر و طریق طبس توسط احنف بن قیس که از سرداران عبدالله بن عامر بود در سال ۲۲ ه.ق. فتح شد تا از این طریق اعراب بر نیشابور و ماوراءالنهر تسلط یابند. حکمرانان منطقه در آن زمان هیاطله بودند. یک سال بعد منطقه به سرداری قارن بر علیه تسلط عرب‌ها قیام کرد که سرکوب شدند. به همین دلیل حمله و تسلط اعراب به بیرجند را مورخان از سال ۲۲ تا ۲۹ ه.ق. ذکر می‌کنند. بعد از این تاریخ به علت دوری از مرکز خلافت و کوهستانی بودن محل، منطقه پناهگاه ناراضیان شد.

در تاریخ طبری و وقایع سال ۶۹ ه.ق. آمده: عمر بن سعید بن عاص رقیب عبدالملک بن مروان حکم اموی، قبا و پیراهن قهستانی در برداشت. طبری در جای دیگر از خالد بن عبدالله نام می‌برد که لباسهای بافت قهستان می‌پوشید. آن زمان بافته‌های قهستان با پارچه‌های مصری رقابت می‌کرد. مقدّسی قالی و قالیچه‌های قهستان را مشهور دانسته و اصطخری از کرباس و پلاس جنوب قهستان یاد می‌کند.

یعقوب لیث صفاری حکومت قهستان را به محمد بن زیدویه داد.<sup>۱</sup>

در عصر سامانیان، منطقه قهستان را به خاندان سیمجوری به اقطاع دادند که تا سال ۳۷۷ ه.ق. و قتل ابوعلی سیمجوری چهار نسل آنها بر قهستان حکومت کردند.<sup>۲</sup>

غزنویان قهستان را به «بغراچق» عموی سلطان محمود واگذار کردند.

در عصر سلاجقه پیروان اسماعیلیه قدرت یافتند. بعد از حمله هلاکوخان مغول و قلع و قمع اسماعیلیان در مسیر رشته کوه البرز تا قلعه الموت، قهستان کوهستانی با مدیریت حسین قاینی به نمایندگی از حسن صباح، پناهگاه مناسب تری برای این فرقه گردید و بعد از قلاع الموت از مهمترین پایگاه‌های آنها در ایران شد. به آن دارالهجره می‌گفتند. این شرایط سبب ناامنی قاینات گشت. قلعه کوه حسن صباح و قلعه رستم از مهمترین ستادهای آنان در منطقه بود. شدیدترین جنگ بر علیه اسماعیلیه در ۴۸۷ ه.ق. در نه و مختاران صورت گرفت.

عطا ملک جوینی از کشته شدن ۱۲ هزار خلق در قهستان عصر هلاکوخا خبر داده است.

۱- یعقوب لیث - باستانی پاریزی صفحات ۱۸۹ و ۲۳۹.

۲- تاریخ ایران - پیگولوسکایا ص ۲۴۵.

با مرگ ناصرالدین محتشم قهستان، قدرت اسماعیلیان در منطقه پایان یافت و گیوک خان (بعد از ۶۵۳ ه.ق.) شحنة زمانه شد.

پایان قرن سیزده میلادی و هفتم هجری طوغان شحنة منطقه بود (سال ۱۳۰۰ میلادی و ۷۰۰ ق.). نزاری، حکیم شهر در پنجاه سالگی چند قصیده و هشت ترجیع بند به او تقدیم کرد. سطح بهداشت فردی بیرجند آن زمان نسبتاً خوب بود. بطوریکه نزاری با زندگی متوسط و معمولی خود در خانه حمام خصوصی داشته، در شعری از آن یاد می کند.<sup>(۸۷)</sup>

منظر و ایوان و رواق سرای حجره و حمام و دگر چند جای کردهای منطقه که اعتقادات یزیدی داشتند شهرهای قهستان را مورد تاخت و تاز قرار می دادند. نزاری از آنها گلایه دارد.<sup>(۸۷)</sup>

ای برادر اگر چنانکه چومن با گروهی یزید درمانی  
جهد کن از یزدیان بگریز هیچ اگر معتقد به یزدانی

در ۱۲۹۴ م. علیشاه به شهرهای نه، بیرجند و خوسف حمله کرد. همچنانکه در تاریخ سیستان اشارت رفته در این زمان، تصرف تمام قهستان به سرانجام آمده است. نزاری شعری به او تقدیم، با رستم مقایسه اش کرده و برای مدحش از شاهنامه کمک می گیرد. در ابتدای این دوره بیرجند اوضاع نسبتاً روبراهی داشته نزاری از فراغ علیشاه می نالد:

وی بیرجند اگرچه خوشی در تو ناخوشم

نی باغ نه سرای نه بستان نه کشتزار

بعد از چهار سال علیشاه به بیرجند باز می گردد:

بعد از چهار سال به صد چاره اهل دل

بازش کشیده اند به همت ز سیستان

آن سالها در منطقه قیامی صورت گرفته که نقش کشاورزان و صحرائشینان در پیروزی آن موثر بوده و نزاری در منظومه ازهر و مزهر به شرح آن پرداخته است.

در اوایل قرن چهارده میلادی، قهستان مورد هجوم سیستمی ها قرار گرفت:

دست در مال مردمان زده اند حلقه ای بر در امان زده اند

از سجستان برهنه پا جسته وز قهستانیان جگر خسته

به استناد تاریخ سیستان برای تصرف شهرها و قلعه‌های قهستان از منجیق استفاده شده. نزاری مثل بسیاری مردم منطقه متحمل خسارات زیادی شده، آن را شرح می‌دهد:<sup>(۸۷)</sup>

سجزیان ناکسان بی‌آزرم	نه ز خلق و نه از خداشان شرم
چه خرابی که آن نکر دستند	چه حرامی که آن نخوردستند
خانمانم به غارت و تاراج	رفت و من مانده‌ام چنین محتاج
هیچ دیگر نمی‌توانم گفت	تو بدانی که چیست راز نهفت

در زمان جنگ برای بیرون آوردن پیکان از تن زخم خورده‌ها قطره‌ای آب طلا در کنار تیر ریخته، تیرهای دوست و دشمن را بیرون می‌آوردند.<sup>۱</sup> حکیم هروی دستورالعملی در این مورد دارد:

اگر پیکان بماند در تن کس	چه آن کس از بدان باشد چه نیکان
چو بیخ نی طلاسازی به شهدش	بیرون آید ز تن بی‌شبهه پیکان

نزاری در شعری از اوضاع بد کشاورزان و مردم محلی به خاطر ترزدهای پیاپی سپاهیان خودی و بیگانه که کشت و زرع مردم را تخریب می‌کردند گوید:<sup>(۷۶)</sup>

در تقاب آن سرای ویرانی	قدری ملک بود دیوانی
دخل آن خرج کردمی هر سال	در وجود معیشت اطفال
ارتفاعات شد تلف یکسر	از چه از بس ترزد لشکر
من فرو مانده با گروه عیال	گر سینه برهنه ستانده مال
می‌روم سوی خوسف تا باشد	که مگر حاجتم روا باشد

تا حدی که از پرداخت مالیات ناتوان می‌شود.

و کلاباز بسته‌اند اکنون	دخل برمن شکسته‌اند اکنون
تخم قایم حواله کردستند	استخوان در نواله کردستند

در عصر بعد از مغول فقر، فلاکت و بیماری در قهستان بیداد می‌کرد.

۱- در فصل طب گیاهی از آب انجیر یاد شده.



به دوستان خراسان که می‌برد خبری  
و گر به صدر وزارت رسد رضا ندهد  
زمین که کاربجان آمدست و جان به گلو  
که پایمال لثامم کنند چون زیلو

قرن چهارده میلادی (قرن هشتم هجری) در بیرجند دوران مصیبت و قحطی بود. در تاریخ نامه هرات آمده سختی به چنان حدی رسید که صد من گندم به هشتاد درهم فروخته شد. مردم از کم غذایی ناتوان و بی‌رمق شده بودند. نزدیک به شش هزار نفر تلف شدند. کسی را امکان غسل و دفن مردگان نبود. بر این قحطی، ذکر مصائب جنگ و تصورات قرون وسطایی را هم اضافه کنید تا به عمق فاجعه انسانی و گسترش بیماریها در منطقه پی بریم. نزاری گوید:

شد ز اندیشه بی‌نانی جو جو<sup>۱</sup> دل من

زانکه کردست مرا بی سرو سامان گندم

نان و ایمان نه در افواه خلایق بودی

می فروشند و نیابند به ایمان گندم

ظالمان از جهت عبرت ایام چنین

گرچه دارند در انبار فراوان گندم

مشکل این است که الا<sup>۲</sup> به زر و زیور و سیم

به فقیران نفروشد عوانان<sup>۲</sup> گندم

نگذارند که یک دانه به محتاج رسد

گر بیارد ز هوا ابر چو باران گندم

باری ار جان نزاری به لب آید صد بار

رایگان نیز نخواهد ز لثیمان گندم

و چنین است که در ۱۳۲۰ میلادی معادل ۷۲۱ ه.ق. در حال فقر و تنگدستی، حکیم

نزاری در بیرجند قحطی زده آن روزگار درگذشت.

---

۱- جو جو = رنجیده

۲- عوانان = یاران، خادمان، ماموران دولتی

قرن هشتم هجری شرایط در همه کشور چنین است. حافظ هم گوید: از ما بجز حکایت مهر و وفا می‌رس...

عبدالرحمن جامی در بهارستان سلیقه شعری حافظ را نزدیک به سلیقه شعری نزاری شمرده. به یک نمونه از توجه حافظ شیراز به اشعار نزاری بیرجندی یک قرن بعد توجه فرمائید:

نزاری: باد بهار می‌وزد باده خوشگوار کو

بوی بنفشه می‌دهد ساقی گل‌گذار کو

حافظ: گلبن عیش می‌دمد ساقی گل‌گذار کو

باد بهار می‌وزد باده خوشگوار کو

در نیمه دوم قرن هشتم هجری پس از مرگ امیر عبدالله مولایی، پسرش امیر محمد بزرگ منطقه، خدمت شیخ حسن جوری رهبر سربداران رفته مرید او شد. بدین ترتیب قهستانی که سالها تحت استیلای اسماعیلیان شیعی هفت امامی قرار داشت، پس از شکست آنان زیر نفوذ عقاید سربداران که شیعیانی دوازده امامی بودند قرار گرفت و مذهب غالب منطقه تغییر یافت. در این دوره ملوک کرت بر منطقه تسلط داشتند.

سال ۷۸۲ ه.ق. تیمورلنگ به خراسان و سربداران حمله کرد. پس از آن منطقه به تصرف شاهزادگان گورکانی درآمد. در ۸۴۱ ه.ق. زیج یا جدول محاسبه نجومی منطقه به الغ بیگی تغییر کرد که ملا عبدالعلی بیرجندی شرحی بر آن نوشت. در سال ۸۷۴ ه.ق. سلطان حسین میرزا حکومت قهستان را به شیخ زاهد طارمی واگذار کرد. بعد میرزا یادگار محمد حاکم شد که از سلطان حسین بایقرا شکست خورد و فرزند سلطان حسین، شاهزاده مظفر لوا ابراهیم، امیر قهستان شد. او چند بار مورد هجوم محمدخان شیبانی (ازبک) قرار گرفت.

در قرن نهم هجری شاعر بزرگ کشور جامی و شاعر شاخص منطقه ابن حسام خوشفی است. تفکر غالب در پزشکی آن دوران اعتقاد به اخلاط چهار گانه و آموزش های بوعلی سیناست. در منطقه خوسف مزاج سودایی غالب بوده و ابن حسام در دیوان خود بدان اشاره دارد: <sup>(۷۸)</sup>

خاطر شوریده من سر به سودا می‌کشد

کو چو من سودایی کو را بود سودای من

برای از بین بردن غم و درمان این نوع مزاج، مفرح معمول بوده که شاعر گوید:  
 دوی دل دردمند من لب تست مفرح است علاج مزاج سودایی  
 نوعی از این مفرح، مخلوط گرد یاقوت درون شراب بوده:  
 علاج درد دل مستمند ابن حسام از آن مفرح یاقوت آبدار پیرس  
 حافظ هم در قرن قبل از این نوع مفرح یاد کرده:  
 علاج درد دل ما به لب حوالت کن که آن مفرح یاقوت در خزانه تست  
 شاه طهماسب صفوی به این ترکیب معتاد شده و در صدد ترک آن برآمده:  
 یک چند پی زمرّد سوده شدیم یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم  
 آلودگیی بود به هر رنگ که بود شستیم به آب توبه آسوده شدیم  
 ابن حسام خوشفی نوشیدنی فرح بخش را عامل اعتدال مزاج و طبع سازگار می شناسد:  
 مگر مفرح لعل تو یافت باغ که دارد مزاج معتدل و طبع سازگار بنفشه  
 زنجبیل گرم را متعادل کننده کافور سرد می شناختند.  
 تا کاس زنجبیل تو را معتدل کند کافور می زنند بر آن ساقیان برف  
 مخلوطی از مسکن و افیون به نام معجون برای درمان درد و سموم بکار می رفت که  
 هنوز هم در منطقه کاربرد دارد.  
 اجل بدر برد این باد نخوت از سرها چنان که باد ز اعضا بدر برد افیون  
 در جای دیگری اشاره دارد:  
 به زهر می کشد عقل مفسد ابن حسام خیال فاسدش از سر بر به شیرۀ تریاک  
 برای تریاک علاوه بر اثر تسکینی، خاصیت پادزهری قائل بودند:  
 تریاک شفابخش دم روح فزایش برداشت عقوبت ز دم قاتل افعی  
 فقر و تنگدستی چون قرون گذشته در بیرجند ادامه داشت. مکتب هرات فرهنگ غالب  
 منطقه بود و ابن حسام اشعارش را به بزرگان آن دیار تقدیم کرد.<sup>۱</sup> مهاجرت به آنجا معمول شد.  
 احوال ابن حسام اوضاع بد قرن نهم را نمایانگر است:

ای عدیم المثل دوران بازیین احوال من  
 کز پریشان روزگاری شد وجودم کالعدم  
 چون دهان دلبران بنگر به عیش تنگ من  
 چون کمان ابروی خوبان ببین پشتم به هم  
 کاسه خالی کیسه بی زرخانه بی خوان دل خراب

مطبخ من بی درمنه خود چه گویم از درم

در قرن دهم هجری و با ظهور صفویه، پزشکان هم مثل شعرای بزرگ به هندوستان رفتند. خرافات، جادو و طلسم اوج گرفت و در بهترین حالت درمان محدود به طب بوعلی سینا شد.

زلزله شدیدی به سال ۹۵۶ هـ.ق. در قهستان اتفاق افتاد و قریب سی هزار نفر از بین رفتند.<sup>۱</sup> اواخر دوره صفویه امارت قهستان و سیستان به خاندان خزیمه واگذار شد. آنها مرکزیت و دارالحکومه را از قاین به بیرجند که بین کوهها محصور و به سیستان نزدیکتر بود، انتقال دادند. بدین سان دوره تحوّل بیرجند آغاز شد. آن زمان طبیبان روحانی خارجی در دربارها خدمت می کردند و جامعه با طب سنتی روزگار می گذراند.

اسماعیل خان خزیمه از سرداران نادر بود و در ۱۱۴۴ هـ.ق. حاکم قاینات، فراه افغانستان تا کهکیلویه فارس شد.<sup>(۱۶)</sup> او پس از شکست دادن ملک محمود سیستانی (حاکم سیستان) محبوب نادر شد و در اکثر فتوحات نادری با سپاه خود شرکت داشت. فرزند او امیر علم خان اول هم از سرداران نادری بود و پس از کشته شدن نادرشاه در ۱۱۶۱ هـ.ق. از مدعیان سلطنت شد. نقش او در نگهداری جواهرات سلطنتی از جمله دریای نور مهم است. جنگها و رقابت های او با احمدخان درانی که پایه گذار استقلال افغانستان و جدایی آن از ایران بود بعد از شکست نیشابور به مرگش منجر شد. احمدخان کوه نور را به افغانستان برد که بعد از فوتش سر از دربار انگلیس درآورد. طبیب مشهور این دوره بیرجند ملامحمد

۱- از شیخ صفی تا شاه صفی - سید حسن استرآبادی ص ۷۵

رفیع پُختی بوده.<sup>۱</sup>

زندیه تسلطی بر قهستان نداشتته خراسان را به بازماندگان افشاریه و شاهرخ واگذار کردند. علی خان فرزند علم خان حاکم منطقه شد. ساخت قلعه فعلی بیرجند در ۱۲۰۵ ه.ق. از یادگارهای اوست و به لطفعلی خان زند یاری رساند.

با شروع سلطنت قاجار، آغامحمدخان در تثبیت موقعیت مرکزی کوشید و تهران را پایتخت خویش ساخت لذا اوضاع منطقه به روال سابق گذشت. اما در عصر فتحعلیشاه به دلیل شکست‌های ایران از روسیه که منجر به معاهده‌های ننگین گلستان و ترکمنچای شد، انقلاب کبیر فرانسه، جداشدن هرات از ایران و شروع مدرنیسم اروپا با وجود شخصیتی چون عباس میرزا در مقام ولیعهدی و داشتن مشاورانی چون قائم مقام، جریان روشنفکری کشور کلید خورد. علل عقب ماندگی ایران مورد توجه قرار گرفت و نخستین دانشجوی پزشکی (میرزا بابا افشار) به انگلستان اعزام شد. طب مدرن ایران پایه گذاری گردید که در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن تاریخچه این تحول را ملاحظه می کنید.

منطقه همچنان به طب سنتی خویش متعهد ماند. در این دوره علم خان دوم پسر امیرعلی خان حاکم بیرجند بود. ساخت ارگ فرمانداری بیرجند<sup>۲</sup> بعنوان دارالحکومه از آثار اوست. پس از او فرزندش اسدالله خان حسام الدوله به امارت رسید که در زمان محمداشاه قاجار و محاصره هرات شرکت کرد.

تاریخ قرن گذشته بیرجند در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن بررسی شده است.<sup>۳</sup>

هیل رئیس بانک شاهی بیرجند جمعیت صدسال قبل شهر را در سال ۱۹۱۳ میلادی ۱۵ هزار نفر و جمعیت شهرستان را ۲۰۰ هزار نفر می نویسد.<sup>(۱۳۷)</sup>

زلزله بزرگی در منطقه بیرجند ثبت نشده ولی زلزله‌های کوچک حدود ۵ درجه در مقیاس ریشتر که برای روستائیان بسیار مخرب است معمول می باشد. هر نسلی چند

۱- یادداشت‌های فرهنگی میرزا ذبیح الله ناصح.

۲- عکس جلد کتاب

۳- مطالب تاریخی کتاب توسط جناب دکتر قاسم‌لو مسئول بخش تاریخ علوم دائرة المعارف اسلامی کنترل شده که از توجه ایشان سپاسگزاری می شود.

زمین‌لرزه با این شدت را در منطقه دیده یا شنیده است. کمک دولت‌ها فقط موارد اورژانس را رفع کرده ولی کار زیربنایی عملی و علمی صورت نگرفته. نه تنها برای روستائیان که در معرض آسیب‌های فراوانی هستند بلکه حتی شهر هم ضدزلزله واقعی و کاربردی ساخته نشده است. نمونه‌اش گزارش هنگ‌ژاندارمری بیرجند به مرکز است که در تاریخ مهر و آبان ۱۳۲۶ شمسی آمده: «اهالی از توجه مخصوصه والا حضرت شمس پهلوی نسبت به زلزله زدگان آن منطقه و کمکی که فرموده‌اند بی‌نهایت خرسند هستند!»<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۶۴ شمسی زمانیکه در جبهه‌های جنوب خدمت می‌کردم مسقط‌الرأسم فریز و روستاهای اطرافش را زلزله خراب کرد ولی نظارت علمی و مسئولانه‌ای برای بازسازی آن نشد.<sup>۱</sup>

در خرداد سال ۱۳۷۶ ش. در آخرین ماه اقامتم در قاین شاهد زلزله بزرگی در منطقه زیرکوه بودم. بیشترین خسارت در روستاهای اسفدن، حاجی‌آباد، افین، یزدان و... ایجاد شد. محله‌هایی که حدود بیست سال قبل زلزله روستایشان را خراب کرده بود. خانه‌های ظاهراً ضدزلزله آنان با ستونهای ضعیف و سقف‌های سنگین بتونی، تاب تحمل زلزله کوچک بعدی را نداشت و متأسفانه آسیب‌هایی بدتر از زلزله قبل وارد کرد.<sup>۲</sup>

ساختن تنگاتنگ و چسباندن سنتی خانه‌های منطقه سبب مقاومت بیشتر دیوارها و سقف‌ها شده در زمین هم صرفه‌جویی می‌شد. منطقه قدیمی شهر بیرجند، بافت خود را که شامل خانه‌هایی با ستون‌های بزرگ از خشت خام و گل، سقف‌های گنبدی، بادگیرهای متعدد و ساباط‌های مستحکم می‌باشد، در مقابل زلزله حفظ کرده. وجود ساباط از شاخص‌های معماری بیرجند است. زدن سقف در میان دو دیوار کوچک، کاربردهای زیادی برای بیرجندیها داشت. علاوه بر کلاف کردن و استحکام دیوارها در زلزله، عابرن را از باران و برف در زمستان و آفتاب در تابستان حفظ می‌کرد. جریان ملایم هوا و نسیم خنک، فضا و استراحتگاهی برای عابرن در شرایط عادی و محافظی برای بازی بچه‌ها بود. در شرایط غیرعادی عبور و مرور را از آنجا کنترل می‌کردند. گاه روی ساباط اتافی خوش‌نشین با کوران هوا بدون مصرف زمین فراهم می‌آوردند.

از دیگر محاسن آن فضایی برای رد و بدل کردن محبت بوده است:  
 سرای یار موزدیک حوضه      میان سینه‌هایش خال سوزه  
 همان بوسه که خوردم توی ساباط      میانش شکر و هل، مغز جوزه  
 اگر از نگاه معماری شهرهای کویری چون یزد را با بادگیر می‌شناسیم بیرجند سنتی را  
 می‌توان با ساباط‌هایش شناخت.

زمین‌های زراعتی یا کشتمان در زمین‌های پست دامنه تپه مسکونی بود. محیط کار و  
 زندگی فاصله زیادی نداشت اما بعدها توسعه خانه سازی زمین‌های زراعی اطراف شهر را  
 بلعید.

فامیل و مشاغل مشترک در محلات معین و اختصاصی زندگی می‌کردند لذا  
 گسیختگی انسانی در دوران سنتی بسیار کمتر از حال بود. بیش از چهل محله و ده قبرستان  
 در شهر وجود داشت.

مذاهب مختلف از اکثریت شیعه تا اقلیت سنی، اسماعیلی، بهایی، مسیحی، زردشتی، هندو  
 و ... بدون هیچ سابقه نزاع مذهبی با آرامش در کنار هم زندگی کرده، با ازدواج در یکدیگر  
 ادغام شدند بدون اینکه هیچ کدام قصد تحمیل عقیده خود بر دیگری را داشته باشند. ادامه  
 طولانی این شرایط، تنش زدایی را در جامعه بیرجند و خوی بیرجندیها نهادینه کرد.

ابن حسام خوسفی شاعر شاخص قرن نهم هجری منطقه با وجود اعتقادات عمیق شیعی  
 که در اکثر قریب به اتفاق اشعارش موج می‌زند گوید:

خلفا را نبوده‌ام منکر      نیستم من بر این گناه مقرر  
 حامی حکم چهار یار تویی      ضابط حکم هر چهار تویی

جامعه شهری، روستائیان مهاجر را که بالباسها، لهجه ها و فرهنگ‌های مختلف در شهر ساکن  
 می‌شدند براحتی در خود حل کرد. بیرجند بیشترین تعداد و تنوع روستایی را در ایران دارد. تنوع  
 قومی هم مثل تنوع عقیدتی در شهر در حال گسترش، تنش ایجاد نکرد. هر چه از تفاوتها و فاصله  
 روستائیان و شهریها کاسته شد بر مشترکاتشان افزوده گشت. همه خود را بیرجندی خوانده با  
 قناعت و خوشی در کنار هم زندگی می‌کردند. بعدها که انتخاب نام خانوادگی اجباری شد نام  
 روستای افراد با پسوند «ی» بصورت فامیل بسیاری از ساکنین شهر درآمد.

عربهای منطقه در عرب خانه که از نظر جغرافیایی مشابه بیابانهای عربستان و مناسب نگهداری شتر بود مستقر شدند. پیشه‌وران ترک، بربری، یهودی، افغانی، سیک (هندی) هم در شهر به کسب و کار اشتغال داشتند.

هیل انگلیسی رئیس بانک شاهی بیرجند در کتاب نامه‌هایی از قهستان می‌نویسد: «بیرجندیها مردمان خوبی هستند. نه مانند جلگه‌نشینان ترسو و نه مثل کوه‌نشینان خلق و خوی گستاخانه دارند. تعداد زیادی از آنها تریاکی‌اند که روح و جسم خود را به تباهی کشانده‌اند.» توجه داشته باشیم این آلودگی در شرق کشور کنار مزارع تریاک افغانستان گرفتاری شایعی است. ضمن اینکه در منطقه خراسان جنوبی کشت تریاک سابقه داشته و اتفاقاً محصولی با عیار بالا هم تولید می‌شده.<sup>۱</sup> از طرفی گذرگاههای فراوان و بدون کنترل در مرز افغانستان همیشه وجود دارد. (صد گز دیوار یک گز رخنه<sup>۲</sup>) ضمناً یادآوری می‌شود هرات و قسمتی از افغانستان تا دوره قاجار جزئی از ایران بود که ارتباط فرهنگی تنگاتنگی با بیرجند داشته و دارد.<sup>(۱۶)</sup>

دکتر گنجی در پاورقی کتاب نامه‌هایی از قهستان می‌نویسد: «در بیرجند آن زمان چندین «سردم» یا شیره کش خانه، پاتوق مبتلایان بود. از مشهورترین آنها سردم نسا بنگی در محله خیر آباد بود.»

بعضی مشتریان چراغی بودند و فقط برای استفاده از دود فضا، پای چراغ فراهم می‌آمدند.

چون شد چراغ روشن از ضرب پیه و روغن

سردم شود گلستان بر فرقه گنهکار

قلیان شیره باری چون گشت برقراری

مانند یک حماری بر گردنت چو افسار<sup>۳</sup>

۱- در آخرین تریاک کاری مجاز سالهای ۸-۱۳۴۵ ش. محصول مزارع ما در گل و فریز بالاترین کیفیت مرفین کشور را داشت. (نویسنده)

۲- ضرب المثل بیرجندی

۳- شعر از مرحوم حق پناه (ملاخداداد)، شاعر محلی.



ازدواج، بیشتر بین خویشاوندان صورت می گرفت. حتی دختران موقع تولد نام گفت اقوام می شدند. اختلافات مالی بازاریان را ملک التجار، اختلافات خانواده‌ها را ریش سفیدان و بزرگان فامیل حل می کردند. دعواهای بزرگ و جرائم عمومی را امیر (حاکم) داوری می کرد معمولاً مجرمین در میدان چهار درخت و ملاء عام کیفر می دیدند. به جای شلاق از ترکه‌های انار که به گز<sup>۱</sup> انار معروف بود استفاده می شد. گاه بعد از شلاق (فلک کردن) محکوم را به اصطبل برده پاهای متورم او را زیر پهن‌ها می گذاشتند. در حالیکه قصبه کوچک بیرجند به شهری بزرگ تبدیل می شد فرهنگ خود را حفظ می کرد. در این جامعه مردمی محتاط رشد می کردند که پا را از گلیم خویش بیرون نمی گذاشتند.

خانه‌ها یا سراهای قدیمی معمولاً مستطیل بود و اتاقها در هر چهار طرف بنا می شد. وسط حیاط، چاه و حوض کوچکی وجود داشت که آب مصرفی را تامین می کرد. اتاقهای نشیمن زمستانی در شمال (اتاق کرسی) و تابستانی‌ها در جنوب حیاط قرار داشت. پشت بعضی اتاقها فضایی به نام خانه پیشان «پیشو *pišo*» یا پستو می ساختند که به عنوان انبار امن مورد استفاده بود.

بعضی اتاقها شاه‌نشین داشتند که قسمت انتهای اتاق اندکی بالاتر بود. از شرق و غرب ساختمان برای آشپزخانه، صندوق خانه، پذیرایی، انبار، بنه دان، پیش صحنی و .. استفاده می شد. پذیرایی‌ها بزرگتر از سایر اتاقها بود و از ۳، ۵ تا ۷ درب داشت که به تعداد درها معروف بود (۳ تا هفت دری). در خانه‌های اعیانی با شبکه‌های چوبی کوچک و شیشه‌های رنگی، اتاق پذیرایی را به اُرسی تبدیل می کردند. اتاقهای بزرگتر را با سقف سُرمی می ساختند یعنی با تیرهای چوبی پوشش می دادند. بین تیرها از نی، چوب، تخته و حصیر استفاده می شد. داخل اتاق، طاقچه، رَف، درگاه، گنجه و اجاق تعیبه می کردند. لامپا، گردسوز، چراغ دستی، پیه سوز، چراغ توری، آینه، ساز، کتاب، گلاب پاش، جانماز، صندوقهای مجری و ساعت در آن‌ها می گذاشتند. درگاه، مخصوص رختخواب و گاه آویزان کردن لباس بود که با پرده‌ای استتار می شد.

---

۱- گز = مقیاس طول معادل ۱۶ گره است و در عربی به آن ذرع گویند.

آبریزگاه (مستراح، کنار آب، خلا) از اتاقها دورتر بود. فضولات را در چاهی جمع و معمولا برای آزار کمتر بو، نیمه‌های شب تخلیه می‌شد. کناسان چاه را تخلیه و کشاورزان با خاک مخلوط کرده، بر پشت الاغها به کشتمان برده به عنوان بهترین کود استفاده می‌کردند.

گاه در کنار خانه‌ها طویله‌ای برای نگهداری خر، گاو یا قاطر خود داشتند که بیشتر در محله‌ی برزگران معمول بود.

درون آشپزخانه تنور، اجاق، تخت برای خمیرگیری و فضایی برای تگارها، دیگ‌ها، قلف‌ها و ظروف وجود داشت. زغال، نیم‌سوز، کنده و چوب هم در آشپزخانه (مطببخ) نگهداری می‌شد. وسط آشپزخانه چاهکی برای آبریزگاه و آبکش کردن برنج وجود داشت. در بسیاری موارد آب را به کوچه هدایت می‌کردند. سقف آشپزخانه گنبدی با سوراخی در میان برای خروج دود داشت که به آن خول می‌گفتند. چنگکی از خول آویزان می‌شد که برای نگهداری گوشت به حالت تعلیق در فضا کاربرد داشت تا از دسترس گربه در امان بماند.

حمام درون خانه کمتر معمول بود. گرچه در قرن هفتم هجری «نزاری» در خانه خود از آن یاد کرده است. پشت بامها را سیاه گل، شوشک یا کاه گل کرده آب باران را با شیب به ناودان هدایت می‌کردند.

ارتباط خانه با کوچه از دهلیز یا راهرو صورت می‌گرفت. معمولا در وسط، فضایی به نام هشتی داشت. این سبک معماری سبب تقسیم وزش باد، به درون اتاقها می‌شد و از پخش گرد و غبار می‌کاست. فضایی برای نشیمن بیرونی (نه اندرونی) بود و حکم لابی امروزی را داشت. درها معمولا دولتی با پاشنه گرد و بدون شیشه بود که با کلیدهای چوبی (کلیدان) و آهنی قفل می‌شد. در قسمت بالا و پائین به چهارچوب زنجیر داشت. گاه طبقه‌ای بالاتر در بالای بام ساخته، به آن بالا خانه می‌گفتند. در بعضی خانه‌ها در انتهای حیاط یا دهلیز گودالی برای کارگاه پارچه‌بافی (تون) ساخته می‌شد و به آن گل کار می‌گفتند. خانه‌های شهری با روستایی، کوهستانی و جلگه‌ای تفاوت‌های اندکی داشت. هر کدام خود را با طبیعت آن منطقه و حیوانات همراه خویش هماهنگ می‌نمودند. گویش پرمایه و پروازه فارسی خالص آنها نشانه خلوص و عمق فرهنگ منطقه است.

استفاده از لغات ترکی، تازی، مغولی و ... در بیرجند بسیار کمتر از تمام ایران است. ایوانف خاورشناس مشهور روس، در جوانی کارمند کنسولگری روس شعبه بیرجند بود. او نخستین کسی است که در مورد گویش‌های بیرجندی و اشعار محلی تحقیق کرده. در مورد وسعت زبان منطقه همین بس که صرف ۱۶ نوع فعل ماضی که برخی دو یا سه گونه دارند آن هم فقط در فعل‌های لازم، جالب است. اگر گویش فعل مجهول را بر این شمار اضافه کنیم بسیار زیادتر می‌شوند.

در گویش بیرجندی خشونت و تکیه‌های بافشار، کمتر دیده می‌شود که به خلیقات آرام جامعه بستگی دارد. در مجموع زبانی نرم و شیرین است.

یکی از پتانسیل‌هایی که تا به حال از آن غافل مانده‌ایم تصاویر زیبای طبیعی اطراف بیرجند از زاویه‌ای خاص است. برای نمونه تصویری از طبیعت منطقه را که توسط آقای مهندس محمدابراهیم حمیدی مشاور ارشد انجمن مخترعین و زیباسازی کشور به صورت ابداعی و هنری با استفاده از فن آوری نوین ماهواره‌ای برداشت شده، مشاهده می‌کنید.





### زیر بناهای اپیدمیولوژیک در بیرجند سنتی<sup>۱</sup>

اپیدمیولوژی علم بررسی حالات تعیین کننده و رویدادهای مربوط به سلامت در جمعیت‌های مشخص است.<sup>۲</sup> در این فصل با زیر بناهای اپیدمیولوژیک بیرجند سنتی و بعضی دلایل انتقال بیماریهای منطقه آشنا می‌شوید.

آب آشامیدنی شهر توسط شبکه سقاها با مشک در سطح شهر پخش می‌شد<sup>(۱۴۳)</sup>. هر محل ساقی مخصوص داشت که قیمت آب را هفته‌ای یا ماهیانه دریافت می‌کردند. سقاها آزاد هم در سطح شهر بصورت نقدی فروش داشتند. ظرفیت آب انبارها محدود بود. گل و لای ته‌نشین شده حجم مفید آب انبارها را محدودتر می‌کرد.

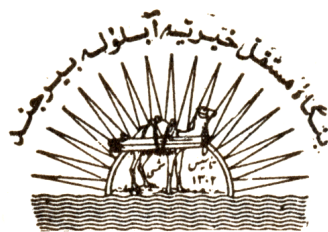
محدودیت شدید آب، نیاز فراوان جامعه و مدیریت قوی امیر منطقه، شوکت الملک علم منجر به جهش بزرگ آب‌رسانی شد که از افتخارات بیرجند است. اولین شهری در کشور است که لوله‌کشی آب شهری در آن انجام شد. انتقال آب قنوات شیرین دامنه کوه

---

۱- به بعضی مطالب این بحث در فصول دیگر منجمله انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن، طب مدارس، تاریخچه دامپزشکی و ... اشاره رفته. (نویسنده)

۲- اپیدمیولوژی: اثر لئون گوردیس - مترجمان دکتر پیمان سلامتی، دکتر خسرو سبحانیان - انتشارات ارجمند - ۱۳۸۶

با غران و توزیع آن از طریق لوله کشی، نهایت آرزوی شهروندان بود. شرکت میاه بیرجند تشکیل شد. با کمک نقدی اولیه امیر شوکت الملک، لوله‌هایی را که ارتش انگلیس برای جنگ جهانی اول به کمپ نظامی خود در سفیدابه (مرز بلوچستان) آورده بودند و بی‌مصرف مانده بود خریداری شده، توسط شتر به بیرجند حمل شد. بقیه لوله‌های مورد نیاز هم از هندوستان تهیه و در سال ۱۳۰۲ شمسی در حالیکه حتی پایتخت ایران لوله کشی آب نداشت و در کشور چنین تجربه‌ای نبود این مهم به انجام آمد. شکل شتری که لوله حمل می‌کند آرم شرکت میاه شد.<sup>۱</sup>



قبل از اینکه خشک رود اصلی بیرجند به خیابان تبدیل شود سه رود قدیمی (شور-پل باغ و کفترخان<sup>۲</sup>) در غرب قلعه پائین بیرجند به هم پیوسته به نام شاهرود به سوی خوسف سرازیر می‌شدند. خوسف رود به سوی جنوب تغییر مسیر داده به رود گارجگان پیوسته به نمک‌زارهای کویر نمک می‌ریزد. نمکی که از تبخیر آن باقی می‌ماند از مرغوب‌ترین نمک‌هاست.

ذخیره آبی قدیمی شهر، بندها و سدهای کوچکی در دره‌های کوه باغران است. معروف‌ترین آنها بند عمرشاه می‌باشد. بیش از سی متر ارتفاع و ۳۲ متر طول تاج دارد که تاریخ ساخت آن مشخص نیست. بند دره، بند ژرف و بند چهارده کوچکتر بوده بصورت تفرجگاه‌های بیرجند درآمده برای آب تنی جوانان مورد استفاده قرار می‌گرفت.

یخچالها یا یخدانهای طبیعی بیرجند ۲ نوع است: بیابانی و کوهستانی.

۱- نوع بیابانی مصنوعی است. چاله‌هایی در زمین ایجاد کرده در زمستان با آب شیرین

۱- منبع ۶۳

۲- کفترخانه محل‌هایی بود که برای کبوتران می‌ساختند تا با جمع‌آوری فضولات آنان مزارع (کشتمان) را آباد کنند.

پُر می کردند. با ساخت دیواره‌ای بصورت سایبان از تابش آفتاب مصون می ماند. شبها که آب یخ می بست کارگران یخها را شکسته درون گودالهایی روی بوته‌های شزگوله ریخته و با کاه می پوشاندند. مواظب بودند یخها با خاک تماس پیدا نکند. وقتی لایه‌ها پر می شد روی یخچال را گل گرفته درب آنرا می بستند تا در تابستان کم کم از یخها استفاده کنند. آثار حدود ده یخچال از این نوع در اطراف شهر وجود دارد که نگهداری آنها به عنوان گنجینه‌های فرهنگی ضروری است.

ساخت استخر، محاسبه ابعاد و گنجایش یخچال براساس محل و مقدار باران سالانه، بهره‌گیری از مصالح همگون محلی، ساخت دیوار سایه‌انداز و پوشش گنبدی، حتی تزئینات طاق و قوسها خاص منطقه و از شاخص‌های جالب معماری بومی است.

۲- نوع کوهستانی که در حقیقت برف‌دانهای طبیعی در قسمت‌های سایه کوهستان باغران بودند. کف آنرا ساروج کرده زمستانها چاله‌ها را با برف یخ زده پر می کردند. روی آنها را با چوب و شاخه درختان پوشانده و در نهایت با شوشک اندود می کردند. از این یخها بیشتر برای ساخت بستنی در تابستان استفاده می شد. ده (۱۰) حمام شهر به علت نیاز به آب در مسیر مجاری قناتهای قصبه، کوشه و خیر آباد ساخته شده بود.

گل‌گاه، گودال‌هایی در دامنه شیب جنوبی تپه‌های شهر بود که فاضلاب حمام‌ها به آنجا هدایت شده، محیط کثیف، متعفن و بدبوئی ایجاد می کرد. بزرگ‌ترین آنرا گل‌گاه بویان می گفتند. کانون پشه بود و از عوامل بیماری‌های پوستی به شمار می رفت.

پایاب یا مرده‌شوی خانه‌ها را هم در مسیر آبهای جاری بنا کرده بودند. پای + آب به محلی می گفتند که بتوان پا را به آب زد. معمولا این محل‌ها سرپوشیده بود و در انتهای گذرگاه‌های آب، قبل از ورود به کشتان قرار داشت. مردگان را قبل از دفن در آنجا غسل می دادند.

آبریزگاه‌های عمومی (مستراح - خلا) در محل اجتماعات و مسیر آب قرار داشت. سر آب میان ده، لب جوی گسکی، لب جوی خران و کنار مساجد ساخته شده بود. بیشتر مردان، از آن استفاده می کردند.

چند نوع آسیا برای آرد کردن غلات و گرفتن روغن از دانه‌های روغنی وجود داشت.

آسیای آبی را آسیاب و نوع بادی را آسباد می‌گفتند. شش آسیاب در مسیر آبهای بیرجند وجود داشت. خراس آسیاهایی بود که خر یا گاو آنها را می‌چرخاند. دستاس آسیاهای دستی و کوچک خانگی بود که در اکثر خانه‌ها از آن استفاده می‌شد.

بیرجندیها از پاک‌ترین و خالص‌ترین مردمان ایران‌اند و با اقوام غیر ایرانی کمتر آمیخته‌اند. جغرافیای کوهستانی منطقه و ثروتمند نبودن باعث شده کمتر مورد طمع زورمندان حریص قرار گیرند. با توجه به فقر طبیعی منطقه مردمانی سخت‌کوش، بردبار، صبور، خداترس، قانع، زودآشنا، مهمان‌نواز، مهربان با خلق و خوی ملایم بار آمده‌اند. منازعه قومی و سابقه شرارت، چاقو‌کشی و آدم‌کشی در شهر نمونه نداشته است.

جامعه شهری و سنتی بیرجند به طبقات مختلف تقسیم شده بود که هر کدام را رئیس و مقرراتی خاص اداره می‌کرد. به حداقل ده طبقه شهری در بیرجند سنتی اشاره می‌شود:<sup>(۲۶)</sup>

۱- امرا و حکام = که صاحبان اصلی قدرت و ثروت بودند. زندگی، آداب و رسوم حتی لباس پوشیدن آنها با عموم جامعه تفاوت داشت. مباشران آنها اموراداری را انجام می‌داند.

۲- روحانیان = گرچه در چند خانواده محدود بودند اما از نظر موقعیت و قدرت شاخص بوده، نفوذ آنها در جامعه به حدی بود که امرا برای کارهای اجرایی دست به دامانشان بودند. در دادرسی‌ها از آنها راهنمایی گرفته و مساعدت می‌خواستند. همواره احترام آنها را رعایت می‌کردند. روحانیان امور دینی و شرعی جامعه را اداره و رهبری کرده با امیران و حاکمان که امور عرفی و قانونی را اداره می‌کردند همکاری تام و تمام داشتند.

۳- ملاکان = صاحبان املاک شش‌دانگ روستایی بودند که درآمد زیادی برایشان به ارمغان می‌آورد. قوت مردم از املاک آنها تامین می‌شد و تاثیر زیادی در اقتصاد جامعه داشتند. امرا همیشه مواظب بودند این طبقه دست به احتکار نزنند.

۴- بازرگانان = به دلیل رونق تجاری بیرجند در پایان دوره سنتی، تجارتخانه‌های آنها از اعتبار زیادی برخوردار بود. همراه ملاکان بازوهای اقتصادی شهر بودند و بازرگانی منطقه را در دست داشتند. از اعیان به حساب می‌آمدند و دستگاه حکومتی همیشه رعایت آنها را می‌کرد. ملک التجار که معمولاً از سوی امیر برگزیده می‌شد این صنف را مدیریت



می کرد.

۵- صنعتگران= هر صنف بازار جداگانه‌ای داشت از جمله آهنگران، بزّاران، پنبه فروشان، خیّاطان، داشگران (سفالگران)، کوره پزان، دبّاعان، رنگ رزان، سراجان، عطّاران، قالی فروشان، کفش‌دوزان، مسگران، نجّاران و ...

هر صنف زیرمجموعه‌ای داشت برای مثال زیر شاخه کفش‌دوزان به ساده دوزان، اُرسی دوزان، چارق دوزان (چپّت) تقسیم می شد. کفشهای اُرسی، فرنگی، قندره، پوتین، گرجی، کتراک، پوزار، ساق، ساغری، نعلین، گیوه و... معمول بود.

۶- کشاورزان یا برزگران= که به زیرمجموعه گاودار، خردار، آبدار، سالار و... تقسیم می شدند. در زمان درو و برداشت محصولات، گرفتاری و فعالیت این طبقه زیادتر می شد.

۷- بنّایان= که در بیرجند به آنها گل کار می گفتند. بنّایی هم در واقع نوعی گل کاری بود زیرا ساختمانها از خشت و گل بود. استادان بنّایی بیرجند و یزد با هم همکاری داشتند. معماران کارهای حساس تر چون طاق‌زنی و تراز کردن را انجام می دادند. پوشش سقف گنبدی آب انبارهای بیرجند از شاهکارهای بنّایی به یادگار مانده آنهاست.

۸- اشترداران= سیستم حمل و نقل قدیم را مدیریت می کردند. هیزم و سوخت شهرنشینان (تاغ)، زغال و نمک را این طبقه تامین می کرد. رود خشک بیرجند بار انداز شترها بود. هر کس شتر بیشتری داشت عملاً رهبری این صنف را در دست می گرفت. تاغ آنقدر خشک بود که هر چیز خشک را در بیرجند به کنده تاغ مثال می زدند.

۹- سقاها و آبکش‌ها= قبل از لوله کشی، پخش آب شهری را با مشک انجام می دادند. گروهی آب شیرین جهت خوردن و آشپزی، بعضی آب شور برای ریختن و پاش پخش می کردند.

دکتر محمد حسن گنجی در کتاب «یادی از بیرجند و آبهای شیرین و شورش» جزئیات کار این طبقه را شرح داده‌اند.

۱۰- مزدوران= کارگران روزمزد شهری یا فعله بودند. در روستاها به این طبقه آفتاب‌نشین می گفتند. برای باربری، ظرفشویی، لباسشویی، هیزم شکنی و کارهای ساختمانی از این گروه استفاده می کردند. زندهای آنان بیشتر در امور آشپزخانه بزرگان و شستن لباسها همکاری داشتند.

برای آنکه با آلودگی‌های صوتی شهری آن زمان، آشنا شوید از نامه‌های رئیس انگلیسی بانک شاهی هنگام خداحافظی و رفتن برای همیشه از شهر بیرجند در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۱۷ م = ۱۶ شعبان ۱۳۳۵ ق. نمونه می‌آورم: (۱۳۷)

«صدای افراد هندی که اسبهای خود را برای آب دادن می‌برند، آواز یکنواخت بناها که از شاگردان خود خشت، نیمه و گل طلب می‌کنند، بانگ اذان پیرمردی با صدای کلفت از یک مسجد و نوجوانی با صدای دلچسب از مسجد دیگر با فاصله ۵۰ متر بدون آنکه به مخلوط شدن ندای هم توجه کنند، صدای شیپور قُرُق که در چهارساعت از شب گذشته تا هنگام نماز صبح مردم را در خانه‌هایشان محبوس می‌کرد. الاغها، صدای گوسفندان و گاهی غرش شترهای مست، صدای جارچیها که با آواز بلند خیر گم شدن گوساله‌ای را می‌دادند و از جوینده کمک می‌خواستند. ونگ ونگ نوزادان همسایه، صدای خنده زنهای چادر به سر، صدای آواز و گارمان قزاقهای روس که در کوچه‌ها پرسه می‌زنند. صدای دروازه‌بان دم دروازه شهر که از صاحبان گوسفندهای ورودی، باج مطالبه می‌کنند. آهنگهای یکنواخت دسته موزیک قشون، صدای مشق سربازان و آهنگهای منظم یک دو، صاحب منصب ایرانی با شلاقی در دست که عرق ریزان سربازان را به میدان مشق می‌برد... تمام این مناظر و صدها نظیر آن از خاطر من می‌گذرد.»

امنیت شهر با مدیریت میرشب و شبگردهایی بود که برای عبور شبانه افراد، اسم شب را می‌پرسیدند. اگر عابری نمی‌دانست تا صبح در میرشب خانه وسط بازار بیرجند نگهداری و در واقع زندانی می‌شد. قبل از ظهور نظمی و شهربانی مسئولیت نظم شبانه شهر با این گروه بود. آخرین داروغه شهر «علی بیگ ورقا» جدّ خاندان سپهری است.

نظافت شهر به دلیل سنگفرش نامنظم کوچه‌ها و رفت و آمد چهارپایان مشکل بود زیرا فضولات خود را در مسیر رها می‌کردند. هر کدبانو درب خانه و حریم خود را تمیز، جارو و آب‌پاشی کرده اسفند دود می‌کرد. بقیه کارها را هم جاروکش‌ها با جاروهای دسته بلند انجام می‌دادند. سقاها با آب شور آب‌پاشی کرده برزگران خردار، مواد جمع‌آوری شده را با کودها مخلوط و به زمین‌های زراعی کشتمان انتقال می‌دادند. در زمستان نظافت کوچه‌های غیرسنگفرش مشکل‌تر بود.

روشنایی شهر بیرجند با چراغ نفتی دیواری تامین می‌شد که نوعی لامپا بود.

چراغچی‌ها مسئول روشنایی، خاموش کردن و نگهداری چراغها بودند. مدت روشنایی فصول مختلف فرق می‌کرد ولی در نیمه شب آنها را خاموش می‌کردند. برق ابتدا بصورت خصوصی به شهر آمد. برای عموم ابتدا در خیابان نزاری، سپس در بقیه شهر چراغانی انجام شد.

نوانخانه که ابتدا دارالمساکین خوانده می‌شد به همت محمدابراهیم خان علم به مردان، زنان و کودکان محتاج اختصاص یافت. کارگاههای قالی بافی و نجاری داشت. کودکان با استعداد را برای ادامه تحصیل می‌فرستادند. کودکانی که از این موسسات برخاسته و تا درجات بالای دانشگاهی رفته‌اند کم نیستند.

مستر هیل در نامه‌های خود<sup>(۱۳۷)</sup> واردات به بیرجند از روسیه و شمال را نفت، قند و شکر، برنج، ظروف آشپزخانه، چراغها، کبریت، پارچه‌های پشمی و نخی برمی‌شمارد. واردات از جنوب و هندوستان را پارچه قماش، رنگ برای رنگرزی بخصوص نیل، نخ خام، ادویه جات، چای، قهوه و ظروف مسی می‌داند. از غرب (خبیص = شهداد) هم خرما و نارنج وارد می‌شد. صادرات بیرجند<sup>۱</sup> را قالی، پشم، زعفران، گُرک بز، پوست روباه، خشکبار (بخصوص بادام) ابریشم و انواع صمغ اعلام می‌کند. تأکید دارد بیرجندیها بجز نیل از بقیه رنگها چون روناس، پوست انار و پوست گردو نیازهای قالی بافی خود را تأمین می‌کنند. اولین کارخانه خصوصی شهر، کبریت سازی بود که احتیاجات منطقه را رفع کرد و توسط مهندس روحانی راه اندازی شد.

ورزشهای باستانی و محلی، موسیقی، تصنیف خوانی، شب بازی، مهمانی و آتشونی<sup>۲</sup>، برگزاری رقص های محلی و جشن ها از سرگرمیهای جامعه سنتی بیرجند بود. بچه‌ها با بادبادک بازی (کاغذ باد) و میل عرّاده (عرّاده گردانی) سرگرم می‌شدند.

فوتبال، تنیس و چوگان ورزشهایی بود که جوانان بیرجندی از نظامیان انگلیسی آموختند. در شمال خیر آباد میدان فوتبالی را تسطیح کرده، بازی می‌کردند. گاه مسابقات برگزار می‌شد.

---

۱- در رساله فوق لیسانس دکتر محمدحسن گنجی هم به این موارد با ذکر جزئیات آماری اشاره شده است. آمارها مربوط به ۷۰ سال قبل و از مرکز اسناد بانک انگلیس می‌باشد.

۲- اصطلاح محلی برای شب‌نشینی

از سال ۱۳۰۰ش. که پادگان در بیرجند دایر شد عزاداری هم تغییر کرد. توسط سربازان، زنجیرزنی به سینه‌زنی و نوحه‌خوانی اضافه شد.

بعد از ظهور صفویه و استقرار حکومت خاندان «علم- خزیمه» در منطقه به جای قهستان کلمه قاینات به کار رفت. محاسبات سنتی چون مَه‌رنامه‌ها براساس حساب سیاقی صورت می‌گرفت.

جامعه سنتی بیرجند با دانش بومی خود که براساس تجاربشان شکل گرفته بود توانستند با محیط زیستشان سازگاری یابند. این سازگاری نه تنها از پویایی و کارآیی لازم برخوردار بود بلکه زمینه توسعه آرام آنها را فراهم کرد. این شیوه در نهاد بیرجندیها بصورت دوری از تنش عجین شده.

در دوره سنتی هفت قلم آرایش برای بانوان معمول و مرسوم بود که عبارتند از: حنا، سرمه و سمه، سرخی (سرخاب)، سفیداب، زَرک و غالیه که گاه کاربردهای درمانی نیز داشتند.

۱- حنا= علاوه بر رنگ کردن مو و اندامها به عنوان ضد قارچ کاربرد داشت. شرح مفصل آن در فصل بعد (طب گیاهی) آمده.

۲- سرمه = کُحل از مخلوط سولفور آنتیموان یا سرب با هسته خرما ساییده شده و سولفور آهن یا نقره بصورت گرد و نرم شده تولید، در سرمه‌دان (مکحله) نگاهداری می‌شد. میل سرمه را مکحل گویند. نه تنها برای زیبایی کاربرد داشت بلکه برای کنترل رطوبت چشم و درمان ریختن مژه‌ها هم آنرا موثر می‌دانستند. حافظ گوید:

چه فتنه بود که مشاطه قضا انگیخت

که کرد نرگس شوخش سیه به سرمه ناز

۳- و سمه = برای کشیدن ابرو از گیاهی شبیه «مورد» استفاده می‌شد و در آب خیس می‌کردند، این سینا آنرا برگ نیل معرفی کرده است.

گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید

وَر و سمه کمانکش گشت در ابروی او پیوست

۴- سرخاب= را غازه یا گلگونه هم می‌گویند که بصورت گرد سرخ رنگ برای رنگ کردن گونه کاربرد داشت.

۵- سفیداب= به شکل پودر سفید است که به صورت خود می‌مالیدند. در تهیه آن از

مغز حرام گوسفند و آهک استفاده می‌شد که در حیوانات آلوده به سیاه زخم می‌توانست سبب انتقال بیماری باشد. از سفیداب سرب در نقاشی استفاده می‌شد.

۶- زَرک = شامل ورقهای کوچک یا کاغذهای زردرنگ و طلایی (زوروق) بود که برای زینت بخصوص در میان موها بکار می‌رفت.

۷- غالیه = از مخلوط مواد معطری چون صندل، بان، مشک، عنبر تهیه می‌شد که به علت رنگ سیاه برای رنگ مو هم کاربرد داشت. در دفع کک و مک و جوشهای صورت آنرا موثر می‌دانستند. به اندام‌ها می‌مالیدند که از وسیله‌ای به نام غالیه اندامه برای این کار استفاده می‌شد. معتقد بودند در لقوه (پارکینسون) موثر است. آنرا دافع سردرد دانسته برای رفع و تسکین دردهای گوش در گوش می‌چکاندند. حافظ گوید:

آنکه از سنبل او غالیه تابی دارد      باز با دلشدگان ناز و عتابی دارد

زنان در بیرجند پارچه بزرگی با زمینه قهوه‌ای یا سفید و نقش و نگار حاشیه‌ای می‌بافتند که به قَطیفه (قدیفه) معروف است. اگر جنسش از پنبه سرخ باشد یا برای جمع‌آوری پنبه از آن استفاده کنند، آنرا قَطیفه مله (نوعی پنبه) گویند.

بسیاری از افاغنه و اهل تسنن که به شهر می‌آمدند از این نوع قَطیفه یا شالهایی نظیر آن بر روی دوش داشتند که کاربردهای فراوانی داشت برای مثال در هر مکانی لحظه اذان روی آن نماز می‌خواندند، یا در هنگام بارندگی و طوفان بر سر می‌کشیدند. بعضی زنان روستایی بخصوص در خوسف از آن به جای چادر و پوشش استفاده می‌کردند. اگر از نخ بافته شود به آن قدیفه رسی *resi* گویند که هنوز به عنوان حوله حمام یا روانداز (شمد) استفاده می‌شود.

استفاده از روشو و کیسه حمام ساخته شده از پشم و موی دام‌های آلوده (سیاه‌زخم) می‌تواند عامل انتقال بیماری باشد.

هفت عطر و خوشبوکننده مورد استفاده دوره سنتی عبارت بودند از:

۱- گلاب = عرق نوعی گل محمدی است که به گل گلاب معروف است. در دوره سنتی توسط دستگاه‌های گلاب‌گیری درون منازل تهیه می‌شد. به علت اثرات ضدافسردگی در مجالس عزا کاربرد داشت ولی در عروسی به مصرف نمی‌رسید. درون گلابدان و گلاب‌پاش نگاهداری و توزیع می‌شد که از وسایل شاخص تزئینی دوران سنت است. از

گلاب در پخت غذا و عطر دادن به برنج همراه زعفران استفاده می‌شد. برای تقویت دستگاه گوارش به مقدار کم و مخلوط در آب کاربرد داشت.

۲- عود= چوب قهوه‌ای رنگ خوشبو از درخت خاصی است که در آتش می‌انداختند تا بوی خوش تولید کند. نوع هندی آن مشهور است.

۳- عنبر= اسپرم نوعی وال یا نهنگ دریایی است که به آن گاو عنبر می‌گویند. این ماهی طولش به ده متر هم می‌رسد. در فصل جفت‌گیری از روی آب دریا عنبر را جمع‌آوری می‌کنند. خالص‌ترین نوع آن را عنبر اشهب گویند که به رنگ سیاهی می‌زند.

۴- مُشک یا نافه= که از کیسه‌ای به اندازه تخم مرغ در زیر پوست شکم و مجاور عضو تناسلی نوعی آهوی نر بدست می‌آید. روغنی لزج به رنگ شکلات اما بسیار معطر است. ضرب‌المثل معروف «مُشک آن است که خود ببوید نه آن که عطار بگوید.» کاربرد فراوانی داشته و به اصالت اشارت دارد. حافظ گوید:

مژدگانی بده ای خلوتی نافه گشای      که ز صحرای ختن آهوی مُشکین آمد

۵- عیبر= مخلوطی از مُشک، گلاب و صندل است که برای خوشبو کردن در گریبان می‌ریختند. گاه درون درج به گردن می‌آویختند. حافظ گوید:

طبله عطر گل و درج عیبر افشانش

فیض یک شمه ز بوی خوش عطار من است

۶- لخلخه= مخلوطی از عود، مشک، کافور، عنبر و لادن است که در کتاب معروف ذخیره خوارزمشاهی از آن یاد شده. حافظ هم اشاره دارد:

لخلخه سای شد صبا دامن پاکش از چه روی

خاک بنفشه‌زار را مشک ختن نمی‌کند

۷- ریره یا ذریره= از گیاهی معطر تهیه می‌شود. عطر بی‌رنگی است که کمتر کاربرد داشته است.

جامعه سنتی تألمات روحی، دوری از عزیزان و افسردگیهای خود را با نوعی شعر که به «فراقی» معروف است تسکین می‌داد.

این اشعار از زبان زن و مرد، پیر و جوان بیرجندی در زمان دلتنگی به خصوص در غربت

کاربرد داشته است.<sup>۱</sup> به هفت نمونه از آنها که تا حدودی به ادبیات کلاسیک تغییر داده شده تا آسانتر خوانده شود اشاره می‌شود. گویش در مناطق مختلف منطقه با لهجه‌های متفاوت و سبک‌های گوناگون است.

۱

فراقی خواندندم از روی درد است  
شما از رنگ زرد من چه خواهید  
به من گویی چرا رنگ تو زرد است  
زمانه بی وفا با من دو رنگ است

۲

فراقت کرده رنگم زعفرانی  
فراقت با من مسکین چه کرده  
فراقت برده رنگم زعفرانی  
بُبرده گوشت و مانده استخوانی

۳

غریبی سخت مرا دلگیر داره  
فلک از گردنم زنجیر بردار  
فلک بر گردنم زنجیر داره  
که غربت خاک عالمگیر داره

۴

گل سرخ و سفیدم کی می‌آیی  
تو گفتی گل بیاید من می‌آیم  
بنفشه برگ بیدم کی می‌آیی  
گل عالم تمام شد کی می‌آیی

۵

بلند بالا پسندت کرده‌ام من  
تُرُش بودی تو همچو آب غوره  
به بیرجند سربلندت کرده‌ام من  
به شیرینی قندت کرده‌ام من

۶

ز دست دل هزاران داد و بیداد  
اگر راز دلم بر کوه گویم  
که داده آبرویم پاک بر باد  
یقین کُنه بی‌زبان آید به فریاد

---

۱- بعضی فراقیها را خانم سیما بیبا اجرا کرده‌اند.

## ۷

از اینجا تا به بیرجند سه گُداره گُدار<sup>۱</sup> اولی نقش نگاره

گُدار دوومی مخمل پوشم گُدار سوومی دیدار یاره

این شعر مشهور معمولاً به غلط نقش و نگار خوانده می‌شود، در حالیکه نقش نگار صحیح است. یعنی طالب در هر مرحله آماده‌تر می‌شود تا سرانجام به مطلوب می‌رسد.

نکته مهم فراقی‌ها زنده نگهداشتن امید می‌باشد تا فشارهای روحی و استرس خویش را به آرامش و تحمل تبدیل کنند!

در طول تاریخ، بیرجند سنتی و آرام، بصورت الگویی برای روستاهای اطرافش که از نظر تعداد در ایران منحصر به فرد است درآمد.

نگهداری مواد غذایی به روش سنتی عبارت بود از:

خشک کردن، یخ زدن، به سقف آویختن، در چاه وارد کردن، زیر خاک پنهان داشتن، نگهداری در گاه و شن، حفظ در زیرزمین‌های خنک و دور از نور، ترشی، مربا و شوری ساختن، استفاده از نمک و شکر، دود دادن و... که کم خرج و برای همه امکان‌پذیر بود.

با نگهداری در سرکه و نمک به کمک تخمیر، میکروبها را از بین می‌بردند یا با مدفون کردن هویج، چغندر، شلغم، سیب‌زمینی و... در خاک (کن = کان Kan کردن) مانع فساد مواد غذایی می‌شدند. نگهداری گندم، جو و ارزن در گلینه *geline*، پرخو *parxow* و کندو *kandu* معمول بود. برای جلوگیری از شپشک غلات کف مخزن را به نمک آغشته می‌کردند یا با هیزم افروخته، جداره داخلی را مثل تنور می‌تاباندند. بدین وسیله لارو و تخم حشرات نابود می‌شد.

غلات را پس از پاک کردن بیست و چهار ساعت در محل خنکی پهن کرده در معرض هوا قرار می‌دادند. سپس صبح زود که هوا تمیز تر و خنک‌تر است در کندو یا گلینه ریخته نمک بر آن می‌افزودند. کف کندو از زمین بلندتر محاسبه می‌شد تا رطوبت را جذب نکند و به راحتی بتوان از آن برداشت نمود.<sup>۲</sup>

۱- گُدار = کوه، تپه

۲- گلینه‌های بلندتر از قد فرد بالغ را در انبار پدربزرگ به یاد داشته ساخت آنها را در کودکی شاهد بودم. (نویسنده)



برای محفظه‌های کوچک‌تر از کدو تنبل خالی و خشک شده در آفتاب استفاده می‌شد. روش دیگر نگهداری سنتی گندم، تهیه ساوری است: گندم را ابتدا تمیز کرده، می‌شویند. آب‌پز کرده خشک می‌کنند. با حرارت تفت داده با آسیا دستی (دست آس) غلور کرده ساوری و یولمه *volme* (نوعی غذای محلی) می‌سازند. تهیه سمنو، نشاسته و آرد کردن گندم، از دیگر روش‌های تبدیل و نگهداری گندم می‌باشد.

تبدیل آرد به نان تفتو *tafto* و کماچ *komach* با نگهداری درون خم *xom* یا قلف *yalef* بصورت پیچیده در پارچه‌ای مرطوب و حفظ در فضایی سرد، معمول بود. خشک کردن نان بعد از طبخ به مدت حدود دوازده ساعت با نگهداری در صندوق‌های چوبی که هوا درون آن‌ها جریان داشته باشد، از راه‌های حفظ نان بود.

نان‌های مختلف محلی چون پطیر *patir* پستابی *pastabi*، هُری *hori*، ته‌تنوری *tah tanori* کوله *kole*، ته‌تغاری *tah tayari*، لنبه *lonbe* خشکی *xoski* سنگی *sangi* و مخلوط با برگ چغندر، برگ شلغم، سیر موک، شنبلله، تاتران، شیر، خرما، گردو بصورت ساده یا روغنی در تنور، دیگ مسی و چدن پخته می‌شد.

گوشت معمولاً به اندازه مصرف روزانه تهیه می‌شد. برای نگهداری بیشتر، گوشت را نمک زده در دو یا سه پارچه (صافی) مرطوب و خشک پیچیده روی چنگکی که از سقف آشپزخانه (مطبخ) یا انبار آویزان بود متصل می‌کردند. گاه زیر گربه‌تاز *gorbetaz* یا لای رختخواب نگهداری می‌کردند. به ندرت پس از نمک زدن به چوب کشیده در معرض هوا قرار می‌دادند.

قرمه کردن یا به اصطلاح محلی تهیه گوشت داغ راه دیگر نگهداری تبدیلی است که با روغن درون گوشت، آنرا می‌پزند. بعد در دبه *dabbe* قلف *yalef* یا ظرف مشابه‌ای زیر روغن یا دنبه می‌پوشانند که برای مدت طولانی قابل نگهداری باشد. گاه قرمه را درون سیرابی ریخته در جایی خنک بصورت معلق حفظ می‌کردند.

نگهداری لبنیات روش‌های خاص خود را دارد برای مثال شیر را برای مدت کوتاه در ظروف بزرگی ریخته، آنرا در گونی پیچیده در آب روان قرار می‌دادند تا خنک بماند و فاسد نشود. برای نگهداری طولانی‌تر شیر آنرا به دیگر فرآورده‌های لبنی چون ماست تبدیل می‌کنند. ماست را در مشک یا خیک *xik* (حاصل از پوست حیوانات اهلی)

نگهداری کرده گیاهان معطر چون کاکوتی و نمک به آن اضافه می کنند.

روش دیگر، به کیسه ریختن ماست است. معمولاً از پارچه کتان استفاده می کنند تا آب آن به راحتی خارج و به ماست چکیده یا کیسه‌ای تبدیل شود. در صورتی که خشکی آن زیاد شود دوغ بر آن می افزایند.

دوغ (ماست + آب) را در مشک (*tolom*) ریخته با حرکات مداوم روی سه پایه، کره (مسکه *maske*) را از ماست جدا می کنند. آن چه می ماند آب دوغ است که اگر آن را جوشانده خشک کنند قره قروت یا آب قروت که ترش مزه است حاصل می شود.

آب دوغ جوشیده خشک شده را با دست مشت کرده گلوله می سازند که پس از خشک کردن بصورت کشک مورد استفاده قرار می گیرد.

کشک‌های ماستی به دست آمده را در زنبیل، سبد، تختک، شولگ و... ریخته در آفتاب خشک می کنند. به این کشک، قروت ماستی *yorute masti* گفته در ظروف حصیری به نام سفتوک *saftok* ریخته در محل خنکی آویزان می کنند.

قروت چدنی<sup>۱</sup> از جوشاندن کشک در دیگ‌های چدنی بدست آمده، سیاه رنگ است. که پس از ساییدن در تگارچه با سیر و گردو غذای مقوی و خوشمزه محلی از آن تهیه می شود. سالم ماندن قروت با عمر بیش از صد سال در انبارهای منطقه، نشانه اصالت صنایع تبدیلی و غذایی بیرجند سنتی است.

آرد گندم و ماست خمیر شده را با ادویه و آبغوره ترکیب کرده کشک زرد آردی می سازند. آب دوغ باقیمانده را به کیسه ریخته پس از آبگیری مصرف می کنند که به آن سوزمه *suzme* گویند. سوزمه یا شیرازه را داخل پوست گذاشته به گونه‌ای فشرده می کنند که هوا وارد نشود. در داخل سوزمه می توان کره یا سرشیر خشک را گذاشته تمام زمستان از آن نگهداری کرد.

سرشیر و خامه (سرخفت = *sarxoft*) را در بشقاب یا «تگیژه» ریخته لایه لایه شکر به آن اضافه کرده و در محل خنک نگهداری می کنند. سرشیری که روی تگیژه ریخته می شود را اصطلاحاً سرشیرپرکی *paraki* گویند.

۱- از قروت (کاروت) در دائره المعارف آشپزی اکسفورد به عنوان تنها غذای بنفش جهان در جنوب خراسان و غرب افغانستان یاد شده. (نویسنده)

سرشیر خشک را داخل بانکه ریخته به آن شیر شکر، گلاب و هل اضافه کرده مدت‌ها نگهداری می‌کنند.

علاوه بر مایه پنیر، با سیله *seyle* خشک شده بره (بخشی از سیرابی) نیز شیر را مایه زده پنیر می‌سازند. چوپانها گاهی در فصل انجیر با چند قطره شیر تازه آن، شیر را منعقد کرده پنیری خوشمزه می‌سازند.

از شیر با اضافه کردن کاجیره هم می‌توان پنیر ساخت، امامدت زیادی قابل نگهداری نبوده به سرعت ترش می‌شود. پنیر در آب نمک جوشیده و سرد هم قابل نگهداری است. گاه پنیر را برای مدت کوتاه در ماست نگه می‌دارند.

کره را به روغن تبدیل کرده در دبه‌های فلزی حفظ می‌کنند.

تخم مرغ را در کاه و نمک درون سبد و محلی سرد نگهداری می‌کردند. گاه در زیر خاک برای چند ماه حفظ می‌نمودند.

خشک کردن سبزی، صیفی و میوه‌هایی که قابلیت خشک شدن دارند عملی‌ترین راه نگهداری بوده و هست. معمولاً خشک کردن را در آفتاب انجام می‌دهند. از زردآلو، پخته *paxte* - از توت، کشته *keshte* و از چغندر و شلغم، پختیک *paxtik* و خشتیک *xoshtik* می‌سازند.

خشتیک، خشک شدن شلغم و چغندر خام است ولی پختیک، ورقه‌های پخته‌شده شلغم و چغندر در دیگ‌های چدنی است که بعد از پختن سه تا چهار روز مالش خورده هر چه بیشتر روی آن کار شود مرغوب‌تر شده برای سال‌ها قابل نگهداری است.

انگور معمولاً به صورت تازه بعد از رسیدن در کیسه‌های کتان روی بوته قابل نگهداری است. با تبدیل شیر، کشمش، آبغوره و سرکه هم به حفظ آن کمک می‌کردند.

برای تهیه شیر انگور آنرا در چرق *chery* له کرده داخل توبره‌هایی از مو و نخ بافته شده می‌ریزند و صاف می‌کنند. سپس نوعی خاک رس مخصوص که به خاک شیر مشهور است به آن اضافه کرده پس از ته‌نشین شدن خاک، آب روی آن را برداشته می‌جوشانند تا به قوام آید. حاصل را در یک کیسه صاف کرده با حرارت دادن در تجقن «دیگ مسی» یکنواخت می‌کنند.

رب انگور مثل شیر تهیه می‌شود ولی به آن خاک نمی‌زنند. سرکه، رب و شیر را در

خمره‌های کوچک که دو دسته داشته به دو گوشی شهرت دارد نگهداری می‌کردند. خربزه و انگور را در کاه گندم و سبدهای چوبی بافته شده از بید در سردترین نقطه خانه و سردابه نگهداری می‌کردند.

خشک کردن عناب زیر خاکستر نرم رواج داشته و دارد که در بهبود رنگ عناب مؤثر است.

آویزان کردن (شاخ زدن) انار با ترکه (شاخه) معمول است. رب کردن انار راه دیگر نگهداری تبدیلی است.

زعفران را دور از حرارت و نور حفاظت کرده و زرشک را در سایه با کیسه‌های کتانی نگهداری می‌کردند.

حفظ گردو و بادام در کیسه گونی معمول بوده و هست.

با وجود نوسانات دمای منطقه و شرایط متغیر جوئی در زمانیکه برق و یخچال وجود نداشته، دانشگاه و صنایع تبدیلی نبوده، جامعه سنتی این گونه روش‌ها را بر اثر تجربه و مشاهده بکار گرفته تا بتواند زندگی خود را اداره و به قول خودشان روز را تیله (هُل) tile (هُل) دهند.

با این روش‌های ابتکاری تغذیه در سالهای سخت و گاه قحطی منطقه، جامعه سنتی بیرجند استقامت و مقاومت کرده است.

بیرجندی‌ها باورداشتند دنیا بسیار نهایت دارد « خیلی پیشو pišo داره» و آنها مرکز دنیا نیستند.

پایداری و هماهنگی با محیط، درس بزرگی است که مطالعه تاریخ، جغرافیا، علوم اجتماعی و انسانی به ما آموخته و می‌آموزد. در نگاه پزشکی به منطقه نیز باید به این نکات توجه ویژه داشت.

## طب گیاهی بیرجند<sup>۱</sup>

نه روید است دردنیای گیاهی که از محصول آن نبود دواوسی در این فصل نه تنها کاربردهای دارویی و درمانی اکثر گیاهان بومی یا مورد استفاده در طب گیاهی بیرجند را ملاحظه می‌کنید بلکه در ابتدا از نوع گیاهان و اثرات آنان، طرز استفاده، نحوه درمان و نوع بیماریها، پزشکی منطقه تحلیل و بررسی شده. تنوع جغرافیایی و آب و هوایی بیرجند از ارتفاعات و کوهپایه تا دشت، جلگه و بیابان در یک اکوسیستم متفاوت و متنوع، تنوع گیاهان منطقه را به دنبال داشته. جامعه سنتی تقریباً برای همه گرفتاریهای داخلی خود گنجینه دارویی گیاهی غنی و مناسبی در اختیار داشت و احساس خودکفایی می‌کرد. همین احساس به جز موارد جراحی، آنها را به قناعت و تطابق با شرایط زمانه در پزشکی و درمان می‌رساند. در بیرجند ضرب‌المثلی است که می‌گوید: «خدا سرما را در حد پوشاک می‌دهد». به عبارت دیگر در طول تاریخ، بیماریها و موجودی گیاهی بیرجندیها به یک تعادل لازم و ملزوم رسیدند. لذا

---

۱- در این فصل از راهنمائیهای دکتر محمدرضا بهنیا استاد بیرجندی گیاهشناسی دانشگاه تهران و نویسنده توانای بیرجند، نگین کویر فراوان بهره برده‌ام.

می‌توان در هر کدام دیگری را آشکارا مشاهده کرد. به بیست مورد تحلیلی زیر توجه فرمائید:

۱- در بررسی آماری کاربرد گیاهان دارویی بیرجند، موارد مصرف در بیماریهای قلبی عروقی به نسبت سایر بیماریها کمتر است. آیا با توجه به مصرف کمتر از متوسط گوشت قرمز و مصرف بیشتر از متوسط تریاک و پیاز در جامعه سنتی بیرجند گرفتاری قلبی و عروقی کمتر بوده؟ آیا در تشخیص بیماریهای قلبی ناتوان بودند و دردهای قفسه سینه را به حساب اختلالات گوارشی (حیضه شدن) یا ترش کردن معده می‌گذاشتند؟ متاسفانه آمار ثبت شده‌ای از علل مرگ و میر در دوران سنتی بیرجند نداریم ولی احتمالا به علت اثرات ضد انعقادی پیاز و زنجبیل که در منطقه مصرف زیاد داشته، گرفتاریهای عروقی و ترومبوتیک<sup>۱</sup> کمتر بوده است.

۲- مصرف بالای کلسیم با خوردن کشک و استفاده زیاد از آفتاب، استخوان‌بندی خوب با تراکم استخوانی مطلوب و بالاتر از سایر جوامع برای بیرجندیها به ارمغان آورده. لذا ترمیم شکستگیها بخوبی صورت می‌گرفته.

۳- بدلیل تراکم استخوانی خوب، کمبود رطوبت هوا و مصرف زنجبیل که با وجود غیربومی بودن، شیرینی محلی منطقه شده و نشان دهنده ذائقه بیرجندیهاست<sup>۲</sup> در اکثر طبقات اجتماعی (بجز کارگران و زارعین که از بعضی اعضاء خود بطور افراطی کار می‌کنند) تغییرات استخوانی و مفصلی کمتری نسبت به سایر جوامع وجود داشته، کاربرد گیاهان دارویی هم در این زمینه کم است.

۴- روزهای زیاد آفتابی با تبخیر بالای بدن و خشکی هوا، تقریبا در تمام سال وجود دارد. مصرف بالای کلسیم (کشک و سایر لبنیات) و تریاک با کمبود آب شیرین و مصرف کم آن در منطقه سبب خشکی مزاج و یبوست می‌شده، به دنبال آن بواسیر و سنگهای ادراری بیشتر از معمول شایع بوده لذا در بیرجند گیاهان دارویی با خواص مسهلی و مرهم بواسیر، مدر و دافع سنگهای ادراری را بیشتر می‌بینیم.

۵- از محصولات گران‌قیمتی که به سرعت به پول تبدیل می‌شده چون زعفران،

۱- انعقاد درون رگی و تولید لخته

۲- علاوه بر کاربرد در شیرینی، خوردن بصورت کف دست در محل شایع است.

زرشک، عناب، بادام، پسته و... با وجود اثرات دارویی زیاد کمتر استفاده دارویی کرده‌اند. در عوض گیاهان درمانی آنها بیشتر از علف‌های هرز، بیابانی و غیرقابل تبدیل به چرخه اقتصادی شکل گرفته که از مدیریت حساب شده اقتصاد و صرفه‌جویی بومیان منطقه حکایت دارد.

۶- در زمینه جراحی به جز تخلیه دملها، آبسه‌ها و اجسام خارجی، طب گیاهی دخالتی ندارد. به طب نوزادان و سالمندی هم بسیار با احتیاط نزدیک شده‌اند چون اثرات سمی و ناشناخته گیاهان آگاه بوده، عوارض جانبی آنها را بخصوص در حیوانات مشاهده می‌کردند.

۷- به علت نیاز روزانه بدن به ویتامین C و مقدار کمتر از نیاز متوسط افراد در رژیم غذایی معمول سنتی، علائم اسکوربوت چون ضعف لته و خونریزی زیاد بوده. بدلیل عدم مرکبات در منطقه، بسیاری از علف‌های هرز و گیاهان دارویی این نیاز را تامین می‌کردند. در کاربرد گیاهان دارویی بیرجند به درمان این بیماری زیاد اشاره رفته.

۸- خشکسالی، سیل، جنگ، قحطی، آب شیرین کم و فقر عمومی سبب تغذیه با پروتئین کم بوده در نتیجه ادم کارانس به علت کمبود پروتئین و ورم‌های کلیوی را به دنبال داشته. در طب گیاهی منطقه از درمان استسقا و تورم فراوان یاد شده، مصرف گیاهان ادرارآور زیاد است.

۹- بیرجندیها گرچه از ماهی کمتر استفاده می‌کنند اما مصرف تخم‌مرغ، نخود، لوبیا، گردو و خشکبار، ضعف امگا ۳ آنها را جبران می‌کرده.

۱۰- مصرف بیشتر تریاک قوای جنسی را ضعیف می‌کرده لذا درمان این مشکل در سبب داروهای گیاهی بومی فراوان است و در فصل طب سنتی اسناد بیشتری از آن آمده.

۱۱- بررسی انواع گیاهان دارویی و نوع تغذیه منطقه نشان می‌دهد بجز افراد مسن، لاغری در جامعه سنتی بیرجند بسیار بیشتر از چاقی بوده لذا داروی ضدچاقی کمتری در طب گیاهی محل وجود دارد.

۱۲- کچلی، گال (جَرَب) و انگل‌های روده‌ای در منطقه شایع بوده، درمانهای دارویی زیادی در این مسیر توصیه شده. گرفتاریهایی از این نوع، سطح پائین بهداشت و اقتصاد جامعه را نمایانگر است.

۱۳- اختلالات قاعدگی خانمها، شیوع انگل‌های روده‌ای، نوع تغذیه و مصرف زیاد چای بعد از غذا سبب کم‌خونی فراوان در منطقه بوده لذا در درمان گیاهی برای رفع کم‌خونی توصیه‌ها زیاد است.

۱۴- صورتهای مختلف سل مثل ریوی، مفصلی، غدد لنفاوی (خنازیر) در منطقه شایع بوده و در طب گیاهی توصیه برای درمان این بیماری مکرر آمده.

۱۵- بعضی گیاهان که به عنوان ضد حساسیت شناخته می‌شوند در بعضی افراد گاه می‌توانند حساسیت ایجاد کرده علائم ناسازگاری نشان دهند. انگور، سیاه‌دانه، افدرا و میخک از آن جمله‌اند. در طب سنتی به حساسیت‌زدایی با گیاهان مختلف عنایت ویژه شده و بحث «ناسازگاری» مورد توجه بوده است.

۱۶- با داروهای گیاهی بطور *symptomatic* و علامتی درد، تب، اسهال، یبوست، کم‌خونی، تورم، سکسکه، تشنج و ... را درمان می‌کردند اما به علت گرفتاری نمی‌پرداختند زیرا توانایی علمی در آن حد وجود نداشت و تعادل مزاج‌ها سیاست اصلی درمان سنتی بود.

۱۷- بسیاری از داروهای شناخته شده جهان منشاء گیاهی دارند و تا به حال هیچ جایگزینی برای اثرات ارزشمند آنها پیدا نشده. مرفین از تریاک و دی‌تالین از گل انگشتانه برای بیماران قلبی، گنه‌گنه در درمان مالاریا، آسپرین از برگ بید برای درمان تب و ... از آن جمله‌اند. اما طب گیاهی تا به حال نتوانسته میزان موثر دارو در یک گیاه و در محل‌های متفاوت را مشخص کند. برای مثال میزان *mint*، لطافت گوارشی و اثرات ضدنفخ نعنای کوه باغران با نعنای که در حیاط منازل بیرجند برداشت می‌شود برابر نیست. قاعده و باور است که سبزیجات وحشی و کوهی مواد مفید بیشتر و طعم ملایم‌تری نسبت به سبزیجات پرورش یافته همان نوع داشته و دارند. لذا درمانگر حرفه‌ای نمی‌تواند براساس وزن و سن بیمار مقدار دقیق دارو و مواد مؤثر آن را محاسبه کند. به یاد داشته باشیم دارو در مقادیر متفاوت اثرات درمانی متفاوت دارد!

۱۸- در فرهنگ تغذیه‌ای بیرجندیها برعکس شهرهای بزرگ خوردن میوه‌های کال معمول نبوده و نیست. نوبرانه چاغاله بادام، زردآلو و گوجه‌سبز که در تهران با قیمت گزاف عرضه، با ولع تمام مصرف می‌شود در فرهنگ سنتی بیرجند تبلیغ و تایید نشده. تلخی میوه‌های کال بخصوص هسته آنها بدلیل داشتن ترکیبات سیانیدریکی علاوه بر بار سنگینی



که به سیستم گوارش وارد می‌کنند با دل درد بروز کرده سبب مسمومیت نیز می‌شوند. همراهی نمک با این نوع میوه‌ها از عوامل تشدید فشارخون جوامع شهری و مدرن است.

۱۹- اثرات سمی و درمانی گیاهان دارویی بخصوص علف‌های هرز بسیار به هم نزدیک است. محاسبه دقیق و درمان صحیح، ذهن و توانایی بالایی می‌طلبد که در سیستم داروهای گیاهی «دوای زنوکی» قابل اجرا نیست. به همین دلیل نیاز صنعت و داروسازی علمی در کنار طبیعت احساس می‌شود.

۲۰- در مورد عوارض جانبی و تداخل دارویی در طب گیاهی صراحت و اطلاعات کافی وجود ندارد. مخلوط کردن چند گیاه معمول است که خود از دلایل عدم پذیرش بیمه‌ای آنها می‌باشد.

جامعه در دوره درمانهای سنتی استفاده از محصولات طبیعت را درمان طبیعی دانسته، به ضرب‌المثل «طبیعت بیماری را علاج می‌کند» اعتقاد داشت.

گیاهان را بصورت خشک شده، دم کرده، جوشانده، مرهم و ... مصرف می‌کردند. این روشها جزئی از اطلاعات، وظایف و فرهنگ خانمهای خانه‌دار منطقه شد. مردها با اعتقاد و کمی انتقاد! به گیاهان طبی «دوای زنوکی» می‌گفتند یعنی در عین مصرف عُر می‌زدند.

از آنجا که روستائیان و ساکنین کوهپایه باغران در فصول مختلف بخصوص بهار سبزی و گیاهان وحشی را جمع آوری سپس در شهر می‌فروختند، خریداران شهری و خانمها به آن «داروی کوهی» می‌گفتند. فروشنده طرز استفاده را هم به رایگان آموزش می‌داد. وجه دریافتی او فقط قیمت گیاه بود.

در فصول بعد که طب سنتی و انتقال آن به پزشکی مدرن در بیرجند همراه با تاریخچه داروسازی بررسی شده از موجودی عطاریهای منطقه بیشتر خواهید یافت.

فعلا اکثر گیاهان دارویی و پرمصرف بومی همراه با اثرات درمانی و پراکندگی آنها را به ترتیب الفبایی معرفی کرده، بسیاری توضیحات فنی گیاه‌شناسی عمداً حذف شد زیرا در حوصله بخشی از این کتاب نمی‌گنجد و دفتری مستقل می‌خواهد.

۱- **آفتاب گردان** *Helianthus annuus* = تا سه متر رشد کرده گل‌های درشت با حرکت در مسیر آفتاب دارد. در مزارع و دشتهای منطقه می‌روید. تخم مقوی آن حاوی ۲۴٪ پروتئین، ۴۷٪ روغن، سرشار از ویتامین‌های A، B، E است. بعلت داشتن اسیدلینولئیک

و فسفولپید، کلسترول خون را تنظیم می‌کند. از اسانس گل برای میکروب‌کشی و التیام زخم استفاده می‌کنند. جوشانده‌اش مرهم مفاصل دردناک و ساقه آن برای رفع سنگ کلیه کاربرد دارد.

۲- **آلاله:** علفی با ساقه‌ای کرکی که در کوهپایه‌های اطراف بیرجند می‌روید. به علت وجود ماده روغنی تلخ، تاول‌زا می‌باشد. در بیماریهای جلدی از آن استفاده می‌کردند.

۳- **آنغوزه** (انقوزه) = *Ferula Assafoetida* از تیغ زدن ریشه و ساقه نوعی کما در فصل بهار شیرابه سفیدرنگی بدست می‌آید که در مجاورت هوا غلیظ و خشک می‌شود. بارها می‌شود ریشه را قطع و شیره را جمع‌آوری کرد. نوع خالص آنرا اشکی گویند. نوع توده‌ای مخلوط با خاک و خاشاک بوده قهوه‌ایست. در تشنج با آب و شیر مخلوط کرده مصرف می‌شود. دم کرده آن برای رفع کرم و دردهای ماهانه بکار می‌رود. در سرفه، آسم، هضم غذا، نفخ و انگل مصرف دارد. از جوشانده‌اش برای بیماریهای پوستی و از روغنش برای تقویت آلت جنسی استفاده می‌کنند. در سریش و نهنبدان فراوان‌تر است. در آمریکا ناخالصی‌اش را گرفته به عنوان چاشنی غذا مصرف می‌شود.

۴- **آنمون:** که به گل دختری و شقایق نعمانی معروف است، به سادگی در آب حل شده تبدیل به اسید آنمونیک (*Anemonique*) می‌شود. شیره گیاه اشک‌آور و تاول‌زاست. در درمان فشار خون، آسم، سیاه‌سرفه، دردهای رحمی، تورم بیضه، قاعدگیهای دردناک، سرفه‌ها و ضایعات قارچی مصرف می‌شود. مصرف بیش از ۳۰ قطره در روز سمی و خطرناک است.

۵- **آویشن:** از خانواده نعناعیان است. گل‌های معطر آن سبب جذب زنبور عسل می‌شود. در بیماریهای مجاری تنفسی فوقانی، اسپاسم‌های گوارشی، خونریزیهای رحمی، آسم و نفخ مفید بوده، در مسیر بیرجند تا طبس بیشتر است. مثل کاکوتی برای خوش‌طعم و هضم کردن لبنیات از آن استفاده می‌کنند. برای رفع بوی دهان کاربرد داشته، ضد تهوع است. استعمال خارجی آن در دردهای عصبی، تورم مفاصل و التهاب ماهیچه‌ای می‌باشد.

۶- **اجقو** *Primpinella anisum*: با گل‌های زیبا در تیرماه کنار مزارع و تپه‌ها می‌روید. در منطقه خوسف بیشتر است. از دانه آن برای افزایش اسید معده و گرفتاریهای گوارشی استفاده می‌شود.

۷- **ارزن:** گاورس از خانواده گندمیان است و از آن نان گاورسی درست می کنند. با پلو مصرف و در بسیاری روستاها کشت می شود. برای کنترل فشار خون و تنظیم حرارت بدن موثر است. ادرار آور بوده برای دل پیچه و نفخ مصرف می شود. آرد آن برای عوارض بواسیر مفید بوده سبب کاهش التهاب است. در پاریس آبگوشت آن تهیه می شود.

۸- **ازگیل:** میوه ای کروی دارد که پس از رسیدن نرم و قابل مصرف می شود. به علت تانن فراوان قابض ملایمی بوده ضدالتهاب سیستم گوارشی است.

۹- **اسپخن گورسیاه:** تاجریزی سیاه از خانواده بادنجانیان به شکل خوشه انگور به اندازه نخود که ماده سمی سولانین (*Solanine*) دارد. از برگ، سرشاخه و بخصوص تخم آن به عنوان دارو استفاده می شود. برای اسهال خونی، التیام زخم های گلو، نرم کننده سینه و ملین به کار می رود. به صورت مرهم برای زخم های جلدی و دندان درد کاربرد دارد.

۱۰- **اسپرزه** یا اسفرزه *plantago psyllium*: علفی یکساله با حدود ۴۰ سانتیمتر ارتفاع، گلو کوزیدی بنام اکوبین *Acubine* و هیدروکربوری بنام زایلین *xyline* دارد. کاربرد دارویی گیاه تخم آن است که بصورت خیسانده مصرف می شود. بهترین ضدیبوست است زیرا آب زیادی جذب کرده با افزایش حجم مدفوع جدار روده را لغزنده می کند. هر یک قاشق اسفرزه به دو لیوان آب نیاز داشته در بواسیر، فشا رخون بالا و دیابت کاربرد دارد. از برگ آن بصورت ضماد برای التیام زخم استفاده می کنند. در کوهپایه های باغران بیشتر می روید.

۱۱- **اسپرک:** گل های زردرنگ و میوه بصورت کپسول تخم مرغی با انتهای باز دارد. از آن ماده زردرنگی استخراج می کنند که مصرف صنعتی دارد. ماده ای شبیه ریژیتو فلاون و دیژیتال دارد که به لوتئولین (*luteoline*) معروف است. در اضطراب و نارسایی قلبی مصرف می شود.

۱۲- **اسپیست:** یونجه زرد از خانواده پروانه داران با گل های بنفش مایل به آبی به عنوان علوفه دامی کشت شده بصورت خود رو هم برداشت می شود. ویتامین های  $A, E, K_1, K_2$  دارد که محلول در چربی است. ویتامین  $A$  در گیاه به شکل کاروتن وجود دارد. ویتامین  $C$  آن چهار برابر لیموشیرین است. عطسه آور بوده، مواد معدنی

فراوانی دارد. در درمان راشیتیسم و استخوان‌بندی موثر است. مرهم سینه و ضد عفونی کننده مجاری ادراری می‌باشد و در کمبود ویتامین کاربرد دارد.

۱۳- **اسطوخودوس** *Lavandula*: برگ و سرشاخه‌های گلدار آن، قسمت دارویی گیاه است. بوی مطبوع و طعم تلخی دارد. از جوشانده‌اش عطر مطبوعی در هوا پخش می‌شود. بصورت دم کرده برای عفونتهای سیستم فوقانی تنفس موثر بوده کاربرد مسهل دارد. با غسل و سکنجین مصرف می‌شود. برای سردرد، نفخ معده، سرگیجه، دردهای رماتیسمی و نقرس کاربرد دارد. بصورت استعمال خارجی هم مصرف می‌شود. در جلگه خوسف بخصوص گل و فریز خالص‌ترین آن یافت می‌شود. عطر مشهور فرانسوی «لاواند» از گل‌های این گیاه بدست می‌آید.

۱۴- **اسفناج** *spinacia oleracea* یکساله، سبزرنگ و به سرما مقاوم است. در بهار و پاییز کشت می‌شود. سرشار از ویتامین B<sub>3</sub> بوده ضد پلاگر می‌باشد. منبع غنی آهن، پتاسیم و ویتامین بوده ضد تب است. برای سرفه‌های خشک از پخته برگ‌های آن استفاده می‌شود. ملین بوده لذا با ماست بیشتر مصرف می‌شود. برای تقویت اعصاب مفید و بعلت داشتن اگزالات در مبتلایان به سنگ کلیه مضر است. در اکثر مزارع منطقه کشت می‌شود.

۱۵- **اسپند** *peganum Harmala*: از خانواده قیچ که قسمت دارویی آن دانه‌های کوچک قهوه‌ای است. آلکالوئیدهای هارمین، هارمالین و هارمالول دارد که مخدر و محرک سیستم عصبی است. برای بخور، ضد عفونی، رفع چشم زخم و ضد کرم کاربرد دارد. با گذراندن نخ و پارچه‌های رنگی از اسپندهای تازه حجم‌های متنوعی برای رفع چشم زخم می‌سازند. حنظل بادغیسی در مورد سوزاندن اسپند گفته:

یارم سپند اگرچه بر آتش همی کند از بهر چشم تا نرسد مر ورا گزند

او را سپند و آتش باید همی بکار باروی همچو آتش و باخال چون سپند

حافظ هم اشاره دارد:

هر آنکه روی چو ماهت به چشم بد بیند

بر آتش تو بجز چشم او سپند مباد

۱۶- **اِفِدرا** *Ephedra Vulgaris*: آلکالوئیدهای افدرین، پزُدوافدرین و متیل افدرین با اهمیت فوق العاده در صنایع داروسازی، در آن وجود دارد. خواص آن شبیه آدرنالین (هورمون غده فوق کلیه) است ولی سمیت کمتری دارد. در درمان آسم، رماتیسم، برونشیت، رفع سرفه، تب و آلرژی کاربرد دارد. مجاری عروقی را تنگ و مردمک چشم را باز می کند. از پماد آن در زکام استفاده می شود. برای ترک سیگار و تورم پروستات هم توصیه شده. بعلت نزدیکی اثر درمانی و سمی باید با احتیاط مصرف شود. طپش قلب، افزایش فشار خون و خشکی دهان ایجاد می کند.

۱۷- **انار** *Punica Pomegranate*: ریشه، پوست ساقه، جدار میوه و گلهای خشک شده گیاه مصرف دارویی دارد. در پوست گیاه چهار نوع آلکالوئید وجود دارد که دو نوع آن بر کرم کدو تاثیر گذار است (*isopelletierine, pelletierine*). جوشانده آن نامطبوع است که سبب تهوع و اسهال می شود. در درمان مسهل هم کاربرد دارد. جوشانده گل انار برای غرغره و رفع ورم لوزه مفید است. خشک شده گل انار قابض و در درمان قند مفید می باشد. در خونریزیهای رحم و ضد عفونی کردن آن کاربرد دارد. آب انار مدر بوده در اختلالات صفراوی مصرف می شود. رافع یرقان و بازکننده صداست. در بجستان، فردوس و بیرجند تا نهبندان وجود دارد. معتقدند در ماه آبان به رسیدگی کامل می رسد (انار باید باد عقرب بخورد).

بعد از خوردن گوشت داغ توصیه می شد.

انار و ر روی گوشت داغ خوبه عروس بازی به توی باغ خوبه

برای خفت و خواب مرد جاهل زن سرخ و سفید و چاق خوبه

۱۸- **انجیر** *Ficus carica*: انواع کوهی و اصلاح شده دارد که نوع کوهی ریزتر است. به رنگهای زرد و سیاه در بیرجند به محصول می رسد. ۸۵٪ تولید بصورت خشک به بازار می آید زیرا انجیر رسیده زود خراب می شود. میوه شیرین و گوشت دار با دانه های بسیار ریز درون آن دارای ویتامین های *A, B, C*، قند، پروتئین و مواد از ته است. آهن، منگنز و کلسیم دارد. برای تقویت سیستم گوارشی، قوه جنسی، دردهای مفصلی و تسهیل مزاج بکار می رود. خشک کرده آن از تغذیه های زمستانی منطقه است. از ساقه آن

شیره‌ای می‌گیرند که چون کائوچو مصرف صنعتی دارد. برای دارا بودن مواد تلخ، سوزاننده و سمی نیکوسین و برگاپتین، روی زگیل پوستی (گالیک) مصرف می‌شود. شربت *figi* برای رفع یبوست کودکان، عصاره این گیاه است. نوع درشت و مدور آن را انجیر طبق گویند. از آب انجیر برای زخم شمشیر و خروج آن از بدن استفاده می‌شد.

سر کوه بلند پنج پنجه شمشیر      خبر اومد که یارم خورده شمشیر  
پیاله پر کنید از آب انجیر      بریزید برقد و بالای شمشیر

۱۹- **انگور** *Vitis*: درخت یا بوته آن را تاک، رز، مو گویند. دارای اکثر ویتامین‌ها و املاح است. در کم‌خونی، درد مفاصل، سوء هضم، یبوست، کنترل علائم یائسگی و حساسیت موثر است. سموم بدن را دفع و فشار خون را تقلیل می‌دهد. میوه نارس را غوره و خشک کرده آنرا مویز گویند. غوره برای رفع چاقی و مویز برای درمان لاغری مفید است. وقتی انگور را اصلاح (هرس) می‌کنند از سر شاخه‌های آن آبی می‌چکد که اشک مو نامیده می‌شود. نوشیدن یک قاشق آنرا در صبح برای رفع سنگ کلیه و مثانه نافع می‌دانند. برگ آن به علت تانن و بی‌تارتات پتاسیم، اسیدی و قابض است. با آن دلمه درست می‌کنند. روغن هسته انگور در نقاشی، روشنایی و تهیه صابون کاربرد داشته سرشار از اسید اولئیک، اسید پالمیک، اسید استئاریک و اسید آراشیک است که برای بدن ضروری است. شراب که از تخمیر شیره انگور حاصل می‌شود مصارف طبی گوارشی و عروقی دارد. شراب سفید مدر است و شراب قرمز در هضم غذا و گردش بهتر خون موثر می‌باشد. شیره انگور عصاره جوشانده میوه و از خوراکیهای مورد علاقه بیرجندیهاست. در شیرینی‌پزی بخصوص تهیه «رو و کرده» که اختصاصی بیرجند است کاربرد دارد. از گرد هسته انگور برای درمان سل استفاده می‌شد. معروف‌ترین انگور محصول تقاب<sup>۱</sup> است.

۲۰- **اوکالیپتوس** *Eucalyptus ylobulus*: از خانواده انار که در مناطق اقیانوسیه بزرگی آن به صدمتر و محیط تنه به ۲۵ متر هم می‌رسد اما در بیرجند رشد زیادی ندارد. از

۱- تقاب هم نوشته می‌شود.

تکثیر پشه آنوفل و بیماری مالاریا جلوگیری می کند. اسانس اکالیپتوس ضدباکتری است. برگ و غنچه هایش به مصرف دارویی می رسد. در حیاط خانه های بیرجند کشت می شود. برگ درخت را خشک کرده برای درمان تب، خوشبو کردن دهان، قوی شدن لته ها و ضد عفونی مجاری ادراری مصرف می کنند. بصورت مرهم و کمپرس در سوختگی و التیام زخم کاربرد دارد. بوی قوی و اثرات تنفسی کاربرد آنرا در برونشیت و سل معمول کرده بصورت بخور و سیگار هم بکار می رود. یک قطره روغن اوکالیپتوس روی یک تکه قند، سرفه را از بین می برد. مصرف زیاد سبب فلج تنفس و خفگی می شود. از بعضی انواع اوکالیپتوس مایع غلیظی به نام کینو *kino* می گیرند که در تیره نخود فراوان است و مصرف تجاری دارد.

۲۱- **بابونه** *Chamaemelum nobile*: از خانواده مرکبان است. گل ها مصرف دارویی دارد. برای ضد عفونی کردن دهان و لته از جوشانده گل ها برای طلایی کردن موهای بور استفاده می کنند. خمیر آن برای نرم کردن ورمهای سفت و جوشانده غلیظ آن برای شست و شو، ضد عفونی و التیام زخم بکار می رود. از دم کرده گل به عنوان ضد تشنج و اختلالات هضمی استفاده می شود. رفع سردرد و میگرن، آلرژی، زخم معده، تب و افزایش شیردهی از دیگر کاربردهای بابونه است. در چمن زارها و زمینهای شنی بهتر می روید.

۲۲- **بادام** *Amygdalus*: بادام شیرین ۵۴٪ و بادام تلخ ۴۵٪ روغن دارند. آلومین با ۲۴٪ دومین ماده بادام است. ۷۶٪ روغن بادام اولئین و بقیه استئارین است که به عنوان مسهل در اطفال، درمان سرخک، درد مفاصل، سنگ کلیه، سرفه های خشک، نارسایی کبد و التهابات مجاری ادرار استفاده می شود. در ساخت کرم ها و پمادها مصرف دارد. داروسازان از آن بسیار استفاده می کنند. روغن بادام مقوی قوای جنسی است و آگزم را رفع می کند. بادام تلخ اسید سیانیدریک داشته مصرف بیش ازده بادام خطرناک است.

۲۳- **بادرتک بویه** *Melissu officinalis*: بادرنجبویه از خانواده نعناع که بوی مطبوع آن مورد توجه زنبور عسل است. کنار دیوارها و در تاکستانها می روید. رافع سردرد، افسردگی، کم خونی، سرفه و گازهای معده است. تقویت حافظه و پائین آوردن فشار خون از کاربردهای آن است. در تب خال بصورت مرهم مصرف می شود. مصرف تا

ده گرم آن برای بالغین بلامانع است.

۲۴- **بادمجان** *Solinum Melongena*: از خانواده سیب زمینی است و آلکالوئیدی بنام سولانین *solanine* دارد که سبب آلرژی و مسمومیت می شود. بعنوان پادزهر مسمومیت های قارچی کاربرد داشته نرم کننده و مدر است. برگ بادمجان بند آورنده خون، خاکستر بادمجان با سرکه بعنوان ضد زگیل و ضماد آن شبیه مومیایی برای تسکین دردهای استخوانی و ضرب دیدگی بکار می رفته.

۲۵- **بادوم تره**: بادرنجبویه از خانواده نعناع که مهمترین ماده آن اسانس منتول (*Menthol*) است. جوشانده ای که از برگ آن تهیه می شود خاصیت ضد تشنج دارد. از جوشانده و عرق آن در مواقع نیش زدگی زنبور، عقرب و مار استفاده می شود.

۲۶- **بارهنک** *Plantago major*: برگهای این گیاه بصورت جوشانده در سرماخوردگی و بیماریهای تنفسی مفید است. در رکات، خلیلان و ماژان بیشتر است. عصاره برگها برای درمان زخم بکار می رود. میوه آن اسانس های ضروری چون *Anethol* دارد. ریشه، برگ و تخم بارهنک قابض است و اثر نرم کننده دارد. در درمان اسهال، دندان درد و گوش درد بکار می رود. استعمال خارجی آن برای چشم درد، ضد جوش و گزش حشرات موثر است. با جوشانده برگ بارهنک چشم را در ورم پلک و ملتحمه شستشو می دهند. در آفت دهانی آنرا مزمره می کنند.

۲۷- **باقلا** *Faba Vulgaris*: ماده ای بنام فیتین داشته غذای خوبی برای دوران نقاهت است. دم کرده آن ضد تشنج و ادرار آور می باشد. رافع قولنج های کلیوی، رماتیسم و گرفتگی صداست. جوشانده سرشاخه های باقلا مستی مشروبات الکی را رفع می کند. ضماد باقلا سبب تخلیه چرک از کورک می شود. آرد باقلا را برای خوشمزه کردن نان به آرد گندم اضافه می کنند. برای جلوگیری از سنگینی معده باقلا را بدون پوست می خورند. افرادی که دچار ضعف آنزیم (*G6PD*) هستند در صورت استفاده گرفتار مسمومیت و مرگ می شوند.

۲۸- **بذرابنگ** یا بنگ دانه *Atropa belladonna*: شاهبیزک از خانواده سیب زمینی است. میوه آن به شکل کپسول و حجیم است. درون آن دانه های کوچک تری قرار گرفته اند. در منطقه خراشاد، نوفرست و در میان بیشتر است. آلکالوئیدهای آتروپین و



هیوسیامین دارد که پایه کوکائین است. سبب اتساع مردمک شده ماده فعال آن بلادون است. آتروپا به معنی مرگبار و بلادون زن زیبا است. زنها برای بزرگ کردن چشم از آن استفاده میکردند که می توانست خطرناک باشد. برای رفع خون دماغ، درد گوش، نقرس، دندان درد، سیاه سرفه، سردرد و تورم بواسیر استفاده می شود. مسکن مفرح و خنده آوری است. مصرف آن با احساس گرسنگی همراه بوده سبب پریشانی، اضطراب و تقلیل قوای فکری شده توهم و خطای باصره می دهد.

۲۹- **بلوط** *Quercus*: میوه فندق مانند دارد. پوست و برگ آن مصرف طبی داشته بصورت وحشی در کوهستانهاست. دم کرده آن بواسیر، گازهای معده و اسهال خونی را رفع می کند. برای کم خونی و نرمی استخوان موثر است. ادرار را زیاد می کند. در سل و برای نرم کردن سینه مصرف داشته. از برگ و شاخه های بلوط بعد از نیش حشرات ماده ای خارج می شود که توسط چوپانان جمع آوری می گردد.

۳۰- **بنفشه**: گل های آن سبب جلب حشرات شده گرده افشانی را آسان می کند. انواع دورگه آن پرورشی است. گلها اسید سالیسیک و برگها آنتوسیانین دارند. دم کرده و جوشانده آنرا برای انواع سرفه ها، غرغره در گلودردها، رفع تب، درمان ذات الریه و عوارض گریپ استفاده می کنند. در رفع جوش های صورت و امراض جلدی کاربرد موضعی داشته جوشانده ریشه بنفشه اثر قوی آور دارد.

۳۱- **بنه**: درختی از خانواده پسته است. میوه اش ابتدا سبز و بعد قهوه ای می شود. در کوه های باغران و رود کاج بیشتر است. در شمال شوسف بصورت جنگل های پیر و قطور مشاهده می شود. ماده اصلی آن رزین و اسانس است. میوه خام آنرا مصرف کرده و ترشی می سازند. از میوه رسیده نوعی قاتق چرب محلی درست می کنند که برای کم خونی موثر است. از پوست و برگ آن به دلیل تانن در اسهال های ساده، از میوه و برگ آن برای درمان آلبومینوری استفاده می کنند. روغنی که از دانه آن می گیرند برای کمردرد کاربرد دارد. بنه در تقویت قوای جنسی موثر است. نوع پسته بنه درشت تر و به پسته کوچک شبیه تر است.

۳۲- **بومادران**: از خانواده مرکبان است. گل قسمت دارویی گیاه بوده به رنگ سفید ظاهر می شود. در خراشاد، نوفرست، چنشت، رکات، فریز و چاج بیشتر می روید. عطر

و طعم تلخی دارد. جوشانده آن برای تنظیم گوارشی و هضم غذا، تنظیم عادت ماهیانه بانوان، قطع تب، کنترل تشنج و تقویت اعصاب، رماتیسم، زخم‌های عفونی و بواسیر کاربرد داشته ماده موثر آن آلکالوئیدی به نام آکی‌لئین می‌باشد. به شکل کوکو بعنوان غذا مصرف می‌شود.

۳۳- به *Cydonia*: منشاء آن را از قفقاز می‌دانند. میوه زرد و کرک‌دار آن شیرین، کمی ترش و قابض است. در مناطق کوهپایه‌ای و معتدل رشد بهتری دارد. دانه به که به به‌دانه معروف است پس از خشک کردن، مصرف دارویی دارد. جوشانده لعاب‌دار آنرا بعلت دارا بودن موسیلاژ به عنوان نرم‌کننده سینه بکار می‌برند. از آب به شربت مطبوعی تهیه می‌شود که به عنوان رفع اسهال اطفال و بند آورنده خونریزی کاربرد دارد. در زمستانها به را درون پارچه پیچیده در زیر آتش و خاکستر پخته برای درمان التهابات و عفونت‌های ریوی بکار می‌گیرند. از پوست آن برای ضد آفتاب و رفع چین و چروک صورت استفاده می‌شود.

۳۴- **بی جیندوک**: از خانواده شب بو و میوه آن خورجینک با دم‌طویلی است که در سریش، نوفرست و خلیلان گسترده‌گی بیشتری دارد. به شکل جوشانده مصرف شده، بسیار تند و زننده است. بعنوان مدر استفاده می‌شود. برای گرفتاریهای کلیه آنرا موثر می‌دانند.

۳۵- **بید**: گونه‌های متعددی داشته در زمین‌های مرطوب، کنار جویبارها و استخرها پرورش می‌یابد. از ترکه‌های نازک‌ش انواع سبد بافته می‌شود. در برگ و پوست آن ماده‌ای به نام *calicine* وجود دارد که بسیار تلخ مزه بوده خاصیت دارویی دارد. جوشانده برگ، گل و پوست تازه بید برای درمان سرفه، سوء هاضمه، زکام و رماتیسم بسیار مفید است. ضد عفونی کننده بوده در تهیه نوارهای زخم‌بندی از آن استفاده می‌شود. بصورت استعمال خارجی سبب رشد مو شده به عنوان ضد تب قوی کاربرد دارد.

۳۶- **بیدمشک** *Salix Aeggiaca*: شاه بید، برگ‌های کرک‌دار و گل‌های معطر دارد. دارای سالیسین *Salicin*، فلاونولوسید *flavonolside*، پرپالوسید *perpaloside* و ... است که از گل آن عرق می‌گیرند. تب بر، مسکن، آرام‌کننده اعصاب و رافع سردرد است.

ضد کرم، ملین، ضد نفخ، تقویت کننده قوای جنسی و تسهیل کننده هضم غذاست. کنار جویبارهای باغات می‌روید.

۳۷- **پامچال** *Primula officinalis*: گیاهی تزئینی و طبی است. از دم کرده آن برای دردهای رماتیسمی استفاده می‌شود. ریشه آنرا بصورت پودر بر نقاط دردناک بدن می‌مالند. ضد تشنج، سرفه، التهاب و دردهای نقرسی است. رافع سرماخوردگی و گریپ است. از جوشانده آن برای ضرب دیدگی بصورت کمپرس استفاده می‌شود. سرگیجه، اسهال مزمن، طپش قلب و دردهای ماهیچه‌ای را کنترل می‌کند. ضد التهاب مجاری ادراری است. مصرف آن در حاملگی مجاز نیست.

۳۸- **پچوک**: پیچک صحرائی به عنوان گیاه هرز در مزارع گندم، پنبه، چغندر و باغات می‌روید. دارای اثر مسهلی است. دم کرده برگ و گل آن برای درمان یرقان و رفع ترشحات زنانگی مفید است. مرهم برگ پیچک در التیام کوبیدگی و زخم‌ها استعمال خارجی دارد.

۳۹- **پرسیاوشان** *Adantum cupillus Veneris*: از خانواده سرخس‌هاست. برگهای آن بعلت ماده کاپیلارین کمی تلخ و گس می‌باشد. برگها و دم‌برگ آن به عنوان تب‌بر، مسهل، مدر، نرم‌کننده سینه و ضد عفونی کننده زخم کاربرد دارد. از خاکستر آن برای جلوگیری از ریزش مو و رفع شوره سر استفاده می‌کنند. مرهم برگ و ساقه پخته‌اش برای بواسیر و تورم بیضه مصرف می‌شود. گیاه را دافع سنگهای ادراری می‌دانند. در کودکان هم بکار می‌رود. در طارق، چهارده و مناطق مرطوب کوهپایه‌ای بیشتر می‌روید. معروف است پرسیاوشان گیاهی است که هر چه آن را بپزند باز می‌روید و جان تازه می‌گیرد. این گیاه نشان زندگی پس از مرگ و مداومت حیات سیاوش که سمبل شهادت در ایران باستان بود شناخته می‌شود.

گیارا دهم من کنونت نشان      که خوانی همی خون اسیاوشان<sup>۱</sup>

۴۰- **پسته** *Pistaca*: مواد غذایی فراوان داشته برای تقویت بیماران و اشخاص ضعیف مناسب است. به علت داشتن آهن خونساز است. چون در بو دادن، چربی آن خراب می‌شود پسته خام توصیه می‌شود. نیروی جنسی را تقویت و برای آرامش اعصاب مفید

است. جوشانده پوست درخت پسته رافع خارش اندام تناسلی زنانه و مقعد می‌باشد. از پوست پسته در رنگهای هنری و ساخت مربا هم استفاده می‌شود. در بیرون زدن مقعد (پرولاپس)، مبتلا درون جوشانده پوست پسته می‌نشیند. جویدن پسته زخمهای دهان را التیام می‌بخشد. پسته کوهی و محلی بیشتر در ارتفاعات می‌روید. روستاهای قاین پسته مرغوبتری دارند.

۴۱- **پشه‌خو** *ulmus carpinifolia*: نارون انواع زیادی در خراسان جنوبی دارد که نوع چتری آن بیشتر است. از برگ، گل و پوست نارون جوشانده‌ای درست می‌کنند که به عنوان مسکن، ضدسرفه، ضدنفخ و اسهال بکار می‌رود. در مناطق کوهستانی، کناره جاده‌ها و استخرها رشد بهتری دارد. تانن، نشاسته، مواد چرب، آلدئید، اسید بوتیریک، اسید کاپریلیک و ... دارد. در بیماریهای پوستی و قارچی استعمال خارجی داشته. از مرهم نارون برای درمان ناراحتی‌های واژن و بواسیر استفاده می‌شود. مخلوط پوست نارون و شیر سبب تقویت معده می‌شود. با آبلیمو به عنوان ضدنفخ کاربرد دارد. برای تقویت حافظه، سردرد، سکسکه و گرفتگی عضله بکار می‌رود.

۴۲- **پنبه**: میوه کپسولی در اطراف دانه‌ها الیاف سلولزی متراکم دارد که همان پنبه است. پنبه بسیاری املاح خاک را جذب می‌کند. پنبه دانه از مهمترین روغن‌های نباتی است. پوست و ریشه پنبه قاعدگی را تسهیل می‌کند. مصرف زیاد عصاره ریشه و پوست پنبه سبب سقط جنین می‌شود. مغز پنبه دانه غرایز جنسی را تقویت می‌کند. برای ازدیاد شیر در دوران شیردهی مفید است. شکوفه‌های گل آن نشاط‌آور بوده به عنوان تقویت هوش مصرف می‌شود. عصاره برگ پنبه همراه با آب سیب در درمان اسهال مفید است. برای درمان زگیل پنبه دانه را با زنجبیل مخلوط نموده الیاف را با آن آغشته کرده، آتش زده سپس زگیل را در معرض حرارت و دود آن قرار می‌دهند. در جلگه ماژان و سرچاه پنبه کاری رونق داشته، در زبان محلی به غوزه پنبه، کالک گویند که زمینی است. پنبه درختی و درختچه‌ای در منطقه کمتر است.

۴۳- **پنجه کبک**: هیبه کوم از خانواده خشخاش و میوه آن خورجین مانند است. در ارتفاعات روشن‌اند، مزگ و علی‌آباد بیشتر است. در مزار کاهی و هریوند به علف کبک معروف بوده برگ آن سبب تعریق می‌شود. مصرف زیاد آن به علت کدئین

تهوع آور و به همین دلیل ضدسرفه موثری است.

۴۴- **پنیرک** *melra sylvestris*: خبازی که در اطراف قاین، شاهرخت، آسیابان، درخش و درمیان زیاد است. برگ و گل آن به شکل پروانه به طرف آفتاب می چرخد و سرشار از ویتامین ها و مواد لعابی اگزالات کلسیم است. دم کرده آن برای درمان برونشیت، سرفه های شدید، عفونت مثانه و یبوست کاربرد دارد. مرهمی که از برگ و ریشه پنیرک درست می شود در درمان دمل، کورک، نقرس، دردهای مفصلی و جوش خوردن استخوان مفید است. همراه با ختمی، شقایق و بنفشه معطر در تهیه شربت پکتورال جهت دردهای سینه استفاده می شود. ماده رنگی به نام مالوین *malvine* دارد.

۴۵- **پونه** *Mentha pulegium*: از خانواده نعنائیان و در کنار جویبارها می روید. از کلیه قسمت های آن عطر خاصی به مشام می رسد. گل پونه طبیعت گرم دارد و به عنوان ضد تشنج، مدر، قاعده آور، مسکن اعصاب و محرک سیستم گوارشی بکار می رود. دافع حشرات است. در تسهیل زایمان و سقط جنین استفاده می شود. بعلت تحریک رحم مصرف در حاملگی ممنوع است.

۴۶- **پیاز** *Allium cepa*: به عنوان ماده غذایی استفاده می شود. جوشانده، دم کرده و عصاره تازه آن به صورت خام، پخته، سرخ شده و پودر مورد استفاده است. برای بی اشتهایی و جلوگیری از تصلب شرائین مناسب است. برای رفع احتقان شش ها، پیاز را در شیر پخته و می خورند. شربت حاصل از عصاره تازه پیاز همراه با شکر برای درمان سرفه و التهاب سیستم تنفسی بکار می رود. برای دفع سنگ کلیه و استسقا هم کاربرد دارد. اشتها آور است. از تجمع پلاکتی جلوگیری کرده مانع سکنه می شود. این اثر به ترکیبات گوگرددار پیاز (دیپرو پیل دی سولفید) مربوط می شود. اثرات ضد کلسترولی، ضدتری گلیسرید و فسفولیپیدهای سرم، ضد فشار خون و ضد دیابت آن (بعلت انسولین گیاهی گلوکوکینین *Glucokinine*) به اثبات رسیده همچنین برای پیشگیری از سرطان روده و کاهش باکتریهای دهان کاربرد دارد. در حاملگی و شیردهی منع مصرف ندارد. ماسک پیاز صورت را درخشان می کند. از آب پیاز برای رفع دندان درد و نوشتن نامه های نامرئی استفاده می شد. پیاز محرک قوای جنسی است.

۴۷- **تاتور**: از خانواده بادنجانیان و گیاهی سمی است. هنگام جمع آوری برگها و

- بذرهای تاتوره از دستکش استفاده می کنند. به علت گل‌های سفید و درشت حتی در منازل بیرجند آنرا می کارند که گونه *innaxia* است. در القورات و کوه باگران بیشتر است. الکل‌وئیدهای متنوعی چون آتروپین، هیوسین و هیوسیائین دارد. برگ‌های آنرا بصورت سیگارهای ضدتنگی نفس مصرف می کنند. دردهای عصبی را آرام می کند.
- ۴۸- **تاج الملوک** *Aquilegia Vulgaris*: در نواحی سایه‌دار و مرطوب بصورت خودرو و در باغچه‌ها بصورت تزئینی کاشته می شود. دارای گلوکوزید تولید کننده اسید سیاندریک است. عرق آور، ادرار آور، ضد سرفه، خارش، آگزما، سل و یرقان می باشد. بعلت ویتامین C در اسکوربوت کاربرد دارد. زیاده روی در مصرف، سبب مسمومیت می شود.
- ۴۹- **تاج خروس**: بیشتر بصورت خودرو بخصوص کنار مزارع پنبه در مازان، موسویه و نهبندان مشاهده می شود. در پارکها و باغها به صورت پرورشی وجود دارد. آرام‌بخش و مدر است. بعنوان دارویی سرد شناخته می شود و برای افرادی که کار فکری انجام می دهند توصیه می شود. باور دارند که سبب تقویت تفکر می شود. از دم کرده آن برای تنگی نفس و زکام استفاده می شود.
- ۵۰- **تاجریزی پیچ** *Solanum Dalcemara*: در حاشیه رودخانه‌ها می روید. پوست ساقه اگر جویده شود ابتدا تلخ مزه است سپس شیرین می شود. آلکالوئید سمی و مخدر بنام سولانین دارد. در بیماریهای پوستی مصرف می شود. انرژی‌زاست. ادرار آور، معرق و ملین است. از له کرده برگ گیاه مرهم ساخته در ضرب‌دیدگی و آبنه پستان استفاده می کنند. مصرف زیاد خطرناک و مرگ آور است.
- ۵۱- **تخم کتان** *Linum Usitatissimum*: از الیاف آن برای بافتن پارچه استفاده می شد. از دانه کتان روغنی بدست می آید که بصورت سرد قابل استفاده است. از گرم کردن آن باید پرهیز شود. زیرا تجزیه شده خواص خود را از دست می دهد. بعلت داشتن امگا۳ از انعقاد و لخته شدن خون جلوگیری می کند. رافع خستگی است. تخم کتان بعلت داشتن موسیلاژ زیاد نرم کننده خوبی بوده رافع یبوست است.
- ۵۲- **ترب**: از خانواده شب‌بوست. ریشه گیاه متورم و بصورت اندوخته‌ای است که مورد استفاده قرار می گیرد. به رنگهای سفید، سیاه و قرمز دیده می شود. پرورش ترب و

تریچه در اکثر مناطق معمول است. دارای اسانس گوگردی و اسیدفسفوریک است. طعم تندش بعلت ماده سنوول *senovol* می باشد. مقدار زیادی ویتامین B<sub>1</sub> دارد. اشتهای آور است. ریشه ترب بصورت خام و یا پخته با شکر مصرف می شود. در سیاه سرفه، رماتیسم، به عنوان آنتی بیوتیک، دافع سنگهای ادراری، صفرای و رافع علائم اسکوربوت توصیه می شود. مالیدن آب ترب به بدن، حشرات را دور می کند. افراط در مصرف سبب دل درد و دل پیچه می شود.

۵۳- **تروشک:** در طارق، خوسف، سورگ، بهلگرد، زرگر و زهان بیشتر دیده می شود. به مقدار زیاد اسید اگزالیک دارد. گیاهی پرمصرف است. به صورت پماد هم مصرف می شود. از منابع مهم ترکیبات آهن دار است و در کم خونی ها کاربرد دارد. برگهای سبز آن خوراکی است که در آش و بعضی غذاها می ریزند. ویتامین C و املاح زیاد دارد. به آن تره خراسانی هم می گویند. در رنگ آمیزی الیاف بکار می رود.

۵۴- **توه** *Allium porrum*: اسانس روغنی فرار مرکب از ترکیبات سولفور ه دارد که قسمت اصلی آن آلیل دی سولفید *Allyl disulfid* است. به آن پنی سیلین گیاهی گویند. از تخمیر غذا در روده جلوگیری کرده به هضم غذا کمک می کند. ضد عفونی کننده روده هاست. برای دردهای مفصلی و نقرس مفید بوده خلط آور و نرم کننده سینه است. عصاره برگ تره را در محل گزش می مالند. اگر کارد را به آب تره آغشته کنند دیرتر گند می شود. به عنوان مرهم زخم استفاده می شود.

۵۵- **توه تیزک** *Lepidium sativum*: گلهای کوچک دارد و علفی است. معمولاً کنار جاده ها و مزارع می روید. اسانس گوگرد دار داشته سرشار از ویتامین C و ضد اسکوربوت است. در بیماریهای حنجره و موارد گرفتگی صدا مصرف می شود.

۵۶- **توت** *Movus*: به شکل درخت های قوی در منطقه وجود دارد. انواع سفید، سیاه، سبز و شاه توت دارد. از برگ آن برای تغذیه کرم ابریشم استفاده می کنند. گلوکز، پکتین، پروتئین، اسید مالیک و اسید سیتریک دارد. خشک شده آن به عنوان آجیل زمستانی شناخته شده و بیماران دیابتی به جای قند استفاده می کنند. میوه ریز، شیرین و آبدار آن دارای مواد از ته و ویتامین فراوان است که به عنوان ملین، مدر و ضد رماتیسم استفاده می شود. از عصاره میوه، شیر توت درست می کنند. محرک قوای جنسی است.

۵۷- **جعفری** *petroselinum sativum*: از خانواده چتریان و مهمترین اسانس های آن آپیول (*Apiol*) و آپینی (*Apiine*) است که بیشتر در دانه موجودند. له شده آن برای رفع خون مردگی، کاهش دردها و کوفتگی استعمال خارجی دارد. ریشه و میوه آن خاصیت دارویی داشته اشتها آور است. آنرا در کاهش عوارض سنگ کلیه، اختلالات هضم غذا و نفخ موثر می دانند. از سبزیهای خوشبو و مهمی است که ساقه و برگ آن به صورت پخته و خام مصرف می شود. از ویتامین C، A، پتاسیم و آهن غنی است. مصرف در حاملگی خطر دارد. از شیاف جعفری برای سقط استفاده می شود.

۵۸- **جو دوسر** (یولاف): جو درگ از خانواده گندمیان که بیشتر به عنوان گیاه هرز مطرح، در مناطقی که کشت دیم گندم وجود دارد بیشتر است. در جلگه ماژان، دشت موسویه، مختاران، روم، سده و افین فراوان تر می باشد. قسمت اعظم دانه آن نشاسته است. محصولات متنوعی از آن تهیه می شود برای مثال:

مالت جو: جو را خیس کرده در حرارت معتدل نگهداری می کنند تا جوانه بزند.  
ماء الشعیر: جو را شسته در آب می جوشانند. آبش را دور ریخته با آب تازه می پزند تا جو باز شود. از پارچه صاف کرده، سرد می کنند.

کشک الشعیر: جو پوست کنده را می جوشانند تا باز شود. له کرده صاف می کنند. ویتامین A هم دارد. جو پخته را با سرکه مخلوط و در مواضع دردناک می گذارند. از آرد آن برای رماتیسم، نفرس و بواسیر استفاده می شود. دم کرده آنرا با آب مصرف می کنند. مدر و ملین است. همراه با شیر پخته شده به عنوان غذای کودک کاربرد دارد. ضد التهاب پوست و حلق بوده در بی خوابی موثر است.

۵۹- **چغندر** *Beta Vulgaris*: از تیره اسفناجیان دارای برگ های پهن و درشت با ریشه بزرگ و مخروطی که انواع رسمی، فرنگی و چغندر قند دارد. نوع رسمی درشت و شیرین است که پخته آنرا می خورند و خامش به مصرف تغذیه حیوانات علفخوار می رسد. چغندری که زیاد در خاک نمانده جوان باشد بهتر از چغندر زیاد رسیده و سفت است. نوع فرنگی، پوست و مغز سرخ رنگ داشته شیرینی کمتری دارد. چغندر قند را چغندر صنعتی هم می گویند که مخروطی است. بین ۱۵ تا ۲۰٪ آن ماده قندی بوده که در کارخانه جداسازی می شود. بهترین محل کشت آن دشت اسدآباد است و



کارخانه قند هم در کنار مزارع آن ایجاد شده. دارای مواد ازته، چربی، سلولز، فسفر، کلسیم، آهن و ویتامین است. نوع پخته و خشک شده آنرا در بیرجند «پختوک» گویند که از خوراکیهای زمستانی به شمار می آید. چغندر پخته بهترین صبحانه است زیرا سموم را پاک کرده انرژی لازم را تأمین می کند.

۶۰- **چنار** *Plantanus Orientalis*: آلانین، آسپارژین و دی آلانتوئین دارد. عرق چنار که از پوست، برگ، میوه و حتی ریشه آن تهیه می شود برای رفع تنگی نفس و دردهای شکمی کاربرد دارد. برای رفع پوسته پوسته شدن دست ها پوست چنار را سوزانده خاکسترش را با آب مخلوط کرده بر بدن می مالند. از ضماد برگ تازه چنار برای رفع دردهای زانو استفاده می کنند.

۶۱- **چوبک**: پشمه شویه درختچه کوچکی است که از شیر آن برای شستن و تمیز کردن البسه بخصوص پشم استفاده می کردند لذا به «پشم شویه» معروف است. در شبهای سرد زمستان بخصوص شب یلدا با آن کف می زنند (چوبک پودر شده را در تغارهای بزرگ ریخته آنقدر با ترکه انار به هم می زنند تا کف غلیظ و زیادی تولید شود. با شیره انگور مخلوط کرده بعنوان یک خوراکی همراه با تفریح و خنده مصرف می کنند). معتقدند کف ها سیستم گوارشی را تمیز می کند. آنرا عطسه آور، مدر، قاعده آور و خرد کننده سنگ مثانه می شناسند. ماده اصلی آن ساپونین است.

۶۲- **حنا**: بصورت درختچه و غالباً خاردار است. از برگهای خشک بصورت پودر استفاده می کنند. رنگ قهوه ای مایل به سبز دارد که در مجاورت هوا قرمز حنایی می شود. جهت رنگ کردن موی سر و اندامها از آن استفاده می کنند. از قند، رزین، تانن و بلورهای متبلور تشکیل شده اثر ضدقارچ و ترمیم کننده زخم دارد. مصرف حنا برای جلوگیری و درمان ریشه شدن ناخن ها معمول است.

۶۳- **خارخسک** *tribulus terrestris*: خاروسک از خانواده اسفند در محل هایی که زمین رطوبت دارد بیشتر می روید. در مزارع پنبه جلگه ماژان، نصرآباد، تقاب و شازبله بیشتر است. میوه نارس و تازه آنرا خام مصرف می کنند. از گل، برگ و سایر اندامهای گیاه استفاده دارویی می شود. برای تقویت معده، قوای جنسی، دفع سنگ کلیه و مثانه، خارش، بند آوردن خون، دفع تب، ضایعات پوستی، بواسیر، آسم و التهاب مجاری

ادرااری مفید است. ملین و قاعده آور می باشد. در درمان سوزاک مصرف می شود.

۶۴- **خارشتر** *Alhajio persarum*: در کتاب قانون بوعلی سینا به «گیاه حاج» معروف است. از شیرابه، برگ و ساقه های آن ماده ای شیرین به نام خار انگبین یا ترنجبین می گیرند. مملو از قندهای ساکاروز، ملزیتوز (*Melezitose*) بوده به عنوان ملین در زردی نوزادان و دفع بیلروبین استفاده می شود.

در مناطق کویری منطقه بیشتر می روید. از نظر عطاران طبع سرد دارد.

۶۵- **خاکشیر** *Descurinio Sophia*: خاکشی کوهی از خانواده شب بوست. میوه اش به شکل خورجین درازی است که تا ۳ سانتیمتر طول با دانه های ریز و قرمز کم رنگ یا تیره و کمی تلخ دارد. وقتی دانه ها خیس شوند لعاب زیادی داشته بصورت لینت دهنده و تمیز کننده سیستم گوارش در آب سرد یخ دار مصرف می شوند و به آن «یخمال» گویند که نشاط آور است. در تخم خاکشیر اسانس های روغنی فرار و ثابت وجود دارد. ضد کرم، تب و یبوست است. به علت اثرات ادرار آور برای آب آوردن انساج (استسقا) از آن استفاده می شود. خلط آور، ضد اسکوربوت و مقوی قوای جنسی است. اسیدهای چرب دارد.

۶۶- **ختمی** *Althaea officinalis*: به شکل بوته و درختچه با گل های زیباست و در باغچه ها کاشته می شود. ریشه، برگ و گل آن مصرف دارویی دارد. برگ ختمی را بر محل گزیدگی عقرب و زنبور به شکل مرهم می گذارند تا بصورت پادزهر عمل کند. برای باز شدن دملها برگ ختمی را پخته روی دمل می گذارند. گل و ریشه ختمی بصورت خیس شده در آب سرد بعنوان ملین بکار می رود زیرا لعاب موسیلاژ زیادی دارد. در دیر در آوردن دندان اطفال کاربرد دارد. برای سرفه های شدید، تنگی نفس، تورم گلو و جراحات پوستی هم مصرف می شود. ضماد آن در سوختگی و دردهای سیاتیک کاربرد دارد.

۶۷- **خر زهره** *Nerium Oleander*: در محل هایی که آفتاب زیاد دارد رشد می کند. با عنوان گیاه زینتی حتی برای حصار کشی و جدولهای شهری بکار می رود. برگ، ساقه و گل خر زهره آنتی اکسیدانهای مهمی چون کوئرستین *Quercetin* دارند. ماده سمی رامنوگلی کوزید *Rhamno glycoside*-۳ دارد. ضد تورم است. از روغن آن برای

درمان کچلی استفاده می کنند. خرزهره حشرات موذی و پشه‌ها را فراری می دهد. برگ تازه را کوبیده در رفع شوره سر استفاده می کنند.

۶۸- **خرفه** *Portulaca Oleracea*: خلفه به عنوان علف هرز می روید. برگ کلفت و گوشتی آن را پخته به جای اسفناج می خورند. معتقدند برگ خرفه طبعی سرد دارد. دانه خرفه سیاه، لعاب دار و نرم کننده است. در گیاه خرفه مقادیر زیادی پتاسیم، تانن و املاح فسفات وجود داشته که در خونسازی موثر است. نوع خودروی آن خزننده و به شکل پرورشی در باغچه ها کاشته می شود. پکتین و امگا ۳ دارد. آب برگ خرفه برای زخم های دهانی و تورم لثه مفید می باشد. مدر و تصفیه کننده خون است. کوبیده تخم خرفه در دفع کرمک و میگرن موثر بوده، جوشانده و عرق خرفه را در درمان خونریزیهای بین قاعدگی استفاده می کنند. برای از بین بردن زگیل از ضماد ریشه اش استفاده می شود.

۶۹- **خیار**: را در زبان محلی خیار سبز و بادرنگ گویند. دارای ساپونین و آنزیمهای مختلف چون پروتئولی تیک *Proteolytic* است. حل کننده اورات و اسید اوریک بوده برای درمان نقرس کاربرد دارد. ادرار آور می باشد. تخم خیار اثر ضد کرم دارد. آب خیار ضد خارش است. پوست آنرا در محل سوختگی می گذارند. برای رفع اسهال بچه از نوزادی پوست خیار را به قنداق می مالیدند. برای شادابی پوست بصورت ماسک استفاده می شود. نفاخ است و در صورت گرفتاری معده باید به مقدار کم مصرف شود. در اکثر روستاهای محل کاشته می شود.

۷۰- **درمنه کوهی**: ترخ = مستار از خانواده مرکبان است. اسم انگلیسی آن *worm wood* بوده، نشان می دهد آنرا به عنوان ضد کرم می شناسند. شکوفه‌ها، برگ، گل و سر شاخه‌های گیاه خاصیت دارویی دارند. آنرا کاهنده قند ادرار و درمان کننده تنگی نفس می شناسند. مرهمی از برگ و گل آن ساخته در ریزش مو و کچلی استفاده می کنند. در معالجه زنبور و عقرب گزیدگی کاربرد دارد. درمنه سفید در منطقه بیشتر است و در مناطق کویری و بیابانی بیرجند دیده می شود. برای کودکان کمتر تجویز می شود. در شاهنامه از درمنه چنین یاد شده:

بگردیم تاراج، گنج و بنه به ایران نهشتیم، جز درمنه

۷۱- **ذرت** *Zea mays*: گل نر بصورت خوشه‌ای و در گل ماده ۲ تا ۴ گل کنار برگها قرار

دارند. در انتهای بلال تارهای ابریشمی وجود دارد که به آن کاکل ذرت گویند. از خشک کرده و دم کرده آن استفاده می کنند. مقدار زیادی پتاسیم داشته ادرار آور است. غشایی سبز رنگ روی میوه را می پوشاند. زردی آن به علت مواد *Zelhe* و *Zeayanthine* است. نشاسته، پتاسیم و فسفر فراوان دارد. روغن ذرت کلسترول خون را پایین می آورد. جوشانده چوب بلال برای خونریزی از بینی و کنترل قاعدگی مصرف می شود. از درمانهای قدیمی سوزاک است. در مزارع و دشتها کاشته می شود.

۷۲- **رازک** *Humulus lupulus*: میوه آن بصورت فندقه و داخل آن تارهای ترشچی فراوان دارد. این تارها رزین تلخ و معطری بنام *Lupulin* ترشح می کنند که نوعی آلکالوئید است. دم کرده آن خواب آور موثری است. جوشانده اش تصفیه کننده خون و ادرار آور بوده از ضماد آن برای التیام زخمهای دردناک استفاده می شود. در درمان سل و نقرس کاربرد دارد.

۷۳- **رازیانه** *Foeniculum vulgare*: برگهای معطر با طعم مطبوع و شیرین دارد. در اصطلاح محلی به آن بادیان گویند. برای اختلالات گوارشی، تحریک اشتها و تسکین سرفه بکار می رود. در لغت نامه دهخدا به عنوان ریزاننده سنگ کلیه، درمان یرقان و دافع مدفوع از آن یاد شده. ریشه آن ضخیم و دوکی شکل مایل به سفید با گلهای کوچک و زرد است. ریشه را خشک کرده بعنوان مدر استفاده می کنند. در شربت پنچ ریشه یکی از ساختارهاست. اسانس رازیانه را از میوه آن با تقطیر یا بخار آب بدست می آورند که قسمت اعظم آن آنتول (*Anethol*) است. به عنوان بادشکن، ضد کرم، ضد تشنج، زیاد کننده شیر و قاعده آور مصرف می شود. ریشه رازیانه کومارین *Coumarin* دارد که رقیق کننده خون است و در انسداد عروق جوشانده آن بکار می رود. بعلت داشتن هورمون زنانه رشد دختران را جلو می اندازد. برای کنترل دردهای قاعدگی (دیسمنوره) مفید است. در تغذیه چهارپایان هم کاربرد دارد.

۷۴- **ریحان** *Ocimum basilicum*: با گلهای معطر، تخم سیاه و ریز، برگ و سرشاخه های جوان به مصرف تغذیه می رسد. اسانس بازیلیک *Basilic* و روغن ریحان *Oil of Basil* از این گیاه استخراج می شود. به عنوان عطر در مواد غذایی مصرف می شود. دم کرده آن ضد تشنج، مدر و ضد نفخ است. سبب تقویت هاضمه می شود و برای

زخم‌های دهان مفید است. معالج بی‌خوابی است. خارش محل گزش را برگ ریحان رفع می‌کند. تخم ریحان در آب، ژله و لعابی درست می‌کند که ادرار آور، شیرآور و معرق است. از دم کرده برگ ریحان برای درمان سرگیجه استفاده می‌شود. با اسانس ریحان، حشرات از جمله مگس را می‌توان فراری داد.

۷۵- **ریواس** *Rheum ribes*: در ارتفاعات قائن، اطراف نهبندان، بندعمرشاه، اسفهرود و کوه‌های سریش به سمت گورید مشاهده می‌شود. ساقه ریواس خاصیت مسهلی دارد. به دلیل وجود اگزالات پتاسیم نباید در ظروف فلزی به ویژه ظروف مسی پخته شود. به رفع نارسایی معده کمک می‌کند. در ناتوانی جنسی، نارسایی کبدی و تقویت اعصاب توصیه می‌شود. بصورت خورش تهیه و مصرف خوراکی دارد. با آن شربت می‌سازند که نوشیدنی معتبری است. بعلت ترشح انسولین در دیابت کاربرد دارد. ساقه زیرزمینی آن هم مسهل است که به علت رتئوپورگارین *Rheopurgarin* می‌باشد. از مرهم آن در کوفت (سیفلیس) استفاده می‌شد.

۷۶- **زالزالک** *Crataegus Oxyacantha*: درختچه‌ای با شاخه‌های خاردار، میوه‌ای کوچک با طعم ترش و شیرین دارد. تلخی پوست بعلت مواد کراته جین *Crategine* و اکسی کانتین *Oxycanthine* است. میوه آن اسیدسیتریک و اسیدتارتاریک ... دارد. رگها را از رسوبات پاک می‌کند. ادرار آور و پائین آورنده فشار خون بوده برای رفع بی‌خوابی مؤثر است. در بیماریهای عفونی ریه و زنگ زدن گوش از میوه زالزالک استفاده می‌شود.

۷۷- **زبان درقفا** *Delphinium consolida*: پشت گل زائده زبان مانندی دیده می‌شود که علت نامگذاریش شده. بیشتر اطراف مزارع گندم دیده می‌شود. گل‌های قرمز، آبی و گلی رنگ دارد. در مزارع گل، فریز، خلیلان، چنشت، گورید و همنند بیشتر است. جوشانده این گیاه به دلیل داشتن آلکالوئید دلفینی‌نین (*Delphinine*) که سمی است توصیه نمی‌شود. ادرار را تسهیل کرده مانع یبوست است. از خورد کردن گیاه به صورت استعمال موضعی برای دفع جَرَب، کچلی و بواسیر استفاده می‌شود. خواب آور و کاهنده دردهای نقرسی است. اثرات سمی و درمانی آن بهم نزدیک می‌باشد.

۷۸- **زبان گنجشک** *Fraxinus excelsior*: برگ و پوست زبان گنجشک دارای

- فراکسین و اسیدمالیک است. تخم زبان گنجشک ۲۵٪ چربی داشته در صنعت صابون سازی کاربرد دارد. بصورت جوشانده، دم کرده و گرد مصرف می شود. تب بر و خارج کننده خلط است. مسهل و ادرار آور بوده قوای جنسی را تحریک می کند. دافع سنگهای ادراری است. بند آورنده خون بوده برای دردهای مفصلی بکار می رود.
- ۷۹- **زرد آلو** *Armeniaca bulgar*: از میوه گوشتی بصورت تازه و خشک کرده استفاده می شود. مغز هسته ۴۰٪ روغن، پروتئین، کبالت و ویتامین های A، C و B<sub>17</sub> (اسید پانگامیک *Pangamic*) دارد. بوی دهان را رفع کرده عروق را باز می کند. بعلت داشتن کبالت برای کم خونی مفید است. در نرمی استخوان و تورم مفاصل کاربرد دارد. مقوی قوای جنسی و ضد انگل می باشد. زرد آلو دیرهضم و ثقیل است. مصرف آن در کودکان و سالخوردگان توصیه نمی شود. معمول محل است که همزمان با مصرف زرد آلو هسته را شکسته، تناول کنند تا نفع آن زایل شود.
- ۸۰- **زردچوبه**: از گیاهان با ارزش، پرخاشیت و با کاربرد زیاد است که مصرف تا روزی ۳ گرم آن برای افراد بالغ بلامانع می باشد. با اینکه محصول بومی نیست در بسیاری غذاهای محلی کاربرد دارد. ضد درد، نفخ، اسپاسم، التهاب، حساسیت بوده اشتها آور است. خواص ضد سرطانی آن به اثبات رسیده.
- ۸۱- **زردک**: هویج *Daucus carota* از خانواده چتریان با ریشه ای غده ای و مخروطی است. بخش مهمی از محصول زراعی بیرجند را تشکیل می دهد. انسولین گیاهی آن قندخون را پائین می آورد (عکس عقاید عامه). سرشار از ساکارز، گلوکز، ویتامین ها بخصوص پرو ویتامین A است که در بدن منجمله کبد به ویتامین A تبدیل می شود. لذا علائم کمبود این ویتامین چون پوسته پوسته شدن پوست، آکنه و شبکوری را رفع می کند. اشتها آور و زیاد کننده شیر می باشد. هویج مدر، ضد نفخ، ضد انگل، رافع خلط و گرفتگی صداست. مصرف خارجی آن بصورت مشمع دارای اثرات ضدخونریزی، تسکین دهنده و التیام بخش زخم هاست که به دلیل وجود کاروتن می باشد. برای تحریک لثه کودکان و دندان درآوردن راحت تر کاربرد داشته مصرف زیاد و بی رویه سبب تغییر رنگ افراد می شود. توصیه می شود ابتدا با بُرس شسته سپس مصرف شود زیرا مواد مغذی و ویتامین های آن بیشتر در پوست است.

۸۲- **زرشک** *Berberis*: خاردار است که از تغییر شکل برگها حاصل شده. مرغوب ترین زرشک منطقه در افین پرورش می یابد. در ناحیه برکوه گونه های خودروی آن بیشتر است. برگ، ساقه، پوست و میوه آن مصرف دارویی دارد. ترش مزه است که بدلیل ترکیب مواد قندی، اسید مالیک، اسید تارتاریک و صمغ می باشد. ماده آلکالوئید بربرین (*Berberine*) که نام گیاه هم از آن گرفته شده در پوست ساقه بیشتر بوده سبب تلخی می شود. اثر مسهلی داشته، صفرا بر ریشه آن مدر است. در درمان یرقان، دیابت، مالاریا، بی نظمی های گوارشی، اختلالات و قولنج های کبدی و کلیوی، نقرس، بواسیر، رماتیسم، یبوست و ترشحات زنانگی مصرف می شود. جوشانده آن بصورت غرغره برای تقویت لثه مفید است. برای سفت شدن لثه برگ زرشک را می جوند. در گل زرشک هم آلکالوئید اوکسیا کانتین وجود دارد. از برگ زرشک در اسهالهای مزمن و تورم نسوج استفاده می شود. برگ زرشک ویتامین C داشته در اسکوربوت مصرف می شد. سبب تحریک رحم و سقط جنین می شود. از محصولات معروف و صادراتی بیرجند می باشد که هنوز برداشت و فرآوری آن پایبند سنت است و نیازمند صنعت!

۸۳- **زعفران** *Crocus sativus*: از خانواده زنبق که با پیاز تکثیر می شود. گل های بنفش رنگ دارد و کلاله قرمز سه شاخه مادگی آن قسمت خوراکی زعفران است. محصول قاینات در منطقه و زعفران گل و فریز مرغوب ترین در بیرجند است. زعفرانی استاندارد است که: ۵۰ عدد از الیاف آن بیشتر از ۰/۲۷۷ گرم وزن، کمتر از ۰/۱۳٪ رطوبت داشته هر میلی گرم آن بتواند <sup>cc</sup> ۷۰۰ آب را رنگی کند. در کم آبی مقاوم بوده با شرایط محیط مطابق است. پیکرو کروزینوزید (*Picrocrosinoside*) و کروکوزید (*Crococside*) سبب رنگ زعفران شده مواد اصلی شیمیایی آن را تشکیل می دهند. خنده آور و محرک قوای جنسی است. خاقانی گوید:

گر کسی را زعفران شادی فزاید گو فزای

چون تو باغم خوگرفتی زعفران کس مخور

در سرفه های عصبی، دردهای معدی، کمردرد و اختلالات قاعدگی بصورت دم کرده کاربرد دارد. مصرف زیاد سبب سردرد، سقط و سرگیجه می شود. صادرات مهم،

معروف و با ارزش منطقه است.

تو گل زعفران درونت خون ارزش زعفران بیاید خواست<sup>۱</sup>

۸۴- **زنبق**: دارای ساقه زیرزمینی یا ریزوم است. در آسیایان، درخش و سریش بیشتر مشاهده می شود. برای لطافت پوست بصورت استعمال خارجی مفید است. مخلوط گیاه را بصورت مرهم برای درمان جوش استفاده می کنند. به همراه روغن زیتون برای درد مفاصل توصیه می شود. بوعلی سینا برای سردردهای مزمن تجویز کرده و به خاصیت خواب آوری آن اشاره دارد. مخلوط برگ، ساقه و گل آن به صورت پخته بوی بد بینی را از بین می برد. تحریکات جنسی بخصوص در خواب را کاهش می دهد. در گزیدگیها خاصیت پادزهر دارد. غرغره آب پز زنبق برای درمان تورم زبان کوچک به کار می رود. مالیدن زنبق تازه برای استسقا مفید است.

۸۵- **زنجبیل** *zingiber officinale*: بصورت کاملاً کوبیده، خردشده و یا ریزومهای پوست کنده و نکنده به فروش می رسد. نوع پوست کرده (زنجبیل سفید) و پوست نکرده (زنجبیل سیاه) است. زنجبیل خشک برای درمان دردهای معده، اسهال و تهوع مصرف داشته بصورت جوشانده و دم کرده آبکی تهیه می شود. ضد: نفخ، سرگیجه، تهوع و استفراغ است. برای درمان سرفه با اخلاط فراوان توصیه می شود. به هضم غذا کمک می کند. چای و شربت زنجبیل تولید گرما کرده با تعریق، سموم بدن را خارج می سازد. اثر آن بر روی پلاکتها اثبات شده اثرات ضدانعقادی دارد. محرک عضله قلب و افزایشده جریان خون محیطی است. برای استفراغهای حاملگی هم تجویز می شود و هیچ ممنوعیتی برای مصرف آن عنوان نشده. زنجبیل مطابق ذائقه بیرجندیهاست و تازه آن آرزوی آنها بوده.

از او بالا میایه کوگ خالدار مرا کی می بری بر سیر بازار

مرا جایی بر که سایه باشه نهال زنجبیلش تازه باشه

۸۶- **زیتون** *Olea Curopaea*: در سالهای اخیر در دره رکات بصورت پرورش کشت شده به باد مقاوم است. عمری طولانی داشته منشا مدیترانه ای دارد. در اوایل تابستان

۱- از غزل ارزش زعفران (نویسنده)



گل و در اواخر پاییز میوه آن به ثمر می‌رسد. ۳۰٪ روغن دارد. میوه را له کرده درون کیسه تحت فشار می‌گذارند تا روغن خارج شود. روغنی که بدون حرارت گرفته شود را روغن سرد فشار اول گویند و مرغوب‌ترین است. از تفاله باقیمانده تحت اثر آب جوش، حرارت و فشار مجدد روغن‌گیری می‌شود اما ارزش روغن اول را ندارد. زیتون مملو از سدیم، آهن، ویتامینهای A و E است. دم کرده برگ آن فشار خون را پایین می‌آورد. صفراب، تب‌بر و کرم‌کش است. در رفع سرفه استفاده می‌شود. هنگام آفتاب زدگی بر پوست می‌مالند. تقویت‌کننده لثه است. برای جلوگیری از ریزش مو آنرا با روغن زیتون ماساژ می‌دهند. ضماد آن برای سوختگی استفاده می‌شود.

۸۷- **زیره سبز** *Cuminum cyminum*: از خانواده چتریان با میوه معطر، از ادویه‌های معروف که در پخت نان، شیرینی و پنیرسازی کاربرد دارد. به نام کرایبه از اقلام صادراتی منطقه است. ماده اصلی آن آلدئیدی به نام کومینول *Cominol* است. عطاریها آن را گرم و خشک معرفی می‌کنند که در سوء هاضمه، قولنج و نفخ موثر می‌باشد. برای تسکین درد دندان و اسهال از جوشانده آن استفاده می‌شود. ضد صرع، قاعده‌آور و ادرار آور است. دم کرده زیره در برونشیت مصرف می‌شود.

۸۸- **زیره سیاه**: میوه بیضوی و غده ریشه‌ای دارد که در طول چند سال به ضخامت آن افزوده می‌شود. از اطراف کوه باغران جمع‌آوری شده از بقیه انواع زیره عطر بیشتری دارد. جوشانده تخم آنرا به عنوان بادشکن، افزایش‌دهنده شیر، تقویت معده و تنگی نفس استفاده می‌کنند. اسانس اصلی زیره سیاه کارون (*Carone*) است. به عنوان عطر و طعم‌دهنده غذا و نوشابه بکار می‌رود.

۸۹- **سپستان** *Cordia myxa*: میوه درختچه ایست که از چوب آن برای کارهای هنری استفاده می‌کنند. نرم‌کننده سینه و رافع سرفه است. ضد کرم و دافع انگل‌های روده‌ای است. برای نرم کردن صدا از آن استفاده می‌شود. جوشانده پوست درخت، تب را پائین می‌آورد. رافع سوزش ادرار بوده جوشانده ریشه درخت، مسهل است.

۹۰- **سرو**: بصورت درخت یا درختچه همیشه سبز در منطقه خشک جنوب خراسان جلوه خاصی دارد و در خیابان کشتی بکار می‌رود. میوه سرو را با لوبیا در سرکه پخته برای درمان لکه‌های روی ناخن استفاده می‌کنند. ضمادی که از برگ تازه و میوه آن تهیه

می شود برای دندان درد و سرفه‌های مزمن در نسخه‌های بوعلی سینا تجویز شده جهت بند آوردن خون و تورم بیضه هم توصیه می شود. اگر میوه، شاخ و برگ سرور را بسوزانیم حشرات را از محیط گریزان می کند.

۹۱- **سَقَر** *Pistacia Terebinthus*: صمغ درخت کسور است. از تنه درختچه به خارج جریان یافته بر اثر تماس هوا سفت می شود. بوی مطبوع و طعم تلخ دارد. انگلیسی ها به آن *Persian Turpentine* گفته محصولی ایرانی می دانند. ترشح ادرار را افزایش داده، عادت ماهانه را باز می کند. بیشتر در کوهستانها بصورت درختان تنها دیده می شود. در دامنه باغران و کوه شاه می روید. رافع خلط بوده کرمهای گوارشی را دفع می کند. از برگ آن برای رنگ مو استفاده می شد. محرک نیروی جنسی و دافع سنگهای ادراری است.

۹۲- **سماروق**: سماروغ از قارچ‌های خوراکی و بومی منطقه است که فصل بهار در دامنه کوهستانی باغران بیشتر می روید. بدلیل همزمانی با رعد و برق بهاری بنا بر عقیده قدما رویش آنرا با تغییرات جوی مرتبط دانسته، بعد از رعد برای جمع آوری اقدام می کنند. از تازه اش خورش ساخته، خشک کرده را بصورت سفوف و ضدانگل مصرف می کنند. سرشار از پروتئین و ویتامین است.

۹۳- **سنبل الطیب** یا علف گربه *Valeriana officinalis*: در نقاط مرطوب و حاشیه جویبارها می روید. گربه بوی مطبوع آنرا از فاصله دور تشخیص داده اطرافش به جست و خیز پرداخته مست می شود. گلها بصورت خوشه‌ای است. عطر آن بعد از خشک شدن بیشتر می شود. در ریشه این گیاه اسید والرانییک وجود دارد. املاح منگنز، تانن و آلکالوئید دارد. ماده مخدر آن آلفامتیل پیریل کتون *Alfa Methyl Pyryl Ketone* بوده. قسمت دارویی آن بیشتر ریشه است. جوشانده آنرا برای سرگیجه، خونریزی بینی، تب، صرع، تسکین اعصاب و رفع کابوس مصرف می کنند. سردردهای ناشی از ترک و سکسکه‌های مقاوم را کنترل می کند. عوارض آسم را کاهش می دهد. مصرف طولانی و بیش از یک هفته سبب کاهش بینایی و شنوایی شده در بیماران کلیوی با احتیاط مصرف می شود.

۹۴- **سنجد تلخ** *Elaeagnus Augutifolia*: به صورت درخت یا گلهای خوشه‌ای آبی و

بنفش در باغهای شوکت آباد وجود دارد. عطر گلها تا فاصله زیاد منتشر می شود و گاه حساسیت ایجاد می کند. پوست آن را به صورت خشک و بقیه گیاه را به شکل جوشانده مصرف می کنند. دوز سمی و درمانی آن نزدیک است. آلکالوئید آن الگنین *Eleagnine* نام دارد. میوه، هسته و پوسته را پودر می کنند که در دردهای مفصلی کاربرد دارد. در درمان زخمها بصورت استعمال خارجی استفاده می شود. در درمان تب، کرم روده‌ای، اسهال، یرقان، دردهای رماتیسمی، کمبود ویتامین C (اسکوربوت) بکار می رود.

۹۵- **سوزن کلاغ** یا سوزن چوپان: از خانواده شمعدانی با ساقه‌های خوابیده و پوشیده از گُرک است. در ارتفاعات اسفهرود، زرگر و نصرآباد خوسف بیشتر است. در مزارع به عنوان علف هرز شناخته می شود. از مواد چرب، موم، تانن و اسید گالیک غنی است. به عنوان التیام دهنده زخمها، بندآورنده خون، مدر و ضد تشنج استفاده می شود.

۹۶- **سیاه دانه** *Nigella sativa*: دانه مبارک *seed of blessing* هم گفته می شود. از خانواده آلاله است و دانه‌هایش بوی عطر دلپذیری دارد. در نانوائی، شیرینی‌پزی و ترشی از آن استفاده می کنند. از جوشانده‌اش به عنوان محرک، بادشکن، مدر، قاعده آور و زیادکننده شیر استفاده شده. اسانس سمی به نام ملانتین (*Melanthin*) دارد که سبب سقط می شود و ضد کرم است. آنتی هیستامین تولید می کند که ضد حساسیت است لذا در آسم کاربرد دارد. سرشار از آمینو اسید، پروتئین، نشاسته، الیاف، کلسیم، آهن، سدیم، پتاسیم و بخصوص اسیدهای چرب است. ۳۵٪ روغن دارد. در هفت سین و سفره عقد استفاده می شود.

۹۷- **سیب** *pyrus malus*: درختی از تیره گل سرخیان که انواع مختلف دارد. همه نوع آن خوشبو، لطیف و مغذی‌اند. ترشی آن به دلیل اسیدمالیک و اسیدسالیسیلیک است. در برگ سیب ماده ضدباکتری فلوریتین *phloritin* وجود دارد. بعلت وجود پکتین سیب بهتر است با پوست خورده شود. سیب آهن زیادی ندارد ولی به جذب آهن کمک می کند. مانع تجمع اسید اوریک در بدن می شود. حتی بوئیدن سیب فشار خون را پایین می آورد. آب سیب باید سریع نوشیده شود زیرا آنزیمهای خود را از دست می دهد. برای از بین بردن چین و چروک صورت از آب سیب استفاده می شود. مربای شکوفه

سیب برای تقویت معده و تحریک قوای جنسی مفید است. گل سیب را با قند می‌خورند که به آن گل قند گویند. آب سیب برای اسهال کودکان مصرف می‌شود که نوع کال آن موثرتر است. کسانیکه روده تنبل دارند پخته آنرا میل کنند. جوشانده سیب یا کمپوت آن برای التهاب ریه و معده، نقرس، رماتیسم، تصلب شرائین، گرفتگی صدا و سرفه نافع است. برای کسانی که کار فکری می‌کنند سودمند می‌باشد.

۹۸- **سیب زمینی** *Solanum Tuberosum*: بعلت داشتن ویتامین C زیاد ضد اسکوربوت است. مملو از نشاسته و دارای اسیدهای آلی چون اسید سولانئیک *Solaneic*، اسید پنتوتانیک و اسید فولیک است. برگ، گل و میوه نارس آن مقدار کمی ماده سمی سولانین دارد. اگر سیب زمینی انبار شود سولانین آن ۵ برابر افزایش یافته سمی می‌شود که نباید مصرف کرد. سیب زمینی خام را در سوختگیها رنده کرده بعنوان ضماد استفاده می‌کنند. پوست و زیر پوست سیب زمینی قلیایی ولی مغز آن اسیدی است.

۹۹- **سیر** *Allium sativum*: بدلیل ترکیبات گوگردی ضد عفونی کننده و میکروب کش است. موادی بنام آلیسین *Alicin* و آلیساتین یک و دو دارد که در عفونت‌های روده مثل حصه موثر است. در چین و شوروی به عنوان آنتی بیوتیک استفاده می‌شود. آنرا پنی سیلین روسی گویند. برگهای باریک و دراز دارد که بیخ آن و در زیر خاک غده‌هایی بوجود می‌آید. انواع مختلف داشته، خام و پخته‌اش با غذا خورده می‌شود. از آن ترشی می‌سازند. مملو از فسفر، کلسیم و ویتامین‌های C و A است. ضد عفونی کننده سیستم گوارش و دافع کرم‌های گوارشی بوده فشار و چربی خون را پائین می‌آورد. برای درمان اسهال، سل ریه و برونشیت توصیه می‌شود. قوای جنسی را زیاد می‌کند. ماده فرار آن خاصیت میکروب کش دارد. قبلاً از ضماد سیر برای حذف میخچه استفاده می‌شد.

۱۰۰- **سیزاب**: از خانواده گل میمون که گلها در کناره برگهایش ظاهر می‌شوند و با برگ اصلی تفاوت دارند. در اطراف جویبارها می‌روید. در مناطق ملک آباد، چاج، خراشاد و زهان بیشتر است. تانن و نوعی گلوکزید دارد. از برگها و سرشاخه‌های گلدار آن به عنوان ملین و ادرار آور استفاده می‌شود. بصورت خشک شده هم کاربرد دارد. سبب تعریق شده خلط آور و ضد تب است. بصورت خام و پخته استعمال موضعی می‌شود.

در بواسیر و اگزما مورد مصرف دارد.

۱۰۱- **شاه تره** *Fumaria parviflora*: ساقه و برگهای قسمت دارویی گیاه است. برگ سبز و تلخی دارد که بصورت جوشانده مصرف می شود. خواب آور و اشتها آور است. در انگلیسی به آن *Ramping fumitory* گویند یعنی وقتی بدن توجه کنی انگار از آن دود بلند می شود، زیرا اسید فوماریک *Fumaric acid* دارد. در القور، گیوک، سده و خراشاد بیشتر است. در قاین از سرشاخه های گلدار آن عرق می گیرند و در زخمهای دهانی مزمنه می کنند. تقویت کننده و اشتها آور، خلط آور، ادرار آور، ضد تب، حساسیت و اسکوربوت است. برای درمان یرقان و بیماریهای جلدی آن را مفید می دانند. مصرف شاه تره تا ۵ گرم برای بالغین بلامانع است.

۱۰۲- **شاه توت**: برگهایش از توت تیره تر است. میوه آن قرمز که در نهایت سیاه می شود. طعم شیرین و کمی ترش دارد. میوه و پوست آن خاصیت مسهل و ضد کرم داشته از فشرده برگ آن برای رنگبری لکه های خودش استفاده می کنند.

۱۰۳- **شاهدانه** *Cannabis sativa*: کنو از خانواده گزنگان که از برگ و گل آن بنگ می سازند. دارای آلکالوئیدهای قدرتمند است و موجب سرگیجه می شود. گل های نر قبل از شکسته شدن از خود رزینی ترشح می کنند که حشیش *hachichine* نامیده می شود. مخدر و ضد درد بوده بوی قوی و طعم تندی دارد. حشرات به سوی این گیاه نمی آیند. حشیش یا چرس *charas* از پایه های لقاح نشده گیاه تهیه می شود: سه شاخه های آنرا با پارچه خشنی مالش می دهند تا رزین آن خارج شود. گاه به حشیش مواد محرک جنسی اضافه می شود (معجون). روغن شاهدانه اسیدلینولئیک و اسید لینولئیک *linolenic* داشته برای کاهش کلسترول و جلوگیری از سکت قلبی مفید است. چرس (حشیش) و گنجه از فرآورده های شاهدانه است. کانابینول (*Canabinol*) ماده اصلی آن است. ابتدا به صورت گرمی و نشاط آور، سپس با آثار سردی شامل اختلال دید، ترس و علائم مالیخولیا ظاهر می شود. در جلگه خوسف بیشتر تولید می شود. از تخم شاهدانه برای درمان سوء هاضمه، میگرن، رماتیسم، دردهای عصبی، تقویت معده، تسکین درد گوش و ضد تشنج استفاده می شود. از ایاف آن طناب، پارچه و کاغذ تهیه می شود. جالب است بدانید که قانون اساسی آمریکا و کانادا روی

کاغذ شاهدانه نوشته شده.

- ۱۰۴- **شاهی** *Lepidium sativum*: یا تره تیزک در طب قدیم به رشاء و جرچیز بستانی معروف بود. تخم شاهی آلکالوئیدی بنام اسید سیناپیک *Sinapic* داشته اسانس روغنی آن آثار استروژنی دارد. در عوارض بعد از زایمان، ازدیاد شیر و بازگشت زنان به سلامت موثر است. ضد اسکوربوت و ادرار آور بوده باز کننده عروق و مقوی سیستم گردش خون است. از ضماد آن برای تسکین ضرب دیدگی و بواسیر استفاده می شود.
- ۱۰۵- **شب بو** *Cherithus cheiri*: بصورت پرورشی و خودرو وجود دارد. به دلیل شهد زیاد در پرورش زنبور عسل مورد استفاده است. حاشیه جاده بیرجند به زاهدان بین سریشه و شوسف، فصل بهار فراوان بوده در درمیان، خوسف و زیرکوه قاین هم بومی شده. اثر تقویتی بر قلب داشته کاردیوتونیک است. فقط باید از گل آن استفاده شود چون ماده سمی چیرانتین (*Cheirentine*) دارد. مصرف زیاد سبب سقط جنین می شود. آرام بخش، مدر، ضد تشنج و قاعده آور است. بصورت استعمال خارجی برای التیام زخم کاربرد دارد. از پخته آن برای مرهم دندان درد استفاده می کنند.
- ۱۰۶- **شبدر**: انواع سفید، قرمز و ... دارد. در برگهای تازه و پوست شبدر اسید سالیسیلیک و ماده ضدقارچ وجود داشته عصاره ای از ساقه گیاه تهیه می شود که برای عقرب گزیدگی موثر است. ریشه گیاه بصورت مخلوط با گلاب برای ریزش موی مژه و با روغن زیتون برای درد مفاصل و ورم بیضه تجویز می شود. جوشانده شبدر ملین و اشته آور بوده در سرفه و برونشیت، از دم کرده آن برای تنگی نفس استفاده می کنند. خوردن بذر و دانه شبدر محرک قوای جنسی می باشد.
- ۱۰۷- **شفتالو**: از میوه های منطقه است که برگ و گل آن مصرف دارویی دارد. غنچه های هلو را قبل از آنکه شکفته شود می چینند. گلبرگهای خشک شده بوی ملایم و طعم تلخ دارند. مدر و ملین بوده در اطفال هم کاربرد دارد.
- ۱۰۸- **شقایق** *papaverar Rhoas*: تریاک کوهی که درون میوه گرز مانند و شبیه خشخاش آن دانه های زیادی وجود دارد. در درمیان، جلگه ماژان و نهندان بیشتر می روید و در زمینهای آهکی بهتر رشد می کند. گلبرگ های خشک شده اش خواص دارویی دارند. مقدار زیادی آلکالوئید رادین (*Rheadine*) دارد و به عنوان مسکن

سرفه، خلط آور، معرق استفاده می شود. ملین، مسکن و خواب آور است. تخم شقایق از تریاک قوی تر است. برای ناراحتی های گوارشی از جوشانده رقیق شده آن در روغن زیتون استفاده می کنند. برای کاهش التهاب مخاط دهان بصورت غرغره و در آبسه های دندان کاربرد دارد. گل شقایق برای سیاه سرفه، آسم، گوش درد و اختلالات گوارشی استفاده می شود. به آن تریاک بی ضرر گویند زیرا آلکالوئیدهای سمیت کمتری دارند.

۱۰۹- **شلغم** *Brassica napus*: از خانواده شب بو که ریشه متورم و پراندوخته آن به مصرف می رسد. بصورت پخته برای رفع سرماخوردگی و گرفتگی سینه مصرف می شود. محصول فصل سرد است. در درمان نقرس، برونشیت و چاقی مفید است. شغلم رنده شده را با شیر و عسل مخلوط کرده برای نرم شدن سینه استفاده می کنند. روغنی که از دانه شغلم تهیه می شود ملین است. در نارسایی کبد و دردهای کلیوی هم کاربرد دارد. علاوه بر فلز رادیواکتیو، رویدیم *Rhobidium*، کلسیم، ید، گوگرد و آرسنیک دارد که عامل درمان بسیاری دردهاست. تقویت حافظه، درمان شبکوری، کاهنده فشار خون، قند خون و تقویت اکثر سیستم های بدن از آثار درمانی شلغم است. در کم کاری تیروئید مصرف می شود. پخته و خام آن بصورت خشک شده برای تمام سال در منطقه مصرف می شود. آب شلغم رافع جوشهای صورت است. پخته و جوشانده شلغم بصورت استعمال موضعی برای دردهای مفصلی بکار می رود. در سوپ و آش هم از شلغم استفاده می شود.

۱۱۰- **شمعدانی وحشی**: در مسیر سریش به درمیان و معدن قلعه زری بیشتر است. اسیدالازیک (*Ellazique*) دارد. برای التیام زخم ها و بریدگیها، برگهای آن بصورت استعمال خارجی مصرف می شود. آرام بخش، مدر و کاهنده قند بوده در کنترل خونریزیهای بین قاعدگی موثر است. مرهم گیاه را برای رفع انسداد مجاری شیر در غدد پستان توصیه می کنند.

۱۱۱- **شنبلیله** *trigonella graecum*: گل های زردحنایی با بوی قوی و معطر دارد که طعمش تلخ، محرک اشتها و تقویت کننده قوای جنسی بوده آلکالوئیدی است.  $B_3$ ، (نیاسین) و تری گونل لین *Trigoneline* دارد که تقویت کننده عمومی است و در

دوران نقاهت توصیه می‌شود. پودر آن بدبوست که با مربا و کمپوت مخلوط کرده می‌خورند. در نفرس، مرض قند، نرمی استخوان، کم خونی، سل و محرومیت غذایی اثرات مفید دارد. سبزی اصلی قورمه‌سبزی (غذای مطبوع ایرانی و محلی) است. به صورت دم کرده، بلقور یا به همراه سوپ و آش مصرف می‌شود.

۱۱۲- **شنگ** *tragopoyon pratensis*: از خانواده گل مینا و علفی است. در ارتفاعات خراشاد، چنشت، درمیان و سریشه بیشتر است. نشاسته، کلسیم، فسفر، پتاسیم و اینولین دارد. برگهای آنرا به صورت سالاد و سبزی ولی ریشه‌اش را پس از پختن مصرف می‌کنند. بصورت استعمال خارجی برای زخم‌ها و گزیدگیها کاربرد دارد. برگ و گل خشکیده آن در ترمیم زخم‌ها و له شدگیها مفید است. اشتها آور بوده برای تقویت سیستم گوارش نیز استفاده می‌شود. محمدبن زکریای رازی آنرا برای دفع سموم بدن توصیه کرده.

۱۱۳- **شولشک**: سریش از خانواده لاله است. سیستم ریشه‌ای آن به ریشه‌های کلفت متصل می‌شود. در جاده بیرجند به مشهد، اطراف قاین و گناباد فراوان است. در رگات، دولت‌آباد، جلگه خور و سده هم رویش وحشی دارد. دارای مواد لعابی چسب داری است که درنقاشی و صحافی مورد استفاده می‌باشد. مرهم سریش با سرکه برای درمان لکه‌های پوستی تجویز می‌شود. برای درمان شکستگی، ضرب دیدگی، تورم بیضه، آگزما، خارش و نرم کردن مواضع سخت شده مورد استفاده است.

۱۱۴- **شوید** *Aniethum yareolens*: مورد توجه زنبور عسل است. از خانواده چتریان می‌باشد که گل‌های زرد و دانه‌ای قهوه‌ای دارد. بیشتر بصورت پرورشی است. در اسانس آن لیمونن دارد. دافع سکسکه و دل پیچه اطفال است. برای رفع بی‌خوابی و استفراغ مورد استفاده قرار می‌گیرد. به هضم غذا و شیردهی کمک می‌کند. مدر، ضد تشنج و مقوی اعصاب است. برگ شوید خاصیت نشاط‌آوری دارد. برای معطر کردن غذا و به عنوان سبزی استفاده می‌شود. از تخم آن روغنی برای تهیه عطر و مواد آرایشی بدست می‌آید.

۱۱۵- **شیرخشت** *Manna*: از خانواده گل سرخی‌ها و به شکل درختچه است. به علت فعالیت نوعی حشره بر روی ساقه آن گلوله‌هایی سفید مایل به زرد با طعم شیرین از



محل نیش ترشح می شود. روستائیان با کاردک در اواخر تابستان آنها را جمع آوری می کنند نوع خالص آنرا اشکی گویند. به عنوان ماده خنک، ملین، تب بر و ضدسرفه حتی در زنان حامله توصیه می شود. انواع قند در شیرخشت وجود دارد. مسهل است و در زردی نوزادان مصرف می شود.

۱۱۶- **شیرین بیان** *glycyrrhiza globra*: از خانواده پروانه آسا بصورت علف هرز می روید. ریشه آن مصرف دارویی دارد و شیرین است. ماده اصلی گلیسیریزین *glycyrrhizine* می باشد. برای عطر و طعم غذا مصرف می شود. در معالجه سرماخوردگی و به عنوان خلط آور، پائین آورنده فشار خون، کنترل اسید معده، رفع جوش و کورک نوزادان کاربرد دارد. در مسمومیت بعنوان پادزهر مصرف می شود. برای درمان موخوره دم کرده شیرین بیان را بر سر می مالند. برای رفع بوی زیربغل و پا از برگ شیرین بیان پماد ساخته بکار می برند.

۱۱۷- **صبر** *Aloe vera*: از برگهای گوشتالو، ضخیم و سبز رنگ گیاه، شیرابه سفید رنگ و ژله ماندی خارج می شود که تلخ است و به عنوان مسهل بکار می رود. خواجوی کرمان گوید: صبر تلخ است و طیبیان ز شکر خنده شیرین

همچو فرهاد بجز شربت زهرم نچشانند

برای گرفتن کودک از شیر، مادران بر پستان خویش می مالیدند. در تقویت جهاز هاضمه، کنترل دردهای رماتیسمی، آسم و ضدانگل کاربرد دارد. شیرابه گیاه را برای التیام زخم و گزش استفاده می کنند. در حاملگی و شیردهی مصرف آن ممنوع است زیرا از شیر عبور کرده سبب سقط جنین می شود. در سیستان و بلوچستان بومی است. به گیاه ملکه و جاودانگی نیز معروف است. اسکندر برای زخم سربازان خود از آن استفاده کرد. تلخی آن به علت آنتراکینون است.

سعدی هم از تلخی آن شاکی است:

دردا که طیب صبر می فرماید      وین نفس حریص را شکر می باید

۱۱۸- **عدس** *Lens Culinaris Medic*: بعد از سویا بیش از همه گیاهان سرشار از پروتئین است. دو نوع عدس رسمی و ریز وجود دارد که محصول بیرجند بیشتر از نوع دوم

است. پوست ودانه عدس اثرات متضاد دارد یعنی پوست ملین و مغز آن ضد اسهال است. خوراک عدس یک غذای کامل می باشد. غرغره آب عدس، زخم های دهان و گلو را رفع می کند. عدس پخته را به عنوان مرهم بر زخم می گذارند. در گرفتاریهای ریوی موثر است. زیاد کننده شیر بوده و در دوره شیردهی توصیه می شود. دیرهضم و نفاخ است لذا مصرف زیادش توصیه نمی شود. در اکثر روستاها کشت شده جزو محصولات بومی منطقه است و در رویش آسانتر دندان های اطفال آنرا مؤثر می دانند.

۱۱۹- **عشقه زمینی** *Glechoma hederacea*: اسیدهای چرب، اسید استیک، تانن و ویتامین C دارد. بصورت دم کرده، ضماد و شربت مصرف می شود. پایین آورنده تب، رافع سردرد، برونشیت و استفراغ خونی است. بعلت تقویت کنندگی عمومی، دردهای رماتیسمی، مفصلی و نقرس را تسکین می دهد. کرم گش سیستم گوارشی، ضد اسکوربوت و رافع التهاب ممانه است. مرهم آن در بواسیر بکار می رود. در زمینهای مرطوب رشد بهتری دارد.

۱۲۰- **عنان** *Zizyphus jujuba mill*: بصورت پرورشی در منطقه دیده می شود. در خشکسالی مقاوم، از صادرات و سوغاتیهای بیرجند بوده. بهترین نوع آن در گیوک و سیوجان است. انواع اصلاح شده آن هم به منطقه رسیده که محصولات درشتی دارد. علاوه بر ویتامین C، قند، اسید زی زیفیک (*Ziziphique*)، پروتئین و املاح دارد. بصورت تر (کلیسه) و خشک (گو گنیک) مصرف می شود.

گو گنیک عناب خشک و کلیسه عناب تر

ماده غش گنجشک ماده، داغ سر گنجشک نر<sup>۱</sup>

در مقابل آتش می سوزانند و از بخور آن برای باز کردن راه تنفس استفاده می کنند. بعلت داشتن لعاب زیاد جوشانده عناب با آب و شیر، نرم کننده سینه است. ادرار را زیاد و پایین آورنده فشار خون است.

چرا هوای لبست خون من به جوش آرد

اگر نشاندن خون از خواص عناب است

۱- ملا علی اشرف صبحی اصطلاحات بیرجندی را در نصاب به شعر آورده.

خون‌ساز است. اثرات ضدخارش و ضد تب داشته، نیروی جنسی را زیاد می‌کند. مریضی که از عشق تب می‌کند علاجش دو عنّاب لب می‌کند

۱۲۱- **عومر**: درختی که ارتفاع آن به ۲۰ متر هم می‌رسد. در مسیر جویبارها دیده می‌شود. برگ و گل آن بدبوست. پوست آن اثر ضد کرم تنیا دارد.

۱۲۲- **فرفیون**: شیر سگ بصورت علف بیشتر در خراشاد و چنشت دیده می‌شود. تمام قسمت‌های گیاه به جز ریشه مصرف دارویی دارد. ضد آسم و اسهال است. به علت شیرابه سفید و تلخ ساقه به شیر سگ معروف است. دانه آن خاصیت مسهلی دارد. کرچک از این خانواده علائم ملایم‌تری دارد و به مرور جانشین این دارو شده.

۱۲۳- **فریز**: فریز = پنجه مرغی از خانواده گندمیان و گیاهان خودروی مزارع و باغات است. روستایی با همین نام بدلیل وجود این گیاه، در جنوب بیرجند وجود دارد که زادگاه اینجانب است.

خواهم بگویم مو به مو از باغ ارگ و آرزو

اهل فریز و عاشقم نی کاتب و نی قصه گو<sup>۱</sup>

به علت تکثیر سریع، ظاهری شبیه پنجه مرغ پیدا می‌کند. در اکثر مناطق مرطوب، در اطراف جویبارها، استخرها و باغات دیده می‌شود. ساقه زیرزمینی و روزمینی دارد که از آن برای رفع التهاب استفاده می‌کنند. در التهاب مخاط دهان، خونریزی بینی و استسقا تجویز می‌شود. عصاره و شیر گیاه تازه، صفرابر و مدر است.

۱۲۴- **فلفل سیاه**: از خانواده *Piperaceae* بصورت درختچه و در منطقه شوکت آباد بیشتر است. جوشانده آن طعم تند داشته محرک و معرق می‌باشد. با افزایش گردش خون بر کلیه ارگانهای بدن اثر محرک دارد. به عنوان چاشنی غذا مصرف می‌شود. دانه فلفل سیاه و خال مه رویان سیا هر دو جان‌سوزند اما این کجاو آن کجا

۱۲۵- **فلفل فرنگی**: گیاهی یک ساله با میوه مخروطی و سبز که در نهایت سرخ می‌شود. در باغچه‌ها کاشته می‌شود. سرشار از ویتامین‌های C و B بوده بعنوان سبزی و در غذا مصرف می‌شود. محرک اشتها و زیاد کننده ترشحات بزاق است. از مرهم آن در

دردهای مفصلی و اسکلتی استفاده می‌شود. در طب بومی برای بازگرفتن کودکان از مکیدن انگشت شست و جویدن ناخن کاربرد داشت.

۱۲۶- **فلوس** *Cussia Fistala*: در ایران به خیارچنبر معروف است. مغز آن شیرین و یک چهارم وزن میوه می‌باشد. میوه سی تا پنجاه سانتی‌متری دارد. اگر در طول شکافته شود تیغه‌های متعدد داشته درون آن مایع چسبنده تیره‌رنگی است که عسل خیار چنبر نامیده می‌شود. غلاف آنرا روی آتش گرم می‌کنند تا عسل آن خارج شود. گاه آنرا می‌پزند. خاصیت مسهلی فلوس بدلیل مشتقات آنتراکینون است. مسهل بدون عارضه‌ای است بطوریکه در اطفال و زنان حامله هم مصرف می‌شود. مورد توجه پزشکان و حکیمان منطقه بوده به عنوان ملین هشت گرم و مسهل چهل گرم آن کافیت. برای اطفال تا سه گرم مصرف می‌شود. در دردهای موضعی مفاصل و نقرس استفاده می‌شد. جوشانده فلوس برای سنگ کلیه کاربرد داشته نرم کننده سینه است اما مصرف زیاد سبب دل درد و گرفتاری گوارشی می‌شود.

۱۲۷- **قدومه** *sisymbrium officinale*: از خانواده شب بو می‌باشد. در نهندان، ماژان، خور و سرتگک بیشتر است. در خرابه‌های کنار جاده می‌روید، لستین *lecithine*، موسیلاژ و ویتامین C دارد. معمولا از میوه آن استفاده می‌شود. بعد از حل در آب لعابدار شده برای گرفتگی صدا مصرف می‌شود. نرم کننده سینه است. برای گلودرد، انگل‌ها، و نرم کردن روده مفید است. اشتها آور و مقوی قدرت جنسی است.

۱۲۸- **قلیونک**: واکاریا از خانواده میخک و علفی است. در خلیلان، کاخک، کریم آباد، علی آباد و جلگه موسویه بیشتر می‌روید. از جوشانده ریشه آن برای درمان نقرس و تصفیه خون استفاده می‌شود. ضدخارش، کم خونی و انگل است. از محلول رقیق آن برای غرغره استفاده می‌کنند.

۱۲۹- **کاج**: از گیاهان قدیمی کره زمین است. در بیرجند رشد خوبی داشته به شهر کاج شناخته می‌شود. در فضای خشک بیرجند سبزی دائمی آن مورد توجه است. ماده‌ای بنام تربانتین دارد که سخت و بادوام است. در محلی که موریانه زیاد است از چوب آن کمد می‌سازند. به علت تانن زیاد در زخم، سوختگی و جراحات لثه مفید است. سرشاخه‌های جوان آن ویتامین C زیاد دارد. معتقدند سل را درمان می‌کند. عموماً در

محل‌هایی که کاج زیاد است امراض ریوی کمتر می‌باشد. ماده قیری شکل به نام تار (*Tar*) از آن می‌گیرند که در بیماریهای جلدی هم استفاده می‌شود.

۱۳۰- **کاسنی وحشی** *Cichorium intybus*: ریشه‌ای با شیرابه قهوه‌ای داشته حاوی آرسنیک می‌باشد. برگهای پوشیده از کرک و دندانه‌دار دارد. در مناطق سایه دار و مرطوب بهتر رشد می‌کند. تلخی کاسنی بعلت لاک توسین *Lactucin* و این تی‌بین *intybin* است. تقویت کننده معده، تصفیه کننده خون و صفرا بر بوده در یرقان کاربرد دارد. سوء هاضمه را رفع کرده و بند آورنده اسهال است. کم خونی، نقرس و رماتیسم از دیگر کاربردهای این گیاه می‌باشد. تب نوبه و استسقا را با آن درمان می‌کردند.

۱۳۱- **کافور** *Cinnamomum Camphora*: با اینکه گیاهی بومی نیست ولی در طب گیاهی کاربرد دارد. به عنوان ضد عفونی کننده و خوشبو کننده در مراسم تغسیل و تدفین معمول است.

تنش را به دیبا بیاراستند گل و مشک و کافور و می خواستند<sup>۱</sup>  
چوب و شاخه‌های درخت را به قطعات کوچک بریده در دستگاه تقطیر تحت حرارت قرار می‌دهند. کافور بدست آمده را تصفیه کرده به صورت قطعات بزرگ عرضه می‌شود که سفید صدفی است. از کامفور *Comphor*، کامفورل *Comphorel*، اورتودین *Ortodine* و لیمونن *Limonen* تشکیل شده لذا بوی کافور خالص شبیه لیمو است. مخلوط با الکل (الکل کامفره) و روغن کافور در طب بومی کاربرد دارد. برای درمان برونشیت، طپش قلب، دردهای رماتیسمی، پائین آوردن تب، رفع سوزش ادراری، حذف انگل‌های روده‌ای، فراری دادن حشرات و درمان شوک استفاده می‌شود. برعکس آنچه شهرت دارد کافور اشتهای جنسی را کم نمی‌کند. مصرف بیش از ده گرم خطرناک است. استاد طوس گوید:

همه درز تابوت ما را به قیر به کافور گیرند و مشک و عبیر

۱۳۲- **کاکوتی** *zizophora persica*: از خانواده نعنای که بیشتر در گناباد، قاین، طبس و

بیرجند رویش دارد. به عنوان گیاهی معطر همراه لبنیات بخصوص دوغ و ماست مصرف می‌شود. از جوشانده آن به عنوان مقوی قلب و معده استفاده شده. بادشکن، خلط‌آور و دافع سردرد است. در لغت نامه دهخدا علف کبک نامیده شده زیرا شکارچیان برای جلوگیری از فساد شکار، لاشه کبک را با کاکوتی پر می‌کنند.

۱۳۳- **کاهو** *Lactulca Sativa*: از قدیمی‌ترین سبزیجات دنیا بوده قریب بیست نوع دارد. مقدار زیادی الیاف داشته تولید گاز و نفخ می‌کند. مواد معدنی چون نیکل، کبالت، بُر و سولفورمس دارد. در ترکیب شیمیایی آن لاکتوکاروم *Lactucarum* که ماده‌ای تلخ، مخدر، مسکن و خواب‌آور است وجود دارد. در چشم پزشکی از این ماده برای گشاد کردن مردمک استفاده می‌شود. از کاهو ماده‌ای بنام تریدانس *Thridance* می‌گیرند که مسکن و ضد درد است. کاهو خونساز بوده به علت تلخی با سکنجبین<sup>۱</sup> خورده می‌شود. به علت اثرات آرام‌بخش، مصرف قبل از خواب آن توصیه می‌شود. زکام را رفع کرده، شیرآور و مقوی اعصاب است.

۱۳۴- **کتیرا** *Astragalus adcondens*: گیاهانی که از آن کتیرا گیرند را، گون گویند. کتیرا یک پلیمر پلی‌ساکاریدی است که ماده تراگاکانتین *Tragacanthin* محلول در آب و باسورین *Bassorine* غیر محلول در آب دارد. از درمان زخم‌های معده تا مصرف بصورت ژله موی سر کاربرد دارد. ملین است و یبوست را رفع می‌کند. برای نرم کردن سینه، گلو و درمان برونشیت استفاده می‌شود.

۱۳۵- **کدو تنبل** *lagenaria vulgaris*: ساقه خزننده با گل‌های زرد و میوه حجیم دارد. تخم کدو را دافع کرم می‌شناسند. ملین است. چون اثرات سمی ندارد، در اطفال هم کاربرد دارد. مغز کدو را با عسل و مربا مصرف می‌کنند. از گوشت آن (قشر ضخیم داخلی) خورش و مربا می‌سازند. در بزرگ شدن پروستات مفید است. مرهم آن جهت آگزما و بواسیر استفاده می‌شود. برای رفع دندان درد آب کدو را غرغره می‌کنند.

۱۳۶- **کرامب**: تاتوره از خانواده شب بو در اطراف قاین و دامنه کوه باغران گسترده

۱- سکنجبین یا سرکنگبین شربتی مخلوط از سرکه (۱۷۵ جزء) و شکر یا قند (۱۰۰ جزء) است.

است. برگ و ساقه آن طعم گس داشته دارای اسانس سولفور به مقدار زیاد است. از برگهای انتهایی و شاخه‌های گلدار آن بصورت جوشانده استفاده می‌شود. در دردهای مفصلی، گرفتاریهای معدی و کلیوی کاربرد دارد.

۱۳۷- **کرچک** *Ricinus communis*: میوه آن خاردار است. بعنوان محصول جنبی در حاشیه مزارع روستایی و شهر بیرجند کشت می‌شود. از دانه‌های آن روغن استخراج می‌کنند که مسهل مفیدی است. مصرف مستقیم دانه کرچک بعلت پروتئینی بنام ریسین *Ricin* سمی بوده و در بچه‌ها خطر مرگ دارد. برگ آن آلکائیدی بنام ریسینین *Ricin* دارد که ملین و پادزهر است. مرهم دانه گیاه برای رفع جوش صورت و تورم مفاصل کاربرد دارد. له شده دانه کرچک را با سرکه مخلوط و در تورم پستان استفاده می‌کنند. مالیدن کرچک سبب تقویت مو و برطرف شدن شوره سر می‌شود. دافع کرمهای روده و رافع تنگی نفس است. برای رفع جوش و کورک آنرا روی پوست می‌مالند.

۱۳۸- **کرفس وحشی** *Apium Graveolens*: از خانواده چتریهاست که در بیرجند برای عطر و طعم نان از آن استفاده می‌شود. در قدیم با آن چای درست می‌کردند. بصورت خام (سبزی) و پخته (غذا) مصرف می‌شود. تخم کرفس در عطرسازی کاربرد دارد. تمام قسمتهای گیاه مصرف دارویی دارد. به عنوان مدر و صفرا بر برای یرقان، هضم غذا، کنترل اشتها، سرفه، دفع سنگ ادراری و اسکوربوت مصرف می‌شود. بعلت الیاف زیاد و انرژی کم در لاغر شدن کاربرد دارد. محرک نیروی جنسی و رافع گلودرد است.

۱۳۹- **کلپوره**: از خانواده نعناعیان و علفی است. گل و میوه آن، قسمت دارویی گیاه بوده و تلخ است. بعنوان ضد درد، ضد نفخ و برطرف کننده اختلالات گوارشی، تنفسی مصرف می‌شود. در فرهنگ لغات به مریم نخودی معروف است.

۱۴۰- **کلم**: از خانواده شب بو با انواع مختلف معمولی، پیچ، گل سفید، بروکلی، قمری و... که ۹۰٪ آن آب و بقیه موادقندی، لیپیدی، آلبومین و اسانس گوگردی است. علاوه بر مصرف سبزی، سالاد و غذا (کلم پلو) اثرات دارویی داشته با برگ کلم محل درد، سوختگی و آبه را پانسمان می‌کنند زیرا اثر تسکینی و خواب‌آوری دارد. حتی

برای درد چشم هم بکار می‌برند. برگ کلم را در آب ولرم پخته، برای درمان آسم و رفع گرفتگی صدا کاربرد دارد. از مخلوط برگ کلم با عسل برای درمان اسهال استفاده می‌شود. بخصوص در کودکان ضد کرم آسکاریس است.

۱۴۱- **کما:** از خانواده چتریان که در اطراف نهبندان و عرب‌خانه آنرا خشک کرده در زمستان مصرف می‌کنند. در جلگه خور، سده و زیر کوه قاین بصورت متراکم دیده می‌شود. اسانس سولفور دارد. بعنوان ماده غذایی با روغن و تخم مرغ پخته می‌شود. خواص آنتی‌اسپاسمودیک دارد. ضد تشنج، خلط آور، قاعده آور، هضم کننده غذا و ضد انگل است.

۱۴۲- **کما کندل:** از خانواده چتریان است که در چاهک موسویه، اسدآباد، سلم آباد، سهل آباد و نوغاب بیشتر می‌روید. در ریشه و ساقه گیاه، شیرهای جریان دارد که با ایجاد زخم یا گزش حشرات تراوش و به پای گیاه می‌افتد. ماده آمونیاک آن محرک جریان خون قاعدگی بوده در رفع تنگی نفس و بیماریهای روحی کاربرد دارد. اشک کندل بوی معطر، طعم گس، تلخ و نامطوبعی دارد. تولید سالانه آن در بیرجند به ۳۵ تا ۴۰ تن بالغ می‌شد که از صادرات مهم بومی بود. آنغوره و انجدان صمغ‌های خاص انواع بخصوصی از کما هستند.

۱۴۳- **کنجد** *Sesamus indicum*: اطراف بیرجند در حاشیه مزارع بصورت محصول فرعی کشت می‌شود. از دانه آن روغن کنجد می‌گیرند که خوراکی است. انواع ویتامین‌ها و لسیتین *lecithin* دارد. روغن فشار اول خالص تر است. اسیدهای چرب اشباع نشده (لینولئیک، اولئیک) و اسیدهای چرب اشباع شده (پالمیتیک، آراشیدونیک) دارد که کاهنده کلسترول و فشار خون است. همراه با نان و خرما در شیرینی‌پزی استفاده می‌شود. در صنایع غذایی و آرایشی هم مصرف دارد. برای جلوگیری از ترک پوست شکم زنان باردار بصورت ماساژ مالیده می‌شود. برگ‌های آن تسکین دهنده و ملین بوده در رنگ مو کاربرد دارد. از روغن کنجد در تهیه آرده و از بو داده کنجد بصورت آجیل یا همراه با خرما (کله کنجد) استفاده می‌کنند که مقوی قوای جنسی است.

۱۴۴- **کور:** بوته‌ای است که در چهارده و دامنه باغران دیده می‌شود. ماده میروزی



(Myrosine) آن مولد اسانس‌های سولفورده است. جوانه و ریشه‌اش بیشترین خاصیت دارویی را دارد. پوست آن آنتی‌دیورتیک است و ادرار را کنترل می‌کند. جوشانده‌اش در حالات هیستریک کاربرد دارد. در کم‌خونی‌ها، درمان نقرس، ورم و اختلالات قاعدگی مصرف می‌شود. به خشکی مقاوم بوده کنار کوچه‌ها، جاده‌ها و روی دیوار خرابه‌ها می‌روید لذا به آن گیاه خرابات نیز می‌گویند. میوه‌ای به اندازه خرما به شکل هندوانه خطدار دارد که با آن ترشی می‌اندازند.

۱۴۵- **کوکنار**: خشخاش: تریاک: کپسول خشخاش را کوکنار و شیرابه حاصل از آن را تریاک گویند.

فردوسی در شاهنامه می‌گوید:

به نزدیک ایشان یکی مرغزار فراوان در او کوکنار و چنار

تریاک هم مشتق از کلمه یونانی تریاکوس و واژه لاتین تیریاکا می‌باشد که به جای پادزهر بکار می‌رفته. پاد و پد در پارسی باستان به معنی مخالف و ضد است. زهر و پادزهر مثل آفند و پدافند می‌باشد. افیون هم از ریشه یونانی آپیون است. ۴۰ سال قبل به مدت ۳ سال کشت آن در منطقه آزاد شد که محصول گل و فریز بالاترین مقدار مرفین را داشت. بوی قوی، طعم تلخ و نامطبوع دارد. در آب محلول بوده در مجاورت گرما نرم می‌شود. آلکالوئیدهای فراوان دارد از آن جمله مرفین، کدئین، تبائین، پاپاورین، نارکوتین، نارسئین و ... که اثرات درمانی آنها اثبات شده است. برای بعضی آلکالوئیدها چون لدائین، کدائین و کریتوپین هنوز مطالعات در حال انجام است. مواد اسیدی چون اسیدمکونیک، موادقندی، صمغی و سفیده‌ای دارد. از قوی‌ترین ضددردهاست. خواب آور، آرام کننده و ضدسرفه است. بهترین درمان دردهای قلبی است. دانه‌های ریز و سفید داخل کوکنار را خشخاش گویند که برای بذر گیاه و مصرف نانواپی استفاده می‌شود. پوست خشک شده کوکنار را دم کرده بعنوان مسکن و ضدسرفه استفاده می‌کردند. اثر پادزهری تریاک فوق‌العاده است و مصرف آن در درمان گزش‌ها معمول می‌باشد.

۱۴۶- **کیسه کشیش** *capsella bursa pastoris*: از خانواده شب بوست. از علفهای هرز مزارع گندم آبی و پنبه می‌باشد. در ارتفاعات بیشتر دیده می‌شود. در بند آوردن خون

موثر است. شاخه گلدار و برگ آن را کوبیده در محل التهاب قرار می دهند. از شیر گیاه برای خونریزیهای غیرعادی بینی و فواصل قاعدگی، خونریزیهای نامنظم یائسگی و دفع غیرعادی اسپرم استفاده می شود. ادرار آور و ضد اسهال بوده از ضماد آن برای بواسیر استفاده می کنند.

۱۴۷- **گردو** *Juglans regia*: دارای اسیدهای آلی، اسانس، اگزالات، آهک، ویتامین C و مقدار کمی آرسنیک است. عصاره برگ درخت خاصیت میکروب کشی و باکتری کشی دارد. از روغن گردو علاوه بر پماد برای بیماریهای پوستی، در نقاشی و تهیه صابون نیز استفاده می شود. مقوی قوای جنسی است. دم کرده برگ گردو برای ورم مفاصل توصیه می شود. پوسته سبز و تازه گردو در رنگ مو و رنگ قالی های محلی بکار می رود. گردو بعلت دارا بودن مس به جذب آهن در بدن کمک می کند.

۱۴۸- **گشنیز** *coriandrum sativum*: علفی است. میوه آن بوی نامطبوع شبیه ساس دارد که بعد از خشک شدن از بین رفته خوشبو می شود. حتی نام لاتین *Corinder* آن از لغت یونانی *Korio* به معنی بدبو مشتق شده. قسمت اعظم آن از «لینالول» تشکیل شده میوه آن بعنوان تقویت سیستم گوارشی، بادشکن و معرق کاربرد دارد. اسانس آن محرک و در مقدار زیاد مستی آور است سپس خواب عمیق ایجاد می کند. اسیدهای چرب اولئیک، پالمیتیک، لینولئیک و ... دارد. کرم های روده را دفع، شیر را زیاد و زکام را رفع می کند. جویدن تخم گشنیز بوی الکل و شراب را از بین می برد.

۱۴۹- **گل ابویشم**: گیاهی از تیره نخود بیشتر در پارکها و خیابانها پرورش داده می شود. پوست، ریشه و ساقه آن کاربرد دارویی دارد. گلها برای درمان آسم مفید بوده دملها را نرم می کند. دانه ها قوای مغزی را نیرو می دهند. پوست، ریشه و ساقه را به صورت پودر خشک شده برای جلوگیری از خونریزی لثه بر روی آن می مالند. جوشانده پوست آن اثر ضد کرم دارد و برای کنترل تعریق هم مصرف می شود.

۱۵۰- **گلابی** *Pirus corrimunis*: در زبان محلی امروز گویند. درخت در مناطق کوهستانی و سردسیر باردهی بهتری دارد. برگ خشک درخت اسید اورسولیک، دانه اش آمیگدالین و روغن دارد. آرام بخش، تب بر و ملین است. بوی ادرار را از بین برده آنرا دافع عفونت های سیستم ادراری می شناسند. محرک قلب و

سیستم هاضمه بوده. شکوفه گلابی مقوی معده و بند آورنده اسهال است. قند گلابی لولز بوده برای مبتلایان دیابت مضر نیست. پائین آورنده فشار خون می‌باشد. در بهاریه میرزا نعیم اصفهانی بیش از بقیه میوه‌ها به اثرات دارویی گلابی اشاره رفته:

صراحی ساخته درو شکر ریخته	درخت امرود بین نگهتی انگیخته
مقابل آفتاب به شاخه آویخته	مشک و گل و زعفران بهم در آمیخته

کز پس شش مه شود دوی بیمار زار

۱۵۱- **گل انار:** گلنار یا گل پارس که برای اثر درمانی، بیشتر قبل از طلوع آفتاب چیده می‌شود. برای درمان درد چشم و ورم ملتحمه کاربرد داشته در درمان خفقان و برای قوت دماغ مصرف می‌شود. حافظ می‌گوید:

از گل پارسیم غنچه عیشی نشکفت      حبذا دجله بغداد و می ریحانی

۱۵۲- **گل پر:** درختچه است و به صورت زمینی هم کاشته می‌شود. پوست آن به علت داشتن تانن قابض و به عنوان ضد تب استفاده می‌شود. جهت رنگ کردن چرم بکار می‌رود. خشک شده گل معطر آن را در دوغ و لبنیات استفاده می‌کنند. آنرا سماق پر و درخت پر هم می‌نامند.

۱۵۳- **گل جالیز:** بصورت طفیلی و هرز کنار محصولات زراعی چون گوجه فرنگی، هندوانه و خربزه رشد می‌کند. ساقه و گل گیاه ضعف مفاصل را از بین می‌برد. بوعلی سینا برای تشدید فعالیت کبد مصرف این گیاه را توصیه کرده است. همراه شیر جهت درمان جوشهای صورت معرفی می‌شود. بصورت مرهم نیز کاربرد دارد.

۱۵۴- **گل رنگ:** کاجیره از خانواده مرکبان در مزارع روشناوند و مزار حنبل مشاهده می‌شود. دانه کاجیره را کوبیده به عنوان پنیرمایه استفاده می‌کنند. پنیر کاجیره بسیار خوش طعم است. گل و دانه کاجیره را به عنوان مسهل و تسکین دردهای رماتیسمی مورد استفاده قرار می‌دهند. آنرا زعفران بدلی گویند و انگلیسی‌ها *safflower* می‌نامند.

۱۵۵- **گل زردوک:** بابونه گاوچشم از خانواده کاسنی و معطر است. در بند دره، جاده خوسف و سریشه بیشتر می‌روید. از مواد رنگی آن برای رنگ موی سر و از جوشانده آن برای رفع قولنج سود می‌برند.

۱۵۶- **گل زوفا** *Hyssopus officinalis*: از خانواده نعناع در کوههای باغران و دشتهای خوسف، مود، خراشاد، مازان و درمیان دیده می شود. برگها بویی تند دارند. ماده‌ای بنام *Hyssopine* دارد که دلیل نامگذاری گیاه است. جوشانده زوفا برای درمان زکام، عفونتهای ریوی، کاهش تب و دردهای عضلانی مفید است. اشتها آور، خلط آور، کرم کش و ضد نفخ می باشد. در درمان یرقان، کم خونی، گل مژه، دردهای رماتیسمی، تورم پلک و درمان آنژین توصیه می شود. به علت خطر سقط در زنان حامله مصرفش مجاز نیست.

۱۵۷- **گل سرخ**: قدمت و تاریخچه‌ای طولانی دارد. اسانس گل سرخ به روش سنتی تهیه می شود و گلاب محصول آن است. به دلیل نشاط آوری و ضد عفونی کنندگی در مجالس عزاداری استفاده می شود. به دلیل داشتن تانن قابض بوده ضد تب، ضد سل و مسهل است. برای درمان زگیل و لکه‌های جلدی موثر می باشد. در گرمزدگی از گلاب و یخ استفاده می کنند. جویدن گل سرخ باعث تقویت لثه می شود. گلاب را برای تقویت قلب و لثه موثر می دانند. اگر در بینی چکانده شود سبب تسکین و درمان سردرد، گلودرد، التهاب سینه و اختلالات گوارشی می شود. گلبرگهای خشک آن به التیام زخم کمک می کند.

۱۵۸- **گل سفیدوک**: موچه از خانواده شب بو با ساقه‌ای خزنده که به عنوان علف هرز مزارع بخصوص گندمزارها، در حاشیه جاده‌ها و کوهپایه‌های مرطوب مشاهده می شود. ماده لیپیدین دارد. از جوشانده آن برای کمپرس دردهای سیاتیک استفاده می شود. به علت داشتن ویتامین C در تورم لثه موثر است. گل، میوه و برگ آن مقوی و نیرو دهنده است. بعنوان مدر عمل می کند. مصرف استعمال خارجی بصورت کمپرس دارد. در خنازیر (سل غدد لنفاوی) و اسکوربوت مصرف می شود.

۱۵۹- **گل طاووس**: از خانواده پروانه داران، پُر شاخ و کم برگ است. در شوکت آباد بصورت پرورشی وجود دارد. آلکالوئیدی سمی به نام سیتترین (*Cytrine*) دارد که باید با احتیاط استفاده شود. گل و دانه آن به مقدار کم مسهل و مدر است.

۱۶۰- **گل قاصد** *Taraxacum officinale*: خبر آور: قاصدک: ساقه و برگهای گیاه، شیرابه‌ای سفید رنگ دارد. همه جا می روید و گیاهی مقاوم می باشد. در کلاته عرب،

مود، یوش، اکبرآباد، گیو، مختاران، جلگه مازان، نهپندان و طارق پراکندگی داشته مورد علاقه زنبور عسل است. ویتامین های *A*، *B* و *C*، املاح پتاسیم و آهن دارد. تلخی برگها مربوط به تارا کساسین *taraxacine* می باشد. بالاترین حد ویتامین *A* را بین گیاهان داراست. اشتها آور، مدر و مسهل است. در کم خونی، نقرس، دردهای رماتیسمی و یرقان موثر می باشد. اوره را رفع و کلسترول را پایین می آورد. در بیماریهای جلدی، محل نیش حشرات و کم کاری معده توصیه می شود. مانع چاقی است.

۱۶۱- **گل گاوزبان** *Borage officinalis*: گیاهی بیابانی است و در مزارع گندم می روید. برگهای درشت شبیه زبان گاو دارد. از دم کرده گل‌های آن به عنوان مدر استفاده می کنند. نیترا تپتاسیم، کلسیم، منگنز، منیزیم، اسید فسفریک، آلانتوئین و رزین دارد. آرام بخش، عرق آور، ادرار آور و شیرآور است. برای از بین بردن سرفه از دم کرده آن استفاده می شود. در افراد افسرده و غمگین بصورت دم کرده مصرف می شود. ضماد آن را برای مفاصل دردناک بکار برده، برگ گل گاوزبان را مثل اسفناج پخته مصرف می کنند. بعلت داشتن آلكالوئید در زنان حامله و کودکان توصیه نمی شود.

۱۶۲- **گل گندم** *Centaurea cyanus*: در مزارع گندم می روید و با آن درو می شود لذا دانه‌هایش بین محصول گندم وجود دارد. تب بر است. جوشانده آن در رماتیسم، نقرس و تورم کلیه‌ها تاثیر دارد. مخلوط با عسل را در درمان یرقان بکار می گیرند. از دم کرده گلها برای شستشوی چشم استفاده می کنند. در استسقا با این گیاه بیمار را پاشویه می کنند.

۱۶۳- **گل مینا** *Bellis perennis*: در مراتع و مناطق بدون درخت روئیده سرمای تا ۱۷- درجه سانتیگراد را تحمل کرده گیاه زینتی مناطق سردسیر است. مورد توجه زنبور عسل بوده تقویت کننده عمومی بدن، معرق و ادرار آور است. دردهای نقرس و رماتیسم را تسکین می دهد. خلط آور و ضد تورم بوده از ضماد آن برای زخم‌ها استفاده می کنند. اسید مالیک، وینیک، اگزالیک و ... دارد.

۱۶۴- **گندم** *Aestivum*: از قدیم‌ترین و اصلی‌ترین غلات است. بیشتر مواد معدنی و مغذی گندم در سبوس آن قرار دارد که در آرد سفید حذف می شود. منشاء بسیاری از

گرفتاریهای گوارشی امروزی جداسازی سبوس از گندم است در حالیکه آسیابهای قدیمی گندم را بطور کامل آرد می کردند.

پروتئین گندم گلوتن است. هر چه بیشتر باشد آرد آسانتر ور آمده پختش آسانتر می شود. دو نوع گلوتن گلیادین (*gliadine*) (محلول در آب) و گلوتئین (*glutene*) (غیر محلول در آب) دارد. آرد خمیر شده تجزیه، نشاسته به دکسترین و قند تبدیل شده اسید کربنیک تولید می شود. خمیر را ترش کرده، نقش مخمر را بازی می کند. گاز کربنیک محبوس شده در خمیر آنرا سبک و متخلخل می کند لذا نان پوک و لذیذ می شود. گندم، اشتها را زیاد کرده چاق کننده است. نان سبوس دار قدرت جنسی را زیاد می کند. ضماد گندم را روی آبه و جراحات قرار می دهند. از نشاسته گندم برای نرم کردن سینه و گرفتگی صدا استفاده می شود. مرهم گندم در محل های متورم و شکسته بندی کاربرد دارد. گندم را درون کیسه ریخته پس از گرم کردن روی مفاصل و مواضع دردناک می گذارند. برای بیماریهای پوستی و اکزما هم کاربرد دارد.

گندم شیر بهترین تمیز کننده بدن بوده از ۱۰۲ ماده شناخته شده طبیعت ۹۲ ماده را داراست.

روغن جوانه گندم ۱۰٪ امگا ۳، ۴۴٪ امگا ۶ (لینولئیک اسید)، ۳۰٪ امگا ۹ (اولئیک اسید)، ۱۵٪ اسیدهای چرب اشباع شده و ... دارد.

۱۶۵- **گوجه فرنگی** *lycopersicum escaletum*: را در زبان محلی گورجه گویند. از خانواده سیب زمینی بوده علفی است. از سبزیجات به شمار می رود. اگزالات دارد. سولانین ماده سمی آن است که در مسمومیت ها عامل می باشد. ویتامین های *A, B, C, K* دارد لذا تعادل مواد آلی بدن را انجام می دهد. خون را قلیایی می کند. در ورم مفاصل، یبوست، نقرس و کم کردن غلظت خون موثر است. قرمزی گوجه بعلت کارتنوئید، بتا کاروتن و *lycopene* است. برای رفع کک و مک از آب گوجه فرنگی استفاده می شود. برگ گوجه فرنگی در خارش بدنبال گزیدگی حشرات، مفید می باشد. آویزان کردن بوته سبز گوجه فرنگی در نقاط مسکونی باعث فرار حشرات و عنکبوتها می شود. از آب گوجه فرنگی هم به عنوان نوشابه استفاده می کنند. گوجه فرنگی سبز و نارس برای بدن مضر است. تخم آن اگر سبز باشد یعنی به صورت کال چیده شده.

- ۱۶۶- **گوش گربه:** گون از خانواده نخود است. از شکاف‌های ایجاد شده ساقه چوبی آن کتیرا خارج می‌شود و مصرف صنعتی دارد. در مناطق کوهستانی بیرجند فراوان است. به علت مواد اسیدی مصرف دارویی دارد. ضد سرفه است. بعنوان ملین و مسهل ضعیف کاربرد دارد. به صورت مرهم در شکسته‌بندی استفاده می‌شود.
- ۱۶۷- **گیلاس *Prunus Avium*:** نشاسته، تانن، اسید تانیک، اسید گالیک، کلسیم، آهن، ویتامین A و ... دارد. خونساز و مسکن اعصاب می‌باشد. در رماتیسم کاربرد داشته شربت گیلاس تب‌بر است. سیاه سرفه و سرفه‌های خشک را تسکین داده اخلاط را خارج می‌سازد. روغن هسته گیلاس آمیگدالین *Amigdaline* داشته سمی است و مصرف خارجی دارد.
- ۱۶۸- **لوبیا *Phasaelous Vulgaris*:** برگ آن ماده‌ای بنام آلانتوئین *Allantoin* دارد. سرشار از پروتئین است. لوبیا سبز قند خون و کلسترول را پایین آورده محرک قوای جنسی می‌باشد. بعلت داشتن الیاف زیاد روده‌ها را تمیز و بیوست را رفع می‌کند. خمیر لوبیا بعنوان مرهم در آگزما مصرف می‌شود. ادرار آور می‌باشد. برای پختن حتما باید مدتی خیس خورده سپس پخته شود. بعلت تولید گاز زیاد، مصرف کم آن توصیه می‌شود. لوبیا روغنی یا سویا ۱/۵ برابر گوشت گاو پروتئین دارد.
- ۱۶۹- **مامیرو:** مامیران گیاهی از خانواده خشخاش که میوه آن خورجین مانند است. علفی بوده، در مزارع گندم دشت موسویه، جلگه ماژان، مختاران و رود کاج زیاد است. روستایی با همین نام در بیرجند وجود دارد. در اندامهای مختلف آن شیرابه‌ای نارنجی رنگ جریان دارد که مملو از انواع آلکالوئیدهاست لذا باید با احتیاط مصرف شود. تننوری از آن درست می‌کنند که اعتیادآور می‌باشد. بر سیستم عصبی مرکزی اثر گذاشته مسکن و خواب‌آور است. بی‌حس کننده موضعی بوده در قولنج تاثیر دارد. جوشانده برگ آن مدر، ملین و ضدانگل می‌باشد. مصرف زیاد آن مسمومیت‌زاست.
- ۱۷۰- **مخلصه:** گیاهی علفی از خانواده گل میمون که گل و سرشاخه‌های آن اثر دارویی دارد. در منطقه مود و سر بیشه فراوان است. به عنوان برطرف کننده ناراحتی معده، تصفیه کننده خون و درمان بواسیر توصیه می‌شود.
- ۱۷۱- **مرزنگوش** یا مرزنجوش *Origanum Vulgare*: علفی خوشبو با شاخه‌های بلند و

برگهای باریک شبیه گوش موش و گل‌های سفید مایل به سرخ که تخم آن شبیه ریحان است. گوش موش، انجرک و آویشن کوهی از نامهای دیگر آن است. در مقابل سرما مقاومت ندارد. از تقطیر برگهای خشک آن روغن گرفته در شکستگی اندامها، عضلات را با آن ماساژ می‌دهند. از دم کرده آن برای معالجه التهابات ریوی، سرفه، طپش قلب، اختلال عصبی و دردهای قاعدگی استفاده می‌شود. در عقرب زدگی با سرکه مخلوط می‌کردند. ترشح شیر را زیاد کرده به عنوان ادویه بکار می‌رود. بخور آن برای درمان کری کاربرد داشت.<sup>۱</sup> با آن نوعی اشکنه تهیه می‌شد که به عنوان غذا بکار می‌رفت. به دلیل عطر آن در صابون‌سازی مصرف داشت.

۱۷۲- **مرزه** *Satureja hortensis*: علفی است که فقط یک رگبرگ دارد. بوی مطبوعی داشته در عطرسازی کاربرد دارد. نیروی جنسی را تقویت می‌کند. ترشی معده را رفع و در نقرس موثر است. آسم را کنترل کرده ضد کرم‌های گوارشی می‌باشد. اشتها آور، قاعده آور و ادرار آور است. هنگام زنگ زدن گوش، برای درمان آب مرزه را در گوش می‌چکانند. برای رفع گلودرد و دندان درد، لوسیون مرزه را غرغره می‌کنند.

۱۷۳- **مرغ** *Agropyron repens*: در کنار جویبارها و محل‌های مرطوب می‌روید. ساقه زیرزمینی با گره‌هایی به فاصله سه سانتیمتر دارد که از هر گره ریشه‌ای خارج شده، گیاه پخش می‌شود. روستایی به همین نام در کوه باغران وجود دارد که از نام گیاه گرفته شده. به آن بید گیاه هم گویند.

ساقه زیرزمینی مانیتول *Manittol*، پتاسیم، قند و ... دارد. برای دفع سنگهای ادراری و بیماری سل کاربرد دارد. از ضماد آن برای کنترل بواسیر استفاده می‌شود. در درمان رماتیسم، نقرس و سرفه بکار می‌رود.

۱۷۴- **مریم گلی**: علفی همیشه سبز که جوشانده آن سبب توقف خونریزی است. بصورت محلول در آب گرم برای گرفتگی صدا و سرفه توصیه می‌شود. بصورت دم کرده، بخور، جوشانده و محلول در آب یا عسل کاربرد دارد. برگ خشک آن برای نفخ شکم، التهاب زبان کوچک و مخاط دهان، التهاب و خونریزی از لثه تجویز

۱- از خاطرات آقای حسن ابطی راد مدرس بازنشسته دانشگاه.



می‌شود. قاعده‌آور است و در عرق شبانه کاربرد دارد. برای رفع گرگرفتگی زنان یائسه توصیه شده، آنرا محرک سیستم ایمنی و تقویت کننده عمومی می‌شناسند. به علت اثرات ضدباکتری، ضد قارچ و ضد ویروس خاصیت آنتی‌بیوتیکی برایش قائل هستند که به محتوای «تیوجان» آن نسبت داده می‌شود. در حاملگی نباید مصرف شود.

۱۷۵- **مندو:** منداب از خانواده شب بو است. گل‌های آن به دلیل وجود شهد، مورد توجه زنبور عسل می‌باشد. در محمدیه، نارمنج، القور و مسیر بیرجند تا گناباد مشاهده می‌شود. مواد روغنی و پروتئینی دارد که از آن روغن می‌گیرند. قسمت‌های مختلف گیاه خاصیت دارویی داشته مدر و مقوی است. در صورت آب آوردن نسوج بدن (استسقا) از دانه، برگ و گل آن استفاده می‌شود.

۱۷۶- **مورد** *Myrtus communis*: بیشتر بصورت درختچه است. از قدیم سمبل عشق بود و معتقد بودند هر کس چای آنرا بنوشد نزد معشوق زیبا جلو می‌کند. لذا برای پایداری عشق در خانه می‌پاشیدند. آنقدر خوشبوست که معتقد بودند ادرار مصرف کننده هم خوشبو می‌شود (حیوانات خانگی مثل سگ و گربه با بوئیدن ادرار بدنبال جفت می‌رفتند). اسانس میرتی نیل استات *myrtilinyl acetate* میرتنول *Myrtenol* و سی‌نتول *Cineol* دارد. در اطراف نهبندان بخصوص چهار فرسخ بومی است. در بعضی نقاط بصورت پرورشی کشت می‌شود. موم و تانن دارد. در برگ آن اسانسی است که خاصیت آنتی‌سپتیک دارد. برگها و پوست ریشه آن دارویی است. از برگ آن در عطرسازی استفاده می‌شود. برای تقویت موی سر از کوبیده برگ خشک آن بهره می‌گیرند. در دندان درد و برفک دهان آنرا مزمره می‌کنند. در اسهال، سوختگی، گزش و برونشیت کاربرد دارد. از برگ و ریشه‌اش برای درمان بواسیر استفاده می‌شود.

۱۷۷- **میخک** *caryophyllum aromaticus*: که به عنوان گل زیتنی هم کاشته می‌شود. غنچه خشک شده آن را میخک گویند که از سر و دنباله تشکیل شده. بوی مطبوع با طعم تلخ و سوزاننده دارد که بعلت اتوژنول *Eugenol*، فورفورول *furfurol* و الکل بنزیلیک است. ماده قابل تبلور و بی‌رنگ آن کاریوفیلین (*caryophylline*) نام دارد. محرک اشتها و ضد عفونی کننده است. برای تقویت حافظه، سردرد، تنگی نفس، سکسکه، گرفتگی صدا و اسهال مصرف می‌شود. در دندانپزشکی کاربرد دارد.

۱۷۸- **ناخنک**: از خانواده پروانه آسها و علفی است. درون میوه آن دانه‌های زرد و معطر دارد. در گروه گرم و خشک دسته‌بندی می‌شود. دم کرده تخم آن برای رفع درد معده، کبد، طحال و رحم مفید است. دم کرده شاخ و برگ ناخنک مدر و قاعده آور است. برای خروج جنین فراموش شده از آن استفاده می‌کنند. تولید شیر و اسپرم را زیاد می‌کند.

۱۷۹- **نخود** *Cicer arietinum*: گیاهی یکساله از خانواده حبوبات دارای اسیدهای آمینه مختلف، ویتامین‌ها و مواد معدنی بوده، غذای بسیار خوبی است. ملین، کرم کش، مقوی قوای جنسی، ادرار آور و قاعده آور می‌باشد. از روغن نخود برای تقویت مو و از آرد نخود برای التیام زخم استفاده می‌شود.

۱۸۰- **نرگس** *Narciss tazetta*: در محیط‌های گرم که آبهای زیرزمینی بالاتری دارند بهتر رشد می‌کند، لذا خوسف بهترین منطقه رشد این گیاه است. در اکثر باغات بیرجند به صورت پرورشی و اصلاح شده کشت می‌شود. پیاز آن بصورت استعمال خارجی در زخمها خاصیت خشک‌کنندگی و ضد عفونی کننده دارد. خود شیفته یا *Narcissism* موادی چون نارسیسین *Narcissin*، لای کورین، نار کوتین و .... دارد لذا بوئیدنش انسان را کرخت و بی حال می‌کند به همین دلیل در حاملگی و شیردهی نباید از آن استفاده کرد. از مخلوط پیاز نرگس و عسل برای بیرون کشیدن اجسام خارجی چون چوب، خار و یا برای دملها بصورت مرهم استفاده می‌شود. مخلوط پیاز و سرکه برای درمان لکه‌های سیاه پوستی کاربرد دارد. روغن نرگس برای درد مفاصل و تسکین درد سینه بصورت خارجی استعمال می‌شود. بعلت وجود گالانتامین و *galanthamine*، بر اختلال حافظه و آلزایمر موثر است.

۱۸۱- **نسترن** *Rose Canina*: از خانواده گل سرخ بصورت درختچه در کوهپایه‌های اطراف بیرجند و در خانه‌ها بصورت پرورشی می‌روید. در چهارده، جلگه ماژان، در میان تا اطراف افین فراوان تر است. در زبان محلی به آن نسترن گویند. در میوه‌های فندق آن ماده‌ای سمی وجود دارد. از ریشه نسترن جوشانده‌ای درست می‌شود که برای کنترل هاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. به دلیل دارا بودن ویتامین C ضد اسکوربوت و مدر است. صد و بیست برابر پرتقال ویتامین C دارد. برای مسلولین توصیه شده، در

دفع سنگ‌های ادراری و دفع کرم آسکاریس مفید می‌باشد. بعلت شیرینی حشرات را جلب می‌کند. بصورت دم کرده، جوشانده، گرد، مربا، شربت، عرق و... مصرف می‌شود. از دم کرده آن برای اسهال کودکان استفاده می‌شود. رافع بی‌خوابی است. ضماد آن در شکستگی استخوان و تورم اطراف مقعد بکار می‌رود.

#### ۱۸۲- **نعناع** *Mentha piperita*: علفی، پایا و معطر که بصورت وحشی در حاشیه

جویارها و زمین‌های مرطوب، بصورت اهلی و تربیت شده در منازل شهری و روستایی بیرجند کشت می‌شود. مرغوب‌ترین نوع آن در مرغ است. نامش از کلمه یونانی *Mintha* به معنی حوری دریایی گرفته شده، گونه آن *Piperita* به معنی فلفل اشاره به طعم تند آن دارد. ماده‌ای بنام منتول دارد که سبب احساس خنکی در دهان می‌شود و بر اساس مرغوبیت گیاه از ۳۵ تا ۵۵٪ تغییر می‌کند. نعناع اگر دیر چیده شود پیر شده منتول آن تا ۳۰٪ کاهش می‌یابد. سبب انقباض مجاری صفراوی و گوارشی شده در گرفتاریهای کلیوی، مثانه، زکام، نفخ، افزایش اسید معده و خارش کاربرد دارد. کوبیده گیاه به شکل مرهم در آفتاب سوختگی مصرف می‌شود. بعنوان دهان‌شویه، آدامس، خمیر دندان از طعم و عطر آن استفاده می‌شود. به علت جلوگیری از انقباض عضلات جدار روده، در تحریکات گوارشی مفید و خنثی کننده اسپاسم می‌باشد. اسانس نعناع از تقطیر برگ و سرشاخه‌های گل‌دار با بخار آب تهیه می‌شود که ۷۰٪ منتول دارد و بسیاری از انواع سردردها را تخفیف می‌دهد. برگ و گل آن عطر بیشتری دارد. کلسترول خون را پایین می‌آورد. عطاریها آنرا در گروه داروهای سرد دسته‌بندی می‌کنند. گیاهی سازگار است و هیچ تداخلی از آن گزارش نشده.

#### ۱۸۳- **وسمه** *Isatis tinctoria*: جزئی از هفت قلم آرایش بانوان قدیم بود. صائب گوید:

می‌توان صدرنگ گل را در نگاهی و سمه بست

بس که رنگ چهره آن ماه سیما نازک است

از خمیر برگ گیاه برای رنگ ابرو استفاده می‌شد. خاصیت آنتی‌بیوتیک داشته کرم کش می‌باشد. پائین آورنده تب بوده از روغن و سمه در محل بواسیر استفاده می‌کنند. از ریشه آن برای نوشتن مرکب می‌گیرند. برای تقویت مو بر سر می‌مالند.

#### ۱۸۴- **هفت بند**: بندوک با ساقه خزننده بعنوان علف هرز منطقه در اکثر باغات دیده

می‌شود. در باغات سورگ، نوفرست، تقاب، شوسف، زهان و ماژان بیشتر می‌روید. دانه آن دارای آلومین و نشاسته بوده دارویی قابض است لذا در التیام زخم‌ها کاربرد دارد. بندآورنده خونریزیهاست. جوشانده برگ، گل و میوه آن تب‌بر است.

۱۸۵- **هل** *Elettaria cardumomum*: از گیاهان بومی نیست ولی در منطقه مصرف زیاد دارد. علاوه بر مواد رزینی و چربی، اسانس فرار، معطر و در نتیجه بوی خوشی دارد. بادشکن، اشتها آور، ادرار آور، قاعده آور و خوشبوکننده دهان است. برای تسکین درد رماتیسم کاربرد دارد.

۱۸۶- **هلو** *Amygdalus persica*: آمیگدالین و آمیگدونیتریل دارد. ملین، انگل‌کش و محرک قوای جنسی است. معتقد بودند اگر زنان حامله هلو بخورند فرزندان زیبا بدنیا خواهند آورد. برگ هلو بعنوان ضماد سوختگی، زخم و ضرب دیدگی استفاده می‌شود. بهترین ماسک زیبایی صورت استفاده از ۳۰ دقیقه ژله له شده هلو می‌باشد. برگ هلو برای درمان صرع و سنگینی گوش مفید است. پوست هلو برای رفع بوی بد دهان و مغز هسته آن برای رفع سردرد، نقرس و بیماریهای ادراری کاربرد دارد. بصورت ضماد برای بواسیر بکار می‌رود. هلو نفاخ و ثقیل است لذا ضرب‌المثل «خوش خوردن شفتالو پس دادن بد داره» را در محل ماندگار کرده.

۱۸۷- **همیشه بهار** *calendula officinalis*: از خانواده مرکبات و علفی است. در اکثر منازل و باغات پرورش یافته، صبح و شب باز می‌شود. کالندولین *calanduline*، اسید سالسیلیک، آلومین، ساپونین و فلاوونوئید دارد. دم کرده آن برای درمان یرقان و درد معده مصرف می‌شود. جوشانده و کمپرس آن برای زخم‌های ناشی از سوختگی، دمل، اختلال قاعدگی، ورم‌های ناشی از ضرب دیدگی و جوشهای پوست مفید است. شیر تازه همیشه بهار برای درمان میخچه و زگیل مورد استفاده قرار می‌گیرد. دم کرده گیاه برای گرفتاریهای عصبی و اختلال قاعدگی مؤثر می‌باشد. فشار خون را پائین آورده معالج زرد زخم و ورم ملتحمه (پلک) است.

۱۸۸- **هندوانه** *Citrullus Vulgaris*: اسید آمینه‌ای بنام *Citroline*، لپکوپن، کاروتن و نوعی قند بنام مانیتول دارد. پائین آورنده فشار خون و تب‌بر است. بدن را تازه می‌کند. از سفیدی پوست هندوانه برای معالجه یرقان، بیماری قند، رفع مسمومیت غذایی، زخم

گلو و دهان استفاده می‌شود. تخم هندوانه ماده‌ای به نام ال-گلو تامیک اسید *L-glutamic Acid* داشته در کم هوشی بچه‌ها موثر است. هندوانه را باید بین دو غذا خورد و گرنه با ایجاد نفخ در هضم غذا اختلال ایجاد می‌کند. با پوست هندوانه مربا می‌سازند.

۱۸۹- **هندوانه ابوجهل** *citousllus colocynthis*: حنظل به خربزه روباه هم معروف بوده از خانواده کدوئیان و علفی است. در جلگه سرچاه، بصیران، تگک سهلو و اطراف قلعه زری بیشتر دیده می‌شود. میوه آن تلخ و سمی است. تلخی آن به دلیل کولوسیتین (*Colocynthin*) بوده مصرف زیاد آن خطرناک است. نوع رسیده و زردرنگ آن به مقدار کم مسهل می‌باشد. در دردهای رماتیسمی و استسقا کاربرد دارد. خشک کرده، سوزانده و خاکسترش را بر محل بواسیر می‌گذاشتند. شیاف آن در مهبل سبب سقط جنین می‌شود. برای حذف حشرات موزی هم از این گیاه استفاده می‌کنند. در افراد عصبانی توصیه شده. در درمان چاقی، سرگیجه و ریزش مو کاربرد داشته است. سعدی گوید:

اگر حنظل خوری از دست خوش خوی

به از شیرینی از دست تُرش روی

۱۹۰- **یونجه** *Medicago sativa*: ریشه‌ای عمیق دارد و تا سه متر در زمین نفوذ می‌کند که بتواند مواد معدنی خاک را جذب کند. سرشار از ویتامین و آمیلاز *Amylaze* بوده آنزیم هضم مواد نشاسته‌ای است. آنزیمهای زیادی چون امولسین *Emulsin*، اینورتاز *Invertase* و پکتیناز *Pectinase* دارد. مورد علاقه زنبور عسل است. ۲۰٪ یونجه پروتئین می‌باشد. اسیدهای آمینه‌اش عبارتند از: لیزین، آرژنین، هیستیدین، آدنین، فنیل آلانین، اسپارژین، سیستین و ... مخلوطی از اسید فسفریک، ویتامین‌ها، منیزیم، آهن، سیلیس و آرسنیک بوده غذای خوبی برای انسان و حیوان است. سبب تقویت و رشد استخوان می‌شود. دو برابر اسفناج آهن داشته و در کم خونی‌ها موثر است. با داشتن املاح آهکی برای راشیتیس بکار می‌رود. سرشار از ویتامین C و ضد اسکوربوت می‌باشد. نفاخ بوده مصرف زیاد آن خطرناک و حتی گاه سبب مرگ در حیوانات می‌شود.

از تخم یونجه برای درمان رعشه و لقوه استفاده شده، ضماد پخته‌اش در ورم مفاصل

کاربرد دارد. یونجه ملین است و در اکثر مزارع روستایی کشت می‌شود. در مجموع طب گیاهی محل به عنوان اصلی‌ترین و مهمترین شاخه طب سنتی براساس تجربه و اطلاعاتی که سینه به سینه منتقل شده بصورت حلقه‌بسته‌ای عمل کرده و جامعه بیرجندی را به خود کفایی درمان رسانده است.

طبیعت گیاهان را تولید، روستائیان پس از شناسایی و برداشت، مستقیماً به مصرف کننده یا عطاریها عرضه کرده‌اند. مجریان اصلی این حلقه خانمهای خانه‌داری بودند که موجودی خام را به بهره‌وری می‌رساندند. مهارت و موفقیت آنها به اطلاعات اولیه، پشتیبانی فکری و همکاری گیس سفیدها، مواد در دسترس، شرایط زمانی، مکانی و اقتصادی بیمار پیش‌رو... بستگی داشت.

دکترهای علفی علاوه بر معلومات گذشتگان و استفاده از کتبی چون مخزن الادویه، سلیقه و ابتکارات فردی یا جمعی را هم در طول زمان به درمان گیاهی افزودند اما نقش اصلی را همچنان گیاهان برعهده داشته و دارند.

فراموش نکنیم هم اکنون در آمریکا از هر سه نفر یک نفر از داروهای گیاهی استفاده می‌کند. در روسیه از هر سه دارو یک دارو منشاء گیاهی دارد و در چین از هر پنج بیمارستان، سه بیمارستان با گیاهان دارویی به درمان بیماران می‌پردازند.

امیدواریم گیاهان دارویی منطقه مورد عنایت صنعت و دولت قرار گرفته بصورت علمی مدون شوند.

در آن صورت از صنایع داروسازی، غذایی، رنگ، نساجی و ... تا بسته‌بندی منطقه می‌توانند فعال شده بر اقتصاد و اعتبار بیرجند بیفزایند.<sup>۱</sup>

۱- از منابع ۵-۱۰-۱۷-۲۷-۵۷-۶۱-۶۵-۶۸-۶۹-۸۳-۸۴-۱۰۴-۱۰۶-۱۱۳-۱۱۴-۱۲۲-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-

۱۳۲ در این فصل استفاده شده است. (نویسنده)

# ۵

## طب سنتی پیر جند<sup>۱</sup>

### طیبان خدائیم و به هر درد دواییم!

با اکتشافات پزشکی دو قرن اخیر از جمله سیستم گردش خون توسط ویلیام هاروی، شناسایی میکروب، اختراع میکروسکوپ و اقدامات پاستور، کشف پنی سیلین توسط دکتر الکساندر فلمینگ، کشف کروموزوم، اشعه ایکس و یافته‌های آناتومی، بافت‌شناسی، فیزیولوژی، پاتولوژی، فارماکولوژی، پاراکلینیک و ... اساس طب دگرگون شد<sup>۲</sup> و طب سنتی به حاشیه رفت. طبی که با تکیه بر تعادل طبایع چهارگانه اصول خود را محافظه کارانه حفظ می‌کرد در همه زمینه‌ها بخصوص جراحی از پزشکی مدرن عقب افتاد. گرچه همچنان از بسیاری جهات چون شناسایی گیاهان دارویی و بیماریهای روان‌تنی شایسته پژوهش است. همیشه مجهولات پزشکی بسیار بیشتر از معلومات ماست.

---

۱- از محبت‌های پروفیسور سید حسن امین برای در اختیار گذاشتن ارجوزه‌های طب سپاسگزارم که برای تدوین این فصل ضروری بود. (نویسنده)

۲- نگاهی به برندگان نوبل پزشکی در یکصد و ده سال گذشته نمونه‌ای از این دگرگونی است.

در این فصل ضمن بررسی ریشه‌ها و معرفی زوایای متعدد طب سنتی بیرجند، بناست خرافه را از واقعیت و واقعیت را از حقیقت جدا کنیم.

مقداری از طب سنتی به خرافات آلوده است. خرافاتی که با تکرار، ملکه ذهن شده و در این میان زنان نقش اصلی را بازی می‌کنند. این جنبه را نه تنها در طب بلکه در ادبیات و فرهنگ جامعه سنتی هم پُررنگ می‌بینیم.

سیدمحمدعلی جمالزاده پدر داستان‌نویسی ایران<sup>۱</sup> در بسیاری کتابها و داستانهای خود که به معرفی جامعه سنتی ایران پرداخته زنان را در هر طبقه و سنی، به عنوان قهرمان و ضدقهرمان خرافی به تصویر کشیده است. باورهای حقیقی و خرافی گاه آنقدر به هم نزدیک است که جداکردنشان خالی از اشکال نیست. منشاء خرافه در حقیقت بی‌اطلاعی، خامی، ترس از موهوم و غیرتخصصی شدن اندیشه است. لذا با وهم و تخیل سعی دارند کمبودها و فضاهای خالی ذهن خویش را پُرکنند. جالب است که افکار خرافی در مواجهه با بیماریها و برگزاری مراسم، بروز و ظهور بیشتر و فعال‌تری دارد و این درست زمانی است که نقش زنان به عنوان مُجری پُررنگ می‌شود.

زن جامعه سنتی در فضای بسته‌ای زندگی می‌کرد. سخت‌گیریها و تعصبات قومی و ملی کمتر به او اجازه حضور در اجتماع و امور اجتماعی می‌داد. مجبور به تحمل فشارهای دوره سنت بوده به استیصال می‌رسید و اعتماد به نفسش کاهش می‌یافت. برای جبران آن راههای ساده و میان‌بر انتخاب می‌کرد. به بهانه‌ای برای سحر، جادو، جنبل، جن‌گیری، دُعا، طلسم و ... به فالگیر، رَمال، شانسه‌بین و دعانویس روی می‌آورد. درواقع خود را از اضطرابهای درون و ترس از ناشناخته‌ها رهایی می‌بخشید. با طرح آن‌ها خویش را در خانواده مطرح می‌کرد. این نیاز و خواست در جامعه شایع بود لذا دوره سنتی صنفی از رَمالان، فالگیران و دعانویسان را بوجود آورد و در دسته درمانگران جای داد.

من چه گویم بحث درمان صاف نیست

از خرافات عوام و قصه دیو و پری

۱- از دوستان مکاتبه‌ای پدرم در ژنو که از شدت علاقه و ارادت به ایشان پدرم مرا همنام دوستش نامگذاری کرد. (نویسنده)



ابوبکر نجم دایه در مرصادالعباد طیبیان راهنشین را چنین معرفی می‌کند: مثل کولیان کنار راهها نشینند و ادعا دارند با فال‌بینی دردهای دردمندان را درمی‌یابند. در بیرجند با وجود دعانویس‌هایی چون حاجی درویش، گاریچی شهرداری اهل گناباد<sup>۱</sup> و شاجی هندوستانی<sup>۲</sup> که تسییحی بلند داشت، تخم مرغ می‌شکست و دعا می‌نوشت، مراجعه به آخوند بجدی رئیس جامعه اهل سنت حنفی و رنج سفر به روستای ایشان تا روی کتاب باز کند، استخاره نماید و دعا بنویسد بسیار شایع بود. درخواست از شانه‌بین‌های روستایی یا عربهای دعانویس عرب خانه و استمداد از ملنگ بلوچی به نام جان باڈر «جنگ بهادر»<sup>۳</sup> که گاهی در شهر ظاهر می‌شد امری شناخته شده بود.

از آنها می‌خواستند «تعویذ» یا «حرز» بنویسند که بر بدن آویزند یا بر بازو بزنند. فال نخود بگیرند. مهره‌های رنگی و دعای مهر و محبت بدهند. زالواندازی، خون‌گیری، داغ کردن، خال کوبی، فتیله‌گذاری، مکیدن آب از گوش، در آوردن پارچه یا مهره از بینی و گوش، بیرون آوردن کرم از دندان، خروج استخوان از زخم، اتمام حجّت با آجنه، شکستن تخم مرغ و ... اموری که به چشم‌بندی بیشتر شباهت داشت تا درمان، در آن دوره و چنان اجتماعی معمول بود. زنان کولی و خونگیر (قرشمال) نیز از میدانداران این عرصه بودند. همه این موارد نه تنها قبحی به حساب نمی‌آمد بلکه برای تبلیغ هم می‌کردند. زنان بیماری را نوعی «چشم زخم» می‌شناختند که به آنها و خانواده‌شان وارد شده! زمه یا زاج سفید را دور سر افراد چرخانده بر آتش می‌گذاشتند تا به شکل چشم درآید و به دیگران ثابت کنند عامل گرفتاری و بیماری یک «چشو» بوده! اسفند دود می‌کنند تا چشم ناپاک را رفع کند و زمزمه می‌کردند، دل پاک، روح پاک، به کوری چشم هر ناپاک... آنها باور داشتند که با انتقال بیماری به دیگران هم می‌توان بلا را از خانواده و نزدیکان خود دور کرد. لذا گندم یا جو آلوده به خون زگیل (گالیک) زخم زده را در پارچه‌ای پیچیده در کوچه می‌گذاشتند. گمان می‌بردند هر کس آنرا بردارد بیماری به او منتقل خواهد شد.

۱- خاطرات پروفسور دکتر محمود لطفی و آقای علی مویدی

۲- خاطرات آقای عید محمد فروتن تنها

۳- بیرجند نامه (دکتر جمال رضایی) - ص ۲۶۲

تصور می کردند با «ورد خواندن» و «دعا کردن» بصورت فردی یا جمعی (ختم)، ابتدا ارتباط خود را با خالق برقرار کنند سپس با «نذر»، «صدقه»، «انداختن سفره‌های رنگین»، «عقیقه»، «روشن کردن شمع»، پرداخت نقدی و جنسی باج می دادند تا درصدد تحیب ماورا برآیند. باور داشتند مشکلاتشان حل می شود! هرچه خرافات گسترده تر، ترس، بدگمانی به شر و خوش خیالی به درمان بیشتر و اعتقاد به پزشک کمتر بود.

فخرالدین اسعد گرگانی در ویس و رامین گوید:

چرا راز از طیب خویش پوشم      بلا پیش آورد گر بیش کوشم

هیل انگلیسی در بازدیدی که از غار و روستای چنشت بیرجند داشته می نویسد: «درویشان محل، کاغذی به شکل دست بریده، روی شانه خود چسبانده در آفتاب می نشینند تا پوستشان تیره شود. بعد کاغذ را برداشته جای آن سفید می ماند. مدعی می شوند پیغمبر دست خود را روی شانه آنها گذاشته، قداست دارند و از این راه ارتزاق می کنند.»

جامعه سنتی امنیت فکری خود را داشتن «دعای باطل السحر» می شناخت و آنرا کلید «مشکل گشا» می دانست. از پزشکی دوره باستان ریشه‌های این اندیشه‌ها وجود داشته است. اصولا خرافات چون یک ویروس مسری در جامعه مستعد و عقب مانده، تکثیر و نهادینه می شود. بخصوص در سالمندانی که به تدین باز می گردند و رنگ دروغینی از فروتنی و تسلیم بر آن می زنند، پذیرش فکر نو و مدرن با سلیقه تازه و متحول بسیار مشکل است. همچون کوری که به عصایش تکیه کرده باور دارند اگر عصا را از دستشان بگیری می افتند، لذا محکم به آن می چسبند. در جامعه سنتی به دلیل احترام به اعتقادات و باورهای بزرگان و گیس سفیدها، بقیه از آنها تبعیت کرده و این سیکل معیوب همچنان می چرخد. در یونان باستان ابتدا فیثاغورث و بعد بقراط و جالینوس، در ایران قدیم رازی، بوعلی سینا و ... سعی در خالی کردن سحر و جادو از طب زمان خود داشتند.

در طب سنتی عوامل روحی و عاطفی بیمار بسیار مورد توجه بوده در تاریخ ادبیات و فرهنگ ما حکایات بسیاری از درمان حکما و پیشکسوتان در این زمینه وجود دارد. در این فصل علاوه بر احوال بیماران، با وضع درمان و بعضی ابعاد شخصیت حکیمان و طبیبان جامعه آن روزگار نیز آشنا می شوید.

نکته قابل توجه دیگر امتزاج طب سنتی با اخلاق و حالت‌های روحانی است. جامعه

سنتی برای حکیم مقام روحانی قائل بود. در اوستا هم از پزشکان روحانی سیار یاد شده! رازی طبیب مشهور ایرانی کتابی به نام طب الروحانی دارد.<sup>۱</sup>

طب سنتی با همه جوانب زندگی بشر از جمله مذهب پیوند داشته، آنچه به عنوان طب النبوی، طب الصادق و طب الرضا وجود دارد بیانگر پیوند مسائل بهداشتی با جنبه‌های اعتقادی است. باور داشتند دعا خواندن به مغز بادام، آب و دیگر مواد غذایی سپس خوراندنش به بیمار، موثرتر از خوراک معمولی است.

وقتی نظامی می گوید:

می‌باش طبیب عیسوی هُش      امانه طبیب آدمی گُش

مقصودش تداخل طب و روحانیت است. او طبیب بدون اخلاق و معنویت را موفق نمی داند. حافظ هم بیماران را به چنین طبیبی راهنمایی می کند و از طبیبان راه‌نشین حذر می دهد:

طبیب راه نشین درد عشق نشناسد      برو به دست کن ای مرده دل، مسیح دمی

و در جای دیگر:

جان رفت در سر می و حافظ به عشق سوخت

عیسی دمی کجاست که احیای ما کند؟

کانون درمان در طب سنتی و عامیانه عموماً عطاریها بودند. عطاران در دواخانه‌های خود بازار پُرونقی داشته چون یک طبیب حرفه‌ای بیمار را معاینه کرده، نبض گرفته، زبانش را دیده و از احوال دفع او می پرسیدند. به قول حافظ:

ای که طبیب خسته‌ای روی زبان من ببین

کاین دم و دود سینه‌ام، بار دل است بر زبان

سرانجام براساس موجودی خویش دوا فروخته، «درمان مزد» آنها قیمت دارو بود و بقیه را به حساب «ثواب» خود می گذاشتند.

عطار نیشابوری شاخص این نوع طبابت است و گوید:

به داروخانه پانصد شخص بودند      که در هر روز نبضم می نمودند

---

۱- به خواهش حاکم ری احمدبن اسماعیل احمد در سالهای ۲۹۶-۲۹۰ق. نوشته است.

کتابهای معروف مصیبت نامه و الهی نامه را در فضای کار داروخانه شروع و به پایان برده است:

مصیبت نامه کاندوه جهان است      الهی نامه کاسرار عیان است  
 به داروخانه کردم هر دو آغاز      چه گویم زود رستم زان و این باز  
 این شغل به عطار به طور خاص و عطاران به طور عام تمول و تمگنی می بخشید که  
 آنها را محتاج دیگران نمی ساخت. بیش از آنچه باید، داشتند و از همه کس فارغ بودند.  
 آنها اطلاعات پزشکی و مذهبی را با هم تلفیق می کردند.  
 بحمدالله که در دین بالغم من      به دنیا از همه کس فارغم من  
 هر آن چیزی که باید بیش از آن هست      چرا یازم به سوی این و آن دست  
 جامعه آنها را حکیم و آنها کار خود را حکمت می دانستند. شهامت طبع و همت بلند،  
 آنها را در بی نیازی از دیگران تقویت می کرد. برای سخن خود قیمت می شناختند. لذا  
 روشنی و پاکیزگی طبع خود را با مدح دیگران تیره و تار نمی کردند.

لاجرم اکنون سخن با قیمت است

مدح منسوخ است و وقت حکمت است

تا ابد ممدوح من حکمت بس است

در بر جان من این همت، بس است

در مصاحبه با آقای ابوالحسن آیتی متولد ۱۳۰۷ ش. نویسنده کتاب خاطراتی از بیرجند اشاره داشتند «در عهد امیر علم خان، کربلایی عبدالرحیم عطارجد مادری پدر اینجانب با گیاهان دارویی امور طب سنتی شهر را به انجام می آورد.»

از آخرین نمونه اینگونه عطاران در بیرجند سنتی «کربلایی اصغر کرمانی» بود که پیشوند نامش تدین او را تداعی می کند و پسوندش ریشه او را از کرمان می نمایاند. شهری که یک کویر با بیرجند فاصله دارد و در طب سنتی بسیار قوی است. اتفاقاً اصغر یادآور قد کوتاهش است که در خاطرات بعضی اکابر شهر آمده<sup>۱</sup>، او در کارش مجرب بود و طبق

۱- خاطرات آقای محمدحسین قنادان = عطاری محقری مقابل تجارتخانه حاج آقا فرزانه وجود داشت که پیرمرد تکیده کوچک اندامی به نام کربلایی اصغر کرمانی جلوی میز کوچکی نشسته....

معمول پس از فوتش فرزند، حرفه‌اش را پی گرفت.

اساساً طب سنتی سینه به سینه انتقال یافته، راه مبادله اطلاعات و مهارت انتقال معلومات از پدر به فرزند یا استاد به شاگرد بود. خانواده‌های عطاری، عطارزاده، عطارپور و دلاکی، دلاک‌زاده، دلاک‌پور از این گروه‌ها هستند.

برای اینکه مطالب طبی صحیح، کامل، دقیق و کلیشه‌ای نسل به نسل منتقل شود بهترین راه به شعر در آوردن و به خاطر سپردن اشعار، برای تشخیص و درمان یکنواخت بوده است. ضمناً بسیاری مطالب چون امور جنسی را که نمی‌توان به راحتی با نثر مطرح کرد در نظم و با کنایه به سادگی می‌توان بیان نمود. طب نامه‌های منظوم، سیستم و نحوه درمان‌های سنتی را نشان می‌دهد. براساس شاعران ما پیام‌آوران ما هستند تا خرد گمشده خود را پیدا کنیم.

در واقع یکی از اولین فلسفه‌های بوجود آمدن شعر، انتقال مطلب بطور دقیق، کامل و کلیشه‌ای است تا ناقلین نتوانند از آن کاسته یا حتی حرفی بر آن بیفزایند. در حالیکه در نثر چنین نیست. شاعر در شعر خود نه تنها صامت بلکه مصوتها را هم تعیین می‌کند تا به کلمات، حروف و مطالب، اهمیت دلخواه و لازم را بدهد.

از دیگر هدفهای شعر حکمت آموزی، ترویج دانش و معرفت است. زیرا شعر کلامی فشرده، آهنگین و به یاد ماندنی است که اندیشه و عاطفه را به هم گره می‌زند و کاربرد تعلیمی دارد. همه این مقاصد در طب‌نامه‌ها لحاظ شده است.

در یونان باستان درس‌نامه‌ها بصورت شعر وجود داشت و علوم پزشکی، کشاورزی، نجوم، فلسفه و هنر را برای انتقال ساده‌تر و ماندگارتر به نظم کشیدند. هوراس (*Horace*) شاعر آن دوره شعر را از عناصر تمدن شمرد. آفورسم (*Aphorism*) بقراط در طب که به نام «فصول» ترجمه شده، به شعر است. ارسطو هم معتقد بود بشر به بوطیقا (فن شعر) علاقمند است و آنرا خوشایند می‌یابد.

بوعلی سینا هم که نگاهش به طب بقراطی و جالینوسی است خلاصه کتاب قانون را به صورت اشعار عربی تنظیم کرد.

همه شاعران بزرگ ما چون فردوسی، خیام، سنایی، خاقانی، نظامی، عطار، سعدی، مولانا و حافظ در اشعار خود به مطالب پزشکی اشاره دارند زیرا پزشکی جزئی شاخص و مهم از زندگی است. از آثار شاعران قدیمی و مشهور بیرجند چون نزاری، ابن حسام

خوسفی و ملاصباحی هم در این کتاب به عنوان اسناد تاریخی و پزشکی منطقه، فراوان استفاده شده.

از کهن ترین طب نامه های منظوم فارسی، دانشنامه حکیم میسری (۳۸۴-۳۲۴ ق) است که یک قرن قبل از بوعلی سینا به عصر سامانیان در خراسان می زیسته. او در فضای عربی نویس آن زمان ایرانیان تاکید داشت که به زبان پارسی نه عربی بسراید! او به خوبی احساس کرد با این زبان بهتر می تواند مطالبش را بر دل و زبان عوام جاری سازد و عطای خواص را به لقایش بخشید!

ز هر در من بگویم مایه و نغز	بگویم تازی ار نه پارسی نغز
که بیش از مردمانش پارسی دان	و پس گفتم زمین ماست ایران
که هر کس را ازو نیرو نباشد	و گر تازی کنم نیکو نباشد
وهر کس بر زبانش بر براند	دری گویمش تا هر کس بداند

توجه داشته باشیم حکیم میسری در زمانی به این کار پرداخت که بسیاری حکیمان و شاعران ایران دستورهای پزشکی بقراط را به شعر عربی می سرودند. اشعار او روان و در بحر رَجَز با وزن مستفعلن است. آراجیز شعر کوتاه از این نوع است و اَرَجوزه، طب نامه های منظومی است که در شرح و توصیف طب سنتی آمده. لغت رجزخوانی به معنی خودستایی در میدان جنگ هم از همین خانواده است. حکیم میسری، پزشکی را بر سایر علوم حتی علم دین مقدم می دانست و اولویت را به سلامت جسم می داد. او ارجوزه یا طب نامه خود را چنین آغاز می کند:

پزشکی دانشش تن را پناه است	و دین دانستنش جان را سپاه است
کسی را از پزشکی نیست چاره	نباشد با درستی کس هماره
کسی کش درد و بیماری گزاید	به سوی دانش دین کم گراید
تنی باید درست و راست کردار	نه باریش و نه با درد و نه بیمار

در پایان دانشنامه خود تاکید دارد همه روشهای درمانی را شرح داده و همه بندها را گشوده است جز بند اجل که گشودنی نیست. همچنانکه حکیمان بزرگی چون بقراط و جالینوس یا پیامبرانی چون عیسی و رسول اسلام نتوانستند مانع مرگ خود شوند. او از خدا

طلب آموزش می‌کند و به جامعه می‌گوید اگر کار طبیبان سودمند نیفتاد از ارزش کار آنها کم نمی‌شود. مرگ حتمی است. افراد باید قدر و حرمت پزشکان را نگاه دارند.

گر از دارو کسی بهتر نگردد      و درد از داروت کم‌تر نگردد  
منه زین بر طبیبان تو بهانه      مگیر از سوی دارو تو کرانه  
نه هر دردی ز دارو گشت بهتر      ز دارو هر کسی را هست در خور  
چو درد مرگ باشد هیچ دارو      ندارد سود با این دانش او  
پایان کتاب را به سال ۳۷۰ ق. و در ۴۶ سالگی خویش اعلام می‌کند.

به سال سیصد و هفتاد بودیم      کزین نامه همی پردخته شودیم  
من از دو بیست و دو سه برگذشتم      و دیوان جوانی بر نوشتم  
در این مدت بسی زحمت کشیدم      جهان از چند گونه نیز دیدم  
به طب اندر، از این به من ندیدم      از ایرا گفتن این برگزیدم

از آنجا که منابع اصلی طب سنتی کتابهای تعلیماتی مکتوب و منشور آنهاست نمونه‌ای از هر قرن را اشارتی می‌رود تا با گوشه‌ای از منابع طب و مراجع طبیبان سنتی بیشتر آشنا شوید. بعد از حکیم میسری در قرن چهارم، شاخص‌ترین قرن پنجم، ارجوزه ابوالعباس لوکری از خراسان (نزدیک مرو) است. او شاگرد بهمنیار، شاگرد زردتشتی ابن سیناست و با خیام در بنیانگذاری تقویم جلالی همکاری کرد.

در قرن ششم امام فخر رازی کتاب منظومی به زبان فارسی در منطق، طبیعیات و الهیات دارد. شاخص قرن هفتم، استادالبشر خواجه نصیر طوسی است که قطعاتی در تقسیم موجودات سروده است:

ممکن دو قسم گشت یقین جوهر و عرض

جوهر به پنج قسم شد ای ناظم عقود

اجناس کاینات مقولات عشردان

ده گشت، کم از این، نه بر این دیگری فزود

در قرن هشتم ابن یمین فریومدی (وفات ۷۶۹ ق) با طب آشنا بوده و در دنباله تفکرات

خواجه نصیر، او هم از تحولات عشر (ده) گفته:

هر چه موجود است آن را یافتند	اهل حکمت منحصر در ده مقال
جوهر و کیف و کم و این و تهی	وضع و ملک و نسبت و فعل، انفعال
و آن چه خارج زین مقولات اوفتد	تنگ بینم عقل را در وی مجال
پس هر آن موجود کاندرد وی خرد	هست خیره نیست الا ذوالجلال

در قرن نهم «أسطربلاب نامه» حمید بخاری نحوه استفاده از رمل و اسطربلاب را بیان می‌کند:

از حمید بخاری این تعلیم یادگاری است در همه اقلیم

در پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم «طب یوسفی» اثر حکیم یوسف بن محمد هروی متوفی به سال ۹۵۰ قمری است. او اهل هرات و معرف در مان سنتی مکتب هرات است که خراسان جنوبی و بیرجند تحت تاثیرش قرار دارد. به همین دلیل در این فصل اسناد زیادی از این مکتب ارائه می‌شود. قصیده‌ای در حفظ صحت سروده به بابر شاه در هندوستان تقدیم کرده. این قصیده در کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

آنکه او را رسد سرافرازی	شاه جم قدر، بابر غازی
ای که داری تندرستی از در حکمت در آ	تا به علت های گوناگون نگر دی مبتلا

در قرن دهم فرس نامه اثر «صفی» شاعر عهد شاه طهماسب صفوی است. اشعار بسیار روان در مورد گرفتاریها و بیماریهای اسب سروده، از اسناد دامپزشکی است با این مطلع:

الهی رخس طبعم را برانگیز به میدان سخن سازش سبک خیز

در قرن یازدهم مثنوی نقطه محمود دهداری متخلص به عیانی است (وفات ۱۰۱۶ ق). او از علوم غریبه و اسرار نقطه گفته است:

بای بسم الله چون شد جلوه گر ای عیانی بر گشا گنج گهر

در قرن دوازدهم وحید قزوینی (وفات ۱۱۱۲ ق) نویسنده عباس نامه اشعارش را به شاه عباس تقدیم کرده و اشاراتی به امور پزشکی دارد.



در قرن سیزدهم ملاهادی سبزواری (وفات ۱۲۸۹ ق) اییاتی در مورد طب دارد. در تفسیر طعم‌های بسیط که نه نوعند به طریق ترکیب و مخفف کردن حروف گفته است:

«حل» حرافت «حغ» مرارت شور «حم» «بل» حموضت «بع» عفوصت، قبض «بم»  
 «مل» دَسَم، «مغ» حلو باشد «مم» تفه  
 طعم‌ها زین جمله آمد ملتئم

از دیگر طب نامه‌های مربوط به این قرن آثار آقا بابا شیرازی (وفات ۱۲۹۰ ق) می‌باشد. او در رساله جوهریه، پزشکی نوین را نقد کرده از طرفداران طب سنتی است. مثنوی با این آغاز دارد:

کنون تعریف طب را عرضه دارم	ز پس موضوع و محمولش نگارم
پس آنکه ذکر اسباب و علامات	دگر امراض و برخی از علاجات
بدان طب در لغت حذق است و عاده	و یا اصلاح و یا سحر از اعاده

در یک نسخه خطی برای درمان برسام، داغ کردن و در برسام حجامت را توصیه می‌کند. برسام احتمالاً علائم افزایش فشار داخل جمجمه به هر علت (از تومورهای مغزی تا آنسفالیت) بوده و برسام مقصود مننژیت است.

زبرسام و برسام گویم نشان	به گفت حکیمان همه یک زبان
که برسام گرم است و برسام سرد	به عجز آورند آدمی را ز درد
بود درد برسام در مغز سر	هوای زمستان شود بیش تر
نشان است برسام را لاکلام	ز درد بنا گوش نالد مدام
خطرناک باشند این هر دو رنج	اگر من بگویم تو از من رنج
مپندار کاین درد یکسان شود	مگر آنکه با روح بیرون شود
ولی گر به آغاز رنج ای حیب	ز نبض و دلیلش شناسد طیب
موافق بود داغ، برسام را	حجامت به برسام، آرد شفا

در قرن چهاردهم حاج میرزا حسن فسائی مولف فارس نامه (وفات ۱۳۲۰ ق) مدت سی سال طبیب مخصوص سلطان اویس بن فرهاد میرزا «معمدالدوله» بود. منظومه‌ای به نام تحفه احتشامی دارد که حدود ۲ هزار بیت دستوره‌های طبیبی و درمان بعضی امراض را

آورده. در شعری درمان مسمومیت با تریاک را «کنگر زد» اعلام می‌کند که صمغی است از ساقه کنگر صحرائی و به آن تریاک برگردان هم گویند. عربها آن را تراب القی یا خاک قی آور نامند:

چو افیون خورد کس ز اندازه بیش      نخستین، تو کنگر زد آور به پیش  
چو نوشید و افیونی آمد به قی      رهید او ز مرگ و بگردید حی

روش دیگر درمان این نوع مسمومیت مصرف مخلوط شیر با ماست یا آب + پیاز + ادرار بود. سپس با سرعت بیمار را می‌چرخاندند (کشکلتو) تا دچار سرگیجه شده استفراغ کند. اگر مؤثر نمی‌شد مدفوع را با پرمغ به انتهای حلق مسموم می‌مالیدند تا محتویات معده خود را تخلیه کند.<sup>۱</sup>

مقصود از آوردن این تاریخچه، معرفی شعر نه فقط به عنوان عرفانیات، ادبیات، عشقیات، اجتماعیات، فکاهیات و حکایات بلکه ارائه خواص گیاهان، داروها و روشهای درمانی طب سنتی است که توسط حکیمان سینه به سینه انتقال یافته و جامعه در حد مقدورات زمان و مکان از آن سود برده است.

اسناد تاریخی در کشور ما بطور عام و در منطقه بطور خاص حتی برای شخصیت های مشهور بسیار ضعیف است برای مثال تاریخ دقیق وفات حافظ را نمی دانیم، نام سعدی را مصلح‌الدین و گاه شرف‌الدین می‌شناسیم، بین نام و اشعار خیام یا خیامی اختلاف داریم. در بسیاری موارد حتی از هزاره اخیر، اطلاعات کمی در دست است. لذا از نخبگان حکیمی که طبع شعر داشته معارف عقلی و نقلی طبی عصر خویش را به یادگار گذاشته اند، بسیار سپاسگزاریم. امروزه با اشعار و اسناد به جای مانده از آنهاست که تغذیه فرهنگی می‌شویم.

آموزه‌های طب سنتی گرچه ریشه در طب یونان داشتند اما رازی، بوعلی و ... آن را ایرانیزه کردند. طب سنتی اصولاً کل نگر است و از فلسفه، روان‌شناسی و اعتقادات جدا نیست. به همین دلیل کسی را حکیم می‌دانستند که از همه علوم آگاهی داشت حتی بوعلی سینا تاکید دارد پزشکی باید هندسه بداند تا بتواند محاسبه ترمیم زخم‌های هندسی و غیرهندسی را بنماید. موسیقی بداند زیرا نبض حرکتی طبیعی و موسیقایی است. «النبضُ

۱- در فصل اسناد و خاطرات پراکنده شرح آن آمده است.

حركة الطبیعیة الموسیقاریة». نبض شناسی و رنگ شناسی از اصول طب سنتی است که با کمک آن به تشخیص می‌رسیدند.

بوعلی سینا فلسفه را طب روح و طب را فلسفه بدن می‌دانست. نامگذاری برعکس کتاب فلسفی بنام شفا و پزشکی بنام قانون در این راستا است. قصیده‌ای خطاب به نفس ناطقه دارد که به قصیده «عینیه» معروف است. این قطعه عربی را ملاهادی سبزواری در اسرار الحکم و نویسندگان کتاب «نامه دانشوران» که زیر نظر اعتضادالسلطنه جمع آوری شده به فارسی ترجمه کرده‌اند. جایگاه اوراد، احراز و ادعیه در طب سنتی بومی که برای حفظ سلامت و رفع بلا آمده در طول تاریخ با ادیان مختلف تقویت شده است.

قاعده اصلی طب سنتی تعادل عناصر و طبایع چهار گانه می‌باشد. از آنجا که بیماری را غلبه یکی از مزاج‌های صفر، سودا، بلغم و دم به دنبال کثیف شدن مایعات بدن می‌شناسند، لذا برای پاک کردن هر کدام از مایعات، روش‌ها و دستورات خاصی توصیه می‌شود. تجویز حجامت، تولید استفراغ باقی آور، حقنه یا اماله و روغن مالی در این راستاست. برای درمان بیماران، به تعادل رساندن طبایع، مایعات و حالت روحی آنان بسیار مهم بوده. سعدی گوید:

چار طبیع مخالف سرکش      چند روزی بُوَنَد با هم خَش  
چون یکی زین چهار شد غالب      جام شیرین بر آید از قالب

شرح دو نمونه از توصیه‌ها و نسخه‌های شایع طب سنتی برای دو گرفتاری معمول روانی جامعه یعنی احساس گناه و درد عشق را ملاحظه می‌کنید که حکیمان براساس سلیقه خود و شرایط بیمار براساس این الگوها عمل می‌کردند. اولین نسخه علاج بیماری گناه است:

«از این جا برخیز و به بوستان ایمان برو. چون وارد شدی مقداری از ریشه درخت نیت و دانه‌های پشیمانی و قدری برگ تدبیر و تخم ورع و میوه فهم و تعدادی شاخه یقین و مقداری مغز اخلاص و پوست اجتهاد و ساقه‌های انابه و تریاق تواضع گرفته همه را با حواس جمع با دلی متوجه و فهمی سرشار با انگشتان تصدیق و کف توفیق، میان طشت تحقیق بریز و با آب چشم‌هایت شست و شو ده. آن گاه تمام آنها را میان دیگ امید بریز و به آتش اشتیاق بجوشان. آنقدر تا مواد زائد و رسوبش جدا شود و عصاره و خامه حکمت بدست آید. سپس آن را بگیر و در بشقاب رضا و تسلیم بریز. باد نفخ و نسیم استغفار بر آن

دردم تا پیش از آنکه فاسد شود، خنک گردد. این شربت گوارا می‌شود. آن گاه در جایی خلوت که کسی دیگر نباشد و جز خدا تو را نبیند آن را بنوش. این دارو درد گناهان را ساکن می‌کند و جراحت معصیت را التیام می‌بخشد.»

در این دستورالعمل مسیرهایی که حکیم به بیمارش توصیه می‌کند به ترتیب چیده شده.

۲- نسخه دیگر برای درمان عشق و مربوط به عصر قاچار می‌باشد. در بررسی این نسخه هم مثل تجویز قبلی با عوامل و ابزار کاربردی طب سنتی آشنا می‌شوید:

«از یاقوت دهانش یک حقه، از مروارید دندانش دو رسته، از عناب لبش دو عدد، از پلپل<sup>۱</sup> خالش یک حبه، از گلاب عرق بنا گوشش چند قطره، از سیب زرخدانش یک دانه، از سیماب غبغبش یک مثقال، از نیشکر انگشتانش ده قلم، از حدید دل سختش یک قطعه، از ترنجبین بوسه‌اش چندان که روح افزایش، از حنظل دشنامش چندان که شربت مهر را تلخ نکند. از صندل کرشمه‌اش به حدی که باید، از شکر تبسمش به قدر پسته، از قند مکرر سخنش به اندازه غنچه، مجموع را در هاون دیده خویش سلایه کرده و به سرشک خونین حل نموده، در دیگ دل ریخته و بر آتش محبت نه، تا به قوام آید. آنگاه از هفت پرده چشم صاف کرده و در قدح عشق ریخته در برابر آفتاب وصال گذار. سپس هر بامداد فراق قدری از آن بنوش که خوش دوايي است. بیا تا همه بیمار شویم.»

نکته جالب، همدردی پایانی درمانگر با مبتلاست که بیمار عاشق را از احساس تنهایی و بی‌چارگی دور می‌کند!

اسماعیل جرجانی شاگرد بوعلی سینا و نویسنده کتاب معروف «ذخیره خوارزمشاهی» که افکار و اندیشه‌های استادش را انتشار داده، از منابع اصلی طب سنتی است. او می‌نویسد: «از تدبیرهای صواب که اندر نگاه داشتن قوت باید کرد شاد داشتن بیمار است و مرادهای او دادن و رضای او جستن و او را از هوایی به هوای موافق‌تر و از جایی به جای خوش آوردن و دوستان را پیش او حاضر داشتن و به خبرهای خوش و امیدواری‌ها بشارت دادن است. تا قوت حیوانی و نفسانی بدن همی گیرد.»

ذخیره خوارزمشاهی را غواصی یزدی شاعر قرن دهم (وفات ۹۶۰ ق) در منظومه

حفظ‌الصحه، به نظم در آورده است. او هوای صاف را برای اعتدال مزاج مردان و زنان ضروری می‌داند.

بر مزاج مر نساء و مر رجال پس هوای صاف بخشد اعتدال  
زمان در طب سنتی جایگاه ویژه‌ای دارد که به ساعت سعد و نحس بودن تعبیر می‌شده، برای مثال حجامت را در اوقات خاصی از ماههای قمری برای امور خاصی مناسب می‌دانستند. در این کتاب به سرعت هضم غذا در فصل بهار اشاره می‌کند. تصویر این کتاب در آرشیو کتابخانه ملی پزشکی آمریکا وجود دارد.

اعدل است از فصل‌ها فصل ربیع هضم در این فصل می‌باشد سریع  
فصد و اسهال و عرق و طی ای جوان نیک می‌باشد چو استفراغ، هان  
در ریاضت کوش و می‌کن اجتناب از غذای تلخ و شور ای مستطاب  
از نکات جالب طب سنتی پرهیز از مبتلایان به بیماریهای واگیر است. توصیه می‌شود وقتی به عیادت بیمار مسری می‌روید حتی‌الامکان در یک خانه با او ننشینید و از هوای مجاور او تنفس نکنید. حتی اگر ناچار هستید در یک اتاق باشید در محلی نشستن اختیار کنید که جریان هوا از طرف شما به بیمار باشد نه از سوی بیمار به جانب شما و در نهایت بهتر است بینی خود را با ماسک بپوشانید.

که در جایی شوی زی دردمندی اگر ترسی که باشد زوگزند  
نباید فرد نزد وی نشستن و نه باوی به خانه در بخفتن  
چنان به گر نشینی از بر باد نشینی تا شوی از درد آزاد  
و گری کام نزد وی نشینی چنان باشد که پوشی زود بینی

از گرفتاریهای معمول جامعه، ضعف قوای جنسی (باه) بوده که به صورت شکایت از ضعف پشت و کمر مطرح می‌شد. در شعری بصورت سوال از بوعلی سینا طرح شده:

خداایگان افاضل نظام ملت و دین که با تو چرخ ستیزه درای نستیزد  
تو آن طیب مسیحا دمی علی التحقیق که از نبوغ تو جهل و فساد بگریزد  
مراست علتی از ضعف پشت و سستی باه کز این غمم دل مسکین به هم بیامیزد

و پاسخی که از قول ابن سیناست، دستورات غذایی و دارویی درمان ناتوانی جنسی را با نارگیل، شقاقل، بهمن وحشی، قند، دارچین، خرفه و ... توصیه می کند.

ایا ستوده خصالی که گاه نظم سخن

ز بحر طبع لطیف گهر همی ریزد

سوال کرده ای از ضعف پشت و سستی باه

زهی خجسته مقالی که عیش از آن خیزد

ز نارگیل و شقاقل ز بهمن وحشی

به قند صاف در این ادویه کمی ریزد

ز دارچین و حلیوان و بهمن و خرفه

همه چهار بگوید به هم بیامیزد

به هر صباح از این نسخه یک درم بخورد

که گرده صفت کرده باه را برانگیزد

غذای خود همه از قلیه نرگسی سازد

به شرط آنکه ز چیز دگر پرهیزد

به هفته دگر آن عضو آنچنان گردد

که از صلابت او نره شیر بگریزد

هر آن نگار پری رخ که ضرب آن بچشد

چنان اسیر تو گردد که هیچ نستیزد

دانه های گیاهی به نام اسفرزه که فرنگی ها به آن سیلیوم (*Psyllium*) و اعراب به آن قوطونا گویند برای رفع یبوست و کاهش کلسترول خون نافع است. هم اکنون هم بصورت گرد، با طعم های مختلف میوه ای برای لینت مزاج بیماران مصرف پزشکی و دارویی دارد. بوعلی سینا در کتاب قانون تصریح دارد که دانه این گیاه را باید با پوست خورد. امروز هم ثابت شده خاصیت آن در ورقه دانه آن است. به همین دلیل شاعری گفته:

به مثل بذر قوطونا، دل درویشان است

تا درست است شفا، گرشکنی سم گردد

در مورد رنگ و خواص قهوه در یک بیت کوتاه آن را مانع خواب و دفع کننده شهوت دانسته‌اند.

آن سیه رو که نام آن قهوه است      مانع النوم و دافع الشهوه است  
در دوره سنتی بعضی روش‌های درمانی معمول بود که قبل از ورود به بررسی ارجوزه حکیم یوسفی به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱- داغ کردن: بیشتر در دامپزشکی کاربرد داشت و مهر زدن شاهان بر حیوانات مملکت معمول بود. فرخی سیستانی در قصیده داغگاه جزئیات این فضا را به اُستادی شرح داده است. نشانه‌های آن از دوران باستان هم در دینکرد آمده که آن را نوعی ثبت آتش مقدس می‌شناختند. داغ‌گذاری در محل موی برگشته پلک معمول بود تا سبب خراش قرنیه چشم نشود. در مورد خونریزی کنترل نشده بعد از کشیدن دندان هم این روش بکار می‌رفت. بعضی برای قطع بند ناف بعد از زایمان به جای گره زدن و قطع، از داغ کردن استفاده می‌کردند. در دردهای مزمن و لاعلاج آن دوره چون درد سیاتیک، آخرین چاره را داغ کردن می‌دانستند. تصور می‌کردند با این کار مانع انتشار فساد نسج می‌شوند. معمولاً آهن و گاه طلا را داغ کرده در محل می‌گذاشتند. در طب مدرن هم کوتر یا استفاده از لیزر نوعی سوزاندن نسج است که بخصوص در جراحی‌ها کاربرد دارد.

۲- کمان کشیدن: بعد از حمله مغول، بیشتر در درمان سنتی معمول شد. هرگاه گرفتاری یا تب بیمار قطع نمی‌شد و درمانهای معمول نتیجه نمی‌داد، نوعی شوک درمانی می‌کردند. بدین صورت که گلوله‌ای گلین در کمان نهاده به شدت بر سینی می‌زدند تا صدای غیرمنتظره‌ای ایجاد کرده بیمار تکان خورده، حتی بترسد. گاه تفنگ را بر بالین بیمار آتش می‌کردند. بعد هم کمان یا تفنگ را برای یادآوری بر بالین بیمار و در مقابل چشمانش آویزان می‌نمودند. شکستن کوزه و سیلی زدن هم از روشهای دیگر شوک آور بود. گاه از بهم کوبیدن سنج استفاده می‌کردند که به آن سونجی شکستن می‌گفتند. باور داشتند که ارواح شریر را از بیمار دور می‌کنند. حافظ اشاره دارد:

با چشم و ابروی تو چه تدبیر دل کنم

وہ زین کمان کہ بر سر بیمار می‌کشی

۳- توتیا: اکسید طبیعی و ناخالص روی که رقیق شده آن برای بهبود مخاط و پلک کاربرد دارد، برای درمان تراخم بصورت قطره چشمی مصرف داشته، گندزداست و بصورت پودر و گرد هم بکار می‌رفته.

گر دهد دست کشم در دیده همچون توتیا

خاک راهی کان مشرف گردد از اقدام دوست

سه نمونه خاطرات طب سنتی بیرجند را از قول اساتید برجسته دانشگاهی ایران که از همشهریان فرهیخته بیرجندی هستند دنبال هم آورده، موارد مشابه تعدیل شده است:

۴- ابتدا خلاصه دستنوشته خانم دکتر نصرت لطفی استاد بازنشسته اطفال دانشگاه علوم پزشکی مشهد از خانواده فرزانه لطفی است که پزشکان پیش کسوت بیرجندی زیادی را به جامعه تقدیم کرده‌اند:

«۱- اعتقاد داشتند زائو نباید آب بخورد چون رحمش آب می‌آورد.

۲- در صورت لکه بینی خانم حامله، دعا خوانده، شکم را با قفل می‌بستند تا بچه سقط نشود.

۳- برای کنترل خونریزی از پنبه داغ، خاک توأم با ادرار و خاکشیر روی زخم استفاده می‌شد.

۴- روی تُشک برگ بید ریخته کودک تب دار را لای آن می‌پیچیدند تا عرق کند.

برای خودم این اتفاق در سه سالگی افتاد. به عنوان پزشک اطفال، برای کودکان

تب دار عرق بید تجویز می‌کنم. چون سالیلات دارد، ملین و دیورتیک است.

۵- برای کنترل خون دماغ از یونجه استفاده می‌کردند. برای خودم در ۵ سالگی پیش

آمد. یونجه را در تگارچه با سنگ کوبیده آب آن را خوردم و یونجه له شده را

روی دماغم گذاشتند. خونریزی فوری بند آمد. چکاندن آب لیمو هم معمول بود.

۶- برای درمان تراخم که اکثر افراد مبتلا بودند از سنگ جهنم (نیترات دارژان)

استفاده می‌کردند. خودم در سال ۱۳۲۶ ش. برای درمان تراخم در بیمارستان

بانک ملی تهران با تراشیدن پلک و همین روش درمان شدم.

۷- حصبه برای خودم اتفاق افتاد که دکتر روس در بیرجند فقط فلوس تجویز کرد.

اجازه نان خوردن نداد، ۲ ماه طول کشید تا خوب شدم. قطع خوردن نان مانع

سوراخ شدن روده در مبتلایان به حصبه می‌شود.

۸- اسهال و استفراغ را ته‌ریز بالاریز می‌گفتند. با جوشانده درمنه ترکی یا با گل



بومادران درمان می کردند.

۹- درمان درد گوش با دود سیگار و تریاک در گوش و مالیدن انزروت در پشت گوش معمول بود که سبب جذب کدئین شده درد ساکت می شد.

۱۰- تیغ زدن فرق سر (فونتانل قدامی) برای درمان تب در بچه‌ها رواج داشت.

۱۱- درمان آگزمای سر با بند انداختن روی پوست سر و کندن موها انجام می شد که با خونریزی همراه بود.

۱۲- در عفونت‌های ناف، دور آن را داغ می کردند. اعتقاد داشتند فرزندشان جن گرفته.

۱۳- درمان آسکاریس، قارچ سماروق بود که با آرد نخود و نبات به صورت سفوف (قاووت) تهیه می شد.

۱۴- برای درمان درد مفاصل زالو می انداختند تا خون کثیف را بخورد.»

۵- خلاصه‌ای از خاطرات آقای دکتر غلامعلی سرمد دکترای علوم تربیتی، استاد بازنشسته دانشگاه علامه و مدرس فعلی دانشگاه آزاد تهران را که از طب سنتی مولدشان روستای «هریوند» نوشته‌اند ملاحظه می کنید:

«۱- درمان سرماخوردگی: بخور کاه، شلغم، کمپرس گاورس (ارزن) که روی سر می گذاشتند.

۲- درمان خونریزی بعد از کشیدن دندان: نگاه داشتن و غرغره چای در دهان تا زمانیکه لثه سفت نشده فقط غذای نرم مصرف می شد. برای عفونت چشم هم از چای استفاده می کردند.

۳- درمان شب ادراری: خون بره سیاه را که پس از گرم کردن لخته می شد می خوردند.

۴- برای بهبود رشد دندان در کودکان عدس، نخود، لوبیا مصرف می شد و آنها را دندان رویه می شناختند.

۵- درمان کهیر: مصرف سیر، آب تخم گشنیز، آب آلو بخارا، زرشک و آب عناب بود.

۶- درمان سردی مزاج: شوید، بادیان، زیره کوبیده و آویشن بود که آنها را گیاهان گرم می شناختند.

- ۷- درمان لکنت زبان: استفاده از تخم کبوتر
- ۸- درمان کوبیدگی: اسپست کوبیده بود. از آب اسپست برای اسهال‌های عفونی (گنده بو) هم استفاده می‌شد.
- ۹- درمان کمر درد: قرص‌های مخصوص بود که مسافران مکه و سوریه می‌آوردند.
- ۱۰- درمان سنگ کلیه: عرق خارشتر، مصرف ترب سیاه و سفید، سنگدان مرغ بود.
- ۱۱- درمان زالو خورده: کوبیده توتون و تنباکو را در حلق بیمار تف می‌کردند تا زالو جدا شود.
- ۱۲- درمان شکستگی و دررفتگی: مخلوط آرد، زردچوبه، سفیده تخم مرغ و خاکشیر که به عنوان مرهم استفاده می‌شد.
- ۱۳- درمان کچلی: مصرف داروی واجبی بود که سبب آسیب بیشتر به پوست و پیاز مو می‌شد.
- ۱۴- درمان نفخ: از خاکشیر، نبات داغ، عرق نعناع، کلپوره، پونه و خار انگبین به خصوص در نوزادان استفاده می‌شد.
- ۱۵- درمان نیش حشرات (عقرب - زنبور): کشته حیوان را روی محل نیش‌زدگی می‌گذاشتند.
- ۱۶- گرفتاری معده را با شوید، بادیان و کلپوره درمان می‌کردند. کلپوره تلخ است.
- ۱۷- برای خروج خار اگر با سوزن ممکن نبود بار داخل گوش را در محل می‌گذاشتند تا عفونت کند و بدن خار را خارج نماید.
- ۱۸- برای تخلیه دمل پشم کش انجام می‌شد یعنی نخ پشم را از وسط دمل رد می‌کردند.
- ۱۹- درمان عفونت پلک و گل‌مژه: اگر در پلک پایین بود و شبیه کوه، بیمار باید به کوه سلام می‌کرد. اگر در پلک بالا بود و رو به پایین داشت به مستراح و مدفوع سلام می‌کردند.
- ۲۰- برای تخلیه آب از گوش: از سنگ قبرستان استفاده می‌کردند و می‌گفتند:  
سنگ سر قبرستو      او گوش موره بستو!
- ۲۱- برای درمان بیماران لاعلاج از اولین کودک پنج یا شش ساله که رد می‌شد

می پرسیدند: بیمار ما تُو مُکُنَه. اُور چه دِم؟ سپس دستورات کودک را اجرا می کردند!؟»

۶- دکتر سید حمید موسوی که مجموعه جامع و ارزشمندی از فرهنگ آبادیهای خراسان جنوبی را با همکاری یونسکو جمع آوری می کنند، استادیار دامپزشکی دانشگاه تهران هستند. پژوهش ایشان در فرهنگ و زبان خوسف، غنی ترین مجموعه ای است که از آن منطقه جمع آوری شده. در فصل طب سنتی اسنادی از دعا درمانی، عرقیات، گیاهان دارویی، تغذیه بیماران و روشهای پیشگیری آورده اند که خلاصه آن تقدیم می شود.<sup>۱</sup>

«الف - غذاهایی که به عنوان دارو استفاده می شوند:

- ۱- روغن نبات: نبات را حرارت داده تا باز شود. زعفران را در روغن حیوانی حرارت داده نبات داغ را در روغن ریخته چند دقیقه همزده پس از سرد شدن مصرف می کنند.
- ۲- کاجی آرد برنج: که در تاریخچه مامایی به آن اشاره رفته.
- ۳- چارتخم: کوبیده تخم چهار گیاه دارویی (شوید، بادیان، زیره سبز و زیره سیاه) را مخلوط می کنند. توجه دارند هنگام کوبیدن تخم ها ساییده نشود، زیرا روغن حاصل سبب پوسیدگی می شود.
- ۴- جدوا: بیخ گیاه زدوار (بوجا) است. از کوبیده و الک شده آن استفاده می شود.
- ۵- پیه مرغ: چربی های اطراف سینه مرغ را پس از خشک کردن استفاده می کنند. چربی زیر جلد به دلیل فساد پذیری بیش از حد در محیط، قابل استفاده نیست.
- ۶- مرهم دست چرب: آرد گندم را رقیق نموده دست ها را با روغن حیوانی آغشته کرده آرد را به دست ها مالیده آنقدر ماساژ می دهند تا از دست جدا شود. آردهای جدا شده را با دست ضربه زده صاف کرده مورد استفاده قرار می دهند.
- ۷- موم روغن: پیه بزغاله را آنقدر حرارت می دهند تا روغن از تفاله (جغاله) جدا گردد. روغن حاصل را صاف کرده آنرا با آب هندوانه، آب به، آب لیموشیرین و آب چغندر جوشانده، وقتی آب آن نزدیک به اتمام است یک چهارم وزنش موم زرد

---

۱- از اینکه قبل از انتشار، همه مدارک خود را در اختیارم گذاشته اند سپاس بی نهایت دارم. در فصل هنر و جامعه پزشکی بیرجند با زوایای دیگر شخصیت ایشان بیشتر آشنا می شوید. (نویسنده)

عسل را با آن مخلوط می کنند.

- ۸- روغن مومناپی: (مومیایی) نوعی هیدروکربن معدنی است که زائران از مکه می آورند. در آب حل کرده، به روغن حیوانی داغ اضافه کرده و گلوله های حاصل را به شکل روغن مومیایی استفاده می کردند.
- ۹- آب زرشک تازه: زرشک تازه را له کرده، برای جلوگیری از کپک زدن، دهانه بطری را با روغن حیوانی مسدود می کنند تا هوا داخل نشود.
- ۱۰- گرد تغشک انار: باقی مانده و تفاله دانه های انار نارس را شسته پس از خشک کردن می کوبند.
- ۱۱- آب انار ترش: حتماً باید از نوع انار ترش نه نارس تهیه شود. دانه ها را با دست له کرده آب صاف شده را نگهداری می کنند.
- ۱۲- شیر دُم انجیر: شیر دُم انجیر کال را بر جوانه گندم می چکانند. حاصل را در آفتاب خشک کرده نگهداری می کنند.
- ۱۳- کما: میوه آن به شکل گل کلم و زرد رنگ است که مورد استفاده نیست. برگ جوان کما که به «قُرنه» مشهور است را در بهار جمع آوری، به مدت کم در آب جوشانده پس از آب گیری همراه پیاز و گردو در روغن تف می دهند.
- ۱۴- کلوچه نون کلاغ: گیاهی پهن برگ و کوچک است که برگ آن را آب پز کرده پس از آب گیری استفاده می کنند.
- ۱۵- کاجی بی نمک: به عنوان مرهم بر زخم های چرکی گذاشته می شود.
- ۱۶- پوست پسته را خشک کرده، کوبیده و به صورت آرد در می آورند.
- ۱۷- نبات سوخته: نبات را حرارت می دهند و به صورت آرد در می آورند.
- ۱۸- سوپ گوشت خاجج (جوجه تیغی): حیوان را سربریده گوشت لخت آن را همراه مستار، تریخ کوهی و نمک پخته به عنوان سوپ مصرف می کنند.
- ۱۹- سوپ گنجشک یا سینه کبک و تیهو: لاشه خون گیری شده پرندگان مذکور را پس از ذبح شسته به همراه نمک، پیاز و تخم شنبلیله آب پز کرده مصرف می کنند.
- ۲۰- کوبیده گل محمدی: قبل از طلوع آفتاب گل برگهای گل محمدی را جمع آوری و در محل تاریک خشک کرده پس از کوبیدن و پودر کردن استفاده می کنند.

**ب- درمان‌های سنتی بومی خوسف:**

- ۱- برای افتادن ناف نوزاد زردپی پشت پای گوسفند را می‌سوزانند، خاکسترش را روی ناف ریخته با «چیکه» می‌بندند. گاه از روغن حیوانی و جدوا استفاده می‌کنند.
- ۲- تجویز کمی روغن کرچک به زن حامله برای ممانعت از یبوست.
- ۳- تخلیه مثانه از ادرار با ماساژ دادن آن و مجرای ادرار.
- ۴- تجویز روغن نبات در حد دو ملاقه بعد از زایمان
- ۵- تجویز کره تازه با نبات یا شکر کوبیده به نوزاد
- ۶- مصرف جدوا برای دل درد بچه
- ۷- استفاده از لته چوش جهت استحکام دندان و لته در کودکان
- ۸- پختن پستان بز و گوسفند و خوراندن به مادر جهت ازدیاد شیر
- ۹- مصرف خرما، رازیانه، روغن حیوانی، نعنای و عرقیات جهت افزایش شیردهی
- ۱۰- تجویز آب شور در مواردی که شیر پستان مادر زیاد است تا سبب کاهش شود.
- ۱۱- مالیدن پیه مرغ در محل رویش دندان طفل جهت تسهیل نیش زدن دندان
- ۱۲- التیام محل گزش حشرات موزی با آب دهان فرد گرسنه.
- ۱۳- استفاده از مرهم کوبیده پیاز نرگس با آرد خمیر شده برای خروج خاری که وارد بدن شده.
- ۱۴- جوییدن خرفه برای بند آمدن خون دهان.
- ۱۵- مصرف روغن حیوانی، عسل با کوبیده تخم خربزه پوست گرفته شده برای پاک‌سازی خلط سینه.
- ۱۶- خوردن ریه آب پز شده خاجج (جوجه تیغی)، سوپ گنجشک، سینه کبک و تیهو برای تنگی نفس و درمان یرقان
- ۱۷- استفاده از گل محمدی، زرشک، زعفران و رازیانه کوبیده شده برای رفع تنگی نفس کارگران حمام و محیط‌های مرطوب.
- ۱۸- مصرف زرده تخم مرغ با شیر گرم تازه دوشیده گاو و کوبیده کنجد برای ضایعات گلو و خنازیل (سل غدد لنفاوی).
- ۱۹- خوردن کوبیده انجیر و پونه برای گرفتگی صدا و نشاسته برای درمان سرفه.

- ۲۰- مصرف کوبیده گل محمدی، نعناع، گشنیز، نبات و ماست برای گرفتاریهای معده.
- ۲۱- مصرف شلغم و موم در سرما خوردگی و بو کردن گل نرگس در زکام.
- ۲۲- استفاده از روغن مومیایی، زرده تخم مرغ و نمک در شکستگی، دررفتگی، کوبیدگی، دردهای استخوانی و مفاصل.
- ۲۳- سوراخ کردن زیر قوزک پا با چاقوی داغ و استفاده از نخود برای جذب تورم پا در استسقا و زخم‌ها برای جذب «زَعَو»
- ۲۴- گذاشتن پشم به صورت فتیله در زخم که به آن پشم کشی گویند.
- ۲۵- استفاده از گل سرشور برای درمان جوش و کهیر، مصرف سرکه برای رفع خارش.
- ۲۶- درمان آتشک با مالیدن پیاز خام بر زخم.
- ۲۷- درمان سکسکه (اَکْجَه) با ترساندن فرد مبتلا، دادن آب و توصیه به تنفس عمیق.
- ۲۸- مصرف اجقو برای کنترل تهوع و استفاده موضعی در قارچ‌های پوستی.
- ۲۹- تراشیدن تراخم (دونیک *donik*) با حبه قند.
- ۳۰- کاربرد لعاب خیسانده به دانه برای نرم کردن سینه و کنترل سرفه‌های شدید.
- ۳۱- شستن سر و تن با آب حاصل از خیساندن برگ انار برای دور کردن حشرات و شپش.
- ۳۲- مصرف آب غوره برای نرمی لته، درمان تورم مخاط دهان و به عنوان مُدر.
- ۳۳- خاکستر پشم شتر برای درمان زخم.
- ۳۴- مصرف کما و پودر درمنه ترکی برای دفع انگل‌های داخلی و عرق چهل گیاه برای بیماریهای گوارشی.
- ۳۵- استفاده از عرق شاه تره برای درمان گرما زدگی و به عنوان خُنکی در افراد با طبع گرم و تب‌دار.
- ۳۶- تجویز جوشانده عناب به بیماران حصبه و وبایی.
- ۳۷- روغن منداب، روغن سوخته و شیر، درگری (جرب) و بند انداختن در کچلی.
- ۳۸- مصرف آب زرشک در مسمومیت با تریاک و چرخ فلک کردن بیمار تا استفراغ کند.

- ۳۹- کار برد آهک زنده در ضد عفونی کردن.
- ۴۰- مصرف جوشانده شلغم و حنا برای ترک دست و پا، جلوگیری از ضایعات قارچی.
- ۴۱- استفاده از عرق مستار برای سوزش ادرار و پودر انجیر در رفع یبوست اطفال.
- ۴۲- کلوچه نان کلاغ آب پز شده برای تخلیه زخم ناسور و درمان عقربک توصیه می‌شد.
- ۴۳- شیرابه انجیر کال برای کنترل دندان درد و درمان گالیک (زگیل).
- ۴۴- نعناع، پیاز و نمک برای بیماران آتل ناکو (ناتوان) و جلوگیری از پی‌خیز (عود) گرفتاریهای آنان.
- ۴۵- سوپ پلونی و نبات برای دردهای شکمی توصیه می‌شود.
- ۴۶- آب گرم برای تب داران تجویز می‌شود که به این روش (پی‌تو) گویند.
- ۴۷- بذر خیار چنبر با آب سرد و نبات را به عنوان مسهل استفاده می‌کنند.
- ۴۸- مصرف تریخ کوهی و پودینه لب جوی را برای دل دردهای شدید، اسهال و نفخ مفید می‌دانند.
- ۴۹- دانه «کن توت» را از پوست جدا کرده مغزش را کوبیده روی زورک، دمل و خبیج می‌گذارند تا سر باز کند. از مرهم دست چرب هم استفاده می‌کردند.
- ۵۰- چکاندن روغن در گوش برای کنترل درد، آب لیموترش در بینی برای کنترل خون دماغ، چای تازه برای تقویت چشم معمول بوده است.<sup>۱</sup>
- قبلاً اشاره شد که طب سنتی بیرجند از قرن نهم و دهم هجری که دوران تحول و پیشرفت شهر شروع شد بیشتر تحت تاثیر مکتب هرات و همسایه خویش است. شاعر بزرگ منطقه ابن حسام خوشفی به مکتب هرات توجه دارد و بسیاری اشعارش را تقدیم بزرگان و حکام آن دیار نموده.<sup>۱</sup>
- ملا عبدالعلی بیرجندی<sup>۲</sup> منجم بزرگ و تاریخی منطقه هم در این دوره است. او ظهور بیماری طاعون، وبا، زیاد شدن مواد غذایی، قحطی و خشکسالی را به پیش‌بینی‌های نجومی ارتباط داده که در طب سنتی بیرجند جایگاه ویژه‌ای دارد.

۱- ۵۰ بیت در مدح بایسنقر، ۴۳ بیت در مدح بائر بهادر، ۱۱۵ بیت برای امیرزاده امیر عبدالله‌برهان، ۶۴ بیت برای امیر جعفر بیگ، ۷۵ بیت برای خواجه ابوسعید، ۵۶ بیت در مدح ابوسعید بهادر و ...

۲- یونسکو سال ۲۰۱۲ م. را برای بزرگداشت جهانی ایشان تعیین کرده.

هاله دورماه اگر رنگ تیره بخود گیرد (آغل بستن ماه) را نشانه قبل از بارندگی می دانستند. سوزان بودن آفتاب، اجتماع مورچه های بالدار، با شتاب علف خوردن گله گوسفندان، شستن سر و روی گنجشک ها، بیرون نیامدن گوسفندان از آغل و رفتن سنگ زیر سقف را هم از نشانه های نزدیک بودن باران می شمردند. ملا عبدالعلی منجم بیرجندی سیاه شدن ماه را نشانه بارندگی و سرخی آن را دلیل کثرت باران می دانست.

پختن بلغور (قلور)، سوزاندن کله خر و ریختن خاکستر آن در قنات، پخش آجیل و خواندن نماز باران از روشهای سنتی نذر و نیایش برای نزول رحمت بود.

وقتی مکتب هرات در اوج بود، هرات را قبه الاسلام می گفتند. تیموریان هرات بعد از دوره مغولها نوعی استقلال و در واقع انقلاب فرهنگی را مطرح کرده بخصوص شاهرخ و فرزندش بایسنقر اهل اندیشه را بدین سو می کشیدند.<sup>۱</sup>

با ظهور و قدرت یافتن صفویه مکتب هرات به تبریز و اصفهان انتقال یافت. تعصبات شیعی و ایرانی شدیدتر شد. آستان قدس رضوی موقوفات زیادی از این دو دوره در هرات، تبریز و اصفهان دارد.<sup>۲</sup> در میناتور، چهره های مغولی به ایرانی تغییر کرد ولی در طب سنتی درب برهمان پاشنه چرخید و خرافات آن اضافه شد.

سخنگوی طب سنتی مکتب هرات و بیرجند از قرن نهم به بعد یوسف بن محمد پزشک هروی متخلص به یوسفی اهل خواف خراسان است. مثنوی مفصلی به نام ماکول و مشروب دارد که چنین آغاز می شود.

ز تدبیر ماکول و مشروب هم	در این نسخه بهر تو کردم رقم
به ماکول و مشروب مرسوم شد	در آن دم که این نسخه منظوم شد
فواید رسانم به خلق خدا	کز اتمام این نسخه دل ربا

مجموعه ای از تدبیر در ماکولات، تعبیر در مشروبات و تغییر در طبیعیات را جمع نموده بسیاری توصیه های گوارشی او مصداق پیشگیری بهتر از درمان است. از آنجا که

۱- اجداد اینجانب در این دوره از مکه و به طریق خوزستان، شیراز و کرمان به بیرجند آمده بسوی هرات روان بودند که با تهاجم ازبکها و آسیب های هرات در بیرجند (مسک) ماندگار شده به مقصد نرسیدند. (نویسنده)

۲- کتاب موقوفات آستان قدس در هرات



اکثر سیستم‌های بدن ما (خون، لنف، بزاق، مایع مغزی نخاعی، مایعات چشمی، مایعات مفاصل و ...) بسته هستند، ورود و خروج آنها به طور خودکار تنظیم می‌شود ولی سیستم گوارش کاملاً باز و در اختیار ماست. بسیار مهم است که ورودی آنرا کنترل کنیم. لازمه‌اش اطلاعات و معلوماتی است که در این رساله شاعر سعی کرده آخرین علم زمان خویش را به خواننده منتقل کند.

همی کن غذا این قدر اختیار  
که در معده گیرد به وقتی قرار  
شود هضم زان تن توانا شود  
نه چندان کزان تخمه پیدا شود  
چو از تخمه کارت به محنت کشید  
از او رغبت کاذب آید پدید  
تا جائیکه به دستورات ترک غذا می‌رسد:

الا ای که خواهی غذا این قدر  
که از وی بود نفع و نبود ضرر  
دمی بایدت کرد ترک غذا  
که باقی بود چیزی از اشتها  
غذایی که چرب است از آن کن حذر  
و گرنه رسد معده‌ات را ضرر  
در مورد سرعت غذا خوردن گوید:

غذا را به تعجیل خور آن چنان  
که در یک زمان فارغ آیی از آن  
غذا ناگذشته ز معده تو را  
دگر باره منمای میل غذا

جامعه را از مصرف غذاهای متنوع، ترشی، شوری، شیرینی فراوان، مخلوط و افراطی بر حذر می‌دارد:

ز تکثیر الوان حذر کن حذر  
که از وی بسی رنجت آید به سر  
طریق حکیمانه مسلوک دار  
ز ترشی فراوان مکن اختیار  
که پیری به زودی پدید آیدت  
دمادم ضعیفی بیفزایدت  
ز چیزی که شور است افزون ز حد  
مخور گرنه ای دشمن جان خود  
ز قانون حکمت عنان را متاب  
مخور آنچه شیرین بود بی حساب

توصیه می‌کند بین طعم‌های غذا تعادل ایجاد کنید:

اگر چیز ترشی خوری ای فلان  
بخور پشت سر چیز شیرین از آن

وگر خورده‌ای ز آن چه شیرین بود

ترش از پی اش خور که رسم این بود

به تضادهای خوراکی اشاره دارد که در فرهنگ تغذیه‌ای بیرجند بسیار معمول است.

که در تندرستیت آید خلل

تناول مکن خربزه با عسل

رساند به جان عزیزت ضرر

مخور شیر و انجیر با یک دگر

مخور بیضه مرغ تو با پنیر

مکن جمع در اکل قیچی و سیر

که انگور و کله به هم برخوری

ز صحت ندانم چه سان برخوری

به جغرات اگر کس خورد باقلی

نباشد به جز شیوه جاهلی

ز اکل کبوتر بچه با پیاز

کند مرد حکمت شناس احتراز

ز آتش ضرر می‌دهد سود نه

پیاز ارخورد مرد با پودنه

تناول مکن شیر و ماهی به هم

منه جز به راه سلامت قدم

تو دانی اگر گفتمت والسلام

که آخر تولد کند زان جذام

دستوراتی در مورد آب خوردن دارد:

مرو ناتوان جز به راه صواب

مکن در میان غذا میل آب

چه خوردی غذا و زمانی گذشت

همی شایدت مایل آب گشت

مخور آب یکدم صبوری نمای

اگر صحت خویش خواهی به جای

به حمام اگر تو خوری آب سرد

کشاند ترا جانب رنج و درد

گرت هست گوش نصیحت شنو

به آب از پی میوه مایل مشو

که در تن رطوبات حاصل شود

ز بیماریات کار مشکل شود

به پیش آیدت از مرض مشکلات

خوری آب چون از پی مسهلات

کشد ناتوانی فزون از حساب

چه تو ایستاده کنی میل آب

تنت را کشاند به دق نرم نرم

اگر خو کنی خوردن آب گرم

به آبی که شورا است یا تیره هم

مشو مایل خوردن ای محترم

هم از آب چشمه هم از آب چاه  
مکن جمع با آب چه آب جوی  
قد چون الف گرددت مثل نون

اگر عاقلی دار خود را نگاه  
دلت را ز دانش اگر هست بوی  
که از نفخ امعاء و درد درون

حکیم یوسفی قصیده‌ای در مورد ادویه دارد که نقش مهمی در طب سنتی، تجارب  
زندگی و تجارت آن دوره بازی می‌کند:

مشکلات ترا کنم آسان  
نام هر دارویی به کلک، بیان  
که نبات است و معدن و حیوان  
مغد و وغد حصیص بادنجان  
پان که آن بوی بد برد ز دهان  
پسته غالیه است حب البان  
کش بدل آمده است خولیاخان  
که مفید آمده است در خفقان  
که غم از دل برد چو شاریحان  
که شکم می‌کند از او سیلان  
درد باشد و جع، دوا درمان  
نبض باشد عبارت از شریان  
رکبه زانو، فحد چه باشد ران  
صدر و ثدی است سینه و پستان  
زد رقم بر صحیفه دوران  
که بر او باد از خدا غفران

گرکنی گوش سویم از دل و جان  
کنم از بهر خدمت تو رقم  
گویم اسماء ادویه ز اجناس  
سیر ثوم آمد و پیاز بصل  
به زبان عجم بود تنبول  
تخم نیلوفر است حب النیل  
بهمن احمر است بهمین سرخ  
نبود غیر دارچینی تج  
نبود غیر زعفران گر کم  
نام سقمونیاست محموده  
سقم بیماری و شفا صحت  
تفسره بول، غایط است براز  
قلب باشد دل و طحال سپرز  
کلیه گرده کبد جگر باشد  
یوسفی این قصیده از بهرت  
که بخوانی و حظ ببری، گویی

مرحوم ملا صبحی بر همین اساس و الگو اصطلاحات بیرجندی را چهار قرن بعد در  
«نصاب» به شعر در آورد.

حکیم یوسفی در قطعه‌ای چهار اخلاط و چهار طبع را شرح داده که اساس جهان‌بینی طب سنتی بوده و در پایان علائم ادراری هر یک را با رنگ خاصی بیان کرده است. ادرارشناسی از اصول طب سنتی است.<sup>۱</sup>

در شاهنامه هم آمده :

پزشک آمد و دید پیشار<sup>۲</sup> شاه      سوی تندرستی نشد کار شاه

کنترل پیشار یا پیشاب از روش‌های مهم تشخیصی قدیم است.

دفع هر علتی به ضد می‌کن      حفظ صحت به مثل می‌فرما

خلط چارست زان یکی خون است      که بود گرم و تر به سان هوا

بلغم است آن دگر که آب صفت      سردی و ترشی‌اش بود پیدا

هست آن دیگری که چون آتش      گرم و خشک است نام او صفرا

دیگری هست سرد و خشک چو آب      گفته اند اهل حکمتش سودا

افضل خلط‌هاست خون که ازو      بیش‌تر می‌رسد تنت به غذا

وانگهی بلغم است و از پی آن      هست صفرا و بعد از آن سودا

سرخی رنگ شد علامت خون      زردی آن علامت صفرا

شد سفیدی علامت بلغم      تیرگی هم علامت سودا

بول چون سرخ آید از خون است      و بر بود زرد باشد از صفرا

و سفید است بلغمش سبب است      و رسپاه است هست از سودا

حکیم یوسفی بسیار پرکار بوده، رساله‌ای به نام فواید اخیار دارد که به حساب ابجد معادل ۹۱۳ قمری است و سال اتمام آن می‌باشد.

به دستگیری کلکم شد این رساله تمام      که آفتی نرسد ز انقلاب ایامش

ز خواندنش به فواید رسند چون اخیار      بود «فواید اخیار» سال تاریخش

۱- قاروره = به ظرف جمع آوری ادرار می‌گفتند.

۲- پیشار = پیشاب - ادرار

در این رساله بسیاری از دستورات و روشهای شایع در طب سنتی بیرجند را می‌بینیم. به علت تنوع مطالب بیش از یکصد مورد از آنها در چهار گروه خلاصه‌وار تقسیم و تقدیم می‌شود تا با نمونه توصیه‌ها، معرفی خواص ابزارهای طب سنتی، نمونه درمانها، درمانهای پرسش برانگیز و خرافی جامعه سنتی منطقه آشنا شوید:

#### **الف- توصیه‌ها و دستورالعمل‌ها:**

- ۱- حرکات بدنی و ورزشی را به ریاضت تعبیر کرده است:  
چون ریاضت معتدل باشد پدید آید از آن  
خفتی دل را و تن قابل شود بهر غذا
- ۲- افراط در فکر کردن را عامل مالیخولیا می‌داند.  
فکر چون ز اندازه بیرون بود نبود عجب  
گر فرو گیرد تو را ناگاه مالیخولیا
- ۳- و برعکس حماقت را نتیجه بی‌فکری می‌شناسد:  
حمق می‌گردد بلا آن را که بی‌فکری گزید  
گاه گاهی فکر می‌کن تا نیفتی در بلا
- ۴- خواب شب را توصیه می‌کند و از خواب روز برحذر می‌دارد:  
چون ز خواب روز گردد ذهن صافی تیره رنگ  
دیگر آن آینه را مشکل توان دادن صفا  
هر که را عادت چنان باشد که در هنگام خواب  
روی او تا وقت بیداری بود سوی سما
- ۵- برای طبع صفرائی دوری از محیط‌های گرم را توصیه می‌کند که خطر مرگ به دنبال دارد:  
همیشه‌ای که به تشویش هستی از صفرا  
بود به جانب گرمی طبیعت مایل  
ز گرم خانه حمام کن حذر جانا  
که بی‌مجال شوی ناگه از تپیدن دل

- ۶- افراد را از شهوترانی زیاد به علت کاهش بینایی، رعشه و کمردرد برحذر می‌دارد:  
 در شیوه شهوت مکن افراط که افراط      احداث تشنج کند و ضعف بصر را  
 عارض شودت عارضه، قوت رودازپا      تشویش دهد عرق نساء درد کمر را
- ۷- توصیه به خانمهای حامله:  
 گر گوش کنی سخن به وجه احسن      گویم به تو تدبیر زن آبستن  
 باید که به وقت حمل پرهیز کند      از رنگ زدن و داروی مهمل خوردن
- ۸- توصیه به استفاده از آهن ربا برای تسهیل زایمان و جلوگیری از افسردگی:  
 گیرد چو به دست چپ زن آبستن      سنگی که به خاصیت رباید آهن  
 نزدیک به وضع حمل اگر باشد زود      فرزند بیاید و رهد زن ز حزن<sup>۱</sup>
- ۹- به لاغرها توصیه می‌کند به حرف دیگران کاری نداشته باشند و خوش بگذرانند:  
 ای گشته عیان لاغری ات بسیاری      در راه مداوا کنمت اخباری  
 باید که به عیشت گذرد عمر ولی      با کثرت صحبت نباشد کاری
- ۱۰- توصیه برای سرگیجه با خوردن غذای مقوی و پرهیز از سیر و پیاز.  
 آنکس که درون او بخار انگیزد      تاریک شود چشم چو بر پا خیزد  
 باید که خورد کباب یا قلبه<sup>۲</sup> خشک      وز سیر و پیاز و مثل آن پرهیزد
- ۱۱- توصیه به رفع چاقی:  
 از کثرت فربهی ترا بیماری      خود را به ره علاج آن غم خواری  
 چون عیش در این مرض مناسب نبود      باید تو ز جام راحتت بیزاری
- ۱۲- توصیه به ارزش خون و برتری بر دیگر اخلاط:  
 افضل خلطهاست خون که از او      بیش تر می‌رسد تنت به غذا  
 وانگهی بلغم است وز پی آن      هست صفرا و بعد از آن سودا

۱- حزن= اندوه، دلتنگی

۲- قلبه: گوشت بریان - جگر گوسفند

- ۱۳- توصیه به حمام بعد از هضم غذا و دوری از ناشتا حمام کردن:  
آدمی را شود که موجب رنج ناشتا و بر امتلا، حمام  
به که رغبت کند طعام، رود سوی حمام بعد هضم طعام
- ۱۴- توصیه و توجه به علامت‌های نهایی سرسام...  
آن کس که ز سرسام ذلیل آمده است بر بستر بی خودی علیل آمده است  
مویش چو عیان شده است بر صورت آب بر آمدن مرگک دلیل آمده است
- ۱۵- توصیه به خواب هنگام احساس خواب:  
بیمار تو هر وقت که خوابش باید گر در پی دفع آن شوی می‌شاید  
با بی‌خوابی اگر بود سرفه خشک بگذار که خواب اجلس بر باید
- ۱۶- توصیه در صرع:  
آن را که قضاء درد صرع انگیزد باید که ز میوه‌های تر پرهیزد  
از خوردن لحم<sup>۱</sup> بر کند قطع نظر در گردن خود عود صلیب آویزد
- ۱۷- توصیه بر رگ زدن سر در سکنه:  
هر کس که ز رنج سکنه از پای افتاد هم حس وی و هم حرکت رفت به باد  
گر سرخی چشم و روی بینی او را دردم، رگ سر از او بیاورد بگشاد
- ۱۸- توصیه به بیماران لقوه و پارکینسون:  
آن را که رسد از مرض لقوه گزند آینه چینی به نظر آرد و بعد  
باید که به یاد دارد از من این پند در خانه تاریک نشیند یک چند
- ۱۹- توصیه در تورم:  
عضوت چو ورم کند چه پشت و پهلو چه دست چه پا، چه بنا گوش و چه رو  
گر ماده خون بود رگ خود بگشا ور خلط اگر بود برو مسهل جو

- ۲۰- توصیه در آبله فرنگی:  
 در آبله فرنگ ای صاحب جاه  
 قی میکن و افراط مکن در صحبت  
 بر رغم عدو قوت خود دار نگاه  
 میخور همه چیز جز طعام بی گاه
- ۲۱- توصیه به موارد منع مصرف آب:  
 خوردن آب در چهار محل  
 بعد هر میوه وز بعد جماع  
 نزد ارباب حکمت است حرام  
 بعد داروی کار و بعد طعام
- ۲۲- توصیه به خواب:  
 روز و شب مگذران به بیداری  
 زان که بی خوابی ات زیاد شود  
 خواب می کن گهی ز بهر فراغ  
 سبب سوء هضم و ضعف دماغ
- ۲۳- توصیه شربت بالنگ برای مجنون، مصروع و بیماری گال (جرب):  
 سه درم هر که برگ بالنگو  
 نافع آید ز بهر صرع و جنون  
 جوشد و شربتش کند به شکر  
 وز برای جرب، چه خشک و چه تر
- ۲۴- توصیه در دفع خفقان:  
 گر خورند از زیاد قیراطی  
 به شود بعد خوردن مسهل  
 کرده مثلش ز مشکک با آن ضم  
 خفقانی که باشد از بلغم
- ۲۵- توصیه به رابطه خواب و تغذیه:  
 بود چون معده خالی، خواب کم کن  
 چو رוח در بدن تحلیل یابد  
 ز بهر صحت باید ضرورت  
 که یابد در بدن روح تو تحلیل  
 برودت بر تو غالب آید ای فیل  
 مزاجت را به گرمی کرده تعدیل
- ۲۶- توصیه به همکلامی باخوبان:  
 با شاهد سرو قد گل رخ  
 احوال بدن مباحثش را  
 صحبت چوبه اعتدال باشد  
 در مرتبه کمال باشد



۲۷- توصیه برای رشد و نمو:

یادگیر از من ای که می خواهی      که کنی در علاج نشو و نما  
رفع هر علتی به ضد می کن      حفظ صحت به مثل می فرما

۲۸- توصیه برای بالانس الکترولیت، ایجاد تعادل و تنظیم PH بدن بعد از اختلالات اسیدی-قلیایی گوارشی

در مداوای مرض خواهم گفت      سخنی پاک تر از آب زلال  
بهر امراض اسافل<sup>۱</sup>، قی به      بهر امراض اعالی<sup>۲</sup> اسهال

۲۹- توصیه به مصرف طلا:

چو آویزند طفلان را طلای خالص از گردن

نترسند و نگردد صرع شان در هیچ گه پیدا

ز محلولش خورد هر روز اگر بیمار قیراطی

شود از ضعف دل ایمن، رهد از علت سودا

۳۰- توصیه به مصرف خشخاش:

خوردن خشخاش آرد خواب را      رغبتش کن ای ز بیداری سقیم  
سرعت انزال اگر داری دهد      سرعت انزال را نفعی عظیم

آبادر بیرجند سنتی برای کنترل قدرت جنسی زیاد، به تریاک روی آورده اند یا بعد از افراط در مصرف خشخاش و فرآورده های آن دچار ناتوانی شده به دنبال داروهای تقویت قوه باه افتاده اند؟  
به چند نمونه آن توجه فرمائید:

ب- در خواص مواد مصرفی طب سنتی:

۱- نخود:

نخود را خواه خام و خواه پخته      خورد هر کس فزاید قوت باه  
برد رنج سعال بلغمی را      کند آواز را صافی به دلخواه

---

۱- اسافل: قسمت تحتانی دستگاه گوارش.

۲- اعالی: قسمت فوقانی دستگاه گوارش.

۲- شور ماهی:

خوردن ماهی که باشد شور  
ور بود تازه فربهی آرد

۳- تخم شلغم:

تخم شلغم چو پس از کوفتنش  
نرم سازد شکم و نیک بود

۴- مسکه (کره محلی):

مسکه هر روز گر کسی مالد  
ور بمالد بر آن ورم که بود

۵- حنا و قند:

نیم مثقال ار بجوشانی حنا  
ناخوشی گر با شدت درد کمر

۶- درمنه کوهی:

شیخ<sup>۲</sup> از برای ضیق نفس نیک آمده  
رغبت کنی چه یک درم از وی به خاصیت

۷- فندق:

فندق ار بسریشی و ورزی به زیت  
چون بماند چند روزی بر سرش

۸- آب آهن تاب:

آب آهن تاب را هر کس خورد  
حیفه را نافع بود بندد شکم

سینه از نقش خلط پاک کند  
قوت باه را زیاد کند

به غسل میل کنی بی گه و گاه  
رفع سم را و قوی گردد باه

بر تن خویشتن، شود فربه  
بر کش ران و خصیه<sup>۱</sup> گردد به

پس به قندش کرده شیرین در کشی  
ناخوشی گردد مبدل با خوشی

وز بهر حب قرع بود بی نظیر هم  
کمتر رسد ز زخم رتیلا<sup>۳</sup> تو را الم

گر نهی بر فرق طفل بی گناه  
چشمش ار ارزق بود گردد سیاه

معهده اش قوت پذیرد بی گمان  
کم رسد از خوردن زهرش زیان

۱- خصیه = بیضه

۲- شیخ = درمنه

۳- رتیلا = رطیل، شبیه عنکبوت

۹- آب گوگرددار:

دافع این هفت علت برشمر  
رعشه و قویا<sup>۱</sup> و افلیج و حذر<sup>۲</sup>  
شستن اعضا به گوگرد آب هست  
خارش اعضا و نسیان و جرب

۱۰- شربت اسطوخودوس:

ز من بشنو حدیث بی‌ریا را  
برد هم علت ماخولیا را  
شربت اسطوخودوس ار خورد کس  
بواسیر و گریون<sup>۳</sup> را دهد نفع

۱۱- کاهو:

آب گردش را دهد نفع تمام  
معه را باشد موافق والسلام  
خس که کاهو خوانی اش هر کس خورد  
تشنگی بنشانند و خواب آورد

۱۲- خرچنگ:

وز برای قرحه شش نافع است  
ور نهی در زخمش آن هم نافع است  
خوردن خرچنگ از بهر سعال<sup>۴</sup>  
زهر کژدم را کند بی‌شبهه دفع

۱۳- سنا:

پنج مثقال از سنا چون طبخ یابد آب آن  
بلغم و سودا و صفرا را ز تن بیرون کند  
به کند نقرس برد درد مفاصل را به است  
مرد اگر فکری همی در حکمت بی چون کند

۱۴- ترب:

بول<sup>۵</sup> راند چشم از او روشن شود  
گر بود چون موم، چون آهن شود  
ترب نیکو باشد از بهر سعال  
آن که نتوان برد نامش فی‌المثل

۲- حذر= کسی که در پرهیز و رژیم غذایی است.

۴- سعال= سرفه

۱- قویا= گری

۳- گریون= جرب، گری

۵- بول= ادرار

۱۵- شاخ گوزن:

شاخ گوزن را چوبسوزی و کوبی اش      وان گه طلایه کرده ببیزی کنی سنون<sup>۱</sup>  
دندان سفید سازد و قوت دهد و گر      خون آیدت زلته کند زود حبس خون

۱۶- انزروت پرورده:

در بیاض بیضه مرغ انزروت ارپورند  
چون کشی در چشم درد چشم را نافع بود  
ور زنا پرورده اش رغبت نمایی یک درم  
سُرّه صفرا و خلط خام را دافع بود

۱۷- سوخته استخوان:

استخوان آدمی را چون بسوزد آدمی  
با گلاب آنکه خمیرش سازد و سازد طلا  
درد سر را نافع افتد صرع را باشد مفید  
ریش به سازد بود درد مفاصل را دوا

۱۸- آب انار شیرین:

آب انار شیرین در شیشه ریز و بگذار      در آفتاب گرمش تا در قوام آید  
می کش به میل آن را در چشم خود که بی شک      خارش برد ز دیده نور بصر فزاید

۱۹- زعفران:

یک درم از زعفران هر که خورد هر صباح  
معه کند تقویت غم برد از دل تمام  
سده<sup>۲</sup> گشاید دهد قوت پشت و کمر  
درد دل و معده را نیک بود والسلام

۲۰- برگ سیر:

---

۱- سنون = سفوف

۲- سده = گیر روده

اگر بر موی مالی آب برگ سیر با سرکه  
کند مو را سیه در یک دم و قوت دهد مو را  
و گراز درد دندان کس بود در رنج چون گیرد  
زمانی در دهان خویشتن نافع بود او را

۲۱- پیاز:

در غذای خویش اگر هر روز اندازی پیاز  
گرده را قوت دهد انگیز را زیبا کند  
آب گردش را مفید آید برد آواز گوش  
طبع را هم نرم دارد اشتها پیدا کند

۲۲- سقمونیا:

سقمونیا به آب جو و آب باقلا  
دودانگی اختیار کنی با کتیره اش  
نافع بود چون بر کلف<sup>۱</sup> رو طلا کنی  
بیماریت بود چو ز صفرا دوا کنی

۲۳- سنبل الطیب:

سنبل الطیب معده را خوب است  
بشکند باد و طبع را بندد  
نیک باشد سپرز را و جگر  
بیرد درد پشت و درد کمر

۲۴- شیر و خرما:

خورد شیر گاو با خرما  
فربهی آورد ولی وقتی  
رنگ نیکو کند، کند انگیز  
که ز ترشی کند کسی پرهیز

۲۵- بستان افروز:

هر که را گرمی جگر باشد  
پس بیامیز با شراب زرشک  
گو طلب آب بستان افروز  
وانگهی میل می گنش هر روز

---

۱- کلف = کلف، پوز، دهان، منقار مرغ

۲۶- گردو:

پنج روزی چو مغز جوز خوری  
از کدو دانه‌ات خلاص کند

۲۷- گل ختمی:

ختمی از راه منفعت آید  
ورم ثدی<sup>۱</sup> را دهد تحلیل

۲۸- سوخته ارغوان:

سوزد ار شاخ ارغوان جوان  
گر کشد و سمه وار بر ابرو

۲۹- زنجبیل:

زنجبیلی که نبودش ریشه  
بادهای غلیظ را شکند

۳۰- گج:

گج گذاری به سر که چون برسر  
ور بود خون ز زخم تازه روان

۳۱- کندل سفید:

نیم مثقال کندل اسفید  
پس کند گرم و ناشتا بخورد

۳۲- ریحان:

هست ریحان به دل نکو و بود  
دیده از روی منفعت اثرش

گویم از صد یکی منافع آن  
برهاند تو را ز درد میان

در ضمادات ذات صوز نگار  
نگذارد علیل را بیمار

پس از اینگونه رو به راه شود  
موی ابروی او سیاه شود

نبود کهنه هم جدید بود  
فالج لقوه را مفید بود

خون بینی همان زمان بندد  
چون فشانی تو بی گمان بندد

زن چوباشهد شربتی سازد  
بچه مرده را بیندازد

بذر و برگش مقوی امعا  
هر که بر ذاء فیل کرده طلا

۳۳- آب شاه تره:

آب شاه تره را چهل مثقال  
که جرب را بود مفید و برد

۳۴- باقلی:

باقلی چون طلاکنی بر روی  
ور مکرر کنی ز رخسارت

۳۵- بهمن سوده:

یک درم هر که هر صبح خورد  
شهوتهش آن چنان قوی گردد

۳۶- صدف سوخته:

صدف سوخته سازی چو سنون  
وربه چشم افکنی اش دفع کند

۳۷- جوزبویا:

دو درم<sup>۳</sup> گر خوری ز جوزبوا  
جگر و معده را دهد قوت

۳۸- صبر زرد:

سه درم صبر زرد نصف نبات  
می برد هر که اش کشی در چشم

۳۹- بادیان:

بادیان باد معده را ببرد  
قوت باه را نکو باشد

گیرو هر روز رغبتش فرما  
قوت باه و خارش اعضا

وسخ<sup>۱</sup> از روی، در زنان ببرد  
اثر زخم و غیر آن ببرد

بهمن سوده را به شربت سیب  
که ز جانش برد قرار و شکیب

پاک سازد و سخ دندان را  
ریش چشم و غلظ اجفان<sup>۲</sup> را

شودت بوی خوش عیان ز دهان  
نیک باشد ز بهر درد میان

سای و ییز و نگاهدار از نم  
جرب و چشم خارشش را کم

روشنایی به دیده بخشد هم  
شربت آملده از او دو درم

۱- وسخ = چرک

۲- اجفان = جمع جفن = پلکها

۳- درم = ۱۵ گرم

۴۰- موردانه:

عرق‌ت بن‌دد و شکم را هم  
نیک‌ک باشد ز بهر نفث<sup>۱</sup> الدم  
آب موردانه سرفه را ببرد  
معه قوت دهد براند بول

۴۱- روغن کنجد:

بیامیزی ز بهر زخم بینی  
عجب داریم کان ریش بینی  
به موم روغن کنجد چه زرنیخ  
پس آن دم مالی اندک فرصتی را

۴۲- حنا:

چو بر زانو نهی دردش کنی کم  
فراهم آردش والله اعلم  
حنای سوده را با آب صابون  
و گر بر ریش و سرسازی تلایش

۴۳- سفیده تخم مرغ:

ز جنس نیکوان بر روی مهوش  
ز تاب آفتاب و تاب آتش  
بیاض بیضه مرغ هر که مالد  
جمال و عارضش محفوظ ماند

۴۴- گل سنجد:

به آب پشت خود سازد خمیرش  
ز فرط دوستی گردد اسیرش  
گل سنجد چه ساید مرد آن گه  
به زن هر گه دهد زن بی‌تردد

۴۵- ابریشم<sup>۲</sup>:

کند مقراض با شهدش سه چندان  
فرح بخشد شود خوشحال و خندان  
بریشم یک درم هر کس که هر روز  
بیامیزد بیاشامد دلش را

۴۶- آب شفتالو:

بگیر و آب آن را نیک‌ک بستان  
کشد نگذارد آثاری از ایشان  
ز آب و برگ شفتالو برابر  
اگر کرم دراز و خُرد باشد

۱- نفث= تف، آب دهان

۲- پيله خام ابریشم را در آب جوش پخته، صاف کرده با قند بصورت خوراکی برای رفع انسداد مجاری ادراری و کبدی تجویز می‌کردند. پوشیدن ابریشم را عامل نشاط می‌دانستند ولی چون معتقد بودند پوست را نازک می‌کند از مخلوط نخ و ابریشم در پارچه‌ها استفاده می‌شد.



۴۷- پیاز نرگس:

پیاز نرگس ار جوشی و آبش  
به قی آید برون از معده اخلاط

۴۸- شلغم:

شلغم ز برای سینه نیک است  
طبع تو از آن شود ملایم

۴۹- شش روباه:

شش روبه به سرکه عنصل<sup>۱</sup>  
از برای سعال و ضیق نفس

۵۰- هلیله زرد:

سائی اگر هلیله زرد و کشی به چشم  
در هر صباح کفه زنی یک درم به قند

ج- نمونه درمان بیماریها:

۱- برای درمان سکنه و به عنوان پادزهر، پنیر مایه خرگوش را پیشنهاد می دهد:

پنیر مایه خرگوش اگر خوری به شراب  
و گر به سرکه خوری صرع را بود نافع  
بود مفید پی زهر جمله جانوران  
شود علاج سدر را و وارهی از آن  
ز صرع ایمنیش باشد و ز سکنه امان

۲- برای درمان گرمی و سردی معده:

معده های گرم را چیزی که قوت می دهد

آب لیمو و سماق و تمر هندی و بهی است

و آنچه از او معده های سرد می گردد قوی

زنجبیل و دار فلفل، نان خواه و مصطکی<sup>۲</sup> است

۱- عنصل = پیاز موش - پیاز کوهی

۲- مصطکی = گندر - خوشبو کننده

- ۳- برای درمان مزاج‌های سرد، گرم و تعادل آنها با مزه‌ها دستوراتی دارد:  
 چون مزاجت سرد گردد چیزهای گرم خور  
 سرد رغبت کن مزاجت چون شود گرمی به در  
 سرد باشد هرچه باشد ترش و بی طعم و زمخت  
 گرم باشد تلخ و تیز و شور و شیرین یا دگر
- ۴- درمان تب ربع:  
 هر که عارض شد تب ربعش پس از نضح تمام  
 چون کند اخراج سودا صحتش پیدا شود  
 و ر کند تخلیط یعنی برخلاف حکمتش  
 هرچه پیش آید خورد منجر به استسقا شود
- ۵- درمان آماس مثانه را در صورتیکه با خون همراه باشد تفکیک می‌کند:  
 ای از ورم مثانه در عین و بال  
 گر نیست به غیر خون صفرا سببش  
 در عارضه تو عمر بول آمد دال  
 اخراج مواد کن به فصد<sup>۱</sup> و اسهال
- ۶- درمان نارسایی کبد را مواد صفرا بر چون انار می‌شناسد:  
 هر کس که شود پدید ضعف جگرش  
 فرما که خورد انار اما نخورد  
 در ضعف جگر به چهره دیدی اثرش  
 نارنج که بی شبهه رساند ضررش
- ۷- برای ضعف کبد غذا را بر دارو مقدم می‌داند:  
 ضعف جگر آن که برده صبر از جانش  
 ترتیب غذا کن چه خورد شربت را  
 از شربت زرک می‌نما درمانش  
 از مرغ و مویز و از حب رمانش<sup>۲</sup>
- ۸- درمان سنگ کلیه:  
 چون سنگ درون کرده گردد مدرک  
 باید که به ناشتا خورد صاحب آن  
 زان دردزند گرده چه ناوک، تیرک  
 خاکستر چوب تاک در آب خنک

۱- فصد = رگ زدن - خونگیری

۲- رمان = انار

۹- درمان سنگ مثانه: برای حل کردن سنگ از سنگ‌دان مرغ و خروس استفاده می‌کردند.

باید چو مثانه تو از خلع خلل  
نزدیک مجرب که کند دفع علل  
خاکستر حلقوم خروست چو دهند  
دافع شود از ره مداوا به محل

۱۰- برای خارش مثانه و بیماریهای انگلی آن، شیر الاغ را تجویز می‌کند.

ای از جرب مثانه گردیده ملول  
باید سخن مرا به جان کرد قبول  
می خور لبن الاتان دمامد جانا  
مامول تو از علاج، مقرون به حصول

۱۱- برای احتباس ادرار گذاشتن بورات دو سود (اسید بوریک+سود) در مجرای ادرار را پیشنهاد می‌کند.

هر کس که ز حبس بول گردید ذلیل  
بر سوء مزاج سرد باید چه دلیل  
بولش بگشاید آید از راه علاج  
گر بوره ارمنی نهد در احلیل<sup>۱</sup>

۱۲- برای تکرر ادرار، کندر را موثر می‌داند:

چون در سلسل البول ز کندر دودرم  
وز سعد برابرش نه افزون و نه کم  
سائی و به قند سوده‌اش میل کنی  
آسوده تنی رسی به صحت از غم

۱۳- برای سردردهای تمپورال معجونی را سفارش می‌دهد:

از درد شقیقه‌یی که باشی به عذاب  
بگشا ز رخ علاج تدبیر نقاب  
با صمغ بکوب زعفران و افیون  
وز بهر طلا خمیر سازش به گلاب

۱۴- برای درمان جنون به سیاست اصلی طب سنتی یعنی متعادل کننده‌ها و بعد ضدافسردگی‌ها معتقد است:

در ورطه دیوانگی ار کس افتاد  
اول باید مسهل سودایش داد  
وان گه ز معذلات باید دادن  
چیزی که برد غم از دل و سازد شاد

۱۵- در ادامه درمان جنون، دیدار با خوبان و موسیقی درمانی را توصیه می‌کند:

هر تن که از او دیده عقل نمود  
آثار علامت جنون باید بود  
چشمش همه بر صورت زیبای بتان  
گوشش همه بر صدای چنگ و نی باید بود

---

۱- احلیل = مخرج شیر در پستان و مجرای ادرار

۱۶- تغییرات خلقی را در مسیر مزاج سودایی می‌داند:

چون در بدن تو خلط سودا افزود      دیوانگی‌ات از آن سبب روی نمود  
باید که مداومت کنی با می لعل      کزوی رود این مرض چو آتش از دود

۱۷- معجونی همراه با خوشبوکننده‌ها را برای درمان سرسام می‌شناسد:

سرسام کسی را که بود از احباب      باشد چو ز خون، بده شراب عناب  
از ماش و جوش غذا کن و لخلخه<sup>۱</sup> ساز      از صندل و آب سیب و گشنیز و گلاب

۱۸- برای ناتوانی جنسی مغز گنجشک و بیضه شیر را راه درمان می‌شناسد:

باشی چو ز ضعف باه دل خسته مدام      کارت نرسد به وقت صحبت به تمام  
هرگاه که خاطرات کشد سوی طعام      مغز سر عصفور<sup>۲</sup> خور و بیض همام<sup>۳</sup>

۱۹- درمان سل غده لنفاوی را استعمال خارجی ختمی و فلفل می‌شناسد تا آبسه را تخلیه کند.

هرکس که گرفتار خنازیر شود      درمانده این مرض به تقدیر شود  
چون کرد ضماد ختمی و فلفل و زفت      کارش به ره علاج تدبیر شود

۲۰- درمان گال را مخلوط مواد گیاهی و معدنی می‌شناسد:

دانا شده چون که از جرب دل خسته      شاتره ز آب او خورد پیوسته  
اخراج مواد کرده و ز بهر طلا      گوگرد و قروت و زنج<sup>۴</sup> کنجد جسته

۵: درمانهای پرسش برانگیز!؟

برای نمونه ده مورد آن مطرح می‌شود تا شواهدی از خرافات طب سنتی را بعد از صد  
روش معمول یاد شده ملاحظه کنید:

۱- ویتلیگو: پیسی یا برص را به علت مصرف زیاد شیر معرفی می‌کند!؟

شیر را بسیار خوردن ای که عادت کرده‌یی

ترک عادت کن که خواهد شد برص پیدا تو را

۱- لخلخه = مخلوط مشک، عنبر، کافور و خوشبوکننده‌ها

۲- عصفور = گنجشک

۳- همام = پادشاه، شیر درنده

۴- زنج = صمغ، شیره

- ۲- مالیدن مغز تازه خفاش بر کف پا را سبب تقویت قوای جنسی معرفی می‌کند؟!  
مغز خفاش را که تازه بود      بر کف پای مرد اگر مالی  
پیر صد ساله گر بود آن مرد      رو نهد از برایش خوش حالی
- ۳- فوایدی برای خون خر معرفی می‌کند که پرسش‌های بی‌پاسخ دارد؟!  
مژه زیادتی را چو کنی ز خون خر تر  
بنهی و چند روزی کنی این عمل مکرر  
دگر آن مژه نروید و گرش به خورد مجنون  
بدهی جنون او را نبود از آن نکوتر
- ۴- آبله چشم را با حنا بستن پا می‌خواهد درمان کنند؟!  
از درون چشم او بیرون نیاید آبله  
هر که نزدیک ظهورش پای خود بندد حنا
- ۵- کاربردهای مدفوع گاو را شرح می‌دهند؟!  
برو دم چون نهی افکنده گاو      گر کند دفع نینی دورش  
نافع افتد چو ضمادش<sup>۱</sup> سازی      موضعی را که گزد زنبورش
- ۶- درمان تنگی نفس را مصرف روزانه سم گور خر معرفی می‌کند؟!  
در سبوی نو و گل حکمت      چون سم گور خر بسوزد کس  
پس خورد یک دم به هر روزی      نافع افتد ز بهر ضیق نفس
- ۷- فوایدی برای بیضه سگ آبی می‌شناسد؟!  
ناشتا چون شود ترا هر روز  
برماند ز بعد تنقیهات  
ببرد رعشه را و دفع کند  
درمی خورده چند بیدستر  
از سبات<sup>۲</sup> و صداع<sup>۳</sup> و صرع و سدر  
درد قولنج و درد پشت و کمر

---

۱- ضماد = مرهم زخم

۲- سبات = خواب

۳- صداع = سردرد

- ۸- برای درمان صرع، جگر خر و درگریه اطفال چرک گوش خر را توصیه می‌کند!؟  
 جگر خر چو به مصروع دهی      نبود هیچ از آنش بهتر  
 چرک گوشش چو دهی طفلی را      گریه کم‌تر کند آن طفل دگر
- ۹- برای درمان صرع و بازشدن قاعدگی، ناخن دیو را توصیه می‌کند ولی نمی‌گوید از کجا می‌شود تهیه کرد!؟  
 ناخن دیو را پری رویان      چون که در زیر خویش دود کنند  
 صرع را نافع آید و یابد      حیض ایشان گشاد و سود کنند
- ۱۰- سرگین الاغ را برای خونریزی بینی و عقرب گزیدگی تجویز می‌کند!؟  
 چون شود خون ز بینی توروان      آب سرگین خر چکان در دم  
 ور گزد عقربت به قول حکیم      جرم آن را بگیر و کن مرهم  
 پای بندی گذشتگان به طب سنتی دلایل مختلف داشته ریشه در فرهنگشان دارد از آن جمله:

- ۱- تعهد به روشهای آبا، اجدادی و پرهیز از ریسک در فضای بسته.
  - ۲- اعتقاد به درستی و نتیجه مثبت گرفتن از این شیوه‌هاست که در نتیجه پایدار مانده‌اند.
  - ۳- نبودن روشهای جایگزین و بی‌اطلاعی از شیوه‌های پیشرفته در آن زمان.
  - ۴- افتخار به گذشتگان و بزرگ دیدن آنها بصورت کاریزما.
  - ۵- ضعف بنیه مالی و اقتصادی که به قول خودشان گرده چربی ندارند.
- طب سنتی امروزه با اصطلاحاتی چون طب مکمل یا طب جایگزین در مکاتب و دانشگاههای شرق و غرب به بازسازی خویش پرداخته، از گیاهان دارویی و مگاویتامین‌ها گرفته تا یوگا و طب سوزنی را شامل می‌شود.
- در دهه‌های اخیر ایران ابتدا مرکز تحقیقات حجامت در حوزه دانشگاه راه‌اندازی شد تا به تحلیل علمی و آماری این شیوه سنتی پردازد اما قبل از آنکه نتایج آکادمیک آن روشن شود بصورت اپیدمی اجتماعی درآمد که این وضع همچنان ادامه دارد.
- شرکت‌هایی که برای ساخت صنعتی داروهای سنتی اقدام کردند بی‌پشتیان رها شدند. محصولاتشان را پوشش بیمه‌ای قبول نکرد و حمایتی نشدند. از سویی واردات داروها و

تقویت‌های خارجی همچنان بی‌برنامه ادامه دارد! اگر صنعت داروسازی بتواند مقدار موثر، عوارض جانبی دقیق و تداخل داروهای گیاهی و سنتی را مشخص کند این سیستم جایگاه خود را در چرخه درمان مدرن باز خواهد کرد.

در دنیای امروز که انسان سالم، محور توسعه پایدار است جامعه به پیشرفت نخواهد رسید مگر تصمیم‌گیران با نگاهی علمی و عملی بر این مقوله نگرسته، سلامت را هدف بدانند نه ابزار!....!





## ۶

### انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن در بیرجند

تا قرن گذشته بیرجندیها خود را به طور کامل با ساختار طب سنتی منطبق کرده، نیازهای درمانیشان را با این شیوه برطرف می نمودند. به چنین سیستمی عادت کرده قانع بودند. علاقه و انگیزه‌ای هم برای تغییر نداشتند. اما زمانه چرخید و با تغییر شرایط بین‌المللی و ملی چاره‌ای جز هماهنگی نیافتند.

علت تغییر و تبدیل طب جالینوسی به طب پاستوری (سنتی به مدرن) به رنسانس اروپا برمی گردد که حقایق به صورت انقلاب علمی و عملی از قرن پانزده و شانزده میلادی پا به عرصه وجود گذاشته در قرن هفدهم و هجدهم ثمرات آن ابتدا در اروپا و سپس تمام دنیا آشکار شد.

همچنانکه پزشکان سفارت‌خانه‌های خارجی طب مدرن را به ایران آوردند در بیرجند هم پزشکی جدید را پزشکان کنسولگریها شروع کردند.

نه تنها در بیرجند بلکه در تمامی کشور مصرف کننده طب مدرن شدیم و تولید علم نکردیم. در حالیکه جامعه سنتی ایران با درمانهای جدید آشنا می شد غریبها به منافع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود نظر داشتند. همچنانکه در پایتخت و دربار از طب فرنگی استقبال و الگوبرداری شد، در بیرجند هم دربار محلی با همان روش ضمن استفاده از

پزشکان خارجی برای تربیت متخصص بومی اقدام نمود. در مجموع شیوه جابجایی‌ها، مقاومت‌ها، موفقیت‌ها، تنش‌ها و انتقال طب سنتی به مدرن منطقه، مشابه پایتخت است. با این تفاوت که یکی دو نسل بعد اتفاق افتاده! مرحله انتقال را با یادآوری از پایان دوره طب سنتی و نقشه بیرجند آن زمان شروع کنیم:



عکس هوایی بیرجند (۷۰ سال پیش)

از آخرین پزشکان سنتی معروف بیرجند حکیم قوام «قوام الحکما» است. این لقب را از مظفرالدین شاه گرفت. اهل سبزوار بود و در یکی از سفرهای شوکت الملک به تهران در آن شهر با هم آشنا شده، به بیرجند دعوت شدند. ایشان در گل فریز وصلت کرد<sup>۱</sup> آقایان محمدرضا راغبی و محمدحسین قندهاری از اکابر بیرجند در خاطرات خود نوشته‌اند: «حدود سالهای ۱۲۷۵ ش. پزشکی سنتی مقیم بیرجند شد. فرزندش اسد که جزو اولین سری فارغ التحصیلان مدرسه شوکتی بود با استفاده از بورس تحصیلی زمان رضا شاه برای تحصیل طب به فرانسه رفت و پس از کسب تخصص کودکان با نام دکتر اسد قوامی در خیابان شهاباد تهران مطب دایر کرد. مدتی در شوکتیه بیرجند تدریس داشت و بعد به آمریکا رفت. فرزند دیگرشان خانم سلطنت قوامی با آقای احمدی دندانساز بیرجندی

۱- از خاطرات آقای محمدرضا راغبی متولد ۱۳۰۰ ش.

ازدواج کرد. دبیر و سپس رئیس دبیرستان دوشیزگان بیرجند شد.»  
قوام الحکما در پایان عمر دچار اختلالات روحی شد و تحت معالجه دکتر ولادیمیری روس قرار گرفت.<sup>۱</sup>

حکیم دیگر، مسیح الاطبا سیدی معمم بود که مردم قدمش را بر بالین مریض مبارک می دانستند.

دیگر «ضیاء الاطبا» از خاندان محترم ضیایی تربت حیدریه است که در قرن ۱۳ هجری توسط شوکت الملک به بیرجند دعوت و به عنوان پزشک خانوادگی دربار محلی شروع به کار کرد. ایشان نقش جلیس و هم نشین بزرگان شهری را بر عهده داشته به طب سنتی و مدرن تسلط داشت. درمانهای ایشان بیشتر در سطح طبقه حاکمه بود و کمتر در جامعه فعالیت می کرد. از چهار پسر ایشان (محمد، محسن، خلیل و طاهر) می گویند محمد ضیایی راه پدر را ادامه داد و پزشک شد.

پسر نایب الحکومه مود ملامحمدحسین نعمتی که دوره طب سنتی را در هندوستان گذارنده بود در منطقه به تلفیق درمان سنتی و مدرن پرداخت. برای درمان عقربک با آرد و گیاهان دارویی مرهم می ساخت تا آبهه را تخلیه کند.<sup>۲</sup>

گاه امور طب سنتی به صورت تخصصی انجام می شد برای مثال محمدحسین خان ذوالفقاری<sup>۳</sup> در بستن فتق گرفتاران تخصص داشت و کلیه مراجعین را برای رضای خالق با موفقیت درمان می کرد. با ابریشم در محل فتق گره‌ای از چهار سو بسته، محکم می کرد تا در طولانی مدت سبب تولید نسج کلوئید و بسته شدن ضعف جداره تحتانی شکم شود. بدلیل استفاده از ابریشم به این روش علاقه بندی می گفتند.

آقای حسن ابطحی راد در خاطراتشان نوشته‌اند: مادربزرگ مادریم (والده مدیر) در شیشه‌ای چند عقرب درون روغن داشت و عقرب گزیده‌ها را با پنبه آغشته به آن درمان می کرد.

---

۱ و ۲- از خاطرات آقای دکتر اسداله زمانی پور استاد مهندسی کشاورزی دانشگاه بیرجند که در مجموعه «مود مرکز نهار جان» فصلی برای بهداشت و درمان محلی در نظر گرفته‌اند. ایشان شاگرد پدرم در دبیرستان خاش و استاد پسرم در دانشگاه بیرجند بودند. (نویسنده)

۳- جد مادری نویسنده

اولین پزشک دوران پزشکی مدرن بیرجند، دکتر محمودخان کسروی<sup>۱</sup> است که از دانش آموختگان مدرسه طب دارالفنون بود. ایشان هم به دعوت مرحوم شوکت الملک علم در ۱۲۹۵ شمسی به بیرجند آمد و برای ماندگاری بیشتر در محل با ازدواج ایشان از درون دربار محلی موافقت شد. دکتر در بیرجند صاحب دختری شد که بعدها با مرحوم محمد ولی طاهریان ازدواج کرد و فرزندان بدنی آورد. تدریس دروس شیمی، زبان فرانسه و حفظ الصحه در مجموعه آموزشی شوکتیه دختران و پسران از دیگر تسهیلاتی بود که در اختیار دکتر محمودخان قرار گرفت. ایشان بعد از مدیر و ناظم بالاترین حقوق را در بین معلمان می گرفت که اسناد آن موجود است. علاوه بر تدریس، در شهرداری فعال بود (۱۳۱۷ ش) و ریاست بهداری (صحی) آنرا بر عهده داشت.

آبادی کوچکی به نام کاکشت در شش کیلومتری جنوب بیرجند داخل کوه باغران خریداری کرد. برای استراحت به آنجا می رفت و در اطافی که با توریسمی احداث کرده بود اقامت می کرد.<sup>۲</sup>

امتیاز داروخانه‌ای را بدست آورد که در تاریخچه داروسازی به آن اشاره رفته و اسنادش ارائه شده است. از روشهای شایع درمان ایشان استفاده از روغن کرچک و ترکیبات منیزی بود. در خاطرات آقای محمدحسین قنادان متولد ۱۳۰۳ ش. آمده: «دکتر محمودخان کسروی پیرمردی سپید موی و با ابهت توی اتاقش داخل باغچه کوچکی همیشه چهار زانو کنار میز کوچکی نشسته بود و برای بیماران نسخه می نوشت. یک نوبت مراجعه داشتم که مسهلی تعیین کرد و شفابخش بود.»

آقای محمدرضا راغبی متولد ۱۳۰۰ ش. در خاطرات خود آورده اند: «اینجانب در کودکی به دکتر محمودخان مراجعه کردم با گنه گنه و جوشانده درخت بید مرا معالجه کردند.»

در خاطرات آقای حسن ابطحی راد آمده: «دکتر محمودخان کسروی در میدان چهار درخت پشت مسجد جامع بیرجند مطب و منزل داشت. معمولاً درمان بیماران را با ۴ مثقال روغن کرچک شروع می کرد. با ترکیبات منیزی ادامه می داد و در صورتیکه نتیجه نمی گرفت فلوس تجویز می کرد. اینجانب برای ده نوبت مراجعه ده قران نقره (صد ریال)

۱- عکس دکتر محمود خان در صفحه ۳۵۲ منبع ۳

۲- از خاطرات آقای محمدحسین قندهاری

ویزیت دادم.»

دکتر محمودخان همانطور که در بقیه شهرها و بین پزشکان آن زمان معمول بود در کنار خود کارورزانی تربیت کرد که پس از کسب تجربه و آموزش‌های مداوم عملی به مهارت رسیده با کسب مجوزهای موقتی به امر درمان پرداختند. یکی از آنها حاج میرزا محمدحسن پروین بود. بسیاری ایشان را دکتر خطاب می‌کردند. شرح بعضی از اقدامات ایشان در فصل طب مدارس و تاریخچه داروسازی آمده.

دیگر آقای محمد بیک که بعدها فامیل طبی گرفت. میرزا غلامحسین منوچهری و جواد آقا دقیق «دقیقی» هم با تلفیق روشهای سنتی و مدرن که به طور تجربی آموخته بودند به شهرت و اعتبار رسیدند. آقای محمدحسین تیمورپور هم از پزشکیاران فعال آن دوره بودند. در سندی که به تاریخ فروردین ۱۳۲۴ شمسی است جلسه انجمن تیفوس بیرجند با حضور آقای علم تشکیل شده بابت پاداش پرستاری از مبتلایان تیفوس پرداخت ۵۰۰ ریال به آقای محمدحسین تیمورپور و زوجه‌شان، مبلغ ۲۰۰۰ ریال به آقایان دکتر جواد بیرجندی و دکتر محمدحسین اعتمادی و ۱۰۰۰ ریال به آقای جواد دقیق تصویب شده است.<sup>۱</sup>

شوکت الملک بعد از موفقیت‌های دکتر محمودخان کسروی در طبابت و تدریس، تصمیم گرفت در گروه آموزشی شوکتیه از پزشکان بیشتری استفاده کند تا تیم درمانی شهر هم قدرتمندتر شود. لذا از دکتر علی اکبر خان برای تدریس در شوکتیه دعوت کرد.<sup>۲</sup> ایشان مدتی به گروه آموزشی پیوست ولی نتوانست در بیرجند ماندگار شود و کار درمانی زیادی انجام نداد. دیگر دکتر اسماعیل خان است که به مدیریت بهداری بلدیة (شهرداری) گمارده شد و در ساماندهی بهداشت شهری اقدامات موثری انجام داد. سندی از کنترل اپیدمی سیاه‌زخم سریشه در سال ۱۳۰۴ شمسی توسط ایشان در دست است.

کنسولگری‌های انگلیس و روس چون بقیه مؤسساتشان در کشور، در بیرجند هم با یکدیگر رقیب بودند. اقدامات آنها رقابتی و کپی کاری بود. برای مثال بعد از تأسیس بانک شاهی در ۱۹۱۳ میلادی توسط انگلیسی‌ها در بیرجند، رقبا هم بانک روس را تأسیس کردند که تا انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ م. و سقوط روسیه تزاری دایر بود. در زمینه پزشکی

۱- اصل سند در فصل تاریخچه طب مدارس (ص ۲۶۷) آمده است. (نویسنده)

۲- پزشکان عموماً شیمی، زبان و بهداشت تدریس می‌کردند. دکتر مسعود شریف، دکتر اسد قوامی ... از آن جمله‌اند.

هم عین این رقابت وجود داشت.

کنسولگری انگلیس در ۱۹۰۹ م. با وجود تعطیلی در بسیاری شهرهای ایران به دلیل موقعیت سوق الجیشی بیرجند به صورت نایب کنسول سیستان راه اندازی شد. در خط زنجیری و مرزی شرق کشور از دزداب (زاهدان فعلی) تا باجگیران در شمال خراسان و مرز عشق آباد، نیروهای هندی به عنوان سرباز زیر نظر فرماندهی افسران انگلیسی خدمت می کردند. ستاد همه آنها در بیرجند بود و شاخه نظامی سفارت به امور آنها رسیدگی می کرد. این شاخه بیشتر مربوط به امور سیاسی، نظامی، اقتصادی، در ارتباط با دربار ایران و دربار محلی بود. شاخه دیگری در سفارت دایر بود که بیشتر با جامعه ارتباط داشت. بدین منظور آنها بهترین راه نفوذ در اجتماع را ایجاد درمانگاه، استقرار پزشک، درمان رایگان با طب مدرن همراه با توزیع داروی رایگان و دادن توصیه‌های بهداشتی به بیرجندیها دیده بودند. در واقع ضمن درمان نیروهای نظامی خود با در اختیار گذاشتن قسمتی از امکانات درمانی به محیط بومی، راحت در عمق و اندرونی خانه‌ها راه می یافتند. ضمناً از برخی امکانات دولتی هم استفاده می کردند که اسنادش در فصل تاریخچه داروسازی ارائه شده.

اولین نایب کنسولگری یا به زبان بیرجندیها «ویس قنسول» که در بیرجند استقرار داشت دکتر محمد بیک بود. چون لکه‌های پیسی در صورت داشت به دکتر پسرک شهرت یافت. دکتر گنجی در خاطراتشان نقل می کردند هر ساله به یاد جنگ جهانی اول در محله خیر آباد بیرجند جلوی معبد هندوها جشنی برگزار می شد که دکتر محمد بیک سخنرانی کرده خاطره پایان جنگ را با موفقیت اعلام می کرد. خان ناظر سفارش می کرد بعد از اتمام صحبت همه دست بزنند. این یادآوری هر ساله در بسیاری کشورها برگزار می شد ولی با شروع جنگ دوم جهانی برای همه از ارزش افتاد.

بعد از ایشان پزشکی مسلمان و سنی حنفی اهل لاهور (پاکستان فعلی و هندوستان آن زمان) به نام دکتر فضل الحق<sup>۱</sup> شروع به کار کرد. او به زبانهای فارسی و حتی محلی بیرجندی آشنایی داشت و ارتباط صمیمی با بیرجندیها برقرار نمود. در مراسم نماز جمعه، اعیاد قربان و فطر در مسجد جامع روستای بُجد که مرکز اهل سنت حنفی است شرکت

.....انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن در بیرجند □□□ ۱۶۳

می کرد. (خاطرات آقای میرصادقی از کارمندان قدیمی بیمارستان بیرجند و آقای حسن ابطحی راد ساکن تهران) درمانهای او ترکیبی از طب سنتی و مدرن بود. فرزندانش مریم و صدیقه در بیرجند تحصیل می کردند (خاطرات آقای محمدحسین قندهاری و خانم خواجه پور «زیروی»). با اینکه بعد از جنگ جهانی اول واحد نظامی کنسولگری تعطیل شد، اما شاخه پزشکی کار خود را ادامه داد. حتی وقتی در سال ۱۳۲۰ ش. دکتر بعنوان مأموریت از بیرجند رفت، دو سال بعد بازگشته به امور پزشکی ادامه داد.

آقای احمد فرزانه در خاطرات خود می نویسد: «دکتر فضل الحق به معالجه امراض چشمی و به خصوص تراخم علاقه و تمرکز فراوان داشت.»

آقای محمد حسین قنادان در نوشته هایشان آورده اند: «برای درمان گلو درد، پنبه های آغشته به محلول گلیسرین یدور را که کمی شیرین بود به گلو می مالید و نتیجه رضایت بخش بود.»  
آقای محمدابراهیم خالدی در خاطراتشان گفته اند: «روزی آقای زرین قلم توسط یک ژاندارم بنام ورزگانی چاقو خورد و شکمشان پاره شد. دکتر فضل الحق آن را بخیه کرد که بهبود یافت. پدر من هم در کنسولگری انگلیس کار می کرد.»

آقای محمدحسن قنادان نوشته اند: «پدرم ۱۶ سال در درمانگاه کنسولگری انگلیس که بر سر در آن آرم کشورشان نصب بود کار کرد. ایشان از اعمال آپاندکتومی در اطاق عمل هم تعریف می کرد که خودشان به عنوان دستیار در آن فعال بودند. در کلاس سوم دبیرستان و ۱۶ سالگی به درمانگاه آنها مراجعه کردم. به من آمپول تزریق کردند. وقتی برادرم متبلا به حصبه شد دکتر فضل الحق برای معاینه و مداوای ایشان به منزل ما می آمد.»

در خاطرات آقای حسن ابطحی راد آمده: «دکتر فضل الحق قد بلند با موهای خاکستری، کلاه پستی و هیكلی درشت داشت. در مطب ایشان تابلویی با خط خوش نستعلیق نوشته بود:

چو به گشتی طیب از خود میازار چراغ از بهر تاریکی نگهدار  
او طیبی خوش خلق، دانا و دانشمند بود. حتی در نیمه شبی از معاینه پدر بزرگ مریضم مضایقه نکرد که ستایشش بر من واجب است.»

ساختمان کنسولگری انگلیس و درمانگاه در محله خیر آباد قرار داشت. آقایان جراحزاده، خالدی، قنادان و تهوری، بیرجندیهایی بودند که به عنوان کارمند و کارورز در

آنجا به کار اشتغال داشتند. این ساختمان بعدها توسط مردم برای اقامت حاج سید کاظم حائری، روحانی شهر خریداری شد. سفارتخانه استراحتگاهی در حاشیه شهر و دامنه کوه باغران داشت که به کلاته قنسول معروف بود. بعد امیر معصوم خان خزیمه (حسام الدوله) آنجا را خریداری و «منظریه» نامگذاری کرد. این مجموعه بعدها توسط آقای سرالحق حقیقی «داروساز» که قبل از استقرار در بیرجند، برای داروخانه‌ای در سه راه امین حضور تهران کار می‌کرد<sup>۱</sup> خریداری گردید.

آقای محمدرضا قنادان که دکان شیرینی فروشی داشت بعد از تجاربی که از درمانگاه کنسولگری آموخته بود با مخلوط روغن کنجد و آب آهک ترکیبی ابتکاری ساخت که برای درمان سوختگی بسیار موثر بود.<sup>۲</sup>

در خاطرات حاج رضا اکبر پور متولد ۱۳۰۱ ش. آمده «که بیماری سالک زیاد بود. دکتر فضل الحق توصیه کرد چند عنکبوت گرفته روی محل سالک گذاشتیم. با بزاق عنکبوت، زخم سالکی ترمیم شد.»

دکتر گنجی در خاطراتشان نقل کرده‌اند: «دکتر فضل الحق عدسی‌هایی داشت که ضایعات پوستی را به دقت کنترل می‌کرد.»

اسنادی مبنی بر ترخیص لوازم مصرفی درمانگاه کنسولگری‌های انگلیس برای کل کشور منجمله بیرجند وجود دارد که به استناد تقسیم داروی مجانی از حقوق گمرکی معاف شده ضمناً از کمکهای دولتی برای تهیه مواد غذایی چون آرد نیز سود برده‌اند.<sup>۳</sup>

کنسولگری روسیه هم به رقابت انگلیس‌ها به سال ۱۹۰۹ میلادی در بیرجند راه اندازی شد. سیاست موازنه مثبت امیر شوکت المک با روس، انگلیس، آلمان، دولت مرکزی، روحانیان، اعتقادات عمومی، باورهای مذهبی و ... باعث شد امیر برای اقامت تابستانی کنسول روس بهترین ساختمان ده بیدخت را تعمیر و بازسازی کرده با کاغذ دیواری اعلیٰ تزئین و در اختیار سفیر روس قرار دهد. اولین کنسول، ویگورنیستکی هنرمند اهل موسیقی و نوازنده ویلن بود. قزاق‌های روس با لباس چرمی، چکمه و کلاه پوستی همانطور که

۱- خاطرات ایام تحصیل دکتر محمدحسن گنجی در کتاب مرد جهانی از بیرجند.

۲- خاطرات آقای حسن ابطحی راد و آقای محمدحسین قنادان که از این ترکیب استفاده کرده‌اند.

۳- به نمونه‌ای از این اسناد در فصل تاریخچه داروسازی صفحه ۱۹۷ توجه فرمائید. (نویسنده)



دکتر گنجی در نامه‌هایی از قهستان ترجمه کرده‌اند: «مجالس جشن شبانه در بیرجند برپا می‌کردند. با آکاردئون آوازهای دسته جمعی خوانده و می‌رقصیدند. در پایان هم مراسم رقص گروهی لزگی اجرا می‌کردند. بیشتر سربازان روسی از مسلمانان قفقاز بودند و فرهنگ آنها در بین روسهای مستقر در بیرجند غالب بود.» دکتر گنجی نقل می‌کردند: «پزشک روس آن زمان در بیرجند دکتر کاس منیسکی بود. دخترش با مادرم هم مکتبی بود و همسر تیمسار جهانبانی شد. در تهران کلوپ بریج دایر کرد و من برای بازی به آنجا می‌رفتم. او همیشه از خاطرات خود با مادرم تعریف می‌کرد. آن زمان بین خاندان حسام‌الدوله (خزیمه) و علم رقابت بود. دکتر روس پزشک خانوادگی حسام‌الدوله‌ها بود ولی علم‌ها از پزشکان انگلیسی و خصوصی دربار خود استفاده می‌کردند. دکتر کاس منیسکی طرفدار کمونیست‌ها بود و با انقلاب آنها به روسیه رفت.»

بعد از انقلاب سرخ ۱۹۱۷ م. در شوروی، بافت نظامی و جمعیت روسی در بیرجند کاهش یافت. از سویی تحصیلکرده‌ها و ناراضیان زیادی از روسیه فرار کرده به مشهد آمدند. در میان آنها پزشکی به نام ولادیمیراوف که اصالتاً اهل ییلوروس (روسیه سفید) و تحصیلکرده مسکو بود<sup>۱</sup> دعوت شوکت الملک را قبول کرد. به بیرجند آمده تابعیت ایران را پذیرفت و فامیل ولادیمیری گرفت. بعضی او را متولد شهر ولادیمیری می‌دانستند اما در بیرجند مثل همکار قبلی به دکتر روس شهرت یافت. در شهر شایع بود که از بستگان تزار روس است و از ترس جان پناهنده شده! پسرانش یوری و نیکلا در بیرجند تحصیل کرده و لهجه بیرجندی گرفتند. در خاطرات آقای حسن ابطحی راد آمده: «پسرها در تیم فوتبال بیرجند عضویت داشتند. نیکلا درس خوان نبود و دوستان به او کُله می‌گفتند. تنها رادیو مارکنی در بیرجند که با باطری مخصوصی از پشت بام تغذیه می‌شد و در اختیار مردم قرار داشت متعلق به دکتر روس بود. رادیوهای دیگر در انحصار خانواده علم در اکبری و سلمان خان اسدی بود.<sup>۲</sup> مردم بیرجند لب رودخانه جلوی منزل دکتر گرد می‌آمدند تا اخبار BBC و رادیو دهلی را گوش کنند. وقایع جنگ جهانی دوم و اخبار تبعید رضا شاه به

۱- دکتر گنجی در مصاحبه‌شان نوشته‌اند مدارکش را من ترجمه کردم.

۲- فرزند ارشد مصباح السلطنه اسدی نایب تولیت آستان قدس، فارغ التحصیل حقوق سیاسی از کمبریج انگلستان و نماینده مجلس شورای ملی.

جزیره موریس از این طریق به اطلاع مردم رسید.» سرّی شاعر نابینا از مشتریان همیشگی و پروپا قرص رادیو بود.»

آقای محمدحسین قندهاری در خاطراتشان نوشته‌اند: «دختر دکتر روس در بیرجند فوت کرد و از او فرزندی به نام کاکوش ماند که دکتر نوه‌اش را بزرگ کرد. دکتر ولادیمیری در سال ۱۳۲۴ ش. در بیرجند فوت شد و بچه‌ها به تهران رفتند. یوری در پست و تلگراف استخدام و نیکلارائنده تا کسی شد.»

آقای احمد فرزانه در نوشته‌های خود منزل دکتر روس را در انتهای خیابان نزاری نزدیک رود ذکر کرده‌اند. محلی که فعلاً شعبه اصلی بانک صادرات در میدان ۲۲ بهمن است.

در خاطرات آقای محمدحسین قنادان آمده: «من یک نوبت برای خونریزی از بینی به دکتر روس مراجعه کردم. مادرم هم برای بند آوردن شیر که منجر به تورم پستانهایش شده بود به ایشان مراجعه کرد. هر دو درمان رضایت بخش بود.»

در خاطرات آقای ابراهیم خالدی متولد ۱۳۱۲ ش. «فروشنده داروهای گیاهی» آمده: «دکتر روس بسیاری مواقع مردم را مجانی درمان می‌کرد و دارو هم مجانی می‌داد. تسلط او به دارو زیاد بود.»

آقای حاج رمضان موذن متولد ۱۳۰۷ ش. نوشته‌اند: «با درد شدید شکم به دکتر روس مراجعه کردم در حالیکه ۱۵ ساله بودم. بعد از معاینه گفت: پسر تو خیلی انار خورده‌ای! نمی‌دانم از کجا فهمید؟ چند قرص و شربت داد که خوب شدم. بعد که برای پرداخت ویزیت مراجعه کردم از من پولی نگرفت. خاندان حسام الدوله معمولاً از پزشک روس استفاده می‌کردند.»

آقای غلامحسین اطلسی مقدم متولد ۱۳۱۰ ش. دبیر بازنشسته آموزش و پرورش در خاطراتشان نوشته‌اند: «زالویی در گلویم گیر کرده بود. به دکتر روس مراجعه کردم. انبر مخصوصی داشت که زالو را از گلویم بیرون آورد.»

در نیمه دوم سلطنت رضا شاه برای موازنه روس و انگلیس پای آلمانها به ایران باز شد. در خلاصه‌سندی از دفتر مخصوص شاهنشاهی به صحیه کل مملکتی در تاریخ آبان ۱۳۱۲ ش. از میل و رغبت اطبای آلمانی برای کار در ایران یاد شده:

.....انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن در بیرجند □□□ ۱۶۷

ریاست جلیله وزرا - کاغذی از طرف جمعیت علمای مهاجر آلمانی که در سوئیس هستند به عنوان دفتر مخصوص رسیده اظهار داشتند حاضرند به ایران آمده خدماتی را با شرایط خیلی سهل بر عهده گیرند. چون به تجربه معلوم شده غالب مستخدمین خارجی تحت نفوذ سفارتخانه خودشان واقع هستند و مهاجرین مذکور از این حیث مصون هستند ممکن است از وجود آنها بتوان بیشتر استفاده نمود.

(رئیس دفتر شاهنشاهی - حسین شکوه)

از سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس، ۲۵ اسفند ۱۳۱۲ به وزارت جلیله معارف خلاصه سند:

اطلاعات مبسوط و صورتهای مفصلی از مهاجرین آلمانی که ممکن است در رشته‌های مختلفه از آنها استفاده کرد در ۳۰ بهمن برای ریاست محترم وزرای عظام فرستاده شد. فعلا هیات مهاجرین آلمان در پاریس صورتی از اشخاص که از شعبات مختلفه طب علاوه بر معلومات علمی دارای تجربیات عملی نیز می‌باشند تهیه نموده که لفاً ارسال می‌شود. تصمیم آن وزارت جلیله را زودتر ارسال فرمائید.

(حسن تقی زاده - پاریس)

از سوئی در سال ۱۳۰۴ ش. با ابتکار دکتر امیراعلم جمعیت شیر و خورشید سرخ در ایران و به پشتیبانی شوکت الملک علم در بیرجند، میدان خضر (منطقه قورخانه) تشکیل شد. در فصل تاریخچه شیر و خورشید شرح مفصل آن آمده است.

مقصود اینکه دکتر اتو یاکوپر آلمانی و همسرش گردا، به تاریخ ۱۳۲۷ شمسی در این مجموعه به کار گرفته شدند. دکتر جراح بود و گردا پرستار که در اتاق عمل و بخش به همسرش کمک می‌کرد.

در خاطرات آقای غلامحسین اطلسی مقدم آمده: «دکتر ژاکوپر<sup>۱</sup> دندانهای همه بیماران را معاینه می‌کرد و در صورتیکه دندان پوسیده‌ای داشتند می‌کشید. او معتقد بود کانون چرکی را باید از بدن خارج کرد. مادرم بیمار شد. توصیه کرد از شوکت آباد کره گاو تهیه و با اسفناج مخلوط کنید، بیمار خوب می‌شود. با اجرای دستور ایشان مادر کاملاً سالم شد. آقای سیادت یکی از همکاران فرهنگی که شیمی تدریس می‌کرد دچار اختلال روحی

---

۱- یاکوپر، به این صورت هم در بیرجند تلفظ می‌شد.

شد. دکتر یاکوپر دندانهای فاسدش را عامل بیماری دانست و با کشیدن آنها بیمار خوب شد. یکی دیگر از بستگان که دردهای مفصلی و کمبری داشت به ایشان مراجعه کرد دندانهای فاسد بیمار را کشید. همه دردها از بین رفت.»

آقای دکتر فرخ شیبانی متخصص چشم ساکن تهران در خاطراتشان نقل کردند:



«برادر بزرگم که رئیس ذوب آهن کشور شد و هم اکنون ساکن لندن هستند در منزل بیرجند زمین تنیسی آماده کردند که سبب رابطه دوستی خانوادگی دکتر یاکوپر<sup>۱</sup> با خانواده ما شد. ایشان با همسرشان اغلب برای ورزش و مهمانی به منزل می آمدند.

به خاطر دارم یکبار قند از دست ایشان بر فرش افتاد. برداشته، قوت کرد و با چای خورد. همسرش اعتراض کرد.

دکتر پاسخ داد اسید معده من در این حد میکروب را تجزیه می کند. روزی بعلت تیراندازی چند مجروح را به درمانگاه آورده بودند دکتر یاکوپر مرا که آن موقع ۱۲ ساله بودم با خود همراه کرد. در درمانگاه پمادی برای ضد عفونی کردن به دستهایمان مالیدیم و زخمی ها را تمیز کرده دبریدمان<sup>۲</sup> کردیم. آن موقع دستکش جراحی وجود نداشت. اولین بار بود که مستقیماً وارد پروسه<sup>۳</sup> درمان می شدم. دکتر همه زخمها را تمیز کرده پانسمان نمود و گفت: چند روز دیگر بخیه می کنم چون فعلاً خطر قانقاریا هست. روزهای متعدد با دکتر به عطاریهای بیرجند می رفتیم. از داروهای گیاهی موجود در شهر پرسش کرده و نمونه می گرفت. کیسه های نایلنی مخصوصی همراه داشت که سر آنها با دست کشیدن، به طور اتوماتیک بسته می شد. الان این نوع کیسه ها وجود دارد ولی آن زمان بعید بود! از دکتر پرسیدم این کیسه ها از کجاست؟ گفت شرکت بایر آلمان برایم فرستاده تا نمونه های گیاهان دارویی منطقه را جمع آوری و با اطلاعات افراد محلی برای شرکت ارسال دارم. آنها به روش صنعتی روی گیاهان کار می کنند. ایشان و همسرش بسیار علاقه داشتند در

۱- عکس دکتر یاکوپر و زمین تنیس را دکتر شیبانی در اختیارم گذاشتند. (نویسنده)

۲- حذف نسوج مرده و آلوده

فصل بهار برای جمع آوری گیاهان دارویی همراه روستائیان به کوه باغران بروند.»  
خواهر آقای دکتر فرخ شیبانی، خانم دکتر بهجت شیبانی متولد ۱۳۰۶ ش. متخصص زنان و زایمان ساکن کانادا و اولین پزشک زن بیرجندی نقل می کردند: «گردا همسر دکتر یاکوپر علاوه بر پرستاری امور بیهوشی با اتر را هم انجام می داد و به عنوان پرستار اطاق عمل همکاری داشت. اینجانبه هنگام عمل جراحی فتق پدرم توسط دکتر یاکوپر در اطاق عمل شاهد موارد فوق بودم.»

پزشکان خارجی نسل دوم در شهر اکثراً هندی بودند تا بر اساس سیاست پهلوی دوم کمبود تیم درمانی کشور را موقتاً حل کنند. پزشکان پاکستانی و بنگلادشی در روستاهای اطراف خدمت می کردند.

دکتر آچاریا و همسرشان، دکتر حسین جراح فعال و بلند آوازه‌ای که علاوه بر بیرجند سالها در قاین خدمت کرد و خاطرات نیک فراوانی در آن خطه از خود به جای گذاشت؛ دکتر کمار (چشم پزشک)، دکتر شاه، دکتر تیواری، دکتر جواهر، دکتر مهستی (بیهوشی) و ... از آن جمله‌اند. دیگر، خانم دکتر رامپروز پزشک فیلیپینی بود که بعد از انقلاب از بیرجند رفت و بالاخره آقای دکتر همراز پزشک موفق و محترم داخلی افغان که همچنان با مقبولیت در بیرجند به سرویس دهی بیماران مشغولند.

علاوه بر پزشکان خارجی، نخستین پزشکان ایرانی و بومی که اکثراً دانش آموخته مدارس طب چون دارالفنون یا تحصیلکرده‌های طب مدرن در دانشگاههای خارجی و داخلی بودند با چهار مسیر موازی در بیرجند شروع به کار کردند:  
پزشکان: ۱- نظامی ۲- بهداری ۳- شهرداری (بلدیه) ۴- آزاد

### ۱- پزشکان نظامی:

بعد از سال ۱۳۰۰ شمسی که ارتش در بیرجند به صورت هنگ سواره تأسیس شد نخستین مرکز درمانی رسمی شهر به نام بهداری هنگ ۱۵ سوار به صورت بیمارستانی برای بستری و درمان نظامیان شروع به کار کرد.

از اولین پزشکان این مرکز دکتر یاور مهدی خان بود که نه تنها در شهر بلکه در کل شهرستان فعالیت داشت. از نمونه اقدامات ایشان سندی به شماره ۶۴۸۳ مربوط به گزارش

اردی بهشت ۱۳۰۴ شمسی از مرکز اسناد ملی است که به دنبال اطلاع از بروز موارد مسری طاعون در منطقه سریشه (دُرَح) به اتفاق دکتر اسماعیل خان پزشک بلدیّه (شهرداری) به محل رفته پس از معاینه موارد مشکوک، بیماری را سیاه زخم (شاربون) تشخیص داده‌اند نه طاعون!

دامداران و دامهای منطقه را در قرنطینه گذاشته و بیماری را کنترل کرده‌اند. گزارش بعدی نشان داد ۱۶ نفر در ابتدا تلف شده‌اند ولی چهار روز بعد از کنترل منطقه، فقط یک نفر مبتلا شده است. در خاطرات آقای محمدرضا راغبی متولد ۱۳۰۰ ش. آمده که دکتر یاور مهدی خان در محله چهار درخت مستأجر یکی از منازل ما بود.

پزشک هنگ سوار در سال ۱۳۱۷ ش. آقای دکتر فیلسوف بودند. در سندی که از طرف رئیس فرهنگ و اوقاف مکران (آقای تمدن) صادر شده به علت حجم زیاد کار آقای دکتر محمودخان کسروی پزشک بهداری شهرداری و مراجعات زیاد به ایشان، مسئولیت کنترل بیماریهای دانش آموزان دبیرستان شوکتیه و دانشسرای بیرجند ولو در شب! به آقای دکتر فیلسوف پزشک بهداری هنگ ۱۵ سوار ارجاع و منتقل شده است. نکته جالب، هماهنگی مدیران فرهنگ و اوقاف با شهرداری و ارتش است که به درمان دانش آموزان مدارس شهر اولویت داده‌اند! دلیلش مدیریت یکپارچه، با برنامه و هدفمند شهری آن زمان شوکت‌الملک بوده که همه امکانات در خدمت مجموعه شوکتیه قرار داشته است. پزشک دیگر بهداری ارتش سروان دکتر محمود نیکنام بوده که به ریاست این مرکز هم رسید. بعد از ظهرها مطب شخصی دایر کرده در منزل مسکونی خود به ویزیت بیماران پرداخت.<sup>۱</sup>

بهداری ارتش در بسیاری موارد به غیر نظامیان هم سرویس‌های پزشکی ارائه می‌کرد. از اولین پزشکان نظامی بومی مرحوم سرهنگ دکتر هدایت الله ناصح بودند که تا پایان خدمت و بازنشستگی در بیرجند فعالیت کردند.<sup>۲</sup> در فصول پیشکسوتان جامعه پزشکی و تاریخچه طب رزمی از ایشان یاد شده است.

۱- بیرجندنامه دکتر جمال رضایی صفحه ۲۵۴.

۲- بدلیل قربت و دوستی خانوادگی مدتی که اینجانب در قاین طبابت می‌کردم بارها افتخار میزبانی ایشان را داشته از خاطرات و تجاربشان بهره بردم. (نویسنده)

پزشکان ارتش مأمور در بیرجند خدمات زیادی به جامعه بیرجندی ارائه داده و خاطرات خوب زیادی قبل از انقلاب برای مردم منطقه باقی گذاشته‌اند از آنجمله دکتر آخوند زاده - دکتر علی قندی - دکتر مؤذنی - دکتر سرهنگ معینی (جراح) - دکتر سرهنگ خطیب شهیدی (چشم) - دکتر اکبری پور - دکتر مشایخی - دکتر نبی پور - دکتر سیدحسن حسینی (جراح) - دکتر کاردان - دکتر هوشنگ مترجمی - دکتر کمال فر (متخصص زنان) - دکتر اتکال - دکتر ریاضی - دکتر صالحی - دکتر علمداری (متخصص زنان) دکتر آزما - دکتر رضوی (پزشک ژاندارمری) - دکتر سیار (چشم پزشک) و مرحوم دکتر فیروز کامرانی جراح ورزیده اهل کرمان<sup>۱</sup>، همگی در بیمارستان ارتش جنب کارخانه برق، مقابل سینما پارس استقرار داشتند و اکثراً با بیمارستانهای شهر همکاری می‌کردند. آقای دکتر فرخ از پزشکان ژاندارمری اهل گناباد بعد از بازنشستگی سالها به صورت آزاد فعالیت کرده سپس به موطن خویش نقل مکان نمودند. دکتر سرهنگ عیسی شریف و دکتر سرهنگ عیدی محمد محمودی (داروساز) هم از پزشکان ارتشی فعال بیرجند بودند. بعد از انقلاب علاوه بر بهداری ارتش که به روال سابق فعالیت می‌کرد، بهداری سپاه پاسداران به دلیل شروع جنگ فعال شد که به اعزام نیرو و اشتغال داشت.<sup>۲</sup>

بهداری نیروی انتظامی بیرجند هم بعدها راه اندازی شد که در فصل طب رزمی شرح آن آمده است.

## ۲- پزشکان بهداری:

قبل از استقلال کامل وزارتخانه، بودجه‌اش با تلاش وزارت دارایی (مالیه) فراهم می‌شد و بالطبع نظارت بر هزینه آن هم از این مسیر انجام می‌شد. عوارض صدی سه قپان و مالیات زیره سیاه، انقوزه، کنیرا، کندل، هیزم، زغال، شلتوک کوفت و طرنود، گل سرشور، گل سفید، محصولات جنگلی و ... راههای کسب درآمد دولتی بود، تا هزینه‌ها را تأمین

۱- پدریزرگم را با اتر تحت عمل جراحی موفق قرار داد. (نویسنده)

۲- در سال پایانی جنگ (۱۳۶۷ ش) برای گذراندن ۶ ماه پایانی خدمت وظیفه از جبهه به جنوب خراسان اعزام شدم. محل خدمتم روزهای زوج بهداری سپاه بیرجند و روزهای فرد بهداری سپاه قاین تعیین شد. آن زمان نیروهای سپاه بیرجند در پادگان محمدیه در مسیر جاده خوسف بودند و یک روز در هفته برای ویزیت بیماران به آنجا می‌رفتم. (نویسنده)

کنند.<sup>۱</sup>

از اولین مدیران رسمی شبکه بهداشتی بیرجند دکتر مسعود شریف است. دکتر گنجی در مرد جهانی از بیرجند می‌نویسند: «بسیار شریف بود که طب قدیم و جدید را به صورت مخلوط اعمال می‌کرد یعنی در نسخه‌های خود هم گنه‌گنه و آسپیرین هم گل‌گاوزبان و فلوس می‌داد. مردم همه به او عقیده داشتند در کلاسهای ما (شوکتیه) شیمی درس می‌داد. ویلن هم می‌نواخت. به تهران رفت. در اول ناصرخسرو مطب داشت.»<sup>۲</sup>

پزشک دیگر آقای دکتر جهانبانی است. سندی به تاریخ بهمن ۱۳۱۲ ش. نشان می‌دهد کنترل بهداشت و درمان مدارس از دغدغه‌های اصلی ریاست بهداشتی بوده ایشان برای اجرای صحیح این امر به سیستم دقیق و مرتبی اعتقاد داشته لذا در گزارش به ریاست بهداشتی کل کشور گله کرده، تاکید دارد: مراقبت صحیح مدارس و محصلین صرفاً با سرکشی طبیب حل نمی‌شود بلکه اجرای دقیق و همه‌جانبه ضروری است که متأسفانه در بیرجند اجرا نمی‌شود. لذا تقاضا کرده به وزارت جلیله معارف از بالا دستور صادر شود تا رؤسای معارف و مدیران مدارس دستورات پزشکان را به طور کامل و دقیق اجرا نمایند.

در ۱۳۱۴ شمسی مدیریت صحیح با آقای دکتر روان بخشان بوده. از وظایف مهم مدیریت بهداشتی در آن زمان، تفکیک و جداسازی محصلین بیمار بوده است.

در سندی مربوط به مهر ۱۳۱۴ شمسی به شماره ۲۰۵ صحیح کل مملکتی تاکید می‌شود گواهی سلامت و صحت مزاج نیازمند معاینه کامل است. صرفاً سلامت چشم کافی نیست ضمن اینکه تعداد زیادی محصل با وجود ابتلا به بیماری تراخم موفق شده‌اند گواهی سلامت دریافت دارند! متأسفانه این بی‌توجهی از عوامل انتشار بیماری‌ها بوده است.

در سال ۱۳۲۳ ش. دکتر شمس آوری رئیس بهداشتی استان بوده و به علت شیوع تیفوس، بهداشتی بیرجند را کنترل و سرکشی می‌کرده در سندی برای نحوه هزینه بودجه تیفوس استعلام شده است.

در سال ۱۳۲۴ دکتر جواد بیرجندی رئیس بهداشتی بودند که در سندی خریداری تخت

---

۱- اسناد آن موجود است.

۲- صفحه ۲۲

۳- صفحه ۲۴



.....انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن در بیرجند □□□ ۱۷۳

خواب و لوازم مورد نیاز بیماران تیفوسی به ایشان واگذار شده. فرزند آقا علی اکبر محمد اسماعیل از تجار عمده بیرجند بودند که در بین برادران کاظم و علی، جواد پزشکی خواند و از سوئیس تخصص ریه گرفت. دوران خدمت و وظیفه خود را در بیرجند گذراند. همسر ایشان خواهر دکتر علی اکبر بهرمان بود که از بیرجندیهای فرهیخته است. ایشان تخصص و فوق تخصص اورتودنسی از آمریکا گرفت. موسس و رئیس دانشکده دندانپزشکی دانشگاه ملی شد.

دکتر فضل از مدیران بعدی بهداری است که تا نیمه سال ۱۳۲۷ شمسی صبحیه شهر را اداره کرد. در زمان ایشان با آمدن شاه به بیرجند، بیمارستان علم بعد از مدت‌ها فعالیت مجدداً افتتاح شده! و مقداری از بودجه بهداری طبق اسناد موجود خرج تشریفات گشته.

این در شرایطی است که بهداری هزینه‌های خود را با مشکل از دارایی تامین می‌کرده حتی برای بنزین و روغن مصرفی کامیون بهداری که برای سیاری به اطراف شهر می‌رفته دکتر فضل درخواست مساعدت داشته.

بودجه ۹ ماهه آخر سال ۱۳۲۷ شمسی بهداری و بیمارستان بیرجند طبق سند شماره ۲۱۵۵۸ دارایی محل ۶۰/۰۰۰ ریال بوده که شامل کرایه محل، سوخت اتوموبیل‌ها، تهیه دارو، خرید ملحفه و ... می‌شده. دارایی که این مبلغ را تعیین کرده تاکید دارد در زمانیکه سوخت و خواربار ارزان است به صورت یکجا تهیه کنید و در صورت تأخیر، بدون اعتبار خواهید بود! هزینه اداری یک ماهه مرداد ۱۳۲۷ بهداری، مبلغ ۱۴۷۵۰ ریال بوده که دارایی طبق سندی پرداخت کرده است.

از نیمه دوم سال ۱۳۲۷ شمسی آقای دکتر محمدحسین اعتمادی بعد از مدیریت بهداری شهرداری، ریاست بهداری را بر عهده داشتند. ایشان از بستگان آقای منصف نماینده بیرجند، اصالتاً اهل فیض آباد محولات و پزشک خصوصی مادر آقای علم بودند. در مصاحبه با برادرشان آقای محمد کاظم اعتمادی بازنشسته آموزش و پرورش و متولد ۱۲۹۵ ش. اظهار داشتند: «برادرم در ۱۲۹۷ ش. به دنیا آمد. از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد و ده سال در بیرجند خدمت کرد. دارای ۳ دختر و یک پسر شد که یک دخترشان پزشک است. در منزل بیرجند مطب داشتند و در سال ۱۳۸۰ ش. با سرطان گلو فوت کردند.» در مورد فعالیت‌های سیاسی ایشان در بخش سیاست و جامعه پزشکی بیرجند اشاره

رفته. در سندی به هزینه‌های مصرفی بهداری شامل امشی، نفت، الکل، هیزم، زغال، گنده و ... در زمان دکتر اعتمادی اشاره شده که گرفتاریها و محدودیت‌های مدیران آن زمان را در رابطه با ردیف بودجه نشان می‌دهد.

در سندی که به بهمن ۱۳۲۷ ش. مربوط می‌شود مدیریت آقای دکتر روان بخش در بهداری در میان، آقای دکتر احمد زاده در بهداری سر بیشه و آقای دکتر اعتمادی در بهداری بیرجند همزمان است.

آقای دکتر محمود رفیعی استاد بازنشسته اطفال دانشگاه تهران در خاطره‌ای نوشته‌اند: «برای گذران تعطیلات تابستان سال ۱۳۳۰ شمسی به روستای محمدآباد رفته بودیم. دختر جوانی بعد از اختلاف با نامزدش به قصد خودکشی تریاک خورده بود. مادرم الاغ سفید و تندرویی را برای آوردن دکتر روان بخش به در میان که چهار کیلومتر فاصله داشت فرستادند. دکتر بعد از نیم ساعت به قلعه باغ آمده طنابی خواستند که بر درخت تنومند گردویی بسته شد. کمی محلول پرمنگنات رقیق آماده کرده با محبت و کمی تهدید بر دختر خوراندند. بعد وی را بر تاب نشانده، توسط یک روستایی آنقدر چرخاندند که محتویات معده‌اش تخلیه و از مرگ رهایی یافت. بعدها که دانشجوی پزشکی شدم همیشه به این هنر دکتر که بدون دارو، با وسایل معمولی و در دسترس روستائیان جان و روان انسانی را نجات بخشیده بود تحسین می‌گفتم. روانش به مینو شاد باد.»

در خاطرات دکتر محمدباقر جلیلی متولد ۱۳۱۲ ش. آمده: «اولین جراح دکتر صفوی بود. دکتر امیری هم مدتی در بیرجند خدمت کرد و به نیشابور رفت. اینجانب مثل بعضی پزشکان آن زمان ابتدا لیسانس پزشکی را دریافت و با عنوان بهدار در بهداری استخدام شدم. بعد از چند سال خدمت در سال ۱۳۴۵ ش. پایان نامه خود را در اتیوپاتولوژی سرطان نوشته دکترای پزشکی دریافت نمودم. تا قبل از انقلاب در زاهدان سپس در بیرجند شروع به کار کردم. مرحوم دکتر سیدجلیل زرین قلم و دکتر علی نشاط که اولین پزشک خوسف بود<sup>۱</sup> با همین روش تحصیل کردند.»

۱- در کتاب گو (پژوهشی در فرهنگ و زبان خوسف)، دکتر سیدحمید موسوی از سوابق دکتر نشاط در خوسف یاد کرده. دکتر علی نشاط پزشک خانوادگی ما در زاهدان بود و مرتب از خاطرات خوش خود در خوسف تعریف می‌کرد. در تهران هم روابط خانوادگی ما ادامه یافت. (نویسنده)

پزشکان فعال دیگری چون دکتر قوام نصیری<sup>۱</sup>، دکتر زاهدی، دکتر فانی، دکتر کندری و دکتر فیضی سرپرستی شبکه بهداشتی و بیمارستان را بر عهده داشتند. همه آنها طب مدرن را نهادینه کرده در عبور از سنت به مدرنیسم پزشکی بیرجند زحمات زیادی متحمل شدند.

### ۳- پزشکان شهرداری (بلدیّه):

وظایف پزشکان بلدیّه (شهرداری) در تیر ۱۳۰۰ شمسی در مجلس شورای ملی مصوب شده که عبارت بود از:

۱- رسیدگی به امور صحتی ارزاق خام و پخته از قبیل نان، شیر، گوشت، اطعمه طبخ نشده، ماهی، قارچ و ...

۲- معاینه فروشندگان ارزاق و ممانعت از مداخله مبتلایان به امراض مسریه خاصه جلدی، معالجه و فرستادن آنها به مریضخانه در صورت لزوم.

۳- مواظبت در نظافت دکاکین و اسبابهای مستعمله، ملتزم داشتن فروشندگان به اینکه اغذیه و ارزاق طبخ نشده یا مرطوب از قبیل لبنیات و حبوبات را در دولابچه، زیر پارچه‌های سفید پاک یا در زیر سرپوشها نگاه دارند.

قهوه‌خانه‌ها، رستورانها، چلوکبابی‌ها، کله‌پزیها، کبابی‌ها، آشپزیها و امثال آن باید دکاکین و ماکولات خود را از غبار و حشرات محفوظ داشته جلوی دکاکین خود در صورت لزوم شیشه یا مفتولهای سیمی ریز بگذارند.

۴- مواظبت در نظافت دست و لباس فروشندگان

۵- رسیدگی به امور صحتی مساجد، مکاتب، نمایشگاه‌ها، حمامها، کاروانسراها و رستورانها، ادارات دولتی و محبس‌ها.

۶- مواظبت در عدم انتشار امراض مسریه مخصوصاً جلدی بواسطه آب حمامها و اتخاذ ترتیبات لازمه برای جلوگیری از آن.

۷- تفتیش در کیفیت آب مشروبی محلات، تقسیم آب و مواظبت در تنظیف مجاری میاه و قنوات

---

۱- در دوره ریاست بهداشتی ایشان دکتر محمد مصدق در بیرجند تبعید و دکتر قوام نصیری تنها کسی بود که اجازه ملاقات داشت. (یادداشت‌های میرزا ذبیح الله ناصح)

- ۸- جلوگیری از انتشار مالاریا، امراض عفونی بواسطه دادن دستورات صحی برای حوض، آب انبارها، مستراح به صاحبان خانه‌ها
- ۹- مراقبت در حفظ الصحه عمومی شهر و جلوگیری از انتشار امراض اپیدمیکی حیوانات.
- ۱۰- مواظبت در امور غسلخانه‌ها و ترتیب تغسیل، تدفین و رعایت کامل شرایط صحی مغسل، مدفن و معابر غسلان، آلات و ادوات مستعمله و غیره
- ۱۱- جلوگیری از انتشار امراض بوسیله اموات در موقع حمل و نقل بواسطه البسه منظونه و اشیای متعلقه به میت
- ۱۲- دادن جواز دفن برای اموات بی صاحب پس از معاینه نعش
- ۱۳- محصور کردن خانه که در آن مریض اپیدمیکی ملاحظه شده و اطلاع فوری به دایره صحیه
- ۱۴- ضد عفونی کردن خانه‌های مریض‌های مسریه چه در موقع معالجه و چه پس از فوت
- ۱۵- تنظیف صحی و سایل حمل و نقل از هر قبیل خاصه پس از حمل مریض مسری
- ۱۶- امداد به مسمومین و مغروقین و مضروبین خاصه در شب کشیک
- ۱۷- معاینه مقتولین و مشکوکین در صورت اطلاع کمیساریا و با حضور نماینده دولت
- ۱۸- تفتیش در تنظیف معابر و نظافت مستراح‌ها و رختشویخانه‌ها
- ۱۹- تفتیش در دارالایتام، دارالمجانین، دارالعجزه و غیره
- ۲۰- معاینه جنازه‌هایی که حمل به اماکن مقدس می‌شوند. دادن دستوران صحی علمی حمل و دادن جواز حمل با اطلاع ریاست کل
- ۲۱- ممانعت از طبابت اشخاص غیر مجاز
- ۲۲- تفتیش در دکاکین سلمانی و مراقبت در مراعات و دستورات تنظیفی و ممانعت از شغل دلاکان مبتلا به امراض مسری
- ۲۳- تفتیش در تنظیف مسلخ، دباغخانه و امثال آن
- ۲۴- تفتیش در دواخانه به کمک مفتش مخصوص اداره
- ۲۵- دادن راپورت هفتگی از اوضاع صحی شهر به اداره صحیه

از نخستین پزشکان بلدیة بیرجند که در سال ۱۳۱۰ ش. به شهرداری تبدیل شد، دکتر اسماعیل خان را اشاره رفت.<sup>۱</sup> او همراه پزشک ارتش دکتر یاور مهدی خان در کنترل اپیدمی سیاه زخم منطقه سریشه همکاری کرد.

مرحوم دکتر مسیح السلطنه صبا از اسلاف صباء شاعر مشهور دوره فتحعلیشاه پزشک فعال منطقه بود که در یادداشت‌های مرحوم ذبیح الله ناصح آمده است.

بعد از ایشان به مدت طولانی دکتر محمودخان کسروی مسئول بهداری شهرداری شد و این زمانی است که گذار بیرجند از مرحله سنتی به مدرن می‌باشد. بیماری مطبقة (حصبه)، مالاریا، سالک و کچلی به دلیل وضع جغرافیایی شهر شایع بود. مسیر قنات و آب به صورت روباز از وسط شهر می‌گذشت. حمام‌های سنتی، پایاب‌ها، آسیاب‌ها، توالت‌های عمومی و ... از یک منبع آبی استفاده می‌کردند. شستشوی ظروف، البسه و شرب احشام از همین آب بود. وجود گُل‌گاه‌ها که در انتهای فاضلاب شهری بودند کانون دیگر آلودگی شده بود. از مشهورترین و بزرگترین آنها گُل‌گاه بویان، مرکز گسترش حشرات و پشه‌ها چون آنوفل (عامل مالاریا) و سالک بود. از همه شرایط فوق، در فصل زیربناهای اپیدمیولوژیک بیرجند یاد شده. بر همه اینها اضافه کنید: سوء استفاده آبدارها و زارعینی که آب را گاه از مسیر دیگری می‌بردند و سبب می‌شد کانال عمومی به صورت لجن‌زار درآید تاجائیکه ماهیها می‌مردند.

اینها و نمونه‌های مشابه زیر از دغدغه‌های پزشک بلدیة بیرجند بوده که در خلاصه سندی به شماره ۳۲۹۱ و تاریخ اردیبهشت ۱۳۱۷ ش. دستورالعمل‌های پزشک را شاهدیم تا آب رفته را به جوی بازگرداند!...

«در شهری مثل بیرجند که دارای یک قنات آب است البته کافی است که یکی از ملزومات مریض در آب شسته شود چون نمو میکروب مطبقة (حصبه) در آب است ممکن است تمام اهالی شهر مبتلا شوند. بیشتر از همه وادار کردن عامه مردم است بر اینکه لوازمات مریض را در آب نشویند. قصبه بیرجند مطابق قرارداد سابق باید آب تا وسط شهر (چهار درخت) بیاید و از آنجا به هر قسمتی که باید جاری باشد برود. عجالتا زارعین

---

۱- در سال ۱۳۰۴ شمسی از اولین اقدامات انجمن شهر بیرجند، استخدام پزشکی به نام دکتر اسماعیل خلعتبری و دواسازی به نام میرزا حسین خان بود. (خاطرات شادروان ذبیح‌اله ناصح مدیریت مدرسه شوکتیه)

بواسطه نفع خودشان که زیادتر آبیاری نمایند بیشتر اوقات آب را از بیرون شهر می‌برند و بایستی کمافی السابق آب از وسط شهر عبور نماید چنانچه غیر از این باشد ماهی‌هائیکه در آب هستند بواسطه بی آبی مرده و مردن ماهی و لجن، اسباب سرایت انواع نوبه می‌شود. البته بایستی قدغن فرمایند که همیشه آب از مجرای خود برود. دیگر ضد عفونی کردن لوازم مبتلای به دامنه (حصبه) است...».

وضعیت نامناسب معابر شهری، وجود زباله، دل وروده حیوانات ذبح شده، باقیمانده غذا و جانوران مرده که به کوچه افکنده می‌شد، معمول بود. برنامه‌ای برای تنظیف دائمی خیابانها و وجود نداشت. زارعین و سبزیکارها زباله شهر را داوطلبانه جمع‌آوری و برای کود می‌بردند. قبرستانهای داخل شهر، حیوانات ولگرد، مگس‌ها بخصوص در بهار و پاییز، پشه‌ها، آبهای متعفن حوضها و بوته‌های انبوه در حیاطها و باغات شهری زمینه‌های مساعد تکثیر آلودگی بود.

حمام‌ها با سوخت فضولات گرم می‌شد. آب حمامها پاکیزه نبود و افراد گوناگون از آب خزینه استفاده می‌کردند. حتی بعضی آنها برای علاج زخمها مفید می‌دانستند! به بیماران سوزاکی توصیه می‌شد در آب خزینه بول نمایند. حجامت اکثراً در حمامها و توسط دلاکها صورت می‌گرفت. پس از انجام کار با غوطه خوردن در آب خزینه، کوفتگی حاصل را بر طرف می‌کردند. رگ زدن و تراشیدن سر کچل‌ها هم اغلب در حمامها انجام می‌شد.

قمه زنان خون آلود به حمام رفته خود را شستشو می‌دادند. با همه این احوال نوشیدن آب خزینه را برای جلوگیری از دردهای زایمان تا ده روز به زانو توصیه می‌کردند و آنها را علاج دردهای سینه و مری می‌دانستند!

تبعید سگ‌های ولگرد و انهدام لاشه‌های افتاده، کنترل سلاخ‌خانه‌ها، نظافت حمامها، توالت‌های عمومی، دکاکین سلمانی و ... از وظایف معمول پزشکان بلدیه بود.

از دیگر وظایف و مسئولیت‌های پزشک بلدیه کنترل بهداشت دانش‌آموزان بود که در فصل تاریخچه طب مدارس شرح آن آمده. توصیه به مصرف سوبلیمه و کات کبود از دستورالعمل‌های پزشک بلدیه بیرجند دکتر محمود خان کسروی است که در ابتدای سال تحصیلی (۶ مهر ماه ۱۳۱۷ ش.) برای مدارس (بنگاههای معارفی) طبق اسناد موجود صادر

کرده.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۲۵ ش. دکتر اعتمادی ریاست بهداری شهرداری بیرجند را برعهده داشتند.

#### ۴- پزشکان آزاد:

عموماً بیرجندی هستند یا در بیرجند طبابت کرده‌اند. اغلب از اقلیت‌ها هستند که به دلیل ممانعت استخدامی در اداره فرهنگ آن زمان برای پیشرفت، چاره‌ای جز رفتن به دانشکده پزشکی و پزشک شدن نداشته‌اند. این توفیق اجباری را همه نسل‌های آنها به فال نیک گرفتند. بعد از انقلاب استخدام در بهداری، دانشگاه و موسسات نیمه دولتی هم برای اغلب‌شان ممنوع شد لذا در فضای آزاد به طبابت پرداختند. گاه علیرغم میل باطنی راهی خارج شدند، در حالیکه نام و یاد بیرجند همیشه در ذهنشان فعال و شکوفا مانده است.

مهندس روحانی صاحب کارخانه کبریت سازی بیرجند و استاد فیزیک پزشکی دانشگاه مشهد در ورود و تشویق تعدادی از بستگانش در این گروه به دانشگاه موثر بود.<sup>۲</sup> فضای تاریخی تساهل و مدارای بیرجند، آنها را جذب و از خدمات آنان به نیکی یاد کرده است. این گروه عبارتند از:

۱- دکتر عزیزالله رضوانی که داروسازی را در دانشگاه تهران به پایان برد. بعد از انتقال داروخانه دکتر شفائی از بیرجند، داروخانه شخصی خود را راه اندازی کرد. در بخش تاریخچه داروسازی از ایشان یاد شده.

۲- دکتر منوچهر رضوانی فرزند نورالله متولد بیرجند، پزشکی را در مشهد به اتمام رساند. تخصص بیهوشی گرفت. چند سال در حال (انگلستان) به طبابت پرداخت. تا یکسال بعد از انقلاب در دانشگاه مشهد تدریس کرد و بعد به آمریکا رفت.

۳- دکتر ثریا رضوانی فرزند نورالله متولد بیرجند که بعد از فارغ التحصیلی در مشهد به عنوان پزشک عمومی درخوسف خدمت کرد، سپس به آمریکا رفت.

۴- دکتر فریدون رضوانی فرزند نورالله متولد بیرجند، در مشهد دکترای دندانپزشکی گرفت و به اتریش رفت.

۱- سند آن در فصل تاریخچه طب مدارس صفحه ۲۶۰ آمده. (نویسنده)

۲- از خاطرات آقای دکتر محمود جلالیان متخصص اطفال در تهران.

- ۵- دکتر عزت الله رضوانی فرزند ثناء الله متولد بیرجند که پس از گرفتن تخصص قلب راهی آمریکا شد.
- ۶- دکتر علی رضوانی که بعد از فارغ التحصیلی در همدان به طبابت پرداخت و به آمریکا رفت.
- ۷- دکتر حسین خان رضوانی در مشهد فارغ التحصیل شد. پس از بازنشستگی به آمریکا رفت و در جریان عمل جراحی کیسه صفرا فوت شد.
- ۸- دکتر هویه رضوانی فرزند تراز الله متولد بیرجند که پزشکی را در مشهد به پایان برد. تخصص انگل شناسی گرفت. تا انقلاب استاد علوم پایه دانشگاه پزشکی مشهد بود. همسر دکتر منوچهر رضوانی، مادر همسر دکتر موهبت ثابتی است و به آمریکا رفت.
- ۹- دکتر هوشمند رضوانی فرزند تراز الله متولد بیرجند و از دانش آموختگان مجموعه شوکتی است. پزشکی خود را در مشهد و تخصص داخلی را از دانشگاه پهلوی شیراز گرفت. تا چند سال بعد از انقلاب در مشهد طبابت کرد و بعد به آمریکا رفت.
- ۱۰- دکتر لقائیه رضوانی فرزند تراز اله متولد بیرجند که پزشکی را در مشهد و تخصص رادیولوژی را در دانشگاه پهلوی شیراز گذراند. به ریاست دیپارتمان رادیولوژی دانشگاه شیراز رسید.<sup>۱</sup> بعد به آمریکا رفت و به صورت فوق تخصصی کارش را ادامه داد. هم اکنون از بزرگترین رادیولوژیست‌های آمریکا و جهان است.
- ۱۱- دکتر بهروز نیلی متولد بیرجند که پزشکی عمومی را در مشهد گذراند. مدتی در سده بعنوان سپاهی بهداشت خدمت کرد. تخصص زنان را در دانشگاه مشهد گذراند. در ساری شاغل شده، به معروفیت و محبوبیت رسید. در حین انجام عمل سزارین دچار سکت قلبی شده فوت کرد. شهریار کوچکترین فرزند ایشان تخصص چشم پزشکی گرفت و در شهر گلاسکو انگلستان طبابت می کند.
- ۱۲- دکتر عزت الله گونیايي متولد ۱۳۲۵ درخوسف، دوران دبیرستان را در شوکتی و پرویز بیرجند گذراند. سال ۴۹ ش. در دانشگاه مشهد پزشکی خواند. تخصص زنان را همانجا گذراند. ۱۳۵۷ شمسی به دعوت مدیران درمان بیرجند و با هماهنگی دانشگاه مشهد

---

۱- از نزدیک در سال ۱۳۵۸ شمسی شاهد مدیریت قوی ایشان در شیراز بودم. (نویسنده)



در سال پایانی رزیدنتی، بمدت قریب یکسال بعنوان رئیس بخش زنان و زایشگاه خزیمه علم بیرجند فعالیت کرد و در خدمت همشهریان قرار گرفت. بعد از فارغ التحصیلی در سال ۵۸ ش. به کردستان رفت. در سقوط سنندج تنها پزشکی بود که در شهر خدمت می کرد. از سال ۱۳۸۰ ش. در تهران به صورت آزاد مشغول طبابت است.

۱۳- دکتر موهبت ثابتی فرزند غلامحسین متولد خوسف، پزشکی را در مشهد گذارند و تخصص اورتوپدی را شروع کرد ولی بعد از انقلاب به آمریکا رفت. تخصص روانپزشکی بزرگسالان را در آمریکا گرفت و هم اکنون در شهر «دنور» بعنوان روانپزشک آزاد فعال است.

۱۴- دکتر قسوره بعد از بازنشستگی دبیری، مسن ترین دانشجوی پزشکی دانشگاه مشهد شد. هدف خود را با پشتکار دنبال کرده تخصص روانپزشکی گرفت. در بیرجند تا زمان فوت به طبابت آزاد روانپزشکی پرداخت.

۱۵- دکتر بهجت احمدی اهل مود در سال ۱۳۵۲ ش. از دانشگاه مشهد فارغ التحصیل شده به عنوان سپاهی بهداشت دوره تعلیماتی را در مشهد گذارند. بقیه خدمت تا مهر ۵۴ را به عنوان پزشک در بهداری بیرجند سپری کرد. بعد از آن به عنوان پزشک آزاد به طبابت اشتغال داشته از فعالان درمان شهر در ۳۵ سال اخیر می باشند.

۱۶- دکتر جمیل هاشمی متولد ۱۳۲۷ ش. در خوسف که پزشکی را سال ۱۳۴۶ ش. و تخصصی داخلی خود را به سال ۱۳۵۹ ش. در مشهد گذارند. سالهاست به عنوان پزشک داخلی آزاد در بیرجند به طبابت مشغولند.

۱۷- دکتر فاطمه فرامرزی اهل خوسف، داروساز که در تهران صاحب داروخانه اند.

۱۸- دکتر موسی نورانی یهودی اهل شیراز که سی سال در درمیان بود، سپس بیرجند را برای طبابت انتخاب کرد<sup>۱</sup>. تا آخرین لحظات عمر به درمان بیماران اشتغال داشت و در مطب مرحوم شد. خانواده ایشان به شیراز بازگشتند.

در سالهای اخیر که عملاً شانس برای استخدام گروه پزشکی وجود ندارد بالطبع آنها که وارد عرصه کار و تلاش حرفه ای می شوند چاره ای جز ورود به بازار آزاد اشباع شده

ندارند و حکایت مشکلاتشان مثنوی هفتاد من کاغذ است. یکی از بحث‌های مهم انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن، شکسته بندی تا اورتوپدی است که در دوران سنتی توسط دلاکها و قصابها انجام می‌شد. در خاطرات آقای محمدحسین قنادان متولد ۱۳۰۳ ش. آمده: خانه پدر بزرگم جنب مسجد عاشورا مقابل مدرسه طلاب نزدیک چهار درخت بود. در شبهای محرم روضه خوانی در مسجد برگزار می‌شد. مادرم در کودکی با دختران همسایه به پشت بام رفته بودند که ایشان از بام بر روی فرشهایی که برای مراسم عاشورا مهیا شده بود سقوط می‌کند. چون دچار دررفتگی لگن<sup>۱</sup> (از ناحیه شقر) شده بود استاد اسدالله قصاب که هیكلی برازنده و چهره خندانی داشته دستور می‌دهد گاو تشنه‌ای می‌آورند. مادرم را روی گاو نشانده، میچ پاهایش را از زیر شکم گاو بهم می‌بندند و در چهار درخت گاو را به آب خوردن وامی‌دارند. هر چه شکم گاو بالا می‌آمده جیغ و داد مادر من بیشتر به هوا می‌رفته ولی استاد اسدالله منتظر صدای جا افتادن لگن بوده. وقتی صدا را می‌شنود پاها را باز نموده مادرم را در خانه می‌خوابانند. مادرم که بالای نود سال عمر کرد و هرگز از راه رفتن شکایت نداشت، همیشه این خاطره را تعریف می‌کرد.

آقای حاج رمضان جواهریان «دلاک پور» متولد ۱۳۱۹ در خاطراتشان اشاره دارند: برای مغازه مرحوم شیوا شکر آورده بودند. یکی از کارگرانی که بر پشتش شکر حمل می‌کرد دچار درد شدیدی در ناحیه شکم شد که دیگر طاقت نداشت. استاد اسدالله قصاب یک عدد تشله (تيله) به او داد که بخورد و بعد از چند دقیقه خوب شد. اعلام کرد روده‌اش تاب برداشته بود و تيله آنرا رفع کرد!<sup>۲</sup>

در خاطرات آقای دکتر شکیبی (اورتوپد) آمده است: «در سال ۴۹ ش. دست برادرم در رفته بود. به آقای خرم نژاد پسر استاد اسدالله قصاب مراجعه کردیم. ایشان با ظاهری آرام دست برادرم را از ناحیه آرنج در حال کشیدن به خارج چرخاند. بعد از صدا کردن آرنج، برادرم آرام گرفت. در دوران تحصیل تخصص اورتوپدی این مانور را از استادم دکتر «گُر» یاد گرفتم که آن را جابجایی لیگامان حلقوی اطراف گردن را دیوس

۱- به این گرفتاری در بیرجند شقری گویند.

۲- احتمالاً بیمار دچار فتق شده و بعد از خوابیدن، فتق جا افتاده است؟! (نویسنده)

می گوئیم.

وقتی به عنوان اولین ارتوپد بومی در بیرجند کارم را شروع کردم جراحان هندی نتوانسته بودند اعتماد عمومی را جلب کنند و بسیاری برای صدمات کم به شکسته بندهای محلی مراجعه می کردند. در مواردی که به آن برمی خوردم عوارض فراوان از عفونت گرفته تا گانگرن مشرف به قطع عضو و زخمهای مزمن با کرم های فراوان بود که در روستائیان و افغانه بیشتر مشاهده می شد. از سویی درمان مجروحین جنگی فشار مضاعفی بر من وارد می کرد به طوری که در شبانه روز فقط سه ساعت استراحت داشتم. تصویر گویایی از نمونه عوارض معمول آن روزها (گانگرن دست) را تقدیم می کنم که کودکی افغان است و از مرز شرقی به بیرجند آمد. مدت ها طول کشید تا توانستم اعتماد عمومی را به اورتوپدی و شکسته بندی مدرن جلب کنم.»



در خاطرات آقای دکتر سیدعلی ذوالفقاری متخصص داخلی و از روسای سابق نظام پزشکی بیرجند آمده: «۴۵ سال قبل دندانم درد می کرد. یک تومان از پدرم گرفتم و به مغازه آقای دلاک پور که آرایشگاه بود رفتم. ایشان مردی چاق، سیه چرده و با چشمانی درشت بود. مرا روی پیت نشانده که دندانم را دوا می زنم. گفت پسر پهلوان حاجی آقا شما هستید؟ من احساس غرور کردم. دهانم را باز کرده بدون بی حسی با انبر دندانم را گرفت. دندان ریشه دار بود و به علت کمبود وزنم، مرا بلند می کرد. چند بار این صحنه تکرار شد و تا

بیست روز دندانم عفونی شد. وقتی دوران دانشجویی در تهران به دندانپزشکی مراجعه کردم پس از رادیوگرافی معلوم شد که در کودکی فکم شکسته و تا حدودی ترمیم شده است.»

از دوران سستی که کشیدن دندان و ختنه را دلاکها انجام می دادند تا الان که پزشکان از وسایل پیشرفته برای این امور استفاده می کنند تفاوت بسیار است.

قبل از اتمام این فصل حال که به برکت دانشگاه علوم پزشکی، فضای درمانی بیرجند به حد فوق تخصصی رسیده حدود یکصد پزشکی که در امر تدریس دانشجویان پزشکی و درمان بیرجندیهای محترم به طور شبانه روزی خدمت کرده یا می کنند معرفی می شوند. در فصل تاریخچه دانشگاه و آموزش های پزشکی با بقیه کادر علمی آشنا می شوید.

بر اساس حق تقدم ابتدا با خانمها شروع می کنیم زیرا علاوه بر مسئولیت های اجتماعی و حرفه ای در زندگی فردی هم فعال، موفق و پرمسئولیت هستند:

خانمهای متخصص: دکتر نرگس ناصح (زنان و زایمان)، دکتر هما فال سلیمان (قلب) که به دانشگاه مشهد رفته اند، دکتر ملیحه زنگویی (بیهوشی) دکتر شبان (پوست)، دکتر نسرين خراشادی زاده (رادیولوژیست) - دکتر فاطمه طاهری (اطفال)، دکتر کوب نمکین (اطفال)، دکتر شبنم کیانی (زنان و زایمان)، دکتر فرزانه سیف الدین (زنان و زایمان)، دکتر ناهید قنبرزاده (زنان و زایمان)، دکتر آزاده ابراهیم زاده (عفونی)، دکتر زهره آذر کار (عفونی)، دکتر خواجوی (زنان و زایمان)، دکتر زهره خزاعی (زنان و زایمان)، دکتر حق پوی قاضیانی (اطفال)، دکتر طویی کاظمی (قلب و عروق)، دکتر محبوبه زنگویی (زنان و زایمان)، دکتر نرجس اکبری (دندانپزشک)، دکتر شیما شیبانی (بیهوشی)، دکتر فاطمه حقیقی (آسیب شناسی تشریحی)، دکتر آزاده زاوه زاد (کودکان)، دکتر طیبه چهکنندی (اطفال)، دکتر بیتا بیجاری (پزشکی اجتماعی)، دکتر صدیقه ابراهیمی (دندانپزشک)، دکتر الهام عتباتی (داخلی)، دکتر تهمینه توکلی (داخلی)، دکتر سارا غضنفری (داخلی)، دکتر مریم رضایی و...

اسامی فوق تخصص ها بر اساس حروف الفبایی اعلام می شوند:

آقای دکتر هادی اخباری متخصص داخلی و فوق تخصص روماتولوژی، آقای دکتر

علیرضا اسدی (فوق تخصص نوزادان)، آقای دکتر حمید اشراقی فوق تخصص نفرولوژی، آقای دکتر احسان اکبری (فوق تخصص گوارش)، آقای دکتر ابوالقاسم اللهیاری (فوق تخصص هماتولوژی و انکولوژی)، آقای دکتر محمد حسین زاده ملکی (فوق تخصص جراحی قلب و عروق)، آقای دکتر حمیدرضا رضائی (فوق تخصص گوارش)، خانم دکتر آریتا فشارکی نیا (فوق تخصص نفرولوژی اطفال)، آقای دکتر غلامرضا فعال (فوق تخصص نوزادان)، آقای دکتر غلامرضا مرتضوی مقدم (فوق تخصص ریه)، خانم دکتر سمانه نوروزی (فوق تخصص غدد اطفال)، آقای دکتر مهران نوری (فوق تخصص نوزادان)، آقای دکتر مراد هاشم زهی (جراح عمومی، فوق تخصص جراحی قلب) و ...

تعدادی از متخصصین فعال و پرتوان دانشگاهی قدیمی و جدید عبارتند از آقایان: دکتر محمودشکیبی (اورتوپد)، دکتر حمیدرضا مشرقی مقدم (قلب)، دکتر محمدی راد (داخلی)، دکتر مهدی محمدی فرد (رادیولوژیست)، دکتر غضنفر فروزانفر (اطفال)، دکتر قدرت الله ناصح (جراح)، دکتر محمدنجفی (اورولوژی)، مرحوم دکتر ابوالقاسم قندهاری (میکروبیولوژیست)، دکتر محمدحسین داوری (چشم)، دکتر بهروز حیدری (چشم)، دکتر غلامحسین یعقوبی (چشم)، دکتر مقری (اطفال)، دکتر اسلامی (معاونت بیمارستان امام رضا)، دکتر حسن گلبویی (متخصص گوش و حلق و بینی)، دکتر قاسم کریمی (متخصص گوش، حلق و بینی - ریاست فعلی دانشگاه)، دکتر جمشیدی (اورتوپد)، دکتر کاظم قائمی (جراح مغز و اعصاب)، دکتر سیدعلی ذوالفقاری (متخصص داخلی)، دکتر حمیدرضا ریاسی (اعصاب و روان)، دکتر هاتف، دکتر محمد رضا ضوانی (متخصص داخلی - ریاست بیمارستان امام رضا)، دکتر محمد دهقان (اعصاب)، دکتر رضایی (اورولوژیست)، دکتر کلباسی (غدد)، دکتر غلامرضا مخملباف (بیهوشی)، دکتر غلامعلی فرخی (داروساز)، دکتر ضیایی (بیهوشی)، دکتر فرخ سیلانیان طوسی (رادیولوژیست)، دکتر علیرضا احسان بخش (رادیولوژیست)، دکتر غلامیان، دکتر مصطفی احمدی (قلب)، دکتر امیر کاظم وجدان (جراح)، دکتر رضا قادری (پوست)، دکتر جلال احمدی (جراح مغز و اعصاب)، دکتر حیدریان، دکتر سیدمحمد حسین ناصری (داخلی)، دکتر حبیبی (اورولوژیست)، دکتر سیدحسن کرباسی (بیهوشی)، دکتر ایرج نجاتی (جراح)، دکتر ایرج ثابتی (اطفال)، دکتر حمید کارگر (داخلی)، دکتر جلیل رضامودی (اعصاب و روان)، دکتر سعید محتشم (اعصاب و روان)، دکتر حسینی راد (چشم)، دکتر مسعود ضیایی (عفونی)، دکتر محمود زردست

(پاتولوژیست)، دکتر احمد آموزشی (جراح)، دکتر محمد خداشناس (داخلی)، دکتر مهیار محمدی فرد (رادیولوژی)، دکتر فرود صالحی (اطفال)، دکتر محمد رضا مفتاح (گوش، حلق و بینی)، دکتر مسعود فتحی (جراح)، دکتر رضا عبدی (اورتوپد)، دکتر امید مهرپور (پزشکی قانونی)، دکتر پویا درخشان (بیهوشی)، دکتر رضا بهادر (اورتوپد)، دکتر مجید جعفرنژاد (قلب و عروق)، دکتر سعید معزی (قلب و عروق) و...<sup>۱</sup>

نکته جالب اینکه فرزندان پزشکان به نسبت سایر مشاغل کمتر در رشته پزشکی تحصیل می کنند زیرا شاهدند سختی کار و مسئولیت های جامعه پزشکی در قبال اجتماع، آنها را از بسیاری استراحت های مشابه دیگران بازداشته و در مجموع عمر کوتاه تری از متوسط افراد جامعه دارند.

بر ماتم فردای پزشک از چه نشستی زودش برسد معرکه پیری و سستی<sup>۲</sup> در پایان این فصل یادآوری می شود امور پزشکی به صورت *Team work* است. موفقیت جامعه پزشکی به همه گروه بستگی دارد که پزشکان قسمتی از آنند. یقیناً همکاران پاراکلینیک، پرستاران و همه پرسنل بیمارستانی، درمانگاهی و اداری بهداشت و درمان بیرجند در موفقیت ها سهیم اند.

مرحله انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن منطقه در طول یک صد سال گذشته علاوه بر تلاش جامعه پزشکی به رشد فرهنگی نیاز داشته پیشرفتها مدیون جامعه فرهنگی باز بیرجند است. ارتقاء پزشکی منطقه از کمکهای مردمی سود فراوان جُسته.

عمر طبییان برفت بر سر این ماجرا شهر چو آباد شد عمر نشد بر فنا<sup>۳</sup>

۱- برای نامهای از قلم افتاده عذرخواهی می کنم.

۲ و ۳- نویسنده



## تاریخچه دندانپزشکی در بیرجند

دندانپزشکی به صورت اجرای روند تشخیص و درمان بیماریهای دندان، دهان و فک تعریف می شود. همچنین انجام قالب گیری ها، سنجش لفظ و بیان، ساخت نمونه ها، نصب و تطابق ابزارهای اتصالی، کمکی، تعمیر شده، تغییر داده شده و لق به رشته دندانپزشکی تعلق دارند.

صمغ ها ابتدایی ترین مواد پر کننده دندانها بود که بشر اولیه با استفاده آن به آرامش درد دندان می رسید.

به چند نمونه درمان سنتی دندانپزشکی اشاره می کنم:

۱- درمان خونریزی لثه = تخم گل سرخ + گل سرخ + سماق را به یک اندازه با گلاب مخلوط کرده به آن افشرده بارهنگ اضافه می کنند که برای غرغره آماده است.

۲- درمان خوشبوکنندگی دهان و تقویت لثه = ۵ درم از صندل سپید و گل سرخ + ۳ درم از سعد سپید، پوست خشک شده ترنج، گزنه دشتی، رامک، کرنازک + ۲ درم از قاقله، کبابه (میوه درختی)، بسباسه، قرنفل، مصطکی، عود هندی و مسک که همه را نرم کوبیده دندانها را با آن می شویند.

۳- درمان درد دندان = استفاده از روغن نخود، آب پیاز، شیرۀ انجیر، تریاک و پبله

ابریشم<sup>۱</sup> معمول بود. از مخلوط خاکشیر و سفیده تخم مرغ هم استفاده می کردند.

۴- درمان پاک و سفید کردن دندان:

الف: ۳ درم از آرد جو، عسل سوخته و انجیر سوخته + ۲ درم از کف دریا (زیدالبحر)، شیخ (درمنه) سوخته، خرچنگ دریایی، پوست تخم مرغ سوخته که همه را نرم سائیده با آن دندانها را می شویند.

ب: نمک اندرانی و آرد جو به یک اندازه با عسل سرشته و سوزانده می شود. با سه درم، ریشه سوخته نی و ۲ درم از شاخ سوخته گوزن، پوست تخم شترمرغ و یک درم از بوره (بورق)، چینی خرد شده و نیم درم سنباده که همه را نرم سائیده و با آن دندانها را می شویند تا درخشانده شود.

اولین دندان مصنوعی ساخت ایران را سیدالحکما میرسیدعلی مرعشی با عاج فیل ساخت که به وسیله فنری روی لثه حفظ می شد. این دندانها را مرحوم آیت الله مرعشی توسط مرحوم دکتر نجم آبادی (که زحمت زیادی در مدون کردن تاریخ پزشکی ایران کشید) به موزه دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران اهدا کردند ولی متأسفانه از موزه مفقود و معلوم نیست به کجا منتقل شد.<sup>۲</sup>

اولین مکاتبات رسمی و اداری کشور در مورد دندانپزشکی به سال ۱۲۷۳ قمری = ۱۲۳۶ شمسی و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه برمی گردد که میرزا آقاخان نوری صدراعظم به امین الدوله دستور استخدام دندانپزشک از اروپا می دهد.

در ۱۲۹۳ ق دکتر هیینت *Heybennte* سوئدی به عنوان اولین دندانساز به استخدام دولت درآمده از ناصرالدین شاه لقب *مسن السلطنه* گرفته، ۳۵ سال در ایران کار کرد. او توسط دکتر طولوزان پزشک مخصوص شاه معرفی شد. بعد از او دکتر مسیوپلو که فرانسوی در ۱۲۸۶ ق = ۱۲۴۸ ش. = ۱۸۶۹ م. به ایران آمد.

دکتر استپانیان ارمنی اهل استامبول، دکتر ملچارسکی (تبعه لهستان و تحصیل کرده آلمان)، دکتر اشتومپ (اتریشی تبعه سوئیس، دندانپزشک اتابک) و دکتر محسن سیاح تحصیل کرده در فرانسه از پیشکسوتان دندانپزشکی مدرن ایران بوده دندانپزشک تجربی تربیت می کردند.

۱- کتاب گو (فرهنگ آبادیهای جنوب خراسان) از دکتر سیدحمید موسوی

۲- تاریخ طب و طبابت در ایران (محسن روستایی) صفحه ۹۹۵.



سندی به تاریخ آبان ۱۳۰۶ ش. مربوط به استدعای آقای عبدالعلی احمدی ولد مرحوم  
فرزند محمدرضا بهلگردی از وزیر معارف وقت است که برای آموزش دندانپزشکی به  
دکتر محسن سیاح مراجعه کرده مدت هفت ماه روزی ۲ ساعت آموزش تئوری و بقیه روز  
تمرین در کارگاه برایش تعیین شده در مقابل یکصد و پنجاه تومان مطالبه کرده‌اند لذا  
درخواست مساعدت نموده است.

مورخه ۲۸ آبان ماه ۱۳۰۶  
۵۱  
مقام منبع وزارت معارف دولت شوالیه  
ایران

باجال توقیر و احترام عرض می‌دارم این بنده عبدالعلی احمدی ولد مرحوم  
محمد رضا خان بهلگردی که از بیرجند حسب الامر سرکار میر و به امید واری مقام  
مخترم برای فوئد انسانی خدمت رسیدیم بنده است که سرگردان و بیچاره فطرت  
شعاعاً عرض کنم آقا که در سیاحت فرمودند که صد و پنجاه تومان می‌گیرم در روزی  
یکی در ساعت درس میدهم و ماهی روزی باید در کارخانه کار کنید و پیران حضرت  
البتّه ذمه انسانی بر یاد خواهد کرد و بنده تصدیق خواهم نمود و این بود که در روز  
بخصوص مبارک بفرستند هم از بنده برجو و سرکار معلوم است که همچنین است مگر  
و تنها امید واری ما ایا قانیات بسته به وجود مبارک است از است  
مبارک خواست اینها که تکلیف جگر را معین نفرمائید که بیچاره  
در طهران است از رحمت است زینم جبار است و عابدی

همه اینها زمانی است که پیشنهاد ایجاد مدرسه دندان سازی در آبان ۱۳۰۵ ش. طی نامه‌ای در دفتر مخصوص شاهنشاهی پهلوی اول به مجلس ابلاغ شد. در ۱۳۲۲ شمسی شورای دانشگاه اطلاق کلمه دندانپزشک را به جای طبیب دندانساز و دندانساز را به جای مکانیسین (تکنسین) دندان پذیرفت. در بیرجند با بورس تحصیلی خاندان علم دانش آموزان مستعد خانواده‌های سرشناس برای تحصیلات تخصصی و تکمیلی به تهران و خارج اعزام شدند. آقای عبدالعلی احمدی از تحصیلکرده‌های مدرسه عالی دندان سازی تهران بود که از این بورس استفاده<sup>۱</sup> بعد از فارغ التحصیلی به بیرجند برگشته و به عنوان اولین دندانساز رسمی شهر شروع به کار کرد. آقای عباسی از شاگردان تربیت شده ایشان بود که به صورت تجربی به فعالیت پرداخت. همزمان با ایشان آقای احمد عبدالله زاده (ترک - مشهدی) دندانساز تجربی شهر بود. ایشان از کشیدن دندان عقل خودداری می‌کرد و بیشتر پر کردن را ترجیح می‌داد که با چرخ پایی انجام می‌شد. خانه و مطب ایشان لب بند حاجی محمدجعفر بود. دندانساز تجربی دیگر آقای ساعتچی بود<sup>۲</sup> که در کوچه بانک ملی جنب بازار سادسی مطب داشت.

آقای بیرجندی اهل روستای گل هم بعد به جمع دندانسازان تجربی شهر اضافه شد که در خاطرات آقای دکتر سیدعلی ذوالفقاری و آقای تیمور پور آمده است. اعیان معمولاً به جناب احمدی مراجعه داشتند و طبقه متوسط شهر توسط دندانسازهای تجربی امور دندانی خود را رفع می‌کردند. طبقه پایین تر و فقرا برای کشیدن دندان مثل سابق به دلاکان مراجعه داشتند. مشهور تر از بقیه استاد رمضان دلاک پور بود. استاد عباس صفر و استاد محمدعلی سلمانی فرزند کربلایی ابوطالب از دیگر دلاکان فعال شهر بودند.<sup>۳</sup>

۱- خاطرات آقای دکتر حسن آملی (داروساز) = چهار نفر با هزینه مرحوم شوکت الملک علم برای تحصیل به تهران معرفی شدند: دکتر سرالحق حقیقی (داروسازی)، دکتر عبدالعلی احمدی (دندانپزشکی)، دکتر جواد بیرجندی (پزشکی) و نفر چهارم برای دانشکده فنی.

۲- خاطرات آقایان: علی مویدی (علی پلو) متولد ۱۳۰۴ ش، کاظم غنی (شهردار سابق) و محمدابراهیم خالدی.

۳- خاطرات آقای محمدرضا راغبی متولد ۱۳۰۰ ش.

در خاطرات آقای حسن ابطحی راد آمده: «برای گرفتاری دندان به استاد محمدعلی سلمانی که در همسایگی ما بود مراجعه کردم. ایشان ابتدا دستور غرغره با پرمنگنات را صادر کرد و سپس با گاز انبر می‌خواست دندانم را بکشد که شکست و دهانم خون آلود شد. ناچار شدم به آقای احمد عبدالله زاده مراجعه کنم. با ابزاری که در اختیار داشت دندان شکسته را به راحتی کشید و مرا از درد نجات داد. از روی کتابی به زبان خارجی برایم نسخه نوشت.»

خاطره دندانپزشکی دکتر سیدعلی ذوالفقاری در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن آمده است.

در این دوره دکتر یاکوپر، آلمانی که بعنوان جراح در شهر شاغل بود به بهداشت دهان و دندان تاکید فراوان داشت. او کار کشیدن دندان را انجام می‌داد و بسیاری بیماریها با حذف دندانهای پوسیده بهبود می‌یافت.<sup>۱</sup> در فصل انتقال طب سنتی به مدرن از کارهای دکتر یاکوپر آلمانی یاد شده است.

بعدها دکتر سعادت در کوچه‌ای منشعب از خیابان حکیم نزاری نزدیک مسجد مرحوم حائری مطب دندانپزشکی دایر کردند.

آن زمان پوسیدگی دندان تنها با روکش کردن درمان می‌شد. دندانهایی که به دنبال ضربه شکسته و تغییر رنگ می‌دادند از مواردی بود که روکش می‌شد و معمول‌ترین آنها روکش طلا بود.

دستگاه طلا کاری را ابتدا استامپ یا شاری می‌گفتند که به وسیله دستگاه شارپ انجام می‌شد. در این دستگاه استوانه‌ای به قطرهای مختلف در مقابل سوراخ‌هایی با همان قطر وجود داشت. بعد از ورق کردن طلا در لای دو استوانه که به وسیله چرخ دنده رویهم می‌چرخیدند، طلا را مقابل سوراخ و استوانه‌ای مطابق با سایز و اندازه مورد نظر قرار می‌دادند. بعد با حرکت عمودی دسته دستگاه، استوانه وارد سوراخ شده و طلا را به صورت روکش درمی‌آورد.

برای کشیدن دندان از کلبتین و پنبه با آب نمک استفاده می‌کردند. کلبتین ساخت

---

۱- خاطرات آقای غلامحسین اطلسی مقدم متولد ۱۳۱۰ شمسی دیربازنشسته بیرجند و دکتر محمدتقی راشد محصل استاد دانشگاه در تهران.

اصفهان بهترین نوع انبر داخلی برای کشیدن دندان بود. به عنوان مسکن فوری از کرزول استفاده می شد که با پنبه روی دندان می گذاشتند.

روشهای کنترل خونریزی در فصل طب سنتی آمده است.

تا سه سال قبل امور ارتودنسی را دندانپزشکان شهر انجام داده و هنوز هم در این رشته تخصصی فعالیت دارند. از این زمان به بعد آقای دکتر بیژن شکبیا متخصص این رشته به طور اختصاصی به سرویس دهی منطقه مشغولند تا لبخندی زیبا را بر چهره بیرجندیها آشکار سازند. بهبود کارکرد سیستم جوینده، افزایش بهداشت و سلامت دهان و دندان، ارتقاء اعتماد به نفس علاوه بر زیبایی چهره از اهداف درمانهای ارتودنسی است. حضور جراح فک و صورت، متخصص دندانپزشکی اطفال (خانم دکتر رضائی فر)، متخصص ریشه (دکتر موسوی) و ... این رشته را در بیرجند به سطح تخصصی ارتقاء داده است.

فعلاً ۸۵ دندانپزشک در سطح استان خراسان جنوبی فعالند. از این تعداد ۴۹ نفر در شهرستانها سرویس دندانپزشکی ارائه می دهند و سهم شهر بیرجند برای همشهریان ۳۶ نفر می باشد. بیست دانشجوی دندانپزشکی هم از مهر ۹۰ شمسی در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند تحصیل این رشته را شروع کرده اند.

لیست دندانپزشکان بیرجندی به همراه پزشکان در بخش های پیشکسوتان جامعه پزشکی - اسناد و خاطرات پراکنده آمده است.



## تاریخچه داروسازی در بیرجند

داروسازی هنری است که مواد ساده را شناسایی، جمع آوری، نگهداری و از آن دارو تهیه کنند. ابتدا پزشکی و داروسازی یک شغل بود و بیشتر از محصولات گیاهی، جانوری و کانی در دسترس برای درمان استفاده می شد. سه سمبل درخت، مار و سنگ نمادهای داروسازی بود. مهارت در درجه اول، تشخیص و تفکیک داروهای گیاهی از سمی بود. در درجه دوم تهیه مواد مورد نیاز از مواد اولیه اهمیت داشت. اثرات داروها را ابتدا روی حیوانات سپس برده‌ها و اسرا آزمایش می کردند.

عسل از پایه‌های درمان در طول تاریخ بوده مصریها به عنوان آنتی بیوتیک می شناختند حتی زخم‌ها را با آن پانسمان می کردند.

زنبورداری و تهیه عسل در تاریخ بیرجند سابقه طولانی دارد. عسل را زنبورهای کارگر از شهد گلها تهیه می کنند. برگها و دمبرگها را هم مکیده آن را در کیسه ناحیه مری یا چینه دان با آب دهان آمیخته تحت تأثیر آنزیمهای مختلف به عسل تبدیل می کنند. بعد این ماده را فرو برده، در محفظه شکمی مدتی نگه داشته قسمتی از شهد، داخل روده زنبور رفته به کار تغذیه اش می رسد.

قسمت عمده دگرگون شده به دهان زنبور بازگشته در حجره‌های موم ذخیره می شود.

این انگبین رقیق است. به مرور زمان غلیظ شده عسل می‌شود. عسل عاری از موم را عسل مصفی یا انگبین پالوده گویند. کیفیت رنگ، بو و مزه عسل به نوع گل‌هایی که زنبور تغذیه کرده بستگی دارد. عسل بهاره بهتر از پاییزه است. برای تهیه یک گرم عسل، زنبور بیش از ۶۰ هزار پرواز انجام می‌دهد و در هر پرواز از هزار گل، نوش برداری می‌کند. متوسط محصول یک کندو ۵۰ کیلو عسل است که گاه به ۱۵۰ کیلو هم می‌رسد. عسل نواحی نیمه خشک و پر گیاه کوهستانی برتر است. هر صد گرم عسل بین ۸۳-۶۳٪ دکستروز و فروکتوز (قند)، ۲/۵٪ ساکروز، ۱۶٪ آب، اسید مالیک، اسید استیک، مقداری پروتئین، ویتامین با PH حدود ۴ دارد.

با شروع داروهای شیمیایی در کشور جامعه با دید منفی به آن نگرسته داروهای جدید را «جوهریات» می‌گفتند. نسخه اطبا در عطاریها پیچیده می‌شد.<sup>۱</sup>

از زمانیکه نظامنامه دوافروشی مدون گردید، داروهای مجاز در عطاریها به ۲۴ قلم محدود شد: سولفات دوکینین، کلریدات دوکینین، بی‌کربنات دوسود، اسید طرطوبیک، بیکربنات دومنیزی، منیزی کلسنه، سولفات دوسود، نمک فرنگی، فنستین، آسپیرین، آنتی پیرین، وازلین، گلیسیرین، بم ترانکیل، اسانس دو تراننتین، اسید بوریک، کلرات دوپتاس، روغن خاکستری، سالیسیلات دوسود، سونیترا دویسموت، برومور دوپتاس، کلرات دوپتاس، نمک میوه ...

داروفروشها موظف به داشتن مدرک با سن بالای ۲۱ سال و مقید به اعلام نام خود در تابلوی داروخانه شدند. خرید و فروش داروخانه را باید به اطلاع وزارت معارف می‌رساندند. نصب اتیکت سفید برای داروهای خوراکی و اتیکت قرمز برای داروهای با استعمال خارجی الزامی شد. داروخانه داران موظف به نظافت وسایل داروخانه چون شیشه، هاون، ترازو ... شدند.

موظف بودند مواد سمی صنعتی را فقط به عکاسها، حکاکها و آینه سازان بفروشند. فروش استریکنین و سموم جهت کشتن حیوانات مودی نیاز به اجازه از نظمیه داشت. نظامنامه تاکید داشت داروهای سمی باید در دولابچه مخصوص حفظ و درب آن قفل بوده

۱- طهران قدیم، نوشته جعفر شهری.

علامت سمی روی آن نصب باشد. مسئول هر داروخانه مسئولیت هر اشتباهی را به عهده داشت. داروسازها حق داشتند مقدار دارو را تعدیل کنند. داروسازان حق طبابت نداشتند و هیچ طبیبی هم حق دوا فروشی نداشت.

مجازات داروخانه‌های متخلف از ضبط دواهای تقلبی، جریمه نقدی، بستن موقت داروخانه تا سلب حق دوا سازی در زمانهای مختلف و جرایم متعدد متغیر بود. بازرسی و تفتیش داروخانه هر شش ماه یکبار معمول بود و گاه به طور فوق العاده هم انجام می‌شد. عمده فروشها باید سه سال سابقه کار در داروخانه داشته حق جزئی فروشی نداشتند. هر کس فقط برای یک دواخانه مجوز داشت.

قبل از این عطاریها و دست فروش‌ها دواها را با برچسب سلیقه‌ای می‌فروختند چون حب دکتر راس، معجون جالینوس، معجون جلاجل، معجون ارسطو، شربت‌آستان (استاد حسن؟) و... در بیرجند به سال ۱۳۰۳ شمسی معادل ۱۳۴۲ قمری از سه مسیر داروهای جدید به دست مردم می‌رسید که هیچکدام طبق سند ۸۰۴ مورخ ۱۸ ثور<sup>۱</sup> با نظامنامه جدید مطابقت نداشت. ۱- داروخانه شرق متعلق به آقای محمدعلی صفارزاده از ۱۲۹۳ شمسی دایر شد. ایشان نه تنها گواهینامه، بلکه سواد خواندن و نوشتن نداشت.

۲- داروخانه شوکت متعلق به دکتر محمودخان کسروی بود و توسط میرزا محمدحسن پروین، مباشر و شاگرد دکتر اداره می‌شد. ایشان هم تحصیلات و تصدیقی نداشت. نظامنامه جدید صراحت داشت پزشک حق دوا فروشی ندارد.

۳- دکتر روس که دوره داروشناسی خود را در مدرسه تفلیس گذارنده بود. با قوانین جدید نه تنها مدرک خود را معادل نکرده بلکه مجوز تحویل دارو به مردم را هم نداشت. با تمام شرایط فوق مدیران وزارت معارف نه تنها صلاح به برخورد ندیده بلکه گزارش رئیس معارف قاینات را بایگانی و ضبط کردند که اسناد آن موجود است. در غیر این صورت هر سه داروخانه شهر با ضوابط جدید بسته می‌شد.

داروهای مجاز برای عرضه در داروخانه‌ها به ۸۲ قلم رسید که به صورت سهمیه‌های شش ماه به بیرجند تحویل و در دواخانه‌ها تقسیم می‌شد. لیست آنها را ملاحظه می‌کنید که

---

۱- تقویم موجود هنوز در مجلس تصویب نشده بود.

در سال وبایی با حواله شماره ۶۰۲۹/۲۸۹ تحویل شده است.

مردم بیرجند و مردم دارو در ۱۳۱۳ شمسی در داروهای آقای محمدعلی عطار

ردیف	نام دارو	مقدار		قیمت	توضیحات	ردیف	نام دارو	مقدار		قیمت	توضیحات
		گرم	لیتر					گرم	لیتر		
۱	گمرک	۵		۴۱	بیرجند	۱	گمرک	۵		۴۱	بیرجند
۲	داروهای	۱۰		۴۲	بیرجند	۲	داروهای	۱۰		۴۲	بیرجند
۳	بیرجند	۱		۴۳	بیرجند	۳	بیرجند	۱		۴۳	بیرجند
۴	بیرجند	۱		۴۴	بیرجند	۴	بیرجند	۱		۴۴	بیرجند
۵	بیرجند	۱		۴۵	بیرجند	۵	بیرجند	۱		۴۵	بیرجند
۶	بیرجند	۱۵۰		۴۶	بیرجند	۶	بیرجند	۱۵۰		۴۶	بیرجند
۷	بیرجند	۳		۴۷	بیرجند	۷	بیرجند	۳		۴۷	بیرجند
۸	بیرجند	۳		۴۸	بیرجند	۸	بیرجند	۳		۴۸	بیرجند
۹	بیرجند	۱		۴۹	بیرجند	۹	بیرجند	۱		۴۹	بیرجند
۱۰	بیرجند	۳		۵۰	بیرجند	۱۰	بیرجند	۳		۵۰	بیرجند
۱۱	بیرجند	۵۰		۵۱	بیرجند	۱۱	بیرجند	۵۰		۵۱	بیرجند
۱۲	بیرجند	۵۰		۵۲	بیرجند	۱۲	بیرجند	۵۰		۵۲	بیرجند
۱۳	بیرجند	۱۰۰		۵۳	بیرجند	۱۳	بیرجند	۱۰۰		۵۳	بیرجند
۱۴	بیرجند	۱۰۰		۵۴	بیرجند	۱۴	بیرجند	۱۰۰		۵۴	بیرجند
۱۵	بیرجند	۵۰۰		۵۵	بیرجند	۱۵	بیرجند	۵۰۰		۵۵	بیرجند
۱۶	بیرجند	۵۰		۵۶	بیرجند	۱۶	بیرجند	۵۰		۵۶	بیرجند
۱۷	بیرجند	۱۰۰		۵۷	بیرجند	۱۷	بیرجند	۱۰۰		۵۷	بیرجند
۱۸	بیرجند	۴۵		۵۸	بیرجند	۱۸	بیرجند	۴۵		۵۸	بیرجند
۱۹	بیرجند	۴۵		۵۹	بیرجند	۱۹	بیرجند	۴۵		۵۹	بیرجند
۲۰	بیرجند	۱۰۰		۶۰	بیرجند	۲۰	بیرجند	۱۰۰		۶۰	بیرجند
۲۱	بیرجند	۳۰		۶۱	بیرجند	۲۱	بیرجند	۳۰		۶۱	بیرجند
۲۲	بیرجند	۱۰۰		۶۲	بیرجند	۲۲	بیرجند	۱۰۰		۶۲	بیرجند
۲۳	بیرجند	۲۵		۶۳	بیرجند	۲۳	بیرجند	۲۵		۶۳	بیرجند
۲۴	بیرجند	۱۵۰		۶۴	بیرجند	۲۴	بیرجند	۱۵۰		۶۴	بیرجند
۲۵	بیرجند	۱۰۰		۶۵	بیرجند	۲۵	بیرجند	۱۰۰		۶۵	بیرجند
۲۶	بیرجند	۱۵		۶۶	بیرجند	۲۶	بیرجند	۱۵		۶۶	بیرجند
۲۷	بیرجند	۲۵		۶۷	بیرجند	۲۷	بیرجند	۲۵		۶۷	بیرجند
۲۸	بیرجند	۱۰۰		۶۸	بیرجند	۲۸	بیرجند	۱۰۰		۶۸	بیرجند
۲۹	بیرجند	۴۵		۶۹	بیرجند	۲۹	بیرجند	۴۵		۶۹	بیرجند
۳۰	بیرجند	۱۰۰		۷۰	بیرجند	۳۰	بیرجند	۱۰۰		۷۰	بیرجند
۳۱	بیرجند	۳۰		۷۱	بیرجند	۳۱	بیرجند	۳۰		۷۱	بیرجند
۳۲	بیرجند	۲۵		۷۲	بیرجند	۳۲	بیرجند	۲۵		۷۲	بیرجند
۳۳	بیرجند	۱۰۰		۷۳	بیرجند	۳۳	بیرجند	۱۰۰		۷۳	بیرجند
۳۴	بیرجند	۲۵		۷۴	بیرجند	۳۴	بیرجند	۲۵		۷۴	بیرجند
۳۵	بیرجند	۵۰۰		۷۵	بیرجند	۳۵	بیرجند	۵۰۰		۷۵	بیرجند
۳۶	بیرجند	۵۰۰		۷۶	بیرجند	۳۶	بیرجند	۵۰۰		۷۶	بیرجند
۳۷	بیرجند	۵۰۰		۷۷	بیرجند	۳۷	بیرجند	۵۰۰		۷۷	بیرجند
۳۸	بیرجند	۵۰۰		۷۸	بیرجند	۳۸	بیرجند	۵۰۰		۷۸	بیرجند
۳۹	بیرجند	۱۰۰		۷۹	بیرجند	۳۹	بیرجند	۱۰۰		۷۹	بیرجند
۴۰	بیرجند	۱۰۰		۸۰	بیرجند	۴۰	بیرجند	۱۰۰		۸۰	بیرجند
۴۱	بیرجند	۱۰۰		۸۱	بیرجند	۴۱	بیرجند	۱۰۰		۸۱	بیرجند
۴۲	بیرجند	۱۰۰		۸۲	بیرجند	۴۲	بیرجند	۱۰۰		۸۲	بیرجند

در ۱۳۱۳ ش. داروخانه‌های آقای محمدعلی عطار، آقای شفایی و عطاری کربلایی اصغر کرمانی در بیرجند فعال بودند. در سندی قیمت ترجین از آنها استعلام شده ولی از پاسخ کتبی استنکاف کرده به طور شفاهی پاسخ داده‌اند.

اسنادی بین وزارت مالیه، داخله و خارجه رد و بدل شده که برای مریض خانه‌های کنسولگری انگلیس در بیرجند، زابل، تهران، کرمان، اصفهان، شیراز، یزد و ... وسایل و داروهای به وسیله کشتی به گمرک بوشهر وارد شده طبق سند صفحه بعد از معافیت گمرکی استفاده کرده‌اند.



اداره گمرکات  
Administration des Douanes

تاریخ صدور: ۱۰۸۶۶  
In: N. 10866  
Service de: دایره باقیه  
C: ۱۰۳ D: 3 de 13  
N précédents: ۱۰  
ANNEXE: ضمیمه ۲  
Expédié, le: ارسال شد تاریخ

Objet: exemption douanière.

نوع صوم: ۱۲۳  
کلاس: ۳۰۴۱۸  
دسته: ۱۷

مبوت	MINUTE	ترجمه	TRADUCTION
------	--------	-------	------------

وزارت صوم - دوره دوازدهم  
در وقت برود ۳۰ خرداد ۱۳۲۲  
دست آمد رسیده و برینا ندی گنش دروزد  
چون خبر درک که نه ن دودا سموات برتوزد  
نفرات ده نوزد، بر حسب قانون دول نموده، ۱۳۰۷  
برج برینا ندی که که پشینه و میشت در، نه نوزد  
نوزد کون صاف دوشن دودا و دروزد حقوق دروزد  
که بقا نوزد و بریح صوم و دروزد دروزد  
تمنی است توجیه نوزد است بروزد و این که موقوف بروزد  
که دروزد است خبر نوزد و این نوزد و دروزد  
نظرات بروزد و دروزد است دروزد  
تقریرات بروزد  
۱۰/۹/۲۸

MINISTRE DE L'INTERIEUR.  
(Section Centre)  
Comme suite à votre lettre du 30 Khordad 1310, j'ai l'honneur de vous faire connaître que les hôpitaux anglais de Zabol et Birdjand (dispensaires du consulat) n'ayant pas adressés préalablement au désdouanement des médicaments dont il s'agit une demande détaillée au Ministère des Finances afin qu'une proposition d'exemption puisse être soumise au Conseil des Ministres conformément aux instructions concernant l'application de la loi du 1er Safand 1307 relative aux exemptions douanières, il n'est plus possible d'appliquer l'exemption et rembourser les droits et taxes déjà payés et portés en recettes.  
Pour l'avenir l'attention des hôpitaux en question doit être attirée sur la nécessité de se conformer aux dispositions en vigueur et d'accomplir les formalités requises pour l'admission en franchise avant la remise de la déclaration en consommation pour les importations de l'espèce.  
LE MINISTRE DES FINANCES

آقای عطار زاده پسر حاج محمدعلی عطار اولین داروخانه رسمی شهر را دایر کردند. بعدها شاگرد و شوهر خواهرشان حاج عبدالله شمشادی مدیریت آنرا به عهده گرفت. سپس

فرزند ایشان آقای حسین شمشادی گرداننده داروخانه شد.

آقای سید ذبیح اله شفائی شمس آبادی در فلکه نزاری بیرجند داروخانه خود را دایر کرده تا سال ۱۳۲۰ ش. فعالیت داشت. بعد از رفتن ایشان داروخانه دکتر رضوانی جایگزین شد و به سرویس دهی بیرجندیها پرداخت که در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن بیشتر در این مورد نوشته شده.

آقای سرالحق حقیقی که برای تحصیل داروسازی به تهران رفته و در داروخانه سه راه امین حضور تهران هم شاغل بود در بازگشت به بیرجند، داروخانه خود را راه اندازی کرد. در بخش‌های مختلف کتاب از ایشان یاد شده و فرزندی نداشتند.

همزمان با آقای سرالحق حقیقی آقای محمد فرزین فرزند استاد عباس صفر که به امر درمان سنتی اشتغال داشت، از خود همت و لیاقت نشان داده در تهران داروسازی خواند. همزمان با آمدن جناب حقیقی به بیرجند ایشان به زاهدان رفت و داروخانه خود را افتتاح کرد.<sup>۱</sup>

در خاطرات آقای محمدابراهیم خالدی متولد ۱۳۱۲ شمسی که از فروشندگان داروهای گیاهی‌اند آمده: «عطاران بیرجند علاوه بر برادرم، آقایان خاوری - زیوری - محمود آبادی - روستا و ... هستند. بیشترین فروش عطاریها عرقیات (نعناع، کاکوتی، مستار، کلپوره، گل زردوک، مخلصه، شاه تره، درمنه، بادیو، اسطوخودوس، پدینه، اسپس، ترخ کوهی، بومادران، چهل گیاه و...) کلپوره - اجقو - آویشن - خارانگین - روغن کرچک - فلوس - بومادران - مخلصه - ترنجبین (شیر خشت) - خاکشیر - اسطوخودوس - مستار - گل گاو زبان - زوفا - نقود شکک ..... بوده و هست.»

خانم دکتر زهره نصیری از سال ۱۳۵۷ ش. در شبکه بهداری قریب سی سال سرپرستی امور دارویی را به عهده داشته و حدود ۲۵ سال یکی از داروخانه‌های فعال شهر را مدیریت کرده‌اند. هم اکنون مدیریت دارویی بیرجند با آقای دکتر هنرمند است.

طبق آخرین آماري که آقای دکتر محمد حسین شریف داروساز و داروخانه دار با سابقه، ریاست فعلی نظام پزشکی بیرجند، فرزند خلف مرحوم شریف فرماندار اسبق داده‌اند

۱- در خاطرات شفاهی آقای دکتر گنجی آمده و در کتاب مرد جهانی از بیرجند هم به ایشان اشاره کرده‌اند.

فعلا تعداد داروسازان شهر بیرجند ۲۲ نفر است که ۱۸ داروخانه فعال را اداره می کنند. ۲۷ داروساز در شهرستان ۲۴ داروخانه را سرپرستی و مدیریت می کنند. بدین ترتیب جمع داروسازان استان به ۴۹ نفر و تعداد داروخانه ها به ۴۲ می رسد.

از ۶۷ داروساز ثبت شده زیر به ترتیب شماره نظام داروسازی بجز دکتر غلامرضا آهنی (متولد نهبندان) و خانم دکتر مرضیه محمدی مطلق (متولدقاین) بقیه متولدین بیرجند هستند:

۱. دکتر حسن آمالی (د-۳۶۶)
۲. دکتر طاهره فرامرزی (د-۳۷۳)
۳. دکتر مهین آذربار (د-۴۳۲)
۴. دکتر سعید حقگو (د-۱۱۷۸)
۵. دکتر غلامعلی فرخی (د-۱۲۱۹)
۶. دکتر غلامحسین سالاری (د-۱۲۳۶)
۷. دکتر زهره نصیری مقدم (د-۱۲۵۱)
۸. دکتر محمدحسین شریف آزاده (د-۲۰۵۱)
۹. دکتر ناهید طاقی (د-۲۲۱۴)
۱۰. دکتر افشین داودی (د-۲۲۳۵)
۱۱. دکتر محمدتقی صائب (د-۲۲۷۰)
۱۲. دکتر محمدرضا نافی (د-۲۴۳۸)
۱۳. دکتر طاهر جاهد (د-۲۴۴۷)
۱۴. دکتر فاطمه خورشید زاده (د-۲۴۶۶)
۱۵. دکتر احمد شبان فیض آبادی (د-۲۴۹۵)
۱۶. دکتر لیلا رسولی (د-۲۶۶۶)
۱۷. دکتر محمدحسن پورفرد (د-۲۶۷۴)
۱۸. دکتر مهدی پیروزنیا (د-۲۷۴۴)
۱۹. دکتر ملیحه نیک کار (د-۲۸۰۴)
۲۰. دکتر زهره سالاری (د-۳۰۵۸)
۲۱. دکتر زهرا اکرامی بیرجندنژاد (د-۳۱۲۵)
۲۲. دکتر محمدرضا مهنیا (د-۳۱۹۱)
۲۳. دکتر غلامرضا دهقان (د-۳۵۸۹)
۲۴. دکتر شهناز رستمی (د-۳۵۹۰)
۲۵. دکتر احمد ضمیری (د-۴۰۵۱)
۲۶. دکتر محمدرضا طاهری بجد (د-۴۴۰۲)
۲۷. دکتر سید محمدرضا اسلامی (د-۴۶۵۲)
۲۸. دکتر علی ابراهیمی اول (د-۴۷۶۹)
۲۹. دکتر فروزان سبزاری (د-۵۱۶۷)
۳۰. دکتر نازی ناصری (د-۵۶۴۵)
۳۱. دکتر علی اربابی (د-۵۸۳۳)
۳۲. دکتر فرشته بهلگردی (د-۵۸۶۹)
۳۳. دکتر احمد متقی نیا (د-۶۲۴۷)
۳۴. دکتر علیرضا قوی پنجه (د-۶۲۵۹)
۳۵. دکتر غلامرضا آهنی (د-۶۳۹۴)
۳۶. دکتر بی بی مهشید حائری زاده (د-۶۴۸۵)
۳۷. دکتر یوسف سبزه کار (د-۶۵۸۸)
۳۸. دکتر علی راستی (د-۶۸۰۵)
۳۹. دکتر حیدر هاشم زهی (د-۶۸۲۴)
۴۰. دکتر علی ابراهیمی (د-۶۸۴۳)
۴۱. دکتر شهرام هنرمند (د-۷۲۸۳)
۴۲. دکتر رامک صالحی (د-۷۷۶۰)

۴۳. دکتر بی‌بی زهرا خوشرو (د- ۷۹۷۸)  
 ۴۴. دکتر رویا خواستار (د- ۸۱۳۶)  
 ۴۵. دکتر فرشید میر کاظمی (د- ۸۲۰۹۰)  
 ۴۶. دکتر آرزو قوامی فر (د- ۸۷۲۲)  
 ۴۷. دکتر منصور احمدی درمیان (د- ۹۱۶۷)  
 ۴۸. دکتر پروین حنفی (د- ۹۳۰۷)  
 ۴۹. دکتر شهین خسروی خلیران (د- ۹۳۸۰)  
 ۵۰. دکتر فاطمه کاظمی (د- ۹۵۶۸)  
 ۵۱. دکتر کسانا کیاست دولت آبادی (د- ۹۶۱۹)  
 ۵۲. دکتر کبری ناصری (د- ۹۸۱۱)  
 ۵۳. دکتر زهرا کیانی (د- ۹۸۵۹)  
 ۵۴. دکتر زهرا فرزادینا (د- ۱۰۲۸۳)  
 ۵۵. دکتر حسن احمدپور (د- ۱۰۸۸۳)  
 ۵۶. دکتر راضیه رضایی (د- ۱۱۴۶۴)  
 ۵۷. دکتر مریم خزاعی (د- ۱۱۵۰۱)  
 ۵۸. دکتر مهدی مقدسی (د- ۱۲۵۷۵)  
 ۵۹. دکتر نیما ظریف پور (د- ۱۲۷۵۱)  
 ۶۰. دکتر علیرضا علی آبادی (د- ۱۲۹۰۷)  
 ۶۱. دکتر سیامک دادرس مقدم (د- ۱۳۶۱۰)  
 ۶۲. دکتر مونا ظریف پور (د- ۱۴۰۸۳)  
 ۶۳. دکتر محمد یحیی حنفی بجد (د- ۱۴۶۱۶)  
 ۶۴. دکتر مرضیه محمدی مطلق (د- ۱۴۶۴۷)  
 ۶۵. دکتر سلمان علوی نیک (د- ۱۴۶۹۳)  
 ۶۶. دکتر میثم محسنی (د- ۱۵۱۰۶)  
 ۶۷. دکتر مرضیه مقری فریز (د- ۱۵۴۴۸)

در پایان یادى کنیم از مرحوم دکتر سعید حقگو که بعد از انتقال داروخانه اش (قاین به بیرجند) در جوانی به سرطان مبتلا شد و همکاران را ترک کرد.

لحظه‌ای دیگر به ماندن اعتباری نیست عمر  
 گوهر عمر و جوانی را به یغما برده‌اند  
 از مکان تا مکان چون لاله پرپر گشته ایم  
 چون پرستو سید، ماصید شهپر گشته ایم<sup>۱</sup>

## تاریخچه دامپزشکی در بیرجند<sup>۱</sup>

دامپزشک فقط پزشک حیوانات نیست بلکه وظیفه بزرگتر او حفظ بهداشت عمومی است.

کلمه دامپزشک از مصوبات فرهنگستان در سال ۱۳۱۶ ش. است که به جای بیطاری تصویب شد. تعریفی که برای آن ارائه گردید چنین است: دامپزشک کسی است که چهارپایان اهلی بیمار را معالجه کند. دام در فارسی به معنی حیوانات اهلی می‌باشد و دامیار، صیاد را گویند. استاد پور داود با لغت دامپزشک مخالف بود و دام را معادل تله و آلت صید می‌شناخت. در مقابل «پزشک ستور» را پیشنهاد کرد. در اوستا ستوره معادل اسب، شتر، گاو و خر آمده است. دکتر میمندی نژاد ستور را شامل همه حیوانات اهلی و پرندگان نمی‌دانت از سویی بیطار را معرب بهدار می‌شناخت که از فارسی گرفته شده. دکتر معین لغت بهدار را بدون سابقه در ایران با ریشه در سایر فرهنگها و ساخته فرهنگستان می‌شناخت.

---

۱- بسیاری از منابع و مدارک این فصل را دکتر سید حمید موسوی استادیار دانشکده دامپزشکی تهران و محقق پرتلاش بیرجندی در اختیارم گذاشته‌اند که از ایشان سپاسگزاری می‌شود.

امروزه محدوده کار دامپزشکان از حیوانات اهلی فراتر رفته، درمان حیوانات وحشی در باغ وحش‌ها و مناطق حفاظت شده را هم بر عهده دارند. نظارت بر کشتارگاهها و نگهداری پروتئین از کارهای معمول آنها شده است.

فال‌گیری با حیوانات از خروس نامه (مربوط به اوقات بانگ خروس) تا کلاغ نامه (زمانهای حضور پرنده) رایج بود. ابوریحان بیرونی افسانه‌ای قدیم را نقل می‌کند که بشر دفن مردگان را از کلاغ آموخته است. در بعضی تاریخهای پزشکی آمده وقتی گربه مسموم می‌شد به طرف چراغ رفته روغن آنرا می‌خورد. آهو اگر زخمی شود به سوی آویشن کوهی رفته خود را با آن معالجه می‌کند. سگها وقتی کرم در شکم آزارشان می‌دهد سنبلی می‌خورند تا قی کرده راحت شوند. وقتی شکم لک‌لک‌ها کار نمی‌کند با منقار آب درون مقعد کرده خود را تنقیه می‌کنند.<sup>۱</sup>

همه این مثالها و موارد مشابه نمونه‌هایی از درمان سنتی است که آن را درمان طبیعی می‌دانستند. رازی در مفید الخواص (قرن ۴) و منصور موفق هروری در الابنیه عن حقایق الادویه (قرن ۵) اشاره دارند: «اگر جوجه پرستو یرقان بگیرد پرستو سنگ یرقان آورده در لانه می‌گذارد تا جوجه‌ها درمان شوند. مردم برای بدست آوردن این سنگ بر جوجه پرستوها زعفران می‌مالیدند تا پرستو تصور کند فرزندانش زردی گرفته‌اند و سنگ یرقان بیاورد.» بدین ترتیب جامعه به کلید درمان سنتی یرقان در آن دوره دست می‌یافت.

ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء می‌نویسد: «اگر عقاب موقع تخم‌گذاری دچار سختی شود عقاب نر سنگی به نام قلقل می‌آورد که درون خود صدا می‌کند و سبب آسانی تخم‌گذاری می‌شود. به آن سنگ عقاب گویند.» جامعه سنتی از این سنگ در کنار زائو استفاده می‌کرد.

در این حکایتها اگر پاره‌ای از حقیقت هم نهفته باشد، الگوبرداری از حیوانات در بشر آن روز را معمول و مرسوم می‌نمایاند که نوعی الهام از طبیعت است. جامعه سنتی، زمان خود را هم با حیواناتش مطابق می‌کرد.

در تقویم منطقه مثل نمادهای کشاورزی، نشانه‌های گاه‌شماری چوپانی فراوان است.

از اول بهمن زایش گوسفندان آغاز می‌شود. میش‌ها ۲۰ روز قبل از بزها می‌زایند که معادل ۱۰ بهمن (جشن سده) است. مراسم تعبیه آغلها و آماده‌سازی از امور معمول این جشن بود. از اوایل اسفند بزغاله‌ها بدنیا می‌آمدند. ۱۳ فروردین یا لنگه سیزده تاریخی است که تا این زمان شیر میشها مخصوص بره‌هاست. بعد از آن برای تهیه لبنیات استفاده می‌شود. ۱۰ اردیبهشت را بره پی گویند یعنی تا این زمان بره‌ها در کنار مادرانشان چرا می‌کنند.

پایان خرداد زمان چوپان بندی است که گوسفندان را شمارش و از هر ده تا یکی به چوپان می‌دادند. آرد چوپان و جیره سگ جداگانه محاسبه می‌شد. آخر تیر از شیر، روغن و پنیر می‌گرفتند. محاسبه می‌شد که روغن‌گیری و پنیرسازی مقرون به صرفه باشد. تهیه نان شیری یا کماچ چوپانی در دهه آخر شهریور است که شیر چرب‌تر می‌شود. به جای آب، شیر به آرد اضافه کرده شیرمال پخته و بجای زردچوبه به آن زعفران می‌مالیدند. قوچ انداز از اواخر شهریور و بیست روز پس از نری انداز است (نر بز را نری گویند).

جشن مهرگان جشن جفت‌گیری گوسفندان و باروری ماده‌ها بود (مثل شوال که جشن شول یا بلند شدن دُم و جفت‌گیری شتران بوده اعراب قبل از اسلام آنرا مبارک می‌دانستند). میش و بز آبستن می‌شدند و حدود پنج ماه بارداری آنها طول می‌کشید که میش‌ها زودتر زایمان می‌کردند و تقویم سالانه تکرار می‌شد.

نگهداری شتر در منطقه عمدتاً سنتی و بخصوص در مناطق بیابانی معمول بود. پشم شترها را معمولاً در اردیبهشت می‌چیدند و گرنه خود به خود ریخته، بدن آنها عریان شده مورد هجوم شدید مگس‌ها قرار می‌گرفت. ساربان با قطران - سقز یا روغن منداب آنها را چرب می‌کرد. جَرَب در شتران شایع بود. گاه پشت شتر در زیر جهاز زخم می‌شد که با مالیدن قطران یا ادرار به تصور خود ضد عفونی می‌کردند. گاه شتران به آنفلوانزا و سرماخوردگی مبتلا می‌شدند مخصوصاً وقتی بار را از پشت شتر عرق دار برداشته و بدنش را خشک نمی‌کردند گرفتاری بیشتر اتفاق می‌افتاد.

استخوانک استخوان نرمی در وسط بینی شتر است که جماز سواران آن را سوراخ کرده با گذراندن رشته‌ای در آن حیوان را مهار می‌کردند. وقتی شتر مبتلا به زکام می‌شد این استخوان متورم شده حیوان از دهان نفس می‌کشید و نمی‌توانست راه سر بالای را راحت برود. برای معالجه نمدی را در آب داغ فرو کرده بعد از ملایم کردن حرارتش با

آن بینی شتر را مالش می‌دادند سپس دو انگشت را داخل بینی کرده تا حیوان عطسه، اصطلاحاً رفرش *refresh* کند و از بینی خون جاری شود. در صورت عدم موفقیت درمان، بینی شتر را داغ می‌کردند. در شبه دیفتری یا نخاظ که مجاری تنفسی حیوان بسته می‌شد پیاز پخته و تخم مرغ خام را به گلوی شتر می‌ریختند.

بیماری دیگر معمول شتران، دل زنگ بود که شتر مبتلا داخل آب می‌خوابید و چیزی نمی‌خورد. اعتقاد داشتند علاج ندارد. با ریگ یا سنگ ریزه تافته، کارد گاه (نحر) حیوان را داغ می‌کردند.

حتی تا عصر اتومبیل در منطقه، گردان جمازه سوار وجود داشت که نامه‌های ارتش را به کمک شتران تندرو به مراکز نظامی می‌رساند. در بیرجند هم قسمت مهمی از ارتش محلی را هنگ شتر سوار تشکیل می‌داد<sup>۱</sup> و مراقبت از شتر در حد بالایی انجام می‌شد.

دکتر پولاک اتریشی پزشک پیشکسوت و تیزبین عصر قاجار در ایران سفرنامه‌ای دارد و در مورد شترهای دو کوهانه خراسانی می‌نویسد: «تا ۲۵۰ کیلوگرم بار را روزانه ۳۶ کیلومتر می‌برند. پاهای بچه شتر را بلافاصله بعد از تولد می‌بندند تا زانو زدن را یاد بگیرد. شتر جمازه شرق ایران سرعت حیرت‌انگیزی دارد که به عمان و قفقاز صادر می‌شود.» از معروفیت شتران قاین می‌گوید. استر و خر را بارکشان اصلی ایران معرفی می‌کند. می‌گوید: «قدرت قاطر ایرانی عجیب است. با ۲۰۰ کیلوگرم بار حدود ۵۰ کیلومتر را روزانه می‌پیماید. هر ساله تعدادی استر ایرانی را برای ارتش هندوستان خریداری می‌کنند.»

از علل عدم مرغوبیت گوشت گاو ایران علوفه نامرغوب، عدم رسیدگی کافی و ذبح گاوهای پیر و بیمار را ذکر می‌کند! دکتر پولاک از دامپروری ایران گفتنی‌ها دارد.  $\frac{1}{3}$  جمعیت ایران را چادرنشینی می‌شناسد که پرورش گوسفند، اسب، الاغ، شتر، گاو... پیشه‌شان بوده و از راه فروش فراورده‌های آنان امرار معاش می‌کنند. از فرش تا لباس روستاییان به دامهایشان وابسته است.

دکتر فووریه فرانسوی طبیب ناصرالدین شاه از حدود ۱۲۰۰ مادیان یاد می‌کند که در سال ۱۳۰۸ ق. در برابر شاه به نمایش درآمدند. از مادیانهای خراسانی می‌گوید که

۱- در موزه نظامی مجموعه سعدآباد تهران نمونه شتر مسلح وجود دارد.



جلوه‌گری خاصی داشتند.

طرح استعماری و حساب شده‌ای در عصر قاجار به اجرا درآمد که دامهای کشور را به خارج صادر کردند. به دنبال آن نه تنها صادرات فرآورده‌های دامی کشور به قهقرا رفت بلکه عشایر، روستائیان و طبقات پائین تهیدست شدند. همچنانکه در قرن بعد با صادرات نفت، واردات اجناس بنجُل و فرار مغزها طبقه متوسط را نشانه رفته‌اند!

آهو - بز کوهی - پازن - قوچ کوهی - گورخر - غزال - مرال - شیر - پلنگ - ببر - کفتار - گرگ - سیاه گوش - شغال - خرس - روباه - گربه وحشی - راسو - خارپشت - سوسمار - افعی - مار - کلنگ - هوبره - مرغ سنگ خوار - کبک - دراج - قوش ایرانی را چه شد و کجا رفتند؟ آنچه به خارج نرفته بود شکار شد. آش آنقدر شور می‌شود که ناصرالدین شاه شخصاً می‌سراید:

امروز سوار اسب رهوار شدم      از بهر شکار سوی گهسار شدم  
آنقدر به چنگ باز و تیهو آمد      کز کثرت صیدشان در آزار شدم

وقتی شاه چنین می‌کند وضع غلامان و رعیت شاهانه معلوم است!

نسل گذشته بیرجندیها شبها به آهو زیاد برمی‌خوردند. در کتاب نامه‌هایی از قهستان ماجرای شکار گوزن در گله آهوهای اطراف بیرجند را می‌توان خواند. در خاطرات هیل رئیس بانک شاهی بیرجند به تاریخ ۱۹۱۵ م. = ۱۳۲۳ ق. از همین منبع آمده:

«در خدمت امیر شوکت الملک به سمت کوهپایه‌های جنوب بیرجند مایل شدیم. پس از ده دقیقه سه تیهو (کبک کوچک) از جلوی ما بلند شده پشت تپه مقابل پنهان شدند. پیاده شده تعقیبشان کردیم. قوشچی‌ها هر یک دستکش به دست، بازی را روی دست خود داشته ما را همراهی می‌کردند. بازها با چشمان درخشان این طرف و آن طرف نگاه می‌کردند در حالیکه پای آنها به وسیله زنجیر باریکی به یک میخ آهنی بزرگ بسته بود. سر بازها را پوشیده بودند و بی‌تابانه انتظار می‌کشیدند که رهایشان کنند. تیهوها از بیست قدمی ما بلند شدند و قوشچیان بازها را رها کردند. آنها به سرعت در جهت‌های مختلف دنبال شکار رفتند. یکی از آنها از نظر دور شد و دومی مستقیم بالای سر شکارها بر زمین می‌خکوب شده شکار را به چنگ آورد.

قوشچیه‌ها دویدند شکار را گرفتند و بازها را بازگرداندند. قوشچی با یک دست گردن

و تنه، با دست دیگر پاهای تیهو را که زنده بود گرفت و با یک ضربت جدا کرد. ران پرنده را که بیشترین مقدار گوشت داشت به باز که انتظار آن را می کشید داد. تفنگک هایمان را برداشته به امید صیدی درّه را درنوردیدیم...

سرگرم بودیم تا شام آماده شد. روی میز کوچکی پیش غذا از قبیل جگر غاز، ساردین، خرچنگ، کوفته ریز، تربیجه، نان و کره چیده بودند. پس از آنکه اشتهايمان تيز شد گرد میز شام نشستیم...

در دوران ناصرالدین شاه وزارتخانه ای به نام «فوائد عامه» بوجود آمد که اداره بیطاری از دل آن جوانه زد و تبدیل به تشکیلات دامپزشکی کشور شد. یکی از وظایف آنها کنترل کشتارگاههایی بود که به خارج شهرها منتقل شده پس از ذبح گوسفند و گاو، لاشه ها را بار اسب و الاغ کرده به قصابی ها انتقال می دادند.

قربانی کردن هم به کشتارگاهها منتقل شد تا از نظر بهداشتی سامان دهی شود.

وظایف رسمی بیطاران مسلخ و شهر طبق بخشنامه عبارت بود از:

- ۱- بیطار رئیس باید همه روزه در اوقات مفید در مسلخ حضور داشته حیوانات ذبح شده را قبل و بعد از ذبح معاینه نماید.
- ۲- در صورت غیبت با عذر موجه بیطار رئیس، معاون بیطار مکلف به انجام همان وظایف است.

۳- مواظبت در نظیف مسلخ به عهده بیطار و معاون اوست.

۴- ممانعت از سرایت امراض حیوانات به انسان و جلوگیری از استعمال گوشت فاسد

۵- تلف کردن حیوانات شاربینی (سیاه زخم) و سوزاندن گوشت های سلی و مُضَر

۶- معاینه پوست و جلوگیری از انتشار امراض از این راه

در قحطی سال ۱۲۸۸ ق. بسیاری دامها به خصوص اسبان تلف شدند به طوری که سواره نظام ارتش آسیب جدی دید. فرهاد میرزا سال تلف شدن قاطرها را به ابعاد ۱۲۷۶ ق= بغل مرد، آورده است. در همان سال بیماری طاعون، گاو میری سراسری را به خصوص در منطقه سیستان به دنبال داشت. سیاه زخم در ۱۲۸۸ ق. همه گیر شد.

وبای تهران و اطراف در ۱۲۶۱ ق.، هار شدن شغالها در ۱۹۰۵ میلادی و طاعون آسیبی

سال ۱۳۳۸ شمسی باقیمانده اسب های ایران را از بین برد. همه اینها از وبای، هاری و طاعون،

تا سایر گرفتاریهای اپیدمییک کشور، نشانه سطح پایین بهداشت عمومی و دامها بود. تب نوبه و آبله هم از دیگر همه گیریهاست که به دامها خسارت جبران ناپذیری وارد کرد. به همین دلیل در منطقه خراسان جنوبی دامها را مال بادی گویند که به سرعت باد ممکن است از بین بروند.

از دیگر بیماریهای شایع قدیم بخصوص در اسب، مسمومه بود. نوع جلدی آن که در رساله سنجر قلقلنه آمده به صورت ضایعات پوستی زرد، آماسی چرکین ایجاد می کرد. درمان با روغن پیه گاو + نمک + آهک همراه با جوشانده تخم حنظل، کنجد و گوگرد پارسی صورت می گرفت. شستن با صابون + آب نارنج و در نوع جلدی از گرد سیر، نمک و کات (سولفات مس) هم استفاده می شد.

برای درمان گاو و گاو میش های مبتلا به جرب و کنه آنها را در استخرهای آب گرم معدنی شستشو می دادند. گاو میش گلی در سرعین بزرگترین نمونه آن در کشور است. در منطقه خراسان جنوبی از گل های آب ترش استفاده می شد.

برای درمان پرده ها و لکه های روی چشم اسب، سرگین و صفرای موش نوزاد (شیر نخورده و چشم باز نکرده) را روی پارچه ای پشمین قرار داده چشم را می بستند و هر ساعت کنترل می کردند. وقتی ضایعه خوب می شد بلافاصله مرهم را برمی داشتند. محتوی روده موش، پروتئاز و آنزیمهای تجزیه کننده دارد. در بچه موش که هنوز شیر نخورده روده اش میکروب ندارد و سبب عفونت نمی شود. صفرا یا زهره نیز خاصیت ضد عفونی کننده دارد. روش داغ کردن، خونگیری، رگ زدن و حجامت، شکسته بندی و بی حرکتی، اعمال جراحی و اعمال سرپایی سنتی، برای انسانها و دامها مشترک بود.

دامپزشکی مدرن ابتدا در مدرسه دامپزشکی لیون فرانسه به سال ۱۷۶۲ میلادی پایه گذاری شد و در عصر فتحعلیشاه ژنرال تره زل افسر دامپزشک همراه ژنرال گاردن به سال ۱۸۰۹ م. معادل ۱۲۲۴ ق. به ایران آمد.

در زمان احمد شاه (۱۳۰۰ ق) دولت ایران برای دوری از نفوذ دو ابر قدرت زمان یعنی روس و انگلیس از متخصصین سوئدی برای دامپزشکی ژاندارمری کمک خواست تا بیطرف بماند.

هیأت نظامی سوئد به ریاست ژنرال یا لمارسون دو دامپزشک به نام دکتر هیل، دکتر

نیلس نروکیس و یک متخصص نعلبندی به نام هارویدسن برای توسعه دامپزشکی ژاندارمری به ایران آورد. مدرسه بیطاری به صورت شبانه‌روزی دایر شد.

مدرسه دامپزشکی ژاندارمری ۲ قسمت داشت. یکی مدرسه بیطاری صاحب منصبی برای تربیت پزشکان و افسران دامپزشک که بعد از کسب دیپلم متوسطه درس را شروع کرده برای ادامه تحصیل به خارج می‌رفتند، دوم مدرسه بیطاری درجه داری برای تربیت تکنسین‌ها که بعد از پایان سال اول متوسطه (کلاس ۹) درس را شروع می‌کردند. آنها کارهای نعلبندی را انجام می‌دادند و در کنار دامپزشکان مثل یک بهیار و پرستار عمل کرده بصورت تیم درآمدند.

اپیدمیهای طاعون گاوی در ۱۳۴۸ ش. در سراسر کشور و منطقه مجدد گرفتاری بیار آورد و حتی در سال ۱۳۶۱ شمسی بار دیگر در شرق کشور بروز کرده نشان داد زمینه‌های ایجاد بیماری هنوز وجود دارد.

از اولین دامپزشکان بیرجندی برهان سلیمانی نراقی از فرزندان احمد سلیمانی (از مدیران شوکتیه) بود.<sup>۱</sup>

دامپزشکی نوین در بیرجند با ورود دامپزشکان و تکنسین‌های آموزش دیده ایرانی و از طریق ارتش شروع شد. پس از تشکیل هنگ ۱۵ سوار در بیرجند برای مراقبت بهداشتی و درمانی اسبهای هنگ، یک واحد دامپزشکی در آن تأسیس شد که ابتدا توسط بیطارهای سنتی ارتش اداره می‌شد. از اولین تکنسین‌های تربیت شده‌ای که در این واحد به خدمت گرفته شد آقای کوچک‌خان دُمبلی از درجه داران ارتشی و خانواده‌های مشهور خوی بود که دوره آموزش را در مدرسه درجه داری ژاندارمری گذارنده بود. اولین دامپزشک بیرجندی این واحد دکتر روحی پور بود که تحصیلات خود را در شوکتیه گذارنده و از دانشکده دامپزشکی تهران فارغ التحصیل شد. ایشان تا پایان سرهنگی و زمانیکه هنگ ۱۵ سوار در بیرجند دایر بود در این مرکز خدمت کرد. او به دامداران و مردم عادی نیز برای درمان دامهایشان سرویس می‌داد.

بعد از ایشان آقای ملک محمدرحیم پور دامپزشک بعدی و مسئول بیطاری ارتش

بیرجند شد. تا آخرین روزهایی که سواره نظام از ارتش بیرجند حذف شد و اسبها را بردند ایشان در این پست ماندگار بود.<sup>۱</sup>

اولین دامپزشکی که خارج از سیستم ارتش در بیرجند به مدت طولانی خدمت کرد آقای حسین رجومی است. ایشان متولد ۱۲۹۳ ش. بود. در گناباد، خواف و طبس خدمات داشت سپس به استخدام اداره کشاورزی بیرجند درآمد. در شرایطی به عنوان دامپزشک غیر نظامی در شهرستان خدمت کرد که بدون وسیله نقلیه با اسب و الاغ مأموریت‌های خود را انجام می‌داد. همکاری شایسته‌ای با روستائیان داشت و امور محوله از جمله کنترل بیماریهای مشترک انسان و دام را به نحو احسن به پایان برد. بعد از بازنشستگی در ۹۲ سالگی در گذشت. آقایان تبریزی، کمیلی، کاردان و مرحوم محمودی قبل از انقلاب فعال بودند. آقای عنایت اله وجدانی اهل خوسف فوق دیپلم فلاحت و دامپروری مسئول مبارزه با بیماریهای مشترک انسان و دام و مالاریای بیرجند شد. بعد مسئول ترویج گناباد شده تا بازنشستگی فعال بود و همانجا فوت کرد.

دکتر سیدحمید موسوی دامپزشک فعال بیرجندی، محقق جوان و پرکار فرهنگی گاوآردار نمونه منطقه شد. گاوآردار مفصل و مطول سروده زوایای مختلف زندگی را از زبان گاوها در بیش از هشت هزار و سیصد بیت تشریح کرده است. در فصل هنر و جامعه پزشکی از فعالیت‌های ایشان یاد شده و در تهیه داروهای دامی برای منطقه فعال می‌باشند. فعال ۳ مرکز فروش سموم دامی (آقایان موسوی - سبزواری - فاروقی) در بیرجند و یک مرکز (آقای شرفی) در خوسف فعال هستند. در فردوس خانم رفیع زاده، در سریشه خانم رفیعی و در سرایان خانم سعیدی نژاد به فعالیت در این زمینه اشتغال دارند. تعداد داروخانه‌های دامپزشکی بیرجند ۳ تاست که آقایان دکتر سبزواری، دکتر کمیلی و دکتر شرقی نژاد آنها را مدیریت می‌کنند.

طبق اطلاعاتی که از مرکز دامپزشکی بیرجند تهیه شده مراقبت و درمان دامهای استان را دامپزشکان فعال و جوان بر عهده دارند که در بخش دولتی بیرجند دکتر افتخاری - دکتر مرتضوی - دکتر گرایلی - خانم دکتر ملکی - دکتر شفائی - دکتر کاووسی - دکتر علیزاده -

---

۱- از خاطرات مرحوم سید فخرالدین موسوی رئیس اسبق تعاونی کشاورزی و مزرعه دار نمونه بیرجند.

دکتر عظیمی - دکتر حسابی - دکتر دادفر - دکتر فرخنده - دکتر رضایی - دکتر قربانی زاده - دکتر عندلیبی - دکتر کورش نژاد - دکتر رئوف - دکتر سهرابی - دکتر بخشی و ... فعالند.

دامپزشکان بخش خصوصی بیرجند عبارتند از خانمها دکتر شرقی نژاد و دکتر زنگویی، آقایان دکتر کمیلی، دکتر سبزواری، دکتر جوانمرد، دکتر یعقوبی، دکتر نوری مقدم و ...

در قاین دکتر حسینی، دکتر منصوری، دکتر گوهری، دکتر مقیمی در بخش دولتی و دکتر برجسته در بخش خصوصی به سرویس دهی منطقه مشغولند. آقایان دکتر سیادت و دکتر اسماعیل نژاد داروخانه‌های دامپزشکی قاین را مدیریت می‌کنند.

در سرایان خانم دکتر صدیقه دوستی و آقای دکتر افتخاری شاغل بخش دولتی و دکتر یوسف نژاد فعال بخش خصوصی‌اند.

در فردوس آقایان دکتر اسماعیلی، دکتر شادمان در بخش دولتی و دکتر عبدی در بخش خصوصی فعالیت دارند.

در بشرویه دکتر جنتی پیروز شاغل بخش دولتی هستند.

در درمیان دکتر اصغرزاده بخش دولتی را اداره می‌کند. دکتر حسینی و دکتر زراعتکار شاغلین بخش خصوصی‌اند.

در سر بیشه دکتر احمدی شاغل است.

در نهبندان آقایان دکتر نیک پور و دکتر ذوالفقاری در بخش دولتی فعال هستند.<sup>۱</sup>

گیاهان دارویی که در دامپزشکی بیرجند مصرف می‌شوند به ترتیب الفبایی عبارتند از:

۱- اسپند *Peganum Harmala* = دامداران برای این گیاه خاصیت ضد عفونی قائلند. چوپانان در مواردی که معتقدند گله جن زده شده اقدام به سوزاندن لاک خشک شده لاک پشت همراه اسپند در لون و آغلهای زمینی می‌کنند. در حقیقت علت تلفات دسته جمعی حیوانات هنگام تجمع، عدم جریان هوا، عدم تهویه در آغل و بالا رفتن آمونیاک محیط به دنبال ادرار کردن بعد از تجمع بیش از حد دامها در یک شب اتفاق می‌افتد.

۱- برای همه عزیزان و آنها که نامشان از قلم افتاده سلامت و موفقیت آرزو داریم.

- ۲- اوکالیپتوس *Eucalyptus ylobolus* = مدتهاست در ایران و منطقه پرورش می‌یابد. از برگ اوکالیپتوس و سایر گیاهان چون برگ گردو برای ضد عفونی کردن و دور کردن حشرات از آغلها استفاده می‌کنند. دو نوع ترکیب دارد که یکی محلول در آب جوش و دیگری محلول در نفت است.
- ۳- بابا آدم: *Arctium lappa* = جوشانده ۵۰ در هزار ریشه با با آدم برای رفع جرب، جلوگیری از ریزش مو و خارش شدید سگک به کار می‌رود. به صورت قطعات ریز در غذای گوسفند و دامها اضافه می‌کنند که موجب رفع سرفه می‌شود.
- ۴- بادام: *Amygdalus comunis*: روغن بادام به عنوان مسهل در دامهای کوچک با ارزش، مورد مصرف دارد. در شترهای ماده تازه زا جهت رفع ترک نوک پستان، روغن بادام را با مقداری تریاک مخلوط کرده به صورت مصرف موضعی جهت درمان و تسکین استفاده می‌کنند. در این مدت از خوردن مستقیم شیر نوزاد شتر (حاشی) جلوگیری می‌کنند.
- ۵- بادیان رومی: *pimpinella anisum* = میوه این گیاه در دامپزشکی مصرف فراوان دارد و برای تقویت حرکات دودی روده به کار می‌رود. برای جلوگیری از نفخ و زیاد کردن شیر دامها مصرف می‌شود که ۸۰ تا ۱۰۰ گرم میوه آنرا به دام می‌خورانند. مصرف میوه، طعم و عطر شیر را مطبوع تر می‌سازد.
- ۶- بنه: *Pistacia Terebenth*: پوست و برگ خشک شده این درخت به علت قابض بودن، در اسهال ساده گوسفندان به کار می‌رود. میوه را به صورت پودر خشک شده برای بند آوردن اسهال بره‌ها در شیر مصرف می‌کنند.
- ۷- بومادران: *Achillea Millefdium* = از جوشانده غلیظ این گیاه برای رفع خون در ادرار و رفع جرب گوسفندان استفاده می‌شود. برای تهیه این جوشانده معمولا از سرشاخه‌های گلدار آن استفاده می‌کنند.
- ۸- توتون: *Nicotiana Tabacum* = مخلوط آنرا با کربنات سدیم که حداقل ۲۰ برابر وزن خود با آب رقیق شده باشد جهت دفع طفیلی‌های جلدی بدون آنکه پشم یا موی حیوان را کوتاه کنند یا بتراشند به کار می‌برند.
- ۹- رازیانه: *Foeniculum Vulgare* = از گرد دانه رازیانه در مصارف داخلی و استعمال

خارجی استفاده می‌شود. در فرمول و ترکیب گردهای اشتها آور، هضم کننده و زیاد کننده شیر وارد شده به بز می‌دهند. جوشاندن آن به منظور رفع سوء هضم و نفخ، به حیوانات خوراندن می‌شود. باقیمانده عمل تقطیر یعنی تفاله‌ای که بر جای می‌ماند پس از خشک شدن، اشتها آور و غذای خوبی برای حیوانات است.

۱۰- زنجبیل شامی: *Inula Helenium* = گرد ریشه اگر به غذای حیوانات اضافه شود مدری قوی و خلط آور است. اگر گرد آن با عسل مخلوط شود بهتر جذب می‌شود. مصرف آن در اسب و گاو ۵۰ تا ۱۰۰ گرم در روز و برای گوسفندان ۸-۱۶ گرم است. برای رفع جرب می‌توان لوسین‌ها و پماد گرد ریشه را به کار برد.

۱۱- زیره سبز: *Cuminum Cyminum* = با خوراندن زیره سبز به چهارپایان، تمایل جنسی در انواع ماده زیاد می‌شود تا برای جفت‌گیری آماده شوند.

۱۲- زیره سیاه: *Carum carvi* = برای رفع قولنج‌ها، اسپاسم‌های معدی، بی‌اشتهایی و کم شدن شیر در گاو استفاده می‌شود. برای مدت طولانی نباید مصرف شود. ۱۰۰ تا ۱۲۰ گرم برای دامهای بزرگ و ۶۰ تا ۸۰ گرم برای دامهای کوچک توصیه می‌شود.

۱۳- سمن کنتر = درمنه کوهی *Semen-contraria* = دارای ماده موثری به نام سانتونینی است که برای دفع کرم استفاده می‌شود. ۰/۰۱ تا ۰/۰۵ گرم برای گربه و ۰/۰۲ تا ۰/۱ گرم برای سگ تجویز می‌شود.

۱۴- سیر *Alliums sativum* = پودر خشک شده یا کوبیده تازه در رفع مسمومیت روده‌ای طیور کاربرد گسترده دارد. ضد عفونی کننده مجاری گوارشی است و معمولاً با ماست مخلوط می‌کنند.

۱۵- شاه تره *Fumaria officinalis* = حجم زیاد خشک شده این گیاه که گل و برگ‌هاست در موارد قطع ادرار و نفخ شدید ناشی از خوردن علوفه‌های تر یا شب‌نم زده در گوسفندان با ارزش گله و در قوچهای تخم به کار می‌رود. محرک اشتها در دامهای کوچک است.

۱۶- شنبلیله: *trigonella Foenum graecum L.* = جوشانده این گیاه در مواردی که دام به بی‌اشتهایی دچار شده به صورت خوراکی مصرف می‌شود. با فرو بردن پستان ترک خورده دامهای تازه زا در جوشانده غلیظ دانه شنبلیله می‌توان آن را بهبود بخشید. لازم



است جوشانده به صورت ولرم مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مسهل هم به کار می‌برند که آنرا با گل خشک محمدی مخلوط کرده می‌جوشانند. پس از سرد شدن به دام می‌خورانند.

۱۷- شغلم = ریشه شلغم جهت ازدیاد شیر و کم کردن میزان چربی آن در گاو و گوسفندان کاربرد دارد. (مصرف زیاد آن، برای ازدیاد ادرار به کار می‌رود.) در مصرف شلغم، شیر بوی مطبوع خود را از دست می‌دهد. پخته شلغم به عنوان مسهل در یبوست الاغ استفاده می‌شود.

۱۸- شوید *Anetum yareolens* = از میوه این گیاه برای رفع نفخ و دردهای ناشی از آن به مقدار ۳۰ گرم به چهارپایانی مانند بز و گوسفند و به مقدار ۶۰ گرم برای حیوانات بزرگتر می‌دهند. میوه شوید بیضوی و رنگ قهوه‌ای شکلاتی روشن به طول ۳ تا ۴ میلی‌متر دارد.

۱۹- علف گربه (سنبل الطیب): *Valeriana officinalis* = از ریشه این گیاه به صورت گرد یا دم کرده آن برای نوشاندن یا تنقیه حیوانات جهت رفع صرع، آرام کردن حالات تشنجی سگها و کنترل حرکات غیر ارادی استفاده می‌کنند. برای سگ تا ۳ گرم، گوسفند تا ۱۰ گرم، اسب تا ۳۰ گرم و گاو تا ۸۰ گرم حداکثر استفاده است.

۲۰- عناب: *zizyphus jujuba* = عناب خشک را به همراه نخود خام خشک شده کوبیده، سفوف می‌سازند. در مواردی که بره‌ها و بزغاله‌های تازه بدنیا آمده از آغوز مادر به دلایلی محروم شوند آن را در خامه حل کرده سپس به شیر افزوده به آنها می‌دهند.

۲۱- فاشرا *Bryonia dioica* = ریشه آن به عنوان مسهل و مدر به کار می‌رود. استعمال خارجی آن برای درد مفاصل، کوبیدگی، ضرب دیدگی و خونمردگی به کار می‌رود. ریشه له شده را با نمک زیر خاکستر می‌پزند بعد به حالت نیمه گرم بر محل مفاصل دردناک می‌گذارند.

۲۲- کرچک *Ricinus communis* = از روغن دانه‌های این گیاه به عنوان مسهل قوی در دامها استفاده می‌شود. در دامهای آبستن هم مصرفش بلامانع است.

۲۳- کما: *Ferala assa foetide* = رزینی به نام آنقوزه از آن بدست می‌آید که دافع کرم و یبوست در دامها بخصوص بزهاست.

- ۲۴- کیش: *Buxus semperirens* = برگ گیاه، مسهل است و مصرف زیادش مسمومیت زاست. در آن صورت باید دستگاه هضم را تخلیه، مقداری زغال حیوانی خوراند. کلرال برای رفع چنگ زدن معده تجویز می‌شود.
- ۲۵- مامیران: *Chelidonium majus L.* = این گیاه در زخمهای چرکی خارجی، فرونشاندن ورم، التیام، ناراحتی‌های چشم در گوسفندان و سگهای گله به کار می‌رود. چوپانان معمولاً ریشه، ساقه و برگ تازه، این گیاه را له کرده به صورت ضماد بر زخم می‌گذارند. شیرابه زرد رنگ آن در آب جوش حل شده روی پلک چشم می‌مالند. جوشانده برگ تازه نیز کاربرد دارد. مصرف بی‌رویه مسمومیت زاست.
- ۲۶- منداب *Eruca sativa mill* = روغن این گیاه به صورت مصرف موضعی و چرب کردن تمام بدن، در درمان جرب حیوانات اهلی کاربرد دارد. برای درمان جرب شتر مقدار کمی شیر به آن مخلوط می‌کنند. برای از بین بردن شپش مصرف می‌شود. معمولاً همزمان با مصرف روغن، تن حیوان با بررسی نرم ماساژ داده می‌شود. برای تقویت قوچهای گله در زمان جفت گیری این گیاه را با علوفه مخلوط می‌کنند. ضمناً در صورت مصرف منداب مقدار جوی مصرفی قوچها را کم می‌کنند.
- ۲۷- مُو *Vitis vinifera L.* = برگ تازه مو در صورت اشکال یا قطع ادرار حیوانات مصرف می‌شود. جوشانده آن در تورم و آماس سگهای گله مصرف می‌شود که به عنوان مدر عمل می‌کند.
- ۲۸- هندوانه ابو جهل *Citrullus colocynthis* = در مواردیکه نیاز به یک مسهل قوی باشد کاربرد دارد. در دامهای آبستن مصرف آن ممنوع است. میوه را در تیر و مرداد جمع‌آوری می‌کنند. خشک کرده آن فاقد بو، دارای طعم تلخ و حالت لعابی است. در دامپزشکی سنتی منطقه روشهایی معمول بود که به چند نمونه آن اشاره می‌کنم.
- ۱- اخته کردن یا خایه کنی *xaye kani* که معمولاً در قوچ و گوساله به طریق بسته و باز صورت می‌گرفت. در بره تقریباً عملی نبود.
- روش بسته: پیچ دادن بیضه در داخل کیسه بدون باز کردن پوست بود. ابتدا بیضه را که در پایین کیسه قرار دارد به طرف بالا برگردانده تا وضعیت معکوس بخود گیرد سپس انتهای بیضه را گرفته به پشت و جلوی بند بیضه می‌چرخاندند. برای اینکه پیچ باز نشود

بیضه را با فشار داخل سوراخ کشاله ران فرو می‌بردند. با این عمل خون رسانی به بیضه دچار اختلال می‌شد.

در روش باز: پشت به دام می‌ایستادند. یک نفر بیضه‌ها را گرفته از بین دو پای حیوان به عقب می‌کشید. آنگاه با چاقوی تیز یک شکاف روی بیضه ایجاد می‌کردند تا جاییکه بند بیضه مشخص می‌شد. بعد بند بیضه را با نخ تمیزی بسته و زیر گره را قطع کرده بیضه را حذف می‌کردند. با این روش اسب، الاغ و گاو اخته می‌شد.

روش خایه کف *xaye kof* یا کوفتن در مورد الاغ معمول بود. سر الاغ را با طناب بسته و سر طناب را از سوراخی عبور داده در ادامه دست و پایش را به هم می‌بستند (خر را در طناب کردن). سپس قطعه سنگی زیر بیضه‌های الاغ گذاشته با چوب آنقدر می‌زدند تا بیضه‌ها له و کوبیده شود. مهارت آنها بصورتی بود که منجر به خونریزی خارجی نشود تا در نهایت حیوان بیچاره مقطوع‌النسل می‌شد.

۲- گوش و دم کردن سگ را به دو دلیل انجام می‌دادند. دلیل اول اینکه از سگ معمولاً برای حفاظت گله گوسفندان استفاده می‌شد. می‌دیدند در درگیری‌هایی که بین سگ گله با گرگ یا کفتار پیش می‌آید، گوش و دم سگ اعضاء آسیب پذیر اوست و به چنگ دشمن افتاده سگ‌ها را به شکست می‌کشاند. لذا برای اینکه نقطه ضعف او را حذف کنند به حذف گوش و دم مبادرت می‌ورزیدند. از سوی دیگر به خود باورانده بودند، سگ‌هایی که این روش برایشان انجام شود باهوش‌تر و درنده‌تر می‌شوند. این حذف برای سگ‌های گله معمول بود و به سگ‌هایی که گوش و دم آنها قطع نمی‌شد سگ یل یا یله *yale* می‌گفتند.

جامعه سنتی بیرجند برای تسلط بهتر و بیشتر بر دام‌های خود بر اساس صفات ظاهری حیوانات آنها را نامگذاری محلی کرده بود. به بعضی از این نامها اشاره می‌شود:<sup>۱</sup>

۱- گوسفند: گوسفن *gosfan* = بیشتر در مورد بز و کمتر میش کاربرد داشت.

کر *kor* = گوش کوتاه، گیش *gish* = گوش متوسط، الا *ala* = گوش بلند را گویند.

کر آهو *korau* = گوسفند زرد که اطراف چشم، دو خط سیاه تا امتداد لب دارد.

---

۱- گو = دکتر سید حمید موسوی (دامپزشک)

گُرخلج *kor xalach* در اطراف چشم تا امتداد گونه و لب دو خط زرد دارد.  
 کرگازر *korgazor* در پهلوی گوسفند یک یا دو خط سفید وجود دارد.  
 کرزرد *kore zard* بز زرد رنگ، کر قرمز *kore yermez* بز قرمز، کر سیاه بز سیاه و  
 کر سفید که بز کاملاً سفید است. کر بهار *kore bahar* بز دانه دانه سفید است یا روی  
 گوشش موی سفید دارد.  
 کر زاغ *kore zaγ* بدنش سیاه و گونه‌ها حنایی است. کر بوس *kore buse* دور دهان، فک  
 و بینی اش سفید رنگ است، بدن به هر رنگ دیگری ممکن است باشد. گُر لو سفید  
*kore low sefid* یک لبش سفید است.  
 یگیز *yagiz* بز سیاهی را گویند که روی گوشش خال‌های ریز سفید رنگ دارد.  
 الاکفتر *ala kaftar* روی گوشهای بلند خود چند خال سفید دارد. الاسوز *ala suz*  
 سیاه و سفید در بدن مخلوط است. شاخ آهو *sax au* شاخ‌ها مثل آهو بلند است. خال سر  
*xal sar* خالی غیر از رنگ بدن در سر دارند.  
 شلواری *shalvari* دست و پا سیاه یا سفید با دمبه بزرگ و افتاده دارند. گُردنب =  
 گُردمبه *kor dombe* میشی است که دنبه کوتاه دارد. سیه‌لم *siya lam* میشی است که یک  
 گونه‌اش سیاه و بقیه بدن سفید است. کردی *kordi* میشی را گویند که دمبه کوتاه و گرد  
 دارد. منگول دار یا منگوله دار *mangoledar* بزغاله‌ای را گویند که دو زائده گوشتی در  
 غبغب دارد. بزغال *bozγale* بز یک ساله، چُش *cabosh* بز دو و سه ساله نر، چاری *chari*  
 بز نر چهار ساله، بختی (بخته) سیه دونه *baxteye siyadone* بز نر پنج ساله، تگه *takke* بز  
 توانا به جفت گیری و بخته *baxte* بز بی است که به علت افزایش سن دیگر برای  
 جفت گیری مناسب نیست.  
 برای بزهای ماده، یکساله را بزغال و دو ساله را شیرمو *shirmu* گویند که آماده  
 جفت گیری است. گیسه *gise* سه ساله و گروهه *gorushe* چهار ساله است. پنج زه  
*pangze* پنج ساله و شش زه *sheshze* شش ساله را گویند. پیر بز *pireboz* توانایی  
 جفت گیری ندارد و استاق *estay* ماده بز بی است که اساساً نازا می‌باشد.  
 گوسفند نر یکساله را بره *barre*، دو و سه ساله را شیشک *shishak* چهار ساله را بخته  
*baγte*، گویند. قوچ، گوسفندی است که توانایی جفت گیری دارد. بخته قوچ *baxte yuch*

هفت ساله‌ای را گویند که برای آخرین سال از قدرت باروریش استفاده می‌کنند.  
 گوسفندان ماده را اگر یک ساله باشد کابر *kabur* دو و سه ساله را تُقلی *toyali* چهارساله را گُروشه *grusha* و آماده باروری را میش *mish* گویند.  
 گاو را در زبان محلی گو *gow* و نوزادش را گوساله *gusale* گویند. تیشک *tishk* نوزاد تازه از شیر گرفته است و چیشک *chishk* گوساله ماده را خوانند. تیشگو *tishgow* گاو دوساله، نر گو *nargow* گاو با قدرت باروری کامل است.  
 ماده گو، چوش *chush* و توش *tush* نامهای گاو ماده است. بخته گو *baxtegow* گاو اخته چهار ساله و پیره گو *piregow* گاو پیر را گویند.  
 شتر که به زبان محلی اشتر *oshtor* گفته می‌شود نامهای متعدد و متفاوتی دارد. بچه شتر را کر *korre*، حاشی *hashi* و جُنک *jong* گویند. کُریه *korpe* نوزادی است که بعد از نوزاد به دنیا آید. لوکچه *lukche* شتر یک تا سه ساله و هُره *horre* شتر جوان است. لوک *luk* شتر نر، آرونه *arone* شتر ماده، مجی *maji* شتر ماده یک تا سه ساله و جاله کش *jalekash* شتر ماده همراه با کُره‌اش را گویند. زبا *zaba* شتری است که در گوش خود پشم دارد. بادی *badi* شتر سریع السیر و رودواری شتر خوش هیکلی است که گردن بلند، کمر باریک و شکم کوچک دارد. سفید هرق *sefid herγ* شتر دو رنگ سیاه و سفید، زاغ *zay* شتر سیاه یا قهوه‌ای سوخته و در نهایت خَلفه *xalfe* شتر ماده آماده باروری است.<sup>۱</sup>  
 بچه الاغ را کره خر، الاغ ماده را ماچه خر *mache xar* و الاغ کوچک را خروک *xaruk* گویند.

اسب در زبان محلی اسپ *asp* تلفظ می‌شود. نوزادش را کره *korre* اسب ماده را مادیو *madiyo* و اسب سرخ رنگ دم سیاه را کهر *kahar* گویند.  
 کبوتر در تلفظ محلی کفتَر *kaftar* ادا می‌شود. اگر گردنش سفید باشد سفید گرده *sefid garde* و در صورتیکه گردنش بلند باشد *garde boland* گویند. طوقی گلی *toyigoli* در گردن طوق دارد. کفتَر چاهی *kaftar chaie* کبوتر وحشی به رنگ سیاه و خاکستری است. اگر کبوتر روی پرهایش خال داشته باشد خال دار *xaldar* و در صورتی

---

۱- اسامی شتران با استفاده از اطلاعات خانواده محترم تاج بخش که شتردار بزرگ منطقه سرچاه هستند کنترل و تکمیل شده است. (نویسنده)

که پشت گردنش سیاه باشد چپال *chappal* گویند.

دم رنگه *domrange* دمش رنگی است و زاغ *zay* کبوتر سیاه است. اگر کبوتری رنگه یکنواخت داشته باشد ساده و در صورتیکه بر سرش کاکل باشد کاکلی *kakoli* گفته می‌شود. بوری *buri* رنگه بدنش بور است. بلد *balad* و جلد *jald* کبوترانی هستند که آشیانه را کامل می‌شناسند.

برای نامگذاری مرغها هم اگر مرغ هنوز تخم نگذاشته باشد *nuk* نوک و مرغ‌هایی محلی را *jati* جتی می‌نامند. به مرغی که صدایش تغییر کرده و آماده است تاروی تخم بنشیند گُرچ *korch* یا کرک *kork* گویند.

شانه بینی که در جامعه سنتی بیرجند معتقدانی داشته و دارد، در واقع موضوع پرسش‌های چوپانان جوان از شبانان پیر یا توصیه مسن‌ها به جوانان بود که ضمن نقل شگردهای دامداری از خطوط روی شانه گوسفند، راهکارها را آموزش می‌دادند.

خط‌های راه و کاروان، وضعیت دشت و کوه، شهر و منطقه، پیش‌بینی دزدان، بر خورد با کدخدا، حضور سپاه و لشکر، شرایط رمه در برف و باران ... بخش‌هایی بود که از روی خطوط استخوان شانه تفسیر و تعریف می‌شد. در کتاب معرفه الاکناف که نویسنده آن معلوم نیست همه جنبه‌های شانه‌بینی، عقاید خرافی و پیشگویی شرح داده شده است.

نامگذاری‌های مختلف و تخصصی برای دامها و طیور به دلیل نزدیکی زندگی روستائیان با حیوانات و عجین شدن فرهنگ جامعه سنتی با آنهاست. آمار بالای بیماری‌های مشترک انسان و دام هم دلیل دیگری بر این مدعاست. شاهد دیگر ضرب‌المثل‌های حیوانی زیادی است که بر زبان ساکنین منطقه جاری می‌باشد. از هر کدام چند مثال ملاحظه می‌کنید. برای ساده شدن، به ادبیات متعارف تبدیل شده زیرا در محل‌های مختلف با لهجه‌های متفاوت بیان می‌شود.

A-اسب:

- ۱- از اسب افتاد به خر سوار شد = تنزل رتبه
- ۲- از اسب افتاد از اصل نیفتاد = دوام اصالت
- ۳- اسب ترکمن هم از تویره می‌خورد هم از آخور! = استفاده دو سویه
- ۴- اسب فربه شود سرکش = نانجیبی

- ۵- اسب را گم کرده پی افسارش می گردد = ناشیگری
- ۶- اسب را نیکو دار تا اسب و جامه ترا نیکو دارد = حفظ حرمت
- ۷- دندان اسب پیشکشی را نمی شمردند = آداب پیشکش
- ۸- اسب دوندۀ گاه و جو خودش را زیاد می کند = تلاش بی فایده یا کار بیشتر مزد بیشتر
- ۹- چو تازی بود اسب یک تازیانه = عاقل را اشاره ای کافیهست.
- ۱۰- به اسب شاه گفته یابو = توهین بدون قصد
- ۱۱- سوار اسب چوبین = رویا پرداز
- ۱۲- اسب لاغر میان به کار آید .... روز میدان نه گاو پرواری = در مدح چالاکی

#### B- خر

- ۱- خرلنگ معطل شه (علامت نگه داشتن و توقف) = آدم تنبل
- ۲- خر کریم را باید نعل کرد = وقت رشوه دادن
- ۳- خر تو خر بودن = شلوغی
- ۴- خر ما از کره گی دم نداشت = پشیمانی از طلب مشروع
- ۵- پالانش کج است = عقیده فاسد و مسیر غلط
- ۶- بلای خر به یابو (یا گاو) خورده = خلاف کسی پای حساب دیگری نوشته شده.
- ۷- پارسال گاز می گرفت امسال لگد می زند. = ترقی معکوس
- ۸- مثل خری که نعلبند ببیند = خاطره ترس
- ۹- خر را با آخور و مرده را با گور می خورد. = حریص و پرخور
- ۱۰- خر سواری موقوف = محدود کردن
- ۱۱- خر را که به عروسی برند برای خوشی نیست برای آبکشی است = وظایف کارگران
- ۱۲- یک مرید خر بهتر از یک توبره زر = جهالت مریدان
- ۱۳- کره اسب پشت مادرش می رود کره خر پیشاپیش = بد اصلی و تندروی

#### C: گاو

- ۱- گاو زایید گوساله آورد = حادثه جدید
- ۲- تا گوساله گاو شود دل صاحبش آب شود = توصیه به صبر
- ۳- گاو پیشانی سفید = رسوا، شناخته شده

- ۴- گاو بی شاخ و دم = نهایت نادانی
- ۵- گاو نُه من شیر = پر حاصل نادان
- ۶- راه رفتن را از گاو یاد بگیر آب خوردن را از خر = توصیه به وقار
- ۷- گاو با گاو جنگ می کند گوساله از بین می رود = عوارض اختلاف بزرگترها
- ۸- گاو که پیر شد گوساله عزیز می شود = بچه های ته تغاری
- ۹- وامانده گاو را به خر باید داد = فرد شریف ریزه خواری دو نان نمی کند.
- ۱۰- برای گاو نر چه یک جریب چه صد جریب = اشاره به افراد کاری
- ۱۱- گاو خوش آب و علف = افراد پرخور
- ۱۲- گاوان و خران باربردار به ز آدمیان مردم آزار (سعدی)

D = شتر

- ۱- شتر سواری دولا دولا = کجدار و مریز
- ۲- شتر کینه = کینه توزی
- ۳- شتر گاو پلنگ = نامتناسب و چند چهره
- ۴- شتر نقاره = بی توجه به گفته های دیگران
- ۵- شتر گلوباش = حرف را چند بار به دهان آورده فرو ببر و اندیشه کن
- ۶- تخم مرغ دزد شتر دزد می شود = از کم شروع کرده حالا خلاف بزرگ می کند.
- ۷- اینجا شتر را به نمداغ می کنند = بر خورد با مشکلات
- ۸- شتر در خواب بیند پنبه دانه = خیال پروری
- ۹- شتر را لب نباشد در خور بوس ولیکن پشت دارد بابت کوس (امیر خسرو)

D: گوسفند

- ۱- کسی که از گرگ بترسد گوسفند نگه ندارد = نیاز به آمادگی برای کار بزرگ
- ۲- گوسفند فکر جان است قصاب فکر گوشت و دنبه = هر کس به فکر خویش است.
- ۳- بز را به پای خود می آویزند میش را به پای خود = دشمن هر کس نزدیکان اوست.
- ۴- بز گرفتن = ارزان خریدن
- ۵- بز می که گرگین شد از گله برون باید = حذف مزاحم و جاسوس
- ۶- بز از سرچشمه آب می خورد = غرور



- ۷- یک بز گر گله‌ای گر می کند = انتقال صفات بد  
۸- علف باید به دهن بز خوش (شیرین) بیاید = مطابق میل هر کس  
۹- گوسپند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست (سعدی)  
۱۰- منم شیر نر، میش خوانی مرا که بد دین و بد کیش خوانی مرا (فردوسی)

E: سگ

- ۱- سگ دو زدن = پرتلاش  
۲- سگ را چاق کنند هار می شود = افراد کم ظرفیت  
۳- سگی که پارس می کند گاز نمی گیرد = اهل شعار عمل نمی کنند.  
۴- سگ لرز = سرمای شدید  
۵- محل سگ هم به کسی نمی گذارد = بی اعتنا  
۶- سگ خلق = بداخلاق  
۷- سگ خور = از میان رفته  
۸- سگ رو سیاه = بنده گناهکار  
۹- سگ را گشوده سنگ را بسته = کار وارونه  
۱۰- سگ در خانه صاحبش شیر است = شعار در محل با پشت گرمی خودیها  
۱۱- سگ از درد می میرد بی بی شکار می خواد = هر کس به فکر خویش است.  
۱۲- مثل سگ هفت جان دارد = سخت کوش  
۱۳- سگ زرد برادر شغال = مثل هم هستند.  
۱۴- سگ حق شناس به از آدم ناسپاس (سعدی)

F: گربه

- ۱- گربه دنبه را برد = مال دست غارتگر افتاد.  
۲- گربه دستش به گوشت نمی رسد می گفت بوی گند می دهد = ناتوان مغلظه کار  
۳- گربه را از هر طرف بالا بیندازی چهار دست و پا پایین می آید = مردم مکار  
۴- گربه رقصانی = سر دواندن  
۵- گربه کوره = ناسپاسی  
۶- در دیزی باز است حیای گربه کجا؟ = رعایت حد

- ۷- چوب برداری گربه دزد حساب خودش را می کند = خائن خائف است.
- ۸- در سمرقند گربه دم دارد در بخارا الاغ سم دارد = توضیح واضحات
- ۹- گربه شب سمور است = همراهی
- ۱۰- گربه مسکین اگر پر داشتی تخم گنجشک از زمین برداشتی (سعدی)

G: شیر

- ۱- شیر شیر است اگر ماده اگر نر باشد = تساوی زن و مرد در قدرت
- ۲- ماده شیرا کی کم از شیر نری؟ = ارزش گذاری زنان توانمند
- ۳- شیر بی یال و دم و اشکم که دید؟ = اجرای ناقص
- ۴- شیر خر خورده مغز خر دارد = اثر تغذیه و تربیت
- ۵- شیر که پیر شد بازیچه شغال می شود = عوارض پیری
- ۶- شیر اگر مفلوک باشد همچنان از سگ به است = اصالت
- ۷- شیر مردی در هنر است = مدح هنر
- ۸- جای شیران شغالان لانه دارند = گردش روزگار نابکار

H: پلنگ

- ۱- مثل پلنگ = متکبر - متین
- ۲- پوست پلنگ اگر میمنت داشت به تن صاحبش دوام می کرد = بی وفایی دنیا
- ۳- به همت باز باش و با کبر پلنگ = غرور
- ۴- سگ کار دیده بگیرد پلنگ = مهارت

I- گرگ

- ۱- گرگم و گله می برم = رجزخوانی
- ۲- گرگ و پوستین دوزی؟! = از ستمگر عدالت خواستن؟!
- ۳- عاقبت گرگ زاده گرگ شود = بازگشت به خویشتن بد ذات
- ۴- گرگ و میش با هم آب می خورند = تمثیل امنیت
- ۵- توبه گرگ مرگ است = اهل توبه نیست
- ۶- جان گرگان و سگان از هم جداست (مولوی)

J: مار

- ۱- مار خوش خط و خال = خوش ظاهر بد باطن
- ۲- مهره مار دارد = محبت دیگران را جلب می کند.
- ۳- مار بد بهتر از یار بد = شکایت از شریک بد
- ۴- مار که پیر شد قورباغه سوارش می شود = عوارض پیری
- ۵- مار ماهی نه مار است نه ماهی = (شبهه شتر مرغ) که بر اساس منفعت رنگ عوض می کند.
- ۶- مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد = مسبوق به سابقه و زخم خورده
- ۷- مار خوردن و افعی شدن = از کم شروع کردن و به مهارت رسیدن
- ۸- مار در آستین پروردن = دشمن پروراندن در کنار خود

K: موش

- ۱- موش به سوراخ نمی رفت جارو به دمش بست = ناتوانی در کار بزرگ
- ۲- موش آب کشیده = خیس شده
- ۳- شاش موش = آب اندک
- ۴- موش زنده به از گربه مرده = توصیف زندگی (کم توان در حیات به از توانای در ملمات است.)
- ۵- صد موش را یک گربه بس = توانمندی

L: پرندگان

- ۱- مرغی که انجیر می خورد نوکش کج است = علامت خلافت
- ۲- خروس بی محل = حرف نابهنگام
- ۳- کبکش خروس می خواند = نهایت شادی
- ۴- مرغ تخم طلا مرد = دیگر خبری نیست.
- ۵- کبوتر چاهی آخرش ته چاه است = سرنوشت بدخواه
- ۶- یک گنجشک در دست بهتر از ده گنجشک روی درخت = نقد بهتر از نسیه
- ۷- مثال طاووس نر = زیبا
- ۸- مثل طاووس مست = خوش خرام
- ۹- طوطی وار = کلام نسنجیده
- ۱۰- یک کلاغ چهل کلاغ = شایعه پراکنی

- ۱۱- زاغ سیاه کسی را چوب زدن = تعقیب کردن
- ۱۲- کلاغ خواست راه رفتن کبک یاد بگیرد راه رفتن خودش را هم فراموش کرد = نتیجه تقلید
- ۱۳- کبوتر دو برجه = استفاده همزمان از دو جا
- ۱۴- برو این دام بر مرغی دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه = گول نمی خورم.
- ۱۵- کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز (نظامی)

M: سایر حیوانات

- ۱- ران ملخی نزد سلیمان بردن = هدیه ناقابل
- ۲- خواب خرگوشی = غفلت
- ۳- به دشت آهوی ناگرفته میبخش = بخشش از دارائیت کن.
- ۴- به آهو می گوید بدو به تازی می گوید بگیر = خاصیت شکارچی و افراد دورو
- ۵- یک انگور صد زنبور = یک مویز چهل قلندر = مشتری زیاد و موجودی اندک
- ۶- هر جا خرس است ترس است = خطر
- ۷- در خانه مور شبنمی طوفان است = محدودیت فکر
- ۸- فیل خوابی بیند و فیلبان خوابی = هر کس به فکر خویش است.
- ۹- فیلش یاد هندوستان کرده = بازگشت به خویشتن
- ۱۰- پشه کی داند که این باغ از کی است؟ = زمان را نمی داند = در باغ نیست.
- ۱۱- میراث خرس کهنه به کفتار نورسید = گردش روزگار و جانشینی میراث خواران.

## تاریخچه مامایی در بیرجند

تولد از هیجان انگیزترین، رازآلودترین و تاثیرگذارترین فرآیندهای طبیعی بوده که انسان را از ابتدا به کنکاش و پرسش واداشته است. پرسشی که جواب‌های قانع کننده برای آن پیدا نکرده لذا با افسانه پردازی خلاءهای ذهنی خود را پر کرده‌اند.

ماجرای تولد برهما از تخم مرغ، بیرون خزیدن هانومان *Hanouman* پسر باد از گوش آنجاما *Andjama*، تولد آدونیس از صمغ یک درخت، تولد روکه تایلا ده از پاشنه پای مادرش، تولد دوقلوها از دهان خدای توم و زادن دیونیسوس از تهیگاه ژوپیترا، تولد حوا از دنده چپ آدم، ... ریشه در فرهنگ باستانی و اساطیری اقوام مختلف دارد. همه اینها نمایانگر راز آلودگی آفرینش و زایش در اذهان قدیمیان می باشد. گرچه در همه این افسانه‌ها و سرزمین‌ها نحوه تولد متفاوت است اما در همه آنها زنان باردار را خدایان و الهه‌ها حمایت می کنند. اعتقاد ارتباط به ماوراءالطبیعه باعث می شد ترس از مراحل زایمان اندکی تخفیف یافته، امری طبیعی جلوه کرده و مادران تحت حمایت خدایان جلوه کنند.

زایمان، عادت ماهانه، اندام‌های تناسلی، نوزاد و ... رابطه تنگاتنگی داشته مورد احترام، خلق آثار هنری و حتی پرستش بودند که در تمام تمدن‌ها آثار آنان در قالب

توتم پرستی دیده می شود.<sup>۱</sup>

مامایی در بیرجند سنتی توسط ماماهاى محلی (دایه) انجام می شد که این حرفه را به صورت خانوادگی، نسل بعد از نسل آموزش دیده بودند. آنها زن باردار یا زائو را نیازمند مراقبت می دانستند.

با شروع نخستین علائم بارداری که استفراغهای حاملگی یا ویار است و در گویش محلی به آن «گستا» گویند، وظیفه دایه آغاز می شد. این اتفاق در ۳ ماهه اول بارداری معمول می باشد. آنها که ضعف جسمی دارند یا از نظر روحی آمادگی حاملگی ندارند ویارشان بیشتر ظهور و بروز دارد. در دوقلویی و بعضی بیماریها چون مول (بچه خوره) علائم بارزتر است که به دلیل افزایش هورمونهاست. در بیرجند سنتی تصور می کردند علائم «گستا» اگر شدید باشد و نوک شکم تیز شود نوزاد پسر است، اگر پهلوئی مادر پُر تر و علائم ویار کمتر باشد نوزاد دختر خواهد شد! ادراک کردن زائو بر روی کیسه جو و گندم توصیه می شد اگر جو زودتر رشد می کرد نوزاد آینده را دختر و در صورت رشد بهتر گندم، پسر اعلام می کردند. دایه ها تلقین و تبلیغ می کردند اگر آنچه در دوره گستا زن باردار تمایل دارد برایش فراهم نشود نوزادش با چشم گربه بدنیا خواهد آمد و در واقع حریص خواهد شد. چون در فرهنگ سنتی بیرجند گربه را مظهر بی چشم و رویی و حرص می شناسند.

روش دیگر پیش بینی دختر یا پسر، انداختن یک دانه گندم از درون پیراهن زن بود. اگر روی زمین، شکاف یا خط وسط گندم رو به بالا بود دختر و در صورتیکه به پائین بود نوزاد آینده را پسر اعلام می کردند.

بعضی ماماها براساس میل و رغبت زائو به غذا، جنسیت نوزادش را مشخص می کردند. ماماهاى محلی به محض ورود بر بالین زائو دستها را بهم می کوبیدند تا اجنه را دور کنند. از دیگر وظایف دایه ها کنترل حاملگی و ادامه بارداری بود تا جنین سقط نشود که به رفتن بچه تعبیر می شد. توجه به تغذیه و استراحت، معمول تر از داروهای گیاهی بود. آب آهک و سفیده تخم مرغ یا زعفران و گلاب را به دور کمر زن حامله می بستند. به

۱- نخستین توتم بشر ماه بود که تقویم آن با پرئود ماهانه زنان هماهنگ می نمود. (توتمیسم= نویسنده)

نخ پنبه‌ای دعا خوانده گره زده دور شکم می‌بستند و درنهایت از قفل استفاده می‌کردند. معتقد بودند هنگام خسوف و کسوف، زن حامله نباید شکمش را لمس کند زیرا سبب ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی در بچه خواهد شد.<sup>۱</sup>

تغذیه‌های مقوی بر اساس داشته‌ها از تجویزهای دایه بود که برای هر زائو تفاوت داشت. برای مثال تهیه نوعی کاجی است که آرد یا آرد برنج را در روغن تف داده زعفران، نبات و چهار تخم بر آن افزوده با آب رقیق کرده آنقدر حرارت می‌دادند تا قوام آید و روی آن روغن جمع شود که از تغذیه‌های معمول بوده جزئی از مراقبت‌های زائو محسوب می‌شد. با شروع دردهای زایمانی اذان می‌گفتند. یکی از اطرافیان زائو کلوخی در آب می‌انداخت و دعا می‌کرد به راحتی باز شدن کلوخ در آب او هم فارغ شود. اگر نوزاد دیرتر به دنیا می‌آمد با شکستن کوزه، زدن سنج یا آتش کردن تفنگک به نوعی شوک درمانی روی می‌آوردند که در فصل طب سنتی به این روشها کاملتر اشاره رفته است. یکی میخ به چهارچوب می‌کوبید تا درد را میخکوب کند. دیگری پوست سیر و پیاز بر آتش می‌ریخت تا زادن آسان شود. فردی سرکه در آستانه در می‌پاشیدند تا طلسم‌ها باطل شود. چند زن ختم امن یجیب می‌گرفتند تا عاقبت به خیر شود. زایمانهای سخت را به مصرف گوشت شتر مربوط می‌دانستند و معتقد بودند اگر زن دیر زاز از زیر شکم شتر رد شود این طلسم شکسته و باطل می‌شود.

برای تسهیل زایمان مشابه سازی می‌کردند که از دوره باستان رایج بود. در بیرجند گیاهی به نام پنجه مریم (گل نگونسار) یا غنچه‌ای را در آب می‌انداختند تا باز شود. اعتقاد داشتند هنگامیکه گل در آب باز شود زائو هم زایمان خواهد کرد.

چرب کردن شکم، توصیه به نشستن بر خشت که در واقع مانور والسالوا را تشدید می‌کردند و راه بردن زائو از روشهای کمکی در زایمان بود. نکته جالب این روش تفکیک دردهای حقیقی از دردهای کاذب زایمانی است. زیرا درد کاذب با راه رفتن کاهش می‌یابد یعنی هنوز زایمان نزدیک نیست در حالیکه دردهای حقیقی با راه رفتن تشدید شده و به زایمان کمک می‌کند. بسیاری مواقع در شروع دردهای زایمانی خونابه‌ای (*show*)

---

۱- خال را ماه گرفتگی و همانزیموم را خورشید گرفتگی تصور می‌کردند. (نویسنده)

زایمانی) خارج می‌شود که ماماها دستور قربانی کردن می‌دادند یعنی بچه خون می‌خواهد و گرنه زایمان سخت خواهد شد.

خشت‌ها را به فاصله سی سانتیمتر رویهم می‌چیدند و زائو به بالای آن منتقل می‌شد. در واقع تخت زایمان فراهم می‌آمد. یک زن جلوی زائو روی چهارپایه (کرسی‌چه) می‌نشست. (پیش‌نشین) و ماما پشت سر زائو پس‌نشین می‌شد.

زائو دودست خود را روی شانه پیش‌نشین گذاشته به او تکیه می‌داد. ماما حوله گرم کرده دور شکم و کمر زائو می‌گذاشت تا انقباض و خون‌رسانی بیشتر شود. جوشانده گل‌گاوزبان + تخم شوید با نبات به زائو می‌دادند. اگر به انقباضات بیشتر نیاز داشتند گل ختمی + عرق بیدمشک و شکر را کف مال کرده به زائو می‌خوراندند. نوزاد روی سینی خاک یا خاکستر که از قبل آماده کرده بودند فرود می‌آمد. (معتقد بودند انسان از خاک است و به خاک می‌رسد). قطع بند ناف را ناف‌بری می‌گفتند.

برای دفع جفت از زائو می‌خواستند در نی قلیان فوت کند، بخندد یا بیشتر زور بزنند. ناف پسران را با نخ سیاه و ناف دختران را با نخ سفید یا گلی می‌بستند. پسرها را با آب ولرم و نمک می‌شستند. برای معطر کردن دختران بین دو پا هل می‌ریختند. نوزاد را در قنطاق پیچده در گهواره (باچو) می‌گذاشتند.

ماما دور رختخواب مادر و نوزاد خط می‌کشید (حصار می‌ساخت) تا از صدمات آل و عوارض بعد از زایمان مصون باشند. جفت را دفن می‌کردند.

اگر مادر قبل از زایمان فوت می‌شد در دفنش تأخیر می‌کردند تا نوزاد به دنیا آید. گاه بعد از دفن هم مدتها انتظار زایمان داشتند که به چنین نوزادانی «گور زاد» می‌گفتند. اگر نوزاد هفت ماهه دنیا آید آنرا هفتوکی و اگر در ماه هشتم بارداری متولد شود هشتوکی گویند.

دایه‌های محلی معمولاً بندناف دختران را با قیچی و پسران را با کارد می‌بریدند. اعتقاد داشتند دخترها خیاط و پسرها شکارچی خوبی می‌شوند. معمولاً ناف را به سردر خانه آویزان می‌کردند تا به تصور آنها بچه‌ها در آینده روزی فراخ شوند. به این نوزادان «ناف دِ سر در» گویند و از کودکی به آنان تلقین می‌شد سر قسمت و روزی خود به موقع خواهید رسید. از دیگر روشهای معمول دایه‌ها «کام کردن» نوزاد بود بدین معنی که انگشت شست یا



اشاره خود را با تربت نرم یا مهر نماز آغشته کرده با آب یا گلاب مخلوط کرده به کام نوزاد فشار می‌دادند یا بر کامش می‌کشیدند. در واقع سلامت کام را کنترل می‌کردند. باور داشتند اگر نقص یا ضعفی (شکاف) در کام باشد با این عمل اصلاح شده و به تکلم صحیح و درست کودک در آینده کمک خواهد کرد.

زائو را در اصطلاح محلی «زیچ» گویند. برای تقویتش نوعی تغذیه چرب مثل کاجی یا مخلوطی از روغن حیوانی، زرده تخم مرغ و نبات به او می‌خوراندند تا بتواند در مقابل آل و اجنه مقاومت نماید! برای جلوگیری از تب شیر و شقاق پستان، دایه‌ها در شیر دوشی و شیردهی به مادران کمک می‌کردند. انواع دعاها، نذر و نیازها، تغذیه‌های گیاهی و سنتی چاشنی این مرحله از مراقبت بود.

شش روز بعد از تولد، گاه در حضور دایه مراسم شب شش یا جشن نامگذاری نوزاد برگزار می‌شد. قیچی برای دختران و کارد برای پسران بر قنداق می‌بستند. شعری را تکرار می‌کردند: شیش شیش بچه ..... قیچی (کارد) به قنداق بچه ... خدانگهدار بچه ... بگیر بچه ... بستو (بستان) بچه ... نوزاد دست به دست می‌گشت و در نهایت نامگذاری انجام می‌شد.

برای دردهای شکمی، یبوست و نفخ نوزاد از شیاف صابون، استفاده می‌کردند. در گوش درد نوزادان از دود سیگار، تریاک یا قلیان استفاده می‌شد. چکاندن روغن بادام نیز معمول بود. بعضی مهر نماز را گرم کرده روی گوش می‌گذاشتند. برای جلوگیری از عفونت‌های پلک و اختلال در مجرای اشکی، چشم‌ها را سرمه می‌کشیدند که مفصل‌تر آن در فصل طب سنتی آمده است.

ترنجبین معمول‌ترین درمان برای زردی (زردوکی = یرقان) نوزادان بود و به علت دارا بودن ترکیبات آگار سبب دفع بیلیروبین و بهبود می‌شد. از آب قند، نبات داغ و بستن مهره‌های زرد (مهره زردوکی) بر تیربند، قنداق یا روی لباس و بازوی نوزاد به عنوان درمان کمکی استفاده می‌کردند.

تجویز ماهی‌های کوچک زنده برای کودکان بزرگتر معمول بود. در موارد شدید زردی هم از داغ کردن و رگ زدن پشت گوش دریغ نمی‌کردند!

مادران معتاد دوره سنتی از ابتدا در «لته چوش» یا پستانک و گاه با مالیدن آب تریاک

به پستان سعی داشتند نیاز مرفین نوزاد خود را برطرف کنند تا دچار علائم (سندروم) ترک نشود. در غیر این صورت بخصوص آنها که اعتیاد خود را از پدر خانواده و فرزندان پنهان می‌داشتند در مقابل گریه‌های شدید و بیقراری نوزاد دود تریاک را به دهان و بینی او می‌رساندند. چرب کردن بدن با روغن‌های محلی معمول بود.

در گریه‌های شدید به هر علت چون احتمال ایجاد فتق (نافی و مغربی) می‌رفت، حتی در مواردی که وجود داشت از فتق بند یا ناف بند استفاده می‌شد.

بدن‌بال زایمانهای مکرر سنتی بعضی زنها دچار بهم خوردن آناتومی دستگاه تناسلی شده، جدارهای لگن شل شده، فضایی در دستگاه تناسلی ایجاد می‌شد که هنگام زور زدن مثانه یا راست روده به داخل مجرای تناسلی فشار آورده، صدایی از جلو خارج می‌شد که به آن پیش‌گوزک<sup>۱</sup> می‌گفتند.

ختنه دختران در بیرجند معمول نبوده و ختنه پسران به صورت جمعی و خانوادگی توسط دلاکان محلی انجام می‌شد. به سن خاصی برای ختنه مقید نبودند. مهم این بود که بتوان دو یا بیشتر از این تعداد را یکجا ختنه کرد.

بعضی به زوج بودن تعداد پسران اصرار داشتند.<sup>۲</sup> بعد از ختنه که با پاک‌ی، پنبه داغ و نی (ماسوره) انجام می‌شد برای پیشگیری از تورم محل عمل، کودک در قرنطینه آب و پرهیز سخت (حجم مجاز در حد گنجایش پوسته تخم مرغ) قرار می‌گرفت. این تحریم آنها را حریص‌تر می‌کرد به طوری که گاه از خوردن آب قلیان یا گلدان هم دریغ نمی‌کردند. از دیگر درمانهای معمول در نوزادان استفاده از مهره باد در ابتلاء نفخ و مهره پیچ در دردهای شکمی نوزاد بود که عاملش را پیچ خوردن روده تصور می‌کردند.

عقیقه کردن نوزاد معمولاً در ۱۰ روز اول زایمان انجام می‌شد. برای مهمان کردن نزدیکان به مناسبت تولد، بر اساس استطاعت هم وزن موی نوزاد طلا یا نقره محاسبه کرده معادلش گوسفند سالمی را قربانی، آبگوشتی تهیه و بجز افراد درجه یک که حق مصرف نداشتند اطرافیان، فامیل و مستحقان را پذیرایی می‌کردند.

۱- عقاید و رسوم مردم خراسان - ابراهیم شکورزاده

۲- از خاطرات دکتر گنجی

پختن غذای نذری و بخصوص آش ابودردا معمول بوده، در چهارشنبه آخر صفر از خمیری که برای رشته فراهم شده عروسک ساخته در آش می‌اندازند. معتقدند برای نوزاد شفا یافته پختن آش تا هفت سالگی بر عهده والدین است.<sup>۱</sup> در چهل روزگی زایمان، مادران را به حمام می‌بردند تا آب چله بر سرش بریزند. تا این مدت زائوها را از هم دور نگه می‌داشتند تا چل آنها بهم نیفتد! برای سقط‌های عمدی با پرمرغ دهانه رحم را تحریک کرده و از زعفران با مقدار زیاد استفاده می‌کردند.

از قدیم‌ترین و مشهورترین ماماهاى محلی بیرجند حاجیه سکینه خورشید متولد ۱۲۷۶ ش. در محله برزگران بود. مادرش (خورشید) هم به این حرفه اشتغال داشت. در خاطرات آقای حسن ابطیحی راد آمده زنی بلند قامت، کمی چاق با موها و دستهای حنایی که از آب دادن به زائو جلوگیری می‌کرد.

نوهٔ مرحومه در خاطراتش می‌نویسد: مادر بزرگم مامای مخصوص خانوادگی شوکت‌الملک بود. برای تولد امیر اسدالله خان وزیر دربار پهلوی دهانش را پر اشرفی کردند و ۱۴ سکه جایزه گرفت.

در زمان ریاست بهداری آقای دکتر مرتضی نوربخش که بعد از فعال شدن زایشگاه دستور تعطیلی کار ماماهاى محلی صادر شد ننه سکینه به ایشان می‌گوید: اگر من نبودم شما هم نبودید و بدین وسیله از توقف کار موقتاً معاف می‌شود.<sup>۲</sup> از محولات تربت حیدریه تا عجب شیر تبریز متقاضی تجارب و اقدامات او بودند.

در بیرجند وی را «مه مه» خطاب می‌کردند و به سال ۱۳۵۱ شمسی فوت شدند. کربلایی فاطمه منصور نیز از فعالان مامایی سنتی بود. در خاطرات آقای محمدحسین قنادان آمده: در صورتیکه کودکی بعد از تولد دیر گریه می‌کرد ایشان با فرو بردن نوک جوجه به مقعد نوزاد او را به گریه وا می‌داشت. بعد از قطع بند ناف از پنبه داغ، خاک، ادرار، خاکستر یا سوزاندن استفاده می‌شد.

از دیگر ماماهاى پر تجربه و خانوادگی، خانم زهرا اکبر پور متولد ۱۳۰۳ شمسی با ۶۶

---

۱- تولیت رسمی مزار ابودردا در ۲ کیلومتری شمال فریز که محل دفن جدم آقا سیدحافظ نیز می‌باشد بر عهده پدر بزرگم بود. بعد از ایشان به پدرم و در نهایت به اینجانب که اکبر و ارشد اولاد هشتم رسماً منتقل شده است. (نویسنده)  
۲- آقای دکتر مرتضی نوربخش هم این خاطره را برایم تعریف و تایید کردند. (نویسنده)

سال سابقه کار مامایی است. در خاطراتشان نوشته‌اند<sup>۱</sup>:

با شروع دردهای زایمانی پودینه و گربه جوز را جوشانده به زائو می‌دادم. با روغن چربش می‌کردم تا چرخش بچه کامل شود. بعضی خصوصی‌ها را با روغن مومیایی چرب می‌کردم. ناف را با الکل ضد عفونی کرده تا ده روز بالای سر زائو آویزان نگه می‌داشتم. بسیاری بیمارانی را که جفتشان مانده بود از مرگ نجات دادم. مادر و مادر بزرگم هم ماما بودند. اطلاعات و تجارب خود را از آنان می‌دانم.

ماماهای رسمی و تحصیل کرده بیرجند از بیمارستان و زایشگاه کار خود را شروع کردند. خانمها دمساز، خوچینی و سیقاریان از این گروهند.

همسر دکتر حسنی هم ماما بود. خانم پری برات زاده (آزما) علاوه بر همکاری با بیمارستان نخستین مطب خصوصی مامایی را در شهر راه اندازی کرده، بعد از ظهرها به سرویس دهی همشهریان پرداختند.

در خاطرات دکتر مهدی محمدی فرد رادیولوژیست شهر آمده که در سیستم نظامی دکتر علمداری و دکتر کمال فر از اولین متخصصان زنان شاغل در بیرجند بودند. قبل از آنها جراحان عمومی سزارین‌ها را انجام می‌دادند.

در سال ۱۳۵۷ شمسی و خلاء شدید پزشک زنان آقای دکتر عزت الله گونیایی رزیدنت سال آخر زنان و زایمان در مشهد به توصیه آقای دکتر سیدمرتضی نوربخش مدیر درمان وقت برای خدمت به شهر خود چند ماه زایشگاه خزیمه علم را اداره کردند. فرستادن رزیدنت‌ها به شهرستان در سالهای جنگ معمول شد.

بعد از انقلاب با بازگشت خانم دکتر نرگس ناصح به عنوان اولین متخصص زنان و زایمان بیرجندی، این رشته تخصصی و بومی شد.

فعلاً هم اکثر متخصصان زنان و زایمان در دانشگاه علوم پزشکی شاغل می‌باشند. در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن از آنان یاد شده است.

ماماهای ثبت شده متولد بیرجند به ترتیب سابقه و شماره نظام مامایی عبارتند از:

۱- خاطرات ایشان و بسیاری خاطرات دیگر توسط آقای مهدی افتخاری از فرهنگیان فعال بیرجندی تهیه شده است که از ایشان بسیار سپاسگزاری می‌شود.

۱. زهره سادات حسینی (م-۷۰)
۲. گیتا غفاری (م-۷۰)
۳. زیور رحیمی (م-۱۷۷۵)
۴. شوکت الهیاری (م-۱۸۵۹)
۵. سهیلا افسر (م-۲۱۶۱)
۶. معصومه فارابی (م-۲۱۹۰)
۷. هما قیروانی (م-۲۱۹۳)
۸. هایده هدایتی (م-۲۲۰۹)
۹. زهرا نایب زاده (م-۲۳۴۲)
۱۰. طاهره طالبی (م-۲۸۵۲)
۱۱. مریم تبریزی (م-۳۱۵۳)
۱۲. فاطمه گندمی (م-۳۳۶۸)
۱۳. فاطمه کبیری (م-۳۹۷۰)
۱۴. فرحناز غلام پور (م-۴۰۱۱)
۱۵. فریبا وزیر مهر (م-۴۵۰۴)
۱۶. طاهره دستجردی (م-۵۰۲۲)
۱۷. طوبی علی پور فرد (م-۵۰۵۹)
۱۸. مریم رضایی (م-۵۱۱۱)
۱۹. منصوره توچھی (م-۵۹۴۶)
۲۰. سوسن جراح زاده (م-۶۴۳۳)
۲۱. خدیجه کیانی نژاد (م-۶۵۳۵)
۲۲. مرضیه ترشیزی (م-۷۲۹۶)
۲۳. صدیقه عبداللهی (م-۷۴۸۴)
۲۴. منیژه قلعه نویی (م-۸۱۱۹)
۲۵. نسیم مرتضوی (م-۸۷۵۶)
۲۶. نسرين محسنی (م-۹۳۱۹)
۲۷. اشرف امینی (م-۹۳۲۴)
۲۸. مینا فارابی (م-۱۰۲۹۳)
۲۹. فاطمه محمدی نیک (م-۱۰۶۲۳)
۳۰. ناهید رحمانی (م-۱۰۷۷۹)
۳۱. نصرت ظهوریان ثانی (م-۱۱۷۱۲)
۳۲. صدیقه نارمنجی (م-۱۱۸۷۱)
۳۳. زهرا فدائی (م-۱۲۳۲۶)
۳۴. نرگس السادات دلباز (م-۱۳۳۰۵)
۳۵. شهلا امین نژاد (م-۱۳۴۹۴)
۳۶. زینب فنودی (م-۱۳۵۴۲)
۳۷. فاطمه زهرا زمانی مود (م-۱۳۶۱۵)
۳۸. ثریا حسینی (م-۱۳۹۵۹)
۳۹. زری صفری (م-۱۵۲۶۷)
۴۰. ثمانه تفکر (م-۱۵۴۲۲)
۴۱. معصومه اسماعیل پور (م-۱۵۴۹۹)
۴۲. مریم تقریبی (م-۱۵۸۷۱)
۴۳. مریم جانی (م-۱۶۰۷۵)
۴۴. نرگس افشاریان (م-۱۶۸۶۴)
۴۵. فاطمه میری فریز (م-۱۷۴۷۴)
۴۶. آسیه نخعی (م-۱۷۵۴۱)
۴۷. میمنت محمدزاده (م-۱۸۰۷۴)
۴۸. معصومه لاری گل (م-۱۸۷۵۱)
۴۹. طاهره صمدی (م-۱۸۹۸۵)
۵۰. سارا جعفری گیو (م-۱۹۱۷۷)
۵۱. پری اعلائی (م-۱۹۳۲۰)
۵۲. ماندانا مؤذن (م-۱۹۸۱۱)

- |                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ۵۳. ملیحه راستگو (م- ۲۰۲۸۰)    | ۶۴. نرگس گندمی (م- ۲۵۱۰۳)     |
| ۵۴. اعظم پسندیده (م- ۲۰۲۸۱)    | ۶۵. عزت سلیمانی (م- ۲۵۱۹۹)    |
| ۵۵. طاهره خاوری نیا (م- ۲۱۲۰۱) | ۶۶. اعظم عباس زاده (م- ۲۵۸۵۳) |
| ۵۶. فرناز خزائنی (م- ۲۱۴۵۳)    | ۶۷. مریم سندروس (م- ۲۶۰۷۹)    |
| ۵۷. عالیہ دقتی (م- ۲۱۷۲۳)      | ۶۸. آسیه خدادادی (م- ۲۶۹۶۰)   |
| ۵۸. عاطفه غیبی (م- ۲۲۰۸۳)      | ۶۹. محبوبه رجبی (م- ۲۷۱۱۶)    |
| ۵۹. حمیرا نخعی (م- ۲۲۱۱۸)      | ۷۰. مریم سنجری (م- ۲۷۷۷۱)     |
| ۶۰. مریم زیوری (م- ۲۲۱۹۴)      | ۷۱. مژگان عیدوزهی (م- ۲۸۴۷۱)  |
| ۶۱. اعظم حاجی آبادی (م- ۲۳۱۵۲) | ۷۲. پروین بهدانی (م- ۲۸۴۹۳)   |
| ۶۲. زینب عباسی (م- ۲۳۴۷۲)      | ۷۳. فاطمه سالاری (م- ۲۸۸۶۳)   |
| ۶۳. سمیرا خیاط (م- ۲۴۹۸۳)      | ۷۴. مرضیه کمیلی (م- ۲۸۹۷۵)    |

از این مجموعه خانمها محبوبه رجبی، ثریا حسینی و معصومه اسماعیل پور متولد قاین و خانم زینب فنودی متولد نهبندان می باشند.

امیدواریم امور فوق تخصصی زنان چون باروریها و لقاح مصنوعی هر چه زودتر در بیرجند راه اندازی شود که در فصل آینده نزدیک پزشکی بیرجند مفصل تر طرح شده.

ای دکتر انسان فزاء، ای درد زائو را دوا

در شهر ما تکمیل کن این علم بی چون و چرا<sup>۱</sup>

## تاریخچه فیزیوتراپی در بیرجند

فیزیوتراپی از دو کلمه فیزیو یعنی بدن و جسم، تراپی به معنی درمان تشکیل شده که در مجموع می‌توان درمان بدن ترجمه کرد.

ورزش باستانی براساس آمادگی نظامی انجام می‌شد. کباده و میل سمبلی از کمان و گرز است. حرکات ورزشی چون چرخ زدن در این رشته برای بدنسازی و آمادگی عملیات رزمی شمشیرزنی در جهات مختلف می‌باشد.

بعد از رنسانس، نظرات علمی ورزشی و ماساژ از اهمیت بیشتری برخوردار شد. تاریخ نشان می‌دهد آداب و سنن بومیان محلی در ترویج عملیات ورزشی - طبی آنان دخیل بوده است.

چون در اکثر سالهای تاریخ بشر جنگ بوده معلولان بعد از جنگ نیازمندیهایی داشتند که دولت‌ها و ملت‌ها وظایفی در قبال آنان احساس می‌کردند. برنامه‌ریزی از تولید پروتز تا شرایط ویژه زندگی معلولان را دربرمی‌گرفت. اولین پروتزها از سنگ، چوب، سپس چرم و فلزات شروع شد. پلاستیک، پلی‌استر و پلی‌مرها به مرور در این راه به خدمت گرفته شدند. هر چه جامعه بیشتر ماشینی شد حوادث افزایش یافته نیاز به فیزیوتراپی بیشتر شد. اصولاً فیزیوتراپی درمان با استفاده از پدیده‌های فیزیکی موجود جهان چون الکتریسته،

گرم، سرما، آب و ... است به عبارت دیگر از تبدیل یا بکارگیری این عوامل برای معلولین و بیماران حکایت می‌کند.

فیزیوتراپی مدرن از سال ۱۸۹۳ میلادی در بستان آمریکا شروع شد که مرکزی جهت آموزش آکادمیک این رشته افتتاح گردید. ضایعات و معلولیت‌های ناشی از جنگ اول و دوم جهانی، ضایعات عصبی ناشی از تیر خوردن، قطع عضو، فلج اندامها و حوادث، اهمیت برگشت معلولین به زندگی عادی و استقلال آنها در حد توانایی‌شان را مطرح کرد. نیازی که مدت‌ها بی‌جواب مانده و این رشته بنا داشت به آن‌ها پاسخ دهد. نقش سازمان صلیب سرخ جهانی (هلال احمر) در راه اندازی و گسترش آن قابل تحسین است.

تنها منبع مدون تاریخ فیزیوتراپی در ایران را آقای محمدرضا حکیمی نژاد مدیر فیزیوتراپی بیمارستان دی تهران در کتاب «اصول نظری فیزیوتراپی» و انتشارات چهر منتشر کرده‌اند. لذا از قول ایشان نقل می‌شود:

اولین فردی که در ایران به فیزیوتراپی حرفه‌ای پرداخت «ارسطو حکیم» بود. ایشان ۹۰ سال قبل<sup>۱</sup> در محکمه‌اش بیماران را فیزیوتراپی می‌کرد. ابزارش یک چمدان دستی حاوی یک دستگاه چرخ الماس (کوئل فارادیک) بود که گاه بر بالین بیمار می‌برد. خدماتش قریب سی سال منحصر به فرد بود.

اولین سندی که از فیزیوتراپی مدرن در بیرجند بدست آمده به اقدامات دکتر درمانگاه کنسولگری انگلیس برمی‌گردد.

آقای غلامرضا عزیزی در خاطرات خود نوشته‌اند: بیش از ۶۵ سال قبل آقای رهبر توسط آموزگارش مضروب شد و حالت فلج موقت پیدا کرد. دکتر فضل‌الحق ویس کنسول انگلیس در بیرجند با وان آب گرم و سرد همراه با حرکت درمانی ایشان را درمان کرد.

تا سال ۱۳۶۱ش. که دکتر محمود شکیبی به عنوان اولین اورتوپد بومی در بیرجند شروع به کار کرد باوجود مجروحین جنگ تحمیلی مرکز فعالی در این رشته وجود نداشت. فقط دیپلمی علاقمند به نام آقای عبدالله هاشمی با چند دستگاه ابتدایی

۱- تاریخ به روز شده است. (نویسنده)



اولتراسوندو هات پکک در سالن اجتماعات بهزیستی فعال بود و به معلولین سرویس می داد. رشد این رشته از قول آقای مسعود هنر بخش رئیس سابق بهزیستی بیرجند و ساکن فعلی مشهد نقل می شود:

«بهزیستی با گسترش توان پزشکی قدس و اولویت دادن به معلولین در فیزیوتراپی، گفتار درمانی، کار درمانی، شنوایی سنجی، بینایی سنجی و ... با ۳۵۰۰ متر زیر بنا توسعه را آغاز نمود. اولین کارشناس رسمی فیزیوتراپی بیرجند آقای پیرنیا بود که در سال ۱۳۶۷ شمسی شروع به کار کرد. طرح ملی توان بخشی علی اکبر در معصومیه ایجاد شد که به صورت هیأت امنایی اداره می شود و برای ۱۵۰ معلول اشتغال ایجاد کرد. در آن از ۲۵۰ معلول به صورت شبانه روزی نگهداری می شود. در طرح حضرت زینب برای چهل دختر فاقد سرپرست، مرکزی در بیرجند دایر شد و امکانات مشاوره در آن فراهم آمد.»

به تاریخچه بهزیستی در فصل سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بیشتر اشاره شده است.

در خاطرات آقای دکتر شکیبی آمده: «الان بیش از ده مرکز فیزیوتراپی خیریه و خصوصی در شهرستان بیرجند فعال هستند که از تعدادی کارشناسان با تجربه کمک می گیرند.»

کارشناسان فیزیوتراپی ثبت شده متولد بیرجند با شماره نظام فیزیوتراپی به ترتیب عبارتند از:

- |                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ۱. محمد اکرم میرصادقی (ف-۵۲۸) | ۹. فریبرز آمالی (ف-۲۱۳۷)    |
| ۲. ثریا قیروانی (ف-۱۰۶۳)      | ۱۰. امیر جمادی (ف-۲۵۳۷)     |
| ۳. میترا شجاعی (ف-۱۱۴۹)       | ۱۱. زهره نخعی (ف-۳۰۰۰)      |
| ۴. احمد رضا پیرنیا (ف-۱۱۵۹)   | ۱۲. نرجس خیر آبادی (ف-۳۰۸۵) |
| ۵. مهدی زاهدی پور (ف-۱۴۳۰)    | ۱۳. وحیده احتشام (ف-۳۰۸۶)   |
| ۶. طیبیه سادات فاطمی (ف-۱۶۵۰) | ۱۴. حسام مودی (ف-۳۳۶۶)      |
| ۷. حسین شجاع (ف-۱۶۷۲)         | ۱۵. حامد هادی نیا (ف-۳۴۴۷)  |
| ۸. عطیه احمدی (ف-۱۸۰۵)        |                             |

کارشناسان توان بخشی ثبت شده بیرجندی به ترتیب عبارتند از:

۱. سوری صغری راغبی (ت-۱۴۷۹)
۲. فرح‌دخت قهرمانی (ت-۱۴۸۵)
۳. زهره امیرپور (ت-۱۷۶۵)
۴. سیده سمیه اصغری (ت-۱۸۶۸)
۵. منور عظیمی (ت-۲۱۴۲)
۶. محمدرضا شریفی (ت-۲۶۷۷)

کارشناسان کار درمانی ثبت شده بیرجندی براساس سابقه عبارتند از:

۱. قدرت خاوری (ک-د-۷۰)
۲. مریم ایمانی (ک-د-۲۴۲)
۳. زهرا ملک آبادی زاده (ک-د-۲۷۷)
۴. نادر ناصری (ک-د-۵۰۹)
۵. سارا سروری (ک-د-۵۱۳)
۶. فاطمه حسنی (ک-د-۵۳۱)
۷. معصومه مهربان (ک-د-۵۶۲)
۸. ملیحه رضائی درح (ک-د-۸۰۹)
۹. سمانه علی آبادی (ک-د-۸۶۱)
۱۰. اسماعیل عبدی (ک-د-۹۹۰)

کارشناسان ثبت شده گفتار درمانی بیرجندی به ترتیب عبارتند از:

۱. محمد اکبری (گ-۱۳۴)
۲. مرضیه نبوی مقدم (گ-۲۸۹)
۳. زینت بهنام (گ-۳۸۳)
۴. سیدرضا سوفاری (گ-۳۹۶)
۵. هاشم فرهنگ دوست (گ-۴۱۵)
۶. عاطفه ولوی (گ-۴۲۹)
۷. رویا نصرآبادی (گ-۷۴۵)
۸. سادات سوفاری (گ-۷۶۸)
۹. مجتبی زنگویی (گ-۸۴۱)
۱۰. حسین ذاکریان (گ-۸۶۲)
۱۱. تکتم مالکی شاه مقصود (گ-۹۱۶)
۱۲. امیر مهدی زاده (گ-۱۰۲۳)

کارشناسان ثبت شده شنوایی سنجی متولد بیرجند به ترتیب عبارتند از:

۱. حاجی اسماعیل اکبری (ش-۱۱۷)
۲. ملیحه شجاعی (ش-۱۸۰)
۳. بهرام بهرامی نژاد (ش-۲۲۸)
۴. ابوالحسن امین افشار (ش-۳۱۷)
۵. طاهره خوشدل (ش-۴۳۲)
۶. فاطمه رزاقی خلیران (ش-۴۶۲)
۷. زهرا براتی درمیان (ش-۵۸۹)
۸. حسین خسروی (ش-۷۱۹)
۹. میترا (فاطمه) جوهرچی (ش-۱۱۳۳)

کارشناسان ثبت شده<sup>۱</sup> بینایی سنجی بیرجندی به ترتیب عبارتند از:

- |                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| ۱. نغمه عباس آبادی (ب-۱۶۷)  | ۱۲. فاطمه محمدی (ب-۸۲۱)      |
| ۲. وحید زراعتی (ب-۲۵۱)      | ۱۳. رقیه لاری گل (ب-۸۷۷)     |
| ۳. زهره میری (ب-۴۱۱)        | ۱۴. ام البنین قاسمی (ب-۹۱۷)  |
| ۴. ربابه مالکی (ب-۴۱۲)      | ۱۵. سلمی امامداد (ب-۹۵۰)     |
| ۵. زهره عمادزاده (ب-۴۴۶)    | ۱۶. صدیقه گندمی (ب-۱۱۲۸)     |
| ۶. طیبه مهدی (ب-۴۶۲)        | ۱۷. الهام رضایی (ب-۱۲۷۶)     |
| ۷. زهرا حقیقی (ب-۴۹۷)       | ۱۸. سمیرا بر آغوش (ب-۱۳۴۹)   |
| ۸. مریم عبداللهی (ب-۴۹۸)    | ۱۹. حسین عربزاده (ب-۱۳۸۷)    |
| ۹. حسین علی میرزایی (ب-۵۱۸) | ۲۰. لیلی علی آبادی (ب-۱۵۰۶)  |
| ۱۰. ماندانا رودینی (ب-۶۰۶)  | ۲۱. فاطمه حاجیان (ب-۱۵۳۶)    |
| ۱۱. بهناز الهیاری (ب-۷۵۷)   | ۲۲. اصغر طالبی زاده (ب-۱۵۴۰) |

از این تعداد آقای اصغر طالبی زاده متولد قاین و خانم فاطمه محمدی متولد نهبندان می باشند.

هم اکنون دکتر سپهریان دکترای فیزیوتراپی در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند شاغل هستند و این رشته در همه زمینه‌ها به خصوص وسایل و امکانات به حد تخصصی رسیده است.

ای دکتر هر ناتوان، تو ناقصان درمان کنی معلول شهر بیرجند کی علتش پایان کنی؟<sup>۲</sup>

۱- از همکاری آقای دکتر محمدرضا خردمند معاونت سازمان نظام پزشکی کشور برای تهیه لیست‌ها تشکر و اگر

اسمی از قلم افتاده عذر خواهیم. (نویسنده)

۲- نویسنده



## تاریخچه بیمارستانی، پیراپزشکی و پاراکلینیک در بیرجند

اولین بیمارستان کشور را پرتقالیها به تاریخ ۹۱۴ ق. در جزیره هرمز بنا کردند. تا سال ۱۳۱۰ قمری که ایرانیان در زمان شاه عباس کبیر این جزیره را تصرف کردند چهارصد سال فعالیت داشت.

اولین بیمارستان بیرجند برای نظامیان هنگ سوار ساخته شد که در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن شرح آن آمده است.

بیش از بیست بیمارستان قبل از ۱۳۲۰ ش. در کشور ساخته شد که براساس انگیزه‌ها و در شرایط خاصی راه‌اندازی شد. سرنوشت بیمارستانهای بیرجند نیز چنین است اما راه‌اندازی آنها بیشتر به همت مدیران محلی بستگی داشته تا بودجه مرکزی!

مرحوم شوکت الملک دوم در آمد موقوفاتی را که بعد از فوت برادر بزرگتر شوکت الملک اول در اختیارشان قرار گرفته بود با هماهنگی روحانیت محلی بیشتر در مسیر سوگواری‌های مذهبی و آموزش و پرورش به عنوان متولی در مدارس شوکتی هزینه می‌کرد. بعد از اختلافاتی که در سالهای ۱۶-۱۳۱۵ ش. بین دولت مرکزی و مدیریت اداری مالی این مدارس برای تبدیل آنها به دولتی و یکپارچه کردن با سیستم آموزشی کل کشور پیش آمد این بودجه آزاد شد و در مسیر بیمارستان سازی قرار گرفت. آقای

محمدعلی منصف در کتاب امیر قاین می‌نویسد: «با واگذاری مدارس شوکتی به وزارت معارف، مرحوم امیر تصمیم گرفت بودجه مربوطه را صرف بهداشت و درمان در حوزه قاینات کند. فکر ساختمان بیمارستان شهر بیرجند در اندیشه او قوت گرفت چرا که آن زمان در قاینات یک سازمان مناسب بهداشتی و درمانی وجود نداشت!».

در صفحه ۱۲۴ کتاب از شوکتی تا دولتی نوشته دکتر محمدرضا راشد محصل آمده: «در این بین اداره کل اوقاف صورت موقوفات متعذر المصرف و مجهول المصرف و مبرات مطلقه را برای مؤسسات و عطف و خطابه از تمام کشور خواستند. آقای ناطقی (رئیس اداره معارف و اوقاف مکران) موقوفات شوکت الملک را که بیشتر برای عزاداری و مدارس شوکتی بود (سوی دبیرستان و دبستان دوشیزگان که از محل املاک اختصاصی اداره می‌شد) بعنوان مجهول المصرف و مبرات مطلقه صورت داد. چون اعتبارات این اوقاف را از اداره اوقاف خواستند وزارت فرهنگ متوجه شد مدارس شوکتی به خصوص دبیرستان که هزینه آن زیاد و فقط ماهی دو هزار تومان به عنوان اعانه از دولت دریافت می‌کرد دچار تعطیلی می‌شود و این مشکل، وزارت فرهنگ را سخت دچار زحمت آن هم در اواسط سال ۱۳۱۵ شمسی و آغاز سال تحصیلی ۱۳۱۶ خواهد نمود. این مسأله باعث شد که ادارات وزارت فرهنگ، اوقاف، فرهنگ شهرستانها، موسسه و عطف و خطابه با اینکه بی‌تقصیر نبودند نظر شخصی وزیر را نسبت به انتقال آقای ناطقی قدری آماده نمایند. استدعا، خواهش و حتی فشار دستگاه علم به دولت، نظر وزارت معارف را برای انتقال ایشان آماده نمود ولی چون آقای حکمت (وزیر) بواسطه خدمات زیادی که آقای ناطقی در مکران انجام داده و صورت کاملاً آبرومندی به آنجا داده مادامی که پست بهتری برای آقای ناطقی پیدا نشده انتقال ایشان را مواجه با مشکل می‌داند».

بدین ترتیب فرصتی پیش آمد تا درآمدهای موقوفات در مسیر بهداشت و درمان هزینه شود و طبیعی بود که ساخت بیمارستان اولین اولویت مدیران آن روز جامعه بیرجند باشد. تاریخچه بیمارستان علم نخستین بیمارستان بیرجند و بیمارستان (زایشگاه) خزیمه علم (دومین بیمارستان) با خاطرات آقای دکتر سیدمرتضی نوربخش که سالها مدیر مدبر درمان و امداد شهر بودند شروع می‌شود:

«بیمارستان علم در سال ۱۳۲۳ شمسی (سال فوت شوکت الملک) افتتاح شد که بنای

آن به وسیله محمد ابراهیم خان علم (شوکت الملک دوم) ساخته شد. در ساختمان آن از مصالح سنتی آن روز که عمدتاً خشت، گل و آهک بود استفاده و سقفها گنبدی شکل بودند. آب مصرفی بیمارستان از لوله کشی شهری تأمین می‌شد. لوله کشی آب گرم وجود نداشت. آشپزخانه و رختشویخانه بیمارستان کاملاً سنتی و امکانات آن ابتدایی بود. به طوری که شستن البسه و ملحفه به صورت دستی انجام می‌شد. این بیمارستان با گنجایش ۳۵ تخت ساخته شده بود و دارای دو بخش مجزا برای بستری کردن مردان و زنان و یک بلوک اطاق عمل بود.

بیمارستان در بدو تأسیس از موسسات وابسته به وزارت بهداشتی بود ولی از سال ۱۳۳۵ ش. به جمعیت شیر و خورشید منتقل شد و تا سال ۱۳۴۲ ش. رئیس بهداشتی، رئیس و پزشک بیمارستان هم بود. مسئولین بهداشتی از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۲ شمسی آقایان دکتر زاهدی، دکتر قوام نصیری، دکتر بیرجندی، دکتر اعتمادی، دکتر کندری و دکتر فیضی بودند. تنها پزشکی که به عنوان متخصص در دهه ۳۰ در بیمارستان علم اعمال جراحی انجام می‌داد دکتر اتو یا کوپر باملیت آلمانی بود که در بایگانی بیمارستان سوابق جراحی وی وجود دارد.<sup>۱</sup> دکتر گُندری که پزشک عمومی بود اعمال جراحی اورژانس را ماهرانه انجام می‌داد و به جراح شهرت داشت. آقای دکتر فیضی هم گاه ناچار اعمال جراحی اورژانس را انجام می‌داد.

پرستار پرستاری خانم‌ها یوسف بیگی و جلیلی دو بهیار تحصیل کرده بودند که وظایف سرپرستاری و پرستاری بیماران را صادقانه و فعال انجام می‌دادند حتی بعلت کمبود پرستار فنی در برخی موارد در دو شیفت کار می‌کردند. کمک بهیاران در سال ۱۳۴۲ ش. خانمها نقابت، بلالی، خالدی، جلیلیان، عاقلی، بهشتی، بیدختی، دباغ پور، انجمنی، سلمانی و ... بودند. بعلت علاقه و تجربه، کار آنها مفید و قابل احترام بود. خانم ماهره نوری فارغ التحصیل آموزشگاه پرستاری آمریکایی‌ها در مشهد، سرپرستار بیمارستان امدادی خزیمه علم بود و به عنوان کمک جراح همچنین تکنسین هوشبری با اطاق عمل همکاری داشت. یک دستگاه رادیولوژی پرتابل ۵۰ میلی آمپر در بیمارستان موجود بود. چون تکنسین

---

۱- فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن در مورد ایشان شرح بیشتری آمده. (نویسنده)

رادیولوژی در بیمارستان وجود نداشت از تکنسین بهداری ژاندارمری به صورت نیمه وقت استفاده می‌شد. بعد از ظهرها رادیوگرافی‌های ساده از قبیل استخوان، قلب، ریه و سینوسهای صورت را انجام می‌داد و ماهیانه ۵۰۰ ریال دریافت می‌کرد.

در جمعیت مرکزی شیر و خورشید یک انبار دارویی وجود داشت که هر دو بیمارستان بر حسب نیاز کتبا تقاضای دارو می‌کردند و انبار دارویی احتیاج مصرف یک ماه بیمارستان‌ها را در اختیار آنها قرار می‌داد.

مسئولیت دارویی مدتی به عهده آقایان دقیقی، دکتر عطارزاده و یک تکنسین تجربی دارویی (مرحوم فرزین<sup>۱</sup>) بود. امور داروخانه بوسیله آقای فرزین انجام می‌شد که امانت داری، دقت و علاقه او فراموش نشدنی است.

امور اداری و تایپ در ابتدا به عهده خانم قندهاری و بعدها خانم مقیمی که هر دو از کارمندان وظیفه شناس بیمارستان بودند انجام می‌شد.

انباردار بیمارستان آقای دلیری کارمندی وظیفه شناس و صادق بود که دقتی خاص در جلوگیری از اسراف و سوء استفاده داشت. سرایداری به عهده مرحوم فرامری بود که به اتفاق همسرش خانم بلالی در بیمارستان ساکن بودند. در بیمارستان، آزمایشگاه مستقلی وجود نداشت. در ساختمان اداری، یکی از اتاقها به آزمایشگاه اختصاص یافت که آقای شرقی نژاد کارشناس علوم آزمایشگاهی و کارمند بهداری آن را اداره می‌کرد. مدتی آقای دکتر عطارزاده نیز با آزمایشگاه همکاری داشت. باید متذکر شد آزمایشگاه تنها آزمایشات ابتدایی را انجام می‌داد. پذیرش مسئول مستقلی نداشت و امور مربوطه به وسیله پزشک انجام می‌شد. تشکیل پرونده و آمار بیماران از وظایف مسئول اداری بیمارستان بود.

بیمارستان امدادی خزیمه علم در سال ۱۳۳۸ ش. شروع به کار کرد و در ابتدا نام آن زایشگاه خزیمه علم بود. ولی بعداً به بیمارستان امدادی خزیمه علم تغییر نام یافت. دارای ۱۲ تخت و یک بلوک اتاق عمل بود. بیماران اورژانس و جراحی را تحت پوشش قرار می‌داد. ساختمان این بیمارستان مستحکم تر از بیمارستان علم بود و در سازه آن از تیر آهن استفاده و در یک طبقه بنا شده بود. در سال ۱۳۵۴ ش. یک طبقه به بیمارستان اضافه شد.

۱- همکار داروخانه دکتر رضوانی و برادر آقای عبدالحسین فرزین (شاعر)





از فوریت‌های داخلی می‌توان مسمومیت‌ها را نام برد که متداول‌ترین آنها مواد مخدر بود. به دلیل اینکه قالیبافی شغل اصلی زنان روستایی بود سوء تغذیه و عدم استفاده آفتاب عامل راشیتیسسم و استئومالاسی فراوانی می‌شد در نتیجه بیشترین علت سزارین‌های اورژانس برای اختلالات لگنی این گونه افراد انجام می‌گرفت. گزش، سوانح و شکستگی‌های استخوانی هم از علل شایع مراجعه به اورژانس بود.

در سال ۱۳۴۲ ش. با جمعیت ۲۷۵ هزار نفر و بیش از ۱۲۰ هزار کیلومتر مربع مساحت، شهرستان بیرجند وسیع‌ترین شهرستان ایران بود در حالیکه طبق استاندارد متوسط، به ۲۷۵ تخت بیمارستانی و ۲۷۵ پزشک نیاز داشت اما در تنها دو بیمارستان ۴۷ تخت و در کل شهرستان ۱۷ پزشک خدمت می‌کردند.<sup>۱</sup> وقتی زلزله خضری و دشت بیاض اتفاق افتاد به ضرورت، راه‌اندازی بیمارستان ۲۵ تختخوابی قاین انجام شد. در آن شرایط بیمارستان‌ها یک پزشک در هر شیفت داشت.

تجهیزات اطاق عمل کهنه و قدیمی بود. بیهوشی با ماسک و اتر بصورت قطره قطره توسط یک تکنسین تجربی (آقای خواجه پور) انجام می‌شد.

اگر انقلاب را شاخص زمان حساب کنیم قبل از آن دکتر سیدمرتضی نوربخش و بعد از آن دکتر غضنفر فروزانفر طولانی‌ترین سکنداری بهداشت و درمان شهرستان بیرجند را عهده دار بوده‌اند. اگر همت و سعه صدر این دو بزرگ مرد و همکاری صمیمانه پزشکان و تیم درمان هم‌دوره آنها نبود بسیاری از ساماندهی‌های فعلی وجود نداشت. پایه‌های دانشگاه علوم پزشکی بیرجند هم قابل پی‌ریزی نبود.<sup>۲</sup>

اوضاع بیمارستانی بیرجند از سال ۱۳۵۳ ش. به بعد از نوشته‌های دکتر غضنفر فروزانفر متخصص اطفال، ریاست سابق شبکه بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی و نظام پزشکی بیرجند نقل می‌شود:

«از خرداد ۱۳۵۳ بعد از اتمام تحصیلات پزشکی در بیرجند شروع به کار کردم.

۱- در گزارش هنگ ژاندارمری آن زمان بیرجند به مرکز آمده: وضعیت بهداشتی و بهداشت بیرجند بسیار ضعیف است. با اینکه منطقه وسیعی است پزشک آن انگشت شمار است. توجه دولت را به این موضوع جلب می‌کند.

۲- بسیار مفتخرم هر دو بزرگوار از قدیم به اینجانب محبت فراوان دارند. استدعا می‌کنم را پذیرفته با نوشتن مفصل مطالب، اکرام را به اتمام رسانند. برای هر دو عالیجناب که دوران بازنشستگی را می‌گذرانند سلامت و سعادت آرزو دارم. (نویسنده)

وضعیت پزشکی شهر مطلوب نبود. تعداد پزشکان شاغل در شهر و روستا از انگشتان دست تجاوز نمی کرد. آقای دکتر مرتضی نور بخش مدیر عامل شیر و خورشید، مدیر درمان شهرستان و از فعالان عمده پزشکی شهر بوده، فعالانه و با درایت به کار اشتغال داشتند. مرحوم دکتر ضیاء افتخاری ریاست بیمارستان علم را به عهده داشته بیماران داخلی، اطفال، عمومی، اعصاب، زنان، زایمان و مسمومین را سرویس می دادند. بیمارستان امدادی پاسخگوی اورژانس های جراحی بود و ریاست بهداری را دکتر حقیقی بر عهده داشتند. دکتر نورانی، دکتر امیری و خانم دکتر بهجت احمدی هم در بهداری مشغول و عصرها در مطب به بیماران خدمت ارائه می دادند.

در آن تاریخ هیچ متخصص ایرانی در شهر نبود. یک جراح هندی به نام دکتر شاه و خانمش که به عنوان متخصص زنان در شیر و خورشید به کار گرفته شده بودند کیفیت کاری بالایی ارائه نمی دادند. به دلیل حمایت سناتور امیر حسین خان خزیمه علم از آنان، اعتراضات همکاران نتیجه ای نداد. از سال ۱۳۵۴ ش. آقای دکتر ریاسی، آقای دکتر محمدی فرد و همسرشان خانم دکتر شاهرخ به جامعه پزشکی شهر اضافه شدند. امکانات بیمارستانی بسیار ضعیف بود<sup>۱</sup> یکی دو آمبولانس در شهر وجود داشت که برای اعزام بیماران صعب العلاج، ما را به زحمت می انداخت. تا آن زمان برای اطفال شهر سرم تراپی انجام نمی شد حتی سوزن مخصوص (اسکالپ وین) وجود نداشت که با سفارش اینجانب بعد از یک هفته رسید. در سال ۱۳۵۵ ش. دکتر حسن ضیایی اهل تربت حیدریه به عنوان اولین رادیولوژیست در بیرجند شروع به کار کردند. در سال ۱۳۵۶ ش. یک پزشک خانم فیلیپینی به نام دکتر رامیروز و یک متخصص اطفال هندی با دو پرستار فیلیپینی به پرسنل بیمارستان اضافه شدند.

آقای دکتر محمدی فرد ریاست بیمارستان امدادی را بر عهده داشتند و همسرشان

---

۱- خاطرات آقای سیدرحیم جعفری (اولین تکنسین رادیولوژی بیرجندی) = اولین دستگاه زمینس ۵۰ میلی آمپر بود که برای زلزله داده بودند بعد یک دستگاه ۳۰۰ میلی آمپر جنرال الکترونیک از هند آوردند. اولین دستگاه در بیمارستان علم نصب شد و از ژاندارمری تکنسین های رادیولوژی همکاری داشتند.

۲- در خاطرات آقای میرصادقی کارمند قدیمی بیمارستان آمده: بعضی وسایل جراحی که به دستور آقای علم از آلمان تهیه شده بود به دلیل عدم استفاده در ویرین اطاق عمل نگهداری می شد.

مرحومه دکتر شاهرخ هم آنجا مشغول بودند. آقای اسدالله علم وزیر دربار وقت با هلموت رایش انگلیسی قراردادی از طرف بنیاد علم برای احداث بیمارستان ۳۵۰ تختخوابی در محل فعلی بیمارستان علم منعقد کردند که با فوت ایشان و بروز انقلاب متأسفانه عملی نشد. در سال ۱۳۵۷ شمسی آقایان دکتر شکیبی و دکتر میرزایی که به ترتیب در خوسف و قاین خدمت می‌کردند جذب بیمارستان شیر و خورشید و درمانگاه تأمین اجتماعی شدند.

خانم دکتر زهره نصیری و آقای دکتر ابوالقاسم قندهاری جذب بیمارستان شیر و خورشید شده در داروخانه و آزمایشگاه شروع به خدمت کردند. دکتر آچاریا هندی آن زمان دکتر آزمایشگاه بود.<sup>۱</sup> آقای دکتر باقر جلیلی هم از سیستان و بلوچستان به بهداری بیرجند منتقل شدند. اینجانب در بیمارستان قائم مشهد رزیدنتی اطفال را از تیر ۵۶ تا تیر ۵۹ شمسی گذرانده به سرعت به بیرجند برگشتم. دکتر شکیبی برای اورتوپدی و دکتر میرزایی برای جراحی به ادامه تحصیل مشغول شدند.

دکتر ضیاء افتخاری ریاست بیمارستان علم (امام رضای فعلی) را به عهده داشتند و آقای دکتر فرخی داروساز، مسئول بهداری شهرستان بودند. در آن زمان آقای دکتر نوربخش، مرحوم دکتر حقیقی و تاحدودی مرحوم دکتر افتخاری مورد بی‌مهری انقلابیون قرار گرفته بودند.

بیمارستان امام رضا از هلال احمر (شیر و خورشید سابق) جدا و به بهداری ملحق گردید. خانم دکتر نرگس ناصح، آقای دکتر ثابتی، آقای دکتر مقری، آقای دکتر ذوالفقاری، خانم دکتر حقیقی و آقای دکتر خزاعی تا سال ۱۳۶۲ ش. به جمع پزشکان اضافه شدند. آقای دکتر خزاعی در اوایل دهه ۶۰ به عنوان رئیس بهداری انتخاب شدند و از سال ۱۳۶۵ شمسی آقای دکتر شکیبی به عنوان اورتوپد، آقای دکتر میرزایی و آقای دکتر قائمی به عنوان جراح، دکتر داوری و دکتر حیدری هم که بعد تخصص چشم گرفتند به عنوان پزشک عمومی به تیم درمان پیوسته به سرویس دهی همشهریان مشغول شدند. بیمارستان حالا از نظر تخصصی بومی شده بود و به همین نسبت امکانات و تجهیزات هم افزایش می‌یافت. با افتتاح دانشکده پزشکی و راه اندازی بیمارستان ۲۲۴ تختخوابی

۱- در خاطرات آقای شرقی نژاد از اولین نکسین‌های آزمایشگاه آمده: آزمایشات قابل انجام بسیار محدود بود.

ولی عصر این ارتقاء سرعت گرفت.»

مسائل مربوط به دانشگاه در فصل تاریخچه دانشگاه علوم پزشکی بیرجند آمده است. توسعه بهداشتی و بیمارستانی از گزارش عملکرد ۲۰ ساله خدمتی آقای دکتر فروزانفر بعد از تصدی سرپرستی دانشگاه پی گیری می شود تا با ادامه تاریخچه سخت افزاری، زیربنایی، امکانات و تأسیسات بهداشتی درمانی بیرجند بیشتر آشنا شوید.

در این گزارش دکتر فروزانفر از تاریک ترین ایام پزشکی بیرجند و محرومیت های منطقه شروع می کند. زمانیکه تعداد پزشکان از عدد انگشتان دست تجاوز نمی کرد تا امروز که بعد از مشهد از نظر پزشکی به مجهزترین شهر خراسان تبدیل شده است.

#### **الف - بخش بهداشت:**

۱- احداث حدود ۱۲۰ خانه بهداشت از مجموع ۱۳۰ طرح بهداشتی با اعتبارات دولتی و مردمی

۲- احداث ۱۶ مرکز بهداشتی درمانی روستایی و شهری از اعتبارات دولتی و مردمی

۳- احداث ۴ واحد تسهیلات زایمانی

۴- احداث درمانگاه و اورژانس سریشه

۵- نصب کلینیک پیش ساخته در اسدیه با اعتبارات کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد که مورد بازدید دکتر ناکاجیما مدیر کل سازمان بهداشت جهانی قرار گرفته و به دلیل رضایت از سرویس دهی به پناهندگان افغان قول یک دستگاه رادیولوژی، توموگرافی، آنژیوگرافی، ماینورینگ CCU، ۳ دستگاه پر قدرت برق و یک کامیون حامل دستگاه میلوگرافی داده، همه آنها را بلافاصله اجرا کردند. (در ضمن از مرحوم سیدعلی محییان یاد شده که در راه احداث این پروژه بدلیل تصادف رانندگی فوت نمود.)

۶- لوله کشی آب آشامیدنی روستاها به طول ۱۶۰ کیلومتر قبل از واگذاری به جهاد سازندگی.

۷- پوشش صد درصد واکسیناسیون در همه طرحها

۸- کاهش مرگ و میر اطفال زیر یک سال از حدود ۱۲۰ در هزار در اوایل دهه ۶۰ به

۳۳ در هزار در سال ۱۳۷۸ شمسی (که هنوز با استاندارد جهانی فاصله دارد).<sup>۱</sup>  
 ۹- کنترل کامل التور - فلج اطفال - سیاه سرفه - تیفوئید، مالاریا و ... به طوری که در سال ۷۸ و ۱۳۷۹ موردی گزارش نشده. فقط چند مظنون به سرخک در پادگان اعلام شده است. تب مالت در حد انگلستان دست گزارش شده.<sup>۲</sup> سل که قبلا حدود ۱۰۰۰ پرونده داشته‌ایم و به ۱۵۰ پرونده کاهش یافته، اغلب از افغانه یا ایرانیانی است که با آنها در تماس بوده‌اند.<sup>۳</sup>

۱۰- ترویج تغذیه با شیر مادر که در شهر به بالای ۹۰٪ و در روستا به ۹۷٪ رسیده.

۱۱- مجهز کردن ده مرکز روستایی به آمبولانس.

۱۲- استخدام ۲۰۰ رابط بهداشت، بهورز و کاردان.

#### ب = بخش درمان:

۱- توسعه بیمارستان امام رضا و افزایش تخت‌ها از ۷۰ به ۲۸۰ تخت با کمکهای مردمی و دولتی.

۲- احداث درمانگاه و اورژانس شبانه روزی با زیر بنای ۴۰۰۰ مترمربع با کمکهای مردمی.

۳- توسعه بخش زنان و زایمان حدود ۳۰۰ مترمربع با کمکهای مردمی.

۴- احداث بخش قلب و CCU حدود ۵۰۰ مترمربع با کمکهای مردمی.

۵- نصب کلینیک پیش ساخته برای بخش اطفال حدود ۳۰۰ مترمربع<sup>۴</sup>

۶- احداث حدود ۲۰ پانسیون پزشک در بیمارستان امام رضا با زیربنای ۱۵۰۰ مترمربع

که بیشتر با کمکهای مردمی انجام پذیرفته.

۷- توسعه و تکمیل آشپزخانه بیمارستان حدود ۲۵۰ مترمربع.

۱- نویسنده

۲- در روستاها به خصوص اطراف قاین آمار بالاست. نویسنده، مقاله تحقیقی در این زمینه داشته و در مدت طبابت قاین با مبتلایان زیادی روبرو بودم. (نویسنده)

۳- گزارش آقای دکتر فروزانفر مشخص نمی‌کند چه تعداد از افغانه مبتلا، درمان شده و چه تعداد بدون درمان به دیار خود بازگشته‌اند؟ (نویسنده)

۴- از کمکهای سازمان ملل بود. (نویسنده)

- ۸- توسعه و تکمیل موتورخانه و تأسیسات بیمارستان حدود ۲۵۰ مترمربع.
- ۹- احداث نمازخانه بیمارستان حدود ۵۰۰ متر مربع.
- ۱۰- احداث بخش‌های عفونی، جراحی، اعصاب، گوش، حلق و بینی حدود ۱۰۰۰ مترمربع که بیشتر با کمک‌های مردمی صورت گرفت.
- ۱۱- احداث ۷ باب اتاق عمل حدود ۵۰۰ متر مربع.
- ۱۲- احداث بخش اداری بیمارستان حدود ۷۰۰ مترمربع.
- ۱۳- تجهیز بخش زنان و تأمین لاپاراسکوپ.
- ۱۴- خرید کامل تجهیزات *CCU*، حدود ۱۲ دستگاه الکتروشوک برای بخش‌های مختلف، دو دستگاه تست ورزش، سه دستگاه اکوی رنگی قلب و عروق و بیست دستگاه الکتروکاردیوگرافی.
- ۱۵- خرید ۵ دستگاه آندوسکوپ برای بخش داخلی.
- ۱۶- خرید ۵ دستگاه رادیولوژی، ۴ دستگاه سونوگرافی و یک دستگاه ماموگرافی.
- ۱۷- خرید یک دستگاه *CT* اسکن.
- ۱۸- خرید یک دستگاه الکتروانسفالوگرافی
- ۱۹- خرید یک دستگاه الکترومیوگرافی
- ۲۰- خرید تجهیزات کامل پاتولوژی (میکروسکوپ - میکروتوم - فروزن سکشن - تیشیو پروسور و ...)
- ۲۱- خرید تجهیزات آزمایشگاه شامل ۳ دستگاه سل کانتر، دو دستگاه اتوآنالیزور، الیزا، گاما کانتر، اسپکتروفوتومتر، بلاد گاز، الکتروفورز، فلایم فوتومتر (دستگاه کوباس).
- ۲۲- تأمین تجهیزات کامل بانک خون با انواع یخچالها و وسایل آزمایش.
- ۲۳- تأمین تجهیزات کامل چشم پزشکی شامل دو دستگاه لیزر «یاگ و دیود»، سه دستگاه اسلیت لامپ، یک دستگاه اتورفراکتومتر «تعیین نمره عینک با کامپیوتر» یک دستگاه پری متری، یک دستگاه اکوی چشم، یک دستگاه کراتومتر، سه دستگاه میکروسکوپ عمل چشم، دو دستگاه ویتراکتومی، شش ست عمل کاتاراکت، یک ست عمل استرابیسم، یک ست عمل کیسه اشکی، یک ست پیوند قرنیه، دو ست عمل

گلو کوم، دو ست عمل شبکیه، یک دستگاه کرایو، یک دستگاه توپو گرافی قرنيه، یک دستگاه آنژیو گرافی چشم، یک دستگاه لنزومتر و سایر تجهیزات لازم.

۲۴- تامین تجهیزات کامل عمل گوش و حلق و بینی

۲۵- تامین تجهیزات کامل عمل اورلژی و سیستوسکوپی

۲۶- خرید یک دستگاه *C.Arm* اتاق عمل ارتوپدی و تعدادی وسایل دیگر مورد لزوم اتاق عمل

۲۷- تامین تجهیزات کامل اتاق عمل جراحی اعصاب

۲۸- تامین تجهیزات کامل بخش *ICU*، اتاق اعمال جراحی و تمام بخش های بیمارستان

۲۹- احداث بخش سمعی بصری و تامین تجهیزات آن

۳۰- خرید شش آمبولانس، سه دستگاه سواری و سه وانت برای بیمارستان امام رضا

۳۱- کامپیوتریزه کردن بیمارستان

برای همه موارد فوق ۱۵ میلیارد ریال هزینه شده است.

برای احداث بیمارستان ۲۲۴ تخت خوابی ولی عصر با زیربنای ۲۴ هزار مترمربع، ۲۷

میلیارد ریال هزینه شده است.

احداث آزمایشگاه تشخیص طبی، مرکز اورژانس ۱۱۵ با سه آمبولانس و راه اندازی مراکز اقماری اورژانس سربیشه، نهبندان، اسدیه و خوسف. همراه با احداث پایگاه انتقال خون و تجهیز آن که بیشتر از محل کمکهای مردمی تامین شده است.»

در مقابل تجهیزات بیمارستانهای دولتی، سرنوشت تنها بیمارستان تعطیل شده خصوصی

بیرجند عبرت آموز و تأمل برانگیز است!

ابتدا پزشکان نظامی شهر بخصوص جراحان چون تبدیل شبکه بهداری به بهداشت، درمان و دانشگاه علوم پزشکی، فضای اعمال جراحی آنها را دچار محدودیت کرده بود به فکر تأسیس بیمارستان خصوصی افتادند. پزشکان و جراحان تازه وارد دانشگاه علوم پزشکی هم از این راه اندازی استقبال کردند چون به فضای وسیع تری برای کار خصوصی نیاز داشتند. ریاست وقت دانشگاه (آقای دکتر فروزانفر) آنرا گامی در جهت توسعه پزشکی شهر می دانست و نه تنها همکاری کرد بلکه خود از سهامداران بیمارستان شد.

بدین ترتیب اولین بیمارستان ناکام خصوصی شهر به نام «مهر» در فلکه خوسف با ۳۱

سهامدار که عموماً پزشکان شهر بودند چون دکتر فروزانفر (اطفال)، دکتر عرب (اطفال)،



..... تاریخچه بیمارستانی، پیراپزشکی و پاراکلینیک در بیرجند □□□ ۲۵۳

دکتر شریف (داروساز)، دکتر فرخ، دکتر افضلیان (گوش، حلق و بینی)، دکتر عباسی، دکتر نرگس ناصح (متخصص زنان و زایمان)، دکتر اصیلی (چشم)، دکتر داوری، دکتر حیدری و ... در سال ۱۳۶۸ شمسی افتتاح شد.

ابتدا اقلیت اندکی از سهامداران چون خانم دکتر نرگس ناصح جراح فعال بودند و بعضی چون دکتر عرب (متخصص اطفال) و دکتر افضلیان (گوش و حلق و بینی) هم سعی در پر کردن تخت‌های بیمارستانی داشتند ولی اکثر سهامداران نقش چندانی در افزایش تعداد بیماران بستری بازی نکردند.

بیمارستان با تعرفه‌های دولتی و با سلامت اقتصادی به زحمت خود را اداره می‌کرد. در محیط کوچک شهرستان از روشهای معمول و خدمات جنبی شهرهای بزرگ در مدیریت بیمارستان خصوصی خبری نبود. بیمارستان با وجود مشکلات توانست به کمک پزشکان متعدد قریب بیست سال دوام آورد.

در نهایت، ناامیدی سهامداران از سوددهی، عدم همکاری ارگانها، تعلل سیستم‌های بیمه‌ای در پرداخت به موقع مطالبات، تقاضاهای دارایی، سازمان تأمین اجتماعی، وضع قوانین جدید، هزینه‌های بالا، تنگ نظریهای محیط کوچک، اختلافات درونی و مجموعه مشکلاتی که گریبان اکثر بیمارستانهای خصوصی کشور و بخش خصوصی درمان را گرفته متأسفانه این بیمارستان نتوانست حتی جمع بندی مالی خود را در حد صفر نگه دارد. در نتیجه به سال ۱۳۸۷ شمسی تعطیل شد که زنگ خطری برای گوشهای مسئولین درمانی کشور می‌باشد.<sup>۱</sup>

دود به چشم شهر ما، ناله به نای هر نگار مدعی آن مکن که توشهره شوی به روزگار<sup>۲</sup>  
بعد از تعطیلی حزن انگیز فوق، دو چشم پزشک قدیمی شهر آقایان دکتر داوری و دکتر حیدری چاره‌ای جز راه‌اندازی مرکز جراحی محدود نداشتند تا بتوانند بیماران خصوصی خود را عمل کنند. لذا به طور موقت، مجموعه‌ای را در خیابان طالقانی ۱۷ روبراه کرده با حدود ۷۵ عمل جراحی در ماه به سرویس دهی بیماران و مبتلایان مشغولند. ضمناً

---

۱- براساس سیاست درمانی کشور ۸۰٪ بیماران سرپایی و ۲۰٪ موارد بستری را باید بخش خصوصی پاسخگو باشند.

ساخت ساختمانی را منطبق با معیارهای نظارت بر درمان در چهار راه انقلاب شروع کرده‌اند که حدود ۷۵٪ پیشرفت فیزیکی داشته است.

مجموعاً ۵ چشم پزشکی در بیرجند فعالند منجمله دکتر عباس حسینی راد و دکتر غلامحسین یعقوبی که در فضای دانشگاه و سازمان تأمین اجتماعی جراحی می‌کنند. برای توضیحات بیشتر در تاریخچه پاراکلینیک، لیست پزشکان ثبت شده متخصص علوم آزمایشگاهی متولد بیرجند به ترتیب سابقه اعلام می‌شود:

۱. دکتر ابوالقاسم قندهاری (آ-۵۴۱)
۲. دکتر ولی الله قائمی (آ-۶۱۲)
۳. دکتر محمدحسن خجسته صفا (آ-۸۴۸)
۴. دکتر فاطمه حقیقی (آ-۹۸۰)
۵. دکتر الهه ابراهیم‌زاده (آ-۱۰۳۹)
۶. دکتر شهلا لطفی (آ-۱۱۰۷)
۷. دکتر محمد ملکانه (آ-۱۴۱۰)
۸. دکتر اصغر زربان (آ-۱۵۸۱)
۹. دکتر مهدی فرزادینا (آ-۱۹۴۰)
۱۰. دکتر حمیده مالکی فرد (آ-۱۹۸۲)
۱۱. دکتر علیرضا رضایی (آ-۲۵۱۳)
۱۲. دکتر حسین ناصح (آ-۲۶۹۴)
۱۳. دکتر غلامرضا عنانی سراب (آ-۲۷۰۳)

و در کنار آنها دکترای علوم آزمایشگاهی بیرجندی عبارتند از:

۱. علیرضا فلاح (ع-آ-۷)
۲. حمیدآیتی (ع-آ-۸۶)
۳. علی برزگر (ع-آ-۲۸۸)
۴. حسن حسینیایی (ع-آ-۷۴۲)
۵. نسرین پوریموت (ع-آ-۸۳۲)
۶. احمدعلی نیکوسرشت (ع-آ-۸۴۹)
۷. جواد بیجاری (ع-آ-۱۰۲۲)

توفیق همکاران در امر سلامت همشهریان آرزوی همگان است.

### تاریخچه طب مدارس در بیرجند

شروع طب مدرن کشور با آغاز به کار مدارس جدید همزمان است. این تقارن سبب گره خوردن هر دو پدیده نوظهور شد. بدین معنی که نگاه اپیدمیولوژیک و اکولوژیک پزشکان، آنها را متوجه تجمع آسیب پذیرترین سنین جامعه در کنار هم نمود. هم نشینی بچه‌ها از خانواده‌های مختلف با سطوح بهداشتی متفاوت و ماندن ساعات طولانی دانش آموزان در مدارس باعث می‌شد بیماریها به راحتی سرایت، به درون خانواده‌هایشان انتقال یافته و پخش شود. قبل از مدارس، پادگانهای نظامی توجه پزشکان را به عنوان کانون اپیدمیها به خود جلب کرده بود.

مدارس آن دوره از آب بهداشتی و سالمی برخوردار نبودند. فضاهای آموزشی غیراستاندارد، کوچک، کم نور و گاه فقیر از آفتاب بود. سیستم سرمایشی و گرمایشی مناسبی وجود نداشت. از فاضلاب، حتی توالت‌های بهداشتی خبری نبود. (در صفحات ۲۵۳ و ۲۵۴ کتاب از شوکتی تا دولتی به خرابی سیستم توالت‌های مدارس شوکتی تا ساختن سرویس بهداشتی اشاره شده است). واکسیناسیون به پوشش صد در صد نرسیده به بهداشت و نظافت فردی هم توجه نمی‌شد. از خوراکی‌های بسته‌بندی اثری نبود.

بسیاری محصلین بخصوص در روستاها از زندگی کنار حیوانات به مدرسه می آمدند. معمولاً یکی از بیماریهای گوارشی (انگل‌ها، حصبه)، پوستی (کچلی، گال)، چشمی (تراخم)، مشترک انسان و دام (سیاه زخم، تب مالت) و ... در اکثر دانش آموزان مشاهده می شد. در تمام کشور از بیرجند تا پایتخت این وضع عمومیت داشت.<sup>۱</sup>

طبق مصوبه مجلس مشروطه مسئولیت بهداشت و درمان (صحیه) مدارس برعهده پزشکان بلدیة (شهرداری) قرار گرفت و در همین دوره راه اندازی شد. در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن به آن اشاره رفته است.

این فصل از کتاب فرصتی است تا به بعضی از اپیدمی‌های شایع آبله، طاعون، سیاه‌زخم، مالاریا، اوریون، سیاه سرفه، آنفلوآنزا، حصبه، وبا، تیفوس، دیفتری و ... که بارها در منطقه و بخصوص مدارس بیرجند اتفاق افتاده بصورت خلاصه اشاره شود. در فصول دیگر کتاب از بقیه بیماریها یاد شده است.

**A- آبله:** در طب سنتی آبله را خون حیض می دانستند که بچه در شکم مادرش خورده و باید روزی از بدنش خارج شود. بیمار مبتلا را از چشم افراد جُنب دور نگه می داشتند و اعتقاد داشتند اگر این اتفاق بیفتد بیمار خواهد مُرد یا حداقل کور خواهد شد. تاج ریزی، تاج خروس، عناب، سپستان و عنبر را دم کرده در حلق مبتلا می ریختند. از پارچه‌های رنگی بخصوص قرمز، سبز و مهره‌ها هم در درمان کمک می گرفتند.

قانون آبله کوبی در سی‌امین شماره روزنامه رسمی وقایع اتفاقیه بتاريخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۶۷ ق. اعلام شد. از اقدامات اصلاحی امیر کبیر بود که شخصاً آنرا پیگیری می کرد. نظامنامه آبله کوبی مجانی از مهر ۱۳۱۱ ق. به تصویب رسید. در بند هفت آن به بهداشت مدارس و محصلین توجه ویژه شده است. اینگونه اقدامات باعث شد آبله در کشور ریشه کن شود.

**B- طاعون:** در تاریخچه دامپزشکی به اپیدمی‌های طاعون از سال ۱۲۷۶ ق. تا ۱۳۳۸ ش. اشاره رفته که سبب گاو میری سراسری تا طاعون اسبی شد. در نتیجه به دامهای کشور و سواره نظام مملکتی آسیب جدی و غیرقابل جبران وارد کرد.

۱- قبل از سال ۱۳۴۰ ش. آقای دکتر غلامعلی ناصح از بیرجند پزشک مدارس زاهدان بودند و به این مطلب اشاره دارند.

پرتاب اجساد مبتلایان طاعون به سوی دشمن در میدانهای جنگ معمول بود که در واقع به عنوان بمب میکروبی عمل می کردند. کشتار اپیدمی طاعون بعد از جنگ های جهانی کمتر از تلفات جنگی نبود. به ترس از شروع و شیوع این بیماری در منطقه سریشه در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن توجه فرمائید.

در سال ۱۳۲۳ ق. طاعونی در سیستان همه گیر شد که منشاء آن را هندوستان ذکر کردند. محمدحسن خان (ملک الحکما) از دانش آموختگان دارالفنون (ندیم شاهزاده جلال الدوله حسین میرزا فرزند ناصرالدین شاه که در اپیدمی و بای سال ۱۲۸۴ ق. درگذشت) برای کنترل همه گیری در بیرجند استقرار یافته در محدوده نهبندان قرنطینه برقرار کرد. فرزندش را برای سرپرستی سمپاشی به سیستان فرستاد و حدفاصل قرنطینه تا بیرجند را خودش کنترل کرد. این اقدام او سبب تشویق دولت مرکزی ایران و دولت انگلیس شد. به همین دلیل نشان طلای سن ژرژ را از انگلیسی ها دریافت کرد.

او حافظ الصحه کل خراسان بود و بخش جراحی دارالشفای آستان قدس را تجهیز کرد. کنترل اپیدمی و بای ۱۳۰۹ ق. در مرزهای هرات، ۱۳۱۰ ق. در کل خراسان و مهار تیفوس ۱۳۱۵ ق. بخشی از خراسان، تجارب قبلی ایشان بود.

**C- سیاه زخم:** از بیماریهای مشترک انسان و دام است. نامهای دیگر چون شاربن، بیماریهای پشم و ریسمان، تب طحالی، پوستول بدخیم ... بر آن نهاده اند. در ۱۸۷۷ م. رابرت کخ توانست آنرا کشت داده با تلقیح به حیوان بطور تجربی بیماری سیاه زخم را ایجاد نماید. گرچه باکتری با ده دقیقه جوشاندن کشته می شود ولی قادر است تا ۲۰ سال در خاک و فراورده های دامی زنده بماند. در کمتر از ۱۶ و بالاتر از ۲۴ درجه سانتیگراد اسپور تولید نمی شود لذا هوای منطقه و کل کشور برای رشد بیماری مناسب است. ایام عید قربان که تماس مردم با دامها بیشتر می شود بیماری نیز بیشتر گسترش می یابد.

**D- مالاریا:** از دو کلمه *mal* یعنی بد و *area* به معنی منطقه (آب و هوا) تشکیل شده بیماری بومی مناطق بد آب و هواست. در بلوچستان آندمی (بومی) محسوب می شود. شترداران و اسب سواران بیرجندی که برای تجارت و ازدیاد ثروت به بلوچستان رفته بودند در مراجعت، مالاریا را سوغات آورده با اینکه اغلب جوان بودند بدون درمان مردند. در خاطرات مرحوم علی اصغر فاضلی مود (صفحه ۷۸ از شوکتی تا دولتی) آمده: این واقعه به

شتربانی و شترداری بیرجند لطمه زد و در حقیقت این شغل را به تعطیلی کشاند. به آن تب نوبه هم می گفتند چون تب و لرزهای نوبتی (سه روز یکبار یا چهار روز یکبار) ایجاد می کرد. دلیلش پاره شدن گلبولهای قرمز بیمار است که بر حسب نوع مالاریا (فالسپاروم- مالاریه) تفاوت زمانی را سبب می شود. در درمان سنتی، پوست بید، تخم کاسنی و ریشه گنه گنه را در کاسه ای محتوی عرق بید ریخته شبها در حیاط می گذاشتند تا نور ستاره خورده خاصیت پیدا کند! بعد از پارچه نازکی عبور داده به مبتلا می خوراندند تا شفا یابد. اداره ریشه کنی مالاریا در بیرجند فعال بود و اکیپهای سمپاشی د.د.ت در اقصی نقاط روستایی وظایف خود را انجام دادند.<sup>۱</sup> کانونهای فعالیت پشه آنوفل از جمله گُل گاههای شهری را سرعت و دقت مهار کردند. بیماریابی و درمان آنها هم از وظایف این اداره بود. به دلیل فرهنگ غنی و آموزش و پرورش پرسابقه بیرجند، اسناد و مکاتبات زیادی درباره تاریخچه طب مدارس با مرکز وجود دارد، لذا شایسته است این فصل با بررسی و شهادت اسناد بهداشتی و صحتی آموزشگاههای بیرجند در یک دوره چهل ساله از ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۰ شمسی مرکز اسناد ملی به ترتیب مرور شود:

سند شماره ۱۸۸۹ حکومت سیستان و قاینات به تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۰۴ شمسی نشان می دهد آبله کوبی توسط پزشک بلدیہ بیرجند، دکتر محمود خان کسروی انجام شده و حقوق واکسیناسیون به ایشان پرداخت نشده است. به این سند از آن رو اشاره شد که حکومت سیستان و قاینات در آن تاریخ مشترکا از بیرجند اداره می شده و نامه مستقیما به وزارت داخله در تهران ارسال شده است.

سند بعدی به تاریخ ۸ فروردین ۱۳۱۲ شمسی نشان می دهد در مدارس بیرجند دستورات طبیب مدارس را بطور کامل و دقیق اجرا نمی کرده اند. به دنبال شکایت پزشک مربوطه به تهران مبنی بر اجرای ناقص سفارشات پزشکی از وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه به ریاست معارف استان خراسان حکم شده دستورات اطباء صحتی بموقع اجرا گذاشته شود و نماینده معارف بر این کار جدیت کامل نماید.

در سند شماره ۲۳۵ مهر ۱۳۱۴ و شروع سال تحصیلی طبیب بیرجند اطاقهای مدارس را

۱- آقای احمدی پیمان و تیمشان در فریز استقرار داشتند. (نویسنده)



- ۲- کلرور دوشو، بیست در هزار = چهار مثقال (۲۰ گرم) کلرور دوشو را در دویست مثقال (۱۰۰ گرم) آب داغ حل می کردند.
  - ۳- محلول کات کبود پنجاه در هزار = ده مثقال (۵۰ گرم) کات کبود در دویست مثقال (۱۰۰ گرم) آب حل می شود.
  - ۴- تینیه ادویه ضد عفونی کننده بود. بعلت سمیت با کمی نیل رنگی می کردند تا اشتباهی بجای شربت خورده نشود.
- به دستورالعمل پزشک بهمداری شهرداری بیرجند آقای دکتر محمودخان کسروی توجه فرمائید. در این سند به تاریخ مهر ۱۳۱۷ ش. و شماره ۱۳۴۴۰ یکی از روشهای بالا (آب آهک و سولیمه با کات کبود) تجویز شده است.

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
اداره ایالتی معارف و اوقاف مکران

---

روز ششم ماه ششم سنه ۱۳۱۷ هجری قمری - سال ۱۳۱۷ شمسی  
تاریخ ثبت: ۱۳۴۴۰ شماره آن: ۱۳۴۴۰  
۱۳۱۷/۱۱/۱۱

اداره معارف و اوقاف مکران

باسم خداوند متعال  
۱۳۴۴۰ هجری قمری - ۱۳۱۷ شمسی  
۱۳۱۷/۱۱/۱۱

۱- لزوم است تمام آگاهان و دستگیران را با محلول آب آهک و سولیمه با محلول آدرین ۱۰۰۰ سولیمه با محلول آدرین ۵۰۰ کات کبود ضد عفونی برای همه اول مرتبه و بعد از آن تینیه باغ خواهد بود -

۲- متوزر باید هر یک از مدارس و مراکز آموزشی آنها را مورد نظر خود در تمام مدارس و مراکز آموزشی آنها با تینیه معاینه دستور کار داده شود -

۳- لزوم است تمام کتیب و قلمرو در تمام مدارس و مراکز آموزشی آنها با تینیه معاینه دستور کار داده شود -

معاونت معارف و اوقاف مکران  
معاونت معارف و اوقاف مکران

E= از اپیدمیهای شایع در مدارس بیرجند که بارها تکرار شده اوریون mumps یا

۱- هر مثقال دقیقاً ۴/۶ گرم است. (نویسنده)

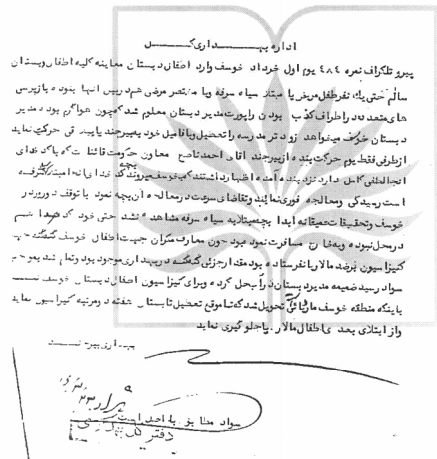




کنترل اوریون ضد عفونی کردن کلیه کلاسهای درس، دیوارها، میز و نیمکت با گره اولین (Coreoline) مایع توصیه شده دانش آموزان را ملزم کرده‌اند روزی ۳-۲ مرتبه حفره دهان، بینی، گوش و چشمهای خود را با آب پاکیزه بشویند. گزارش روزانه از شدت بیماری سریع‌الرئانی<sup>۱</sup> اوریون درخواست شده است.

اداره کل بهداشت کشور که درون وزارت داخله فعالیت داشته و هنوز به عنوان وزارت بهداشتی مستقل نشده (سال ۱۳۱۶ ش) از طریق وزارت معارف (آموزش و پرورش) در جریان تعطیلی مدارس بیرجند قرار گرفته، نسبت به آن حساسیت نشان داده است. از اینکه بهداشتی کل در جریان قرار نگرفته شاکی شده.

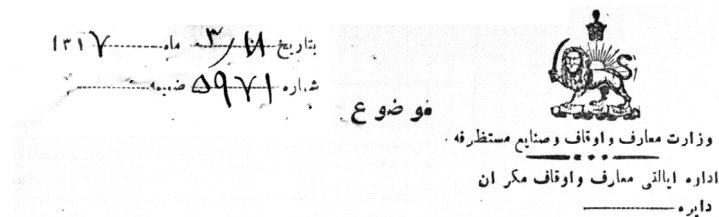
و در سند دیگری تعطیل تا ۲۰ روز را لازم دانسته‌اند که به دلیل طول سرایت بیماری است. از تعطیلی مدارس در اپیدمیها سوء استفاده هم می‌شده. برای مثال در سند زیر مدیر مدرسه خوسف به بهانه شیوع سیاه سرفه و گرفتاری بچه کدخدا، مدرسه را تعطیل کرده است.



در بازرسی مشخص شده نه تنها بیماری در کار نیست بلکه کدخدا در خوسف

نمی‌باشد و مدیر جهت رفتن سریع‌تر به بیلاق دستور تعطیلی داده! پزشکان اعزامی از بیرجند بعلت شروع فصل گرما (خرداد ۱۳۱۶ ش.) و مالاریا خیز بودن منطقه خوسف، گنه‌گنه موجود را در آب حل کرده برای اطفال مدرسه تجویز کرده‌اند. بهداری کل هم در سندی به شماره ۴۸۷ صحیه کل مملکتی این موضوع را پیگیری کرده است.

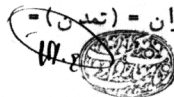
F= در پایان سال ۱۳۱۶ شمسی **آنفلوانزا** در سریشه و بین دانش آموزان مدرسه شوکتی محل بروز کرده، سند زیر در خرداد ۱۳۱۷ ش. نشان می‌دهد با اقدامات دکتر محمودخان کسروی پزشک بهداری شهرداری بیرجند همه‌گیری کنترل شده است.



ریاست اداره تعلیمات ولایات وزارت معارف

محترماً باستحضار عالی می‌رساند: چون بر حسب گزارش شماره ۱۰۳۹ / ۲۸ / ۱۲ / ۱۶ دبستان شوکتی سریشه مرض آنفلوانزا در آنجا بروز کرده و عده از نوآموزان مبتلا شده بودند لذا این اداره نسبت برقع مرض دست بکار اقداماتی شده و بالنتیجه با موافقت اداره فرمانداری موفق گردید که آقای دکتر محمود کسروی پزشک بهداری شهرداری را برای جلوگیری مرض و معالجه مبتلایان بسریشه اعزام دارد پس از بازگشت پزشک نامبرده نتیجه حاصله را باستحضار خاطر عالی خواهد رسانید. ت

رئیس معارف و اوقاف مکران = (تمین)



G= اپیدمی دیگری که به دلیل کاهش بهداشت شهری در ۱۳۱۷ شمسی بین دانش

آموزان مدارس و جامعه شهری بیرجند شایع شده **حصبه** می باشد. مثل اپیدمی اوریون در سال گذشته این همه گیری در خرداد ماه یعنی فصل امتحانات دانش آموزان بروز کرده. برای درمان حصبه در طب سنتی، تخم کدو+ تخم کاهو+ تخم کاسنی را کوبیده شیرهاش را به بیمار خورانده، تفاله اش را بر سر مبتلا می گذاشتند. شیوع اوریون معمولا در اوایل بهار و پائیز اما حصبه در ابتدای تابستان بیشتر است.

تاریخ: ۱۳۰۶/۴/۲۸  
شماره: ۹۹۹

موضوع



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
اداره ابائلی معارف و اوقاف مکران  
دایره

۴۵

ریاست اداره تعلیمات ولایات - وزارت معارف

پامخ مرقومه شماره ۱۷/۲/۱/۴۶۲۶ با تقدیم رونوشت نامه شماره ۱۳۲۷/۱۳۲۵/۱۷/۲ اداره فرمانداری و یک برگ دستوری که راجع بر رعایت بهداشت و طرز جلوگیری از مرض حصبه به بنگاههای بیرجند صادر گردید اینک خاطر مبارک را مستحضر میدارد که در نتیجه جدیت این اداره و اقدامات اداره فرمانداری و بهداشتی - مرض مزبور تخفیف پیدا کرده و قریبا امید رفع آن میرود.

رئیس معارف و اوقاف مکران (تمسک)

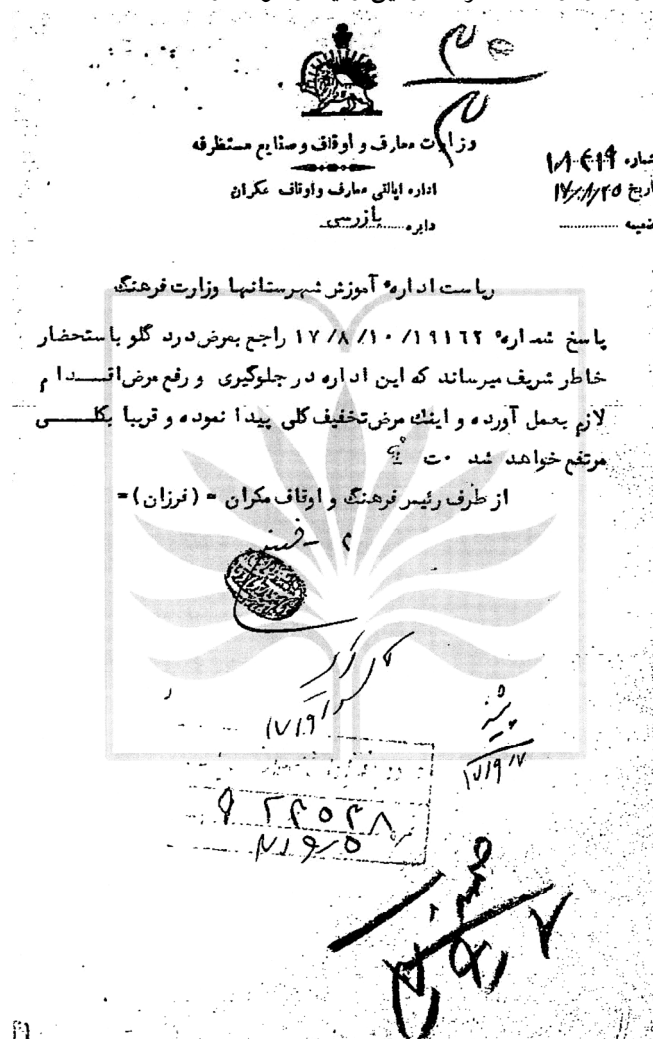
۱۱۱۲

روز سه شنبه  
۱۳۰۶/۴/۲۸

۱۷/۴/۲۸

در سال ۱۳۰۶ ش. که حصبه در تهران شیوع یافت به پیشنهاد رئیس کل صحیه مملکتی درخواست لوله کشی آب پایتخت مطرح شد. این زمانی است که چند سال از لوله کشی آب در بیرجند گذشته است. به کنترل حصبه در بیرجند علاوه بر سند فوق، در بخش های دیگر کتاب اشاره شده.

H= در مهر ۱۳۱۷ ش. وبا (کلرا) در مرز شرقی ایران بار دیگر بروز کرد و براساس تجارب گذشته بسرعت کنترل شد. تأمین آب و الکترولیت مبتلایان در این بیماری ضروری است.  
I= همه گیری دیگری که در ابتدای پائیز و شروع سال تحصیلی در آبان ۱۳۱۷ ش. بروز کرده **گلو درد** بوده و بسرعت در بین دانش آموزان شیوع یافته است. سند زیر از اداره بازرسی معارف و اوقاف مکران در این زمینه وجود دارد.



I= در سند دیگری از گلو دردهای شایع شده در این تاریخ **دیفتری** بوده است.

بعلت واکسیناسیون امروزه این بیماری مهار شده. توکسین باسیل دیفتری سبب التهاب شدید گلو شده در قلب و اعصاب عوارض ایجاد می‌کند.

انتقال بیماری از فرد به فرد بطور مستقیم با عطسه و سرفه صورت می‌گیرد. دوره پنهان بیماری ۶-۱ روز و دوره ابتلا بطور متوسط ۴-۲ روز است. دیفتری اشکال بالینی مختلف دارد ولی دیفتری گلو شایع‌ترین است. برای درمان از آنتی‌توکسین سرم اسبی استفاده می‌شد و پنی‌سیلین، آنتی‌بیوتیک انتخابی است. انسداد حلق و خطر خفگی منجر به تراکئوستومی<sup>۱</sup> می‌شد.

برای ارتقاء بهداشت محیط، کلاسهای مدارس را با لعاب آب آهک، سفید کاری کرده با محلول سولیمه ضد عفونی می‌کردند.

**K= هاری** از گرفتاریهای منطقه بخصوص در چوپانان و روستائیان بود. ویروس هاری در بزاق حیوان مبتلا وجود داشته با گاز گرفتن به انسان منتقل می‌شود. در ایران و بیرجند بیش از همه سگ‌ها عامل بیماری است. حیوانات دیگر چون گرگ، روباه، خر، خروس و ... هم به ندرت مبتلا می‌شوند. دوره پنهان بیماری از ده روز تا دو ماه متفاوت است که بسته به محل، تعداد و عمق زخم، سن مبتلا و مقدار ویروس دارد. علائم تحریکی و فلجی ایجاد می‌کند. درمان نگهدارنده است و معمولاً مبتلا فوت می‌کند.

در طب سنتی بیرجند سیر را در هاون کوبیده با خاکستر تاک و یک قاشق سرکه در محل گزش می‌گذاشتند و بر سر بیمار خاکستر الک می‌کردند. در طب مدرن محل زخم را با آب و صابون، داروهای ویروس کش، الکل و محلول یک درصد بنزال کونیوم *Benzalkonium* شستشو داده از سرم ضد هاری (اسبی)، ایمونوگلوبولین‌های انسانی و واکسیناسیون استفاده می‌کنند.

**L=** بیماری دیگری که در اواخر سال ۱۳۲۳ شمسی در بیرجند بروز کرده **تیفوس** است. همه ادارات از فرمانداری و دارایی گرفته تا بهداری و شخص آقای اسدالله علم انجمن مبارزه با تیفوس را راه‌اندازی و فعال کرده‌اند. از اقدامات این انجمن در بخش‌های دیگر کتاب یاد شده، اسناد زیادی در این زمینه در دست است.

۱. باز کردن راه هوایی با برش نای

صورتجلسه

سومین جلسه انجمن مسانزه هیئت موسسات ۱۱ روز شنبه ۲۶/۱/۸۸ در اداره فرمانداری با حضور جناب آقای علم و احسانا کنندگان زیر تشکیل و پس از قرائت چند فقره نامه های مربوط به هزینه سرکار ریال و اصل از بهداری آستان نهم سهمیات زیر گرفته شد .

۱- مطابق تصمیمی که در جلسه قبل گرفته شده بود بنا شد هر چه زودتر آقای لهرت منسوق و دکتر انجمن با اطلاع و پسند آقایان دکتر میرچندی و دکتر اعتمادی پنج عدد عنقوب پولوازی را و همچنین مقداری گوگرد بهیسه و شکر و نمک و اسفند و غیره را به نام انجمن دارند .

۲- مبلغ پانصد ریال رسم انعام به حساب پیش نهادها برایان پزشکان با آقای محمد مصیوب تیمورپور و زوجه اش که مدتی به بستاری از بهاران تیمورسی نموده اند داده شود .

۳- مبلغ پنجصد ریال به شرح زیر در ازای وصال که آقایان دکتر میرچندی و دکتر اعتمادی و آقای دهقی کارمند بهداری بهیرچند در مسانزه با هیئت موسسات کشیده اند بتوان یاد آوری و غیره را داشته شود ( آقای دکتر میرچندی ۲۰۰۰ ریال آقای دکتر اعتمادی ۲۰۰۰ ریال آقای دهقی ۱۰۰۰ ریال )

۴- اداره فرمانداری با قریب است اسناد هزینه پنج عدد عنقوب پولوازی با مضای آقای لهرت و رسید از آقایان یاد آوری کرده به شرح بالا اهمیت اجناس و مبلغ یاد آوری از موجودی انجمن خواهند پرداخت .

احضار جناب آقای علم آقای فرزاد آقای لهرت آقای ذبیح العباسی آقای دکتر میرچندی آقای دکتر اعتمادی  
انجمن فرماندار  
مجلس

کنترل بیماری های عفونی به ایزوله کردن بیماران، سمپاشی منطقه، افزایش بهداشت محیط، درمان مبتلایان، از بین بردن جانوران واسطه و ... بستگی داشته و دارد ولی مهمتر از همه آنها ایمنیزاسیون اکتیو یا واکسیناسیون، عامل است.  
واکسن ممکن است میکروارگانسیم کشته شده باشد (سیاه سرفه)، توکسوئید باشد (کزاز، دیفتری) یا با میکروارگانسیم ضعیف شده (سرخک، اوریون) تهیه شود. کلیه واکسن ها بجز فلج اطفال نوع سابین که خوراکی است، بصورت تزریقی می باشند.  
مصونت واکسن های کشته شده و توکسوئید اغلب ضعیف بوده برای رسیدن به سطح مصونیت کافی، به تزریقات مکرر و یادآور نیاز است ولی واکسن های زنده سطح بالاتر و

طولانی تری از مصونیت بوجود می آورند.

عوارض واکسیناسیون که به تکنیک تهیه و چگونگی انجام از سویی یا خود واکسن از طرف دیگر بستگی دارد با بهبود تکنولوژی روز به روز کاهش یافته، مقداری از عوارض آلرژیک هنوز باقی است.

از موارد منع مصرف واکسن، عفونت های حاد حتی سرماخوردگی، وجود اختلالات ایمنی، سرطانها، مصرف کورتن و داروهای سرکوبگر ایمنی است. وجود بارداری، آلرژی و تزریق خون از مواردی است که واکسیناسیون مجاز نمی باشد.

واکسن ها که جان بسیاری از فرزندان این آب و خاک را نجات داد محصول انستیتو پاستور و سرم سازی حصارک است.

$M$  از بیماریهایی که فعلا کمتر دیده می شود **جدام** است که انواع مختلف دارد. به همت دکتر لیکوآردت در ۱۹۲۴م = ۱۳۰۳ ش. مرکز مبارزه با جدام در مشهد راه اندازی شد و مبتلایان کشور به این مجموعه معرفی شده، ایزوله و درمان شدند. در زبان محلی به آن خوره گویند. از آنجا که مبتلایان شرق کشور بیشترند لذا انتشار این بیماری در ایران را از مرز هندوستان می دانند. تجمع زائترین مبتلا و مالیدن دست و صورت آلوده به امکان متبرکه سبب انتشار بیماری می شد. به همین دلیل مشهد مرکز مبارزه به این بیماری تعیین شد.

بهداری آموزشگاههای بیرجند در رابطه با دانش آموزان و آموزگاران خود فعال بود. در صفحه ۱۴۲ کتاب «از شوکتی تا دولتی» و خاطرات مرحوم فاضلی آمده که در سال ۱۳۱۶ شمسی برای مسئولین فرهنگ بیرجند کلاسهای آموزشی تراخم تشکیل شده است. اسناد زیادی از مکاتبات دولتی مرکز اسناد ملی برای آقای محمدولی شاهی سرپرست دانش آموزان دانشسرای مقدماتی بیرجند در سال ۱۳۳۸ شمسی در دست است که برای ماموریت به خوزستان (آبادان) رفته، در بازگشت دچار کسالتی شده اند که ماهها درمانشان طول کشیده.

بهداری آموزشگاهها و اداره فرهنگ بیرجند برای درمان پرسنل خود پی گیری زیادی کرده اند. نمونه مکاتبات را در سند صفحه مقابل می بینید.





واضح است هر اجتماعی که برای محصلین خود برنامه‌ریزی‌های منجر به سلامت جسمی و روانی داشته باشد به سعادت بیشتری خواهد رسید.  
فرصتی شد که ز فرهنگ خودی یاد کنیم خاطر خویش ز درمان و زمان شاد کنیم<sup>۱</sup>

# ۱۴

## تاریخچه طب رزمی در بیرجند

در بیرجند بعد از ۱۳۰۰ شمسی که هنگ سواره نظام پایه‌ریزی شد در کنارش بهداری هنگ سوار بوجود آمد. در ۹۰ سال گذشته به تناسب فعالیت پادگان نظامی بیرجند و گذشت زمان، امکانات بهداری ارتش نیز توسعه یافته است. این مجموعه نه تنها نیازهای درمانی پرسنل نظامی و خانواده‌هایشان را رفع کرده بلکه به شبکه درمانی شهرستان هم سرویس داده. در فصول مختلف کتاب از کمک‌ها و اقدامات جراحان، متخصصین بیهوشی، زنان، پزشکان عمومی و تکنسین‌های رادیولوژی نظامی در بهداری و بیمارستانهای بیرجند یاد شده است.

در جنگ‌های جهانی اول و دوم عوامل شیمیایی، میکروبی و تخریبی فراوانی بکار گرفته شد. بیرجندیها خوشبختانه از این صحنه‌ها به دور بودند ولی موقعیت سوق الجیشی شهر در شرق کشور و حساسیت در مرزهای شرقی باعث شد فضای نظامی همیشه بر محل سایه افکند. به فعال شدن کنسولگریها و درمانگاه‌هایشان در فصول قبل اشاره رفته که پزشکی نوین را در منطقه توسعه داد. به عوارض استقرار سربازان خارجی در فصل تاریخچه بیماریهای مقاربتی منطقه توجه فرمائید.

در عصر پهلوی اول هم رضاشاه به نظامی کردن بیرجند عنایت ویژه داشت. همانطور که در سخنرانی بهمن ۸۹ در انجمن شوکتیه تهران اشاره رفت<sup>۱</sup>: رضا شاه در بازدید ۱۳۱۳ شمسی از بیرجند دو هدف عمده داشت:

۱- ارتقاء پادگان بیرجند، زیرا برای تسلط بر بلوچستان نیاز به پایگاهی برای پشتیبانی لجستیک داشت. توسعه و تبدیل دزداب به زاهدان و ایجاد پادگان خاش برای نفوذ بر بلوچستان در این راستا صورت گرفت. آنقدر این توسعه سریع اتفاق افتاد که از اهمیت نظامی بیرجند کاسته شد. همین روش را برای لرستان و بوشهر هم اجرا کرد تا بر خوزستان و شیخ خزعل تسلط یابد.

۲- نگاه رضاشاه به حاکمان و قدرتهای محلی کاملاً منفی بود. اکثر آنان را از ماکو گرفته تا بلوچستان حذف کرده اموالشان را مصادره کرد. اقلیتی را تحت کنترل درآورده و به خدمت گرفت. انگشت شماری را هم در سیستم خود حل کرد. می‌خواست از نزدیک اوضاع شوکت الملک و بیرجند را ارزیابی کرده در این مورد تصمیم نهایی بگیرد. به همین دلیل بعد از این سفر، محمدابراهیم خان شوکت الملک دوم را با خود به تهران برد و تا تبعید شهریور ۱۳۲۰، ایشان مدتی والی فارس و زمانی به وزارت رسید اما در مجموع تحت نظر دربار بود.<sup>۲</sup>

وجود دشت خور و پایگاه هوایی در آن، از موقعیت‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک بیرجند است که به راحتی می‌توان از آنجا مرزهای شرقی کشور را با هوایما کنترل کرد. طرحی که از عصر پهلوی دوم شروع شد و بعد از انقلاب هم ادامه یافت. فراموش نکنیم مرزهای شرقی، اولین دیوار طولانی و آسیب‌پذیری است که در مقابل بزرگترین شبکه قاچاق مواد مخدر جهان کشیده شده، برای نگهداری آن بسیاری فرزندان رشید این آب و خاک در خون غلطیده‌اند. لذا نظارت تخصصی و هوایی را از بیرجند طلب می‌کند.

فضای عمومی شهر بیرجند تقریباً همیشه نظامی بوده اما با خروج پادگانها از شهر رو به کاهش است. در فصل زیربناهای اپیدمیولوژیک از خاطرات رئیس انگلیسی بانک شاهی

۱- نویسنده

۲- این امر در منطقه سابقه داشت به طوریکه در سال ۱۳۲۲ ق. معزالملک (پدر تیمورتاش) از طرف عین‌الدوله به حکومت قاینات منصوب شد و شوکت الملک اول (امیراسماعیل خان) را به تهران روانه کرد.

شهر نقل شد که صدای نرمش و صبحگاه سربازان و مربیان پادگان به گوش بیرجندیهای قرن گذشته عادی و آشناست.

حداقل یک پنجم جوانان کشور دوران آموزشی خود را در پادگان ۰۴ ارتش بیرجند و پادگان محمد رسول الله نیروی انتظامی گذرانده خاطرات زیادی از مهمان نوازیها و فرهنگ بیرجندیها دارند که به وجه شهر ما در کشور افزوده است. بسیاری توسعه‌های فرهنگی چون سینماها و پارکهای شهر از حضور انبوه سربازان در فضای شهری تأثیر پذیرفته.

از قدیمی‌ترین بیرجندیهایی که پزشک نظامی شد دکتر مرتضی تدین فرزند سیدمحمد تدین نماینده دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی از بیرجند است که به ریاست مجلس رسید. در انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی و تنظیم اساسنامه مدرسه طب در ایران نقش حساسی بازی کرد.

مرحوم دکتر مرتضی تدین متولد ۱۲۹۳ شمسی است که به درجه سرپیی رسید و معاون بهداری کل ارتش شد. ایشان در ۱۳۴۴ شمسی بازنشسته شده به سال ۱۳۷۶ ش. در ۸۳ سالگی در تهران وفات یافت. از دوستان حسنعلی منصور نخست وزیر اسبق و مدتی پزشک دکتر محمد مصدق بود.<sup>۱</sup>

از پزشکان نظامی نسل میانه، مرحوم دکتر هدایت الله ناصح بودند (۱۳۸۱-۱۳۰۶ش) که در پست ریاست بهداری ژاندارمری بیرجند بازنشسته شدند. در فصل پیش کسوتان جامعه پزشکی بیرجند بیشتر از ایشان یاد شده است.

دکتر فریدون ناصح پزشک بازنشسته ارتش می‌باشند و سه فرزندشان (فرهاد، رضا، رؤیا) پزشک هستند.

در نسل جدید هم همکاران زیادی با بورس ارتش، سپاه و نیروی انتظامی تحصیل کرده یا بعد از فارغ‌التحصیلی به استخدام سیستم نظامی درآمده بصورت رسمی یا وظیفه به خدمات پزشکی اشتغال دارند.

بهداری ارتش قدیمی‌ترین پایگاه طب رزمی بیرجند است که از اقدامات پزشکان آن

---

۱- مطالب توسط همسر مرحوم که ساکن تهران هستند کنترل شده است. (نویسنده)

در فصول مختلف کتاب بخصوص انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن یاد شده. بهداری سپاه بیرجند بعد از انقلاب شکل گرفت و در دوران جنگ نقش پشتیبان داشت. پزشکان وظیفه و رسمی سپاه به دلیل اولویت جنگ در مناطق عملیاتی خدمت می کردند. نویسنده در سال پایانی جنگ برای چند ماه پایانی خدمت وظیفه از جبهه ترخیص و به جنوب خراسان اعزام شدم که در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن به آن اشاره رفته است. بهداری سپاه آن روزها در یک ساختمان کوچک مقابل بیمارستان شهر بصورت درمانگاهی نیمه فعال، دایر بود اما حالا به مجموعه‌ای فعال تبدیل شده. خانم دکتر فریبا نخعی متخصص داخلی پزشک رسمی این مجموعه است و آقایان دکتر رجبعلی آهنی، دکتر محمدحسین ولوی و خانم دکتر فاطمه یوسفی پزشکان عمومی درمانگاه هستند. آقایان دکتر فاتح و دکتر پرهیز پزشکان عمومی شاغل در پادگان خارج شهر سپاه‌اند.

خانم دکتر رویا اژدری و آقایان دکتر مجنون‌ی و دکتر احمدی دندانپزشکان فعال درمانگاه می‌باشند. آقای دکتر حیدر هاشم زهی داروساز رسمی سپاه، داروخانه مرکز را اداره می‌کنند. این مجموعه به بیماران خارج از سیستم نظامی هم سرویس داده و از جراحان بهداری ارتش نیز همکاری می‌گیرند.

سالمات بهداری نیروی انتظامی (ناجا) هم در بیرجند فعال شده که از پزشکان عمومی سراسری دانشگاه و بورسیه‌های خود بصورت کادر یا وظیفه استفاده می‌کنند. هم اکنون هفت پزشک عمومی شامل آقایان دکتر پردل «رئیس»، دکتر سیدمحمدرضا خوشرو، دکتر داریوش رضایی، دکتر ابراهیم مختاری، دکتر هاشم صابریان، دکتر شهسواری و دکتر ذاکری در بیرجند و پزشکان وظیفه در مراکز نهبندان، قاین، فردوس، گزیک، مرکز آموزش، پادگان رسول الله و ... به خدمت اشتغال دارند.

در فصل اکولوژی بیرجند با فضای جنگی و نظامی منطقه از قرن اول هجری و حمله اعراب گرفته یا شرایط جنگی که فرقه اسماعیلیه به منطقه تحمیل کردند تا رقابت با سیستان و جنگهای دوران حکیم نزاری در قرن هفتم که قرن‌ها ادامه یافت آشنا شدیم. سپس به عصر ابن حسام و قرن نهم می‌رسیم که دوران تسلط فرهنگی تیموریان هرات است. در همه این سالها بیرجند بصورت قصبه‌ای کوچک، خسته و زخم خورده بر فراز تپه‌ای که قرن‌ها

جنگ، قحطی، ضعف و بیماری آنرا به پیری ضعیف ولی پر تجربه تبدیل کرده بود، خاطرات خود را از مبارزه‌ای طولانی با دولت‌های در حال تغییر و خشن مرکزی که فرسایش و کهولت را به منطقه تحمیل کردند مرور می‌کرد. محاصره، تخریب با منجیق، قحطی و بیماری‌ها پشت بیرجند و بیرجندیها را خم کرد اما همچنان امیدهایشان را بلند و پا برجا نگه داشته چشم‌شان به آینده و فرزندان خویش بود.

اواخر صفویه و زمان سردار سپهی نادر دوران تحول بیرجند شروع شد. جوانان بیرجندی در خدمت سردار خود اسماعیل خان خزیمه، سپاه ملک محمود سیستانی را در ۱۱۴۴ ق. شکست داده و محبوب درگاه نادری شدند. ضرب المثل اگر سیستان دور است میدان نزدیک! از آن زمان در بیرجند ساری و جاری شد. چگونگی درمان معرووحان تیر خورده به روش قدیم را در فصل طب سنتی ملاحظه کردید.

به پاس پیروزی‌های جنگی، امارت قهستان به خاندان علم - خزیمه رسید. فرصتی شد تا بیرجند را به مرکزیت قهستان تغییر دهند. حاکمان جدید دریافتند بین دو رشته کوه مومن آباد و باغران به صورت یک دژ بزرگ طبیعی است که در میانش بیرجند یا «بَر کَند» بر تپه‌ای طبیعی ایستاده و جلوه می‌کند. شهر همچون سکویی است در وسط پادگان که خدا داده و مصطفی تراشیده!<sup>۱</sup>

پس بهترین موقعیت برای پایگاه آینده است. نزدیکی به سیستان برای سرکوب‌های بعدی هم مزید بر علت شد. این شرایط در حالی است که مرکزیت سابق قهستان یعنی شهر قاین نتوانست از تخریبهای زلزله سنگین ۹۵۶ ق. که قریب سی هزار کشته در منطقه بجا گذاشت کمر راست کند. چنین بود که همه شرایط فراهم آمد و با مرکزیت جدید، تحول و جهش بیرجند کلید خورد.

شرایط زمان و مکان، مدیریت مصمم جدید که نقشه‌های بزرگ در سر می‌پروراند، ناتوان شدن رقبا (قاین و سیستان)، همکاری و توجه نادرشاه با موفقیت در جنگهای بعد، فرصتی به جوانان جویای نام و سلحشور بیرجندی داد تا به یک پوست اندازی تاریخی برسند.<sup>۲</sup>

---

۱- ضرب المثل بیرجندی

۲- برداشت نویسنده

فضای نظامی بار دیگر بر بیرجند که بسرعت به شهر تبدیل می شد غالب شد اما این بار رنگ و روی پیروزی داشت. این جو تا افتتاح مدارس شوکتی و فرهنگی شدن جامعه بیرجندی در طول قرون بر شهر سایه افکند. در این مقطع زمانی فضای فرهنگی قهستان و بیرجند تحت الشعاع جو تیموریان هرات است. اگر تیمور جهانگیری کرد تیموریان به جهان داری پرداختند.

فرزندان و جانشینان تیمور پوست اندازی فرهنگی کرده و دگردیس های اساسی از خود بروز دادند. میراث خواران نظامی گری تیمور وقتی به قدرت رسیدند تمایلی به شیوه او نداشته چون خاطره از آن یاد کرده، برای تثبیت خویش به کارهای فرهنگی پرداختند. در فصل های دیگر آثار آنرا ملاحظه می کنید.

از مدیریت تکنیک های جنگی نادرشاه که الگوی جوانان بیرجندی دوره تحول بود نقل است که در فتح هندوستان بر فراز کوهان شتران دیگ های آتش استوار کرد و به مقابله پیلان فرستاد که سبب رم کردن آنها، فرار به عقب و در نتیجه له کردن سربازان هندی در زیر پاهایشان شد. پیروزیهای نادر در همه جبهه ها و جنگها با تاکتیک ها و ابتکارهای منحصر به فرد این نابغه نظامی همراه بود که در هیچ دانشگاه نظامی درس نخواند.

پرتاب لاشه های متعفن حیوانات حاوی بیماری طاعون، وبا، تیفوس، همچنین کشته شدگان در جنگ به سوی اردوگاه ها و قلعه های دشمن یا انداختن اجساد در چاه ها، رودخانه ها و سرچشمه های مورد استفاده حریف و مسموم نمودن آنها نتیجه اش نابودی، از بین بردن دشمن یا وادار کردن آنها به تسلیم و خروج از صحنه جنگ بود.

از عوامل شیمیایی چون ترکیب قیر مذاب، مواد سوزاننده، نفت، گوگرد دودزا، زغال نیم سوز، مسموم کننده ها و مواد چسبنده نیز استفاده می کردند. در جنوب نهبندان به سمت کویر لوت به علت وجود منابع سطحی نفت، مواد نفتی به آسانی در دسترس بوده و هست. جنگهای شیمیایی و میکروبی از ابزارهای جنگجویان طول تاریخ بوده حتی عصر باستان، در شیوه های مبارزه الهه های جنگ و تاکتیک های آنها نیز این روش ها مشاهده می شود. در ۹۰٪ سالهای تاریخ جنگ وجود داشته، داستان گذار بشریت از مرزهای جهل، حیوانیت، تجاوز، کشتارهای عمومی و ... تا حماسه، افتخار، هیجانهای اجتماعی، بروز تمدنها و ... را در کنار هم می بینیم که به زاویه دید بیننده بستگی دارد. واقعیتی است که



اکثر اختراعات و ابداعات بشری در طول تاریخ ابتدا کاربرد نظامی پیدا کرده است. در سالهای ۶۲ و ۶۳ عراق از گاز خردل، سپس تابون استفاده کرد و مسمومین مراجعه کننده به اورژانس افزایش یافت.<sup>۱</sup> از سال ۶۶ گاز عصبی سارین اضافه شد که به دلیل داشتن اتم فلئوئور با سایر گازهای جنگی تفاوت کلی داشت. توجه داشته باشیم سوختگیهای شیمیایی جنگی بعلت اثرات آنتی میتوتیک که سبب تخریب در DNA، تنفس ملکولی و آنزیمها می شوند درمان پیچیده تری طلب می کند.

باکتریها، ویروسها، ریکتزیاها موجودات زنده سمی هستند که هر کدام چون بمبی میکروبی عمل کرده به توکسین معروفند. درمان بیماران در واقع نوعی مبارزه با انواع تک گیر اینگونه توکسینها و بمبهای میکروبی است.

بیرجند بعد از هر جنگ، قحطی و خرابی، بیماریها، آلودگیها، همه گیریها، مرگ و میرهای بزرگ را بارها تجربه کرده است. حوادث میکروبی چون سیاه زخم، طاعون، تب مالت، حصه، انواع اسهال، بیماریهای ویروسی، قارچی و مسمومیتها در منطقه بارها اتفاق افتاده که گاه بصورت همه گیری درآمده. در فصل طب مدارس با بعضی اپیدمیها آشنا شدید. مسمومیت با سموم نباتی و علف کشها بخصوص در کشاورزان و خانوادههایشان، مصرف خوراکی قارچهای سمی، سوختگیهای شیمیایی ریوی بخصوص در خانمهای خانه دار بعد از کاربرد پاک کنندهها و مواد اسیدی، مجروحین شیمیایی بازمانده از جنگ، مبتلایان دچار گاز گرفتگی، مسمومین با تریاک و ... شایع ترین مسمومیتهای منطقه می باشند.

لازم به یادآوری است که بزرگترین سم شناس کشور آقای دکتر مهدی بلالی متولد ۱۳۲۱ شمسی و از دانش آموختگان دبیرستان شوکتی بیرجند هستند. دوره های عالی سم شناسی بالینی را در اسکاتلند گذرانده و سی سال است بخش مسمومین دانشگاه مشهد را اداره می کنند. پرسابقه ترین، پرافتخارترین و فعال ترین سم شناس کشور بوده نایب رئیس شورای علمی مشورتی منع سلاحهای شیمیایی سازمان ملل (لاسه هلند) می باشند. ایشان از

---

۱- در دوران جنگ تحمیلی مدتی مدیر فنی بیمارستان امام رضا در جزیره مجنون بودم. سال ۱۳۶۴ ش. انتقال مجروحین شیمیایی از اهواز را بر عهده داشتم. یکی از وظایف آماده کردن نیروهای درمان برای عملیات شیمیایی، میکروبی و هسته ای بود. با بعضی آسیب دیدگان شیمیایی بیرجندی آنجا آشنا شدم. (نویسنده)

اعضاء هیأت امنای دانشکده پزشکی بیرجند، سردبیر مجله علمی دانشگاه، پزشک نمونه کشور و از مفاخر بیرجند بوده. امسال مدال دانش را از ریاست جمهوری دریافت کرده‌اند. تلاششان برای درمان مجروحین شیمیایی جنگ تحمیلی، دانشگاه مشهد را به قطب درمانی این عزیزان تبدیل کرد.

کتاب شمیم شکوفه که شکوفایی در طب رزمی است مجموعه‌ای از تجارب، فعالیت‌ها و ابداعات پزشکی نویسنده در طب رزمی و دوران جنگ تحمیلی است که با هزینه دایرة المعارف دفاع مقدس انتشار یافت و سال ۹۰ ش. در بخش پژوهش دفاع مقدس کتاب برگزیده شد.<sup>۱</sup>

در پایان از پزشکان، پیراپزشکان، رزمندگان و همکاران بخصوص بیرجندی‌هایی یاد می‌کنم که در بیمارستانهای صحرایی سومار، جاده آبادان، فاو و ... در حال خدمت به مجروحین کشور، گرفتار بمبارانهای شیمیایی شده خون خویش را نثار آب و خاک ایران نمودند.

آیا خودخواهی‌ها، زیاده‌خواهی‌ها، تعصبات ایدئولوژیک، نقشه‌های استراتژیک و بلند پروازانه بشری فرصت زندگی بدون جنگ و خونریزی را خواهد داد؟

به قول ملک الشعراء بهار:

ز جغد جنگ و جنگ بارگی بتر      سرشت جنگ باره است و بقای او

---

۱- رساله دکترای اینجانب بررسی عفونت‌های مغز در مجروحین جنگی اعزامی به مشهد بود که به راهنمایی دکتر محمد فرجی استاد جراحی مغز و اعصاب دانشگاه مشهد تهیه شد. افتخار آشنایی و دوستی با همکاران غیربومی چون دکتر هادی اخباری و دکتر حسن گلبویی که بعدها بیرجند را برای خدمت پزشکی انتخاب کرده از سرشناسان جامعه پزشکی منطقه می‌باشند به خدمات دوران جنگ و هم رزمی باز می‌گردد. (نویسنده)

## تاریخچه بیماریهای مقاربتی در بیرجند

ناله را هر چند می‌گویی که پنهان برکشم

عقل می‌گویند که من تنگ آمدم فریاد کن

بیماریهای مقاربتی یک واقعیت اجتماعی است که معمولاً مسئولین در هر عصر و نسلی به ملاحظات عرفی، شرعی و اخلاقی سعی در پنهان کردن آمارها و عمق گرفتاریهایش داشته‌اند. حتی اقدامات پیشگیری و درمانی خود را گاه در خفا انجام داده و می‌دهند. سوزاک، سیفلیس و شانکر در گذشته و ایدز امروزه چنین سرنوشتی دارند. تا مرحله انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن بیماریهای شانکر، سوزاک، سیفلیس، آتشک و ... را بیماریهای مقاربتی می‌دانستند که معمولاً بصورت زخم‌های ناحیه تناسلی، التهاب و ترشحات مجاری تناسلی در زن و مرد خودنمایی می‌کرد. هر پس تناسلی (تب خال) هم شایع بود که کمتر به آن توجه می‌شد. بروز این بیماریها نشانه‌ای از پائین بودن سطح بهداشت، اقتصاد، آموزش، مراقبت، اعتقادات دینی و اخلاقی بود. امروزه هم که مبتلایان جهانی ایدز از مرز صد میلیون نفر گذشته، متأسفانه بیش از ۹۰٪ این افراد در کشورهای در حال توسعه بسر می‌برند. از آن بدتر بیش از ۹۰٪ گرفتاران از طریق تماس

جنسی بدون مراقبت با جنس مخالف آلوده شده‌اند! بیشترین مبتلایان این معضل اجتماعی چون بیماریهای مقاربتی قدیم هم ۲۰ تا ۵۰ ساله‌اند. دقیقاً زمانی است که جامعه نیاز و انتظار به تلاش و تولید از آنها دارد ولی نه تنها نقش مولد ندارند بلکه به مصرف کننده‌ای فرساینده تبدیل می‌شوند. خانواده و اجتماع باید هزینه‌های آنانرا پرداخت و فشارهای روحی مضاعف را هم تحمل نماید. متفکران و اهل قلم همیشه نیازهای این مسیر را گوشزد کرده‌اند.

این فصل با خلاصه‌سندی از گزارش دو ماهه مهر و آبان ۱۳۱۶ش. مدیر دبستان منوچهری آبیژ (قاین) به بیرجند در زمان مدیریت معارف مرحوم فرزاد آغاز می‌شود: در ابتدا از گرانی کلیه ارزاق و اجناس با سختی تحصیل در زیر کوه که بر مدار سابق ادامه دارد شکایت کرده سپس به گزارش سال گذشته خود در آذر و دیماه ۱۳۱۵ شمسی استناد کرده مینویسد: «شغل بیشتر ساکنین این قریه خشت مالی و فخاری است. در محل مصرف ندارد لذا جوانان دسته دسته به مشهد عزیمت نموده در کوره‌های آجرپزی آنجا مشغول می‌شوند. به دنبال معاشرت با خراباتیان مشهدی گرفتار شده، به انواع و اقسام امراض مخصوصاً سیفلیس دچار شده برای بازماندگان خود سوغات! می‌آورند.» در پایان گزارش از کثافت معابر عمومی و بیماری عده‌ای از نوآموزان و دانش آموزان یاد کرده بطوریکه در دبستان حضور نمی‌یابند. با دقت در این سند که صداقت، شجاعت و درایت مدیریت مدرسه را نشانگر است نگاه همه جانبه و اپیدمیولوژیک یک غیر پزشک را به خوبی می‌بینیم. به بعضی علل انتشار بیماریهای منطقه در فصول اکولوژی و زیربناهای اپیدمیولوژیک بیرجند اشاره رفت.

دکتر محمدحسن گنجی در خاطرات خود آورده‌اند: از سیستان تا باجگیران در زمان جنگ جهانی، زنجیره‌ای از سربازان هندی زیر نظر افسران انگلیسی خدمت می‌کردند. مرکز آنها کنسولگری انگلیس در بیرجند بود و برای درمان آنها درمانگاه ایجاد شد. در خط مرزی بدلیل فقر اقتصادی و اجتماعی با حضور سربازان بیگانه بیماریهای مقاربتی نهادینه و بومی شد. آن زمان در بیرجند کوچه تگ‌چاه از محل فعلی شرکت نفت تا پای تپه و محل منبع آب سابق، محله بدنام شهر بود و چند روسپی غیربیرجندی در آن سکونت

داشتند. مشهورترین و گرانترین آنها «نیره گنابادی» ۵ تومان قیمت داشت که چند برابر نرخ دیگران بود. زندهای کولی هم در این زمینه فعال بودند. سرآمد آنها «ستاره استاکار»<sup>۱</sup> به شمار می‌رفت. درون کوچه منبع آبی بود که با چرخ پایو آب را به مشکها می‌رساندند. در شهر معروف بود این کوچه شبها اجنه دارد و نباید از آن گذر کرد. حکایت می‌کردند یکی از قدیمی‌ها بعد از شرط‌بندی میخی بر لباس خود کوبیده و شبانه از ترس در آنجا سکنه کرده است.

در اسناد مدرسه شوکتی هم سخنرانی‌هایی برای دانش آموزان و آموزگاران برای قباح آشکار شدن در کوچه و محله بدنام وجود دارد. تعدادی از اکابر انجمن شوکتیه هم بدان اشاره دارند.

سهل آباد در مسیر جاده زاهدان پادگان هندیها بود و از پایگاههای سیفلیس بومی منطقه به شمار می‌رفت.

آقای دکتر سیدمرتضی نوربخش مدیر درمانی قبل از انقلاب بیرجند با احساس مسئولیت نسبت به بیماریهای بومی منطقه، رساله دکترای خود را به سیفلیس بومی خراسان اختصاص داده در بحث اپیدمیولوژی بیماری دقیقاً به این موضوعات اشاره کرده می‌نویسند:

«ریشه اصلی سیفلیس بومی در ایران یادگاری از جنگ بین الملل اول است که توسط سربازان هندی و انگلیسی به ایران آمد. از طرف دیگر جوانانی که برای خدمت سربازی به شهرستانها می‌آمدند این ارمغان! را برای خانواده خود برده باعث انتشار بیماری در قراء و دهات گردیده‌اند. پیدایش وسایل نقلیه و نزدیک شدن مردم دهات و شهرها با تماس بیشتر بین آنها یکی دیگر از علل انتشار بیماری در سطح منطقه و استان خراسان است. فحشا بخصوص در دهات مسیر مرز رواج یافته. بنیه ضعیف اقتصادی، کاهش فهم اجتماعی و طرز تماس و معاشرت، تعداد مبتلایان را در بعضی نقاط بی‌اندازه زیاد کرده است. جامعه روستایی زندگی محقری داشته لوازم خانگی و شخصی چون غذاخوری، آبخوری و فنجان مشترک دارند. تماس روستائیان بقدری زیاد و بدون رعایت اصول بهداشتی می‌باشد.

---

۱- استاکار اصطلاحی بیرجندی است مخفف استادکار که به کولیان گویند. (نویسنده)

کافیست یک ضایعه سیفلیسی در حال اولوسیون *Evolution* وجود داشته باشد تا عده زیادی را مبتلا سازد. این حجم و زمینه گرفتاری باعث می شود مقاومت تره پونم سیفلیس بومی خراسان در محیط خارج بسیار بیشتر از تره پونم معمولی باشد.

نبودن طیب، دارو و بی توجهی به ابتدایی ترین اصول بهداشتی این بیماری که در روستاهای خراسان به «آزار گل» معروف شده نه تنها بسیاری را گرفتار کرده بلکه بومی شده و در منطقه جا خوش کرده است. این در شرایطی است که با کشفیات پزشکی این بیماریها محکوم به فنا هستند ولی شدیدترین صدمات را به جامعه و پیشرفت ما وارد کرده اند.»

دکتر نوربخش در ادامه مطلب سرایت های غیر آمیزی سیفلیس را مطرح کرده چند نمونه از آن را شرح داده اند:

۱- ختنه کردن = بوسیله سلمانیهای ده انجام شده چون عادت به جوشاندن و ضد عفونی کردن تیغ ندارند و معمولا چندین نفر را در یک روز ختنه می نمایند کافیست یک نفر از آنها آلوده باشد تا سایرین را مبتلا سازد.

۲- ابتلاء از راه سوراخ کردن گوش = این عمل در دهات توسط سلمانیهای و زنان روستایی انجام می شود که عادت دارند نخ و سوزن را با بزاق خویش آلوده نمایند. ممکن است در دهان آنها پلاک موکوز باشد که در آن صورت سبب انتقال بیماری می شود.

۳- واگیری از راه خالکوبی = در این شیوه هم شخص کوبنده خال دائما اسباب را با آب دهان آلوده نموده رنگ را به داخل پوست هدایت می کند. کافیست ضایعه ای در دهان داشته باشد تا سبب انتشار آلودگی شود. گاه ممکن است اسباب آلوده اش سبب سرایت به دیگران گردد.

۴- خون گرفتن = حجامت در دهات بسیار متداول است بطوریکه معمولا هر دهاتی در سال یک دفعه اقدام به این عمل می نماید. برای این منظور از شاخ حیوانات به عنوان عامل مکنده استفاده می شود. معمولا برای شاخ و تیغ، جوشاندنی در کار نیست. عاملین هم واقف نیستند که اسباب نجوشیده چقدر ممکن است خطرناک باشد. محل بادکش را هم با الکل و تنتورید استریل نمی کنند. در این شیوه مقداری از آب دهان مکنده وارد بادکش شده زخم راهم در پایان بدون زخم بندی بحال خود می گذارند. این زخم ها معمولا دیر

- التیام پیدا می کنند لذا محل مناسبی برای دخول تره پونم سیفلیس می باشند.
- ۵- واگیری با مکیدن پستان= در روستاها معمول است که زنان شیرده به کودکان دیگر شیر می دهند. بخصوص اگر فرزندشان مرده باشد و شیر در پستان آنها جمع شود. برای آنکه پستان را تخلیه کنند کودکان و گاه زنان دیگر آنرا می مکند. در صورتیکه پستان به زخم کوفتی (سیفلیسی) آلوده باشد واگیری صورت خواهد گرفت.
- ۶- مبتلایان به نوع مادرزادی= نوزادان مبتلا به سیفلیس مادرزادی که بوسیله مادران رضاعی یا دایه شیر داده می شوند افراد سالم را آلوده می کنند. لذا یکی از وظایف پزشکان منطقه شناسایی موارد آلوده و قطع تماس آنهاست.
- ۷- ظروف مشترک حتی قلیان تنباکوی چلیم (با نی پیچ) در روستاها معمول بوده در مجالس مختلف همه مدعوین از یک قلیان استفاده می کنند. کفایت ضایعات مخاطی دهانی از یک نفر به بقیه انتقال یابد. ظروف غذاخوری و لیوان آبخوری هم در بین همه افراد خانواده و بخصوص در مجالس عزاداری مشترک است.
- ۸- سلمانیهای دوره گرد ناقلین فعال اینگونه بیماریها هستند. تراشیدن سر و ریش اهالی ده توسط یک سلمانی دوره گرد یا بومی صورت می گیرد. بعلت کندی ابزار آنها به دلیل استفاده مکرر، زخم شدن پوست سر و صورت روستائیان بسیار اتفاق افتاده لذا به آسانی تره پونم از شخص مبتلا به شخص سالم انتقال می یابد.
- ۹- زخم بندی و پانسمان های آلوده در بین روستائیان بعلت نبودن طیب و دارو همراه با عدم رعایت بهداشت، راه مناسبی برای ابتلا بیماری می باشد. وسایل زخم بندی هم معمولا در روستائیان بصورت مشترک استفاده می شود.
- ۱۰- رگ زدن، داغ کردن، حمام های غیربهداشتی، خزینه های آلوده با عدم دفن بهداشتی زباله ها سبب انتقال و ماندگاری عوامل بیماری بخصوص در روستائیان می باشد.
- دوره پنهان بیماری بطور متوسط ۳ تا ۴ هفته است. موارد کوتاهتر هم برای بروز شانکر سیفلیس وجود داشته گاه بعد از چهار ماه علائم ظاهر می شود. سیفلیس کلاسیک دارای سه دوره می باشد که هر مرحله بصورت تدریجی در بدن ظاهر می شود. در نهایت مرحله سوم ممکن است شکل عصبی بخود گیرد که به دلیل درمان ناقص پیش می آید.
- شانکر سیفلیس بدنبال مقاربت و یا از طریق معاشرت با شخص آلوده گاه از راه اشیای

کثیفی که به آن اشاره شد پدید می‌آید. شانکر سیفلیس در هر منطقه‌ای از بدن که محل دخول تره پونم باشد دیده می‌شود ولی در کف پا دیده نشده است. پیدایش چندین شانکر نادر بوده، پا پول یا قرمزی برجسته کم کم بزرگ شده مرطوب و سخت می‌شود. بزرگی غده‌های لنفاوی جزئی از علائم مرحله اول است. در این مرحله اگر بیمار درمان نشود بعد از چهار تا شش هفته شانکر بهبود می‌یابد. اگر محل ضایعه چرکی نشود آثاری باقی نمی‌ماند.

مرحله دوم سه سال طول می‌کشد که در حقیقت بیماری در تمام بدن بصورت سپتی-سمی انتشار می‌یابد. در پوست بصورت پلاکهای *Roseol*، در مخاط دهان، حنجره، حلق، بینی، دستگاه تناسلی، مقعد، کشاله ران، لای انگشتان، زیر بغل و ناف به اندازه‌ها و اشکال متفاوت، زخم‌ها ظاهر می‌شوند. غده‌های لنفاوی متورم و بدون درد هستند. کم‌خونی، ضعف، عدم تمایل به کار کردن و ریزش مو در مرحله دوم شایع است.

بعد از مرحله دوم دوره خاموشی بیماری بین ۵ تا ده سال که گاه به ۶۷ سال هم می‌رسد آغاز می‌شود. آزمایش خون ممکن است مثبت باشد ولی در مجموع مبتلایان در این مرحله شکایتی ندارند، تا مرحله سوم و نهایی سیفلیس آغاز شود.

در مرحله سوم اعضاء داخلی و خارجی بدن از پوست تا قلب و عروق، کبد، کلیه، مغز، چشم و استخوان مبتلا می‌شوند. علائم پوستی این مرحله بصورت گوم‌های سیفلیسی یا ضایعات قوسی ظاهر می‌شوند. اگر علائم عصبی ظاهر شود از تحریکات مغزی و عروقی تا فلج را نشان می‌دهد. در موارد احشایی از اختلالات درونی تا آنوریسم<sup>۱</sup> آئورت ممکن است ایجاد شود.

از آنجا که این بیماری امروزه به لطف آنتی بیوتیک‌ها و اقدامات بهداشتی دولتی بخصوص فعالیت مراکز بیماریهای واگیر کنترل شده وارد جزئیات بیماری نمی‌شود ولی متأسفانه تا چند سال گذشته جزئی از بیماریهای اپیدمی و بومی منطقه بوده هنوز ریشه کن نشده است.»

در نقشه‌ای از وزارت کشور که توسط مراکز دانشگاهی و بهداری خراسان تهیه شده،

۱- گشادی منطقه‌ای و موضعی عروق



نقاط آلوده را در سه شهرستان بصورت آماری نشان می‌دهد. شدت آلودگی در شهرستانهای مرزی قاین، تربت حیدریه و رابطه آن با بحث اپیدمیولوژیکی ابتدای فصل بخوبی نمایان است.

در سال ۱۳۳۸ شمسی اولین بار پزشک درمانگاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی قاین متوجه علائم بیش از حد سیفلیس در بیماران مراجعه کننده منطقه گردیده به تهران گزارش می‌کند. سازمان شاهنشاهی عین گزارش را به اداره مبارزه با بیماریهای آمیزشی مشهد ارجاع و دستور پی‌گیری صادر می‌کند. آقای دکتر غازی‌زاده از مشهد مامور بررسی می‌شود. پس از مراجعه به قاین از ۱۵۰ نفر در شهر قاین و ۵ روستای اطراف خون‌گیری کرده در آزمایشگاه مشهد موارد مثبت زیاد، تایید و به تهران گزارش می‌شود. بلافاصله اکیپ‌های مجهز با وسایل لازم و لابراتوار سیار به منطقه اعزام، به کنترل بیماری اقدام می‌کنند. دکتر حکیم‌زاده، دکتر همراز، دکتر سیادت و دکتر سعادت‌زاده پزشکان ماموری هستند که تا ۱۳۴۰ شمسی در مورد کنترل این بیماری در منطقه فعالیت کرده‌اند.

یکی از علل بومی شدن این بیماری مقاومت بعضی سوش‌های آن به پنی‌سیلین بوده است. دستورالعمل درمان توسط سازمان بهداشت جهانی تایید و توصیه، بوسیله اکیپ‌های سیار در نقاط دور دست منطقه اجرا شده، مختصر و مفید آن به شرح زیر است:

سیفلیس درجه یک و دو = تزریق ۴ میلیون و هشتصد هزار واحد پنی‌سیلین  
سیفلیس درجه سه = دو تزریق ۴ میلیون و هشتصد هزار واحد به فاصله ۲ تا ۳ روز  
سیفلیس چشم، قلب و اعصاب = تزریق ۴ میلیون و هشتصد هزار در ابتدا و سه تزریق یک میلیون و دویست هزار به فاصله هر سه روز  
برای خردسالان کمتر از یکسال = یک تزریق ۶۰۰ هزار پنی‌سیلین و پس از دو روز یک تزریق ۳۰۰ هزار واحدی

از یک تا دو سال = یک تزریق ۹۰۰ هزار واحدی پنی‌سیلین

از دو تا ۵ سال = یک تزریق یک میلیون و دویست هزار واحدی پنی‌سیلین

از ۵ سال تا ۱۲ سال = نصف تزریق بزرگسالان

در کراتیت‌های چشمی به بیماران هیدروکورتیزون چشمی تجویز شده است. در مراکز ثابت شهری آزمایشات خون بطور دقیق انجام پذیرفته براساس نتایج

آزمایش، درمان صورت گرفته است. در پی گیری‌ها آزمایش مایع نخاع انجام شده و در صورت مثبت بودن تزریقات بصورت هفته‌ای ادامه داشته است.

در سیفلیس بومی خراسان جنوبی گوم سیفلیسی در حلق و استخوان تی‌بیا (درشت نی‌پا) بیشتر گزارش شده در حالیکه ضایعات قلبی عروقی و عصبی کمتر مشاهده شده است. اکثر بیماران منطقه در مرحله دوم سیفلیس شناسایی و درمان شده‌اند.

در گزارش، موارد شدید و پیشرفته بیماری با مشخصات کامل خانوادگی مبتلایان و نام روستا آمده که براساس رازداری حرفه‌ای از ذکر نام‌ها خودداری می‌گردد. جدول موجود پراکندگی، شدت و موارد مثبت در روستاها را نشان می‌دهد که بعضی موارد قریب ۷۰٪ آزمایش شده‌ها گرفتار بوده‌اند.

در جدولی از اداره مبارزه با بیماریهای آمیزشی ایران می‌توان جنوب خراسان را با مرکز و شمال مقایسه کرد.

در جدول نهایی، خلاصه عملیات اداره مبارزه با بیماریهای آمیزشی ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ شمسی آمده و هزینه‌های هر استان منجمله خراسان برای هر بیماری (سوزاک، سیفلیس، آتشیک) مشخص شده است. انواع آزمایشات و هزینه‌های آن تفکیک شده که مسیر فعالیت‌ها را بدقت نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

امروزه آمار جمعیت غیربومی بیرجند کاملاً افزایش یافته بطوریکه یک بیرجندی با هر وسیله‌ای اعم از هواپیما یا اتوبوس عازم دیارش شود حتی ۱۰٪ از همسفران را نمی‌شناسد. با گردش در خیابانهای شهر هم سریع به همین نتیجه می‌رسیم. به آمار دانشجویان شهر توجه کنید که سالهاست از مرز سی هزار نفر گذشته و تعداد قابل توجهی از آنان غیربومی‌اند. مرکز استان شدن بیرجند هم اقتضا می‌کند بسیاری از شهرستانهای استان خراسان جنوبی در بیرجند سکنی گزینند. بودجه‌های مضاعفی که برای محرومیت‌زدایی از منطقه در نظر گرفته شده هم به تغییرات سریع جغرافیای انسانی در شهر کمک کرده.

۱- از آقای دکتر محمدرضا حکیم زاده که این طرح را سرپرستی و مدیریت در نتیجه بیماریهای مقاربتی منطقه را ریشه‌ای و بنیادی کنترل و درمان کرده‌اند، همچنین از آقای دکتر سیدمرتضی نوربخش که قسمت اعظم اطلاعات این بخش را در اختیارم گذاشته‌اند بی‌اندازه سپاسگزارم. (نویسنده)

مجموعه اینگونه شرایط است که کنترل ایدز، اعتیاد، فحشا و آسیب‌های اجتماعی رامشکل می‌کند. استفاده از سوزن مشترک برای تزریق موادمخدر بخصوص در پارکهای تاریک، خلوت و متعددی که در هر گوشه شهر ایجاد شده به سهولت سبب انتقال ویروس *HIV* می‌شود. مصرف کننده‌های موادمخدر تزریقی در مناطق فقیر شهری بیشترند.

انتقال عمودی ویروس *HIV* از مادر به کودک در داخل رحم، حین زایمان و هنگام شیردهی ممکن است رخ دهد. تا یک سوم نوزادانی که از مادران با سرم *HIV* مثبت متولد می‌شوند آلوده‌اند. در حالیکه با استفاده از داروهای ضدویروس، قبل و حین تولد برای مادران گرفتار و درمان نوزاد پس از تولد می‌توان این میزان را به زیر ۵٪ رساند.

انتقال خون و فراورده‌های خونی عامل دیگری است که می‌تواند افراد را در معرض آلودگی قرار دهد بخصوص آنها که از فاکتور هشت و نه استفاده می‌کنند. از گرفتاریهای شایع هنگامی است که فرد تازه مبتلا قبل از آنکه آنتی بادی ضد *HIV* در خونش بالا رود اهدای خون نماید که به دوره پنجره معروف است.

در آمریکا از سال ۱۹۹۶ م. آزمایش آنتی ژن *p24* توسط *FDA* اجباری شده تا کنترل بهتری در مراحل اولیه برای انتقال خون صورت گیرد.

پرسنل درمانی، بیمارستانی و آزمایشگاهی که بطور اتفاقی در معرض تزریقات تصادفی با سوزن آلوده قرار می‌گیرند از گروه‌های پرخطر محسوب شده و می‌باید مراقبت بیشتری نمایند. رسانه‌های جمعی، مراکز فرهنگی و حتی بهداشتی نه تنها در این زمینه محدودیت دارند بلکه به نوعی خود سانسوری هم دست می‌زنند.

مدرنیسم! تابلوهای اعتیاد را هم تغییر داده مخدرهای جدید چون آمفتامین‌ها و اکستازی با تحریک سیستم دوپامین مغز، ابتدا برای سرخوشی، لاغر شدن و کاهش خواب استفاده و تبلیغ می‌شوند. کاغذهای قابل حل در الکل، عکس برگردان‌های کارتنی و آدامسها، نه تنها نوجوانان و جوانان حتی کودکان را نشانه رفته‌اند تا اینگونه مواد را وارد بدن آنها نمایند.

شیشه یا کریستال (آمفتامین خالص)، کراک (مخلوط آمفتامین و هروئین) که قدرتش ده برابر قوی‌تر از هروئین است همراه با کوکائین بیشتر جوانان را نشانه گرفته‌اند.

*Tamgesic* تزریق بوپرومرفین و *Norgisac* هروئین مایع است که مخلوط بوپرومرفین

و استروئید بوده در دسترسند. به دلیل داشتن کورتن، پف کردگی و علائم کوشینگ ایجاد می‌کند.

بیکاری، توقعات زیاد، استرس بالا، اضطراب، ناامیدی، آموزش پائین و پولهای بادآورده از عوامل مساعدی است که اعتیاد را در جامعه به خصوص جوانان تشدید می‌کند. امروزه گرچه ثروت جامعه بالا رفته ولی اخلاق اجتماعی تنزل یافته. میانگین سن اعتیاد هر ساله پائین می‌آید که هشدار به مدیران اجتماع است.

تغییرات ناگهانی و ۱۸۰ درجه‌ای سیاست‌گذاریهای رسمی در این زمینه، برای مثال از دسترس قرار دادن شربت تریاک تا مبارزات خشن و نظامی با پدیده اعتیاد، باعث شده معتادان زیادتر و به همان نسبت روشهای اعتیادآور هم افزایش یابد. دیگر از روشهای قدیمی چون ناس (مخلوط آهک + تنباکو + شاهدانه) خبری نیست. وقتی فضاهای تفریحی سالم افزایش نیابد راههای ناسالم بصورت افسار گسیخته در همه اقشار نفوذ می‌کند. کافیت فضاهای فرهنگی ۴۰ سال گذشته بیرجند را با حال مقایسه کنیم. جمعیت چقدر افزایش یافته و تعداد سینماها، کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی شهر چه میزان؟

با اینکه شاهد افزایش آسیب‌های اجتماعی چون اعتیاد، خودکشی، طلاق و فحشا بصورت پنهان و آشکار هستیم اما شجاعتی برای ساماندهی زیر بنایی آن مشهود نیست.

دگر حرفی در این سودا نباشد      مگر از سوختن پروا نباشد  
اگر در خانه کس باشد همین بس      که عرف و علم و دین یکجا نباشد<sup>۱</sup>

## تاریخچه شیر و خورشید در پیرجند

علامت یا نماد شیر و خورشید در کشور سابقه‌ای طولانی دارد. شیر را پادشاه حیوانات و خورشید را پادشاه ستارگان می‌دانستند.

با تاسیس صلیب سرخ جهانی که به جنگ سولفرینو و اقدامات هانری دونان سوئیسی<sup>۱</sup> باز می‌گردد، علامت شیر و خورشید سرخ به نشانه عضویت ایران در این سازمان پذیرفته شد. در ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ م. جمهوری اسلامی از این حق خود صرف نظر کرده از هلال احمر استفاده نمود تا با کشورهای عربی و اسلامی هماهنگ باشد ولی امتیاز خود را برای بازگشت به نشان سابق محفوظ اعلام نمود. هنوز کنوانسیون ژنو این علامت را نشان رسمی خود می‌شناسد.

دکتر امیر اعلم نماینده وقت مشهد در مجلس شورا و نایب رئیس دوم از آغاز سده چهاردهم شمسی پس از هفده ماه تلاش توانست سازمان جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران را دایر و نیابت اول آن را برعهده گیرد. اولین اقدام این جمعیت کمک قابل توجهشان به زلزله زدگان تربت حیدریه بود و سابقه ذهنی خوبی در خراسان ایجاد کرد.

---

۱- جایزه صلح نوبل را در ۱۹۰۱ دریافت کرد.

در سال ۱۳۰۴ ش. شعبه بیرجند جمعیت با پشتیبانی شوکت الملک دوم در میدان خضر با یاری متمکنین و خیرین شهر گشایش یافت. این محل قبلاً قورخانه شهر بود. بیرجند در این زمینه هم از شهرهای پیشتاز ایران است. جمعیت ابتدا خدمات نیکوکاری و اورژانس را ساماندهی کرد سپس درمان شهر را در اختیار گرفت بطوریکه برای بیرجندیهای آن زمان پزشکی و شیر و خورشید معادل شد. آمادگی برای زلزله، سیل، قحطی، اپیدمی، تصادفات و حوادث از وظایف تعریف شده آنان بود.

جمعیت شیر و خورشید بیرجند به پشتیبانی دربار محلی و همکاری اجتماع ابتدا بصورت مستقل فعالیت می کرد ولی بعد از تشکیل این مجموعه در سراسر کشور، بیرجند هم به شبکه عمومی پیوست. خیرین و نیکوکاران متمدن و فعال شهر بصورت افتخاری و هیأت امنایی در این مجموعه فعالیت می کردند. پیشرفت کارشان به نفوذ اعضاء و ارتباطاتشان با مرکز بستگی داشت.

در توابع بیرجند اولین نقطه خوسف بود که در آن جمعیت شیر و خورشید دایر گردید. در سال ۱۳۰۵ ش. به دستور امیر شوکت الملک با حضور آقایان ناصح و منصف طی تشریفات ساده‌ای از اهالی محل در مدرسه خوسف دعوت به عمل آمد. پس از تشریح موضوع و عملکرد انسانی این جریان، جمعیت با حسن استقبال مواجه شد و گروه زیادی از خوسفی‌ها به عضویت آن درآمدند.

در ۱۳۱۲ شمسی رضاشاه صورت حساب‌های شیر و خورشید کشور را خواست که به نمایندگی از بیرجند شادروان میرزا ذبیح‌اله ناصح حسابرسی را به آقای جم والی خراسان و امیرحسین خان خزیمه تحویل داد.<sup>۱</sup>

در سندی از مرکز اسناد ملی به سال ۱۳۲۴ شمسی از محل مبارزه با تیفوس، اعتباری سه هزار ریالی در اختیار بیمارستان پنج تختخوابی شیر و خورشید بیرجند قرار گرفت که از آن اثاثیه و اموال بیمارستانی تهیه شد.

در سند دیگری به امضاء آقای دکتر محمدحسین اعتمادی رئیس بهداری شهرداری به اداره دارایی بیرجند اطمینان داده‌اند اموال تهیه شده بخصوص ظروف مسی بنام اموال

۱- خاطرات میرزا ذبیح‌اله ناصح توسط فرزندشان آقای دکتر غلامعلی ناصح به نویسنده تحویل شده.

بهداری پلاک کوبی خواهد شد.

رانندگی آمبولانس شیر و خورشید را آن زمان آقای محمدحسن مینوئی (متولد ۱۳۱۶) برعهده داشت و پس از ایشان آقای شاهی راننده شد.

هواپیمای ملخی شیر و خورشید در اختیار سناتور امیرحسین خان خزیمه (بیرجندی) ریاست جمعیت کل بود که برای بازدید و سرکشی وضعیت بهداشتی درمانی به بیرجند می آمدند. پروفیسور محمدحسن گنجی که ریاست هواشناسی آن زمان کشور را عهده دار بودند در خاطراتشان نقل کردند دوبار به اتفاق سناتور بین سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ ش. به فرودگاه بیرجند پرواز کردم. آن زمان فقط چهار هواپیما در ایران بود. اولی در اختیار دربار و دومی متعلق به شیر و خورشید بود. دو هواپیمای دیگر برای انتقال مسافر به کراچی، استانبول، بغداد و ... فعالیت می کرد.

از سال ۱۳۴۶ ش. آقای اسفندیار شهابی مدیرعامل وقت شیر و خورشید بیرجند باهماهنگی استانداری خراسان برای تجمیع زمین های مورد نیاز بیمارستان بیرجند اقداماتشان را شروع کردند که اسناد آن از جمعیت شیر و خورشید بیرجند نزد نویسنده موجود است. از سال ۴۷ ش. طرح احداث بیمارستان هفتاد تختخوابی شیر و خورشید بیرجند از طرف جمعیت مرکزی پی گیری می شد تا بیمارستانهای موجود به بخش عفونی و معلولین تبدیل شود.

همزمان تلاش شده بقیه زمین ها که قابل خریداری نیست از اوقاف بیرجند اجاره شود. در سال ۱۳۴۸ شمسی شیر و خورشید شهر مشکل آب داشته در سندی اوقاف بیرجند آنان را ناکام گذاشته.

تا سال ۱۳۴۹ ش. مدیریت بیشتر در گیر مسائل زیربنایی جمعیت بوده است. با تحولات شیر و خورشید بیرجند از سال ۱۳۴۹ ش. به بعد با قلم آقای دکتر سیدمرتضی نوربخش مدیرعامل پرسابقه و فعال آن آشنا شوید.

«... یک تصادف در سال ۱۳۴۹ شمسی بین دو اتوبوس نزدیک نهبندان رخ داد. چهل کشته و پنجاه نفر مجروح شدند. دلیل اصلی فوت سانحه دیدگان، عدم امکانات درمانی شامل آمبولانس، پزشک جراح، امکانات بیمارستانی و نبودن جاده آسفالت بود. این تصادف تاثیر بدی در روحیه مردم گذاشته باعث ناراحتی شدید همگان شد. کاسه صبر

مردم صبور بیرجند به لب رسیده اعتراضات آنها به وضع بیمارستانها و امداد بخصوص به جمعیت شیر و خورشید سرخ که مسئولیت بیمارستانها را برعهده داشت روز به روز زیادتر شد. من به عنوان خدمتگزاری بیرجندی، خدمت در محل را در شرایطی که نیاز پزشکی بیش از هر زمانی بود احساس می‌کردم اما امکان خدمت را میسر ندیده قصد مهاجرت از شهرم را نمودم. موضوع را با آقای لنگری فرماندار شهر در میان گذاشتم. ایشان مردی مسن و کارگشته بود. از عملکرد شیر و خورشید رضایتی نداشت. از سویی می‌دانست مدیرعامل جمعیت بعلت بیماری و پاره‌ای مشکلات قادر به انجام اقدامات موثری در بیمارستانها و مراکز درمانی نمی‌باشد. پیشنهاد نمود مرا به عنوان کاندیدای مدیرعاملی شیر و خورشید معرفی نماید. جمعیت شیر و خورشید بصورت هیأت مدیره اداره می‌شد و دوره آنها چهار ساله بود. آن زمان چهار سال از انتخاب هیأت مدیره می‌گذشت لذا انتخابات باید تجدید می‌شد. انتخابات به وسیله هیأت موسس که ریاست آنرا فرماندار به عهده داشت انجام پذیرفت و به عنوان مدیرعامل شیر و خورشید انتخاب شدم.

پس از تصدی این مسئولیت مصمم شدم در حد توان به رفع کمبودها و نارسایی‌ها اقدام نمایم. لازم است اطلاعاتی از اعتبارات جمعیت شیر و خورشید بیرجند در سال ۱۳۴۹ ارائه نمایم. کل اعتبارات از پرسنلی، تجهیزاتی، غذایی و نیازهای دو بیمارستان و پرورشگاه خدیجه علم که توسط جمعیت اداره می‌شد سالیانه ۴/۸۰۰/۰۰۰ ریال، حقوق ماهانه کمک بهیار ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال و حقوق بهیار ۲۵۰۰ ریال بود. بیشترین حقوق را جراح تمام وقت بیمارستان دریافت می‌کرد که در استخدام وزارت بهداشتی و مامور در جمعیت شیر و خورشید بود. این حقوق ماهانه ۲۷/۰۰۰ ریال بود. خودم از مجموعه بهداشتی و شیر و خورشید ۱۲/۰۰۰ ریال دریافت می‌کردم. اعضاء هیأت مدیره حقوقی دریافت نکرده و افتخاری خدمت می‌کردند. پرسنل شاغل در بیمارستانها نه بیمه بودند نه پرونده استخدامی داشتند بلکه بصورت محلی پذیرفته شده در نتیجه از حقوق بازنشستگی و مزایای بیمه‌ای برخوردار نبودند. پرسنل شاغل در بیمارستانها، پرورشگاهها و مرکز حمایت، ۳۵ نفر بودند. در انتهای هر سال هیأت مدیره تشکیل می‌شد تا میزان حقوق سالیانه را مشخص کند. در این مورد تصمیم با رئیس جمعیت بود که برحسب شناخت از ۵۰ تا ۱۰۰ ریال به حقوق اضافه می‌شد. مرکز اداری را آقای محمدعلی صادقی اداره می‌کرد و مسئولیت مالی را هم



برعهده داشت. عده‌ای از بازنشستگان کشوری به عنوان کارمند اداری همکاری داشتند. اولین اقدام سفر به تهران و ملاقات با آقای دکتر خطیبی مدیرعامل مرکزی جمعیت و معاون ایشان آقای دکتر ارباب‌زاده بود. آنها در جریان کمبودها و نارسایی امکانات پزشکی بیرجند بودند و از سفرهای، قبلی خود به بیرجند مرا می‌شناختند. فهرستی از کمبودها و نیازها را پیشنهاد نموده تقاضا کردم بستر لازم برای خدمت موثرم فراهم آید. پیشنهاداتم را در قالب تامین بودجه، تجهیزات لازم برای بیمارستانها، توسعه مراکز درمانی، ایجاد بانک خون، آزمایشگاهها، درمانگاهها، توسعه بیمارستانی بخصوص بخش‌های اطفال، زنان، مامایی، رادیولوژی با تغییرات اساسی بیمارستانها، تاسیس آموزشگاه بهیاری، ساخت آشپزخانه مجهز، انبار مواد، سردخانه مواد غذایی، سردخانه جسد، همچنین استخدام پرسنل متخصص اعم از پزشک، پرستار، ماما، پرسنل پیراپزشکی، اجازه استخدام پرسنل خدماتی و اداری را ارائه کردم که برای انجام آن قول مساعد داده شد. بزودی هیأتی از جمعیت مرکزی به بیرجند آمدند که مرکب از دکتر ارباب‌زاده معاون فنی، مهندس کشاورز رئیس اداره ساختمان، آقای جباری خزانه‌دار جمعیت و رئیس کارگزینی بوده، از امکانات درمانی شهر بیرجند بازدید کردند. توسعه بخش‌های جدید، بودجه‌نویسی، تهیه چارت جدید برای تامین نیاز پرسنلی، رسیدگی به وضع کارمندان شاغل و ... از اقدامات آنان بود. سه روز در بیرجند اقامت داشتند و کمبودها، مشکلات و نیازها را به دقت بررسی کردند. نظر رئیس اداره ساختمان جمعیت، تخریب بناهای موجود و ساخت بیمارستان جدید بود اما بانیان بیمارستان با این پیشنهاد بدلیل اینکه بناها، یادگاری پیشینیان است مخالفت کردند. به همین جهت تصمیم به تعمیر و توسعه بنای سابق گرفته شد.

تجهیزات بیمارستانی مستهلک و غیرقابل استفاده بود لذا با ارسال تجهیزات جدید اعم از وسایل اتاق عمل، تخت‌ها، وسایل پزشکی، رادیولوژی، آزمایشگاه و بانک خون موافقت شد.

بودجه به سالیانه ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال افزایش یافت. در چارت جدید، استخدام چهار پزشک عمومی، یک جراح عمومی، یک متخصص زنان، یک متخصص اطفال، یک متخصص بیهوشی، یک متخصص رادیولوژی و یک دندانپزشک معین شد. برای تامین تکنسین‌ها مقرر گردید تعدادی از دیپلمه‌های محلی برای رشته‌های مختلف استخدام و

برای آموزش به تهران اعزام کردند تا در واحد آموزش شیر و خورشید مرکز تحصیل کرده به بیرجند بازگردند. مسئول کارگزینی پرونده کلیه شاغلین را که تا آن زمان در بیرجند سابقه داشتند بررسی کرده جهت صدور ابلاغ احکام بر مبنای قوانین استخدامی به مرکز برد. در مورد تاسیس آموزشگاه بهیاری موافقت لازم صورت گرفت، مقرر شد علاوه بر تامین نیاز بیمارستانهای بیرجند از کلیه شهرستانهای جنوبی خراسان داوطلب معرفی شود. ظرف یکی دو ماه ابلاغهای استخدامی پرسنل بیمارستانها صادر شد.

کمترین ابلاغ حقوقی از ۳۰۰ ریال به ۳۶۰۰ ریال ارتقاء یافت که براساس سوابق خدمت و مدرک تحصیلی بود. بیمه با سوابق خدمتی پرسنل نیز منظور و اعتبارات بیرجند بعد از آن براساس بودجه‌نویسی جدید حواله شد. قراردادی برای انجام امور ساختمانی اعم از بازسازی و نوسازی منعقد گردید. مبلغی به عنوان تنخواه گردان در اختیار جمعیت بیرجند قرار گرفت. لازم به یادآوری است که تمام کارها بصورت امانی انجام می‌پذیرفت. مسئولیت نظارت بر حسن انجام کار با امور فنی اداره ساختمان جمعیت در مشهود بود. امور مالی تحت نظر هیأت مدیره، بوسیله رئیس امور مالی و مباشر ساختمانی انجام می‌شد.

برای توسعه و نوسازی، بیمارستان علم باید تخلیه می‌شد لذا خانه بزرگی نبش خیابان طالقانی امروز اجاره شد. مرکز اداری جمعیت به این خانه منتقل گردید و ساختمان بطور موقت برای بستری کردن بیماران اختصاص یافت. نقشه‌های توسعه و بازسازی بوسیله اداره ساختمان مرکزی تهیه و در اختیار جمعیت شیر و خورشید بیرجند قرار گرفت.

بازسازی بسرعت انجام می‌شد. مقرر گردید تمام اطاقهای بیمارستان که تا آن زمان برای امور اداری به انبار، آشپزخانه، داروخانه و ... اختصاص داشت به خارج از ساختمان اصلی بیمارستان منتقل و در ساختمان جدید مستقر شود. تمام فضای ساختمان اصلی برای بستری بیماران اختصاص یافت. تعمیرات و بازسازی ساختمان قدیمی بمراتب از نوسازی مشکل تر شد. ایجاد کانالهای شوفاژ مرکزی و فاضلاب، تعویض کلیه درب‌ها، پنجره‌ها، کف‌سازی و محوطه‌سازی ۱۸ ماه طول کشید. همزمان ساختمان دیگری برای آزمایشگاه، درمانگاه، بانک خون، رادیولوژی، مرکز اداری و ... ایجاد شد. تمامی تجهیزات جدید برای یک بیمارستان هشتاد تختخوابی از تهران رسید. شرکت راه‌سازی ایتالیایی ایتال استراده که از تربت حیدریه تا نهبندان راه می‌ساخت مجانی محوطه بیمارستان را آسفالت

کرد. بسیاری از کسبه و بازاریهای بیرجند کمکهای موثر کرده تخفیف‌های قابل توجهی برای تهیه و خرید مصالح ساختمانی ارائه نمودند. بیمارستان مجهز و نوسازی شده در مرداد ۱۳۵۱ شمسی بازگشایی شد و ظرفیت آن از ۳۵ به ۸۰ تخت ارتقاء یافت. بخش زنان و مامایی در قسمت شمالی بیمارستان با ظرفیت ۲۰ تخت جداگانه احداث شد. تعداد زیادی دیپلمه واجد شرایط استخدام شده برای بخش‌های مختلف آموزش دیدند.

آقای مسعود بیرجندی با مدرک لیسانس برای مدیریت بیمارستان، آقایان جعفری و مرحوم اشرف زاده برای رادیولوژی، آقایان احسانی و نوربخش برای بیهوشی، آقای کاشانی برای اطاق عمل، مرحوم سیدمهدی عندلیب و خانم کاردان برای آمار پزشکی و آقای حسینی برای انتقال خون مشغول به خدمت شدند. دکتر عطاردیان جراح به تهران منتقل شد و آقای دکتر دهقانی جراح فارغ التحصیل از آلمان به بیرجند آمدند. بعد از ایشان دکتر مجد متخصص جراحی در بیمارستان شروع بکار کرد. همزمان یک زوج هندی به نام دکتر شاه به عنوان جراح عمومی و خانم دکتر خورشید شاه به عنوان متخصص زنان کار خود را در بیرجند شروع کردند. آقای دکتر صدر متخصص بیهوشی بیمارستان به طور نیمه وقت کار هوشبری بیماران را انجام می‌داد. بخش رادیولوژی به یک دستگاه ۵۰۰ میلی آمپر زیمنس مجهز شده بود که توسط آقای دکتر حسین ضیایی متخصص رادیولوژی به طور تمام وقت مدیریت می‌شد.

در این برهه از زمان پزشک ایرانی بسیار کم و دولت ناچار به استخدام متخصصین هندی، پاکستانی و فیلیپینی بود. زوج هندی دیگری که در بیرجند شروع بکار کردند. خانم دکتر آچاریا متخصص پوست و همسرش متخصص علوم آزمایشگاهی بودند.

از سال ۱۳۵۲ پزشکان متخصص داخلی، اطفال، عمومی، جراحی زنان، هوشبری و دندانپزشک همه هندی بودند. مدیریت داروخانه و بخش دارویی برعهده خانم دکتر نصیری بود که خدمات موثری در رونق بخشیدن به امور دارویی و داروخانه جمعیت نمودند.

مرحوم دکتر قندهاری که بازنشسته آموزش و پرورش بود به عنوان داروساز همکاری داشت. بعد در فرانسه دوره علوم آزمایشگاهی گذراند. پس از مراجعت، همکاری با بیمارستان را ادامه داد.

در این دوره عده‌ای از بهترین پزشکان عمومی بیرجند علاقمند به خدمت در شیروخورشید شدند. آقایان دکتر غضنفر فروزانفر، دکتر محمود شکیبی، دکتر مهدی محمدی و همسر ایشان مرحومه دکتر شاهرخ، مرحوم دکتر ریاسی (که همه آنها بعد تخصص گرفته عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند شدند). به استخدام جمعیت درآمدند. تعدادی از پزشکان بیمارستان پادگان بیرجند به طور پاره وقت با بیمارستان همکاری داشتند که جراحان عبارت بودند از: دکتر فیروز کامرانی، دکتر هوشنگ مترجمی، دکتر علی قندی و دکتر سیدحسن حسینی.

متخصصین زنان و مامایی آقایان دکتر علمداری و دکتر کمالی فر، متخصص گوش و حلق و بینی آقای دکتر مولایی، متخصص و جراح چشم آقای دکتر خطیب شهیدی بودند. ضروری است از دو پزشکی که امروزه در دانشگاه مشهد منشاء خدمات بزرگی هستند و آن دوره به امر درمان در بیمارستان بیرجند مشغول بودند یاد شود:

۱- آقای دکتر مهدی بلالی، استاد سم‌شناسی کشور و کارشناس سازمان بهداشت

جهانی

۲- آقای دکتر اسدالله میرزایی استاد جراحی قلب و عروق، رئیس بخش قلب باز

بیمارستان قائم مشهد.»

آن زمان مدیرعامل شیر و خورشید (دکتر نوربخش) زمین قناس کنار بیمارستان را که در مالکیت آقای منصف نماینده سابق مجلس شورای ملی بود درخواست کرده که طبق سندی با واگذاری آن در فروردین ۵۱ ش. موافقت شده است.

در اردیبهشت ۱۳۵۱ ش. طبق تقاضای شهرداری بیرجند برای ادامه خیابان علم و بهبود وضع ترافیکی شهر با کسب اجازه و توافق آقای خزیمه علم ۹۰۰ مترمربع از اراضی بیمارستان، ساختمان، درمانگاه و انبارهای بیمارستان تخریب شده. شهرداری با هماهنگی آقای علم وزیر دربار تعهد کرده دو بیست هزار ریال هزینه نرده کشی دیوار بیمارستان را پرداخت نماید که اسنادش موجود است.

در سند دیگری شهرداری برای پرداخت آن از استانداری مشهد کسب تکلیف کرده.

استانداری طی نامه شماره ۷۹۸۸ مورخ ۵۱/۴/۳ موافقت خود را با پرداخت مبلغ مذکور

اعلام داشته است.

طرح توسعه بیمارستان و زمین‌های مجاور تا سال ۵۳ ش. توسط مدیرعامل وقت آقای دکتر سید مرتضی نوربخش ادامه داشته، در سندی به شماره ۱۸۷۹ مورخ خرداد ۵۳ از مجلس سنا، سناتور خزیمه علم اظهار بی‌اطلاعی کرده و مسئولیت‌ها را متوجه مدیرعامل نموده است. تاسیس آموزشگاه بهیاری از اقدامات زیر مجموعه شیر و خورشید سرخ بیرجند بود که به سال ۱۳۵۲ شمسی برمی‌گردد. نخستین فارغ‌التحصیلان آن از سال ۱۳۵۴ ش. در جنوب خراسان از تربت حیدریه، گناباد، فردوس، طبس و قاین تا نهبندان شروع به کار کردند. این آموزشگاه با چند سال فعالیت توانست کادر موردنیاز پیراپزشکی جنوب خراسان را در آن زمان فراهم آورد اما بعد از انقلاب تعطیل شد. چگونگی شکل‌گیری و تاسیس این مجموعه را از قلم دکتر سیدمرتضی نوربخش ریاست وقت امداد و درمان، مدیرعامل جمعیت شیر و خورشید سرخ بیرجند می‌آورم:

«..... بزرگترین مشکل بیمارستانها کمبود بهیار و پرستار بود. این نقیصه در کل کشور وجود داشت. عدم تمایل پرستاران غیربومی برای خدمت در شهرستان بیرجند بعلت کمبود امکانات با دوری راه و نبودن جاده مطمئن، همراه با کمبود بهیار و پرستار محلی، انگیزه‌ای بود که به تاسیس آموزشگاه بهیاری اقدام شود.

پیشنهاد از ابتدا به این صورت مطرح شد که فارغ‌التحصیلان آموزشگاه به کلیه بیمارستانهای جنوب خراسان خدمت‌رسانی کنند. به این منظور هر کدام از شهرستانها دو تا سه داوطلب را انتخاب و به بیرجند معرفی نمودند تا پس از اتمام تحصیل با تعهد خدمت پنج ساله در بیمارستان شهر خود فعالیت نمایند. با این رویکرد جمعیت شیر و خورشید مرکز با تاسیس آموزشگاه موافقت کرد تا در واقع نیروهای موردنیاز خود را در منطقه تامین نماید.

در مورد تامین اعتبارات مالی، تجهیزاتی و ساختمانی مشکلی وجود نداشت اما کمبود کادر آموزشی و مربی کاملاً محسوس بود. با آموزشگاه پرستاری جرجانی مشهد تماس گرفته با فراهم نمودن تسهیلاتی از قبیل مسکن، تغذیه، اضافه کاری و دیگر امکانات رفاهی چهار پرستار برای آموزش استخدام شدند.

برای اسکان آموزشگاه احتیاج به محل مناسبی بود. در جنوب ساختمان امور اداری جمعیت شیر و خورشید، ساختمانی وجود داشت که قبلاً اداره اصلاحات ارضی در آن مستقر بود. این بنا متعلق به آقای فخر از دبیران آموزش و پرورش بود که خوشبختانه هم اکنون در

بین ماست. جمعیت، ساختمان را به هشتصد هزار ریال خرید. چون ساختمان متصل به مرکز اداری جمعیت بود نسبت به بازسازی و توسعه آن اقدام شد. یک سالن جهت آموزش و کنفرانس و یک مرکز اداری کوچک برای آموزشگاه ساخته شد. علاوه بر چهار پرستار استخدام شده از مشهد، خانم نوری سرپرستار بیمارستان امدادی در تجهیز و راه اندازی آموزشگاه زحمات زیادی کشید. علاوه بر آموزش مدتی مدیریت آموزشگاه را هم برعهده داشت. پرستار مامای دیگری که بعد از سال ۱۳۵۰ شمسی به جمعیت شیر و خورشید دعوت شدند خانم پری برات زاده (آزما)<sup>۱</sup> بود که قبلا در آموزش و پرورش اشتغال داشت.

با توجه به کمبودی که در این زمینه احساس می شد آقای فیروز کوهی رئیس وقت آموزش و پرورش بیرجند با ماموریت ایشان موافقت کرد. خانم آزما علاوه بر خدمت در آموزشگاه بهیاری، کمک موثری به بخش مامایی و زنان بیمارستان نموده مدتی سرپرستار بیمارستان علم بودند. (در فصل تاریخچه مامایی از ایشان یاد شده).

قرار شد مرکز پرستاری توسعه یابد و ساختمان جدید با در نظر گرفتن نیازهای آینده احداث شود. جمعیت مرکزی تصویب کرد که دو هکتار از زمین های وقفی شمال اکبریه برای این منظور واگذار شود. مبلغ یکصد میلیون ریال برای ایجاد ساختمان، تصویب شد. نقشه های لازم از اداره ساختمان مرکزی جمعیت با در نظر گرفتن شرایط آب و هوایی بیرجند ارسال و احداث ساختمان به مناقصه گذاشته شد. تا اوایل سال ۱۳۵۷ شمسی بیش از ۵۰٪ بنا تکمیل شد که بعد از انقلاب برای اسکان دانشگاه علوم پزشکی بیرجند مورد استفاده قرار گرفت.

آن زمان زمینی به مساحت پانزده هزار مترمربع در قسمت جنوبی بیمارستان علم (نبش خیابان طالقانی فعلی) که موقعیت مناسبی برای تاسیس بیمارستان داشت به مبلغ چهار و نیم میلیون ریال خریداری شد. بعدها طرح توسعه بیمارستان امام رضا در آن انجام شد.<sup>۲</sup>

بعد از انقلاب امور درمان به شبکه بهداشتی انتقال یافت.

امکانات بی سیم و اداری شیر و خورشید به هلال احمر تغییر نام داده و وظایفشان محدود

به حوادث طبیعی شد.<sup>۳</sup>

۱- همسر ایشان مرحوم سرهنگ آزما از دوستان بودند و دخترشان دندانپزشک هستند. (نویسنده)

۲- در بخش تاریخچه بیمارستانی از آن یاد شده.

۳- مسئولیت بی سیم شیر و خورشید را مرحوم رضوی برعهده داشتند.

# ۱۷

## تاریخچه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در بیرجند

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی به تقلید از انگلستان و قانون فقرای الیزابت در جهت سازمان دادن به خدمات اجتماعی ایجاد شد. بعدها تحت تاثیر افکار نویسندگان و متفکران اقتصادی، اجتماعی تکمیل شده بصورت پلی بین برنامه‌های رفاهی دولت و محرومان اجتماع درآمد. مدیریت کشورها، رفاه اجتماعی و مددکاری را ضروری دانسته این الگو را پیاده کردند. این مجموعه بهبود بهداشت و درمان نیازمندان را بصورت عام المنفعه در سه مسیر هدف قرار داد.

۱- خدمات بهداشتی و درمانی

۲- خدمات فرهنگی و آموزشی

۳- خدمات اجتماعی

همه دولتهای دینی و غیردینی اندیشه‌های انسان دوستی، نیکوکاری، دستگیری نیازمندان، بیماران، یتیمان، اسیران، پیران، راه ماندگان و هموعان را تبلیغ کرده در ضمن تلاش داشتند نام خود را در این راه خیرخواهانه ثبت و ضبط نمایند. موسسات خیریه را هم

در این مسیر تاسیس یا به همکاری دعوت کرده‌اند.

سنت وقف در این راستاست و ریشه‌ای کهن دارد. وقف نامه‌های جامع الخیرات از ساماندهی آب‌رسانی کودکان سقا تا کمک به بینوایان را شامل شده پانزده قرن سابقه دارد. مسئولیت‌هایی چون فعالیت مهد کودکان، مراکز نگهداری شبانه‌روزی کودکان بی‌سرپرست و خیابانی، خانه سلامت دختران و زنان، مراکز خدمات بهداشتی، کلینیک‌ها و اورژانس‌های مددکاری اجتماعی، مراکز خدمات مشاوره اجتماعی، مراکز توان‌بخشی معلولین، مراکز حرفه‌آموزی معلولین، مراکز توان‌بخشی و نگهداری سالمندان، مراکز توان‌بخشی و درمانی بیماران روانی مزمن، مراکز خدمات مشاوره ژنتیک، مراکز درمانی و بازتوانی معتادان، انجمن‌های خیریه بهداشتی و ... در این مجموعه تعریف می‌شود.

استانداردسازی، افزایش بهره‌وری، مشارکت بخش خصوصی و توسعه طرح‌های غربالگری در اینگونه موسسات از اهداف اصلی است تا سبب ارتقاء سلامت روانی اجتماع شود. طبیعی است اینگونه موسسات نوعی خوداشتغالی ایجاد کرده توانمندبهای اجتماعی را بالا می‌برند. مهم است این خدمات بهنگام و با اولویت‌بندی انجام پذیرد. از علم و تکنولوژی روز دنیا و کارشناسان متعهد استفاده شود.

مسئله اخلاقیات و نوآوریها در این زمینه قابل شکوفایی است. در فصول مختلف کتاب به اقدامات اینگونه موسسات اشاره رفته.

به نمونه‌هایی از فعالیت‌های پزشکان متعهد بیرجندی قبل از انقلاب در موسسات خدمات اجتماعی منطقه توجه کنید که با خاطرات آقای دکتر محمد مهدی اعتمادی متولد ۱۳۱۸ ش. در بیرجند، استاد اعصاب دانشگاه، ریاست دانشگاه فردوسی، ریاست دانشگاه علوم پزشکی مشهد و استاد برگزیده کشور شروع می‌شود. ایشان از سال ۱۳۴۷ تا ۵۱ شمسی به مدت پنج سال به عنوان پزشک سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در روستای زهان (جنوب قاین) خدمت کرده‌اند. به قلم ایشان با این سیستم درمانی در منطقه آشنا می‌شوید.

«... خاطرات دوران خدمت در روستای زهان که اکنون به بخش ارتقاء یافته بخش دیگری از خاطراتم است. اقامتم در درمانگاه سازمان شاهنشاهی در ساختمانی که فرم خاص آن در همه ایران ساخته می‌شد در محل مرتفعی از روستا قرار داشت. یک موتور برق ۵ کیلوواتی روشنایی درمانگاه را تامین کرده شبها چراغهای درمانگاه از دور سوسو



می‌زد.<sup>۱</sup> در درمانگاهی سرد و بی‌روح نفس گرم مرحومه مادرم به عنوان همراه، این سردی را به گرمی مبدل ساخته، شبهای طولانی زمستانی و یلدائی آنجا را به روز کوتاه تبدیل می‌کرد. ایشان تنها مونسیم در این روستای دورافتاده و محروم بود. به خدا، مادر و کتابهایم امیدوار بودم. گاه تا ۱۲۰ بیمار را روزانه ویزیت می‌کردم. خاطرنشان می‌سازد از نظر تنوع و میزان دارو، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی آن زمان زیانزد خاص و عام بود. انواع داروها شامل قرص، آمپول، شربت و کپسول خارجی از بهترین و مشهورترین کشورها مثل سوئیس، فرانسه، آلمان و انگلستان تامین و هر چند ماه یکبار با فاصله منظمی به درمانگاه ارسال می‌شد. بهترین وسایل زندگی چون یخچال، وسایل خارجی زندگی، انواع وسایل جراحی کوچک، داروها و داویه‌های دندانپزشکی در درمانگاه موجود بود. در دوران تحصیل پزشکی دانشگاه مشهد (سالهای دوم و سوم) آموزش عملی دندانپزشکی را از مرحومه خانم دکتر تیمورتاش (خواهر مرحوم تیمورتاش معروف) آموخته و به آن علاقه داشتم. این اطلاعات در درمانگاه زهان به کمکم آمد. می‌توانستم به معالجه دندانپزشکی روستائیان نیز پردازم و تجربه‌های خوبی پیدا کردم. در درمانگاه وسایل و بویژه داروهای ترکیبی جالبی یافت می‌شد که با اطلاعات قبلی به ساختن داروهای ترکیبی هم پرداخته و برای بیماران تجویز می‌کردم.

بیماران در این درمانگاه رایگان ویزیت شده و داروی رایگان نیز دریافت می‌داشتند. داستانهای جالبی در این میان پیش می‌آمد. دوران خدمتم همزمان با خشکسالی چندین ساله بود. فقر باعث می‌شد روستائیان کواکولا را به عنوان غذا با نان مخلوط کرده می‌خوردند. شیرهای خشکی را که برای تغذیه کودکان توزیع می‌کردیم خمیر کرده بعنوان نان مورد استفاده قرار می‌دادند.

آن زمان دارویی بنام هالی برانتر ساخت انگلستان به شکل قرص و شربت به درمانگاه

---

۱- نویسنده در سالهای ۶۳ و ۱۳۶۴ ش. در بخش اعصاب بیمارستان قائم مشهد افتخار شاگردی آقای دکتر اعتمادی را داشتم. این اشاره استاد مرا به یاد خاطره‌ای انداخت که اوایل خدمتم در قاین (سال ۱۳۶۷ شمسی) شبهای شعر برگزار می‌کردم. یکی از شاعران خوش قریحه و فرهنگیان منطقه، آقای محمدحسین قلندری با تخلص «محق» شعری در مدح درمانگاه زهان و سوسوی چراغهایش از روستای اسفدن (زادگاه شاعر) و شرایط قبل از انقلاب بعنوان خاطرات خوش دوران کودکی‌اش سروده قرائت کرد اما مورد اعتراض مدیریت روحانی جهاد سازندگی قاین قرار گرفت تا جائیکه کار به شکایت از ایشان کشید ولی با پادرمیانی اینجانب فیصله یافت.

ارسال می‌شد. روستائیان انتظار داشتند یک شیشه از شربت را که شربت آریامهر می‌نامیدند دریافت دارند. از دیگر درخواستهای زیاد روستائیان تجویز آمپول داغ (کلسیم) و شربت کرم (جهت کرمهای روده‌ای بویژه کرمک) بود که وضعیت ضعیف بهداشتی آنها را تداعی می‌کند. در رف‌های (طاقچه‌هایی که در بالای اطاقها تعبیه می‌شد) منازل روستائیان شمار زیادی شربت هالی برانژ (شربت آریامهر) پر و نیمه خالی به چشم می‌خورد. این شربت را تبستان روستائیان با مخلوط آب به عنوان شربت مصرف می‌کردند زیرا طعم و رنگ پرتقالی داشت.

از دیگر خاطرات آن دوران، زایمانهای مشکل به علت لگن تنگ، جفت سه راهی و احتباس جفت بود که در بسیاری موارد به نجات بیماران همت گماشتم. با اینکه وظیفه اصلی‌ام درمان بود ولی به مسائل بهداشتی توجه ویژه داشته همکاری نزدیکی با مسئولین و کارکنان بهداشتی بیرجند و قاین داشتم. با توصیه‌ام در یکی از روستاهای صعب‌العبور بسیار محروم و کاملاً غیربهداشتی که به داشتن شپش معروف بود امکانات بهداشتی مستقر شد. اسهال و استفراغ که روستائیان آنرا ته ریز بالا ریز یا بیماری سر و ته می‌گفتند بعلت عدم رعایت نکات بهداشتی، آشامیدن آب غیربهداشتی، حمام غیربهداشتی و ... بروز می‌کرد. اقدامات فوری‌ام از انتشار بیماری و اپیدمی مانع می‌شد. بعد از ۵ سال خدمت در آن منطقه محروم با استفاده از بورس تحصیلی جهت اخذ تخصص در رشته مغز و اعصاب به فرانسه (پاریس) عزیمت نمودم.

از دیگر خاطرات آقای دکتر محمد مهدی اعتمادی در آن دوره ماموریت به روستای شیرگ است که بعلت پرت شدن از موتور سیکلت دچار شکستگی بازوی راست شده در بیرجند توسط جراح ارتش گچ‌گیری شده‌اند. هنگام زلزله خضری-دشت بیاض با وجود گچ دست برای خدمت‌رسانی به منطقه زلزله زده رفته به دلیل تحرک زیاد و جوش نخوردن، دچار مفصل کاذب شده در نتیجه عمل جراحی ایشان در مشهد ضرورت یافته.

از دیگر پزشکان شاغل در سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی آقای دکتر یحیی ناصح متولد فورگ درمیان، ریاست سابق پزشکی قانونی تهران‌اند که از سال ۸-۱۳۴۶ ش. به مدت سه سال در درمانگاه قاین سازمان خدمت کرده در خاطراتشان آورده‌اند:

«پنج آنتی بیوتیک معمول آن دوره پنی سیلین، استرپتومایسین، کلرامفنیکل، تتراسیکلین

و سولفامید بود که با نام‌های تجاری از کشورهای مختلف اروپایی تامین می‌شد. داروهای گوارشی آن زمان تنتور بلادون، شربت منیزیم، آلومینیوم، کائولن، بیسموت و قرص روتر (مخلوط بیکربنات کلسیم و بیسموت) بود. برای ملین از شیر منیزی و سولفات دو سود استفاده می‌کردیم. ویتامین‌ها شامل شربت هالی برانژ، سیتاتون، کلسیم، آهن و تونیک‌های مختلف بود. کم‌کم شرکت‌های دارویی ایرانی چون دکتر عبیدی هم محصولات خود را وارد بازار کردند. حقوقم از این مجموعه ماهانه ۲۵۰۰ تومان بود که پانصد تومان را هزینه و دو هزار تومان پس‌انداز می‌کردم. بعد از مدتی توانستم منزلی در خیابان سپه تهران بخرم. توجه داشته باشیم آن زمان گوشت کیلویی یک تومان بود. خیابانهای قاین اسفالت نبود. از سال ۱۳۴۸ شمسی قرار شد هر مراجعه‌کننده برای ورود به درمانگاه یک تومان پرداخت کند ولی اگر کسی بضاعت نداشت با تشخیص پزشک یا کارمندان درمانگاه معاف می‌شد. تا سقف ۳۰٪ مراجعین را حق داشتیم رایگان پذیرش کنیم. سرویس‌دهی به بیمار از دارو تا تزریقات رایگان بود.

بخشنامه کرده بودند پزشکان سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی حق دخالت در پزشکی قانونی و نظام وظیفه را ندارند. روزی از دادگاه قاین برای کارشناسی احضار شدم. پاسخ دادم طبق بخشنامه حق دخالت ندارم. از دادگستری مامور جلب فرستادند که رئیس دادگاه حق دارد از تنها کارشناس محل در هر شرایطی نظرخواهی کند. در صورتیکه همکاری نکنید جلب می‌شوید. ناچار مراجعه کرده پس از معاینه اعلام کردم در صلاحیت من نیست! دو پسر همایون و ناصر که به ترتیب پزشک و دندانپزشک هستند متولدین قاین در این دوره خدمتی‌ام می‌باشند. دخترم هما نیز کارشناس ارشد گفتار درمانی است.»

بخش‌های دیگر خاطرات آقای دکتر یحیی ناصح در بخش سپاه بهداشت آمده است. پزشک فاضل و فعال دیگری که در درمانگاه طبس مسینا وابسته به سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بمدت ۲/۵ سال از ابتدای سال ۱۳۴۶ تا آبان ۴۸ ش. خدمت کرده‌اند آقای دکتر محمود جلالیان متخصص اطفال شاغل در تهران، متولد ۱۳۱۹ ش. از پیش کسوتان پزشکی بیرجند هستند. خاطراتشان را در این قسمت مرور می‌کنیم:

«منطقه طبس مسینا سنی‌نشین شرق بیرجند است که فاصله صد کیلومتری بدون جاده را از مسیر گزیک می‌رفتیم. در درمانگاه سازمان دارو زیاد بود و مجانی توزیع می‌کردیم ولی

برعکس درمانگاه بهداری منطقه فقیر بود. آقای دکتر نورانی پزشک یهودی اهل شیراز درمانگاه درمیان را اداره می کرد. کچلی شایع ترین بیماری محل بود. روستای بسیار محروم و معروف ماخونیک که ساکنانش کوتاه قد بوده اختلال ژنتیکی داشتند در حوزه ماموریت بودند. تابستانها توت و زمستانها چغندر خشک شده مصرف کرده کنار کوه و درون دخمه ها زندگی می کردند. سوء تغذیه داشته از نور گریزان بودند. وقتی به درمانگاه می آمدند کفش ها را زیر بغل زده وارد می شدند که اینجا تقدس دارد. پزشک کارخانه قند اسدآباد هم بودم. صد کارمند و خانواده هایشان تحت پوشش بودند که وضعیت اقتصادی بهتری داشتند. کاروان حج منطقه از من دعوت کرد در سفر مکه همراهشان باشم. اظهار داشتم شیعه هستم و مناسک ما با شما متفاوت است.<sup>۱</sup> اصرار کردند لذا در سال ۱۳۴۷ شمسی به اتفاق مادرم همراه کاروان حج حنفیه که زائران خواف و گنبد هم به آنان اضافه شدند مکه مشرف شدم.

مسئول امور دارویی سازمان آمپول *testoviron* صورت می کرد ولی تستوسترون ایرانی تحویل می داد که اختلاف قیمت زیادی داشت. وقتی اعتراض کرده لیست ها را امضاء نکردم با ایشان اختلاف پیدا کردیم.»

پزشک بیرجندی دیگری که در مجموعه های سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی به مدت طولانی خدمت کرده آقای دکتر ذبیح الله داودی متولد خوسف می باشند. پزشکی عمومی را در مشهد گذارنده تخصص رادیولوژی را از تهران گرفته اند. به مدت طولانی در بیمارستان رامسر و دانشگاه مازندران خدمت کرده به معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد واحد تنکابن رسیدند. فعلاً بازنشسته شده با مؤسسات خیریه مشهد و دارالشفای آستان قدس رضوی همکاری دارند.

۱- بعضی تفاوتها عبارتند از:

- الف- شیعیان از ماشین های سر بسته استفاده می کنند ولی برای اهل سنت فرق نمی کند.
- ب- شب عرفات اهل شیعه باید در عرفه باشند ولی برای اهل سنت منا یا عرفه فرقی نمی کند.
- ج- طواف پایانی را شیعه طواف نساء می داند ولی اهل سنت طواف وداع گویند.
- د- اهل سنت زودتر لباس احرام می پوشند ولی شیعیان در محل های خاص آماده می شوند.
- ه- شیعه به تراشیدن کامل سر عقیده دارد ولی اهل سنت کوتاهی مختصر را هم کافی می دانند.

## تاریخچه سپاه بهداشت در بیرجند

اصل هفتم انقلاب سفید بهمن ۴۱ بود که قانون آن در هشت ماده و یک تبصره در بیستم بهمن ۱۳۴۲ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی و در ۷ اردیبهشت ۱۳۴۳ ش. به تصویب سنا رسید. بعد از موفقیت سپاه دانش، دولت وقت به فکر افتاد تا به دلیل بالا بودن بیماریهای عفونی و انگلی، در سیستمی متمرکز امور بهداشتی کشور را به سامان آورد. اجرای آن در عصر نخست وزیری آقای اسدالله علم (بیرجندی) تحقق یافت. وزارتخانه‌های بهداشتی، جنگ، دارایی، فرهنگ و کشور مامور اجرای آن شدند. به استناد آن فارغ التحصیلان گروه پزشکی موظف بودند تعهدات دوران وظیفه خود را بصورت خدمات پزشکی در قالب این سپاه ارائه دهند.

این طرح شامل پزشکان، دندانپزشکان، داروسازان، دامپزشکان، متخصصان علوم آزمایشگاهی، لیسانس‌های پزشکی و دیپلمه‌ها برای کمک پزشکی و خدمات روستایی انجام گرفت. در تبصره این قانون تصویب شد دامپزشکان اگر مورد احتیاج وزارت بهداشتی نباشند پس از تعلیمات نظامی در اختیار وزارت کشاورزی گذاشته شوند. پزشکان هم می‌توانستند داوطلب سپاه بهداشت شوند و گرنه جذب ارتش می‌شدند.

هزینه‌های دوره آموزشی و کادرهای آموزش دهنده از بودجه وزارت جنگ اما هزینه‌های پزشکی و آزمایشگاهی آنان از بودجه عمرانی کشور تامین می‌شد.

تا سال ۱۳۵۵ ش. حدود دوازده هزار پسر و بیش از ده هزار دختر در این سیستم آموزش دیده خدمات خود را ارائه کردند. در این فاصله قریب دو میلیون روستایی تحت پوشش پزشکی، بهداشتی و درمانی سپاه بهداشت قرار گرفتند.

توسعه کار سبب شد در سال ۱۳۵۲ شمسی سازمان سپاه بهداشت و مراکز بهداشتی و درمانی روستاها در کشور بوجود آید. آمار نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۶ شمسی ۱۲۹۰ پزشک، ۱۴۲۲ روستای کشور را پوشش بهداشتی می‌دادند.

سپاه بهداشت، جمعا چهارصد آزمایشگاه و تعداد زیادی درمانگاه ثابت و سیار در اختیار داشت. قبل از انقلاب برنامه ماهواره‌ای کردن بهداشت و درمان کل کشور از طرح‌های این مجموعه بود که نیاز به زیرساخت‌های مخابراتی پیشرفته داشت لذا به اجرا نرسید.

مصاحبه‌ها و دست‌نوشته‌های تعدادی از پزشکان بیرجندی یا همکارانی که خدمات سپاه بهداشت خود را در روستاهای بیرجند گذرانده‌اند به ترتیب الفبا می‌آورم تا با نحوه کار این مجموعه بهداشتی- درمانی بیشتر آشنا شوید.

۱- دکتر منوچهر احمدی متخصص قلب و عروق از آمریکا، استاد بازنشسته دانشگاه مشهد فعلا ساکن تهران هستند. از دومین دوره سپاهیان بهداشت می‌باشند. اول مهر ۱۳۴۳ شمسی دوره آموزشی را گذرانده از بهمن ۴۳ ش. محل خدمت ایشان بخش خوسف تعیین شد. (یادآوری می‌شود اولین دوره آموزش در اردیبهشت ۴۳ انجام شد که فارغ التحصیلان خارج از کشور دوره ۴ ماه تعلیماتی را گذرانده در مراکز استانها جذب شدند).

دکتر احمدی در مصاحبه‌ای که توسط آقای دکتر محمود رفیعی در بیمارستان ایرانمهر با ایشان انجام شده اظهار کردند: «درمانگاه ما حدود صد مترمربع در یک ساختمان یک طبقه و ۳۰۰ مترمربع حیاط خشک و بدون گلکاری داشت. در دو طرف راهروی درازش پنج اتاق داشت که برای داروخانه، تزریقات و پانسمان، معاینه بیماران، محل زندگی پزشک‌یار و راننده در نظر گرفتیم. آخرین اتاق برای زندگی با همسرم بدون برق با یخچال نفتی گذشت. هفته‌ای سه روز با جیبی که در اختیار داشتیم به روستاهای مجاور و تابع

خوسف چون گل و فریز، ماژان و خور می‌رفتیم. تنها پزشک بخش خوسف بوده حتی شبها پاسخگوی بیماران بودم. سه روز هفته با استقرار در درمانگاه مرکز بخش تا ۵۰ بیمار را ویزیت می‌کردم. سرویس‌دهی بطور کامل رایگان بود. بعد از چند ماه یک موتور برق به درمانگاه دادند ولی حمام نداشتیم. از خانه دوستان در خوسف یا بیرجند استفاده کرده گاه با طشت و آب گرم در درمانگاه حمام می‌کردیم. خوسف حمام عمومی بهداشتی نداشت. همسر با پریموس نفتی غذا تهیه می‌کرد. در صورتیکه بیماری نیاز به اعزام داشت راننده با جیب درمانگاه در مسیر ۳۵ کیلومتری خاکی به بیرجند، انتقال را انجام می‌داد. زائوهای محتاج سزارین و نیازمندان جراحی را به این شیوه می‌فرستادم. اورژانس‌های دندانپزشکی را به شهر معرفی کرده بخیه‌ها و جراحی‌های سرپایی را شخصا انجام می‌دادم. اسهال، استفراغ و افزایش فشار خون شایع‌ترین علل مراجعه بود. مراجعین گلودرد و مارگزیدگی هم زیاد بود. یک نوبت وبا در منطقه شایع شد که برای کنترل قرنطینه به مرزهای شرقی بیرجند اعزام شدم.

از نظر دارو کمبودی نداشتیم. دو پزشک‌یار همراه یکی امور داروخانه و دیگری کارهای تزریقات و پانسمان را انجام می‌داد. بیماران و مردم منطقه حق‌شناس بودند. گاه با تعارف سبزی، تخم مرغ و میوه سپاسگزاری می‌کردند. پیگیری بیماران را حتی در منازل انجام داده جهت بهبود وضع بهداشت در مدارس منطقه سخنرانی می‌کردم. به تبدیل حمام‌های قدیمی به بهداشتی اقدام کردم.<sup>۱</sup>

روابط ما با روسای پاسگاهها، بخشدار، کدخداها و فرهنگیان صمیمی بود. اکثر مردان مسن معتاد بودند و بوی تریاک در کوچه‌ها به مشام می‌رسید. هیچکس هم علاقه‌ای به ترک آن نداشت. تنها سرگرمی ما جمع شدن در منزل آقای احمدینا و برگزاری محافل ادبی همراه با موسیقی (ویلن) بود. تمامی دوران خدمت را در سپاه بهداشت خوسف گذراندم. وقتی برای گرفتن برگه پایان خدمتم به تهران مراجعه کردم تیمسار بینا (پدر سیما

---

۱- از اقدامات آن زمان آقای دکتر منوچهر احمدی در روستایمان فریز تبدیل حمام خزینه به دوش بود. چون حمام محل از موقوفات پدر بزرگم بود آقای دکتر احمدی روز افتتاح تابلویی به نام ایشان برای حمام بهداشتی فریز آورده و نصب کردند. پدر بزرگم برای هفته بعد که جناب دکتر ماموریت آمدند تابلو را عوض کرده به پاس زحمات دکتر به گرمابه دکتر احمدی برگرداندند. این تابلو سالها تا تعمیر مجدد حمام در محل نصب بود. (نویسنده)

بینا، اهل خوسف) که رئیس نظام وظیفه کل کشور بودند ضمن تشکر از خدماتم گفتند زحمات زیادی در محل ما کشیده‌اید ولی برای درمان معتادان اقدامی نکردید. گفتم همینکه خودمان معتاد نشدیم نشانگر تلاش زیاد است!»

۲- دکتر محمد مهدی اعتمادی متولد بیرجند ریاست سابق دانشگاه مشهد در خاطراتشان نوشته‌اند: «سال ۱۳۴۵ ش. ۱۸ ماه خدمت سربازی را با کمک ۳ دیپلمه در سپاه بهداشت گذراندم. قسمتی از این دوران در روستای روئین (اسفراین) گذشت که چهار روز در هفته به سیاری می‌رفتیم. مراقبت‌های بهداشتی، واکسیناسیون، ساخت دستشویی، حمام و غسلخانه بهداشتی از اقدامات آن دوره بود.

سه ماه آخر جهت مبارزه با سیفلیس بومی خراسان عازم خواف شده در روستای خرگرد مستقر شدم. به بیمارانی که ضایعات پوستی و استخوانی داشتند هر ۱۵ روز پنی‌سیلین‌های روغنی تجویز و تزریق می‌کردیم. خدمات خوب و ارزنده‌ای که به مردم در آن دوره نمودیم هنوز زبانزد اهالی و بازماندگان آنهاست. گهگاه برخی که برای معالجه بیماری به مشهد می‌آیند آنرا به زبان می‌آورند.»

۳- دکتر محمود جلالیان: «از اردیبهشت ۱۳۴۵ پایگاه سپاه بهداشت خوسف را از آقای دکتر منوچهر احمدی تحویل گرفتم. با اینکه روستای گل بزرگتر از فریز بود بعلت پذیرایی کامل و دائم فریزها عملاً پزشک هر هفته آنجا استقرار داشت. عدالت را در تقسیم هفته در میان دیده‌ام اما هفته‌ای که به گل می‌رفتیم بدون پذیرایی به پایگاه خوسف برمی‌گشتیم.<sup>۱</sup>

اعتیاد در منطقه زیاد بود. شربت وینوفوس که اشتهای آور اما تلخ بود به ذائقه تریاکبهای محل مناسب افتاده مطالبه می‌کردند. آمپول خوراکی فروبیوس، ب کمپلکس و ب ۱۲ بسیار خواهان داشت.

یک ماه مأمور واکسیناسیون برای کنترل وبای منطقه شدم. (سال ۱۳۴۶ ش) جوانی در ماژان بر علیه واکسیناسیون سمپاشی می‌کرد. چون لباس نظامی بر تن و ستاره بر دوش داشتم احساس قدرت کرده در مقابلش موضع گرفته او را تنبیه کردم. منطقه را قرنطینه

۱- برای ابن حسام خوسفی شاعر بزرگ منطقه در ۵ قرن قبل هم این ماجرا پیش آمده که در دیوانش به آن اشاره دارد. (نویسنده)



کرده اجازه خروج به هیچکس ندادم. از من شکایت کرد. دادگستری او را احضار کرده بدون اینکه مرا بخواهند خودشان از وی رضایت گرفتند.

هفته‌ای یک روز به خور می‌رفتیم که جاده مشخصی نداشت. برای ۶۰ کیلومتر فاصله، دو ساعت در راه بودیم. مقداری از مسیر در طول رودخانه بود. چند بار راه را گم کردیم. آنجا روزانه حدود صد نفر را درمان کرده بعد از چهار ساعت گرسنه به پایگاه برمی‌گشتیم. روزهای استقرار در ستاد خوسف ابتدا بیماران راه دور (سیوجان- تقاب- فدشک...) بعد اهالی خوسف را ویزیت می‌کردم. سوء تغذیه و دردهای استخوانی شایع بود. مردم به آمپول اعتقاد داشته مرتب مطالبه می‌کردند. چون با زبان محلی صحبت کرده ارتباط صمیمی با روستائیان برقرار می‌کردم تعداد مراجعین زیاد شد بطوریکه به ۴۵۰ بیمار در روز رسید لذا به پیشنهاد آقای چرخ (کدخدای خوسف) ۵ ریال از بیماران می‌گرفتیم که به حساب انجمن محل ریخته می‌شد. تعداد مراجعین به صد نفر تنزل یافت و از ازدحام بی‌جا کاسته شد. وقتی خاطرات گذشته را مرور می‌کنم مردم آن مناطق را سالم‌ترین و آرام‌ترین افراد دنیا می‌بینم.

سال ۱۳۴۶ ش. آقای دکتر محمدعلی نوری پزشک دوره ششم برای همکاری آمدند که چون متاهل بودند و اواخر خدمت بودم پایگاه خوسف را تحویلشان داده به سیاری می‌رفتم. به درخواست اهالی بعنوان سپاهی بهداشت نمونه اعلام شدم.»

۴- دکتر یحیی ناصح از چهارمین دوره پزشکان سپاه بهداشت بیرجند و اولین پزشک سپاهی منطقه سده می‌باشند. پسر ارشد محمداسماعیل ناصح‌اند که در سال ۱۳۵۶ ش. پدر نمونه کشور شده ۹ فرزند پزشک، حقوقدان و تحصیلکرده به جامعه تقدیم کرده‌اند. آقای دکتر در خاطراتشان آورده‌اند: «کلّ خدمت دوره سپاه بهداشت ۱۸ ماه بود. بجز ماه پایانی که برای مبارزه با سل به منطقه تایباد اعزام شدم بقیه در بیرجند گذشت. محل خدمت سده تعیین شد. دو پایگاه در روم و خشک دایر کردم. بعد از مدتی پایگاه روم را تعطیل و روستای گازار را جانشین نمودم. سپاه بهداشت در ماموریت‌های اقماری جای ثابتی نداشت و درمان بیماران در منازل بزرگان یا کدخدای محل انجام می‌شد. پذیرایی هم با آنان بود.

از اینکه همیشه مزاحم یک نفر (آقای پاکرو) می‌شدیم شخصا ناراحت بودم. اعلام کردم روستائیان همکاری کنند تا درمانگاه بسازیم و پاسخ آنها نداری بود. گفتم از سهمی

که به امام خود (رهبر فرقه اسماعیلیه) می‌پردازید به این کار اختصاص دهید. از توانشان خارج بود. شخصا نامه‌ای به تیمسار امیرخلیلی نماینده آقاخان در ایران نوشته اعلام کردم بنا داریم سهم امام منطقه را در مسیر عمران، خرج و آبادانی محل را توسعه دهیم. با موافقت مدیریت فرقه اسماعیلیه در سال ۱۳۴۵ ش. درمانگاه و سال بعد حمامی در روستای خشک از این بودجه آزاد شده ساختیم. تشویق نامه‌ای در این رابطه از رهبری فرقه برایم صادر شد.<sup>۱</sup>

(علاوه بر سند آقای دکتر ناصح در سند دیگری که نزد نویسنده موجود است به سال ۱۳۱۷ شمسی مدیریت فرقه اسماعیلیه موافقت کرده از محل درآمدش برای اطفال منطقه دبستان اختصاصی ساخته شود ولی اداره فرهنگ محل موافقت نکرده است.)

یک روز در هفته برای معاینه مضمولین نظام وظیفه به قاین می‌رفتم. حتی ایام نوروز تعطیل نکردم که اعتراض پرسنل درمانگاه را بدنبال داشت. یک مورد احتباس جفت در روستای گُرجنج اتفاق افتاد. اگر به بهانه تعطیلات نوروزی به کمک زائو نمی‌رفتم قطعاً مرگ بدنبال خونریزی اتفاق می‌افتاد. مسئولیت بهداشت و درمان حدفاصل بیرجند تا قاین را وظیفه خود می‌دانستم و پایگاه ما بطور کامل و تمام وقت منطقه را کنترل می‌کرد.

ارزیابی عملکرد سپاه بهداشت در روستاهای جنوب خراسان در پایان نامه دوره طب گرمسیری دانشگاه *Anvers* بلژیک به سال ۱۹۷۷ میلادی توسط آقای دکتر سید مرتضی نوربخش برای دریافت درجه MPH بهداشت به زبان فرانسه<sup>۲</sup> و بطور مفصل آمده است. به هفت مورد آن بصورت خلاصه اشاره می‌کنم:

۱- واکسیناسیون گرچه به پوشش کامل نرسید اما سپاه در کنترل بیماریهای عفونی موفق بوده است.

۲- با اقدامات تنظیم خانواده، نرخ رشد جمعیت را پائین آورده‌اند.

۳- در توصیه‌ها و کنترل بهداشتی آب، حمام و توالت اقدامات موثری انجام داده‌اند.

۴- در آموزش از ابزارهای دیداری و شنیداری استفاده کرده‌اند.

۵- حمایت از مادران و شیرخواران در پایگاههای ثابت موفق‌تر از گروههای سیاری بوده.

۱- سند نزد نویسنده است.

۲- از آقای دکتر محمود رفیعی برای ترجمه و آقای دکتر مرتضی نوربخش برای تنظیم پایان‌نامه سپاسگزاری می‌شود.

۶- تعداد پزشکان فارغ التحصیل و عضو سپاه بهداشت برای پوشش همه جانبه منطقه کافی نبوده، آمارشان از پزشکان پاکستانی- هندی- بنگلادشی و فیلیپینی شاغل کمتر است.

۷- ارتباط اجتماع (روستائیان) با آنان خوب ولی آگاهی اجتماعی پایین بوده.

در جدول زیر خلاصه‌ای از رشد آماری پرسنل بهداشتی و همکار سپاه بهداشت در بخش‌های مختلف شهرستان بیرجند از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۶ میلادی مقایسه شده است:

پرسنل پیراپزشک	تعداد پزشک		جمعیت		تعداد روستاها	مساحت به کیلومتر مربع		
	۱۹۶۲ م.	۱۹۷۶ م.	۱۹۶۲ م.	۱۹۷۶ م.				
۵۰	۲	۱۵	۲	۷۸/۸۸۱	۶۰/۰۰۰	۴۷۲	۳۵ هزار	قاین
۱۵	۱	۵	۰	۶۴/۴۲۷	۵۱/۰۰۰	۵۷۷	۲۵ هزار	درمیان
۲	۱	۲	۰	۲۵/۹۲۱	۱۸/۰۰۰	۲۸۱	۳۰ هزار	خوسف
۲	۱	۲	۰	۲۶/۷۵۶	۱۹/۰۰۰	۲۵۰	۳۰ هزار	نهبندان
۱۲۰	۱۱	۳۲	۳	۸۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰	۴۴۲	۶۰۰	شهر بیرجند و حومه

در جدول دیگری اقدامات سپاه بهداشت بیرجند با کل خراسان در سال ۱۹۷۵ میلادی

مقایسه شده است.

(بیرجند)	(خراسان)	
۲۷۵ هزار نفر	۳ میلیون نفر	۱- جمعیت
۴۸۹	۳۹۴۶	۲- آزمایشات انجام شده
۳۷۹	۴۷۲۵	۳- بیماران ارجاعی به بیمارستان
۸۰۵۴	۷۷۲۱۰	۴- واکسینه شده‌ها
۱۶۹۰	۱۵۰۵۹	۵- افراد تحت پوشش تنظیم خانواده
۳۲۲۹	۳۰۰۸۳	۶- توزیع کاندوم
۱۶۸۶۰ متر مکعب	۱۵۵۸۲۴ متر مکعب	۷- ارتقاء بهداشتی آب
۳۲۹	۱۳۷۱	۸- مسلولین تشخیص داده شده
۷۴	۶۹۹	۹- بیماران مقاربتی کنترل شده
۱۳	۹۶	۱۰- کنترل پولیو (فلج اطفال)
۲۰	۱۲۵	۱۱- درمان دیفتری
۹	۹۹	۱۲- درمان مننژیت
صفر	۱۵	۱۳- کنترل جذام
۵۴۹۰	۵۶۶۴۹	۱۴- توزیع کارت بهداشتی

همچنانکه سپاه بهداشت قبل از انقلاب فارغ التحصیلان گروه پزشکی را تحت پوشش داشت بعد از انقلاب خدمت سربازی جامعه پزشکی در موسسات مختلف چون کمیته، سپاه، شهربانی، ژاندارمری، نیروی انتظامی، ارتش (نیروی زمینی، هوایی، دریایی، ستادکل) و دانشگاهها گذشته. بعضی مدیران و بزرگ زادگان انقلاب به جای دو سال سربازی ۵ سال مدیریت کردند. برای مثال دورانی که اینجانب در قاین طبابت می کردم فرماندار شهرستان، پنج سال فرمانداری را بجای دو سال خدمت وظیفه شان بجا می آوردند. تبعیض سیاقی است و این بار کجا شد بیمار ز خویش است و پرستار کجا شد<sup>۱</sup>

## تاریخچه سازمان نظام پزشکی در بیرجند

- سیاست کلی سازمان نظام پزشکی کشور عموماً عبارت است از:
- ۱- صیانت از قانون نظام پزشکی و منزلت پزشکان
  - ۲- تدوین برنامه‌های جامع راهبردی و صنفی جامعه پزشکی و نظام سلامت کشور
  - ۳- تبیین و ترویج اخلاق پزشکی
  - ۴- بسترسازی برای حضور فعال و مشارکت جامعه پزشکی در مدیریت کشور
  - ۵- ساماندهی آموزش جامعه پزشکی (بازآموزیها) و بررسی نیازهای جامعه
  - ۶- فعال سازی ظرفیت‌های پژوهشی و توسعه فن آوری اطلاعات در سیستم پزشکی کشور
  - ۷- افزایش وحدت و انسجام جامعه پزشکی در مقابل تهدیدها و فرصت‌ها
  - ۸- برخورد با مداخلات غیرعلمی در حوزه بهداشت، درمان، سلامت جامعه و کنترل امور دارویی، خوراکی، آشامیدنی و بهداشتی
  - ۹- ارتقاء کیفی انجمن‌های علمی و صنفی پزشکان
  - ۱۰- تلاش در جهت توسعه قانون و عدالت در اجتماع با رسیدگی به شکایات جامعه
- از پزشکان

- ۱۱- ساماندهی تبلیغات در حوزه پزشکی و سلامت  
 ۱۲- تامین حقوق بدیهی جامعه پزشکی، حذف تعهدات و محدودیت‌های ناعادلانه نسبت به آنان  
 ۱۳- گسترش روابط جامعه پزشکی کشور با خارج  
 ۱۴- شناخت و معرفی توانمندیها و دستاوردهای جامعه پزشکی ایران در داخل و خارج

۱۵- صدور خدمات به جامعه پزشکی کشور

از آنجا که پزشکان بیرجندی به عنوان شهرستانی از خراسان بزرگ سالها تابع مشهد بودند ابتدا به شرح تاریخچه مختصری از سازمان نظام پزشکی مشهد توجه فرمایید:  
 پس از تصویب اولین قانون نظام پزشکی در سال ۱۳۳۹ شمسی توسط مجلس شورا و برگزاری انتخابات در مشهد اولین سازمان نظام پزشکی خراسان تشکیل شد که ۷ پزشک از جمله دکتر مهدی لطفی اورلژیست بیرجندی، یک دندانپزشک و یک نفر هم از طرف بهداری لشکر انتخاب شدند. ریاست اولین هیات مدیره را آقای دکتر علیرضا قوام نصیری برعهده داشتند که مدتی رئیس بهداری بیرجند بودند. در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن از ایشان یاد شده.

محل سازمان ساختمان استیجاری در خیابان رازی جنب بیمارستان شاهرضا (امام رضای فعلی) در نظر گرفته شد. دکتر محمدولی قهرمان پزشک و قاضی بازنشسته دادگستری به عنوان دادستان انتخاب، دادگاههای بدوی و تجدیدنظر هم تشکیل شد.

در دومین دوره آقای دکتر محمد شاهین فر به ریاست هیات مدیره رسیدند. بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۸ ش. آقای حسن غفوری فرد استاندار وقت خراسان ۱۷ پزشک را به عنوان هیأت مدیره جدید تعیین کرد که به نام شورای اسلامی نظام پزشکی اداره سازمان به آنان واگذار شد. با شروع جنگ، اعزام پزشکان و تیم‌های درمانی به جبهه‌ها، رسیدگی به مجروحین از مهمترین اقدامات و اولویت‌های آنان شد.

بعد از پذیرش قطعنامه و رفع شرایط جنگی در سال ۱۳۷۱ ش. که قانون جدید سازمان نظام پزشکی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید ۱۷ پزشک جهت هیأت مدیره سازمان انتخاب شدند که آقای دکتر محمدتقی صراف استاد پیشکسوت اطفال به ریاست

رسیدند و در دوره بعد هم مدیریت ایشان ادامه یافت.

دوره جدید از سال ۱۳۸۷ ش. با ریاست دکتر مصطفی محرابی جراح عمومی می‌باشد.<sup>۱</sup>

سازمان نظام پزشکی بیرجند اول بار بعد از انتخابات سال ۱۳۷۰ شمسی شکل گرفت و آقای دکتر مهدی درخشان متخصص گوش و حلق و بینی به ریاست رسیدند. ایشان به مشهد منتقل شده و هم اکنون هم عضو هیأت مدیره سازمان نظام پزشکی مشهد می‌باشند. آقای دکتر فرخ پزشک عمومی اهل گناباد فعال دوره اول نظام پزشکی بیرجند بودند. جلسات سازمان در مطب ایشان یا دفتر دانشکده پزشکی تشکیل، صورتجلسات توسط ایشان و آقای دکتر شریف که منشی وقت هیأت مدیره بودند تنظیم می‌شد. از مدارک دوره اولیه فعلا سندی در نظام پزشکی بیرجند موجود نیست و از تماس تلفنی با دکتر فرخ ساکن گناباد در این رابطه نتیجه‌ای حاصل نشد. همچنانکه نظام پزشکی تهران هم از اسناد و صورتجلسات قدیمی و اولیه سازمانی خود مدرکی ندارد!

دومین دوره از سال ۱۳۷۵ لغایت پایان ۱۳۷۸ ش. تشکیل شد و ریاست آنرا آقای دکتر غضنفر فروزانفر برعهده داشتند. در آن سالها تقریباً همه مسئولیت‌های پزشکی شهر برعهده ایشان بود.

سومین دوره سازمان از سال ۱۳۷۹ تا پایان ۱۳۸۳ ش. را آقای دکتر سیدعلی ذوالفقاری مدیریت کرده‌اند. از خاطرات ایشان در بخش‌های مختلف کتاب استفاده شده است.<sup>۲</sup> چهارمین دوره از سال ۱۳۸۴ تا پایان ۱۳۸۷ ش. ادامه یافت. در این مدت آقای دکتر حمیدرضا مشرفی مقدم ریاست را برعهده داشتند که از متخصصین قلب فعالند.

از این تاریخ آقای دکتر حمیدرضا ریاسی دادستان نظام پزشکی بیرجند می‌باشند. آخرین دوره از سال ۱۳۸۸ شروع شده و تا پایان سال ۱۳۹۱ شمسی ادامه خواهد داشت. رئیس منتخب این دوره آقای دکتر محمدحسن شریف، داروساز قدیمی و فعال شهرند. مرحوم پدر ایشان از فرمانداران خوش نام بیرجند بوده برای جامعه پزشکی زمان

---

۱- بسیاری از اعضا چون دکتر محمدتقی صراف، دکتر علی اصغر یارمحمدی، دکتر محمود محمدزاده، دکتر مهدی درخشان، دکتر علیرضا شهریاری (داروساز) و... را از نزدیک می‌شناسم. (نویسنده)

۲- دوستی صاحب احساس باطبعی روان هستند که سروده‌هایشان در فصل هنر و جامعه پزشکی بیرجند آمده. (نویسنده)

خویش و مصوبات پزشکی آن دوره زحمات زیادی کشیدند. اسناد این اقدامات از مرکز اسناد ملی تهیه و در اختیار است.

از هر سرای شهر ما باشد طبیبی در میان کانون این عیسی دمان آباد با هر زمان<sup>۱</sup> سازمان نظام پزشکی کشور از قدیمی ترین و قوی ترین *N.G.O.* های کشور بوده اهداف انسانی و صنفی آن آرزوی اعضا است. کلیه پزشکان، دندانپزشکان، داروسازان، دکترای علوم آزمایشگاهی و لیسانس‌های پروانه دار گروه پزشکی بجز پرستاران عضو سازمان نظام پزشکی کشور بوده با پرداخت حق عضویت هزینه‌های سازمان را تامین می‌کنند. شرط اشتغال به حرفه پزشکی عضویت در سازمان است. انتخابات بصورت داخلی بوده همه هیات‌های اجرایی، نظارت و بازرسی از درون سازمان انتخاب می‌شوند. انتخاب شونده‌ها حداقل باید سه سال سابقه عضویت داشته باشند.

شرکت در تهیه و تدوین لوایح، طرح‌ها، تصویب‌نامه‌ها و تامین نامه‌های مرتبط با امور پزشکی از مهمترین اختیارات سازمان می‌باشد لذا در طول تاریخ خود، مورد توجه و نفوذ همه جناح‌های سیاسی و رشته‌های تخصصی قرار گرفته است.

رسیدگی برای تحقیق و کشف تخلفات پزشکی، تعقیب متخلفین و اجرای احکام از وظایف هیات‌های بدوی، تجدیدنظر و هیات عالی انتظامی درون سازمان است که از بین صاحبان حرفه پزشکی و آشنا به امور حقوقی انتخاب می‌شوند.

دادستان انتظامی و دادیاران نباید دارای محکومیت انتظامی و کیفری باشند. شاکی و مراجع ذیصلاح جهت اعلام تخلف حداکثر ظرف مدت یکسال از تاریخ وقوع تخلف یا بروز عوارض می‌توانند به دادسرا اعلام شکایت کنند. در صورتیکه رسیدگی به پرونده منوط به تعیین تکلیف در دادگستری باشد شامل مرور زمان نمی‌شود. دادستان در اموری که به دادیار ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات را دارد. تحقیقات در دادسرا غیرعلنی است. دادیار جز در مورد تخلفات مشهود، بدون ارجاع دادستان یا معاون او حق رسیدگی ندارد. گذشت شاکی موجب موقوف ماندن تعقیب نخواهد شد مگر دلایل کافی وجود نداشته باشد. هدف اجرای عدالت است ضمن اینکه اصول اخلاقی و اعتماد پزشک-



بیمار پایدار بماند.

در مجموع جامعه با اقدامات نظام پزشکی به اطمینان رسیده است که حقوق آنان و عدالت اجتماعی در برابر جامعه پزشکی بدرستی رسیدگی و اجرا می‌شود. از طرف دیگر جامعه پزشکی به طب تدافعی روی آورده که از حذف آزمایشات غیرضرور تا کم کردن انتقال اطلاعات به بیمار و اطرافیان را شامل می‌شود.

عمومی شدن بیمه مسئولیت از دیگر روش‌های اطمینان‌بخش برای امنیت شغلی جامعه پزشکی است ولی این سیستم جدید اقتصادی دندان طمع اندکی از حقوق‌دانان، بیماران و اطرافیان را تیز کرده متأسفانه حسادت اقلیتی از همکاران نیز بر این آتش دامن می‌زند. از گورستانها اخباری جسته گریخته می‌رسد که به تحریک بستگان متوفیات می‌پردازند تا طرح شکایت کنند. شاید از نمد بیمه مسئولیت پزشکان کلاهی فراهم آید.

تغاری بشکند ماسی<sup>۱</sup> بریزد جهان گردد به کام کاسه لیسان

نگاهی به ارائه لوایح دولت‌های مختلف برای سلب اختیارات قانونی سازمان نظام پزشکی به مجلس تاسف بار است. دولت‌ها بیشتر از آنکه نگاهی استراتژیک و برنامه‌ریزی طولانی مدت برای امر سلامت داشته باشند بصورت مقطعی، کوتاه مدت و تخصیص بودجه سرانه اندکی برای بهداشت و درمان جامعه، موقتاً و سطحی مشکلات را حل و فصل کرده‌اند. اختلافات شورای عالی نظام پزشکی با شورای عالی بیمه، شورای عالی سلامت، کمیسیون بهداشتی مجلس و ... حتی وزارت کار بر سر تعرفه‌ها و اختیارات سازمان در ابتدای هر سال شروع، در تابستان به اوج رسیده و در نیمه دوم سال کم سروصدا می‌شود. در این کشور هر گاه نیاز یا مشکلی پیش آمده قانونی تصویب کرده‌اند. کمتر به وضع قانون پرداخته‌اند تا مشکلی پیش نیاید.

از آن دم میزند از لفظ قانون که حرف آخر قانون بود نون



## تاریخچه دانشگاه علوم پزشکی و آموزش‌های پزشکی در بیرجند

تا قبل از انقلاب علاوه بر تهران در شهرهای مشهد- تبریز- اصفهان- شیراز و اهواز با کمک دانشگاه مادر (دانشگاه تهران)، دانشکده‌های پزشکی راه‌اندازی شد و فعالیت داشت. بعد از انقلاب با سیاست بی‌نیاز شدن از پزشکان خارجی در مراکز استانها و بعضی شهرستانها به مدد دانشگاههای موجود، دانشکده پزشکی شروع بکار کرد.

فکر راه‌اندازی دانشکده پزشکی بیرجند بعد از انقلاب فرهنگی در سالهای ۱۳۶۰ ش. که دانشگاهها مجدداً راه‌اندازی شد آغاز گردید. پیش‌نیاز این حرکت، کمکهای مردمی و مشارکت عمومی بود تا حداقل فضای ساختمانی، آموزشی، درمانی، پاراکلینیک، زندگی مناسب برای اساتید، دانشجویان و تجهیزات کافی بیمارستانی فراهم آید.

هیأت امنایی در این رابطه متشکل از دکتر غضنفر فروزانفر، دکتر غلامرضا خزاعی رئیس وقت بهداری، دکتر ذوالفقاری، دکتر درویش و دکتر علوی از دانشگاه بیرجند، فرماندار وقت، رئیس آموزش و پرورش و خیرینی چون حاج غلامحسین فرزین، حاج محمد خزاعی از فرهنگیان با سابقه، بزرگان بازار بیرجند و...<sup>۱</sup> تشکیل شد.

---

۱- اگر اسمی از قلم افتاده بوزش می‌خواهم زیرا یک بسیج عمومی و فراگیر در سطح شهر بیرجند بوجود آمد. در واقع همه بیرجندیها جزئی از هیأت امنای بودند. (نویسنده)

قبوض ۲ و ۵ هزار تومانی چاپ و توزیع گردید و دفتری برای جمع آوری کمکهای مردمی آغاز بکار کرد. از آنجا که سکانداری بهداشت و درمان آن زمان با آقای دکتر فروزانفر بود دنباله مطلب را از قلم ایشان نقل می‌کنم:

«درآمدهای مردمی از طریق مراجعه حضوری به افراد با صدور قبض توسط آقایان فرزین، دکتر غلامرضا خزاعی، دکتر سیدعلی ذوالفقاری، محمد خزاعی، عزیزی و خودم انجام می‌شد. وجوه را در مسیر احداث فضاهای فیزیکی موردنیاز دانشگاه هزینه می‌کردیم. در اواخر سال ۱۳۶۴ ش. دولت تصمیم به توسعه دانشکده‌های پزشکی کشور گرفت. آقای دکتر علیرضا مرندی وزیر بهداشت و درمان وقت از نقاط مختلف و مستعد کشور منجمله بیرجند بازدید تا امکانات موجود را بررسی کنند.

پزشکان شاغل در شبکه بهداشت و درمان بیرجند به تاسیس دانشگاه اصرار داشتند. بنا شد وزارتخانه کارشناس بفرستد. در فروردین ۱۳۶۵ ش. آقای صادقی شجاع معاون آموزشی وزارت بهداشت برای این منظور به بیرجند آمدند. آن زمان دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور زیرمجموعه وزارت علوم و آموزش عالی بود لذا آقای دکتر درویش ریاست مجتمع آموزش عالی بیرجند و معاون ایشان مرحوم دکتر سیدعبداله علوی به طور فعال پی‌گیر افتتاح دانشکده پزشکی در آن مجموعه شدند. در همین زمان با مصوبه مجلس، دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور از وزارت علوم به وزارت بهداشت و درمان ملحق شده بر فعالیتیم افزوده شد. از فرهیختگان بیرجندی سراسر کشور دعوت کرده استمداد طلبیدیم. وزارت بهداشت و درمان یکی از شروط تاسیس دانشکده را همکاری‌های قابل توجه مردمی تعیین کرده بود.

دفتر کمک‌های مردمی در خیابان طالقانی مقابل بیمارستان امام رضا فعال تر شده علاوه بر مدیریت آقای محمد خزاعی، حاجی آقای آمالی و آقای اطلسی در آن همکاری داشتند. شوق عظیمی در جامعه براه افتاد.

بنای درمانگاه و اورژانس شبانه روزی، احداث ساختمان CT اسکن، توسعه بخش زنان، قلب و CCU، کلینیک ویژه بخش‌های گوش و حلق و بینی، چشم، اورولوژی، جراحی اعصاب، پانسیون پزشکان، نمازخانه بیمارستان، تاسیسات و تلفن‌خانه، افزایش ولتاژی برق بیمارستان از ۲۰۰ به ۶۰۰ آمپر از اقداماتی بود که با کمکهای مردمی به انجام

آمد. تصرف بخشی از باغ زرشکی و هدیه گرفتن مابقی آن از رئیس مجلس شورای اسلامی وقت و رئیس بنیاد شهید آن زمان کشور آقای مهدی کروی، افزایش تخت‌های بیمارستان از ۸۰ به ۲۸۰ مورد و افزایش اتاقهای عمل از سه به ده اتاق، خرید سه دستگاه آمبولانس و چند وسیله نقلیه دیگر در ادامه کار صورت گرفت. در سال ۱۳۶۵ ش. از طریق اخبار سراسری رادیو خبر موافقت با تاسیس چند دانشکده پزشکی در کشور منجمه بیرجند برای من و همشهریان بسیار خوشحال کننده بود و باور کردیم اقدامات جمعی به نتیجه رسیده است. در دفترچه کنکور آن سال برای بیرجند ۵۰ دانشجوی پزشکی منظور گردید که سالهای ابتدایی و علوم پایه را در مشهد بگذرانند.

ساختمان نیمه تمامی که قبل از انقلاب در خیابان معلم برای آموزشگاه بهیاری شروع شده بود با توجه به انحلال آن موسسه برای نیازهای اولیه دانشکده‌های پزشکی و پرستاری در نظر گرفته شد.

در سال ۱۳۶۵ ش. کلاسهای درس، آمفی تئاتر، خوابگاهها، آزمایشگاهها و خانه‌های اساتید تکمیل، تجهیز و آماده شد.

در تابستان ۱۳۶۶ ش. در بازدید آقای دکتر نوحی معاون آموزشی وزارت بهداشت و آقای دکتر بهرامی ریاست دانشگاه علوم پزشکی مشهد از بیرجند، تایید کردند آماده پذیرش دانشجو از مهر ماه هستیم. دانشگاه مشهد از ثبت نام دانشجویان سهمیه بیرجند در سال دوم خودداری کرد و این کار را در شهر خود انجام دادیم. اولین بودجه دانشکده پزشکی ۵ میلیون تومان بود که برای تمام دانشجویان متقاضی، خوابگاه تامین کردیم. سلف سرویس دانشکده راه‌اندازی شد و آزمایشگاه‌ها زیر نظر آقایان دکتر حسن پور، محمدرضا شرقی نژاد و حسامی آماده پذیرش دانشجویان گشت. از دهم مهر ماه کلاسها را راه‌اندازی کردیم. اساتید پاکسازی شده دانشگاه مشهد چون آقای دکتر مستقیمی از مشهورترین اساتید آناتومی کشور و آقای دکتر بنی‌احمد (بافت‌شناسی) بصورت قراردادی با ما همکاری کردند.

آقای دکتر بحرینی تدریس بیوفیزیک و خانم دکتر کیانوش بیوشیمی را شروع کردند. باقیمانده دروس را بین همکاران بیرجندی تقسیم کردیم. خودم، خانم دکتر هما فال‌سلیمان (قلب)، خانم دکتر نرگس ناصح (زنان)، خانم دکتر حقیقی (پاتولوژیست)،

آقای دکتر سیدعلی ذوالفقاری (داخلی)، آقای دکتر شکیبی (اورتوپد)، آقای دکتر هادی اخباری (داخلی)، آقای دکتر جمشیدی (اورتوپد)، اساتید دانشگاه بیرجند و کارشناسان مرکز بهداشت به تیم آموزشی پیوستیم. سالی پر کار و پراسترس گذشت. بعضی دانشجویان تحریک می کردند و تمایل داشتند به مشهد منتقل شوند.

از سال ۱۳۶۶ آقای دکتر غلامرضا خزاعی مدیر شبکه بهداشتی برای ادامه تحصیل و کسب تخصص پوست عازم مشهد شدند و مسئولیت شبکه بهداشت و درمان هم علاوه بر مسئولیت دانشکده پزشکی به من محوّل شد. دکتر خزاعی مسئولیت دفتر دانشکده پزشکی در مشهد را به عهده گرفتند و با کمک دو نیروی اداری، کار اعزام اساتید موردنیاز را از طریق هواپیما یا با وسیله نقلیه دولتی سامان داده از هیچ تلاشی در این راه دریغ نکردند.

دانشکده پزشکی بیرجند در سال اول تاسیس اعتبار دولتی نداشت و کمکهای مالی دولت هم به سوی دانشکده علوم پزشکی مشهد رفت که دانشجویان سال اول آنجا تحصیل می کردند. دفتر مردمی، بخش اداری دانشگاه علوم پزشکی را مدیریت می کرد. از همان ابتدا کارشکنی‌ها در تهران و مشهد شروع شد.<sup>۱</sup>

بعد از برگزاری امتحانات سراسری جامع علوم پایه که دانشجویان فارغ التحصیل دانشگاه بیرجند مقام اول کشور را کسب کردند، کارشناسان برای بررسی این موفقیت به بیرجند آمدند. دکتر محقق در راس بازرسان گزارش مثبتی از وضع تحصیل پزشکی در بیرجند ارائه کرد. این موفقیت در سالهای بعد بارها تکرار شد.

دکتر ملک‌زاده وزیر بعدی بهداشت و درمان کشور در بازدیدی از دانشگاه علوم پزشکی بیرجند آنرا از موفق‌ترین دانشکده‌های نوپا و بسیار بهتر از دانشگاه‌های کشورهای تازه استقلال یافته بلوک شرق دانست و از دست اندرکاران بیرجندی تقدیر و تشکر کرد.

بعد از این بازدید، حکم استقلال دانشکده پزشکی بیرجند و جدایی از دانشگاه مشهد صادر شده حکم ریاست دانشکده من از طرف وزیر صادر گردید. قبل از آن ریاست دانشگاه علوم پزشکی مشهد حکم مرا صادر کرده بود. اعتبارات از تهران مستقیماً به بیرجند

۱ - نویسنده طی حکمی از آقای دکتر فروزانفر در زمستان ۶۵ ش. جهت تحصیل رشته چشم برای دانشکده پزشکی بیرجند به تهران معرفی شدم. بدلیل اختلافات بین تهران، مشهد و بیرجند از سویی و نیاز مبرم جبهه‌ها، به مناطق عملیاتی اعزام شدم ولی کارشکنان را به دکتر فروزانفر معرفی کردم.

ارسال شد و نیروی بیشتری جذب کردیم.

علوم بالینی دانشجویان و دوره کارآموزی هم در بیمارستان آموزشی راه‌اندازی شد. از مشکلات آن دوره، آموزش دانشجویان پسر در بخش زنان و زایمان بود که در تمام کشور بصورت معضلی سراسری وجود داشت! از آنجا که ارتقاء دانشجویان بدون گذراندن این دوره امکان نداشت در بیرجند با شرایط ویژه و کنترل‌های خاص، بخش را برگزار کردیم. جبهه‌گیری‌های سیاسی از سویی و شرعی از سوی دیگر علیه من آغاز شد. از سوء مدیریت تا سوء استفاده مالی را در مجالس و مجامع مطرح می‌کردند. بعضی مسئولین دانشکده را زیر سؤال برده و بسیاری از آب گل آلود ماهی گرفتند. شکایات به حدی رسید که آقای دکتر مرنندی وزیر وقت بهداری آقای دکتر طباطبائی بازرس ویژه خویش را به بیرجند فرستادند. ایشان در مهمانسرای دانشکده مستقر و با همه مخالفین گفتگو کرد. همه شکایتها را در دفتری ثبت می‌کرد و پاسخ‌های مرا می‌گرفت.

بعد از رفتن ایشان وقتی به تهران مراجعه کردم آقای دکتر علی ریاض<sup>۱</sup> مدیرکل وقت روابط عمومی و بین‌الملل وزارت خانه گفتند دکتر طباطبایی در گزارش خود نوشته‌اند: در بازرسی‌های فراوانی که از دانشگاه‌های مختلف کشور داشته‌ام فردی به صداقت و درستی دکتر فروزانفر ندیده‌ام و شکایات علیه ایشان بی پایه است. دکتر علیرضا مرنندی به وزارت کشور نامه‌ای نوشتند که به فرمانداری بیرجند و مسئولین اداری اعلام شود دیگر هیچ شکایتی به وزارت بهداشت و درمان ارسال نشود. هر کس در این زمینه می‌خواهد اقدامی کند به استانداری خراسان منعکس نماید.

دکتر طباطبائی یکبار دیگر به بیرجند سفر کرد. یکی از شکایتهایی که ایشان همراه داشت اعتراض به برگزاری یاد بود فوت دکتر نورانی بود که یهودی است. گفتم زمان بازنشستگی در مطب خود در حالیکه مشغول درمان بیماری بوده فوت کرده‌اند. عمر خود را در این شهرستان خدمت کرده‌اند. هنگام انتقال جسد به شیراز در محل سردخانه، همکاران حاضر شده به همسر و دختر ایشان تسلیت گفته‌اند.

دکتر طباطبایی بقیه شکایتها را هم در همین حد دانست و گفت: یکی از نزدیکان من

---

۱- دکتر علی ریاض بعد نماینده مجلس شد.

فوت کرده و مبلغ ده میلیون تومان از ما ترک خویش را در اختیارم گذاشته تا هر جا صلاح بدانم درمانگاهی به نام ایشان بسازم. می‌خواهم در حوزه شما این کار را انجام دهم. کجا را پیشنهاد می‌کنید؟ روستای مَرک را پیشنهاد دادم و این اقدام صورت گرفت. این خانواده خیر بعدها دو مرکز درمانی دیگر در خوسف و شمال شهر بیرجند ساختند.

از خاطرات جالب آن سالها سهمیه دستگاه اکوی قلب دانشگاه بیرجند بود که در تهران گم شد و به محل دیگری دادند. هر جا مراجعه کردم گفتند از خیر این دستگاه بگذرید! معاونت وزارتخانه گفتند از ما کاری ساخته نیست. بجایش با تاسیس دانشکده پیراپزشکی بیرجند موافقت می‌کنیم. به معاونت اداری وزارتخانه مراجعه کردم. آقای دکتر عباس شیبانی هم ضمن قبول این ترضیع حق، قول همکاری دادند.

وظیفه دارم از ایشان که بیش از یک میلیارد تومان به دانشگاه بیرجند کمک تجهیزاتی (اکو + CT اسکن + میکروسکوپ جراحی مغز و اعصاب) کردند تشکر کنم. ظرف دو هفته موافقت همزمان تاسیس آموزشکده پیراپزشکی و خرید دستگاههای فوق برای بیرجند صادر شد.

دانشکده پیراپزشکی با ریاست خانم دکتر فاطمه حقیقی (پاتولوژیست) راه‌اندازی و پذیرش دانشجو برای کاردانی بیهوشی، اطاق عمل، بهداشت خانواده و بهداشت محیط انجام شد. تابلوی دانشکده علوم پزشکی به دانشگاه علوم پزشکی بیرجند تغییر یافت.

آقای سیدعلیرضا سعادتجو ضمن جمع‌آوری کمک‌های مردمی مسئولیت امور دانشجویی و خانمها سریع السیر و ایرانشکوه امور آموزش پرستاری را برعهده گرفتند.

از خاطرات خدمتی ریاست دانشگاه علوم پزشکی، تملک زمین و املاکی بود که توسط خاندان علم وقف امور درمانی شده بود ولی در تملک بنیاد مستضعفان قرار داشت و حاضر به واگذاری نبودند. آقای محمدحسین زینلی فرماندار وقت و نماینده بیرجند در مجلس با آقای محمدعلی اربابی ریاست بنیاد مستضعفان محل همکاری کردند تا زمین اکبری با قیمت کارشناسی به دانشگاه فروخته شود. به لطف مهندس هوشمند کارشناسی با حداقل قیمت (۱۷ میلیون تومان) تعیین و اسناد مالکیت بجز باغ و خانه‌های مسکونی کشاورزان اکبری به دانشگاه منتقل شد. دیگر از طرح‌های توسعه و آینده دانشگاه خاطر جمع شدیم.



زمین صد هزار متری دیگری را برای احداث بیمارستان ۲۲۴ تخت خوابی ولی عصر در اختیار داشتیم که اوقاف مدعی آن شد. کشاورزان قدیمی اکبریہ اعلام کردند مرحوم امیر اسداله علم پرسیدند حد شمالی زمین متعلق به من کجاست تا املاک شخصی خود را از وقفی جدا کنم؟ وقتی خط مرزی را نشان دادیم دستور دادند اداره ثبت صد متر بالاتر را برای بیمارستان ثبت کنند در نتیجه یکصد متر در سه کیلومتر از املاک شخصی ایشان جدا و به موقوفه درمانی الحاق شده بود که در اسناد وقفی مورد ادعای اداره اوقاف وجود نداشت. بر همین اساس ما در مقابل اوقاف ایستادیم. در سفر آقای جنتی استاندار وقت خراسان به بیرجند مشکل را در شورای اداری شهرستان مطرح و از عدم همکاری اداره زمین شهری گلایه کردم. استاندار دستور دادند زمینی به وسعت یکصد هزار مترمربع با تغییر کاربری آموزش عالی به دانشگاه علوم پزشکی واگذار شود. ما روی زمین دشت علی آباد که متعلق به زمین شهری بود انگشت گذاشتیم. ظرف یک هفته زمین را در تملک گرفته احداث خوابگاه ۳۶۰ نفری دانشگاه را در آن شروع کردیم.

در حین کار قسمتی از زمین جدا و زمین دیگری به آن اضافه شد. ضمن جابجایی مالکین خصوصی پیدا شدند و زمین شهری تعهد کرد که زمین‌های معوض به آنها بدهد. این مشکل حصارسازی خوابگاه را با اشکال مواجه کرد.

دانشگاه برای امور فرهنگی و دانشجویی خود به باغ فتح با وسعت ده هزار مترمربع در خیابان غفاری و نزدیک دانشگاه نظر داشت که در مالکیت بنیاد مستضعفان بود. بنیاد با فروش از قرار متری ۷ هزار تومان موافقت کرد و مقرر شد یک میلیون تومان نقد و الباقی را تا پایان سال پرداخت کنیم. چون نتوانستیم طبق قرارداد مبلغ را پرداخت کنیم بنیاد یکطرفه قرارداد را لغو کرد. در نهایت با مراجعات مکرر به ادارات بیرجند، مشهد و تهران در شهریور ماه سال بعد ملک مورد نظر بصورت اجاره به شرط تملیک با قراردادی که در بانک صادرات تنظیم شد به دانشگاه واگذار گردید مشروط بر اینکه ماهانه اقساط را پرداخت کنیم. بدین ترتیب باغی زیبا و مشجر با یک حلقه چاه، استخر و امکانات ورزشی و سیصد مترمربع بنا به تملک و تصرف دانشگاه درآمد.

فضای دیگری که مورد نظر دانشگاه بود مجموعه باغی با صفا معروف به باغ زرشی با وسعت حدود ۳۰ هزار مترمربع در ضلع شمالی بیمارستان امام رضا بود.

هشتاد هزار متر آن را در سال ۶۳ از بنیاد خریداری و باقیمانده‌اش مورد مطالبه ما بود زیرا در سال ۱۳۵۴ ش. به درخواست پزشکان بصورت شفاهی آقای اسدالله علم آنرا به بیمارستان بخشیده بودند ولی امور اداری و قانونی آن انجام نشده بود. وقتی آقای مهدی کروی رئیس مجلس و سرپرست بنیاد شهید وقت همراه آقای بشارتی رئیس دفتر مناطق محروم ریاست جمهوری و آقای جنتی استاندار آن زمان خراسان به بیرجند آمدند در نامه‌ای از ایشان باغ موردنظر را که در تملک بنیاد شهید بود تقاضا کردیم. ایشان در حاشیه نامه درخواست، به آقای سنگانیان دستور واگذاری فوری را صادر کردند. وقتی مراجعه کردیم بنیاد شهید نپذیرفت که آقای کروی از این بخشش‌ها زیاد می‌کنند. آقای شیروانی را وکیل کردیم و با طرح دعوا در دادگستری، قاضی به نفع ما رای داد. کارپرداز دانشگاه مرحوم بهدانی را مامور پی‌گیری کرده با تعمیر دیوار، ملک مذکور را تصرف کردیم. به موازات توسعه فضاها، امکانات آزمایشگاهی، سردخانه مواد غذایی، تهویه‌ای، ورزشی، بدنسازی، فضای سبز و ... پیشرفت داشت.

کامپیوتریزه کردن دانشگاه، راه‌اندازی مجله، احداث پایگاه انتقال خون موقت در میدان جانبازان، راه‌اندازی چارت سازمانی دانشگاه، کارگاه‌های بهبود کیفیت و ارتقاء آگاهی پرسنل، برگزاری آزمونهای استخدامی، برگزاری اردوهای سیاحتی و زیارتی، ساخت انبارهای دانشگاه از دیگر اقدامات آن زمان است.

وسایل نقلیه دانشگاه به حدود صد دستگاه افزایش یافت که قوی‌ترین سیستم ترابری اداری منطقه بود. اعتبارات جاری و عمرانی دانشگاه به حدود ۵۰ میلیارد ریال بالغ گردید. فروشگاههای تعاونی و صندوقهای قرض الحسنه راه‌اندازی شد. ده باب ساختمان در سجادشهر و سه خانه سازمانی در شهرک گلها خریداری شد. با خرید زمینی در خیابان غفاری عملیات ساختمانی ده باب خانه سازمانی دیگر آغاز گردید.

خوشبختانه پرونده‌های کمیته انضباطی دانشگاه بسیار اندک بوده و با کمال افتخار در امتحانات جامع علوم پایه کشوری، دانشگاه بیرجند ۵ بار مقام اول و یک نوبت به مقام دوم رسید. با تشکر از گزارش صادقانه و مشروح دکتر فروزانفر، توسعه دانشگاه علوم پزشکی بیرجند توسط مدیران بعدی پیگیری شد. بخش جراحی مغز و اعصاب فعال شده، نه تنها حوادث فاصله طولانی از زاهدان تا مشهد را پوشش داده بلکه به استان پهناور خراسان

..... تاریخچه دانشگاه علوم پزشکی و آموزش‌های پزشکی در بیرجند □□□ ۳۲۷

جنوبی سرویس می‌دهد. بخش فوق تخصصی روماتولوژی که در منطقه گرفتاری شایعی است به برکت بازگشت آقای دکتر هادی اخباری فعال شده است.

آقایان دکتر محمود شکیبی از سال ۱۳۷۸ ش. و آقای دکتر مراد هاشم زهی تا سال ۱۳۸۹ شمسی مدیریت دانشگاه علوم پزشکی را عهده دار بودند که به فوق تخصصی شدن بخش قلب انجامید. فعلاً آقای دکتر قاسم کریمی متخصص گوش و حلق و بینی سرپرستی دانشگاه را برعهده دارند و آقای دکتر اصغر زربان معاون پژوهشی هستند. گرچه هنوز فضا برای تربیت رزیدنت مهیا نشده ولی افتتاح و توسعه دانشکده دندانپزشکی صورت گرفته و راه‌اندازی دانشکده داروسازی در راه است.

کادر علمی دانشگاه در حال حاضر بالغ بر یکصد و بیست و پنج نفر است که از این تعداد بیش از ده فوق تخصص، پنجاه و پنج متخصص، قریب بیست دکترای *PHD* و متجاوز از چهل کارشناس ارشد در رشته‌های مختلف به تدریس و فعالیت علمی اشتغال دارند.<sup>۱</sup> اسامی فوق تخصص‌ها و متخصصین در پایان فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن آمده. لذا در این فصل ابتدا لیست دکترای *PHD* سپس کارشناسان ارشد شاغل در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند به تفکیک اعلام می‌گردند:

دکترای *PHD* تخصصی: خانمها مینا همتی و طیبه کرمانی، آقایان غلامحسین محمودی راد، مجید زارع، اصغر زربان، مهدی کرمان، غلامرضا عنانی سراب، احمد نصیری فورگ، محمد افشار قوچانی، محمد رضا عابدینی، محمد رضا میری، محمد حسن پور فرد، محمد حسن نمائی، محمد مهدی حسن زاده طاهری، محسن قوام الدینی، بهنام باریک بین، محمد فریدونی، محمد ملکانی و ...

کارشناسان ارشد: خانمها: اقدس کریمی، زهرا فرج زاده، شهناز طبیعی، زهرا آموزشی، فاطمه زکیه توحیدی، مریم نخعی، مریم تفضلی، زهرا قیروانی، نرجس معاشری، ام البنین معتمد رضائی، فرح مادرشاهیان، میترا مودی، مرضیه ترشیزی، هایده هدایتی، وحیده ابوالحسن نژاد، مریم خدادادی، طیبه خزاعی، طاهره خزاعی، مرضیه مقرب، زهرا یونسی و .... آقایان: سید محمود حسینی، غلامرضا شریف زاده، ابراهیم زنگویی، رسول خسروی،

---

۱- به لطف آقای دکتر اصغر زربان (معاونت پژوهشی) اسامی با بانک اطلاعاتی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند مطابق شده است. (نویسنده)

محمود صادقی خراشاد، محسن حسن آبادی، محمد رضا حاجی آبادی، سید علیرضا صداقت‌جو، علیرضا صالح آبادی، محمدرضا توکلی، محمد رضا رئیس‌سون، علی محمد ایزدپناه، طاهر شهریاری، مصطفی لکزایی، محمد رضا رضائی‌منش، سید مصطفی محسنی‌زاده، محمد حامد حسینی، داود عودی، مهدی عبدالرزاق نژاد، محسن ناصری، بهزاد مصباح زاده و ...

با امکانات و فضای آموزشی دانشگاه در فصل تاریخچه بیمارستانی بیشتر آشنا می‌شوید. سابقه آموزش پیراپزشکی در بیرجند به سال ۱۳۵۲ شمسی برمی‌گردد که با آموزشگاه بهیاری اعلام موجودیت کرد و نخستین فارغ‌التحصیلان آن از سال ۱۳۵۴ ش. در جنوب خراسان (از تربت حیدریه- گناباد- فردوس- طبس- قاین تا نهندان) شروع بکار کردند. آموزشگاه در چند سال فعالیت خود توانست کادرهای مورد نیاز آن روز جنوب خراسان را فراهم آورد. بعد از انقلاب تعطیل شد ولی امکانات باقیمانده آن در اختیار شبکه بهداشت و درمان شهر سپس دانشکده پزشکی قرار گرفت. از آنجا که این مجموعه زیر نظر جمعیت شیر و خورشید سرخ شروع بکار نمود در فصل مربوطه، شرح آن آمده است.

برنامه آموزشی دیگری که در بیرجند با موفقیت اجرا شده، به افاغنه مربوط می‌شود. به دلیل موقعیت مرزی با افغانستان و شرایط خاص همسایگان، آوارگان افغانی زیادی بیش از سی سال است مهمان بیرجندیها هستند و بار درمانی آنها را شبکه بهداشت و درمان بیرجند بر دوش می‌کشد. ایجاد چهل بهداشت سرا معادل خانه بهداشت و آموزش هشتاد نیروی واجد شرایط از بین افاغنه به مدت ۶ ماه که «به بخش» (معادل بهورز) خوانده می‌شوند توسط پزشکان و مریبان بیرجندی انجام پذیرفته است. این طرح سبب افزایش سطح بهداشت مهمانان شد بطوریکه مرگ و میر اطفال زیر یکسال آنان از ۲۴۳ در هزار به هشتاد در هزار کاهش یافت. این اقدام مورد توجه ویژه کمیساریای سازمان ملل قرار گرفت. از مساعدتهای متقابل آنها به شبکه بهداری شهر در فصل تاریخچه بیمارستانی یاد شده است.

## پیشکسوتان جامعه پزشکی بیرجند

یاد نیکان همه تحریک تمنای دل است      دل ندارد که ندارد به بزرگان اقرار  
وقتی صحبت از تاریخ می کنیم نقش نیروی انسانی جلوه خاصی دارد. انسانی که گرچه  
از عهده مرگ برنیامده و در واقع مغلوب زمان است اما زمانه خویش رامهار کرده و بر آن  
تاثیر گذاشته.

کسانیکه سازنده و موجد بهداشت، سلامت و حیات بیرجند و بیرجندیها شده‌اند از نظر  
آنان بر مرگ غالبند. شیخ اجل گوید:

سعديا مرد نکونام نمیرد هرگز      مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

نمی توان از تاریخ پزشکی بیرجند بخصوص از پزشکی مدرن به معنی واقعی آن سخن  
گفت ولی به پیشکسوتانش کم توجه بود. اگر نام صف شکنان این رشته را از تاریخ  
برداریم برای گفتن ارج و بهایی نمی ماند.

اینها سازندگان اولیه و شالوه گذاران مدرنیسم در طب منطقه‌اند. سختی‌هایی را در  
مسیر گذرانده‌اند که در تصور روندگان قرن بعد نمی گنجد. با کمترین امکانات و بیشترین  
اراده راهگشا شده، چراغ راه آیندگان گشتند. سنگ بنایی را نهادند که بعد از ایشان تکمیل

و تجهیز شد. لذا احترام به آنان، ارزش گذاری به مسیر است. با یاد کردن از تعدادی پزشکان که سالهاست روی در نقاب خاک کشیده‌اند فصل پیشکسوتان آغاز می‌شود.

هدف تبلیغ کسی نیست که مرده نیاز ندارد بلکه پررنگ کردن صد سال گذشته ماست تا شوری بیافریند و شعله عشقی را در دل‌ها فروزان گرداند.

- دکتر اسد قوامی به همراه آقای محمد علی منصف نماینده<sup>۱</sup> نه دوره بیرجند<sup>۱</sup> در مجلس شورای ملی اولین فارغ التحصیل مدرسه شوکتی است. مدرسه‌ای که وجود آن بعد از یک قرن افتخار هر بیرجندی است زیرا آنان را پیشکسوت فرهنگ شرق کشور نمود. لازمه این فرهنگ ارج نهادن به شخصیت‌های بزرگ و تاریخی عصر خویش است. دکتر اسد قوامی در دوره رضاشاه با بورس دولتی به فرانسه رفت و تخصص کودکان گرفت. دین خود را به بیرجند با تدریس در مجموعه شوکتی ادا کرد. حتی به روز لباس پوشیدن او برای نوجوانان بیرجندی آن زمان الگو بود.

- دکتر محمودخان کسروی گرچه بیرجندی نیست و بیرجندیها در پزشک شدنشان نقشی ندارند ولی بعد از اخذ دکترای پزشکی تمام زندگی خویش را وقف خدمت در بیرجند نمود. در فصول مختلف کتاب با اقدامات و زحماتی که برای بهداشت و درمان منطقه کشیده‌اند آشنا می‌شوید. علاوه بر تدریس شیمی و حفظ الصحه در مجموعه شوکتی، در عمران و آبادی محل هم نقش دکتر محمودخان پررنگ است.

- به دکتر مرتضی تدین<sup>۲</sup> که به عنوان یک بیرجندی به بالاترین مقامات پزشکی ارتش رسیده در فصل تاریخچه طب رزمی اشاره رفت. گرچه بعلت شرایط پدرش که به ریاست مجلس کشور رسید در کودکی از دیار خود دور شد ولی همیشه آتش حُب الوطن در دلش شعله‌ور بود.

- دکتر نورانی با اینکه مسلمان و بیرجندی نیست ولی بالاتر از همه اینها پزشک است و عاشق خدمت در نقاط محروم. در شرایطی دهها سال در درمیان خدمت کرده که منطقه اوج محرومیت را می‌گذرانده. ایشان تا آخرین لحظه عمر حتی پس از انقلاب اسلامی به

۱- از دوره نهم تا پایان دوره هفدهم

۲- عکس در ص ۳۲۴ منبع ۱۴۰

سرویس دهی و خدمت‌رسانی بیماران بیرجندی مشغول بود.

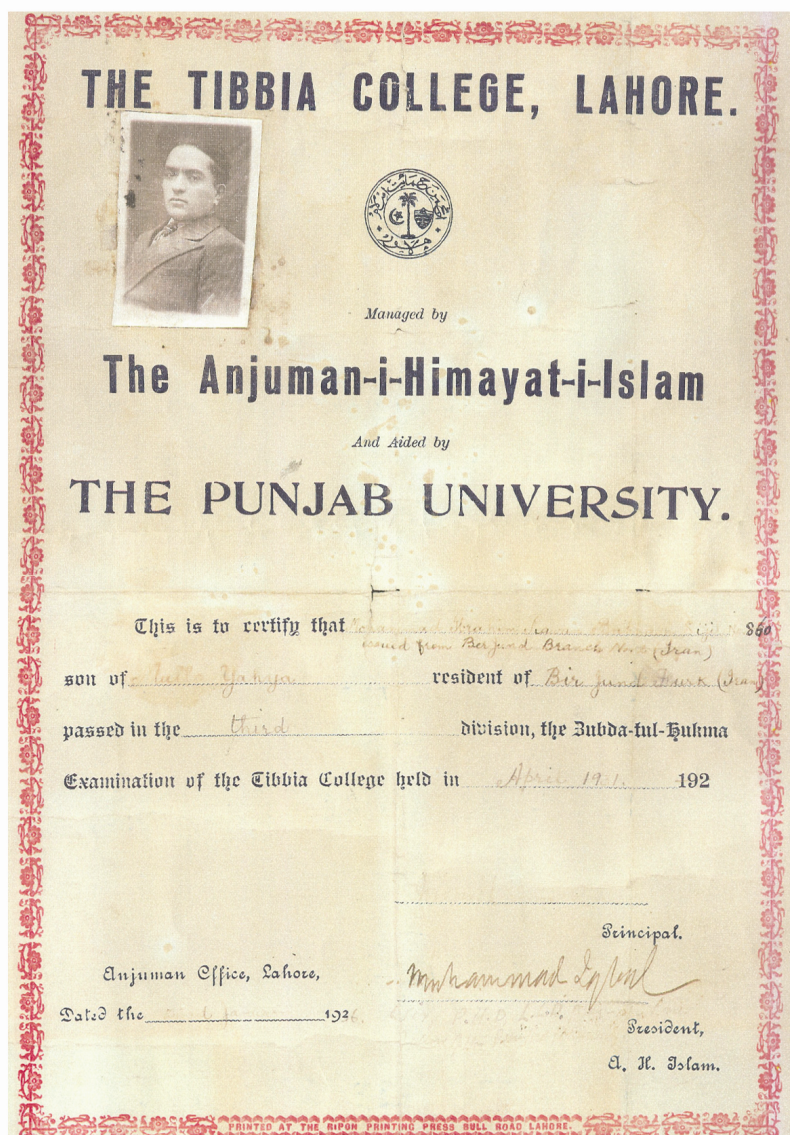
هرچه تفحص کردم تا نشانه‌ای از تبلیغ دینی، سیاسی و عقیدتی در زندگی ایشان پیدا یا انگیزه‌ای خاص از انتخاب بیرجند را بدست آورم مطلبی نیافتم! یقیناً پزشکی و خدمت‌رسانی بالاترین انگیزه‌شان بوده و کارنامه‌اش نشانگر خلوص اوست. مرحوم نشان داد بیش از آنکه برای خود زندگی کند برای بیرجندیها زندگی کرده.

در ادامه به زندگینامه چند پیشکسوت فوت شده که با همکاری بستگان‌شان به ترتیب سن تهیه شده توجه فرمائید. مشتی از خروارند و گلی از گلستان طب بیرجند ...

- مرحوم دکتر محمد ابراهیم روان‌بخش فرزند ملا یحیی متولد ۹ جوزا ۱۲۸۰ شمسی در فورگ در میان بدنیا آمد. آن زمان امکانات تحصیلی در بیرجند نبود و هرات قبله فرهنگی منطقه به شمار می‌رفت. در ده سالگی به اتفاق برادر بزرگتر عبدالله، عازم هرات شد. قندهار، دهلی و لاهور مسیر زندگی اوست. پس از تکمیل علوم دینی در دارالعلم‌های اهل سنت هندوستان به لقب مولوی نایل آمد. پزشکی را در کالج طب لاهور گذراند. از کتابهایی که امتحان داد مخزن الادویه از ایشان به یادگار مانده است. در ۱۹۲۶ میلادی از دانشگاه پنجاب فارغ التحصیل شده، زبده الحکما لقب گرفت. آن زمان اوج جنگهای استقلال هند به رهبری گاندی و نهرو بود. مسلمانان را شوکت علی و محمدعلی (جناب) رهبری می‌کردند. طبابت را در هندوستان آغاز و در افغانستان ادامه داد.

نخستین بار در سال ۱۳۱۶ شمسی به ایران برگشت. مدرکش را قبول نکردند که باید امتحان بدهی. به حالت قهر به کویت پاکستان رفت و مشغول طبابت شد. به درخواست امیر شوکت الملک به ایران برگشت و کار را ابتدا از خضری شروع کرد.

در سالهای ۲۵ - ۱۳۲۴ شمسی جنب پستخانه بیرجند، حسینیه شوکتی و محضر آقا زاده مطب دایر کرد. صبح‌ها در استخدام بهداری بود و عصرها به درمان مراجعین می‌پرداخت. در ادامه خدمت در میان را انتخاب کرد. بهداری بخش را افتتاح و تا ۱۷ دیماه ۱۳۵۲ که در ۷۲ سالگی وفات یافت بطور شبانه روزی خود را وقف بیماران زادگاه خویش نمود. به مدرک فارغ التحصیلی ایشان در سال ۱۹۲۶ میلادی توجه فرمائید.



- مرحوم دکتر سرهنک هدایت اله ناصح (۱۳۰۶-۱۳۸۱) فرزند بزرگ میرزا محمدناصح اولین مدیر مدرسه شوکتی قاین و نهبندان. تحصیلات ابتدایی را در بیرجند و دیپلم را از دبیرستان البرز تهران گرفت. دکترای پزشکی را در دانشگاه مشهد گذراند و از



بورسیه تحصیلی ارتش استفاده کرد. محل خدمت را بیرجند انتخاب و پرسابقه‌ترین پزشک ارتشی بیرجند است که به همشهریان خدمت کرده. گرچه فرزندی نداشت ولی کودکان بسیاری را سرپرستی و حمایت کرده به تحصیلات دانشگاهی رساند. به دلیل توجه به تربیت کودکان، ملک شش‌دانگ و با ارزش حجت آباد خویش را به عنوان اردوگاه دانش‌آموزان وقف آموزش و پرورش نمود و اولین خیر اردوگاه ساز منطقه شد. خانه بزرگ و دو هزار متری مسکونی‌اش را که همیشه درب آن به روی بیماران گشاده بود، جهت پژوهش و تحقیقات به دانشکده پزشکی بیرجند اهدا کرد. با تصویب شورای دانشگاه علوم پزشکی بیرجند از سال ۱۳۹۰ شمسی جایزه ویژه‌ای به نام مرحوم دکتر ناصح به حامیان پژوهشی این دانشگاه اعطاء می‌شود. امسال آقای دکتر غلامعلی ناصح فوق تخصص روماتولوژی و خانم دکتر نرگس ناصح متخصص زنان این جایزه را دریافت کرده‌اند. همفکری و همراهی همسرشان منصوره رائی در اندیشه‌های خیرخواهانه و اعمال نועدوستانه دکتر بسیار تاثیرگذار بود.

- مرحوم دکتر ضیاء افتخاری متولد ۱۵ شهریور ۱۳۱۰ شمسی در نوقند از بخش درمیان بیرجند، تحصیلات ابتدایی را در روستای موسویه و دبستان شوکتی بیرجند گذراند. با تحصیل در دانشسرای مقدماتی معلمی پیشه کرد. با توصیه مرحوم فرزاد برای کسب دیپلم و تحصیل در آموزشگاه عالی بهداشت به مشهد رفت. پس از کسب رتبه ممتاز و فارغ التحصیلی به زیر کوه قاین برگشت و ۳ سال بعنوان بهدار خدمت کرد. از مهر ۱۳۳۵ شمسی تحصیلاتش را در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران ادامه داد و از سال ۱۳۳۸ شمسی پس از فارغ التحصیلی و اخذ دکترا رئیس بهداری قاین شد.<sup>۱</sup> از ۱۳۴۰ شمسی در بیرجند به کار پرداخت و از سال ۱۳۴۹ ش. به مدت سیزده سال ریاست بیمارستان امام رضای بیرجند را برعهده داشت.

صداقت، پشتکار، حضور ذهن و روابط عمومی خوب از خصوصیات معروف دکتر بود و بارها مورد تشویق قرار گرفت. بهترین تفریح او کار بود و حتی تعطیلات رسمی در مطبش از بیماران پذیرایی می‌کرد. معمولاً قبل از درمان نوعی آشنایی و روابط حسنه با

---

۱- از تجربیات دکتر افتخاری برای طبابت در قاین بسیار استفاده بردم. مرحوم دکتر مردم‌شناسی بی‌نظیر بود. (نویسنده)

بیمارانش برقرار می‌نمود. تلاش داشت بیماران با رضایت مطبش را ترک کنند. زندگی و کارش بهم عجین بود و تا آخرین لحظه عمر در ۱۷ شهریور ۱۳۷۹ شمسی مشغول نوشتن نسخه در مطب بود.

دو دختر مرحوم، پزشک و دانشجوی داروسازی هستند.

- مرحومه دکتر میمنت لطفی از اولین متخصصین زن بیرجندی متولد ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ شمسی در بیرجند و فرزند کربلایی حاج حسن لطفی رئیس بانک شاهی است. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه شوکتیه سپس زابل و مشهد گذراند. وقتی در سال ۱۳۲۴ ش. پدرش سرپرست بانک ملی زاهدان شد، دبیرستان دخترانه در شهر نبود. با پی‌گیری و توافق تهران برای ۵ دختر (فرزندان تیمسار اویسی، دکتر سرهنگ مهین تنها پزشک زاهدان، تیمسار معزی، خانم بابایی و آقای لطفی) سال اول متوسطه در دبیرستان ایران‌دخت تشکیل شد. از سال بعد با انتقال پدر، میمنت به دبیرستان شاهدخت پایتخت راه یافته با رتبه اول دیپلم گرفت.

در سال ۱۳۳۰ ش. پس از فارغ التحصیلی در کنکور داروسازی دانشگاه تهران پذیرفته شد. سال بعد در کنکور پزشکی تهران قبول با شروع دانشجویی، تدریس ریاضی در دبیرستان را به موازات تحصیل طب ادامه داد. در سال ۱۳۳۶ ش. با اخذ درجه دکترا فارغ التحصیل شده با دکتر هوشنگ فلسفی (داروساز) ازدواج کرد.

از سال ۱۳۳۷ ش. دستیاری رشته اطفال را آغاز و در ۱۳۳۹ ش. بعنوان متخصص کودکان و نوزادان بیمارستان حمایت مادران تهران به ریاست بخش نوزادان نارس منصوب شد. حاصل قریب ۲۰ سال خدمت در بیمارستان و زندگی مشترک، ۳ فرزند است که یک دختر متخصص اورتودنسی و یک پسر استاد دانشگاه در آمریکا هستند. مرحومه از نظر عاطفی قوی بود و طبع شعر داشت. عاشق بیرجند بود و شعری در مورد شهر خود سرود. بسیاری از درآمدش را صرف ایتم می‌کرد. بعد از فوت همسر و اقامت فرزندان در آمریکا، تنها در تهران زندگی می‌کرد. در سوم مرداد ۱۳۸۶ شمسی در منزل شخصی خود بطرز مشکوکی خفه شد.

- مرحوم دکتر محمدعلی راشد محصل (۱۳۶۹-۱۳۱۲ شمسی) در شهریور ۱۳۱۲ شمسی در روستای دورافتاده افضل آباد خوسف و خانواده‌ای دانشی‌زاده شد. مدرسه

دوران کودکی کیلومترها با روستا فاصله داشت. پس از چهار سال آموزش ابتدایی یکسال در مغازه خیاطی مشغول شد. دبیرستان و دانشسرای مقدماتی را در بیرجند گذراند. چند سال آموزگاری کرد تا به دانشکده پزشکی مشهد راه یافت. در سال ۱۳۴۵ ش. با کسب رتبه اول فارغ التحصیل و راهی فرانسه شد.

بعد از کسب تخصص امراض گوارش در دانشگاه تهران به ریاست بخش داخلی و سرپرستی بیمارستان هزار تختخوابی پایتخت رسید. سکنه قلبی اولین ضربه و سرانجام سرطان ریه در ۱۸ مهر ۱۳۶۹ ش. (۱۹۹۰ میلادی) جانش را در فرانسه گرفت. جنازه اش به مشهد انتقال یافت و در خواجه ربیع آرام گرفت.

کتابهای امراض گوارش او از جمله کتابهای درسی پزشکی است. از نخستین پزشکان ایرانی در کار آندوسکوپی سیستم گوارش است. طبع شعر داشت و قطعات ادبی ایشان در مجلات انتشار یافت. در نامه‌ای به سال ۱۳۴۷ شمسی می‌نویسد:

ارزش هر کس، وابستگی‌هایش به نزدیکان و محیط اجتماعی است. باید ارتباط و استحکام با محیط را بیشتر کرد. این لازمه زندگی و نخستین اصل در اجتماع ماشینی است. در فرانسه یادداشتی بدین شرح دارد که عمق احساس مرحوم را نمایانگر است. «آنچه می‌جویم من اینجا نیست... آنچه اینجا هست جويا نیستم...».

به بیش از پنجاه پزشک و دندانپزشک پیشکسوت بیرجندی که دارای شماره‌های تا چهار رقمی نظام پزشکی می‌باشند و در مقابل نامشان درج شده به ترتیب اشاره می‌شود. بعضی از آنها فوت شده‌اند. بجز دکتر محسن آذری از قاین محل تولد بقیه بیرجند است.

۱- دکتر اسفندیار بداغی (۴۴۵) ۷- دکتر محمد فتحی (۲۱۸۳)

۲- دکتر محمد جواد بیرجندی (۵۷۰) ۸- دکتر هادی فرزانه (۲۲۱۶)

۳- دکتر محمود جلالیان (۸۲۷) ۹- دکتر قدرت کاظمی (۲۴۲۹)

۴- دکتر محمد حسین جهانسوزی (۸۶۴) ۱۰- دکتر هرمز کاوسی (۲۴۵۰)

۵- دکتر بهجت شبیانی (۱۷۴۲) ۱۱- دکتر میمنت لطفی (۲۵۹۸)

۶- دکتر غلامرضا غفارپور (۲۱۴۸) ۱۲- دکتر محمود لطفی (۲۶۰۰)

- ۱۳- دکتر حسن مهاجری (۲۹۸۴)  
 ۱۴- دکتر علی اکبر بهرمان (۳۶۲۷)  
 ۱۵- دکتر بهادر عامری (۳۸۹۷)  
 ۱۶- دکتر ضیاء علی افتخاری (۴۳۶۵)  
 ۱۷- دکتر محسن آذری (۴۴۰۳)  
 ۱۸- دکتر محمد مهدی اعتمادی (۴۴۸۲)  
 ۱۹- دکتر عباس تاج دینی (۴۸۸۶)  
 ۲۰- دکتر معصومه جعفرزاده (۴۹۰۹)  
 ۲۱- دکتر محمد باقر جلیلی (۴۹۴۴)  
 ۲۲- دکتر فاطمه بیگم جعفرزاده (۴۹۵۳)  
 ۲۳- دکتر محمد باقر حقیقی (۵۰۳۸)  
 ۲۴- دکتر محمد حسن خزاعی (۵۲۱۰)  
 ۲۵- دکتر علی رضوانی (۵۳۹۸)  
 ۲۶- دکتر حسین رضوانی (۵۴۱۴)  
 ۲۷- دکتر سید محمد علی زجاجی (۵۵۰۵)  
 ۲۸- دکتر علی سپهری (۵۵۵۴)  
 ۲۹- دکتر داریوش سیروس (۵۶۵۷)  
 ۳۰- دکتر دلاور ضیایی آبیز (۵۹۸۹)  
 ۳۱- دکتر محمد علی معینی (۶۸۵۷)  
 ۳۲- دکتر سید غلامرضا میر حسینی (۷۰۵۰)  
 ۳۳- دکتر غلامعلی ناصح (۷۱۰۰)  
 ۳۴- دکتر یحیی ناصح (۷۱۱۷)  
 ۳۵- دکتر احمد نیلی (۷۱۹۱)  
 ۳۶- دکتر سید مرتضی نوربخش (۷۲۰۷)  
 ۳۷- دکتر هوشمند رضوانی (۷۵۹۴)  
 ۳۸- دکتر محمد علی نوازی (۷۶۲۴)  
 ۳۹- دکتر منوچهر ناصری (۷۶۳۳)  
 ۴۰- دکتر اقدس جعفرزاده (۷۸۹۵)  
 ۴۱- دکتر محمد تقی حافظ (۷۹۰۵)  
 ۴۲- دکتر بهروز خزاعی نژاد (۷۹۳۲)  
 ۴۳- دکتر پرویز رضوانی (۷۹۶۷)  
 ۴۴- دکتر محمد رضا معینی (۸۱۲۷)  
 ۴۵- دکتر غلامرضا اجرستانی (۸۲۶۸)  
 ۴۶- دکتر محمد علی راشد محصل (۸۴۷۲)  
 ۴۷- دکتر عبدالحسین صمدی (۸۵۷۷)  
 ۴۸- دکتر ابراهیم شهامت (۸۸۴۱)  
 ۴۹- دکتر غلامرضا امیراحمدی (۸۸۶۹)  
 ۵۰- دکتر فریدون ناصح (۹۰۵۴)  
 ۵۱- دکتر مهدی بلالی مود (۹۳۷۱)  
 ۵۲- دکتر هدایت اله ناصح (۹۹۱۷)

در دنباله، اسامی پزشکان و دندانپزشکان بیرجندی قبل از انقلاب و انقلاب فرهنگی با شماره نظام پزشکی تا سی هزار بدین ترتیب است:

- ۱- دکتر منوچهر رضوانی (۱۰۰۱۳)
- ۲- دکتر هوپه رضوانی (۱۰۰۱۴)
- ۳- دکتر علی ایزدی (۱۰۰۵۱)
- ۴- دکتر مهدی لطفی (۱۰۱۴۰)
- ۵- دکتر جلیل زرین قلم (۱۰۳۴۰)
- ۶- دکتر نصرت لطفی (۱۰۳۵۲)
- ۷- دکتر محمود رفیعی (۱۱۱۳۲)
- ۸- دکتر مسعود افسر (۱۱۱۷۰)
- ۹- دکتر بهروز نبیلی (۱۱۲۶۲)
- ۱۰- دکتر ذبیح اله داودی (۱۱۴۶۱)
- ۱۱- دکتر عزت اله گونیایی (۱۱۴۹۷)
- ۱۲- دکتر جهانگیر ابرملوئی (۱۱۵۸۰)
- ۱۳- دکتر اسماعیل قسوره (۱۱۸۵۶)
- ۱۴- دکتر بی بی صدیقه قدسی (۱۱۹۳۵)
- ۱۵- دکتر مهدی محمدی فرد (۱۲۲۰۸)
- ۱۶- دکتر محمد مهدی عابری مقدم (۱۲۲۳۰)
- ۱۷- دکتر عزیز الله تقوی (۱۲۲۷۵)
- ۱۸- دکتر احمد ناصح (۱۲۲۹۶)
- ۱۹- دکتر بهجت احمدی (۱۲۷۸۵)
- ۲۰- دکتر غضنفر فروزانفر (۱۳۲۵۸)
- ۲۱- دکتر سید جمیل هاشمی رستگار (۱۳۳۴۴)
- ۲۲- دکتر علی اکبر ریاسی (۱۳۴۸۱)
- ۲۳- دکتر مهرانگیز رئوفی (۱۳۷۳۰)
- ۲۴- دکتر محمد قائمی (۱۴۰۴۴)
- ۲۵- دکتر غلامرضا آمالی (۱۴۱۹۴)
- ۲۶- دکتر علیرضا افضلیان (۱۴۲۳۸)
- ۲۷- دکتر محمد ناصح فورگ (۱۴۴۳۲)
- ۲۸- دکتر لقائیه رضوانی (۱۴۶۶۸)
- ۲۹- دکتر نصرت میرسمیع (۱۴۷۳۹)
- ۳۰- دکتر علی زارع پور (۱۵۰۱۷)
- ۳۱- دکتر علی ابکائی (۱۵۰۳۰)
- ۳۲- دکتر فاطمه صغری کامکار (۱۵۱۵۹)
- ۳۳- دکتر محمد هادی شرافتی (۱۵۴۵۶)
- ۳۴- دکتر محمود شکیبی (۱۵۶۳۸)
- ۳۵- دکتر منظر شیبانی (۱۵۸۹۵)
- ۳۶- دکتر سید بهروز موسوی (۱۵۹۰۵)
- ۳۷- دکتر موهبت ثابتی (۱۵۹۲۶)
- ۳۸- دکتر هادی غفرانی (۱۵۹۸۴)
- ۳۹- دکتر صدیقه بلوری (۱۶۰۷۲)
- ۴۰- دکتر صدیقه مطیعی (۱۶۶۷۰)
- ۴۱- دکتر علی اکبر سیاری (۱۷۱۲۹)
- ۴۲- دکتر محمدرضا هاتف فرد (۱۷۱۳۷)
- ۴۳- دکتر سید مهدی حسینی نژاد (۱۷۲۷۵)
- ۴۴- دکتر ایرج نجاتی (۱۷۷۵۸)

- ۴۵- دکتر اسکندر هانی (۱۷۸۸۶)
- ۴۶- دکتر زهرا شایان (۱۸۱۴۷)
- ۴۷- دکتر سیدحسین حسینی (۱۸۳۷۳)
- ۴۸- دکتر ایرج ثابتی (۱۸۳۹۵)
- ۴۹- دکتر طاهره خلیل نژاد (۱۸۵۱۲)
- ۵۰- دکتر افتخار محمدی (۱۸۵۴۹)
- ۵۱- دکتر نرگس ناصح (۱۸۵۶۰)
- ۵۲- دکتر فاطمه امینی (۱۹۰۰۳)
- ۵۳- دکتر محمد ابراهیم حقیگو (۱۹۰۵۸)
- ۵۴- دکتر زهرا جاویدی دشت بیاض (۱۹۲۱۱)
- ۵۵- دکتر شهلا لطفی (۱۹۴۲۸)
- ۵۶- دکتر محمدحسین تبریزی (۱۹۴۹۵)
- ۵۷- دکتر احمد بهزاد (۱۹۶۴۹)
- ۵۸- دکتر سیدعلی ذوالفقاری (۱۹۹۶۶)
- ۵۹- دکتر عصمت شبان (۱۹۹۹۰)
- ۶۰- دکتر محمدرضارحیم آبادی (۲۰۶۱۸)
- ۶۱- دکتر محمد کفاش (۲۰۶۸۸)
- ۶۲- دکتر سیده فاطمه خاتمی (۲۰۷۱۸)
- ۶۳- دکتر سید محمود حسینی (۲۰۷۷۱)
- ۶۴- دکتر حامد ناصح (۲۰۸۰۸)
- ۶۵- دکتر بتول شریفی مقدم مود (۲۰۸۷۶)
- ۶۶- دکتر محمدحسن رحمانی (۲۰۸۹۶)
- ۶۷- دکتر فرح اشرف زاده (۲۰۹۷۴)
- ۶۸- دکتر غلامرضا سرابی (۲۱۲۷۱)
- ۶۹- دکتر ویدا زرین قلم (۲۱۳۸۱)
- ۷۰- دکتر اسدالله خرم نژاد (۲۱۴۹۴)
- ۷۱- دکتر محمودرضا تبریزی (۲۱۶۱۹)
- ۷۲- دکتر رباب بهدانی (۲۱۶۹۸)
- ۷۳- دکتر محمدرضا لشکری (۲۱۹۶۷)
- ۷۴- دکتر نوازیه قائمی مود (۲۲۵۲۲)
- ۷۵- دکتر غلامحسین یعقوبی (۲۲۸۸۴)
- ۷۶- دکتر حسن زنگویی مفرد (۲۲۹۳۶)
- ۷۷- دکتر بهروز حیدری (۲۳۰۶۵)
- ۷۸- دکتر فاطمه نجفی مود (۲۳۱۱۴)
- ۷۹- دکتر محمدحسین داوری (۲۳۲۴۶)
- ۸۰- دکتر هما فال سلیمان (۲۳۲۹۴)
- ۸۱- دکتر مهین سیف هاشمی (۲۳۴۴۵)
- ۸۲- دکتر محمد سالارپور (۲۳۵۵۲)
- ۸۳- دکتر زهرا حسن پور فرد (۲۳۵۵۹)
- ۸۴- دکتر مهدی قندهاری مطلق (۲۳۷۳۷)
- ۸۵- دکتر فاطمه حقیقی (۲۳۷۹۶)
- ۸۶- دکتر سوسن شهابی نژاد (۲۴۲۴۸)
- ۸۷- دکتر محمدعلی رفیعی درمیان (۲۴۳۶۹)
- ۸۸- دکتر مینا شریف زاده مود (۲۴۴۱۶)
- ۸۹- دکتر مهدی وفایی فرد (۲۴۴۷۲)
- ۹۰- دکتر مهشید دقیقی (۲۴۵۳۶)

- ۹۱- دکتر نادر خورشید زاده (۲۴۵۷۴) ۱۱۲- دکتر ماهرخ ایمانی مقدم (۲۸۳۹۵)
- ۹۲- دکتر سید محمد علی حافظی (۲۴۶۶۱) ۱۱۳- دکتر فریبا اشرف زاده (۲۸۴۷۸)
- ۹۳- دکتر منوچهر میرزا عطایی جنتی (۲۴۷۲۲) ۱۱۴- دکتر زهره دستجردی (۲۸۷۶۷)
- ۹۴- دکتر محمد رضا مشرقی مقدم (۲۴۷۷۷) ۱۱۵- دکتر غلامرضا زمانی (۲۸۸۴۲)
- ۹۵- دکتر محمد رضا رضوانی خراشاد (۲۴۸۰۲) ۱۱۶- دکتر فاطمه بهدانی (۲۸۹۰۱)
- ۹۶- دکتر مراد هاشم زهی (۲۴۹۶۰) ۱۱۷- دکتر محمد بهلگردی (۲۹۰۳۲)
- ۹۷- دکتر ناهید سادات فاروقی (۲۵۰۰۲) ۱۱۸- دکتر ویدا احمدی پیما (۲۹۰۳۹)
- ۹۸- دکتر زهره ناصح (۲۵۱۰۰) ۱۱۹- دکتر سید محمد حسینی ناصری (۲۹۰۴۷)
- ۹۹- دکتر حسین قنبری (۲۵۲۹۵) ۱۲۰- دکتر حمیده خواجهی (۲۹۰۴۸)
- ۱۰۰- دکتر محمد مشایخی (۲۵۳۷۳) ۱۲۱- دکتر رضا جوانمرد گیو (۲۹۱۰۴)
- ۱۰۱- دکتر رباب موسوی (۲۵۴۳۱) ۱۲۲- دکتر کیانوش اخوان رضایت (۲۹۱۲۴)
- ۱۰۲- دکتر یدالله احراری (۲۵۵۵۷) ۱۲۳- دکتر عباس حسینی راد (۲۹۱۴۳)
- ۱۰۳- دکتر منصوره غفرانی (۲۵۷۱۹) ۱۲۴- دکتر هادی طیبی (۲۹۱۶۳)
- ۱۰۴- دکتر حمید گلکاری (۲۵۸۵۵) ۱۲۵- دکتر محمود شایسته (۲۹۲۰۵)
- ۱۰۵- دکتر زهره گلدانی (۲۵۹۸۶) ۱۲۶- دکتر علی بهزاد (۲۹۲۷۷)
- ۱۰۶- دکتر نرگس ایزدی مود (۲۶۱۸۰) ۱۲۷- دکتر طاهره طاهری بُجد (۲۹۲۸۱)
- ۱۰۷- دکتر ثریا سلطانی (۲۶۲۵۱) ۱۲۸- دکتر بهناز باریک بین (۲۹۴۱۱)
- ۱۰۸- دکتر فاطمه طاهری بُجد (۲۶۸۶۰) ۱۲۹- دکتر شهلا حسینی (۲۹۴۴۵)
- ۱۰۹- دکتر منوچهر الهیاری (۲۶۸۶۶) ۱۳۰- دکتر نسترن ایزدی مود (۲۹۵۰۸)
- ۱۱۰- دکتر معصومه شریفی (۲۶۹۹۴) ۱۳۱- دکتر بهمن روغنی (۲۹۵۹۲)
- ۱۱۱- دکتر محمد جوانمرد گیو (۲۷۳۲۷) ۱۳۲- دکتر امیر مسعود سالاری (۲۹۸۱۰)<sup>۱</sup>





## سیاست و جامعه پزشکی بیرجند

سیاست از دوره باستان در تعریف حقیقی خود مدیریتی معنی داشت که امور کشوری و لشکری جامعه را با درایت به حقیقت اداره کند اما در عمل به راه و رسمی رسید که تعریف کاذبش بر حقیقی پیشی گرفت. بدین معنی که مصلحت، حقیقت را قربانی کرده عدم شفافیت به جای حقیقت نشسته است. گویند چرچیل از گورستانی می گذشت. بر قبری نوشته بودند اینجا سیاستمداری صدیق و ... خوابیده است. پرسید مگر دو نفر را در یک قبر می گذارید؟ این تمثیل نشان می دهد در پارامترهای اهل سیاست، صدق جایی ندارد. به تعبیری باید راهنمای چپ زد و به راست پیچید.

پزشکان نسبت به جامعه خویش از بهره هوشی بالایی برخوردار بوده، سختی و مرارت زیادی را برای تحصیل، تحمل می کنند به عبارت دیگر طبقه ای دود چراغ خورده اند که به مدارج علمی رسیده خود را شایسته تصمیم گیری دانسته برای بیماریهای اجتماع خویش همچون بیماران، دکترین یا تز ارائه می دهند یا به زبان ساده تر نسخه می نویسند. از سوی دیگر بعد از رنجی که بُرده و سختیهایی که کشیده اند توقع زندگی باثبات و رو به پیشرفتی دارند که در کوران سیاسی و سیاست بازی عملا حاصل نمی شود. لذا جامعه پزشکی باید

تکلیف خود را با این پارادوکس روشن کند. زندگی حرفه‌ای پزشکان به قدر کافی تنش‌زاست. اگر پزشکی بخواهد و بتواند تنش‌های سیاسی را هم بر آن بیفزاید ورود به امر سیاست برای جامعه پزشکی بسیار آسان است.

پزشکان علاوه بر داشتن تحصیلات عالی و قرار داشتن در ۱٪ قله سواد اجتماعی از مقبولیت، محبوبیت و حتی تقدس در جامعه برخوردارند. به زبان خارجی تسلط داشته، دنیای خارج از کشور و لایه‌های متعدد اجتماعی را می‌شناسند. همانطور که در فصول مختلف کتاب دیدیم نسل اول تا سوم پزشکان کشور عموماً از خانواده‌های شناخته شده و مشهور بوده از روابط عمومی قوی نیز برخوردار بودند. در عالی‌ترین سطوح دربار، مقامات کشوری و لشکری پایگاه و جایگاه داشتند. به همین دلیل شرایط برای بروز و ظهورشان در عرصه سیاست مهیا بود. در اکثر کشورها چنین است.

شخصیت‌های مشهور آمریکای لاتین چون دکتر سالوادور آلنده پزشک و جراح شیلیایی یا دکتر ارنستوچه گوارا انقلابی بزرگ که در تاسیس حکومت کمونیستی کوبا، جنبش‌های سوسیالیستی بولیوی و بسیاری کشورها نقش مهمی داشت پزشکان ایدئولوژی بودند که جان در راه آرمان خویش نهادند.

نقش دکتر حشمت در جنبش جنگل کنار میرزا کوچک خان یا اصرار دکتر اعلم الدوله ثقفی پزشک مخصوص و محبوب پدر بزرگش مظفرالدین شاه برای امضای فرمان مشروطیت که عکس ایشان در لحظه توشیح ملوکانه قلم بدست شاه می‌دهد و در تاریخ ثبت شده، از فعالیت‌های بارز پزشکان ایرانی در سیاست است. دکتر اعلم الدوله در دوره محمدعلیشاه تحت فشار بود تا بیماری مظفرالدین شاه در هنگام امضای مشروطیت را گواهی کند اما نپذیرفت. چون مورد خشم شاه قرار گرفت مخفیانه از راه انزلی و باکو، به پاریس گریخت. در آنجا انجمن جوانان ایران را تشکیل داده با ستارخان در تبریز ارتباط برقرار کرد. وقتی محمدعلیشاه قصد فروش جواهرات سلطنتی ایران را داشت در روزنامه اومانیه فرانسه ماجرا را رسوا کرد. بطوریکه شاه مجبور به بازگرداندن گنجینه ملت به کشور شد. بعد از پیروزی مجدد مشروطه خواهان بر استبداد صغیر اولین شهردار تهران شد و حفظ الصحه بلدیة (بهداری شهرداری) را فعال کرد.

نقش دکتر فریدون کشاورز و دکتر یزدی در جنبش‌های چپ گرایانه حزب توده و

افشاگریهای بعدی آنان از این جریان خائنانه یا دکتر سهیلی و دکتر منوچهر اقبال در پیشبرد سیاست‌های راست‌گرایانه دربار که هر کدام چند بار به نخست‌وزیری رسیدند بر کسی پوشیده نیست. مقصود اینکه اگر تیپ شخصیتی پزشک به اهل سیاست نزدیک باشد رسیدن به قله‌های سیاسی برای جامعه پزشکی نه تنها دور از دسترس نیست بلکه سرعت می‌توان بدان دست یافت.

اما... اما سرخوردگی آنها هم از بازیهای سیاسی، سریع اتفاق می‌افتد. بدلیل توانمندیهای شغلی ترجیح می‌دهند بعد از لمس فراز و نشیب‌ها، خود را از سیاست کنار کشیده یا بازنشسته کرده به کار حرفه‌ای و پزشکی بازگردند. از زمانیکه وزارت بهداشتی و نظام پزشکی در کشور تاسیس شده بسیاری مدیرانش چنین مسیری در کارنامه خویش دارند. تربیت بومی و سنتی بیرجند عموماً خطرپذیری را در کودکان سرکوب کرده به آنان دوری از تنش سفارش می‌شود. اصطلاحاتی چون «آسدو د بیخ دو» عبور از کنار دیوار و احتیاط فراوان را از کودکی توصیه می‌کند. تاکید می‌شود از مسیرهای خطرناک عبور نکنید. «آسته برو آسته بیا که گربه ساخت نزنه» در گوش هر کودک بیرجندی بارها فرو رفته و خطرپذیری‌اش را محدود کرده است. تا زمانیکه نوجوان بیرجندی با این روش تربیتی رشد می‌کرد بازتابش را در بازار بیرجند هم شاهد بودیم. بازاری بیرجندی ریسک نکرده با احتیاط معامله می‌کرد. در بازار سنتی منطقه نه از رشد ناگهانی و حباب گونه خبری بود نه از ورشکستگی به تقصیر!

افراط و تفریط در گروهی خاص از نسل جدید که تربیت سنتی ندارند شروع شد. با اینگونه دلایل تربیتی و اجتماعی، نقش پزشکان بیرجندی در سیاست پررنگ و تاثیرگذار نیست. عموماً به اقتضای زمان و مکان در کوران جریانهای سیاسی قرار گرفته به مقامهای بالای قوه مجریه و مقننه رسیده‌اند اما سیاست‌گذاری برجسته‌ای از آنان نمی‌بینیم. اولین پزشک بیرجندی که به صحنه سیاسی وارد شد مرحوم دکتر محمدحسین اعتمادی پزشک بهداشتی بلدی و طبیب مخصوص مادر آقای علم بود. ایشان گرچه اصالتاً محولاتی است ولی بدلیل ارتباط نزدیک با خاندان علم و زندگی در بیرجند به مدیریت درمان شهری رسیده به توصیه دربار محلی نماینده مجلس شورا از قاین شدند. در طول دوره نمایندگی منویات حاکمیت محلی را مجری بوده فعالیت سیاسی برجسته‌ای نداشتند.

مدتی به معاونت وزارت بهداشتی رسیدند. در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن به اقدامات پزشکی مرحوم دکتر محمدحسین اعتمادی اشاره رفته است.

دکتر محمدحسین اسدی پسر محمدولی خان (نایب التّولیه آستان قدس) در ایران پزشکی خواند و در بلژیک ادامه داد. قبل از شهریور ۱۳۲۰ و بعد از حذف (اعدام) پدر از طریق تبریز به ایران برگشت. دکتر محمدحسن گنجی نقل می کردند که در تبریز خدمت سربازی می کردم و ایشان چند روز مهمان من بود. دکتر به ریاست بیمارستان شاهرضا (امام رضا) مشهد رسید و نماینده در گز در مجلس شورای ملی شد. بعد از فوت، همسرشان بانو طلعت خزیمه (بیرجندی) نماینده در گز شد و تا قبل از انقلاب این پُست را در اختیار داشت. آقای دکتر محمدتقی خزیمه که اساساً برای کسب استقلال و دوری از سیاست‌های خانوادگی به رشته طب روی آوردند، پس از کسب تخصص اطفال به سال ۱۳۵۶ ش. در تهران، به عنوان پزشک آزاد فعالند.

پزشک بیرجندی دیگری که سال ۵۷ شمسی از پاریس به مشهد برگشته در فضای انقلابی آن زمان قرار گرفتند جناب آقای دکتر محمد مهدی اعتمادی<sup>۱</sup> متولد ۱۳۱۸ ش. هستند. در خاطراتشان مکتوب نموده‌اند:

«در بجزوه انقلاب همراه با سایر اقشار و همکاران پزشکی در جلسات گوناگون و با حضور آیت ا... خامنه‌ای که آنزمان به تحصیل در قم اشتغال داشتند، جناب آقای واعظ طبسی، شهید کامیاب و دیگر علما در راهپیمایی‌ها، تحصن‌ها و سخنرانی‌ها شرکت داشتم. آن زمان با برخی همکاران داروخانه کوچکی تاسیس نمودیم که هزینه آن از سوی آستان قدس رضوی پرداخت می‌شد و مقدمه‌ای برای تاسیس داروخانه بزرگ امام در میدان امام رضا مشهد گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی شورای انقلاب به سمت سرپرست دانشگاه فردوسی منصوب شدم که این سمت تا سال ۱۳۶۴ ش. ادامه یافت. در زمان پنج وزیر فرهنگ و آموزش عالی، دکتر حسن حبیبی، دکتر شریعتمداری، دکتر عارفی پزشک ویژه امام خمینی، دکتر نجفی و دکتر فاضل به عنوان رئیس دانشگاه فردوسی مشغول بکار بودم. آن زمان جهاد دانشگاهی نیز تاسیس شد و اینجانب بعنوان دبیر

۱- در فصول تاریخچه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و سپاه بهداشت با اقدامات پزشکی و محلی ایشان بیشتر آشنا می‌شوید. (نویسنده)

شورای جهاد دانشگاهی خراسان منصوب شدم. وقتی برای معارفه مطبوعاتی در تهران عازم جلسه بودم بعلت بی احتیاطی سازنده یک ساختمان، سه راهی آهنی به سرم اصابت کرد که با همکاری دکتر فاضل وزیر فرهنگ و آموزش عالی و دکتر عباسیون جراح مغز و اعصاب عضو هیأت علمی دانشگاه تهران از خطر حتمی نجات یافتم. در سال ۱۳۶۷ ش. با اصرار خودم از ریاست دانشگاه فردوسی استعفا دادم و تنها به عنوان دانشیار در بخش اعصاب بیمارستان قائم مشغول به کار بودم. در زمان وزارت دکتر ایرج فاضل و دکتر ملک زاده از سال ۱۳۷۳ تا ۷۶ ش. به ریاست دانشگاه علوم پزشکی مشهد منصوب شدم.<sup>۱</sup> از طرف آقای واعظ طبسی تولیت آستان قدس رضوی به عنوان عضو هیأت امنا دانشگاه امام رضا (ع)، داروخانه امام و موسسه درمانی دارالشفاء منصوب شدم. عضو کمیته گزینش و کمیته جذب استاد دانشگاه علوم پزشکی، عضو کمیته گزینش استاد دانشگاه آزاد منطقه ۹، دبیر شورای جهاد دانشگاهی، عضو هیأت ممیزه دانشگاه فردوسی و دانشگاه علوم پزشکی، عضو هیأت تحریریه مجله دانشکده پزشکی، سرپرست دوره‌های تخصصی و تکمیلی دانشگاه، عضو انجمن متخصصین مغز و اعصاب فرانسه، عضو انجمن علوم اعصاب ایران و عضو هیأت بورد تخصصی می‌باشم.»

دکتر محمد مهدی اعتمادی از فضای سیاسی کمی فاصله گرفته با تاسیس و راه‌اندازی بخش‌های فرابالینی شامل الکتروآنسفالوگرافی، الکترومیوگرافی، کتابخانه تخصصی مغز و اعصاب، کارگاه دیسپورت، بخش ویژه سکت‌های مغزی و تاسیس انجمن M.S. مشهد بیشتر به فعالیت‌های حرفه‌ای مشغولند. در سال ۱۳۷۹ ش. استاد ممتاز و برگزیده دانشگاه علوم پزشکی شدند.

از دیگر پزشکان منسوب به جناح راست دکتر مراد هاشم زهی متولد ۱۳۳۸ ش. در نهبندان است. ایشان برادر شهید مفقود الاثر عید محمد هاشم زهی و از بسیجیان فعال با ۸ ماه حضور در جبهه‌های جنگ می‌باشند. پزشکی عمومی را در دانشگاه کرمان، جراحی عمومی را در دانشگاه مشهد و دوره جراحی قلب و عروق را در دانشگاه تبریز گذرانده‌اند. ریاست بخش جراحی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، ریاست کلینیک ویژه دانشگاه و

---

۱- ریاست قبل از انقلاب دانشکده پزشکی مشهد را آقای دکتر غلامعلی ناصح از بیرجند بر عهده داشتند که فعلاً در تهران فعالند.

بیش از پنج سال ریاست دانشگاه علوم پزشکی بیرجند را برعهده داشتند. عضو هیات مدیره هلال احمر، رئیس هیأت مدیره خیرین سلامت و رئیس شورای بسیج جامعه پزشکی خراسان جنوبی می‌باشند. راه‌اندازی دانشکده‌های بهداشت و فوریت‌های پزشکی، بخش جراحی قلب باز در بیرجند از دیگر اقدامات دکتر هاشم زهی است. ایشان یک دوره برای نمایندگی نهبندان کاندید شد و در دوره بعد برای کاندیداتوری برادر خویش فعالیت نمود که در هیچکدام موفقیتی حاصل نشد. شکست سیاسی برای دکتر هاشم زهی فرصت خدمت بیشتر پزشکی در جنوب خراسان فراهم آورد که موفقیت در کارهای پژوهشی و تحقیقی بسیاری را از منطقه به همراه داشت. دکتر مراد هاشم زهی اکنون در تهران مشغول به کار است. مثل همه سیاست‌یون راست و چپ از تجربه محیط کوچک با دلتنگی یاد می‌کند ضمن اینکه بسیاری همکاران بیرجندی هم گلایه‌های خاص خود را از ایشان دارند.

پزشک دیگری که ناخواسته به مسائل سیاسی کشیده شد دکتر غضنفر فروزانفر متخصص اطفال‌اند. ریاست طولانی مدت دانشگاه علوم پزشکی بیرجند را برعهده داشته و به عضویت شورای شهر درآمدند. ایشان مرد عمل و فعالیت بخصوص در زمینه پیشرفت سخت‌افزاری پزشکی در بیرجند است. علاقه و ادعایی به سیاست نداشته آموزشی هم در این زمینه ندیده. بعد از فعال شدن ناگهانی جبهه دوم خرداد و پیروزی جناب خاتمی بعنوان ریاست جمهوری، اصلاح طلبان که در صدد کسب موقعیت‌های اداری در سطح کشور بودند برای دکتر فروزانفر و پست‌های او در بیرجند خط و نشان کشیده ایشان را در معرض بمباران شکایات قرار دارند اما با ایستادگی اش مواجه شده که در فصل تاریخچه دانشگاه علوم پزشکی بیرجند به بعضی از آنها اشاره رفته است.

در نهایت دکتر فروزانفر خسته و آزرده، از مسئولیت‌های متعدد و طولانی مدتش بعلت بیماری استعفا کرد اما همیشه معتقد بوده و هست که اهل سیاست نیست. این درس را نیاموخته که پس بدهد.

پزشک بیرجندی و فعال دیگری که ده سال مقام معاونت وزارت علوم و آموزش عالی را برعهده داشته در تاسیس دانشگاه علوم پزشکی بیرجند همکاری نمود، جناب آقای دکتر علی‌اکبر سیاری متولد ۱۳۳۰ ش. در روستای زهان قاین هستند. از دانش‌آموختگان دبیرستان شوکتی بیرجند بوده پزشکی را در دانشگاه مشهد گذراندند. سال ۱۳۵۵ ش. در

جریان فعالیت‌های دانشجویی دستگیر و زندانی شدند. پزشکی عمومی و تخصص اطفال را در دانشگاه مشهد گذرانده از سال ۶۹ در جبهه‌ها فعالیت داشتند. سربازی را در لشکر ۷۷ خراسان خدمت کرده در آزادسازی آبادان، بستان و عملیات فتح المبین مشارکت کردند. از سال ۶۳ ش. به استخدام دانشگاه شهید بهشتی درآمده از سال ۱۳۶۴ ده سال معاون وزیر علوم و آموزش عالی بوده در تدوین برنامه‌های پنج ساله اول و دوم دانشگاهها فعال بودند. مجله پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی را راه‌اندازی و از سال ۷۴ ش. با تحصیل در رشته گوارش اطفال دوره فوق تخصصی را آغاز و از کار اجرایی فاصله گرفتند. بعد از پیروزی اصلاح طلبان به کار اجرایی دعوت، از شهریور ۷۶ به مدت چهار سال به معاونت بهداشتی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منصوب و در تدوین برنامه‌های بهداشتی پنج ساله سوم و چهارم کشور فعال بودند. بعد از افول جریان اصلاح طلبی، ایشان از سال ۸۶ ش. به دانشگاه برگشته در کسوت استادی به خدمات آموزشی، پژوهشی، بهداشتی و درمانی در بیمارستان کودکان مفید تهران مشغولند.

مدیریت گروه اطفال دانشگاه شهید بهشتی و ریاست بخش گوارش کودکان مفید از آخرین مسئولیت‌های علمی ایشان بوده در افسریه تهران مطب شخصی دارند. رئیس انجمن علمی تغذیه کودکان، معاونت انجمن پیشگیری و درمان چاقی، معاونت انجمن علمی گوارش و کبد کودکان از دیگر فعالیت‌های دانشگاهی ایشان است.

پزشک اصلاح طلب بیرجندی بعدی، خانم دکتر فاطمه خاتمی متولد ۱۳۳۶ ش. است که تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در بیرجند گذرانده از سال ۱۳۵۴ در دانشگاه علوم پزشکی مشهد دوره عمومی را شروع، سپس تخصص اطفال را کسب کرده، فوق تخصص نوزادان را در مرکز طبی کودکان تهران گذراندند. در جریان کوران سیاسی جبهه دوم خرداد و انتخاب آقای خاتمی، تشابه اسمی و پشتیبانی دانشگاهیان مشهد ایشان را به نمایندگی مجلس شورا رساند. در کمیسیون بهداشت و درمان فعال شدند. ماموریت‌هایشان در کمیسیون و برخورد به دیوار واقعیت‌ها ایشان را از سیاست سرخورده کرد. مثل سایر همکاران سیاست زده به فضای آموزشی و پزشکی دانشگاه مشهد برگشته اکنون حتی از یادآوری گذشته دوری می‌کنند.

جوان‌ترین پزشک سیاستمدار جناح اصلاح طلب آقای دکتر سیدتقی نوربخش متولد

۱۳۴۱ ش. در بیرجند هستند که تحصیلات پزشکی عمومی را از سال ۶۱، بعد از انقلاب فرهنگی در دانشگاه تهران شروع کرده بلافاصله تخصص اورتوپدی را در همان مرکز ادامه داده دوره‌های فلوشیپ زانو را از سال ۸۰ ش. در آلمان و اتریش گذرانده‌اند.

فعالیت‌های سیاسی ایشان از دوران دانشجویی و جهاد دانشگاهی شروع شده امور اجرایی را از مدیریت تامین اجتماعی یزد شروع کردند. در سال ۷۶ ش. به معاونت درمانی، عضو هیأت مدیره و قائم مقام مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی رسیده از سال ۷۹ عضو هیأت مدیره نظام پزشکی تهران بزرگ و عضو شورای عالی نظام پزشکی کشور می‌باشند. در سالهای ۸۲ تا ۸۴ ش. معاون پشتیبانی و قائم مقام سازمان نظام پزشکی بودند. بعد از محدود شدن فعالیت سیاسی اصلاح طلبان، دکتر سیدتقی نوربخش به ترجمه کتب تخصصی اورتوپدی، برگزاری دوره‌های فلوشیپ فوق تخصصی جراحی زانو، مسئولیت مجله تخصصی پزشکی تامین اجتماعی، مدیریت گروه اورتوپدی دانشکده علی بن ابیطالب و کنگره‌های علمی<sup>۱</sup> AOI مشغولند. ایشان فرزند ارشد دکتر سیدمرتضی نوربخش و از خانواده‌های شناخته شده بیرجندی می‌باشند.

سرنوشت پزشکان فعال اصلاح طلبی و به اصطلاح جناح چپ بیرجندی مثل جناح راست است. همه آنها بصورت جزیره‌ای و مستقل عمل کرده‌اند. برای مثال در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ ش. هر کدام از پزشکان بیرجندی این جناح از کاندید متفاوتی حمایت کرد که هیچکدام به موفقیت نرسیدند.

همه پزشکان اهل سیاست بیرجندی براساس شرایط زمانی و مکانی خاص در این مسیر افتادند و به مصداق ارجعی الی اصله بعد از تجربه تلاطم‌های سیاسی از آن فاصله گرفته به امور پزشکی و خانوادگی خود پرداختند. در دنیایی که تاریخ از تاریخدانان و سیاست از سیاست‌مداران پیشی گرفته است، شاید بتوان اهل سیاست را زدگانی نامید که در نهایت به تربیت کودکی بیرجندی گونه خویش رجعت کردند و از آنان آموختیم که بهترین سیاست، بی‌سیاستی است.



## هنر و جامعه پزشکی بیرجند

طبابت مرهمی بر ناتوان است ولی شعر و هنر جان را توان است<sup>۱</sup>  
 هنر شناسنامه معنوی، هنرمندان معیارهای فرهنگ و تمدن هر جامعه‌اند.  
 گرچه این فصل به معرفی نمونه‌هایی از هنرمندان جامعه پزشکی بیرجند پرداخته به  
 مصداق «اثبات شیئی نفی ما عدا نمی‌کند» مقصود یادآوری گوشه‌ای از فعالیت‌های  
 پزشکان همشهری اهل ذوقی است که در زنگ تفریح زندگی پر برکت طبابت خویش، به  
 امور فرهنگی و هنری پرداخته آثاری از دقت نظر و ظرافت بصر را به یادگار گذاشته‌اند  
 درحالی که همه پزشکان هنرمندند.  
 در هر دو جنس و همه رشته‌های طب چون پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی،  
 دامپزشکی، علوم آزمایشگاهی و ... بروز خلاقیت و نمایش استعداد نمایانگر بوده در  
 بیرجندیها هم این جامعیت صدق می‌کند لذا نمونه همکاران هنرمند و همشهری زن و مرد  
 را در همه رشته‌ها می‌بینیم. این عزیزان در هنر نیز تعهد خویش را بروز داده‌اند ضمن اینکه  
 معمولاً در حرفه اصلی خود نیز موفق‌اند.

جمله معروف *Medicine is an art, not science* = طب هنر است نه علم، نشانه هنرمندی جامعه پزشکی است. بقراط گوید: هر جا به هنر پزشکی عشق ورزیده شود آنجا عشق به بشریت دیده می‌شود!

به راستی چه هنر و زیبایی بالاتر و کاملتر از این عشق وجود دارد؟ آنتوان چخوف نویسنده و پزشک مشهور روس می‌گوید: «طبابت همسر قانونی و ادبیات معشوقه من است. به سرزمینم و مردمش عشق می‌ورزم. احساس می‌کنم به عنوان نویسنده وظیفه دارم از غم آنها، آینده‌شان، از علم و حقوقشان سخن بگویم». سامرست موام نویسنده و پزشک معروف انگلیسی هم به نکته جالبی اشاره دارد و می‌نویسد: «برای یک نویسنده، آموزشی بهتر از پزشکی نمی‌شناسم زیرا پزشک طبیعت انسان را عریان و خالص می‌بیند». چنین است که در همه دنیا، علوم پزشکی و علوم انسانی را مخلوط، ممزوج و مکمل می‌شناسند.

در تاریخ پزشکی ایران برزویه طبیب که در عصر و با اجازه انوشیروان بابی بر ابتدای کلیله و دمنه افزود در حقیقت شایستگی‌های فرهنگیش را به نمایش گذاشت. رازی بزرگترین طبیب عصر طلایی ترجمه، کتابی در زمینه موسیقی تدوین کرد. نه تنها در نواختن عود و آوازخوانی مهارت داشت که شعر نیز می‌سرود. حکیم ابن سینا علاوه بر طب در موسیقی، منطق، فلسفه، شعر و ادب سرآمد زمان بود. ویل دورانت در کتاب معروف «تاریخ تمدن» به قصیده مشهور «عینیه» بوعلی اشاره دارد. رابطه پزشکان و اهل فرهنگ همیشه دوسویه بوده همچنانکه رازی و بوعلی به شعر، ادب و هنر گرایش داشتند، بزرگان ادب چون حبیب تغلیسی و امام فخر رازی در پزشکی رساله دارند.

ابن ابی اصیبعه در کتاب ممتاز «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» هشت قرن قبل، از پزشکانی گفته که تا زمان او به کارهای برجسته فرهنگی پرداخته بودند. قرن ششم هجری قطب الدین شیرازی و اسماعیل بن حسن جرجانی شاگرد بوعلی علاوه بر طب در نجوم، علوم انسانی و شعر تبحر داشتند. نثر زیبای ذخیره خوارزمشاهی بیانگر ذوق ادبی جرجانی است.

نظامی عروضی سمرقندی پزشک، ادیب و شاعر برجسته قرن ششم با نثری زیبا چهار مقاله را به یادگار گذاشته می‌نویسد: «طیب باید رقیق الخلق، حکیم النفس و جید الحدس باشد». این نکته ما را به ظرافت و خلاقیت نگاه جامعه پزشکی توجه می‌دهد.

فریدالدین عطار متفکر، شاعر، عارف، دورانیش و دوافروش اوایل قرن هفتم بسیاری اشعار خویش را در داروخانه‌اش سرود.

در عصر مغولها خواجه رشیدالدین فضل الله که به مقام صدارت غازان خان و الجایتو رسید پزشک فعال عصر خویش بود. علاوه بر ساخت بیمارستان همراه با مدرسه طب و کتابخانه در قالب ربع رشیدی، کتاب «جامع التواریخ» را با نثری سنجیده و پخته به یادگار نهاد که افتخار جامعه پزشکی کشور است.

کم نیستند پزشکان ایرانی عصر صفویه که به دربار مغولان هند روی آورده آثار گرانسنگ فارسی آن دیار را خلق کردند.

در کتاب «مطرح الانظار» فیلسوف الدوله تبریزی کارهای فرهنگی پزشکان دو قرن قبل ایران را شرح داده.

مطالعه کتاب تذکره نصرآبادی ما را با پزشکان ادیب و هنرمند صدسال گذشته آشنا می‌کند. طبیبان شاعر از قرن چهارم تا عصر حاضر (دکتر محمد سیاسی) نمونه دیگری است. دکتر محمدحسین عزیزی متخصص گوش، حلق و بینی و عضو فعال فرهنگستان علوم پزشکی کشور با کتاب «پزشکان در قلمرو فرهنگ و هنر»، همکاران سخنور و هنرمند عصر جدید را معرفی کرده‌اند:

قبل از مشروطه پیشکسوتان پزشکی مدرن چون دکتر علی اکبر خان نفیسی، دکتر خلیل خان ثقفی (اعلم الدوله)، دکتر یونس خان افروخته، دکتر محمدخان کفری و بعد از مشروطه دکتر رضا صحت (صحت الدوله) پزشک مخصوص احمدشاه، دکتر سعید کردستانی و دکتر حسین خان آزاد پزشکان مشهور، ادیب و اهل ذوق مملکت بودند که حضورشان در محافل ادبی محسوس بود.

دکتر حسین خان پزشک مخصوص ظل السلطان وقتی روحیه آزاداندیشی‌اش پس از

مشروطه شکوفا شد کار برای شاهزاده را رها کرده به اروپا رفت. در هلند اقامت گزید و به ادبیات کهن ایران روی آورد. دو مجلد منتخب از اشعار فارسی را بین سالهای ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷ میلادی در پاریس منتشر و دو مجموعه را هم ترجمه کرد.

بعد از سال ۱۳۰۰ شمسی گرایش پزشکان ایرانی به ادبیات بیشتر شد. طبیبان مشهور اما ادیب، نویسنده و روزنامه نگار زیادی فعال شدند از آن جمله:

دکتر ولی الله خان نصر، دکتر حسین گل گلاب (سراینده سرود ای ایران ای مرز پر گهر)، دکتر یوسف میر، دکتر عباس زریاب، دکتر نصرت الله باستان، دکتر محمد میرسپاسی، دکتر محمدحسین ادیب، دکتر جهانشاه صالح، دکتر محمود نجم آبادی، دکتر نصرت اله کاسمی، دکتر سیدابراهیم چهارازی، دکتر مهدی ملک زاده، دکتر نعمت الله تابنده، دکتر قاسم غنی (تصحیح دیوان حافظ)، دکتر مهدی آذر، دکتر محمدباقر نصیرپور... تعدادی از پزشکان فعال و علاقمند به ادبیات، خانه خویش را پایگاه ادب شهرشان نموده چون شمع، پروانه‌های شاعر و ادیب را به دور خویش فراهم و محفل ادبی برقرار کردند. از آن جمله‌اند:

دکتر محمدعلی فائق در رشت، دکتر ابوالحسن دهقان و دکتر محمدتقی میر در شیراز، دکتر محمد سیاسی در اصفهان، دکتر عبدالحسین جلالیان در یزد، دکتر بهروز برومند و دکتر احمد فرهاد در تهران ...

تلاشها و پیگیری فرهنگی: دکتر فرخ سعیدی جراح بزرگ کشور در مورد پرسپولیس، پروفیسور حسین صادقی جراح مشهور قلب جهان در سوئیس برای چاپ نفیس رباعیات خیام به زبانهای مختلف، دکتر هوشنگ دولت آبادی در رمان نویسی، پروفیسور دکتر محمود لطفی بیرجندی درباره دانشگاه جندی شاپور و دکتر محمود رفیعی در جمع آوری و نشر اسناد فرهنگ بیرجند، از افتخارات جامعه پزشکی ایران است.

در کتاب بیرجند نگین کویر اثر استاد دکتر محمدرضا بهنیا از انتشارات دانشگاه تهران و کتاب شاعران قهستان از آغاز تا امروز تحقیق آقای حسین زنگویی از انتشارات نشر روزگار به زندگینامه شاعران منطقه اشاره رفته است.<sup>۱</sup>

۱- شرح احوال، آثار و نمونه اشعار اینجانب در آنها درج است. مجموعه شصت غزل جدیدم بصورت مصور در کتابی به نام «ناز شست» که از برگزیدگان سال ۹۰ استان خراسان جنوبی شده مستقلاً در حال انتشار می‌باشد. (نویسنده)

در این فصل با پزشکان رشته‌های مختلف شاغل و ساکن در بیرجند که خمیرمایه فرهنگی و ذوقی، آنان را به سوی نویسندگی، شعر، موسیقی، خط، نقاشی، مجسمه‌سازی، بازیگری، ورزش و ... کشیده به ترتیب حروف الفبا آشنا می‌شویم. گرچه با همه تلاش، شرح احوال و آثار بعضی چون دکتر اسلامی و دکتر حمید معاضدی بدست نیامد، می‌بینیم همکاران همشهری چگونه با سرگرمی و تفریح خاطر خطیرشان، یادگارهایی ارزشمند برای فرهنگ دیار فرهنگ فراهم آورده‌اند.

شایسته است این فصل چون دیگر فصول، کتابی مستقل شود تا فضای بیشتری برای معرفی عزیزان و آثار گرانقدرشان پدید آید. از اینکه هنرشان خلاصه تقدیم شده متأسف و این اختصار باعث شرمندگی است. باشد که با یادآوری نمونه‌ها، دست مرزادی نثارشان گردد.

من از مفصل این قصه مُجملی گفتم تو خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل

۱- دکتر حمید آیتی متخصص علوم آزمایشگاهی متولد ۱۳۳۵ شمسی در بیرجند، تحصیلات متوسطه را در زاهدان گذراند. از سال ۱۳۵۴ ش. در رشته کارشناسی علوم آزمایشگاهی دانشگاه ملی پذیرفته شد. دوره کارشناسی ارشد را از دانشگاه تهران و دکترا را در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی گذراند سپس در کسوت هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند خدمت به زادگاه را آغاز نمود. با کمک همسر همکار، آزمایشگاه تشخیص طبی کیمیا را پایه‌گذاری و به فعالیت در بخش خصوصی مشغول است.

دکتر آیتی از مسئولیت‌های دولتی پرهیز داشته نایب رئیس جامعه آزمایشگاهیان، مدیریت بیمارستان خصوصی مهر، فعالیت در سازمان نظام پزشکی بیرجند و مسئولیت هیأت بسکتبال استان را برعهده داشت. ایشان قلم زنی خوش سلیقه و خطاطی ممتاز می‌باشد.

ریاست هیأت مدیره موسسه خیریه دانش آموزی امام علی با قریب دویست دانش آموز مستعد و نیازمند منطقه را بردوش گرفته، از جنبه‌های مادی و معنوی آنان را پشتیبانی و سرپرستی می‌کند.

۲- دکتر فاطمه حقیقی متولد ۱۳۳۸ شمسی در بیرجند از خانواده‌های فرهنگی و با استعداد است که پس از کسب دکترای پزشکی به طبابت در زادگاه خویش پرداخت. تخصص پاتولوژی خود را از سال ۶۷ ش. شروع و از سال ۱۳۷۰ به عنوان هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند به فعالیت مشغولند.

خانم دکتر حقیقی علاوه بر سردبیری مجله دانشکده پزشکی در زمینه ادب چون ققنوسی سوزان است که در شعرش نیز بدین سان شکوفا شده:

#### ققنوس سوزان

همچون نوای نای تو پر شور و شادان آمدم	تا از شرار عاشقی سوزنده دامان آمدم
چون زاهدان راه شب با آه و افغان آمدم	تاره سپارم سوی تو در حلقه گیسوی تو
با نقد جان بی بهای، با پای مژگان آمدم	در حسرت الماس تو، الماس آن چشمان تو
چون لولی بر بطن زنی حالت پریشان آمدم	بر طره های موی تو، آن نافه خوشبوی تو
با زورق بشکسته ای از دام طوفان آمدم	تا پر کنی این باده را، آتش زنی جانانه را
بر سر زنان هی هی کنان سوی تو مهمان آمدم	تا از تبار عاشقان دارم نشانی در جهان
تا در میان خاک و خون پا بر سر جان آمدم	از پای من دریای خون بر پاشد از خار جنون
خواهان جام آتشم بر طور کنعان آمدم	میخانه را روشن کنم جانانه در گلشن کنم
من هم به جشن وصل تو «ققنوس سوزان» آمدم	یوسف به بزم تو گلی داود در آن بلبلی
تا جان خود سازم فدا از بهر قربان آمدم	در مسلخ عشقت خدا فرزند هاجر شد به پا
چون هدهد گویا زبان سوی سلیمان آمدم	تا از سبای جان فزا دارم نشانی از وفا
چون اُشتر کف در دهان لب های عطشان آمدم	تا جویمت اندر حرا خار مغیلاتم به پا
زین رو عنان عاشقی بگسسته حیران آمدم	بر در گهت سجده کنان هم دل شده هم دلستان
تا بر شود جان از علق با پای ایمان آمدم	نوشیده از جام شفق بنشسته بر بال فلق
ترسابت غارت گرم با پیر صنعان آمدم	تا من شراب وصل تو نوشم چومی از دست تو
فانوس من اختر شده با ماه تابان آمدم	تا در سواد موی تو گیرم ره آن کوی تو
با پای سر سجده کنان بر رب سبحان آمدم	با مرغ شب من هم زبان باهوی او یا هو کنان

### رباعی

تا همدم مستان خرابات شدیم      از جلوه چشم مستشان مات شدیم  
از تفرقه تا که روی خود تاییدیم      در جمع صفا اهل مساوات شدیم

### سبای سینه

بیا تا راز عشق خود از این پیمانہ برگیریم      چو مولانا گلی زیبا از این گلخانه برگیریم  
به دریا آشنا گردیم و از امواج غرآنش      مگر با نوح کشتیان ز دریا لانه برگیریم  
پری بازنگ ناقوسان به کوی عشق بگشائیم      که شاید زان دم عیسی دمی جانانه برگیریم  
به سوی قدس بشتاییم و با عزمی چو ابراهیم      همه بتها به یاهویی از این بتخانه برگیریم  
به پای سر بیندازیم دل بر وادی احمد      کزان خلق خداوندی گلی ریحانه برگیریم  
چو هاجر در ره جانان دوان گردیده و حیران      به یک قطره از آن چشمه بر در دانه برگیریم  
به بال هدهد گویا، سبای سینه بسپاریم      کزان ملک سلیمانی دری شاهانه برگیریم  
برای چشم یعقوبان که چون دریا بود گریان      از آن پیراهن یوسف دو صد افسانه برگیریم  
به مسلخ خانه عشقش چو اسماعیل باید رفت      که از بهر وفای دل، دل از کاشانه برگیریم  
اگر راه جنون خواهی نباید یک دم آسایی      که شاید ز آتش سوزان پر پروانه برگیریم  
بیا تا بگسلیم این رشته بسته ز پای خویش      که چون منصور بردارش نی رقصانه برگیریم

۳- دکتر علیرضا خسروی دندانپزشک به سال ۱۳۵۲ شمسی در بیرجند بدنیا آمد. از دوران تحصیلات راهنمایی ذوق و قریحه اش فعال شد.<sup>۱</sup> از سال ۱۳۷۰ ش. دانشکده دندانپزشکی را در اصفهان شروع و اینک از دندانپزشکان فعال بیرجندی است. در انواع شعر طبع آزمایی نموده «اشک گل» تخلص او در غزلهاست.<sup>۲</sup>

دوش در کلبه ما دلبر طنناز آمد      مرغ دل در قفس سینه به پرواز آمد

۱- سالهای ۶۸-۱۳۶۷ شمسی که در قاین شبهای شعر برگزار می‌کردم با اینکه جوان‌ترین شرکت کننده بود اشعار بسیار روان و زیبایی را سروده قرائت می‌کرد. مشخص بود از شاعران زبده خواهد شد. (نویسنده)

طالع وصل دمید و شب هجران طی شد	یار مه روی من آخر ز سفر باز آمد
ساغرش بود به کف لعل لبش می آلود	گوئیا مست می از میکده ناز آمد
همچو بلبل که زند چهچه در طرف چمن	بر لبش نغمه مستانه و آواز آمد
نفسش چون دم عیسی به تنم جان بخشید	سوی حافظ ز صبا نگهت شیراز آمد
مدتی بود غم دل به صبا می گفتم	اینک از بهر دلم همدم و دم‌ساز آمد
راز دل را بکنم فاش بر پرده‌دران	در سرا پرده دل همدل و همراز آمد
گر خزان، فصل بهاران دلم غارت کرد	بهر بشکفتن گل موسم آغاز آمد
من چو پروانه به گرد رخ او می‌گردم	در فن عشوه‌گری مظهر اعجاز آمد
چون کنارش بنشستم به سر بازی عشق	برد آن دلکش فتان و به من باز آمد
لعل گلگون لبش چون بگشاد و خندید	لرزه عشق به جان و تن من باز آمد
«اشک گل» از سخت دل به تلاطم افتاد	بس کن آخر که سخن در خور ایجاز آمد

رباعی

باید من و تو، دوباره همراز شویم	با بال هم آماده پرواز شویم
هرچند که ما را همه پایان دادند	برخیز دوباره نیز آغاز شویم

بیا دریچه دل را دوباره باز کنیم	به روی پنجره دست دعا دراز کنیم
به مقتضای زمان گرچه کعبه ثابت نیست	بیا به قبله دلهایمان نماز کنیم

بیا ای منتهای آرزوها	تویی رمز بقای آرزوها
نما دعوت به رویای خوش وصل	مرا بالای لای لای آرزوها

چرا او را تنها کردی ای دل	چرا کار خودت را کردی ای دل
خودت رسوای عالم بوده‌ای باش	چرا مشت مرا وا کردی ای دل



۴- دکتر سیدعلی ذوالفقاری متولد ۱۳۳۱ ش. در بیرجند، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در محل و دوره پزشکی عمومی را در تبریز به پایان رساند. سالها در زادگاه به خدمت بیماران مشغول بود و دوره تخصصی قلب را در تهران گذراند. خاطرات پزشکی ایشان در بخش‌های مختلف کتاب درج است. دکتر ذوالفقاری خدمات تخصصی را در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، مطب و بیمارستانهای شهر ارائه کرده برای همکاران در زمینه‌های مختلف اشعاری سروده‌اند. متواضعانه خود را شاعر نمی‌شناسد اما شعر طولانی و پخته‌ای در مدح همکاران پرستاری دارد. بدنبال تصادف و درگذشت پدر همسر، مرحوم اعتبار که عازم مراسم قربانی بودند غمنامه‌ای سروده، چنین آغاز می‌شود:<sup>۱</sup>

آمدی جانا که قربانی کنی از بهر دوست      سرفکندی در برش آنجا که دیدی یار اوست  
سر ز خود بردی و لیکن اعتبار و دل زما      بی‌دلم بگذاشتن در دار دنیا از چه روست  
تو قلم بشکستی و امضا نمودی عشق خویش      با تن خونین لب عطشان بگفتی آن نکوست

طیب قلب شهر برای پیشگیری از بیماریهای قلبی با راه‌اندازی هتل در نقطه خوش آب و هوا و توریستی بیرجند در صنعت توریسم منطقه فعال شده مسافران را به فضای پاک و همشهریان را به استفاده از هوای سلامت کوهستان هدایت و دعوت می‌کند.

۵- دکتر علیرضا زارعی داروساز متولد ۱۳۳۸ شمسی در روستای آبیز، دیپلم طبیعی خود را از دبیرستان شوکتی بیرجند اخذ و دکترای داروسازی را از دانشگاه دولتی ایتالیا گرفته است. علاوه بر مسئولیت‌های علمی و فنی، در شرکت‌های داروسازی مختلف خارجی چون اینترمدیا ایتالیا و شوارتز آلمان فعالیت کرد. از سال ۸۳ ش. بعنوان موسس و مسئول فنی داروخانه خویش مشغول و سرگرم راه‌اندازی کارخانه داروسازی، تولید مکملهای انسانی و اقلام بهداشتی در شهرک صنعتی بیرجند است. دوره‌های تئاتر را در ایتالیا گذرانده در این زمینه با انجمن‌های فرهنگی و دانشگاهی ایتالیا همکاری داشت. کتاب تئاتر به زبان ساده از آثار ایشان می‌باشد. در سریال توطئه‌های بین‌المللی شبکه اول تلویزیون ایتالیا بازی کرده. کارگردانی تئاتر، سینما و اجرای رادیویی برنامه‌های فرهنگی و موسیقی در کارنامه دکتر زارعی موجود است. نمایشنامه‌های قاعده، مرگ دیگری و

نهضت حروفیه را در بیرجند و قاین به روی صحنه برده.

چشمان سگ آبی رنگ اثر گابریل گارسیا مارکز، تا شکوفه سرخ یک پیراهن اثر احمد شاملو، افسانه خلقت اثر صادق هدایت، برده‌های بدون کلام اثر ساموئل بکت، آلام مسیح اثر داریوفو (برنده جایزه نوبل) از دیگر نمونه‌های اجرایی ایشان است. ترجمه آثار برجسته ایرانی چون منطق الطیر عطار و کتابهای پیرمردی که رمانهای عاشقانه می‌خواند، بانکدار آنارشیست و ... به زبان ایتالیائی از فعالیت‌های فوق برنامه دکتر زارعی می‌باشد. بیش از دویست تابلو نقاشی و بیش از ۱۵۰ مجسمه از کارهای ایشان در ایتالیا به فروش رسیده است.

۶- دکتر سیدحمید موسوی دامپزشک متولد ۱۳۴۱ ش. در بیرجند فوق دیپلم زراعت را از دانشگاه آزاد بیرجند، لیسانس را در ارومیه و دکترا را از دانشگاه تهران گرفت. سال ۱۳۵۸ شمسی قهرمان و رکورددار پرتاب چکش کشور و سال ۱۳۶۶ ش. گاودار نمونه ایران شد. تابلوهای رنگ و روغن ایشان در نمایشگاه چهارم نقاشی ژنو در سوئیس مورد استقبال قرار گرفت. کاریکاتورهایش در نشریه گل آقا به چاپ می‌رسید.

در تهیه داروهای دامی برای استان فعال بوده، استادیار دامپزشکی دانشگاه تهران است. کتابهای متعدد دامداری، دامپروری و فرهنگی تالیف کرده از آن جمله:

- ۱- اصول پرورش شتر، نگهداری و بیماریها از مرکز تحقیقات کویری دانشگاه تهران
- ۲- اصول پرورش، نگهداری و بیماریهای گوسفند- دانشگاه فردوسی مشهد
- ۳- تلقیح مصنوعی- اتحادیه گاوداران خراسان
- ۴- تزیینات در دامپزشکی کشور- اتحادیه گاوداران خراسان
- ۵- مگس و دام‌های اهلی- شرکت تعاونی گاوداران
- ۶- چهار محصول کویر- دانشگاه آزاد اسلامی
- ۷- صدای صخره‌های خاموش ریچ (ترجمه کتیبه اشکانی کال جنگال)- دانشگاه آزاد
- ۸- جغرافیای آبادی‌های بیرجند- مرکز تحقیقات خراسان‌شناسی (در حال چاپ)
- ۹- ستاره‌شناسی در دیوان ابن حسام- انتشارات هزار
- ۱۰- شعر عبور

مقالاتی درباره گیاهان دارویی در دامپزشکی سنتی ایران، ماهی قزل آلا، نقش شتر در

اصلاح مراتع کشور، نقش موش و بیماریهای آن در دامداری، کشت دانه‌های روغنی ایران، یونجه و بهترین مقطع کاربرد آن، ... در مجلات دامدار، برزگر، دام و تحقیقات علوم دامی ... از ایشان به چاپ رسیده.

گاو نامه با بیش از هشت هزار و سیصد بیت از سروده‌های دکتر موسوی حکایت تجمع اعتراضی گاوان است تا سرنوشت خود را بدست گیرند. بازار، بانک، مجلس، شب شعر و ... تشکیل داده باور دارند امور خویش را به سامان آورده‌اند!

اعتراض آنان با تصویب مجوز ورود گاو نر از خارج برای تلقیح مصنوعی شروع می‌شود. طرح سنوال می‌کنند که مگر ما چه عیبی داریم؟!

خلاصه‌ای از ابتدای آن چنین است:

الا ای سود ما بنهاده منزل	الا ای صاحب نیکو شمایل
شدم مامور بنمایم صدایت	من امروز از میان گاوهایت
گپی گوئیم و چایی هم بنوشیم	برای درک یکدیگر بکوشیم
کنم دروازه دل اندکی باز	که با تو من نمایم صحبت آغاز
سرشک از دیدگان نزدت بیارم	غم گاوان یکایک بر شمارم
به فکر آنهمه بگذشته‌ها باش	که ای آقا کمی در فکر ما باش
مشوران بر رخ بابا، پسر را	مکن تحقیر این گاوان نر را
شیار هر زمین آثار ما بود	که خدمت بر تو عمری کار ما بود
زمین بایر تو لاله گون شد	ز رنج ما تو را نعمت فزون شد
کنون باید کشم از دست تو داد	ولی تو قدر ما دادی کف باد
سزای آنهمه کارم چنین بود؟	که ای ناشکر پاداش من این بود
مثال گریه حیوان فضولی	که از افرنگ آری نره غولی
کنی او را عزیزی بهتر از جان	پپایش برنهی پول فراوان
نمک‌شناسی انسان عجیبه!	بدادی جفت ما را بر غریبه

دکتر موسوی آثار دیگری در مورد شهرهای ایران و خارج از کشور دارد.



## ضرب المثل‌های پزشکی بیرجند

مطالعه این فصل برای جامعه پزشکی غیربومی مفید و برای بیرجندیها خاطره‌انگیز است.

وقتی از بیرجند صحبت می‌کنیم شهری فرهنگ پرور و خورشید گونه با شعاع فرهنگی سه هزار روستا مقابل ماست که در جنوب خراسان گسترده شده. در منطقه رقیبی نداشته لذا از انگیزه‌اش برای توسعه، کمی می‌کاهد. چون طبیعت هم کمتر عنایت داشته بهتر می‌بیند سر در لاک گذارد و خطر نکند. حرکت آرام و منظم را به جهش سریع و نامنظم ترجیح می‌دهد. نمود آنرا در اصطلاحات جامعه هم می‌بینیم. تحصیل کرده‌هایش را نه تنها از شمال خراسان تا جنوب بلوچستان بلکه در پایتخت و خارج از کشور پخش کرده. در زمینه پزشکی هم چنین است.

در اصطلاح محلی، ضرب المثل را «سخن پیر قدیم» گویند و معتقدند «مطلبی ناگو نگذاشته» یا «هر جا پیر نیست تدبیر نیست».

طرح این بحث از آن جهت مهم است که ضرب المثل گرچه هنری در قالب کلام می‌باشد اما نمایانگر طبیعت و طبایع محلی، خلق و خوی جامعه‌ای سرگرم با طب سنتی و

گیاهی، معرفتی پیرامون حیات روانی و نفسانی جامعه مورد مطالعه، آینه‌ای نهفته در عمق اجتماع و تصویر زندگی نسل‌های گذشته ماست. به عبارت دیگر ضرب المثل، چکیده عقاید و متأثر از اوضاع اجتماعی است.

از اجتماعات انسانی و عمومی نشات گرفته، بازگو کننده درد آلوده ستمکشان تاریخ و نوای شادمانه درماندگان جغرافیاست. عربده‌های مستانه قدرتمندان و پژواک نعره جهان‌داران نیست بلکه تعبیرهای دست یافتنی ساده‌اندیشانی می‌باشد که چون «از دل برآمده بر دل نیز نشسته»، پیامی خالص را منتقل می‌کند که راز ماندگاری آن است.

ضرب المثل‌های این فصل، اسناد مدون، قدیمی و فرهنگ شفاهی جامعه‌ایست که تاریخ پزشکی‌اش را مرور می‌کنیم. لذا نگاه شفاف و بدور از ملاحظات در این بحث بسیار مهم است.

قریب شش هزار ضرب المثل بیرجندی را از ده منبع جمع آوری، اکثر ضرب المثل‌های پزشکی آنرا که حدود ۵٪ کل است جدا کردم. اگر بخواهم برای این تعداد شرحی فراهم آورم کتابی مستقل می‌خواهد که از ظرفیت این فصل خارج است. لذا این بخش برای جلوگیری از خستگی شما در سه قسمت متفاوت و متنوع بصورت خلاصه تقدیم می‌شود:

۱- دو نمونه از ضرب المثل‌ها که مطالب پزشکی‌اش در دیگر فصول کمتر گفته شده در این قالب تشریح می‌شوند.

۲- ضرب المثل‌های توصیفی بیش از یکصد و چهل تیپ شخصیتی معمول جامعه براساس فهرست الفبایی تقدیم شده تا نگاه و برداشت شفاف، متنوع و بی‌پرده بیرجندیها نسبت به آنان را مرور کنیم. تنوع و تفکیک تیپ‌های شخصیتی یک (سمپاتیک) با دو (پاراسمپاتیک) جالب است.

۳- مجموعه‌ای بیش از هشتاد ضرب المثل باقیمانده مرتبط با رشته پزشکی است که تضاد در آنها آشکار است. از خرافات تا عقلانیت و از اعتقاد به بازیچه بودن انسان در مقابل سرنوشت تا عکس آنرا مشاهده می‌کنید. تنوع، تلونی که بر زیبایی مطلب می‌افزاید و آزادی اندیشه مولدان آن را به تصویر می‌کشد.

این فصل پاسخی است به آنان که قهستان را خلقتی ناقص از طبیعت گفته‌اند تا ببینند نیروی انسانی منطقه چگونه با غنای فرهنگی، فضای خالی کم‌مهری‌های طبیعت را پر کرده است.

۱-۱- نوشدارو بعد از مرگ سهراب = نوش مخفف انوشه و انوشک (پهلوی) به معنی بی مرگی است. نوشیدن و آشامیدن از این ریشه است. نوش در مقابل نیش بکار رفته، زنبور را مجموع نوش و نیش می شناسند. نوش باد و نوش باده، نوایی از موسیقی بوده که حافظ اشاره دارد:

شراب خانگی از ترس محتسب خوردن به روی یار بنوشیم و بانگ نوشا نوش  
دارو یا داروک (پهلوی) ریشه کلمه drug (انگلیسی)، drugue (فرانسوی) و die droge (آلمانی) است.

در مجموع نوش + دارو را دواپی می دانستند که گوشت برویاند (نوعی مرهم). باور داشتند دارویی است که زخم های صعب العلاج را معالجه و مریض مشرف به موت را نجات می دهد.

دکتر نجم آبادی در تاریخ طب ایران هوم را از مواد یا جنس نوشدارو می شناسد. مقصود دارویی بوده که بندآورنده خون باشد. اثرات ضد ضعف و غش داشته فشار خون را بالا برد. محرک و نشاط آور باشد. به همین دلیل بعضی افدرا را جایگزین این معجون می شناسند.

داستان رستم و سهراب سوگنامه ای کم نظیر، غم نامه ای اشک برانگیز و پر راز و رمز از تراژدی های اسطوره ای جهان است. استاد طوس چنین آغازش می کند:

یکی داستان است پر آب چشم دل نازک از رستم آید به خشم  
ناجوانمردی کاووس نسبت به رستم در تاریخ ایران بارها برای بزرگمهر، حسنک وزیر، خواجه نظام الملک، خواجه رشید الدین فضل الله، قائم مقام، امیر کبیر، دکتر مصدق و ... تکرار شده در نهایت ضرب المثلی ساخته که لطف به موقع را، ارزشمند می داند.  
این ضرب المثل در واقع ارزش زمان، محبت و درمان را یکجا یادآوری می کند. چنین است که انوری گوید:

بعد از این لطف تو با ما به چه ماند؟ دانی نوشدارو که پس از مرگ به سهراب دهند

ابن یمین بدین سان گفته:

نوشدارو چه سود خواهد داشت چو شد از مُلک زندگی سهراب

استاد شهریار در شعر معروف خود گوید:

نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی      سنگدل این زودتر می خواستی حالا چرا؟

۱-۲- ننگ بنگ

در کتاب فی بیان الطعام المزدکیه من الحشیش و الکثیریه که از آثار دوره اسلامی است به ارتباط حشیش و آئین مزدک اشاره رفته.

بنگ از برگ خشک شده شاهدانه هندی در جلگه خوسف تهیه می شود. <sup>۱</sup>اگر اس، حشیش و ماری جوانا ماده موثر یکسان دارند. معمولاً با سیگار یا پیپ می کشند. در غذا هم می ریزند.

ماری جوانا از گل‌های ریز بوجود آمده، به شکل توتون بوده سرخوشی می آورد. در منطقه بیرجند بعد از قلع و قمع اسماعیلیان و سقوط قلعه‌هایشان که معروف بود از اینگونه مواد استفاده می کردند، بیشتر معمول شد. اسماعیلیان جامعه‌ای شیعی هفت امامی، تاریخی و ماجراجو بودند که به تشکیل دولت‌هایی چون فاطمیون مصر، زاریان ایران و حکومتی در سوریه نایل شدند. تفسیرهای خاصی از اسلام انقلابی داشتند. بعضی محققین چون دوساسی فرانسوی رابطه‌ای بین کلمه آساسین *Assassin* یعنی قاتل، حشاشین و حشیشیون قائل شده بعضی با *Hallucination* یا توهم که به صورتهای شنوایی، بینایی، بویایی ... آشکار می شود برابر می دانند. معتقدند پیروان این فرقه بعد از مصرف حشیش و بنگ به ماموریت‌های خطرناک می رفتند و خود را در بهشت احساس می کردند. پروفیسور ادوارد براون این رابطه را قبول داشته حشیش را از تریاک بد نام‌تر معرفی می کند. در کتاب یکسال در میان ایرانیان می نویسد: در مریض‌خانه سن بارتولمو انگلستان که به تحصیل طب مشغول بودم یک مرتبه از شاهدانه هندی (کانابیس ایندیکا) آزمایش کردم. زمان و مکان در نظرم توأم گردیده بود و تصور می کردم ذرات وجودم تفکیک می شوند.

مار کوپولو هم در سفرنامه‌اش از پیر کوهستان (حسن صباح) یاد کرده که پیروانش را با این ماده به ماموریت می فرستاده است.

سوزنی گوید:

تا بنگ و کوکنار به دیوانگی کشد      دیوانه باد خصم تو با کوکنار و بنگ

۱- رجوع به فصل طب گیاهی شماره ۲۸ (بذر بنگ) و ۱۰۳ (شاهدانه)



مولانا اشاره دارد:

ننگ بنگ و خمر بر خود می‌نهی تا دمی از کیفشان تو وارهی  
به بنگ سبزه و سبزک هم می‌گفتند. در مقالات، شمس تبریزی ایراد می‌گیرد که چرا  
حرامی خمر در قرآن آمده ولی حرامی سبزک نیست؟ عبید زاکانی البنگی را واصل  
سرگردان معرفی می‌کند. قاسم کاهلی کابلی (متوفی به ۹۸۸ ق) که هم عصر ابن حسام  
خوسفی است گوید:

بنگی گفت هر که بنگ نخورد سگ بر آن آدمی شرف دارد  
زاهدی گفت وای بر بنگی که چو خر دیده بر علف دارد  
صفی که از طرفداران بنگ و هم عصر ابن حسام است گوید:

در وقت خمار چون یزیدم بنگم چو رسید با یزیدم  
شاه قاسم فهمی بعنوان مخالف گوید:  
افراط بنگ عالم حیرانی آورد حیرانی و هزار پریشانی آورد  
اول بر دزد عالم انسانیت برون آخر تو را به نشأت حیوانی آورد  
ناصر مگو که بنگ خور و ترک باده گیر کاری چرا کنم که پیشمانی آورد  
با خلاصه‌ی شعری از عشایر، مسیر کاشت و برداشت شاهدانه را ملاحظه می‌کنید:

سال پیشین کاشتم اندر سرا، شهدانه‌ای سبز شد پر غنچه شد پر برگ شد پُر بار شد  
نرم نرمک ریخت گلبرگش ز باد مهرگان زرد شد پژمرده شد افسرده شد بیمار شد  
چیدم از گلدان و خوش پروردمش اندر گلیم نرم شد خوشبوی شد چون طبله عطار شد  
بر سر قلیان نهادم پک زدم بیخود شدم کله‌ام سنگین شد و چشمم ز مستی تار شد  
پیش چشمم کوزه قلیان به طرزی بس شگفت گنده شد پف کرد خُم شد خمره خمار شد  
دامن پُر چین یارم از عقب بی اختیار دُنبه شد پُر پشم شد پُر گوشت شد پروار شد  
جلد عینک نرم نرمک بر جهید از جای خویش موش شد قورباغه شد خرگوش شد کفتار شد  
چوب کبریتی که دستم بود از بهر خلل تر که شد تیر بنا شد کُنده اشجار شد

هیچ کافر اندر آن حالت که من بودم مباد هر که بنگی گشت چون من روزگارش زار شد  
 ۲- در این قسمت شخصیت‌های معمول و متفاوت جامعه یا صفات انسانی به ترتیب  
 الفبا با ضرب‌المثل‌های مربوطه بیرجندی معادل شده‌اند. ضرب‌المثل‌ها بدون الفبای فنوتیک  
 ثبت شده زیرا در مناطق مختلف شهری و روستایی حتی در محله‌های مختلف شهری،  
 لهجه‌ها و نحوه بیان آنها تفاوت دارد.

- ۱- آتش بیار معرکه = وُر مرده لگد وِر جراحی فلفل؟ (تشریح صفت منفی)
- ۲- آزاد اندیش = عیسی به دین خو، موسی به دین خو  
 = کافر که داره نفع مسلمونه.
- ۳- آزمند = آدم خُم طمع (طمعکار) سَر بی شوم مذاره (بدون شام می‌خوابد).
- ۴- آسیب پذیر = زن خوب بیوه مشو انگور خوب دونه مشو.
- ۵- آلوده = تا علی ر دیدم خَلو دیدم.
- ۶- اسراف کار = هر چه که پیدا کردیه خرج آتینا کردیه
- ۷- اصیل = اطلس پا تا به نمشو.  
 = اگر صد سال در خونه بمونوم هنوزم سکه صاحبقرونوم.  
 = میراث از خونه مو بدر نمشو.  
 = بنشین به پیش پیری که قدش خمیده باشه.  
 ۸- افراط در دوستی = دوستی دوستی وامکنه پوستی.  
 = نه به اون شوری شور نه به این بی نمکی.  
 ۹- انتقامجو = خور جا کنم بی (بین) که چها کنم.  
 = زهر خور برخت.  
 = زمستو یک رو (روز) بمونه کار خور مکئه.  
 ۱۰- ایهام گو = تیر مزنه پیکو (پیکان) ر نگه مداره.  
 = گهی با خدا و گهی با رسول، گهی با ادا و گهی با اصول (شکلک در آوردن).  
 ۱۱- با تاخیر = جو پا گُدار (کوه).  
 ۱۲- با گذشت = از بزرگو بخشش از کوچکو لغزش.  
 ۱۳- با نقطه ضعف = ریشی دِ گرو آ.

- ۱۴- بد سابقه = ریگی تو کوشی نا (ریگی به کفش دارد).
- ۱۵- بد قدم = قدم نامبارک مسعود تا به دریا رسه وِر اُومد دود (دود بلند شد).
- ۱۶- بدون تشخیص = هر ره از بر نمشنسه (نمی‌شناسد)  
= خر چه دونه قدر حلوا و نبات؟
- ۱۷- بدون مهارت = همه کاره، همه کار و نیمه کاره.  
= همه کاره هیچ کاره.
- ۱۸- بذله گو = خواهی که کُنی مزه خور و دیونگی ورزه.
- ۱۹- بهانه گیر = ور کلاغو آسمو ایراد مگیره.  
= ور استارون آسمو ایراد مگیره.
- = ور بچه مگو باد که بادوم مایه (می خواهد).
- ۲۰- بی اطلاع = دَخویی، خر تو راه مِه (راه می‌رود).  
= از دیونه احوال سلامتی؟
- ۲۱- بی تجربه = سری ور سنگ زمونه نخورده.
- ۲۲- بی تصمیم = نه روی گریز و نه میدان جنگ.
- ۲۳- بی تفاوت = درد کسو میخ د دیوار.  
= نه سر پیازیم نه ته پیاز.  
= دل مو به نصف جو.  
= نه از بُزو نه از میشو.
- ۲۴- بی تقصیر = نه خورده نه بُرده گرفته درد گُرده (پهلوی).  
= ز عفرو نخورده لویی (لبش) زرده.
- ۲۵- بی توجه = قند و قروت بری یکیه (برایش یکی است).  
= یک گوش باد یکی باد گذار.  
= یک گوش در یکی دروازه.  
= خودتو داروم یا دیوال (دیوار)؟  
= دَر دم که نمی‌بینی رنگم هم نمی‌بینی.  
= فتیله ر از گوش خود به در آر. به قول ابن حسام:

- چون پنبه گشت موی بنا گوش ما سفید      تا بر کشیم پنبه غفلت ز گوش خویش
- ۲۶- بی حال = حبّ بگُندی؟ (خوردی)؟
- ۲۷- بی خاصیت = تور وَر کاه زنن گُو (گاو) نمخوره.  
= مزار غوریو (غوریان) نه کور مُکنه نه شفا مده.
- ۲۸- بی خیال = دنیا ره اُو (آب) بیره دل ایر خو (خواب) بیره.  
= میچَد (مسجد) گرم و گدا آسوده.
- ۲۹- بی دقت = چَش (چشم) کُلو (کلان = بزرگ) دید نداره.
- ۳۰- بی سواد = خَطون سفید مخونده.
- ۳۱- بی عقل = «زر موجود و عقل ناموجود  
کارها کند که خر نکند»
- ۳۲- بی غیرت = گُلاهی کُل (سوراخ) داره.
- ۳۳- بی قرار = کَک تو تمبونی (شلوار) افتاده.
- ۳۴- بیکار = بیکار خدا از او بیزار.  
= بیکار جادو گر مشو.  
= بیکار دخو (خواب) به که بیدار.
- ۳۵- بینوا = فرشی زمی (زمین) لحافی آسمو (آسمان).
- ۳۶- پاسخگوی نامربوط = من در چه خیالمو فلک در چه خیال؟  
= من از بهر حسین در اضطرابم تو از عباس می گویی جوابم.
- ۳۷- پاکیزه = تمیزی از بهشت اومده.
- ۳۸- پایدار = تا غم نخوری به غمگساری نرسی.
- ۳۹- پرتوان = سگ جون.
- ۴۰- پرخور = آسیا بلوم لوم چه جو باشه چه گندم.  
= کاه که از تُو نیه (نیست) کاهدو (کاهدان) خو از تُو نه.  
= آش و قروت و قلبه همر و هم رونده.  
= او قدر بمال که بتونی بخوری.  
= پی اشکم (شکم) خو اُفتیده.  
= از بخور بخور سیر نشو از بلیس بلیس (لیسیدن) سیر نمشو.

- ۴۱- پرگو = کله چغوك خوردیه (سرگنجشك خورده).  
= پرگو غلط گو مشو.
- ۴۲- پر مدعا = جج (جوجه تیغی) ر که رو دادی آمد به دامادی.  
= آسمون کُل شده هفتیدیه = تفتیدیه (افتاده).
- ۴۳- پنهان کار = هر که درد خور پنهو (پنهان) کُنه مرگ خور عیو (عیان) کنه.
- ۴۴- پیر = پیرم پیرم ملرزوم به صد جوو (جوان) میرزوم (می‌ارزم).  
= جوونی کجایی که یادت بخیر.  
= دود از کُنده بلند مشو.  
= پیری و معرکه گیری.
- = او (آب) از چش (چشم) و خلّ از بینی روزگارم چنی که می‌بینی  
۴۵- ترسناک = زهره آدم او (آب) مشو.  
= مثل سگ هار.
- ۴۶- ترسو = چشم خر ور جوالدوز افتاد (خراز سیخونک می‌ترسد). به طمع کار هم گفته می‌شود.
- ۴۷- تنبل = اُشتر اگر خار مایه گردن خور دراز مُکنه.  
= پشتی باد خورده.  
= خُسبیده عَر مُکنی.
- = تا از جا خو ور خزه (بلندشود) نُه خر مزایه (می‌زاید).  
۴۸- تنها = علی مانده و حوضی، کچل مانده و جوزی (گردو)  
= کلاغ وَر کلوخ.
- ۴۹- جوایای مطلوب = کور از خدا چه مایه دو چش (چشم) بینا.  
۵۰- جهانگرد = چشمه‌ای ندیده نگذاشته.
- ۵۱- چابک = ور سر یک پای خو چل چرخ مخوره.  
۵۲- چاق = او گوشتی (آبگوشتی) شدی.  
۵۳- حرف نشنو = مثل او (آب) شَر شَر خور مشوه.  
۵۴- حریص = چش (چشم) خالی ر خاک قبرستو پُر مکنه.

- = خر ره خود بار مخوره.  
 = مگر چشی (چشم او) از خاک پُر شو.  
 = دنیا بو (دنیا بان) که نمی شی (نمی خواهی بشوی).  
 = دست خر کوتاه.  
 ۵۵- حسود = از خو بهتره نما (نمی خواهد).  
 = آگه بدونه چشمه روزی آدم گُجیه (کنجاست) دِ گلِ مگیرده (گل می گیرد).  
 = و گربه گفتن گُه تو به دوایی خوبه رو نجر (رویش را) خاک پاشید.  
 ۵۶- خسیس = نه خود خوروم نه کس دهم گنده کنم به سگ دهم.  
 = خو (خون) و کک نمده (به کک نمی دهد).  
 ۵۷- خود آزاری = نه درد داشت نه بیماری، سوزه (سوزن) ور گرده (پهلوی) میزه (می زد). و می نالی (می نالید).  
 ۵۸- خوشحال = دختر و ور قُل قُل کوزه میخندن.  
 = دماغ چاق.  
 ۵۹- خوش خیال = همه جا تاریک پی در رُشه (روشن).  
 ۶۰- خیر خواه = از تو به خیر از ما به سلامت.  
 ۶۱- دانا = نخونده ملاً.  
 = هر چند دونایی (دانایی) پُرسو (پرسان) باش.  
 ۶۲- درد سر ساز = خور تو آتش طاق انداخت.  
 ۶۳- در گذشته و مرحوم = استخونونی توتیا شد.  
 ۶۴- دروغگو = دروغگو کم حافظه مبو (می باشد).  
 = چارچش که نگا مکنه دو تار شرم میا.  
 = یکی دروغگو یکی دروغ پرداز.  
 = حرفی تو باف (تار و پود) نداره.  
 = حرفی تونه (تار است)، باف (پود) نداره.  
 ۶۵- دلتنگ = موکه از دلبر خو دور باشم چه در خاش و چه در بمپور باشم  
 ۶۶- دو دل = از دور عاشق از نزدیک پشیمو (پشیمان).

= یا هجر کار یا هجر یار.

۶۷- دو رو = غش داره و خور د گش داره.

= کوچه روشه کو (روشن کن) خونه تاریک کو (کن).

۶۸- رنج کشیده = چنو سوختم که روغه (روغن) در چراغو (چراغها).

= هر ضربه یک عقله.

۶۹- رشوه ده = دمب (دم) خر و ا پوزی (دماغ او) کشید.

۷۰- رویا پرداز = اُشتر لاغر پندونه (پنبه دانه) خو (خواب) بینه (می بیند).

۷۱- زرننگ = مرغ زیرک و رچنگ (نوک) خو آویزونه.

۷۲- زشت = خورنشون حکیم کور دی مترسه (می ترسد).

= مبارک خوشگل بُد اوله (آبله) بدر کرد.

= میمو (میمون) هر چه زشت تر ادا اصولی بَشتر (بیشتر).

۷۳- زود رنج = لو (لب) و رچنده.

= و ر مرغ گفتن کَش دُمی (دمش) د گش (برگشت).

= اشکی دَم مشکلی.

۷۴- سخنگو = فلفل زبو (زبان).

۷۵- سست زبان = زبونی چفت و بنده نداره.

۷۶- سیاست مدار = خود پنبه سر مُبرّه (می برد).

= زبون خوش مار ره از کل (سوراخ) بدر میاره.

۷۷- شجاع = جگر گرگ خورده بی؟

۷۸- شنگول = گُوگی (کبکش) خروس مخونه.

۷۹- شکسته نفس = نان فقرا بُر (برای) درد دندو (دندان) خوبه.

۸۰- شکم چران = هر جا آشه کل فراشه.

= هر جا پلو کل د جُلو.

= هر جا قُروت کَل از کوت (چمباتمه زده).

۸۱- ضعیف در کلام = آرد خو تو دن (دهان) خو نداری؟

= پنداری زلو (زالو) خوردیه.

- ۸۲- ظاهر بین = عقلی د چشی نا (در چشمش است).  
 = سی سلنگ (دم جنبانک) مرغ بی آزاریه، گفت از زلو (زالو) ته چاه پیرس.  
 ۸۳- ظاهر ساز = به عروس دیده خو نمری (نمی روی؟).  
 = از دور دل مبره از نزدیک زئره (زهره).  
 ۸۴- عبوس = یک لویی زمین ر جارو مکنه یک لویی آسمون ر.  
 = آقای کشته لوچو (لبها) ور گشته.  
 = آئینه دق.  
 ۸۵- عجول = آدم هولکی دوبار مشاشه.  
 = شش ماهه بدنیا آمدی؟  
 = ور رد (دنبال) آتش خو نیومدی؟  
 = ور پی کله (پشت سر) تو خو نمزن؟  
 = تو اشکم مادر خو چطو (چطور) تاب آردی؟ (تحمل کردی؟)  
 ۸۶- عذر خواه = معذرت روی سیاه ر سفید نمکنه.  
 ۸۷- عصبانی = از چشونی (چشمهایش) خو (خون) مباره (می بارد).  
 = هنج (مثل) برج زهر مار.  
 ۸۸- عیب جو = دیگ به دیگ مگه روت سیا (سیاه) سه پایه مگه صلّ الا.  
 ۸۹- فراموشکار = خورده فراموشک داری؟  
 ۹۰- فتنه گر = غال (لانه) بوج (زنبور) ور شور کردیه (تحریک کرده).  
 ۹۱- فرصت طلب = دنبال خر مرده مگرده که نعلی ر بکشه.  
 ۹۲- فضول = خاله زنو، خاله زنک.  
 = همه جا مگس میون دُوغ مشو.  
 ۹۳- قاطع = میخ زرینم - صد گز د زمینم.  
 ۹۴- فقیر = از کف دست خالی موره ور کن.  
 ۹۵- قانع = در بیا بو کفش کهنه غنیمته.  
 = در بیا بو شاخ بز کار خنجر مکنه.  
 ۹۶- قمار باز = قمار باز دل خور وانده دلی مچقه (می ترکد).



- ۹۷- کار چاق کن = خودی مُبرّه خودی مدوزه.
- ۹۸- کثیف = ته رو ایر (صورتش را) بشورن یه خیده آباد مشو (یه سگه سیر مشو).
- ۹۹- کم پیدا = ستاره سهیل شدی؟  
= بر (برای) دوایی پیدا نمشو.
- ۱۰۰- کم حرف = کرا (کرایه) زبون خور ماده (می خواهد).
- ۱۰۱- گرفتار = وقت ندارم سر خور بخاروئم.  
= دستی تو خمیرا (در خمیر است).
- ۱۰۲- لاغر = از کُل (سوراخ) دوره (وافور) رد مشو.  
= گوشتون تنی او (آب) شده.  
= ور (به) پُف وَر باره (ایستاده است).
- ۱۰۳- متحجر = احمد بوده همو که بوده.
- همان دوغ و همان دوغ و همان دوغ      همان دوغ = اگر صد سال در مشکی کنی دوغ
- ۱۰۴- متعادل = یکی وَر میخ یکی وَر نعل.
- ۱۰۵- متفکر = سَخ (سخت) کَلّه اییه.
- ۱۰۶- متکبر = اُشپشونی (شپشهایش) منیژه خانمه.  
= کاه خُشک نمخوره.
- = کره خر رشیدتر از خر ر گرگ مُکشه.
- = ور زمی (زمین) راه مره مَنّت وَر آسمو داره.  
= خود شاه شورا با نمخوره.
- = خور شسته وَر سنگ ناده.  
= از دهن کاریز او (آب) مخوره.
- ۱۰۷- متواضع = درخت بار دار سر فرو (فرو) میاره.
- ۱۰۸- متوقع = بچه ره یک نده که دو نطلبه (طلب نکند).  
= مگو باد که مگه بادوم مام (می خواهم).
- ۱۰۹- مجرب و با تجربه = شیر وَر خرما کهنه.
- ۱۱۰- مدعی = اگر سیستو دوره میدو (میدان) نزدیک.

- = کَل اگر طیب بودی سر خور دوا نمودی.
- ۱۱۱- مردم آزار= صابونی و تن همه خورده.
- ۱۱۲- مزاحم= یک دم نشد که بی سر خر زندگی کنیم.
- = هنج (مثل) کنه.
- ۱۱۳- مشکل ساز و مشکل تراش= همبر برق مگیره ما ره (ما را) چراغ موشی.
- ۱۱۴- مُصر به کار غیر ممکن= مُگم نره مگی بدوش.
- ۱۱۵- مصمم= رای چو پو (چوپان) بو (باشد) از شاخ تگه شیر مدوشه (می دوشد).
- ۱۱۶- مظلوم= دل سنگ ور حالی او (آب) مشو.
- ۱۱۷- ملا لغتی= اُشتر گذار و پشه گیر.
- ۱۱۸- منتظر= ما ز یاران چشم یاری داشتیم.
- = ما می نگریم از دور تا غوره شود انگور.
- ۱۱۹- منفعت طلب= هر که به فکر خویشه کوسه به فکر ریشه.
- = هیچکجه نمگه (نمی گوید) دوغ مُو ترشه.
- ۱۲۰- منصرف= نه شیر شتر مام نه دیدار عرب.
- ۱۲۱- موفق= هر که از پُل بگذرد خندو (خندان) بُود.
- ۱۲۲- مهربان= مثل جوز و خرما.
- ۱۲۳- نا اصل و نافرمان= از مار چه زایه مار بیچه.
- = کُوش (کفش) مادر خور د پا کردیه.
- = از نهال کج شاخه راستو؟ (راست)؟
- ۱۲۴= ناامید= دست از پا درازتر= شکست خورده هم معنی می دهد.
- ۱۲۵- ناپایدار= ور هله سردی مُکنه ور مویزه گرمی.
- = آدمی دمی.
- ۱۲۶- ناتوان= مثل خر تو گل مونده.
- ۱۲۷- نادان= از دیونه احوال سلامتی؟
- = عقل که نیا جُو (جان) د عذا با.
- = هنججه (مثل) بیچه.

= خر چه دونه که ز عفرو چنده؟ (ارزش زعفران را نمی‌داند).

۱۲۸- ناسازگار = مثل کارد و خیار.

= مثل سگ و گربه.

۱۲۹- ناسپاس = چشون خور (چشمایش را) ور هم نادیه (بسته).

= خوشی زیر دلی زده.

= نمکی تُور بزنه.

۱۳۰- نامرتب = ور سری یک من ارزن بریزی یکی به زمین نمرسه (نمی‌رسد).

۱۳۱- نامناسب = و کل مگن زلف علی.

۱۳۲- ناموفق = در مشهد سوزن کُل کرده بُد؟ (نبود؟)

۱۳۳- ناهماهنگ = خر پیر اوسار (افسار) رنگه.

۱۳۴- نیخته = آدمی شیر خوم (خام) خورده.

= از دهنی بوشیر میا.

۱۳۵- ندانم به کار = گاو نه من شیر.

۱۳۶- نگران = دلی مثل سیر و سر که مجوشه.

۱۳۷- نمک شناس = خر که سیر مشو پشت خور ور آخور مکنه.

= خورده و پوز (بینی) خور ور خاک مالیده.

۱۳۸- نوکیسه = نادیده قبا دیده ور بند قبا ریده.

۱۳۹- واسطه = سنگ سومو (سامان) شدی = معیار و محک بین دو نفر.

۱۴۰- وجه المصالحه = روغن خور ور نون (نان) دگرو (دیگران) ممالده (می‌مالد).

۱۴۱- وقت شناس = گوز به هنگام بهتر از خنده نابهنگام.

۱۴۲- وقت شناس = اشکم گشته آتش بازی؟ کله کل (تاس) شمشیر بازی؟!

۱۴۳- همرنگ جماعت = شهر گورو که رسیدی دست خور و چش (چشم) خو گیر.

۱۴۴- هنرمند = از هر پنجه‌ای صد هنر مریزه (می‌ریزد).

۳- پزشکی به همه جنبه‌های زندگی گره خورده صور مختلف آنرا در تمثیل‌ها، قصه‌ها، بازیهای محلی، هواشناسی، پذیرایی (آجیل مشکل گشا)، سفره‌های نذری، نزدیکی، عادات خواب و بیداری، زایمان و ... می‌توان مشاهده نمود. در این اشارات

پندهای نهفته و آشکاری وجود دارند که سند اخلاقیات و خلیات روحی جامعه قدیم ماست.

در قسمت سوم، باقیمانده ضرب المثل‌های پزشکی بیرجندی به ترتیب حروف الفبا دسته‌بندی و با شرح مختصری تقدیم می‌شود:

### الف

- ۱- از باد بهار توشه وَر دار از باد خَزو (خزان) خوره (خود را) نگهدار
- ۲- از باد و کف و بوس، هر چه خوری افسوس = بسیاری اوقات موارد مطبوع و مطلوب، پایدار نیستند.
- ۳- از بد بناله (ننالید) که از بد بتر (بدتر) آیه (آید).
- ۴- از دست بچه سنگ پنج مه (من) وَر دیوار.
- ۵- از دماغی خُو (خون) نیومد = بی خطر ماجرا را گذراند.
- ۶- اشکم رُو (روان) بهتر از دایه مهرَبو (مهربان) = اجابت مزاج راحت و مرتب نشانه سلامت است.
- ۷- اگر خواهی نباشی در زمونه بخور نان و قروت و هندونه = از تضاد مواد غذایی می‌گوید.
- ۸- اگر کار زَنو هر روزه باشه سگو و گربه‌ها رجومه (جامه) باشه = ارزش گذاری به زنان و کدبانوگری
- ۹- انار و ماست و زردآلو و دلبند اگر خوردی برو اشکم رِ وَر بند = هشدار برای تداخل غذایی
- ۱۰- انگار مویی رِ آتش زدن = تا در مورد کسی صحبت شود پیدا می‌شود. = تمثیل آتش زدن پر سیمرخ.
- ۱۱- اُو (آب) به اُو شده = در تغییرات مزاجی و روحی بعد از مسافرت کاربرد دارد.
- ۱۲- اُو حموم شفا داره = از عقاید طب سنتی است.
- ۱۳- اُو و دشته = تورم کرده.
- ۱۴- ای تُرک خطایی، بگذار تا بزایی = به کسی می‌گویند که به زیبایی و تناسب اندام قبل از زایمان خود می‌نازد.

۱۵- ایر چیز خور کردن = دوا خور کردن = در موارد مشکوک به مسمومیت، احتمال می دادند.

۱۶- ای هم (این هم) از پیریه = مرحوم دهخدا در امثال و حکم آورده: پیری رنجوریهای خویش بر می شمرد و طیب می گفت از پیری است. بیمار بر آشفته و شکلک ساخت. طیب خندید که این هم از پیری است.

### ب

۱- با ما نشینی ما شی و ر دیگ خوری سیاه شی = تاکید بر آثار همنشینی است.  
۲- بچه اول از کلاغونه = دلداری به مادرانی است که اولین بچه را از دست داده یا سقط کرده اند.

۳- بچه به دل عزیزه به چش (چشم) خوار.  
۴- بچه خور گُل خونه (بخوانید) تا دگرو (دیگران) گُل بادوم = به تربیت صحیح فرزند تاکید دارد تا سبب افزایش اعتماد به نفس کودکان شود.  
۵- بچه هر چه عزیزه ادب از او عزیزتر.  
۶- بر کسی بمیر که بر تو تُو (تب) کنه = ارزش گذاری به افراد را توصیه می کند.  
۷- به مرگ مگیره که ور تب راضی شم = سخت تری را مطرح می کند تا ساده تر را قبول کنیم.

۸- بیچاره گدا طبع بزرگو داره = نگاه به گدایان بسیاری مواقع مثبت بوده است.  
۹- بیمار که ور ناله مشو آزاری مستولی مشو = افزایش درد و بیماری بر اثر تلقین

### پ

۱- پنداری سیر وری مدارن = بی تابی کردن  
۲- پنداری ماه درد داره = اشاره به دردهای ماهیانه قاعدگی است.  
۳- پول کون داده خرج بواسیر = تاوان را باید پرداخت کرد.  
۴- پوپ پیاله شد = پدرش درآمد - خسته شد  
۵- پیری به جوونی نمیرزه (ارزش ندارد).  
۶- پیش از مرگ واویلا = تذکر به کسانی که قبل از گرفتاری شیون را شروع می کنند.

## ت

- ۱- تا چش (چشم) نبینه دل نکشه =  
 ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
- ۲- تا قلم استخو (استخوان) تیر کشید= درد شدید و عمیق را بیان می کند.
- ۳- تقدیر، تقدیر گَرْدُو (گردان) هم مایه (می خواهد)= به نقش انسان در سرنوشت خودش اشاره می کند ولی ایهام دارد. تعبیر مخالف هم می توان از این ضرب المثل کرد.
- ۴- تمام لذت دنیا به جو (جان) کندن نمی ارزه= بی اهمیتی مواهب دنیا را به رخ می کشد.
- ۵- تو (تب) تند زود عرق مکنه= تعریق را با تب بالا برابر دیده اند. زود فروکش می کند.
- ۶- تو هر چه می (می خواهی) مِشنی (می شنوی)= به دلخواه خود برداشت می کنی نه براساس واقعیت!

## چ

- ۱- چار اشکل دُرست= چهار ستون سالم بدن و سلامت صد در صدی، مقصود است.
- ۲- چشونی چار تا شو= باید سختی بکشد مخصوصا اگر انتظارش را نداشته.
- ۳- چه هیزم تره و تو فروختم؟= چه آزار و اذیتی از ما به تو رسیده؟

## ح

- ۱- حلال زاده ور خالو (دایی) مشو= تاثیر وراثت از خانواده مادری هم مورد توجه است.

## خ

- ۱- خاصه (فرزندتنی) بادوم، نواسه (نوه) مغز بادوم (بادام)= از علاقه جامعه به نوه و امیدهای خانواده می گوید.
- ۲- خدا انگشتون دست ر همسر (هم اندازه) درست نکرد= تفاوتها در دنیا را باید پذیرفت.
- ۳- خدا رحم کرد وری چش (چشم زخم) نخورد= اعتقاد جامعه سنتی به چشم زخم است.

- ۴- خر همو خره پالونی (پالانش) عوض شده = تغییر ماهیت نداده.
- ۵- خُسْر بَرَه (برادر زن) جون (جان) دله، هر که نداره مشکله = به ارتباط عمیق خانوادگی بعد از وصلت اشاره دارد.
- ۶- خود گُنوک خیر گُنوک = بدکار خودش را رسوا می‌کند.
- ۷- خودی همسفر شو یا همسفره = بهترین راههای شناسایی طرف مقابل است.
- ۸- خوردن و جستن = مجوز برای ترک سریع مجلس است.
- ۹- خوش خوردن شفتالو پس دادن بد داره = توجه و تنبه دادن به عاقبت کار است.
- ۱۰- خویش اگر بگشه ور سایه مکشه = ارزش اقوام برای بیرجندیها زیاد است.

## د

- ۱- دختر جو ولگاره = رشد سریع دختران در مرحله بلوغ را به جو پائیزی تشبیه می‌کنند که از نوع بهاری سریع‌تر رشد می‌کند.
- ۲- دختر قلعه یه مادر قلعه بو (نگهبان قلعه) = مسئولیت‌های اخلاقی و حفظ دختران را متوجه مادران می‌کنند.
- ۳- درخت از ریشه خو (خودش) او مخوره (آب می‌خورد) = الاعمالُ بالنیات
- ۴- درخت باردار بی‌بار نمشو = امید دادن به زنان ، یکی از تعبیرهای این ضرب‌المثل است.
- ۵- درد به خروار میا به مثقال مره (می‌رود) = دعوت به صبر برای بهبود بیماری است.
- ۶- درد کون به شقیقه چکار؟ بی‌ربطی را به تصویر می‌کشد.
- ۷- دروازه شهر ر متو دبندن (می‌شود بست) دهن مردم را نمتو (نمی‌شود) = به حرفها و شایعات باید بی‌توجه بود.
- ۸- دریای وجود مو که پاکا از وق و سگ مرا چه باکا = آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه پاک است.
- ۹- دست اشکسته و بال گرده (گردن) = معمول بوده که دست شکسته را به گردن آویزان می‌کردند تا بهبود یابد.
- ۱۰- دل به دل که راه داره حاجت گفتار نیست = محبت دوطرفه را نشان می‌دهد.
- ۱۱- دست بچه یتیم درازه = توجه به نیاز یتیمان در نهاد جامعه بوده و هست. - متوقع

- ۱۲- دل سفره نیه (نیست) پیش هر که وا (باز) کنی = ارزش رازداری را نشان می دهد.
- ۱۳- دوس (دوست) گفت دشمه خا گفت (دشمن خواهد گفت) = به قول سعدی:  
از صحبت دوستی برنجم      کاخلاق بدم حسن نماید  
کو دشمن شوخ چشم بی باک      تا عیب مرا به من نماید
- ۱۴- دیوالو موش دارن موشا گوش دارن = به قول نظیر:  
به خلوت نیزش از دیوار می پوش      که باشد درپس دیوارها موش
- ۱۵- دهن (دهان) وا بی روزی نممونه (نمی ماند) = از تو حرکت از خدا برکت.

ر

روده بزرگه روده کوچکه رِ مُخوره = نهایت گرسنگی.

ز

- ۱- زبون خور گازگیر = اظهار ندامت کن.
- ۲- زبون مو مُو بدر آرد = مکرر گفته ام.
- ۳- ز (زن) تا نزیده (نزائیده) دلبره تا که بزیده (زائیده) مادره = ارزش زن را در مراحل مختلف زندگی به نمایش می گذارد.
- ۴- زخم پا وِرِ گل نزن از زخم مار اندیشه کن = مواظب باش.
- ۵- زنده به نازم بدار، مرده به خاکم سپار = در زندگی مرا دریاب.
- ۶- زن و شو گاه راضی گاه ناراضی، گاه دِ بازی گاه به قاضی ... = اختلافات زن و شوهر در زندگی را سطحی و زودگذر معرفی می کند.
- ۷- زیاد نخور، کلپوره هم نخور = به مضرات پرخوری و درمان نفخ اشاره دارد.

س

- ۱- سوار از پیاده خبر نداره.
- ۲- سیر از گُشنه (گرسنه) خبر نداره = تفاوتها را آشکار می کند.

ش

- ۱- شومه بو (شامی اگر باشد) نما شوم مبو (باید اول شب باشد).

ع

- ۱- عاقل به بهار زایه (زاید) احمق به زمستو (زمستان). در قدیم نگهداری نوزاد در



زمستانهای سرد و خشک محل مشکل بوده.

۲- عروس خوشگل بُد (بود) اُوله (آبله) هم بدر آرد= مزید بر علت.

## ق

قروت و هندونه، اشکم مدرّونه (می‌ترکاند)= به تداخل غذاها اشاره رفته

## ک

۱- کاجی بهتر از هیچی (به حداقل تغذیه قانع است).

۲- کاروروده شد= رشته وردیف کارها بهم خورده، پیچ خوردگی روده تمثیل آن است.

۳- کجای تُور (تورا) بریدن و نمک زدن؟ یا نزدن؟ که دو معنای متفاوت و گاه مشابه را

مطرح می‌کند.

## گ

۱- گذر پوست به دباغونه (دباغی است)= بالاخره سر و کار پیدا خواهی کرد.

۲- گر سیر خوری و مس (مست) نگردي مردی= بعد از رسیدن به رفاه باید حدود و

عزت نفس را حفظ کرد.

۳- گشنگی (گرسنگی) نکشیده که عاشقی از یادی بره (برود).

۴- گوشتون تنی اوشده= گوشتهايش آب و لاغر شده است.

## ل

لقمه چرب و سخن سرد از یاد آدم نمره (نمی‌رود).

## م

ماسته (می‌خواست) ابرو راست گُنه (درست کند) چشمی ر (چشمش را) کور کرده=

گاهی بجای بهتر بدتر می‌شود.

## ن

نون گندم اشکم (شکم) فولادی ما (می‌خواهد)= ظرفیت‌های افراد متفاوت است.

## و

۱- وخت (وقت) گل نی= هیچوقت

۲- وریشونی ای نوشته آ (بر پیشانی‌اش نوشته است)= سرنوشتش معلوم است.

۳- وِر دل مو (من) برات شده= احساس می‌کنم

۵

- ۱- هنو (هنوز) تُو (تب) نکرده = براساس موقعیت، معانی متفاوت دارد: الف = بیماری شدید نیست. ب- هنوز امید بهبود نیست. ج- بیماری در مرحله کمون و پنهان است. د- وضعیت معلوم نیست.
- ۲- هر جا سنگی (سنگی هست) و رِپا لنگی (لنگی هست) = ضعفا بیشتر آسیب پذیرند.

۵

یک روزه مهمو (مهمان) صد ساله دعا گو = قدر محبت را باید همیشه و در هر حال دانست.

## واژه‌های پزشکی و مرتبط در گویش بیرجندی<sup>۱</sup>

گفتار، کلام و سخن، مجموعه حروفی است که صداها آوا نویسی‌اش را تکمیل می‌کند. در هر روستا و محله از شهر حتی در افراد مختلف یک خانواده براساس سن، تحصیلات و شغل، لهجه یا نحوه بیان کلمات تفاوت دارد. در بیرجند که زمانی بزرگترین شهرستان کشور بود با اینکه بنابر عداوتهایی طبس را جدا کرده‌اند (که بدلائل تاریخی، جغرافیایی و جامعه شناختی چاره‌ای جز بازگشت ندارد) اما همچنان یک استان کامل است نمی‌توان از واجگاه (مخرج صوت) واحدی سخن گفت. به نسبت پراکندگی، بیان واژه‌ها تفاوت دارد بطوریکه گاه بسیاری مصوتها بصورت صامت ادا می‌شوند یا برعکس. صوتی را گروهی کشیده و جمعی غیر کشیده ادا می‌کنند. در اشتقاق‌ها، پیوندها، ترکیب‌ها، هر منطقه روشهای خاص خود را دارد. در کاربرد پسوند و پیشوند هم تفاوت زیاد است، لذا در این نوشتار به نحوه بیان خاصی اصرار نیست. در بررسی گویش بیرجند و بیرجندنامه، آثار مرحوم استاد دکتر جمال رضایی، «گو» اثر محقق پرتلاش دکتر سید حمید موسوی،

---

۱- اصطلاحات و واژه‌های بیرجند آنقدر غنی است و ریشه در لفظ ذری دارد که بررسی‌اش به غنای زبان پارسی و گسترش فرهنگ خراسان بزرگ کمک می‌کند. دکتر جمال رضایی در صفحه ۲۴۱ بیرجندنامه واژه‌سازی گویش بیرجند را از زبان فارسی گسترده‌تر و تواناتر می‌داند. (نویسنده)

سخن پیر قدیم تالیف آقای دکتر غلامعلی سرمد، نصاب ملا صیوحی و ... واژه‌ها و اصطلاحات بیرجندی مفصل‌تر بررسی شده‌اند.

در این فصل براساس حروف الفبا، واژگان پزشکی بیرجندی که از ده منبع مختلف تهیه شده<sup>۱</sup> و مشابه ضرب‌المثل‌های پزشکی معادل حدود ۵٪ کلمات بیرجندی می‌باشند با خلاصه‌ترین آواشناسی ارائه می‌شود:

### الف

$a = \bar{a}$        $\bar{a} = \acute{a}$        $e = \acute{e}$        $o = \acute{o}$

$\bar{a} \bar{a} = \bar{a} \bar{a}$  = کثافت - مدفوع - صوت بیان انزجار

آبست =  $abest$  = آبستن

آبلمبو =  $ablambu$  = له کردن میوه (مثل انار) در پوست بدون آنکه پوست آن ترک بردارد.

آتش خوار =  $atešxar$  = کسی که چیزی را داغ داغ می‌خورد.

آتش خو =  $atešxu$  = آدم عصبانی - زود غمگین و زود شاد می‌شود.

آتش خور =  $atešxor$  = هر چیزی که آتش بگیرد.

آتش دگور شده =  $ateš de gor šode$  = نفرین برای آدم مردم آزار

آتشک =  $atešak$  = نوعی بیماری مقاربتی

آتش ور کن =  $ateš var kon$  = خبرچین، فتنه انگیز، آتش افروز

آتلناکو =  $atelnako$  = بیمار و ناتوان

آجون =  $ajona$  = استخوان لگن

آجیدخو =  $ajid xow$  = کسی که خواب سبک دارد.

آجید و گجید =  $ajid o gojid$  = بیدار و سرحال

آچه =  $ace$  = ناتوان - در اذیت قرار دادن - از کار انداختن - بی‌تحمل کردن

آخ =  $ax$  = صدایی که هنگام درد ادا می‌شود.

آخردو =  $axardo$  = آخرین مرحله کار

آخش =  $axeš$  = صوتی برای بیان درد و گاه هنگام راحت شدن

۱- از دست‌نوشته‌های مرحوم پدر، استاد سید حسین حافظی نیز در تنظیم واژه‌ها و ضرب‌المثل‌ها بهره برده‌ام. (نویسنده)

- آدمبو = *adambo* = اجتماعی - اهلی  
 آذوق = *azoy* = آذوقه حیوانات  
 آراز = *araz* = افسردگی و ناتوانی  
 آراگیر = *aragire* = آرایش چشمگیری که بیش از حد جلوه کند.  
 ارداب = *ārdabe* = اردابه (ابزار نانوايي و شیرینی‌پزی)  
 ارونه = *ārrone* = شتر ماده خوش هیکل و جوان  
 آریک = *arik* = لئه  
 اُرسی = *orsi* = نوعی کفش  
 آزار = *azar* = آزار - بیماری  
 آزرده = *azorde* = عضو متالم و حساس بعد از ضربه  
 آزار جگر = *azar jegar* = بیماری سل  
 آزموده = *azmode* = داروی امتحان شده  
 اسپخن‌گور = *espaxangur* = سگ انگور. به فصل طب گیاهی مراجعه فرمائید.  
 اسپدا = *espeda* = سفیداب  
 اسپیدا قلی = *espidagaley* = سفیداب قلعی  
 اسپرز = *esporz* = طحال  
 اسپناج = *espenag* = اسفناج  
 اسپند = *espan* = اسفند  
 استخُدوس = *ostoxōdus* = استخودوس  
 استفراغ = *estefraq* = قی  
 استقزا = *esteqza* = استسقا  
 استکو = *esteko* = استکان - در بادکش کردن استفاده می شود.  
 آسده = *asede* = آسوده  
 آسو = *asō* = آسان  
 آسیب = *asib* = صدمه  
 اشپش = *ošpoš* = شپش

- اشتر خار = *oštōrxar* = خار شتری  
 اشکسته = *eškaste* = شکسته  
 اشکسته بن = *eškaste ban* = شکسته بند  
 اشکسته بندی = *eškaste bandi* = شکسته بندی  
 اشکنک = *eškanak* = شکست و صدمه (بازی اشکنک داره)  
 اشکمه پا = *eškambe pa* = پشت پا  
 اشکم پلت = *eškam polot* = شکم بزرگ  
 اشکم فراخ = *eškam Forax* = پُرخور  
 اشلنگ = *ešeleng* = استخوان پاشنه پا  
 افاقه = *efaqa* = بهبود یافتن - روبه تندرستی نهادن - بهوش آمدن  
 افتوسوز = *aftow suz* = از آفتاب سوختن  
 افگار = *afgar* = مجروح  
 افلیج = *eflej* = افلیج - فلج  
 اق = *oqq* = حالت قی  
 اُکچه = *akocca* = سکسکه  
 اکوک = *akuk* = زرد آلوی کال، چغاله  
 الش = *aleš* = به جای - عوض کردن - قرض  
 اُلنگ = *olang* = چراگاه دام، نیزار، مرغزار، مرتع  
 اماله = *amale* = وارد کردن داروی مایع بوسیله آلت مخصوص در مقعد  
 امبه = *ambe* = انبه  
 امل = *amal* = جراحی - اعتیاد - اجابت مزاج  
 اناق = *onaq* = خناق - دیفتری  
 انتیک = *antik* = زیبا - خوب - به طعنه هم، به بد ترکیب می گویند.  
 اندو = *andu* = خارش شدید  
 اندوق = *andūq* = دلتنگی از دوری که سبب ملال شود.  
 انزروت = *anzarut* = نوعی صمغ

- انگم = *engam* = اندام - مفصل - در رفتگی استخوان  
 انگم دردی = *engam dardi* = استخوان درد - درد مفاصل  
 اُو = *ow* = آب  
 اُ آرده = *ow arde* = آب آوردن - تورم  
 اُ پکنو = *owpakeno* = خوراک آبکی بی مزه  
 اُ پلوقو = *owpolōyō* = زخمی که آب آورده باشد.  
 اُ چر = *owcar* = کسی که غذایش را از آب می‌گیرد.  
 اُ خوری = *owxori* = لیوان  
 اُ رز = *owrez* = آبریز - مستراح - حوض کوچک  
 اُ سیا = *ow seya* = آب سیاه چشم  
 اُ سه یک = *ow seyak* = آب جوشیده سرد شده  
 اُ شن = *ow šan* = آویشن - به فصل طب گیاهی مراجعه کنید.  
 اُ قروت = *ow qorut* = قره قروت  
 اُ غو = *owγō* = افغان  
 اُ غوره = *owγore* = آبغوره  
 اُ گز = *ow gaz* = تاول زدن - ترنجیدن دست و پا بعلت ماندن زیاد در آب مثلا در حمام  
 اُ له = *owle* = آبله - تاول  
 اُ له رو = *owle ru* = آبله رو  
 اُ له کو = *owleku* = آبله کوبیدن  
 اُ له سرخک = *owle sorxak* = تاولهای سرخکی  
 اُ له سرخیجه = *owle sorxije* = سرخیجه  
 اُ له سنگکک = *owle sangak* = آبله سنگکک  
 اُ له فرنگک = *owle farang* = آبله فرنگی  
 اُ له مرغی = *owle morqi* = آبله مرغان  
 اُ مژگو = *ow mejgu* = کسی که پای مژه‌هایش آب می‌زند.  
 اُ ملواری = *ow molvari* = آب مروارید

اُنِسا = *ow neysa* = آب باران ماه اردیبهشت که بر آن دعا خوانده به بیماران می دادند.  
 اُوردشته = *ow var dešte* = آب برداشتن زخم و متورم شدن  
 او به رود = *ow berud* = منحرف از مسیر درست  
 او دیده = *ow dide* = آب دیده - با تجربه  
 او ندیده = *ow nadide* = بی تجربه  
 اینه دق = *eyene deq* = عامل غصه

**ب = b**

باباغوری = *baba qouri* = چشم چپ - چشمی که ترکیده و مردمک بیرون زده - کوری  
 باچو = *bacō* = گهواره - چوبی که برای استحکام به بار شتر می بندند.  
 باد = *bad* = وزش هوا - آروغ - تورم - صرع - گاز مقعد - درد شکمی - باد سرخ - نزله  
 باد خورده = *bad xorde* = چاهیدن در اثر وزش باد و جریان ها - تاب خوردن  
 باد ثقل = *bade seql* = احساس سنگینی سیستم گوارش  
 باد فتق = *bade fatq* = فتق  
 باد کش = *bad keš* = باد کش کردن  
 باد گوش = *bade guš* = تورم و سنگینی گوش  
 بادوم ریگ = *badom rig* = بادام زمینی  
 بادنجر = *badanjir* = کرچک  
 بادو ک = *baduk* = نفاخ  
 باد هوا = *bade hava* = بی اعتبار  
 باد یو = *badio* = بادیان، رازیانه - به فصل طب گیاهی مراجعه کنید.  
 بالا خو = *balaxo* = بالاخانه - اطاق طبقه دوم  
 بالشت مار = *balešte mar* = نوعی حشره - سوسری مصری  
 باوه = *bēve* = گیاهی بیابانی - نوعی از آن به باوه شور *bēve šur* معروف است.  
 باهو = *bahoo* = بازو  
 بتر قید = *betarqid* = ترکید - زاییدن سگ و گربه  
 بجول = *bajul* = یکی از استخوانهای مچ



- بچه داشکم = *bacce de eškam* = آبستن  
 بچه دشته = *bacce dešte* = مسئولیت داشتن  
 بچه دُ امید = *bacce de omid* = بارداری  
 بدچش = *bad caš* = چشم چران  
 بدر رخته = *bedar rexta* = بیرون زدن جوش  
 بدر زده = *bedar zade* = بیرون آمدن کورک و دمل  
 بدر افتاد = *bedar oftade* = برجسته شدن  
 بدر رَوَند = *bedarrond* = درید  
 بد مشک = *bed mešk* = بید مشک  
 بدوند = *bedavonde* = سقط کردن  
 براک = *borrak* = برنده - آبی که غذا را زود هضم کند.  
 برَند = *borrond* = دلهره - فرو ریختن دل  
 برزنگی = *barzangi* = گول سیاه  
 بروت موش = *brottemuš* = گیاهی بیابانی به نام *cocculuspendalus* - مصرف سوخت دارد.  
 بزباش = *boz baš* = نوعی آبگوشت با سبزیجات  
 بزچوش = *boz cuš* = مارمولکی به نام علمی *vorous giseus* مکنده پستانهای شیردار بز  
 بسرور شده = *be sar var šode* = اختلالات روانی و جنون  
 بشکسته = *beškaste* = شکسته  
 بقمه = *bogma* = عقده - عُز - گلوله و گره شدن غذا در گلو و معده  
 بَغ = *baγ* = بز مچه بیابانی - بزغاله مار  
 بلغمی مزاج = *balgami mezag* = مزاج بلغمی (براساس طبایع چهارگانه)  
 بلگ = *balg* = برگ  
 بلوق = *bolluq* = بالا آوردن غذا با فشار از معده - بالا آمدن هوا از زیر آب  
 بلغور = *balyur* = گندم پرک شده - نرم نشده - کلام نسنجیده  
 بُن = *bon* = مقعد  
 بنج = *bonj* = غده زیرزمینی چون سیر و پیاز - دسته علف

بندوک = *banduk* = نوعی پیچک  
 بندش = *bandeš* = گیر - انعقاد (مثل نطفه)  
 بنفشه = *banafše* = از گل آن در طب گیاهی استفاده می شود.  
 بنگ = *bang* = حشیش - چرس - بنگ  
 بنگو = *bangow* = محلول بنگ در آب  
 بنیه = *bonye* = توانایی جسمی و بدنی  
 بوج = *buj* = زنبور  
 بی بنیه = *bi bonye* = ناتوان  
 بیرو روی = *biro ravi* = بیرون روی - اسهال  
 بیمار شکو = *bimareško* = کسی که زیاد بیمار می شود.  
 بی نماز = *binamaz* = حیض - دوره قاعدگی  
 بی هرس = *bi hers* = بی رمق - بی حس

**p = پ**

پا ترچه = *paterce* = دست و پا زدن  
 پا چک = *pacek* = پاچه (بیشتر به پاچه گوسفند اطلاق می شود) - پاچیک  
 پاچلنگ = *paceleng* = پا به زمین کوفتن - بی قراری - دست و پا زدن  
 پا درد = *pādard* = درد پا  
 پا دما = *padema* = پا به ماه = آخرین ماه بارداری  
 پارز = *parez* = پرهیز - رژیم داشتن  
 پا رفت = *pa raft* = اسهال  
 پا روی = *pa ravi* = اسهال  
 بازار = *Pazār* = پادزهر  
 پازلیک = *pazelik* = چلچله  
 پاشویه = *pašuye* = پاشوره هم گفته می شود.  
 پاکی = *paki* = تیغ سلمانی - پاکیزگی  
 پیچرگه = *pacerge* = زکام مسری

- پچش = *peceš* = دل پیچه و تغییرات مزاج  
 پچند = *pecond* = دل پیچه  
 پختیک = *poxtik* = چغندر پخته خشک شده  
 پخو = *paxu* = آشفته و پریشان احوال  
 پدینه = *pedine* = پونه = پودینه  
 پژمالو = *pažmālu* = دژم و درهم - چرتی  
 پس = *pes* = پیس، کسی که بیماری برص دارد - ویتلیگو  
 پستو = *pesto* = پستان  
 پس درد = *pasdard* = دردهای پس از زایمان و ضربه  
 پسیک = *pessik* = نیشگون - لیلیک  
 پش کش = *paš keš* = پشم کش - پشم را از تاول می‌گذرانند تا آنرا تخلیه کنند.  
 پشنگ = *pešeng* = پاشیدن مایعات که بصورت قطره شب‌نم در آیند.  
 پشم شویه = *pašmešuye* = چوبک  
 پطیر = *patir* = فطیر = نوعی نان ضخیم از آرد ترش شده  
 پف کرده = *pof kerde* = ورم کردن  
 پُکه = *pokke* = سنگ سفید نرم که آسیا کرده در ساختن روشوی بکار می‌برند.  
 پل پل = *palpal* = پَر پَر = اضطراب شدید  
 پل پل زده = *palpal zade* = پر پر زدن  
 پلوار کشی = *palvarkoši* = زمانی که گوسفند پرواری را می‌کشند.  
 پلو گاورس = *polow gavars* = پلویی که با گاورس (ارزن) پخته شود.  
 پلونی = *poloni* = پولایی = نوعی آش آرد که گیاهان دارویی، در آن می‌ریزند.  
 پُمبه = *pombe* = پنبه  
 پمبه داغ = *pombedaq* = برای قطع خونریزی با پنبه نیم سوخته محل خونریزی را داغ می‌کنند.  
 پناباد = *pana bād* = محل پناه بردن از وزش باد  
 پنجه کلاغ = *pange kalay* = گیاهی محلی که در فصل طب سنتی آمده.  
 پنجه مریم = *pange maryam* = گل نگونسار - در فصل تاریخچه مامایی از آن یاد شده.

- پوپ = *poop* = ریہ - سینه  
 پودہ = *pude* = پوسیدہ - کاهش اسید معده سبب احساس بوی گندیدگی می شود.  
 پوز = *poz* = پوزہ - بینی  
 پوز پا = *poz pa* = قسمت جلو پا - مخالف پاشنه  
 پی = *pey* = پیہ  
 پی جوش = *peyjuš* = کف حاصل از جوشیدن غذا، سر جوش - تفاله  
 پی خز = *peyxez* = عود و بازگشت بیماری  
 پیرو = *piru* = تورم دست و پا بدنبال ماندن زیاد در آب (مثلا حمام)  
 پیش ناف = *pišnaf* = گوشت چرب انتهای ناف حیوانات - محل استخوان عانہ  
 پینگ = *pinak* = پیشانی  
 پینہ = *pine* = کلفت شدن پوست دست بر اثر کار زیاد  
 پیوس = *piyus* = ویار - هوس کردن - توانایی  
 پیوس ورداشت = *piyus vardašte* = هوای چیزی یا کسی کردن  
 پیون = *peyvan* = پیوند - کبره خشک آبله را زیر پوست می گذاشتند = نوعی آبله کوبی  
 پی پاک = *pey pak* = کاملاً از بین رفته  
 پی زد = *pey zad* = عقب زدن و پس زدن غذا
- T = ت**
- تات = *tat* = سر گیجه بر اثر هیاهوی زیاد = سر تات  
 تاتو = *tatu* = بسیار تات (صیغه مبالغه)  
 تاج خروس = *taje xorus* = تاج خروس  
 تار = *tar* = کم سو شدن چشم  
 تاس = *tas* = کسی که موی سرش ریخته باشد - کاسه  
 تاس چل کلید = *tase cel kelid* = کاسه ای کوچک با چهل کلید آویخته که با آن بر سر زانو و بیمار آب می ریزند.  
 تاس دعا = *tase deã* = کاسه کوچکی که بر آن دعا نوشته شده سر بیمار آب می ریزند.  
 تاسید = *tasid* = ترسیدن زیاد - واتاسید هم می گویند.

تاق = *teq* = تیغ دلاکی

تبقه = بیماری با برفک در دهان - به حصبه هم می‌گفتند.

تپ = *top top* = صدای ضربان قلب

ت تغاری = *tatayari* = گرده بزرگ پایانی برای پختن نان - فرزند کوچک خانواده

تخت دل = *Taxt del* = جناغ - سینه

تخمه = *toxma* = تخمه - غده

تراونده = *taravonde* - تراواندن - ناگوار کردن غذا بر کسی

تربت = *torbat* = خاک متبرک

تربن = *tarban* = تر بند (بستن زخم یا دمل با پارچه تر)

ترپ تاز = *tarappotaz* = فعالیت زیاد - به هر سو دویدن

ترپست = *tarappast* = صدای پرت شدن چیزی

ترخ = *terex* = بوشن = گیاهی کوهی و تلخ - نام دختر در منطقه

تر سوک = *tarsuk* = تر سو

ترشابیی = *toršabi* = عوارض ترش کردن غذا

ترش کرده = *toroš kerde* = ترش کردن غذا - افزایش اسید معده

ترقیده = *taraqqide* = ترکیدن - ترکیدن پشت دست و پاشنه پا

ترنجمی = *taranjami* = ترنجبین

تره = *tarre* = نوزاد - تازه رسیده

تره تازک = *tare tezak* = تره تیزک

تره سر = *tare ser* = تره سیر

تس = *tos* = گوز کم صدا و پر بو

تُشنه = *tošne* = تشنه

تف داده = *tafdade* = تف دادن - حرف بیهوده

تفتو = *taftow* = تافتون - نوعی نان - خارش بدن

تفتود = *taftod* = احساس خارش

تفش = *tafeš* = خارش - احساس گرما

تقز = *tayz* = حشره‌ای شبیه ملخ  
 تقشک = *taqešk* = هسته میان انار و انگور - تکس  
 تکند = *takond* = تکان - شوک آور  
 تلخشک = *Talxešk* = نوعی گیاه دارویی و تلخ  
 تلواسه = *talvase* = اضطراب  
 تله = *telle* = ضمادی از داروها و برگه زردآلو که برای زخم‌های کچلی می‌ساختند.  
 تم = *tam* = کپک - پوسیدگی  
 تمبو = *tambu* = متعفن - کپک زده  
 تو = *tow* = تب  
 تولرز = *tow larz* = تب و لرز  
 تولک = *tolak* = استخوانهای ریز میچ دست  
 تهور = *tehur* = حالتی بین خواب و بیداری  
 تیر کشیده = *tir kešide* = تیر کشیدن  
 تیشگو = *tišgow* = گاو نر دو ساله

ث = s

ثقل = *seql* = افزایش مصرف مواد غذایی و ناراحتی معده

ج = j

جافری = *jafari* = جعفری  
 جا پرداز شده = *ja pardaz šode* = بدخوابی بعد از جابجایی محل خواب  
 جاک = *jak* = صمغ درخت - شیر اول دوش  
 جاک بنه = *jak bane* = صمغ درخت بنه  
 جانونی = *janoni* = محل نان  
 جاواکرد = *javakerde* = جا باز کردن  
 جایکی = *jayaki* = ضربه کارساز و خطرناک  
 جتی = *jati* = پرندگان خانگی

جدوا = *jadvā* = داروی گیاهی - ماه پروین  
 جرمو ک = *jermuk* = بسیار اندک  
 جزا فزا = *jaza faza* = جزع فزع = بی تابى  
 جشباد = *ješbad* = گرفتگی عضلات، گره شدن اعصاب و رگها در ماهیچه ها  
 جک گیر = *jak gir* = زرد شدن نوزاد بر اثر خوردن شیر توام با جک  
 جگی جگی = *jegi jegi* = صوت فغان و شکایت  
 جغ = *jeγ* = صدا کردن کسی  
 جمل = *jamal* = دو قلو  
 جنی = *jenni* = جنی - جن زده  
 جوونه گندم = *javoney gandom* = جوانه گندم  
 جوز = *jows* = گردو  
 جوز بوا = *jowze buya* = جوز بویا  
 جوش = *juš* = دانه‌های ریز روی پوست - بی قراری و بی تابى - بهم پیوستن استخوان  
 جوشونده = *jošonde* = دارویی که در آب جوشیده شود.  
 جوش موند = *još mōnd* = کورک زیاد - زخم کچلی - دمل بهبود نیافته  
 جیشت = *jišt* = زشت - بد  
 جیک = *jik* = قی و بار گوشه چشم

### چ = C

چار اشکل دُرست = *cār eškel dorost* = درست اندام - بی عیب و نقص  
 چار عرق = *cār araq* = چهار عرق - چهل گیاه  
 چار تخمه = *cār toxme* = چهار تخمه  
 چار گل = *cār gol* = چهار گل (از جوشانده‌ها)  
 چاوه = *cave* = دم کرده دارچین و زنجبیل  
 چاهش = *caheš* = زکام  
 چایی = *cayei* = چای  
 چای سوز = *caye sowz* = چای سبز

چبش = *caboš* = بز نر دو یا سه ساله  
 چپات = *cappat* = کف پای شتر - نوعی کفش محلی  
 چپی شد = *cappi šod* = برگشت اجباری به نقطه مبدا  
 چخول = *caxol* = چنگ زدن حیوانات - پنجول  
 چرتو ک = *cortukk* = چرتی - بسیار چرت می‌زند.  
 چرکی = *cerki* = چرکین  
 چشم = *cašom* = دارویی آمیخته از هلیله و زاج برای درمان تراخم  
 چشم سفید = *caš sefid* = ناسپاس  
 چشم سیا = *caš siya* = بی حیا و دریده  
 چشو = *cašu* = صاحب چشم شور  
 چشم و ر را = *caš varra* = در انتظار  
 چقندر = *coqondar* = چغندر  
 چکمال = *cakmal* = نوعی غذای چرب محلی  
 چنگ = *ceng* = نوک و منقار پرندگان  
 چنگل = *cangal* = فضای دو دست پهلوئی هم  
 چول = *col* = آلت تناسلی پسر بچه  
 چولک = *colak* = زرد پی پشت  
 چوباز = *cubāz* = چوب باز - ماهر و مسلط  
 چیز خوار = *cizxar* = سم خورده، چیز خور، مسموم

### ح = h

حب = *hab* = قرص - تریاک معادل یک قرص  
 حق = *hay* = شتر سه ساله  
 حلوم = *holom* = باد گرم، بخار آب  
 حوض امبار = *howzambar* = حوض سرپوشیده  
 حیرو = *heyro* = حیران - سرگردان



خ = x

- خواجه = *xaje* = خجه، خواجه = کسی که مردی ندارد.
- خار اسپایک = *xare espayak* = خار سگی
- خار اشتری = *xare oštori* = خار شتر
- خار خار = *xar xar* = خارش
- خارشتوک = *xareštukk* = خارشک - خارش
- خار گوشتی = *xare gušti* = خار گوشتی ریز و نوک تیز
- خارندنا = *xarondana* = خاراندن
- خارنگمی = *xarangami* = خارانگین
- خاروسک = *xarusk* = خار کوچک - خاری با نام علمی *ribulus toarn*
- خاش = *xas* = سرفه
- خاطر داشت = *xater dašte* = یادآوری و تسلیت بعد از مرگ
- خال خالو = *xal xalu* = خال خالی
- خال سوزنی = *xale suzani* = خال‌هایی که با سوزن بر بدن می‌زنند و کبود رنگ است.
- خال گوشتی = *xale gušti* = خال درشت قهوه ای رنگ
- خایه باد = *xaye bad* = تورم بیضه
- خایه دبو = *xaye dabbow* = خایه دبه - فتق
- خایه کشف = *xaye kašaf* = تخم لاک پشت
- خایه کش = *xaye keš* = اخته - اخته کننده
- خایه کند = *xaye kande* = اخته کردن
- خایه کفت = *xaye koft* = خایه کوبیدن
- خبچه = *xebce* = کورک - دمل کوچک
- خبیصی = *xabisi* = کسی که میوه بسیار خورده - اهل شهداد
- ختمی خبازی = *xatmi xabbazi* = ختمی خبازی
- خجه = *xoje* = خواجه - کسی که مردی ندارد
- خروس حموم = *xoruse hammom* = سوسک حمام

- خداداده = *xoda dade* = تولد نوزاد  
 خدادادی = *xoda dadi* = مادرزادی  
 خد کشی = *xodkoši* = خود کشی  
 خراچ = *xerac* = خراش = زخم پوستی به دنبال خراشیدگی  
 خُره باد = *xorebad* = جذام  
 خرا چونند = *xeracond* = خراش داد  
 خراچید = *xeracid* = خراشیدن  
 خرباتو = *xorebatu* = جذامی  
 خرخرو = *xorxoru* = کسی که در خواب خرخر می کند.  
 خرخشه = *xarxaše* = اهل ستیز و مجادله بی جا  
 خر زاره = *xarzare* = خر زهره  
 خروسک = *xorusak* = از بیماریهای کودکان با تورم گلو که صدا شبیه خروس می شود.  
 خُره = *xore* = جذام  
 خَزو ک = *xazzuk* = گُه گلانک - سرگین غلتان - سوسک سیاه  
 خس خسو = *xes xeso* = مبتلا به بیماری ریوی پیش رفته با صدای تنفسی  
 خشکی = *xoški* = خشکی پوست - یبوست مزاج  
 خف = *xaf* = پنهان - ساکت - کف (خف دست)  
 خُفگی = *xoffegi* = خفگی، سرفه  
 خفی = *xafye* = افتادن شتر ناشی از گرسنگی  
 خل = *xel* = آب بینی  
 خلاشک = *xelašk* = خلط سینه  
 خلاشور = *xalashur* = آشفته - پریشان  
 خل و فش = *xello feš* = بالا کشیدن آب بینی  
 خلفه = *xolfe* = خرفه  
 خلوم = *xolōma* = چرای بز و بزغاله از شیر گرفته  
 خنازیر = *xanazir* = سل غده های لنفاوی

خنده سور = *xande sor* = ختنه سوران  
 خنکی = *xonoki* = داروهایی که طبع سرد دارد. احساس سرما  
 خو = *xow* = خواب  
 خودار = *xudar* = عادت، معتاد، اهلی  
 خودیک = *xodik* = شک - ناز  
 خو راس کنی = *xo ras koni* = دست ساز  
 خوشرو = *xušaro* = خونریزی از زخم  
 خوشری = *xowšori* = ادرار خونی - خونریزی در ادرار  
 خوشاشی = *xušāši* = خون در ادرار  
 خو کف = *xukof* = خون مردگی  
 خومالید = *xow malid* = خواب آلوده  
 خول = *xul* = دود کش، سوراخ سقف  
 خیالو = *xeyalu* = کسی که زیاد خیال می‌کند، رویا پرداز  
 خیطل = *xeytal* = لوس و از خود راضی  
 خیک پُر باد = *xikke porbad* = چاق و فربه - شکم گنده - متورم  
 خیک خو = *xikke xow* = پُر خواب

**d = د**

دآ = *dea* = دعا  
 دادا = *dada* = خواهر  
 دارچینی = *darcini* = دارچین  
 دارو در مو = *daru darmo* = درمان دارویی  
 داغسر = *daysar* = گنجشک نر  
 دامنه = *domane* = حصبه  
 دانه رزو = *done rezu* = جوشهای ریز و کوچک که روی پوست ظاهر می‌شود.  
 دانه داغی = *done daqi* = سیاه زخم - زخم شایسته داغ کردن  
 دانه سال = *done sal* = سالک

دامید داشت = *de ommid dešte* = حامله بودن - امید وار بودن  
 د او دوید = *de ow davide* = آب تنی کردن  
 دایک = *donik* = تراخم  
 دایه = *daye* = قابله  
 دب = *dobb* = گرفته - سنگینی گوش  
 دبه = *dabbe* = ظرف فلزی - بر هم زدن معامله  
 دپارز = *deparez* = در پرهیز - رژیم غذایی  
 دَخو = *daxow* = در خواب - عضوی که خواب رفته باشد.  
 دخو کش = *de xo kaš* = همه چیز را برای خود می خواهد.  
 دخو مالیده = *da xo malide* = خواب آلود  
 دخو نمپیوسم = *dexo nemepiosom* = توانایی انجامش را ندارم.  
 درد پالو = *dared paalo* = پهلو درد  
 درد بی درمو = *darde bidarmo* = درد بی درمان  
 درد بی نمازی = *dared bi namazi* = درد قاعدگی  
 درد من = *darde man* = دردمند  
 درز = *derez* = ترشح قطرات آب  
 دس و دل وا = *dasodelva* = دست و دل باز  
 دردو = *dordu* = مایعی که ناخالصی دارد.  
 درشتو = *doroštu* = دست درشت شده بر اثر تماس با خاک، سیمان و ...  
 دُرگه = *dorage* = صدای دو گونه  
 درمو = *darmu* = درمان  
 درمنه ترکی = *dormane torki* = درمنه ترکی (نوعی گیاه دارویی)  
 دروند = *darround* = رُق زدن - درد دندان و زخم آب کشیده - دریدن  
 درمالی = *darmali* = نزدیکی بدون دخول  
 درواخ = *dor vax* = سالم و تندرست  
 دس به اُ = *das be ow* = مستراح - توالت

- دستمبو = *dastambu* = دستنبو  
دشخارده = *dešexarde* = در هم فشردن  
دعایی = *doayei* = مسخ شده با دعا، محتاج دعا  
د فرمو = *defarmo* = در اطاعت بودن  
دق کرده = *deq kerde* = دق کردن  
دقمسه = *deqmase* = ناراحتی - دردسر  
دکاهش = *dekaheš* = رو به لاغری  
دکش = *dekaš* = در حال کشیده شدن - غمزه  
دگستا = *degasta* = ویار حاملگی  
دل‌اپس = *delapas* = دل‌واپس و مضطرب - نگران  
دل‌بندی = *delbandi* = مجموعه دل، جگر، قلوه، روده و شکمبه  
دل چرکو = *delcerku* = دل چرکین  
دل خوش کنوک = *delxoškonuk* = عامل دلخوشی - سرگرمی  
دل دپی = *deldepay* = تمایل داشتن  
دل دل = *deldel* = تردید  
دلر آتش = *delarateš* = دل بر آتش - نگران  
دل زده = *del zade* = زده شدن از چیزی  
دل غوری = *del yuri* = دلخوری - رنجش  
دل مالا = *del mala* = آشوب دل  
دلندروا = *delandrava* = نگران - دل‌واپس  
دماغ چاق = *damaq caq* = شاد و سر حال  
دمالیده = *demalide* = ترید - آماده - کار ناتمام  
دمبست = *dambast* = حیوان زبان بسته و انسان کم حرف  
دمبل = *dombal* = دُمبل  
دمبه = *dombe* = دنبه  
دم هس = *dam has* = نفس کشیدن با صدا

دندو = *dando* = دندان

دندو رویه = *dando ruye* = آنچه برای رویش دندان مفید است.

دندوسفید = *dando sefid* = پر رو

دندو عملی = *dando amali* = دندان مصنوعی

دندو قریچه = *dando yerice* = دندان قروچه

دواخونه = *dava xone* = داروخانه

دوا زوکی = *dava zanukki* = داروی گیاهی و سنتی

دوایی = *davayi* = دوا

دول = *dul* = آلت تناسلی مردانه - دلو

دولاخ = *dulax* = گرد و غبار

دودی = *dudi* = معتاد به دود

دومنه = *domane* = حصبه

دهم شور = *dehamšor* = مخلوط، زیر و رو

دیونه = *deyone* = دیوانه

دیونگی = *deyonegi* = دیوانگی

ذ = *z*

ذله = *zellē* = لاغر و ناتوان

ذمبک = *zombak* = سکوت عمدی

ر = *r*

راباچ = *rabac* = ریواس - برای تقویت قلب و دفع گرمی از شربت آن استفاده می شود.

رایسک = *rabisk* = لاغر اندام

راس آرده = *ras ārde* = هموار کردن - صلح برقرار کردن

راشه = *rašē* = رعشه

راوند چینی = *ravand cini* = ریوند چینی

رب = *rob* = بوته خربزه و هندوانه

- رب انار = *robbe anar* = رب انار  
رتوبتی = *retobati* = رطوبتی  
رخته = *rextē* = ریخته  
رزش = *rezeš* = ریزش - حمله عصبی - غش  
رشخن = *rešxan* = ریشخند  
رشکو = *rešku* = پر رشک - کسی که موی سرش پر از تخم شپش باشد.  
رگایی = *regāyi* = بزغاله تازه از شیر گرفته  
رگ زده = *rag zade* = رگ زدن - فصد  
رگ گرفته = *rag gorofte* = رگ گرفتن = روشی برای تسکین دردهای عضلانی و بعضی بیماریهای شکمی (اسهال)  
رگ نگی = *rage negi* = رگ سیاتیک - با سوزن لحافدوزی مسیر را داغ می‌کردند.  
رنج = *renj* = لاغر و نحیف  
رند = *rend* = موریانه - آدم زبل  
روشویه = *rušuyē* = روشوی - اسپدا  
روغه = *roqe* = روغن خوراکی - طبی (بادام - انجیر - کرچک - پیه - تخم خیار - زیتون - مومیایی - ماهی - منداب و ...)  
رو ور کرده = *ro var kerde* = نوعی شیرینی محلی  
رو هم ناده = *ru ham nāde* = تجمیع کردن  
ریخ = *rix* = ریق = مدفوع روان و آبکی  
ریخ کونک = *rixkunak* = اسهال  
ریخوک = *rixukk* = ریقو - مبتلا به اسهال  
ریخوکی = *rixukki* = اسهالی  
ریش = *riš* = مجروح  
ریش ریش = *riš riš* = بسیار مجروح  
ریشه دونده = *riše davonde* = ریشه دواندن مثل سرطان - عمیق شدن  
ریشه که = *riše ke* = ریشه کن - نابود

ریزش = *rizeš* = غش - ضعف

ریحو = *reyho* = ریحان (نوعی سبزی)

ریف = *rifa* = زردپی ساق پا

ز = *z*

زار = *zar* = ناتوان - ضعیف - درد - لاغر

زار اوامده = *zar omade* = درد و سوز آمدن

زار = *zār* = زهر و سم

زارو = *zarow* = ادرار - زهر آب

زائچ = *zaic* = زائو

زبو = *zabō* = زبان

زخال = *zoxal* = زخم

زخم زخال = *zaxme zexal* = جراحات فراوان

زخمو = *zaxmu* = بسیار زخمی

زخینا = *zaxeina* = دل ضعفه

زرب = *zarb* = آسیب، صدمه

زرب = *zerb* = زبر، درشت

زرب زُرب = *zarbe zorb* = آسیب و صدمه به شکل‌های مختلف

زرت = *zert* = گوز

زردنبو = *zardanbu* = زرد و نزار

زرچویه = *zarcuye* = زردچوبه

زر دابی = *zardabi* = مزاج صفراوی

زرد زار = *zarde zar* = زرد و زار - کنایه از بیماری

زرده زخ = *zarde zax* = زرد زخم

زردک = *zardak* = هویج

زردک ریگی = *zardake regi* = هویج بیابانی - شقاقل

زردمبو = *zardambu* = زردنبو - کسی که چهره بیمار گونه دارد.



- زردو = *zardow* = زرد آب - خونابه  
زردو کی = *zardukki* = بیماری زردی - یرقان  
زرنیخ = *zarnix* = ماده معدنی  
زفت = *zeft* = مرهم با صمغ و پماد  
زَق = *zaqq* = ناله حزین - چرک و خون که از زخم خارج می‌شود.  
زقناله = *zaq nale* = ناله حزین که از درد برخیزد.  
زقنبوت = *zagnabot* = ناگوار و کوفت شدن غذا  
زَقُو = *zaqqow* = خونابه چرک آلود  
زلار = *zolar* = زلال  
زله = *zalar* = ضرر و زیان  
زله زده = *zalar zade* = ضرر زدن خوراکیها  
زلو = *zalu* یا *zalur* = زالو  
زلو انداخته = *zalu andaxte* = زالو انداختن  
زمار = *zemar* = گاز مسموم کننده از زغال نیم سوخته و آهک  
زماری = *zemari* = کسی که از گاز زغال مسموم شده - گاز گرفته  
زمه = *zeme* = زاج سفید  
زمه زده = *zeme zade* = دفع چشم زخم  
زنخ = *zanax* = چانه  
زنگوله پی تابوت = *zanguley pey tabut* = طفل شخص سالخورده  
زورک = *zurak* = کورک - دمل  
زنوکی = *zanukki* = زنکی - آنچه زنان تجویز کنند.  
زیچ = زاج - زائو  
زیچا = *zeycō* = زایمان  
زیچناک = *zeycnak* = زائوی ترسیده  
زیچی = *zeyci* = آسیب دیده از زایمان  
زیده = *zeyde* = زاییده  
زیره = *zire* = زیره سبز و سیاه

ژ = ž

ژاله = žale = تگرگ

ژخ = žax = ناله حزین

S = س

ساب = sēb = سیب

سابنده = sābonde = ساباندن

سابو = sabu = صابون

سالم = sālem = سالم

سالونه = salōne = سالیانه

ساواط = sāvat = ساباط

ساوری = savari = نوعی غذا

سبر زرد = sabre zard = صبر زرد

سبوس = sabus = سبوس گندم و جو

سپستان = sepestō = گیاه سپستان - شرح بیشتر در فصل طب گیاهی

سخال = soxal = سفال

سخلو کش = saxlō kaš = جور کش

سُده = sodde = گرفتگی صدا

سراشکسته = sar eškaste = خجالت زده

سرباری = sarbāri = بار اضافه - بچه ره بارک الله مُکُشه خرره سرباری

سر پُلک = sarpolok = ضربه ناخواسته پا به چیزی

سرتات = sartat = منگ، گیج

سرخاش = sarxaš = تک سرفه

سرخف = sarxof = آغوز و فله گاو

سرخیجه = sorxije = سرخیجه

سردی کرده = sardi kerde = سردی کردن

- سر سوم = *sarsom* = سرسام - منتریت  
سرش = *sereš* = سریش = سریشم - فرد مُصر  
سرشو = *saršu* = گل سرشوی  
سرشیوه = *saršive* = سرازیر  
سرقی = *sarqei* = سرقی  
سر کاته = *sarkate* = دیوانه - گیج  
سر کتاب وا کرده = *sar ketab va kerde* = سر کتاب باز کردن - فالگیری  
سر کخند = *sar koxxond* = تک سرفه  
سر که شیره = *serke šire* = مخلوط سرکه و شیره انگور  
سر گردا = *sargarda* = سر گیجه  
سر مابری = *sarmabari* = آسیب گیاهان از سرما  
سر مابرده = *sarmaborde* = آسیب دیدن عضوی بر اثر سرما  
سر ماخورده = *sarmaxorde* = سرما خوردگی - چاهیدن  
سر ماریزه = *sarma rize* = دانه‌های ریز برف  
سر نگیده = *sarangide* = یکه خوردن - شوکه شدن  
سر نگینو = *saranginow* = گیج  
سر نیم سر = *sar nim sar* = بچه‌های قد و نیم قد  
سر وا کرده = *sar va kerde* = سرباز کردن دمل و کورک  
سسنتا = *sostana* = سستی - ضعف  
سسستی کمر = *sosti kamar* = ناتوانی جنسی مردان  
سفوف = *sofuf* = قاووت  
سفیداب = *sefidab* = سفیداب  
سفیداب قلی = *sefidabe qalei* = سفیداب قلعی  
سکت = *sakat* = سخت - سفت  
سکتی = *sekotti* = ضربه آرام به پهلو  
سکنجی = *sekanjabi* = سکنجین - سر کنگین

- سلا موک = *salamuk* = سلام کوتاه - اشاره
- سلت = *solot* = نشستن بر زانو
- سلفه = *solfe* = سرفه
- سماروق = *somaruq* = نوعی قارچ خوراکی و طبی
- سمچوک = *samcuk* = گوشواره زنان
- سمبلوتی = *somboloti* = سنبل الطیب
- سمسول = *samsul* = آلت تناسلی نر
- سنجت = *senjet* = سنجد
- سند = *send* = حرام زاده
- سنگ آتش برق = *sange ateş barq* = چخماق - سنگ آتش زنه
- سنگ گرده = *sange gorde* = سنگ کلیه
- سنگینک = *sanginak* = نوعی آبله
- سوخ = *sux* = کانال - سوق
- سوخته = *suxto* = سوختن
- سودا = *soda* = مزاج سودایی - نوعی بیماری جلدی
- سودایی مزاج = *sodayi mezaj* = مزاج سودایی
- سوز = *suz* - سوزش
- سوزاکو = *suzaku* = سوزاکی
- سوزنیک = *suzanik* = سنجاقک
- سوز دل = *suzedel* = سوزش دل
- سوزوک = *suwzuk* = مهره سبز مانع چشم زخم
- سوزنده = *suzonde* = سوزاندن
- سوزه = *suze* = سوزن - آمپول - تزریق
- سوم = *sum* = دمل کوچک
- سومچه = *sumce* = دمل بسیار کوچک
- سومیچ = *Sumic* = دمل کوچک و ریز

سیا تاریک = *seyatarik* = سیاهی رفتن چشم

سیا خاشک (خاش) = *seya xašk* = سیاه سرفه

سیادونه = *seyadone* = سیاه دانه

سیا زرد = *seya zard* = سیاه و زرد = مجموعهٔ بیم و بیماری در چهره بیمار

سیپک = *sipak* = از جا جهیدن بدنبال رنج و درد

سیپکو = *sipako* = برجستن از درد و سوز

سیخ = *six* = سیخ (ابزار) - بلند شده - چوب خشک و باریک

سیخ نانا = *sixe nāna* = چوب خشک نعناع

سیر سیر = *sir sir* = بی قرار و مضطرب

سیرموک = *sirmuk* = گیاهی خودرو

سی سال سیا = *si sale siya* = هرگز

سی سلنگ = *siseleng* = دم جنبانک

سیسمبر = *sisambar* = سوسنبر

سه یک = *seyak* = یک سوم - آب جوشیده سرد شده

سینه کش = *sinekeš* = سربالایی تند

سیک سیک = *sik sik* = بی طاقت - عصبانی

سیم = *sim* = چرکی شدن زخم - تورم

سیمچه = *simce* = دمل کوچک

سینه پالو = *sine palu* = سینه پهلو - عفونت تنفسی

سینه تنگی = *sine tangi* = تنگی نفس

سیو وشو = *seyowošo* = گل سیاوشان

ش = š

شاخ = *šax* = از شاخ گاو و گوسفند برای حجامت استفاده می کردند.

شاش = *šaš* = ادرار

شاش بن = *šaš ban* = شاش بند - قطع ادرار

- شاش سوز = *šaš suz* = ادرار سوختگی  
 شاشو = *šašu* = کسی که کنترل ادراری ندارد - پرادراری  
 شاف = *šaf* = شیاف  
 شاف کرده = *šaf kerde* = شیاف برداشتن  
 شالیده = *šalide* = ساییدن = کم حس شدن لب و زبان از میوه کال - وارفته  
 شانه بی = *šone bi* = شانه بین - غیبگو  
 شاورت = *šavat* = شهوت  
 شاورتی = *šavati* = شهوتی - شوره پُش  
 شپوش = *šabōš* = شادباش  
 شُر = *šor* = شاش  
 شر اشکم = *šoreškam* = مدفوع  
 شُر او = *šor ow* = ادرار  
 شروک = *šorruk* = شاشو - زیاد ادرار کردن - بی اختیاری ادراری  
 شرموک = *šarmuk* = شرمگاه  
 شریده = *šoride* = ادرار کردن  
 شفتالو = *šaftalu* = هلو  
 شقاقروس = *šacaqorus* = قانقاریا - سیاه شدن اندام  
 شقاقل = *šacaqōl* = زردک صحرائی  
 شقز = *šaqaz* = مفصل ران  
 شقزی = *šaqazi* = در رفتگی سر استخوان ران از حفره لگن  
 شکم روی = *šekam ravi* = اسهال  
 شل تنبو = *šol tambo* = شهوت ران  
 شل مزنگ = *šolmazang* = مرد زود انزال و ناتوان در امور جنسی  
 شَل = *šal* = شلموت - فلج - لنگ  
 شل پل = *šal pal* = له و لورده - خسته و ناتوان  
 شلیده = *šalide* = لنگیدن

- شمبل = *šambol* = سم گوسفند یا بز  
 شمکور = *šamkur* = ضعف بینایی - شبکور  
 شملیده = *šamlide* = شنبلیله  
 شملیک = *šamalik* = پنبه و پارچه نازکی بر چوب باریک که دارو را با آن به زخم می‌رسانند.  
 شو پروک = *šow paruk* = شب پره - پروانه  
 شود = *šawed* = شوید  
 شود سوز = *šawed sowz* = برگ سبز شوید  
 شور دل = *šure del* = دل شوره  
 شور زده = *šur zade* = بی‌تابی و اضطراب  
 شوره = *šure* = شوره سر - شهوت - نوعی گیاه  
 شوره پُش = *šure poš* = شهوت ران  
 شوریده = *šuride* = غلیان قوای جنسی - طغیانگر  
 شوشک = *šušk* = کانی سیلیکاته *serpantin* که به علت شبکه‌هایش نسبت به آب کم نفوذ است و برای عایق بام استفاده می‌شود.  
 شوشل = *šušal* = یخ نازک روی آب - قندیل یخی  
 شوکور = *šow kur* = شبکور  
 شوله = *šule* = شوربا - آش  
 شولشک = *šulešk* = گیاهی خوراکی  
 شومند = *šomond* = شب مانده (غذا)  
 شوندش = *šavandeš* = شب اندیش - کم خواب  
 شونه = *šone* = شانه - کتف  
 شیر مرغ = *šir morq* = گیاهی نازک و خوراکی  
 شیطونی = *šeytoni* = محتلم  
 شیر خشت = *širxeš* = شیر خشت  
 شیر دون = *širdon* = ملاج سر  
 شیر دونی = *širdoni* = تهوع بعد از سرازیر ماندن یا ضربه مغزی

شیرسوز = *šir soz* = کودکی که به مدت دو سال از شیرمادر استفاده نکرده.

شیر فکه = *širafke* = شیر، جوشانده تریاک + سوخته

شیرگی = *širegi* = شیرهای، معتاد به شیر

شیره = *šire* = شیر انگور - شیر تریاک

شیری = *širi* = هر چه از شیر درست کنند - شیرخواره - شیری (دندان)

شیره خنک = *širey xonok* = شیرهای از تخم کاستی، خرفه و خیار که در طب سنتی

طبیعت خنک و سرد دارد.

شیشک = *šišak* = بره نر یکساله

ص = s

صبا = *sabā* = فردا

صفرائی = *safrayi* = مربوط به صفر

صفرائی مزاج = *safrayi mazaj* = مزاج صفرائی

صندل = *sandal* = نوعی گیاه که چوب آن خوشبوست.

صورتی = *sorati* = سیلی

ض = z

ضار = *zar* = ضرر رساننده

ضجه = *zajje* = فریاد - ناله

ضخم = *zoxm* = کلفت

ضرب = *zarb* = ضربه

ضربی = *zarbi* = سقف محدب - موزیکال

ضف = *zaf* = ضعف

ضلر = *zalar* = ضرر - آسیب

ضلور = *zalur* = ضروری - واجب

ط = t

طاس = *tās* = کاسه فلزی - سر بی مو



طاق باز = *taqbaz* = به پشت خوابیده

طبق = *tabaqa* = تب برفکی حیوانات

طنو = *tanō* = طناب

طوق = *tooq* = گردنبند

ع = *e*

عبوسن قمطیرا = *abosan qamtareyra* = اخمو و ترش رو

عرق = *araq* = از تقطیر مواد گیاهی بعنوان دارو می گیرند. (اجقو - بیدمشک - بهار نارنج ...)

عقربک = *aqrabak* = نوعی آبسه

عقش = *eqš* = عشق

عکسه = *akse* = عطسه

علت = *ellat* = بیماری

علتو = *ellatu* = بیمار - دارای علت

علیل = *alil* = ناتوان

عُنُق = *onōq* = عبوس

عود = *ood* = بازگشت بیماری

عور تینه = *oratine* = زن و دختر، اناث

عیب اشکل = *eybeškel* = نقص

عیبناک = *eybnak* = صدمه دیده - معیوب

عیبناکو = *eybnako* = بسیار عیبناک

عیبو = *eybo* = معلول - معیوب

عین = *eyn* = نغز و نیکو

غ = *γ*

غافلوك = *γafeluk* = ناغافل

غال = *γal* = لانه و آشیانه پرندگان و زنبور

غثیو = *γasyo* = قی و استفراغ

غربتی = *γorbati* = کولی - فرافکن  
 غرتی = *γerti* = جلف - نوعی دشنام  
 غروک = *γorruk* = مبتلا به فتق  
 غشی = *γaši* = مبتلا به حمله صرع، ضعف، شوک  
 غشو = *γašō* = خاراندن پشت حیوانات موقع شیردوشی  
 غلور = *γolur* = بلغور - نرم کردن  
 غمباد = *γambād* = تورم غده تیروئید  
 غمگی = *γamqi* = غمگین  
 غنج غیننا = *γonce γopeynā* = آرایش برای جوان نمایی  
 غور = *γur* = غصه، کینه  
 غوره = *γure* = انگور نارس  
 غول = *γul* = بختک  
 غیرو = *γeyro* = حادثه ناگوار  
 غیظ = *γeyz* = خشم

f = ف

فاروغ = *fāroq* = فارغ شدن زائو  
 فاروغ شده = *faroq šede* = زاییدن  
 فاش = *faš* = فحش - ناسزا  
 فالز = *fālez* = مزرعه خربزه و هندوانه  
 فالده = *falede* = پالوده  
 فاله = *fele* = پیله - آماس لته و دندان  
 فت فتو = *fet fetu* = بهانه جو - پُر حرف  
 فُجَاه = *fojāe* = مرگ ناگهانی - ترس شدید  
 فراشا = *faraša* = لرز و تب - بهم کشیدگی  
 فراموشی = *feramuši* = نسیان و فراموشی  
 فرتافت = *fertafert* = پی در پی = متواتر

فرنجمشک = *faranjomešk* = بالنگ صحرائی  
 فرّوند = *ferrond* = بیرون دادن هوا با فشار از راه بینی  
 فرو ورتپیده = *foru var tappide* = مُرده - خاموش شده  
 فس فس = *fes fes* = کُند کاری - صدای باد  
 فشافش = *fešafeš* = پشت سر هم و سریع - آبریزی زیادبینی  
 فشست = *feššast* = صدای ناگهانی  
 فطیر = *fatir* = نان با آرد ترش شده - نوعی کماچ  
 فقایی = *foyyaei* = رب انار شیرین - نوعی غذا  
 فکری = *fakri* = فضولی - شیطنت  
 فله = *fale* = فله - آغوز  
 فلیته = *falitte* = فلیته  
 فلیتی چرک = *falittey cerk* = چرک غلیظی که از دمل و زخم خارج می‌شود.  
 فنجو = *fenjo* = فنجان، برای بادکش استفاده می‌شود.  
 فیک = *fik* = سوت - گوز

#### ق = q

قابو = *qabu* = رو به راه  
 قابله = *qabele* = قابله - دایه  
 قاقروسک = *qaqorusk* = قاچ انار  
 قبستک = *qabestak* = حنظل - هندوانه ابوجهل  
 قبله = *qeble* = تاول  
 قت = *qett* = قی  
 قتو = *qetto* = کسی که زیاد استفراغ می‌کند.  
 قت قتو = *qotqoto* = کسی که بی‌خود می‌خندد.  
 قدود = *qodud* = غدّه  
 قدم کش = *qadamkaš* = تند و سریع راه رفتن  
 قده = *qodde* = غدّه

- قر = *qorr* = بر آمدگی - فتق - غدّه  
 قر قر اشکم = *qorqore eškam* = صداهای شکم  
 قر قره = *qarqare* = غر غره مایع در گلو  
 قر قر شوم بند = *qorqor šum band* = محکم - مسدود  
 قر و = *qorru* = مبتلا به فتق  
 قروت = *qorut* = کشک  
 قَسَر = *qasar* = حیوانات عقیم  
 قَسَری = *qasari* = سینه پهلو  
 قسیو = *qaseyo* = استفراغ  
 قشنگو ک = *qašanguk* = بسیار قشنگ  
 قف دس = *qaf das* = کف دست  
 قَلَفی = *qalefi* = کاجی که در قلف پخته شود - نوعی آستر  
 قمبور = *qombur* = باد کردن یک طرف دهان  
 قنداغ = *qandaq* = قند داغ  
 قندو = *qandow* = قند آب  
 قوام آرده = *qavamarde* = قوام آوردن  
 قوَت = *qowvat* = نیرو - توانایی  
 قوچاق = *quccaq* = نیرومند - سالم و پرتوان  
 قور = *qur* = آماس و برآمدگی - چرک زخم  
 قوزپش = *quz poš* = قوز پشت  
 قولنج = *qulenj* = قولنج - گرفتگی عضلات  
 قورت = *qurt* = جرعه  
 قوماشو = *qomašu* = کثیف و گل آلود  
 قی = *qey* = استفراغ  
 قیبه = *qeybe* = دنده  
 قیسی = *qeysi* = زردآلوی خشک شده با هسته

قیغ = *qiq* = جیغ و فریاد ناگهانی

قیماق = *qeymaq* = خامه - پرده نازک روی شیر نجوشیده

ک = *k*

کات کبود = *kate kabud* = زاج کبود - ضد عفونی کننده

کاته = *kate* = کری، ناراحتی و فشار روحی که بر اثر سر و صدای زیاد ایجاد شود.

کاج = *kaj* = لوچ

کاجول = *kajol* = کاج گونه

کاجیره = *kajire* = نوعی گیاه

کاچی = *kaci* = نوعی غذای طبی

کاچی بی نمک = *kaci bi namak* = بیشتر برای مرهم روی زخم استفاده می کنند.

کار = *kar* = کر

کاربا = *kārāba* = کهربا

کار کرده = *kar kerde* = اجابت مزاج

کارکو = *karko* = مسهل

کاسنی = *kāsni* = کاسنی - شرح بیشتر در فصل طب گیاهی

کاسه مال = *kase mal* = مالیدن خاکشیر، نبات، یخ و آب برای درمان اسهال و استفراغ

کاکو = *kako* = برادر

کافزقن = *kaqaze qan* = کاغذ آبی رنگی را روی کله قند پیچیده، برای رفع سردرد

استفاده می کردند.

کاکل ذرت = *kakole zorrat* = خوشه روی ذرت

کاگل = *kagel* = کاه گل

کالک = *kalak* = غوزه - پنبه نرسیده و کال

کام = *kom* = سق دهان - آرزو و مراد

کام کرده = *komkerde* = دایه ها با انگشت، سلامت سقف دهان (کام) نوزاد را کنترل

می کردند.

کانه = *kone* = کهنه - پارچه

- کانه مون = *kone mon* = قدیمی و مزمن شدن  
 کاهیده = *kahide* = لاغر شده  
 کبره = *kabare* = بی دندان - پوسته زخم  
 کبسته = *kabaste* = کبست  
 کُپک = *kopak* = قد کوتاه - خپله  
 کپل = *kapal* = باسن  
 کپو = *kappu* = با لکت زبان - کپلو هم گویند.  
 کُت = *kot* = کتف  
 کتم = *katam* = کتن = چرک، پلیدی و کثافتی که بر اثر پوسیدگی حاصل شود.  
 کتی = *katti* = خرف - عقب ماندگی ذهنی بعلت سن زیاد  
 کتل بخت = *katal baxt* = بدشانس و بی چیز  
 کتلو = *katalu* = کهنه پوش  
 کتوره = *katore* = معده سه لایه حیوانات (شیردان - نگاری - سیرابی) - شکم  
 کجک = *kajak* = موی چتری  
 کج کله تو = *kaj kaletō* = تلو تلو خوران  
 کچول = *kacul* = کچل گونه - بیماری پوستی سگهای جوان به نام *hiotositoma*  
 کخ = *kox* = کرمک، انگل روده‌ای  
 کخست = *koxxast* = سرفه‌های بلند و ناگهانی  
 کخ کخ = *kox kox* = سرفه‌های پیاپی  
 کخند = *koxxond* = تک سرفه  
 کخو = *koxō* = کسی که کرمک دارد. به میوه‌های فاسد هم می‌گویند.  
 کخه = *koxxe* = سرفه  
 کدو چلمی = *kadu celami* = کدو چلمی - بر آن دعا نوشته بر گردن می‌آویختند.  
 کدو کله = *kado kale* = کدوی کله (چمچمه)  
 کرابیه = *karabiye* = کراویه - زیره سبز  
 کراز = *keraz* = کش آمدن بدن - خمیازه کشیدن

- کرباس = *barbas* - نوعی پارچه
- کرسم = *karesm* = کرفس
- کرق دل = *korq del* = فرورفتگی جناغ
- کر کروک = *korkoruk* = غضروف نای
- کر کل = *korkal* = کچلی که قطعه قطعه، بی مویی داشته باشد.
- کر مچ = *kermec* = کر مک
- کر مشت = *kor mošt* = مشت بسته
- کر مکی = *kermaki* = مبتلا به کر مک
- کر م ماده = *kerm mede* = کر م معده
- کر مو = *kermu* = کر م افتاده
- کر نداز = *korrendaz* = کرّه انداز = حیواناتی که بچه سقط می کنند.
- کر ونه = *korone* = انگشت حلقه (دست)
- کر یچ دندو = *koricedandō* = دندان قروچه
- کز م = *kozum* = شیر کما
- کسل = *kasel* = بی حال
- کشپاره = *kašpare* = کشاوره - مبتلا به فتق بعلت پارگی کشاله ران
- کشست = *koššast* = صدای خشن تنفسی
- کشند = *koššond* = صدای سخت تنفسی در حال کار سنگین کردن
- کشول = *kašval* = بسیار کثیف
- کفار = *koffar* = پلیدی - تعفن
- کفارو = *koffaru* = بسیار پلید و متعفن
- کفتگی = *koftegi* = کوفتگی بعد از ضربه یا کار سنگین
- کفته = *kofte* = کوفته
- کفتیک = *kaftik* = بدقواره - اصطلاحی برای تحقیر
- کفری = *kofri* = خشمگین
- کفگیر ک = *kafgirak* = دمل درشت و دردناکی که از چند محل سرباز می کند.

گُکنار = *koknar* = کپسول خشخاش - از خشک شده و جوشانده آنهم استفاده مسکنی و مخداری می شود.

کَل = *kal* = کچل - سربار - تحمیلی

کلاونگ = *kalavang* = دست به یقه شدن

کُل بال = *kole bal* = زیربغل

کل بچه واخ واخ = *kole bacce vax vax* = محل پر سر و صدای بچه‌ها

کلپ = *kalp* = پیر و فرسوده - بیچاره - بی آزار

کلپ = *kalap* = چانه - زنخدان

کلپسه = *kalpese* = عناب تر و نیم رس

کلپک = *kalappak* = حرکت سریع و بدون اراده چانه

کلپوره = *kalpure* = مریم نخودی - کلپوره

کلپوک = *kalpuk* = قورباغه - سوسمار

کَل تاس = *kalle tas* = کچل - طاسی سر

کل تمبو = *kalle tambu* = کچلی که زخمهای سرش کپک زده و متعفن شده

کلرق = *kalerq* = کبره - پوسته روی زخم

کلژدک = *kalezdak* = زاغچه

کل قاقلی = *kale qaqoli* = کچلی که سرش شوره زده باشد.

کلقورشک = *kalqurešk* = گیاهی کوهستانی که از جوشانده برگ آن برای غرغره

استفاده می کنند.

کل کالا = *kal kala* = سر و صدا

کَل کنجد = *kalle konjed* = گلوله‌ای خوراکی از کنجد و خرما

کَل کنو = *kalle kanu* = گلوله‌ای از شاهدانه بو داده و خرما

کلوت = *kalut* = کویر

کلوخ = *kolox* = سرفه عمیق و پر صدا - کلوخ

کلوس = *kolus* = انتظار

کلوس کشیده = *kolus kešide* = انتظار کشیدن



کلونه = kolone = انگشت میانی دست  
کله پر بادوک = kalle por baduk = اوربون  
کله خش = kallexoš = تهی مغز - کله خشک  
کله کدو = kalle kadu = کدو کله - شکل حجیم شبیه کدو  
کلیک = kelik = انگشت کوچک دست  
کم سو = kam su = کم نور - ضعف چشم  
کموننه = kamone = انگشت شست دست  
کندرشک = konderešk = آرنج - کنگرش  
کندل = kandal = صمغ کما  
کنده زنجیل = konde zanjil = کنده و زنجیر - دربند - دیوانگان را به قفل و زنجیر  
می‌بستند.

کنده = kande = کندن - گزیدن - گزیده  
کنگل = kongol = کند کار - کسی که دیر سخن می‌گوید.  
کنو = kenow = بنگ - شاهدانه  
کور = kur = ناینا  
کوسلام = kusalam = گل مژه پلک پائین  
کوسه = kuse = کوسه - بی ریش - ریش کوسه  
کوفت = koft = سیفلیس - آزار و صدمه - ناگوار شدن غذا  
کول = kol = عضله گردن  
کون خزه = kun xaze = باسن را بر زمین کشیدن  
کون سوخته = kun suxte = ناراحت از شکست  
کون سوزی = kon suzi = ناراحتی شدید بعد از ناکامی  
کونک = kunak = جفتک  
کونی = koni = مفعول  
کهن اُشتر = kohon oštor = کوهان شتر  
کهر = kahor = احمق و نادان

کیر = *kir* = آلت تناسلی مردانه

گ = *g*

گا = *gō* = گه، مدفوع

گا = گایی = *gayi* = جماع - نزدیکی

گابز = *gōboz* = پشکل بز

گاسلام = *gō salam* = گه سلام = گل مژه در پلک بالا

گا گیجه = *gō gije* = گه گیجه - گم گیجه - سر گیجه

گالیک = *galik* = زگیل

گاماچه خر = *gō māce xar* = سرگین خر ماده

گامگسو = *gō magasu* = گه مگسی - صورت پُر لکه ریز

گاورس = *gavars* = گاورس - ارزن

گاورسی = *gavarsi* = آش یا نانی که از آرد ارزن پخته شده

گاپیچ = *gōyic* = درختی است با میوه‌ای شبیه زالزالک با نام علمی *Cartaegus Tourn*

گجید = *gojid* = سر حال - بیدار

گر به جوز = *gorbey jowz* = گل درخت گردو

گر جه = *gorje* = گوجه

گر جه فرنگی = *gorje farangi* = گوجه فرنگی

گر جیک = *gorjik* = قلو ه - کلیه

گردپه = *gordapa* = کهیر

گردو = *gardu* = گردو - گرد مانند

گردو = *gardow* = گردا - دل آشوبه

گردو ک = *gerdok* = مجموعه استخوانهای مچ دست - مفصل

گورست = *gorrast* = صدای گر گرفتن و شعله ور شدن

گرگ = *garg* = گری - ریزش مو

گرمو = *garmow* = گرمادگی

گرمیونه = *garmeyone* = دارو و مواد غذایی گرم برای درمان مزاج سرد

- گزن = *gazan* = گزند - آسیب  
گزن = *gazon* = گزند = تیر کشیدن و سوزن شدن بدن بال چرک  
گزیده = *gazide* = گزیدن - نیش زدن حشرات - ناخوشایندی از غذا یا حرف نامربوط  
گزدم = *gazdom* = کژدم - عقرب  
گستا = *gasta* = و یار  
گشنگی = *gošnegi* = گرسنگی  
گشنه = *gošne* = گرسنه  
گل = *gol* = بیشتر گل سرخ و گل زعفران مقصود است.  
گندم شیر = *gandom šir* = نوعی خوراک  
گنگ = *geng* = گاز زدن  
گنگلاس = *gongelas* = آدم گنگ و لال  
گندو = *gandow* = گند آب  
گنده = *gande* = گندیده  
گنده پیر = *gonde pir* = پیر بسیار سالخورده  
گن گن = *gen gen* = گنگی گنگی حرف زدن  
گنگنو = *gengenu* = گن گن کننده  
گنوک = *gennuk* = کسی که گنگی گنگی حرف می‌زند.  
گواریده = *govaride* = گواریدن  
گود = *gowde* = شکم آدم پر خور  
گودنگ = *gowdang* = گاو مانند و بی شعور  
گورزاد = *gurzad* = نوزادی که بعد از فوت مادر در گور دنیا آید.  
گورماس = *gur mās* = نوعی غذا (مخلوط شیر و ماست)  
گوروده = *gurode* = درهم و پیچیده  
گوزمالی = *gaz māli* = سر و ته چیزی را هم آوردن - نفله شدن  
گوشک = *gušak* = مقصود لوزه‌هاست  
گوش خز = *guš xaz* = نوعی حشره

گومرغی = *gōmorgi* = پریشانی و تشویش داشتن  
 گه دو = *goh dow* = روده  
 گیرایی = *girayi* = گیرایی = چسبندگی  
 گیسک زده = *gissak zade* = جفت انداختن - بی قراری  
 گیک = *gik* = گوز

L = ل

لاآبی = *leabi* = لعابدار - نوعی ظرف  
 لاپو = *lapō* = حلقه مهار شتر  
 لات = *lat* = ناتوان و بی نیرو - بی پرستیژ  
 لاتوره = *lature* = بسیار ناتوان  
 لار = *lar* = آب دهان که از گوشه لب سرازیر شود  
 لاروک = *larukk* = کسی که از دهانش آب می‌ریزد (بخصوص بچه‌ها)  
 لاش = *laš* = لاش - لاشه  
 لاغریسک = *laqarisk* = لاغر اندام  
 لپاش = *lappaš* = فراوان  
 لپوک = *lappuk* = میوه بسیار رسیده و له شده  
 لت = *lat* = کتک  
 لته چوش = *latte cuš* = پستانک پارچه‌ای  
 لته بی‌نمازی = *latte binamazi* = کهنه حیض  
 لخابورگ = *laxaborg* = مارمولک  
 لخات = *laxat* = کفش کهنه و پاره  
 لخب = *lex lex* = پا را بر زمین کشیدن  
 لخشوک = *laxšuk* = لیز و سُر سُر  
 لرزو = *larzo* = لرزان  
 لرزونک = *larzonak* = لرزانک - ژله - هریره  
 لرزه فراشا = *larze faraša* = تب و لرز

- لرزیده = *larzide* = لرزیدن  
لژغر = *lažqar* = قراضه و بدرد نخور  
لس = *les* = لیس - لیسیدن  
لشکو = *lušku* = لش کوب = سبزی کوبیده‌ای که آبش را گرفته باشند.  
لقوه = *laqve* = لرزش  
لغوز = *loγoz* = بدگویی  
لک = *lakk* = لکه  
لک = *lok* = غده = گلوله - برآمدگی  
لکتو = *laketo* = آویزان  
لکمبوری = *lekombori* = برجستگی  
لکند = *lekand* = فرسوده  
للو = *lallo* = ساده و بی‌غش - بی‌حال  
لمبه = *lombe* = چاق - نوعی نان  
لمبر = *lambar* = عضله باسن  
لمبوچ = *lambuc* = گونه - لمبوس  
لمبوسی = *lambusi* = سیلی  
لمشت = *lamašt* = شل و خرفت  
لنچ = *lenj* = لوله آفتابه و قوری  
لنجه = *lange* = حاشا - دبه در آوردن  
لنگ = *lang* = شل - لنگ  
لنگاش = *langaš* = نوعی بنشن  
لنگی = *longi* = لنگ  
لنگیده = *langide* = لنگیدن  
لوتی = *lutti* = لوتی - تشنه - انسان از لوت گذشته  
لوچ = *lowc* = لب کلفت و پرگوش  
لوچ = *luc* = لجن بدبو و سیاه

لور = *lur* = لول  
 لول = *lul* = شنگول  
 لوف = *luf* = گره محکم  
 لوک = *luk* = شتر نر  
 لولنج = *lōlenj* = زرنگی - توانایی کار  
 لون = *lun* = غار در دل تپه برای نگهداری حیوانات  
 لو و ر چنده = *low var cende* = تأسف خوردن  
 لهر = *lahar* = گوشت آلوده به چربی که باد و کف داشته باشد.  
 لهر و = *laharu* = فرد بسیار چاق با گوشت شل و ول  
 لیچ = *lic* = کاملاً خیس - لجن - گل و لای  
 لیچار = *liccar* = ترشی، غذا یا مربای له شده  
 لیسک = *lisk* = برهنه  
 لیسکو = *lisku* = گریبان  
 لیفتک = *liftak* = جای کش شلوار  
 لیلیک = *lilik* = نیشگون عمیق  
 لیلیک مورشکی = *lilike mureški* = نیشگون ریز  
 لینت = *linat* = نرمی مزاج، مخالف بیوست  
 لیوات = *livat* = سهل انگار - کثیف و آلوده

### m = م

مات = *mat* = حیران و مبهوت  
 ماتاد = *motad* = معتاد به مواد مخدر  
 ماتو = *māto* = مهتاب  
 ماجو = *maju* = معجون آمیخته از بنگ، زعفران، قند و ..  
 ماجون افلاطو = *majun aflatu* = مخلوطی از مواد گرم و مقوی  
 ما چه خر = *māce xar* = خر ماده  
 ماخچه = *mēxce* = میخچه

- ماخولیا = *maxuleya* = مالیخولیا  
ماخولیایی = *maxuleyayi* = مالیخولیائی - با افکار پریشان  
مادبو = *mādebu* = سوء استفاده اخلاقی  
مادر زاد = *madar zad* = عیب و نقص مادرزادی  
مادره = *madare* = مادر - ماده اصلی چرک که اگر خارج نشود زخم خوب نمی‌شود.  
مادغش = *mādeyeš* = گنجشک ماده  
مادیو = *madiyo* = مادیان - اسب ماده - اولین مدفوع کره خر ماده که در طب سنتی مصرف دارویی دارد.  
مار = *mar* = اثر آبله یا زخم که بر پوست بماند.  
مَار = *mōr* = مهر - مهر نماز را گرم کرده، روی گوش می‌گذاشتند تا درد را تسکین دهد.  
مار اوله = *māre owle* = نشانه آبله  
ماره = *mōre* = مهره  
مارسر = *marsar* = نوعی کنه  
مار موسک = *marmusk* = رند و زیرک  
ماری اسبه = *morey asbe* = مهره حصبه که بر گردن بیمار می‌آویختند.  
ماری باد = *morey bad* = مهره باد - مهره‌ای که به گردن بیمار صرعی می‌اندازند.  
ماری خر = *morey xar* = خر مهره - برای چشم زخم مصرف می‌شود.  
ماری سوزوک = *morey sow zukk* = مهره سبز و گلی برای دفع چشم زخم  
ماری مار = *morey mar* = مهره را در شیر مخلوط کرده بر محل گزش می‌گذارند.  
ماسوره = *masure* = ماسوره - نی کوچک  
ماقوت = *mayut* = هریره - نشاسته  
مالجه = *maleje* = معالجه - درمان  
مال مال = *māl māl* = مال مالش  
مامه‌رو = *mamero* = مامیران - شرح بیشتر در فصول طب گیاهی و تاریخچه دامپزشکی  
مالتق زده = *mallaq zade* = معلق شدن - وارو و پشتک زدن  
مُمنایی = *mōmenayi* = مومیایی

ماهی راگی = *mahi regi* = ماهی ریگی - سقنقور

مایه = *maye* = ماده منعقد کننده شیر برای تهیه پنیر و ماست - نوک پستان - دارایی -

ماده اصلی هر چیز

مجرو = *majru* = مجروح - زخمی

مجمجا = *mojmuja* = شروع لرز ناشی از تب

مُجُند = *mojond* = لرزش بعد از تب و سرما

مجونه = *mojona* = تب و لرز - سرمازدگی

مجی = *moji* = از یک تا سه سالگی شتر

مچو = *moceu* = کسی که مچ ضعیف دارد.

مچو ک = *moccek* = خسیس

مخ = *mox* = مغز

مخ مخ = *mox mox* = خارش ریشه دندان

مخ مخه = *mox moxe* = خارش بخصوص در مقعد

مخند = *moxond* = خارش

مدال = *madal* = باقیمانده روغن حیوانی بعد از جوشاندن کره برای پختن نان

مدونه = *medone* = می دانید؟

مدهوش = *madhuš* = از هوش رفته

مُر = *morr* = صمغ درخت (مرمگی)

مرده = *morde* = مرده - مردن

مردی = *mardi* = قدرت جنسی و توانایی مرد

مرزو = *marazu* = همیشه بیمار - فردی با امراض زیاد

مرگ و میر = *margo mer* = مرگ و میر

مروچی = *marvagi* = سبزی شبیه مرزه

مریض خونه = *mariz xone* = بیمارستان

مریض داری = *mariz dari* = پرستاری

مُرِیک = *morikk* = برجستگی روی پوست (مثل زگیل)



مریک = *merik* = دانه‌های کوچک روی پوست یا درون میوه

مز مزه = *mezmeze* = گرداندن آب یا داروی مایع در دهان

مزننگول = *mazangol* = آلت تناسلی مرد

مَس = *mas* = مست

مستوکی = *mastukki* = مستی بویژه در بلوغ دختران

مستولی = *mostowli* = عارض شدن بیماری

مس مس = *mos mos* = تامل بیش از اندازه

مسمسو = *mos mosu* = کند کار

مشت مال = *mošte mal* = مشت و مال = ماساژ

مشتلق = *mošteloj* = چشم روشنی - دستخوش

مشمشه = *mešmeše* = بیماری حیوانات بخصوص اسب - شرح در تاریخچه دامپزشکی

مشنگ = *mešeng* = نوعی بشن ریز

مشهور = *mašhur* = مجنون - دیوانه

مفاجا = *mofaja* = مرگ ناگهانی

مغز = *maqz* = مغز - هسته (بادام - گردو - فندق ...)

مقمبر = *moqombor* = بغض کرده و ترش رو

مقنج = *moqonj* = مغند = چربی زیر پوست یا غده لنفاوی گردنی

مک = *mok* = بر آمدگی روی پوست - جوانه گیاهان

ملائم = *molāem* = ملایم - نرم

ململ = *malmal* = نرم و لطیف

ملنگ = *malang* = مست و مدهوش

ملنگو = *malangu* = تخم گیاهی که در شربت می‌ریزند.

ملواری = *molvari* = آب مروارید یا کدورت عدسی چشم

ملهم = *malham* = مرهم

ملی رنگ = *malirang* = سرخی کم رنگی که در چشم پیدا شود.

من من = *men men* = به کندی سخن گفتن - تو دماغی حرف زدن

- من منو = *men menu* = کسی که من من می کند = منو ک  
 مواسیل = *mavasil* = بواسیر  
 موال = *maval* = مستراح  
 موت = *mott* = قسمتی از آلت تناسلی زن  
 موچش = *mucaš* = موی برگشته از پلک  
 موچی = *muci* = موچین  
 موخت = *moxt* = بهانه - به هوای  
 موختی = *moxti* = اعتماد - امید - اتکا  
 موخکم = *moxkam* = محکم  
 موخ موخ = *mox mox* = خارش رویش دندان  
 موخ موخه = *mox moxa* = ویار - خارش مقعد  
 مودبخ = *modbax* = آشپزخانه  
 موچست = *muccast* = صدای کشیده ماچ  
 موخاره = *moxara* = موخوره  
 مودرز = *mudarz* = مویه - ترک استخوان به اندازه مو  
 موژ = *muž* = صحبت، حرف  
 مورابی = *murabi* = تار باریکی مثل تار عنکبوت که سبب ناراحتی چشم شود.  
 موریک = *murik* = کلیتوریس  
 میخک = *mixak* = میخک - قرنفل  
 میزو = *mizō* = میزان - اعتدال  
 میله = *milā* = میله - تفریح و تفرج  
 میم = *maim* = موم - بوته انگور  
 میودو = *miyodō* = وسط میدان  
 می خوش = *meyxoš* = طعم بین ترش و شیرین

n = ن

ناپاریزی = *naparezi* = ناپرهیزی

- ناپاک = *napak* = پلید - آلوده  
ناتودید = *natowdid* = غیر قابل تحمل  
ناخونه = *naxona* = ناخنک (بیماری چشم)  
ناخش = *naxoš* = ناخوش - بیمار  
ناخنک = *naxonak* = اکلیل الملک (از گیاهان دارویی)  
نادوشر = *nadowšar* = ناودان  
نارو = *nāru* = جارو نشده  
ناز بالشت = *nazbalešt* = بالش کم قطر  
نازگ = *nāzg* = ناخن  
ناساز = *nasaz* = غذای ناسازگار  
ناسور = *nasur* = زخمی که چرکی و مزمن شده.  
ناش = *naš* = نعش  
ناشاخول = *našaxul* = نامناسب و ناهمگن  
نالی = *nali* = تشک  
نالو = *nalo* = نالان - ناله کننده  
نالیده = *nalide* = نالیدن  
نالپچه = *nālice* = تشک کوچک  
نامردی = *namardi* = نامردی - ناتوانی جنسی مرد  
نانا = *nāna* = نعناع  
نخُت = *noxot* = نخود خام  
نختک = *noxotak* = نخودک - غده به اندازه نخود  
نختو = *naxotow* = نخود آب (سوپ رقیقی از گوشت و نخود برای بیمار)  
نخسه = *noxse* = نسخه  
نخلک = *noxolak* = انگشت زدن  
نچ = *noc* = نه  
نراسک = *narrask* = لاغر و بلند - چوب میان هویج

- نروک = *narukk* = زن یا حیوانی که باردار نشود
- نرم و نئور = *narmonehur* = کوبیده و له
- نریک = *narrik* = ادرار به حالت پرتابی و با فشار
- نزنز = *neznez* = باران نرم
- نزله = *nazle* = زکام شدید - درد ناگهانی در اندامها
- نزم = *nazm* = نبض
- نسر = *nasar* = سایه و سرد، بدون آفتاب
- نسفار = *nasfar* = ترکیب آهک و توتون - مصرف به عنوان مخدر در کنار لب و لثه.
- نس نسو = *nes nesu* = شاکی از نداری
- نشتر = *neštar* = نیشتر
- نشو کرد = *nešo kerde* = سر زدن سبزه، شکوفه و میوه - نامزد کردن - نوروپاتی اندامها
- نشونه = *nešone* = انگشت اشاره
- نفتالو = *naftalu* = نفتالین
- نفری = *nefri* = نفرین
- نفوس بد زد = *nefuse badzade* = پیشگویی بد کردن
- نقودشک = *nequdešk* = گیاهی بیابانی با مصرف دارویی
- نغلطم = *naqalatom* = اگر اشتباه نکنم!
- نگو = *nakku* = کسی که دندان نمایان دارد.
- نگی = *nakki* = خشمگین - کینه به دل - دندان را نمایان کردن
- نگرو = *negaro* = نگران
- نمد داغ = *namad daq* = داغ کردن با نمد نیم سوخته برای جلوگیری از خونریزی
- نمک تر قو = *namake taraqqu* = نمک سنگ (معدنی)
- نمک جوش = *namake juš* = نمک میوه
- نمکو = *nemaku* = نمک آلوده
- نمک اُ = *nemakow* = آب نمک
- نمو = *namu* = نمناک

نو = *now* = نان - نای (لوله‌های سفالین برای هدایت آب)

نواسه = *navase* = نوه

نوشادور = *nušador* = نوشادر

نوشدارو = *nuš daru* = نوشدارو - مَرهم

نوبابه = *nobabe* = نوبر - دیدنی

نوجوش = *nōjuš* = خوراکی محلی با نان ریز کرده

نودو = *nowdō* = جدیداً - بار دیگر - ناچاری

نیچه = *neyce* = ابزار گلاب و عرق گیری

نیم دری = *nim dari* = پنجره

نیم شیر = *nim šir* = کودکی که کمتر از دو سال شیر مادر خورده

و = *V*

وا = *vā* = وا - باز - علامت تعجب

وا آدم بست = *va ādam bast* = اجتماعی - وابسته به آدم

واباد = *vā bad* = آشکار

وا بار = *vā bar* = ایستاده

وا بار ناد = *vā bar nadā* = بار گذاشتن غذا

وابرافتاد = *vā bar oftad* = به پهلو افتاد.

وا بر گلند = *vā bar galond* = به پهلو انداخت.

وا بر گلید = *vā bar galid* = دراز کشید - به پهلو افتاد.

واپژوند = *vā bežžōnda* = سوختن موی سر، صورت و بقیه اعضا.

واپا داشت = *vā pā dašte* = سر پا نگهداشتن کودک برای ادرار

واپالید = *vā palide* = دنبال چیزی کردن - جستجو

واپکید = *vā pokkide* = رنگ باختن از ترس

واپابند = *vā peyabonde* = کز دادن مو بر آتش

واپابید = *vā peyabide* = کز خوردن مو از آتش

واپاسوند = *vā piyasonde* = در روغن سرخ کردن

وا تا داد = *vā tadād* = پایین داد.  
 و اتا سوند = *vātasonde* = ترس شدید که سبب بدحالی شود.  
 و اتاسید = *vātasid* = ترسید و بی حال شد - خشک شدن مایع و ماست در ظرف  
 و اتخلگید = *vātexolgid* = اندکی تلخ شد.  
 و اتر چند = *vāterconde* = کاملاً له کردن  
 و اتور سوند = *vātorosond* = لگد کردن - له کردن  
 و اج واج گفته = *vāj vāj gofte* = هذیان گفتن  
 و اجلند = *vā jollonde* = تکان دادن  
 و اجمید = *vā jombida* = چلانیدن  
 و اجورید = *vā corida* = جدا کردن گوشت از استخوان - گاز زدن میوه تا انتها  
 و اجین = *vā cin* = بچین - جمع کن  
 و اجو خوند = *vā xo xonda* = مهربانی کردن - تفقد کردن  
 و ا داغید = *vā da qid* = به چیز داغ چسبیدن  
 و ادرز گوند = *vā derrezgonde* = از جا پراندن  
 و ا دل تافت = *vā del tafte* = به دل تابیدن  
 و ا رفته = *vā rafte* = بی حال و کم حرکت - منفعل  
 و ا زد = *vā zade* = پس زدن  
 و ا ساخت = *vā saxta* = آرایش کرد.  
 و اسرنگید = *vā serangide* = یکه خوردن - جا خوردن - خود را باختن  
 و اشخید = *vā šaxide* = شکافته شدن - ترک خوردن کف پا  
 و اشسته = *vā šoste* = شستن حیوانات و دانه‌ها  
 و اشکسته = *vā škaste* = بند آمدن زبان از ترس  
 و اشمیده = *vā šamide* = آشامیدن - سرکشیدن آب  
 و اشور کرد = *vā šurkerde* = شوراندن - تحریک کردن  
 و ا کپید = *vā kappide* = با کف دست مواد غذایی را یکبار به دهان ریختن  
 و ا کتند = *vā kottonda* = به قصد کشتن کسی را زدن

- واکر چید = *vā korcid* = تخریب و پاره شدن ناقص  
 واگروخند = *vā koraxond* = باز کردن سر زخم و دمل با خارش یا سوزن  
 واگروخید = *vā koroxid* = شکسته شدن کبره زخم و دمل  
 وا کند داد = *vā kand dād* = کسی را خجالت دادن  
 وا گرفته = *vā gorofte* = از آب گرفتن زیر ناخن تا چرکی و جدا شدن آن  
 واگویه = *vā guye* = هذیان - تکرار مطلب  
 واگویه کرده = *vā guye kerde* = هذیان گفتن، واج واج کردن، تکرار کردن  
 وافتور = *vā fotur* = تحریک - ناله  
 واقل او مد = *vā qul omade* = به جوش آمد  
 والشته = *vā lešte* = لیسیدن  
 والیچیده = *vā licide* = له شده  
 والیسیده = *vā liside* = تمیز کردن ظرف غذا با زبان و انگشت  
 وانمیده = *vā namide* = خیس شده - بی نمک - صحبت کردن بی حال  
 واهولید = *vā hulid* = پژمرد  
 وا و جنده = *vā vejonde* = سوزاندن پشم و موی بدن حیوانات و انسان  
 وای = *vay* = صدایی که از درد برخیزد  
 و تا او مد = *vā tā omade* = به پائین آمدن (کام و سق کودکان)  
 و جوش او مد = *va juš ōmade* = جوش آمدن  
 و خیز = *va xez* = برخیز - بلند شو  
 و درد او مد = *va dard ōmad* = به درد آمد  
 ورامده = *var ōmade* = برآمدن (خمیر) - بالا آمدن (کورک و دمل)  
 وریار = *var bar* = ایستاده - غذای روی چراغ و اجاق  
 ور برید = *var boride* = بریدن و ترش شدن شیر - بریدن و قاچ کردن میوه  
 وربسته = *var baste* = بستن زخم - پانسمان در رفتگی و شکستگی  
 وریا = *var pā* = پیاده - ایستاده  
 ور پخته = *var poxte* = پختن - مرهم ساختن

ورپُخید = *var poxide* = عصبانی شدن و آماده جنگ گشتن  
 ور پرزید = *var porzide* = حالتی که در سرما پوست بدن دانه دانه می شود.  
 ورپرند = *var paronde* = پراندن - دختری را ربودن  
 ورپرید = *var paride* = رنگ پریدن - نوعی دشنام  
 ور پلتیده = *var polottide* = ورم کرده - دم کشیده (چای)  
 ور ترف شده = *var taraf šode* = مردن  
 ور ترنجید = *var terenjide* = کوفته شدن - چین و چروک شدن - متلاشی گشتن  
 ور تاخت = *var taxte* = از جا پریدن  
 ور تپید = *var tappid* = مرده را با نفرت یاد کردن!  
 ور تپیده = *var tappide* = سقط شده - خیس خورده - نفرین شده  
 ور تُرُشند = *var torošonde* = اخم کرده - عصبانی  
 ور ترنجی = *var terenji* = الهی بمیری  
 ور تلکید = *var telekkide* = مزاحم شدن - ناگهان بلند شدن  
 ور چقید = *var caqqid* = له شد  
 ور چقید = *var ceqqide* = ناگهان داد و فریاد کردن  
 ور جل = *var jol* = سریع باش - امان بریدن از کسی  
 ور چه = *var cappe* = برعکس  
 ور چرند = *var carounde* = شمردن - شرح دادن  
 ور چم = *var cam* = متعادل - هنجار  
 ور خزند = *var xazonda* = بلند کردن - جابجا کردن  
 ور خو گردی = *var xō gardey* = زود باشید - عجله کنید.  
 ور خو خونده = *var xoxonde* = مهربانی و دلجویی کردن - تفقّد  
 ور خونده = *var xonde* = قرائت کردن - خود را مهمان کردن - پیش بینی  
 وردار = *Vardar* = طول کشیدن - دوام  
 ور درجه = *vardaraje* = محتضر - در حال احتضار  
 ور درزگید = *var derezgide* = شوکه شدن - از جا پریدن



- ور دل او مده = *var del omade* = گله مندی - به دل گرفتن
- ور دل به نیم جو = *var del benimejo* = بی غم
- ور زَنار = *var zonnar* = منتظر احسان
- ور زنگ دندو = *var zange dando* = کسی که مدتی چیزی نخورده - گرسنه
- ور سُرخیده = *var sorxide* = سرخ شدن از خشم یا شرم
- ور سُلّت = *var solot* = به دو زانو نشستن که باسن به زمین نرسد.
- ور سُرید = *var šaride* = لبریز شدن
- ور سُرید = *var šoride* = ادرار کردن لبریزی
- ور شلید = *var šalide* = شلیدن - لنگ زدن
- ور شور = *var šur* = پر جوش و خروش
- ور طرف شد = *var taraf šode* = مردن
- ور قابو = *var qabu* = کار بجا و مناسب
- ور قر مباسیده = *var qorombaside* = آماس کردن - تورم
- ور قرید = *var qorride* = ناگهان ظاهر شدن - خشمگین شدن
- ور کشید = *var kešide* = وزن کردن
- ور کلیمه = *var kalime* = وقت مرگ و خواندن کلمه (شهادتین)
- ور گردوند = *var gardonde* = برگرداندن - بالا آوردن غذا
- ور گلودند = *var galonde* = چپه کردن
- ور لنگید = *var langid* = لنگیدن
- ور مالید = *var malide* = بالا زدن (آستین لباس و پاچه شلوار) - شورش جوانان علیه خانواده - بهم زدن معامله
- ور ماسید = *var maside* = متورم - خشک شد
- ور مختی = *var moxti* = به امید دیگری بودن
- ور نهار = *var nehar* = گرسنه - آماده ناهار خوردن
- ور ور = *ver ver* = حرف بیهوده زدن
- ور هراس = *var haras* = نگران - دلواپس

و ر هم باف = *var ham baf* = دروغگو  
 و ر هم خورده = *varham xorde* = بهم خوردن (ارتباط - حال - معده)  
 و ر هم خوری = *var ham xori* = همه چیز را قاطی خوردن  
 و ر هم رز = *var ham rez* = شلوغ کن  
 و ر هم اشکسته = *var hameškaste* = در هم شکسته  
 و ر هم شور = *var ham šur* = آشفته - پریشان خاطر - در هم ریخته  
 و ر هم کفته = *var ham kofte* = دردمند - در هم کوبیده  
 و ر همنا = *var hamana* = بی دلیل - بیهوده  
 و ر هو = *var how* = بی عقل و بی شعور  
 و ژوژو = *vež vežu* = با موهای مجعد  
 و سواسو = *vasvāsu* = و سواسی  
 و قست = *vaqqast* = صدای آنی سگ  
 و قور او مد = *vaqqur omade* = چرکی شدن زخم بعد از گرما یا سرما  
 و ل ول = *val val* = پرپر زدن - حالت بعد از سوختگی - بی تابی  
 و لگار = *vulgar* = کشت پائیزه با برداشت سریع در زمستان  
 و لوق = *volloq* = استفراغ  
 و هم او مد = *va ham omade* = بهم آمدن - بسته شدن زخم  
 و یشک = *višk* = احساس تنفر

#### ه = h

هاج واج = *haje vaj* = حیران  
 هاسی = *hasi* = بیم زده  
 هاسی پاسی = *hasi pasi* = دستپاچه - سراسیمه  
 هاشی = *haši* = بچه شتر  
 هموم = *hamom* = حمام  
 هاوه = *have* = هاون  
 هپل هپو = *hapal hapow* = کم عقل - گیج - حیف و میل کردن

- هت‌رسیده = *hotorside* = له شدن بعد از ضربه
- هجومت = *hajomat* = حجامت
- هراسید = *haraside* = ترسیدن - هراس
- هرس = *hers* = توان و نیرو
- هر کاره = *harkare* = دیگ سنگی
- هر وک = *herruk* = کسی که زیاد می‌خندد.
- هریره = *harrire* = حلوایی رقیق که با آرد درست می‌کنند.
- هریسه = *harise* = آشی با گوشت و گندم پوست گرفته
- هس هس = *has has* = صدای نفس نفس
- هشتوکی = *haštukki* = بچه‌ای که هشت ماهه بدنیا آید.
- هشده = *hošede* = فروشدن - پائین کردن میوه
- هشری = *hašari* = افراد شهوتی
- هفتوکی = *haftukki* = بچه‌ای که هفت ماهه بدنیا آید.
- هف = *hof* = مکیدن مایعات توام با صدا
- هف = *hef* = خشک شدن پارچه در آفتاب
- هف هفو = *hāf hāfu* = پیر سالخورده بدون دندان
- هل = *hel* = تخم هل
- هل‌قژ = *halqaž* = هل دادن - پرتاب کردن
- هلاز = *halar* = حلال - نوشیدنی شیرین
- هلازه = *helare* = هلیله
- هل باد = *hele bad* = هل باد
- هله پکه = *hele pokke* = وحشت زده - بی مزه
- هلوک هلوک = *holluk holluk* = حرکات آرام - به آهستگی
- هلوه = *holve* = تاول
- هلوه ور دوید = *holve var davide* = تاول زدن (بعد از سوختگی)
- هل هل = *hal hal* = نفس نفس

- هل هلا = *hal halo* = پیرهایی که هنگام راه رفتن نفس نفس می‌زنند.
- هلیم = *halim* = غذایی با گوشت و گندم
- هم = *hem* = پهن - سرگین اسب و خر
- همبار = *hambar* = آهسته - آرام - راه صاف
- همبیک = *hambik* = جاری (زنان دو برادر)
- همزلف = *hamzolf* = با جناب
- هم شیر = *hamšir* = از یک پستان شیر خوردن
- همیدم = *hamidam* = الان
- هن = *hen* = صدای سخت تنفسی
- هنا = *hena* = حنا
- هنچ = *honce* = مثل
- هندونه = *hendone* = هندوانه
- هندونه ابو جال = *hendoney abujal* = حنظل - هندوانه ابو جهل
- هندونه دامه = *hendoney dema* = هندوانه دیم و بندی
- هنست = *hennast* = صدای زود گذر زمان خستگی
- هنشست = *honšaste* = نشستن
- هن هن = *hen hen* = نفس نفس
- هنگو = *hengō* = تکان خوردن و تکان دادن شدید
- هو تکند = *hutekonde* = تکان دادن
- هو تمرگ = *hutamārg* = بنشین غیر مودبانه - بتمرگ
- هوربادی = *hur badi* = سر به هوا - نامنظم
- هو شد = *how šode* = گیج شدن - پائین شدن
- هو کوفت = *hu kofte* = کوبیدن
- هول = *howl* = ترس زیاد - عجله
- هولکی = *howlaki* = دستپاچه - شتاب زده
- هولسپید = *hulospide* = در هم فرو رفتن و ریختن
- هو مرد = *humorde* = مردن

هیز = *heyz* = حیض - عادت ماهانه

هیز = *hiz* = چشم چران

هیزه = *heyze* = اسهال و استفراغ - مسمومیت غذایی

هی مَمو = *hey māmō* = ای مادر - ندای ترس و تعجب

ی = *y*

یائسه = *yaese* = زن یائسه و نابارور

یاز = *yaz* = کشیدگی و کشش

ییس = *yobs* = خشکی مزاج

یخسو = *yaxsow* = یخساب - خاکشیر، نبات و یخ را در کاسه‌ای ساییده می‌خورند.

یخن = *yaxan* = یقه

یخنی = *yaxni* = یخنی - آبگوشت بی‌روغن

یخو = *yaxow* = آب یخ

یرو = *yaro* = یارو

یکه = *yekke* = تکان شدید - یاک هم می‌گویند.

یله دمبک دویده = *yale dombak davide* = از شادی به هوا پریدن

یله گرد = *yalegārd* = ولگرد

یواشوک = *yavašuk* = به آهستگی

یورت = *yurt* = آلت تناسلی زن

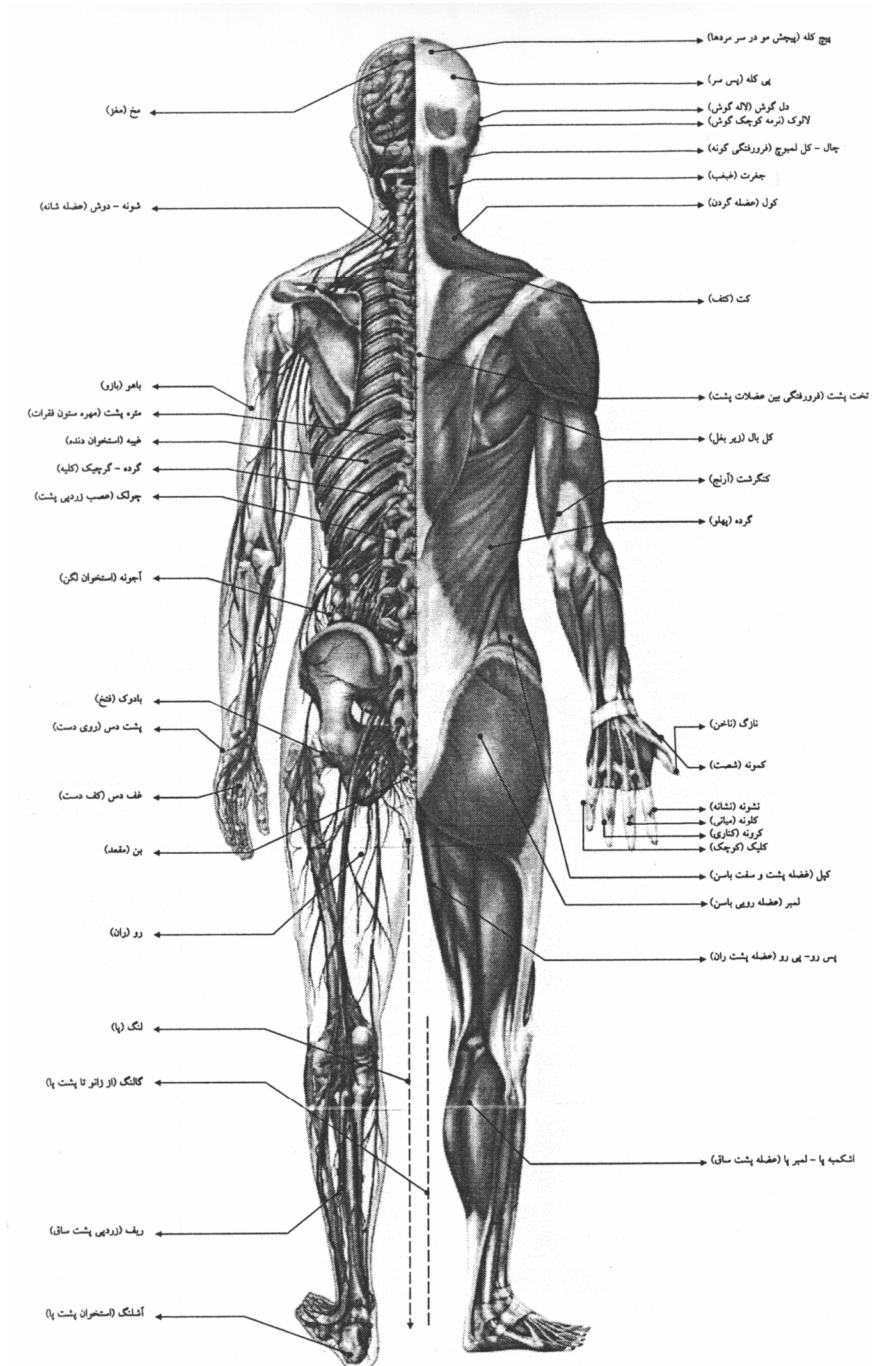
یوم = *yōm* = یمن - میمنت

نکته جالب و مهم اینکه اکثر اعضاء بدن به زبان بیرجندی نام اختصاصی دارند. این پدیده حکایت از ریشه دار بودن طب منطقه دارد که بومی شده‌ی مکتب هرات و خراسان بزرگ است.

به نامگذاریهای اعضاء بدن با گویش بیرجندی در لغتنامه این بخش اشاره شد.

عکس‌های آناتومیک صفحات بعد خلاصه این فصل است:









## اسناد و خاطرات پراکنده

از آنجا که شایسته است اسناد و خاطرات در بخش‌های منظم کتاب فراهم آید گشودن چنین فصلی ضرورت یافت تا مطالب پراکنده نیز مدوّن گردد. به ترتیب تاریخ واقعه، اسناد آمده و خاطرات نقل شده تا سوء تفاهمی در تقدّم و تأخّر اسامی افراد پیش نیاید. همشهریان بیرجندی به این امور حساس و گاه مته به خشخاش گذارند. سروران قلم بدست همشهری که تا به حال آثار گرانقدری به زیور طبع آراسته و به نشر رسانده‌اند همیشه در مورد این عارضه یاد آورند.

ابتدا از اسناد شروع و حداقل به هفت مورد برای نمونه اشاره می‌شود:

- ۱- مجموعه پزشکی نام کتابی در سه جلد است که به سال ۱۹۳۷ میلادی منتشر شده از مهمترین منابع کاربردی پزشکی و دارویی ۷۰ سال پیش است. دکتر مرتضی هشیوار، دکتر حسن انواری و دکتر نفیسی از دست اندرکاران تحریرش بوده، شرح کلیه داروها و خواص آنان، تهیه داروهای جالینوسی و ناسازگاری دارویی بعلاوه نسخه‌های مربوط به تمام بیماریها و ترکیب فرمولی آنها در این کتاب جمع شده است.

پزشکان قدیمی منطقه عموماً از دستورات این کتاب برای درمان بیماران خود استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup>

۲- سندی مربوط به دارایی بیرجند نشان می‌دهد که در سال ۱۳۱۷ شمسی هزینه‌های امشی، نفت، برق، الکل و هیزم بیمارستان بیرجند بدون ردیف بوده و از بودجه مواد غذایی بیمارستان تامین اعتبار می‌شده که در عمل برای مدیران بهداشتی در سالهای بعد مشکل‌زا بوده است.

۳- در مورد اجرای افتخار آمیز آب‌رسانی و لوله‌کشی بیرجند در سال ۱۳۰۲ شمسی منابع زیادی وجود دارد که در مسیر مطالعه ما نیست. آنچه برای تاریخ پزشکی مهم است نکات بهداشتی و کنترل بیماریها از جمله گوارشی و جلدی است. متأسفانه آمار دقیقی از بیماریهای قبل و بعد از لوله‌کشی بیرجند نداریم اما در سندی که به غسلخانه تهران قبل از لوله‌کشی مربوط است آمار علل عفونی در فوت شده‌ها بالاست.

سند شماره ۱۴۰۹ نشان می‌دهد مدیران شهرداری بیرجند در سال ۱۳۱۹ ش. دقت دارند که در امر آب‌رسانی شهر اختلالی ایجاد نشود لذا در گزارش فرمانداری به استانداری نهم (خراسان) اعلام کرده اند:

لوله سه اینچی که آب علی آباد را به شهر می‌رساند بیش از ۱۷ سال قبل نصب شده بزودی از کار خواهد افتاد. اگر از حالا به فکر نباشیم آب شیرین نخواهیم داشت. در زمان لوله‌کشی اولیه چهار ششم سهم قنات فوق الذکر متعلق به شهر بوده اما الان به پنج ششم افزایش یافته، بر وسعت شهر هم افزوده شده لذا لوله باید به پنج اینچی تبدیل شود. لوله‌کشی شهری هم باید براساس اصول فنی و منظم‌تری بهسازی شود.

با توجه به درآمد بنگاه آبلوله بیرجند که در سال ۱۳۱۸ ش. حدود هشتاد هزار ریال برآورد شده و تنزل نرخ روپیه، برای خرید لوله از هندوستان باید برای هزینه اضافی از بانک ملی وام گرفت لذا تقاضای همکاری کرده‌اند.

۱- از باقیمانده کتابهای دکتر روان‌بخش است که توسط آقای دکتر یحیی ناصح در اختیار نویسنده قرار گرفته.



۴- آنان که از وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش. و چند سال بعد خاطره دارند از دخالت‌های بیگانگان بخصوص تسلط دولت وقت شوروی بر خراسان و اشغال مشهد تا شرایط قحطی، نانهای مملو از خاک اره بیرجند، تنگناهای خواربار و ناامنی راه‌ها را به یاد می‌آورند.

**وزارت خواربار**

خلاصه گزارش آقای دیهیمی رئیس خواربار استان نهم  
با آنکه در بدو ورود از آقای لقمان نجیبی واستاندارتقاضا کردم که بایند و تشسک مساعی نمایند و بعد مساعت دادند پس از پیروزی شورویها در تمام خطوط خراسان مانع حمل و نقل شدند تا چندی این وضعیت را عادی تصور میکردم در صورتیکه بعد معلوم شد به آنها گزارش دادماند که این جانب ما مورحمل کلیه موجودی خراسان بتهران میباشم و اگر موفق شوم در آنجا انتقال خواهم شد پس از اندک تعرض شورویها رانمودم عدهاز اراندل و او باش و مستخدم کتاهکار د ولت و درهم جمع نمود به عنوان حزب پیگار شروع بانتشار اعلامیه های بر علیه بنده نموده و حتی بوسائلی پیغام دادند که اگر بتهران هزیمت نکم مرا بقتل خواهند رسانید و باز معلوم شد که این آقایان رفقای اداری هم از مقامات بالاتری کسب دستور میکنند بعد روز نامه نویسن را بر علیه بنده برانگیخته و چند نفر آخوند بد سابقرا بنام هیئت سادات و علیه وادار بخا پره تلگرافاتی نمودند و در همین حین هم بوسی سی سی را که متنها عامل موثر در حمل و نقل خواربار مشهد و تهران بود از حمل بارهای این جانب ممنوع ساختند وقتی بحقیقت این اوضاع پی بردم کسب سرکنسول د ولت انگلیس پیغام داد که ایشان هم از جریان مستحضراست و تاکید کرده است از خدمت برن دارم و ایشان مراتب بنده بوگتور رفع موانع خواهند نمود با این همه مشکلات موفقم شدم که قریب دوهزارتن کدم بتهران و مقداری هم به یزد حمل نمایم و بالاخره پس از اینکه تمام بحر آنها ظاهرا رفع شد و مقامات مخالفت ناچار تسلیم شده از دخالت در کار بنده خودداری نمودند و دخالت سرکنسول انگلیس آنها را مرعوب ساخت و تازه میخواستم با دست باز وظیفه خود را انجام دهم تلگراف مفصلی از آقای اسدی بشماره ۳۵۶۲۱۵ رسید که در مقابل تمام کارشکنی ها و توهینات دسیسه داران دستور دادند عین تلگراف را باستاندار ارائه داده و بعد از این هم تمام و امرا ایشان را که مخالف با سلیقه و ماوریتم میباشد انجام دهم بنده هم فوراً دستور را اجرا نمود تلگراف رانزد ایشان برد و تعهد نمودم که تا زمانیکه شخص جناب آقای وزیر خواربار صلاح بدانند همین رویه را ادامه میدهم از راه خدمتگزاری عرض میکنم که با اینحال

اداره .....  
تاریخ ۱۳۲۰ .....  
شماره .....  
پیوست .....

در قسمتی از سند وزارت خواربار به تاریخ ۱۳۲۱ شمسی آقای دیهیمی رئیس خواربار خراسان گزارش خود را از ممانعت شوروپها برای حمل و نقل در تمام خطوط خراسان شروع کرده از مشکلات اداری و کارمندان گناهکار دولت می گوید که به عنوان حزب پیکار نقشه قتل می کشند یا افراد دیگری زمینه اغتشاش را فراهم می آورند. در سند دیگری از وزارت دارایی به وضع خواربار بیرجند در همان تاریخ اشاره دارد که گزارش مستشاری به آقای علم در بیرجند است. برای جمع آوری محصولات سیستان و نحوه پرداخت پول توضیح می دهد. هماهنگی ها با کنسولگری انگلستان نیز انجام شده. توجه داشته باشیم از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷ ش. خشکسالی و قحطی خراسان جنوبی شدید بوده است.<sup>۱</sup>

۵- در مورد اعتبارات انجمن مبارزه با تیفوس بیرجند بیش از سی برگ سند مربوط به سال ۱۳۲۳ شمسی در دست است. دقت جناب شریف فرماندار وقت بیرجند در جابجایی مبلغ از دارایی به بهداری قابل توجه می باشد.

۶- سندی مربوط به سال ۱۳۲۴ شمسی است که دقت حسابداری وزارت بهداری و دارایی بیرجند را در صرف هزینه های زمستانی بهداری بیرجند نشان می دهد.

۷- سندی از دارایی بیرجند به سال ۱۳۲۷ شمسی است که هزینه یک ماهه آبان بیمارستان بیرجند و بهداری های تابعه را تعیین کرده. هزینه های نوشت افزار، تعمیرات، اجاره محل، سوخت، تلفن و تلگراف، کفن و دفن، رختشویخانه و ... تفکیک شده. مقایسه سرانه بیرجند، قاین، نیم بلوک و درمیان از یک سو و بررسی مجموع آنها با هزینه نگهداری یک کامیون بهداری بیرجند از جهت دیگر جالب است. این سند نشانگر هزینه های سنگین نگهداری وسیله نقلیه آن زمان بیمارستان بیرجند با راه های ناهموار، همچنین همزمانی قناعت بیرجندیها در بخش های دیگر است.

در بخش خاطرات جامعه پزشکی دقت خوانندگان محترم را به مجموعه متن و حواشی موضوع جلب می کنم. بازگویی خاطرات از شیوه های غیرمستقیم، اما موثر آموزش و پرورش است که ضمن توسعه فضا سازی و تصویر سازی ذهن، چکیده های ارزشمندی از

---

۱- دومین و سومین مقاله از کتاب سی و دو مقاله جغرافیایی - دکتر محمد حسن گنجی

تاریخ پزشکی بیرجند را در قالب داستانک به نمایش می‌گذارد.

با چهار خاطره کوتاه از آقای دکتر سیدمرتضی نوربخش این قسمت شروع می‌شود:

۱- در سال ۱۳۴۵ شمسی شبی دیر وقت از نوجوانی ۱۵ ساله به تقاضای پدرش در منزل عیادت کردم که وضع وخیمی داشت.<sup>۱</sup> در بستری کنار کرسی زغالی به حالت اغما قرار داشت و به نظر می‌رسید با مواد مخدر مسموم شده. پزشک دیگری قبل از من وی را ویزیت کرده حتی جواز دفنش را صادر کرده بود. با اتومبیل شخصی مبتلا را به بیمارستان انتقال دادم که پس از سه روز بهبود یافت. هنوز با دیدن او احساس خاصی دارم که وصف شدنی نیست.

۲- مدیر یکی از ادارات بیرجند که از دوستان بود و در باغی قدیمی حاشیه شهر زندگی می‌کرد، به تاریخ بهمن ۴۸ ش. به مطبم مراجعه کرده اظهار داشت: از صبح در ساق پای چپ خود احساس خارش و سوزش می‌کنم. خواستم پایش را معاینه کنم. به محض بیرون آوردن کفش و جورابش ماری باریک حدود ۴۰ سانتیمتر خارج و در مطب شروع به لولیدن نموده پزشکیارم آقای تیمورپور را شوکه کرد. ابتدا مار را کشته، بیمار را به بیمارستان انتقال دادیم. اثری از محل گزیدگی نبود ولی بعلت آسیب شدید ناشی از بزاق مار، بیمار تحت درمان با سرم ضد زهرمار (آنتی و نیمو) قرار گرفت. مشخص شد مار از دیوار گلی خانه که با بخاری هیزمی گرم شده خارج و در جوراب ایشان وارد شده است.

۳- سال ۱۳۵۴ ش. کودک ۷ ساله‌ای را برای ختنه نزد من آوردند. پس از تزریق بی‌حسی فرصتی بود تا عمل را شروع کنم. از همراه بیمار فامیلش را پرسیدم. گفت دایی کودک است. وقتی فامیل کودک را گفت به یاد آوردم برادر این کودک به علت خونریزی از لثه با تشخیص احتمالی هموفیلی به مشهد اعزام شده است. لذا از ختنه انصراف دادم و با وجود اصرار دایی‌اش راضی به این کار نشدم. با ناراحتی مطب را ترک و به دلاک محلی مراجعه کرد. کودک بعد از ختنه دچار خونریزی شد و با حالتی وخیم در بیمارستان امدادی بستری گردید که توسط دکتر محمدی درمان شد.

۱- نام بیمار به علت سرّ حرفه‌ای اعلام نشده.

۴- در شهریور ۱۳۵۷ ش. جراح خارجی بیمارستان به دلیل باج خواهی اقتصادی، از عمل سزارین بیمار مبتلا به مسمویت حاملگی با فشار خون ۲۱، ورم و تشنج امتناع کرد. مرحوم دکتر افتخاری ریاست بیمارستان تماس گرفت که جراح حاضر به همکاری نیست. با حکم دادستانی بیرجند ابتدا جراح را مجبور به سزارین نموده سپس در حالیکه سناتور خزیمه علم از وی پشتیبانی می کرد اخراجش کردم. بلافاصله با دکتر کمالی متخصص زنان بهداری ارتش قراردادی منعقد کردم تا جراحی های زنان شهر را برعهده گیرند. به دو خاطره کوتاه از آقای دکتر مهدی بلالی مود استاد سم شناسی کشور که مربوط به سالهای ۵۰ و ۵۱ شمسی در بیرجند است توجه فرمائید:

۱- پزشکان ارشد ارتش به تیمسار خاکساری فرمانده وقت پادگان گزارش دادند که پزشک و وظیفه دکتر بلالی خدمت و وظیفه اش را کامل انجام نداده اغلب در مطب یا بیمارستان علم مشغول بکار است و تیمسار دستور بازداشت مرا صادر کردند. موضوع را به دکتر سید مرتضی نوربخش مدیرعامل شیر و خورشید شهر اطلاع دادم.<sup>۱</sup> بعد از دو ساعت دستور لغو بازداشتم صادر شد زیرا دکتر نوربخش به تیمسار گفته بودند این پزشک جوان مورد توجه مقامات بالا بویژه آقای اسدالله علم می باشد. امشب در بیمارستان کشیک است و مصلحت نیست پزشک کشیک در بازداشت باشد. روز بعد تیمسار مرا به گرمی پذیرفت و اظهار داشت: مطب پر مریضی دارید که مورد حسادت پزشکان ارتشی قرار گرفته، گزارشی خلاف داده اند. برایم محقق شد وظایف خود را به نحو احسن انجام می دهید.

از فردا صبح با تیمسار تنیس بازی کرده با تشویق ایشان ازدواج کردم. ۲- تیر ۵۱ در جشن ازدواجم که در باشگاه افسران بیرجند برگزار شد اغلب پزشکان را دعوت کردم. مجردها در یک اتاق تجمع کرده با لطفه های همکاران بساط خنده برپا بود. مرحوم دکتر هدایت الله ناصح (پزشک ژاندارمری) وارد اتاق شدند. چون همه می خندیدند ایشان هم بلافاصله شروع به خنده کردند. بعد فرمودند نظر به اطمینانی که به همه شما دارم و می دانم بیخود نمی خندید، خندیدم. حالا لطیفه را دوباره تعریف کنید تا

---

۱- آقای دکتر سید مرتضی نوربخش این خاطره را تعدیل کردند. (نویسنده)

بدانم برای چه موضوعی اینقدر خندیدم.

از خاطرات جناب پروفیسور دکتر محمود لطفی جراح مشهور بیرجندی و نویسنده توانا چند نکته کوتاه و آموزنده بطور خلاصه نقل می‌شود:

۱- در کودکی مبتلا به حصبه شدم. برایم فلوس تجویز شد که بسیار بدمزه بود. با دادن پول، اندرز و گاه زور به من می‌نوشتند. پدرم کیف چرمی نرمی با برجستگی‌هایی از یادمان تخت جمشید به من داد تا پول (باچ) را درون آن بگذارم. هر روزه پولی را که در برابر ستم خوردن فلوس می‌گرفتم درونش جای می‌دادم. پس از بهبودی روزی که به دنبال گنج دسترنجم رفتم اثری از آن نبود.

۲- دختر یکی از نزدیکان عاشق پسر همسایه (خان درمیان) بود. پدر و مادر دختر موافق نبودند و بر دختر سخت گرفتند. او آسان‌ترین راه را خوردن تریاک یافت. به یاد دارم تابی با طناب ساخته او را مدتی چرخاندند. سپس پر مرغی را به مدفوع آغشته کرده در حلقش چرخاندند تا آنچه خورده بالا بیاورد. در نهایت دختر و پسر با هم عروسی کردند.

۳- در پنج سالگی شاهد بودم کودکی هم سنم را کنار دیوار رو به آفتاب نگه داشته پیشانی‌اش را به پشت می‌کشیدند. مردی بانی، گرد سپیدی در حلقش می‌پاشید. پرسیدم چه می‌کنند؟ شنیدم زالو در حلقش جای گرفته نمک می‌پاشند تا رها کند.

۴- در نه سالگی پیشانی‌ام دچار کورکی دردناک شد که نوکش به سوی باز شدن می‌رفت. دانه داغی تشخیص دادند و با پارچه‌ای که مانند سیگار لوله شده و نوک آن در حال سوختن بود پیشانی‌ام را داغ کردند بطوریکه آه از نهادم برآمد.

۵- خواهرم را دایه‌ای شیر می‌داد. چند روز پس از آمدن دایه سخت خواب آلوده و بیمار شد. پزشکی که تازه به بیرجند آمده و روبروی شهرداری می‌زیست بر بالینش فرا خواندند. تشخیص نداد و خواهر درمان نشد. درویش خان را آوردند. کتاب باز کرد و اعلام اینکه نوزاد قمر در عقرب شده! چهار تخم مرغ بیرون انداخته سر چهار راه آتش روشن کرد که با جن‌ها اتمام حجت می‌کند. می‌گفت دیگر هیچ جنی جرات نزدیک شدن به خواهر شما را نخواهد داشت. خواهر همچنان بهبود نیافت تا به بیلاق رفته در فنود اتراق کردیم. خانم میزبان پس از نماز صبح به آشپزخانه رفت که بامدادانه آماده کند.

می‌بیند دایه به نوک پستانش تریاک می‌مالد و پستان را در دهان کودک می‌گذارد تا



از رنج نگهداری بچه در امان باشد! چنین شد که به راز خواب آلودگی خواهر پی بردیم. خلاصه‌ای از خاطره خانم مهین دخت لطفی فرزند محمدباقر خواهر جناب پروفیسور و متولد ۱۳۱۷ شمسی نقل می‌شود. ایشان اولین پرستار اطاق عمل و ادیولوژی بیرجندی می‌باشند که ۲۵ سال است دوران بازنشستگی را با نوه‌ها در تهران می‌گذرانند. «خانه بزرگی در بیرجند با یک استخر وسط حیاط داشتیم. طویله چهارپایان پشت حیاط بود و به کشتمان ارتباط داشت. یک گود زورخانه در خانه داشتیم که پدر، برادرانم و دوستانشان ورزش می‌کردند.

دستگاه بستنی سازی ما در تابستان فعال بود و لذت برف شیرۀ زمستانی هنوز زیر دندان ماست. بیماریهای پوستی و عفونی در آن زمان شایع بود. روی زخمها خاکستر می‌ریختند و با مرکور کوروم شستشو می‌دادند. با زرده تخم مرغ، زردچوبه و پیه گوسفند ضماد می‌ساختند. مایحتاج ما از دهکده همت آباد (توابع نوک) تامین می‌شد. ساده زیستی، صبر، قناعت، مهمان نوازی و آبرو داری از خصوصیات بارز همه بیرجندیها بود. به تحصیل فرزندان اهمیت می‌دادند. تحصیلات خود را از دبستان دخترانه شوکتیه شروع کردم. در کلاس چهارم ابتدایی مرحوم پدر پرسید می‌خواهی چکاره شوی؟ گفتم معلم. گفتند من دوست دارم دخترم پرستار یا ماما باشد.

بعد از فوت ایشان در آزمون پرستاری تهران رتبه اول شده پرستاری، مامایی و اطاق عمل را همزمان خوانده کار را از بیمارستان نفت آبادان شروع کردم. در بیمارستان نیروی هوایی تهران اودیومتری (شنوایی سنجی) خلبانها را انجام می‌دادم. به این ضرب المثل بیرجندی اعتقاد دارم که درخت از ریشه آب می‌خورد انسان از دل و نیت خود.»

آقای محمد حسن حیدرپور متولد ۱۳۱۰ شمسی از بیرجند، بازنشسته بانک ملی و شاعر ساکن لندن در خاطراتشان آورده‌اند: در کودکی هر دو پایم ضعیف بود. مادرم تعریف می‌کرد تو را به دکتر فضل الحق نشان دادم. یکی از قدما توصیه کرد گیاهی را خشک کرده بصورت مرهم بر پایت نهادیم و خوب شدی.

زندگینامه آقای دکتر محمدرضا هاتف فرد متولد ۱۳۳۱ ش. در محله چهار درخت بیرجند نشان می‌دهد دیپلم خود را در بیرجند گرفته‌اند. از ۱۳۴۹ تا ۵۶ شمسی مدرک دکترای پزشکی را با رتبه اول در دانشگاه مشهد اخذ، دوره تخصصی داخلی را در سال ۶۰

ش. به پایان برده فوق تخصص روماتولوژی را در مرکز شریعتی تهران اخذ کرده‌اند. ایشان به مدت ۱۰ سال بصورت استاد پروازی علوم پایه با دانشگاه علوم پزشکی بیرجند همکاری داشتند. فعلاً مدیریت گروه داخلی دانشکده پزشکی دانشگاه مشهد و ریاست بخش روماتولوژی بیمارستان امام رضا را برعهده دارند.

علاوه بر پزشکان آزاد، پزشکان بیرجندی زیادی در بخش‌های مختلف بیمارستانهای دانشگاه علوم پزشکی مشهد به فعالیت مشغول یا مدیریت آنرا برعهده دارند.

در واقع بیشترین گروه اساتید پزشکی مشهد، پزشکان بیرجندی هستند از آنجمله مرحوم دکتر علی سپهری جراح اطفال - دکتر محمدعلی نوازی جراح عمومی - دکتر مهدی لطفی اورولوژیست - دکتر محمدحسن خزاعی فوق تخصص غدد - دکتر محمد مهدی اعتمادی استاد اعصاب و ریاست سابق دانشگاه - خانم دکتر نصرت لطفی استاد اطفال - خانم دکتر فرح اشرف زاده فوق تخصص اعصاب اطفال - خانم دکتر محمدزاده اطفال - دکتر مهدی بلالی استاد سم شناسی - خانم دکتر فاطمه خاتمی فوق تخصص نوزادان - دکتر محمد رضا هاتف فرد فوق تخصص روماتولوژی - دکتر اسدالله میرزایی جراح قلب - دکتر غلامرضا خزاعی متخصص پوست - خانم دکتر هما فال سلیمان متخصص قلب - خانم دکتر صدیقه آیتی متخصص زنان - دکتر مسعود آیتی متخصص اورتوپدی - دکتر کامران خزائی فوق تخصص جراحی سر و گردن - دکتر احمد خسروی متخصص داخلی - آقایان دکتر نوفرستی - دکتر سالک و دکتر اللهیاری انکولوژیست - آقای دکتر افشاری کارشناس بهداشت جهانی<sup>۱</sup> و ...

کمی بیش از یکصد پزشک بیرجندی هم در تهران و حومه به فعالیت مشغولند. ۱۰٪ آنها سالهاست هسته مرکزی انجمن پزشکان بیرجندی تهران را به دور از دسته‌بندیهای سیاسی تشکیل داده دوره‌های مرتب فرهنگی دو ماه یکبار را برگزار می‌کنند.

---

۱- از نامهای قلم افتاده عذرخواهی می‌کنم. (نویسنده)

اسامی اعضاء انجمن فوق به ترتیب حروف الفبا عبارت است از:

- |                           |                       |
|---------------------------|-----------------------|
| ۱- دکتر سیروس احمدی       | ۷- دکتر محمود رفیعی   |
| ۲- دکتر رضا امیدبخش       | ۸- دکتر فرخ شیبانی    |
| ۳- دکتر محمود جلالیان     | ۹- دکتر محمود لطفی    |
| ۴- دکتر سیدمحمد علی حافظی | ۱۰- دکتر مهدی قندهاری |
| ۵- دکتر محمد تقی خزیمه    | ۱۱- دکتر احمد ناصح    |
| ۶- دکتر محمدعلی رفیعی     | ۱۲- دکتر یحیی ناصح    |

در فصل انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن به بعضی پزشکان بیرجندی خارج از کشور اشاره شد. تعداد دیگری از آنها عبارتند از: دکتر خسرو گنجی جراح پروکتولوژیست، دکتر محمد ابراهیم حقگو جراح و دکتر محسن حقگو داروساز که در آلمان به طبابت اشتغال دارند. دکتر علی بهرمان (دندانپزشک)، آمریکا هستند.

در پایان این فصل پزشکان و دندانپزشکان بیرجندی بعد از انقلاب با شماره نظام پزشکی بالای سی هزار و متولد بیرجند به ترتیب معرفی می شوند. اسامی قبل از این شماره در فصل پیشکسوتان اعلام شده است.

- |                                       |                                    |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| ۱. دکتر محمدناصر منصوری (۳۰۱۳۶)       | ۱۳. دکتر فریده پروین (۳۱۱۹۵)       |
| ۲. دکتر محمدحسین دستجردی (۳۰۱۴۰)      | ۱۴. دکتر الهه ابراهیم زاده (۳۱۲۷۸) |
| ۳. دکتر مسعود رضا شیبانی (۳۰۲۰۹)      | ۱۵. دکتر زهرامخمل باف (۳۱۴۸۴)      |
| ۴. دکتر حمیدرضا میرکی مود (۳۰۲۳۰)     | ۱۶. دکتر محمود آیتی (۳۱۵۱۶)        |
| ۵. دکتر محمدعظیم طاهری بجد (۳۰۴۷۸)    | ۱۷. دکتر سیما شایان (۳۱۶۶۲)        |
| ۶. دکتر محمد ابراهیم قاسم پور (۳۰۵۶۷) | ۱۸. دکتر فاطمه اسلامی (۳۱۷۶۶)      |
| ۷. دکتر مسعود آیتی افین (۳۰۶۳۶)       | ۱۹. دکتر رضا قادری (۳۱۸۲۳)         |
| ۸. دکتر حمیدرضا وادام فرد (۳۰۷۴۱)     | ۲۰. دکتر فرخنده حنفی بجد (۳۲۲۸۹)   |
| ۹. دکتر علی حنفی بجد (۳۰۷۸۹)          | ۲۱. دکتر سیدمحسن علوی (۳۲۸۵۷)      |
| ۱۰. دکتر کامبیز اخوان رضایت (۳۰۸۶۲)   | ۲۲. دکتر کاظم قائمی (۳۳۰۹۷)        |
| ۱۱. دکتر فرشته حنفی بجد (۳۰۸۷۶)       | ۲۳. دکتر مهدی بهترین (۳۳۲۹۱)       |
| ۱۲. دکتر عصمت سورگی (۳۱۱۸۱)           | ۲۴. دکتر فاطمه ناصری (۳۳۲۹۷)       |

۲۵. دکتر کبری لشکری پور (۳۳۲۹۷)
۲۶. دکتر حمید رضا معصومی (۳۴۰۲۱)
۲۷. دکتر فرزانه ناصری (۳۴۱۴۵)
۲۸. دکتر زهره خزاعی (۳۴۱۷۳)
۲۹. دکتر محمد گنجی فرد (۳۴۲۹۹)
۳۰. دکتر محبوبه زنگویی (۳۴۳۰۹)
۳۱. دکتر قدرت الله ناصح (۳۴۳۶۳)
۳۲. دکتر جلیل مدرسی (۳۴۵۴۲)
۳۳. دکتر سهیلا خزاعی (۳۴۵۸۵)
۳۴. دکتر مهدی علیزاده بیرجندی (۳۴۵۸۸)
۳۵. دکتر حسن کیمیا قلم (۳۴۷۸۵)
۳۶. دکتر ناهید ایزدی مود (۳۴۸۷۳)
۳۷. دکتر سید حسن کرباسی (۳۵۶۹۰)
۳۸. دکتر حسن عنایتی (۳۵۷۳۴)
۳۹. دکتر فاطمه مزیدی (۳۶۳۰۲)
۴۰. دکتر غلامرضا کاویانی (۳۶۵۱۶)
۴۱. دکتر کوب نمکین (۳۶۶۰۸)
۴۲. دکتر حسین جعفری (۳۶۹۸۸)
۴۳. دکتر ابوالفضل صدیق نژاد (۳۷۱۰۷)
۴۴. دکتر فریده رمزی (۳۷۲۰۴)
۴۵. دکتر سید عبدالله ابطحی (۳۷۲۶۴)
۴۶. دکتر محمد صدیق فاروغی بجد (۳۷۲۹۱)
۴۷. دکتر حسین زنگویی (۳۷۵۲۱)
۴۸. دکتر محمد آیتی (۳۷۶۳۴)
۴۹. دکتر علیرضا احسان بخش (۳۷۶۳۵)
۵۰. دکتر زهرا تابع (۳۷۶۵۰)
۵۱. دکتر آزاده ابراهیم زاده (۳۷۶۷۵)
۵۲. دکتر سودابه حقیقی (۳۷۷۷۰)
۵۳. دکتر عبدالله شبان فیض آباد (۳۷۸۵۸)
۵۴. دکتر فرانک هاشمی (۳۷۹۸۲)
۵۵. دکتر سهیلا لطفی (۳۸۰۴۰)
۵۶. دکتر حسن رضا سالاری نیا (۳۸۰۵۶)
۵۷. دکتر علی کاشانی (۳۸۱۳۰)
۵۸. دکتر سید مرتضی وجدان (۳۸۱۷۷)
۵۹. دکتر سید امین الرضا بلندی (۳۸۲۰۰)
۶۰. دکتر اسماعیل آشورزاده (۳۸۲۱۴)
۶۱. دکتر مجید رضانی (۳۸۲۴۲)
۶۲. دکتر عشرت زمانی پور (۳۸۳۶۱)
۶۳. دکتر طاهره رضایی (۳۸۳۶۲)
۶۴. دکتر حمیده مالکی فرد (۳۸۴۶۸)
۶۵. دکتر علیرضا قلمی (۳۸۹۳۳)
۶۶. دکتر حسین مختاری (۳۸۹۳۸)
۶۷. دکتر محمد حسن زراعتی (۳۹۲۲۵)
۶۸. دکتر مسعود باقرزاده (۳۹۲۴۷)
۶۹. دکتر ابراهیم دستگردی (۳۹۲۶۵)
۷۰. دکتر حمید رضا اسلامی (۳۹۶۹۰)
۷۱. دکتر سوسن پوریموت (۳۹۷۲۳)
۷۲. دکتر فرامرز خیاط (۳۹۸۷۳)
۷۳. دکتر رضا مشیریان (۴۰۰۳۴)
۷۴. دکتر علیرضا رمزی (۴۰۰۴۱)
۷۵. دکتر بی بی فاطمه حائری زاده (۴۰۱۱۹)
۷۶. دکتر بهنام حسین بهدانی (۴۰۳۵۹)

۷۷. دکتر زهره آذر کار (۴۱۴۱۴)
۷۸. دکتر فرخ فصیح (۴۱۵۴۷)
۷۹. دکتر عباسعلی زراعتی (۴۱۷۱۸)
۸۰. دکتر سید محمد رضا خوشرو (۴۱۷۲۳)
۸۱. دکتر صغری احد پور (۴۱۷۳۷)
۸۲. دکتر نعمت اله لشکری پور (۴۱۷۵۰)
۸۳. دکتر شهریار بهنام فر (۴۱۹۱۰)
۸۴. دکتر هادی خشنود (۴۱۹۱۴)
۸۵. دکتر پروین حدیدی مود (۴۲۰۹۰)
۸۶. دکتر محمد حسینی (۴۲۲۰۳)
۸۷. دکتر طوبی کاظمی (۴۲۲۶۰)
۸۸. دکتر احمد زنگویی (۴۲۲۹۲)
۸۹. دکتر شکوفه حافظ (۴۲۲۹۸)
۹۰. دکتر احمد دستجردی (۴۲۵۰۱)
۹۱. دکتر جواد احمدی (۴۲۵۴۲)
۹۲. دکتر مریم زمانی پور (۴۲۵۷۵)
۹۳. دکتر علی ربانی زاده (۴۲۶۵۰)
۹۴. دکتر حسین ناصح (۴۲۸۹۸)
۹۵. دکتر حمید رضا سیما (۴۲۹۳۴)
۹۶. دکتر حسن یوسف زاده (۴۲۹۷۵)
۹۷. دکتر فاطمه تیموری مقدم (۴۳۰۰۰)
۹۸. دکتر مجید فرخی فر (۴۳۰۱۱)
۹۹. دکتر علیرضا جعفری گیو (۴۳۳۸۹)
۱۰۰. دکتر سهراب بلالی (۴۳۶۲۷)
۱۰۱. دکتر محمد رضا حیمی (۴۳۶۹۳)
۱۰۲. دکتر محمود زارع ده آبادی (۴۳۹۰۹)
۱۰۳. دکتر مریم تابع (۴۴۷۰۴)
۱۰۴. دکتر فرخ دیانی (۴۵۱۶۲)
۱۰۵. دکتر علی پناهنده (۴۵۳۹۴)
۱۰۶. دکتر مهین ملکی (۴۵۵۴۵)
۱۰۷. دکتر مسعود پور صدری (۴۵۶۳۹)
۱۰۸. دکتر غلامرضا مخمل باف (۴۶۰۱۳)
۱۰۹. دکتر حسن دوان (۴۶۰۶۸)
۱۱۰. دکتر مشیت محمدزاده (۴۶۳۵۲)
۱۱۱. دکتر مسعود ضیایی (۴۶۳۸۰)
۱۱۲. دکتر حبیب اله بخشی (۴۷۰۶۰)
۱۱۳. دکتر مهناز صندوقی (۴۷۵۴۷)
۱۱۴. دکتر جواد فرخی (۴۸۲۸۰)
۱۱۵. دکتر محمد ابراهیم عبدالرزاق نژاد (۴۸۴۰۵)
۱۱۶. دکتر حسین جوانمرد (۴۸۴۷۱)
۱۱۷. دکتر حمید رضا ریاسی (۴۸۵۴۵)
۱۱۸. دکتر رجلی آهنی (۴۸۵۷۰)
۱۱۹. دکتر حسن مجنون (۴۸۵۷۱)
۱۲۰. دکتر مرتضی عاصفی (۴۸۷۸۴)
۱۲۱. دکتر مهدی مودی (۴۹۰۴۰)
۱۲۲. دکتر جواد خامسان (۴۹۵۰۶)
۱۲۳. دکتر احمد رضا خزاعی (۴۹۹۴۱)
۱۲۴. دکتر مریم رستگار مقدم (۵۰۲۱۲)
۱۲۵. دکتر محمد حسن مودی (۵۰۲۱۸)
۱۲۶. دکتر مهین دخت غلامیان مقدم (۵۰۳۸۴)
۱۲۷. دکتر فرشید عابدی (۵۰۹۲۶)
۱۲۸. دکتر سید یوسف اصغری (۵۱۲۸۵)

۱۲۹. دکتر زینتاشفیعیان (۵۱۳۱۸)
۱۳۰. دکتر محمدعلی امینی فرد (۵۱۴۳۰)
۱۳۱. دکتر محمدرضا صائبی پور (۵۱۸۵۹)
۱۳۲. دکتر حسین محتشمی راد (۵۱۹۱۳)
۱۳۳. دکتر زهره ایزدی مود (۵۲۰۵۱)
۱۳۴. دکتر حمیدرضا فیض‌الزاده موسوی (۵۲۱۲۱)
۱۳۵. دکتر رویا عقیلی (۵۲۱۸۱)
۱۳۶. دکتر طاهره طاهر پور (۵۲۴۱۱)
۱۳۷. دکتر ملیحه زمانی پور (۵۲۴۴۳)
۱۳۸. دکتر نسرین حکیمی (۵۲۷۳۲)
۱۳۹. دکتر فرشته قنبری (۵۲۹۳۵)
۱۴۰. دکتر حمید معاضدی (۵۳۹۶۶)
۱۴۱. دکتر نجف جان فدا (۵۳۹۹۷)
۱۴۲. دکتر غلامرضا ارجمندی (۵۴۰۴۷)
۱۴۳. دکتر محمود حبیبی (۵۴۹۵۳)
۱۴۴. دکتر سعید مسکینی مود (۵۵۰۱۶)
۱۴۵. دکتر نیره قائمی (۵۵۰۸۸)
۱۴۶. دکتر محمدعلی جعفری (۵۵۳۰۶)
۱۴۷. دکتر سمیرا شهابی نژاد (۵۵۵۰۵)
۱۴۸. دکتر ماندا عطارزاده (۵۵۵۷۶)
۱۴۹. دکتر زهره حقیقی (۵۵۵۹۰)
۱۵۰. دکتر محمودرضا اصحاب یمین (۵۵۶۶۸)
۱۵۱. دکتر امیر تیموریان (۵۵۹۴۹)
۱۵۲. دکتر مریم صاحب کار خراسانی (۵۶۱۰۴)
۱۵۳. دکتر فاطمه پروین (۵۶۲۲۵)
۱۵۴. دکتر مجیدرضا لطیفی (۵۶۵۵۶)
۱۵۵. دکتر فریا فضل‌اله تفرشی (۵۶۷۳۳)
۱۵۶. دکتر رضا اسماعیلی (۵۶۸۶۳)
۱۵۷. دکتر فرزاد فیروزی (۵۷۰۳۹)
۱۵۸. دکتر زهره انیک اختر (۵۷۱۶۶)
۱۵۹. دکتر فرشته قادری (۵۷۲۵۳)
۱۶۰. دکتر حمیده آرین (۵۷۲۷۶)
۱۶۱. دکتر نزار علی مولایی (۵۷۶۸۱)
۱۶۲. دکتر محمدرضا مولوی (۵۷۸۷۱)
۱۶۳. دکتر سید مهدی رحیمی (۵۸۲۸۲)
۱۶۴. دکتر احمد علی شکیبائی فرد (۵۸۳۳۷)
۱۶۵. دکتر امیر آرامی (۵۸۵۱۶)
۱۶۶. دکتر رضا اصحاب یمین (۵۸۸۷۶)
۱۶۷. دکتر قدسیه خزاعی (۵۸۸۹۶)
۱۶۸. دکتر مهدی مرادی (۵۸۹۲۷)
۱۶۹. دکتر رضا امیری مقدم (۵۹۱۴۹)
۱۷۰. دکتر سعید اسدالهی (۵۹۳۶۱)
۱۷۱. دکتر سید حمید حسینی (۵۹۷۴۰)
۱۷۲. دکتر علی صمدی (۵۹۹۶۵)
۱۷۳. دکتر فرزانه حسینی (۶۰۵۱۱)
۱۷۴. دکتر فاطمه زهرا دودمان (۶۰۵۴۶)
۱۷۵. دکتر ابوالقاسم الهیاری (۶۰۸۸۲)
۱۷۶. دکتر خلیل بلالی مود (۶۱۱۴۴)
۱۷۷. دکتر حسین اکبری (۶۱۴۸۹)
۱۷۸. دکتر ملیحه زنگویی (۶۱۵۲۲)
۱۷۹. دکتر مهدی فولادی (۶۱۵۸۰)
۱۸۰. دکتر جواد جعفری (۶۱۸۹۴)

۱۸۱. دکتر حسین کامیار (۶۱۹۶۲)  
 ۱۸۲. دکتر محمود فرخی (۶۲۰۴۶)  
 ۱۸۳. دکتر حمید سورگی (۶۲۴۰۳)  
 ۱۸۴. دکتر بتول سادات سجادی نژاد (۶۲۵۳۷)  
 ۱۸۵. دکتر سید محمد رضا حسینی (۶۲۹۲۲)  
 ۱۸۶. دکتر امیر سید محمد نور بخش (۶۳۴۹۷)  
 ۱۸۷. دکتر غلامرضا فنودی (۶۳۶۷۴)  
 ۱۸۸. دکتر حسن حدادی (۶۳۹۸۳)  
 ۱۸۹. دکتر شکوفه اعتصام (۶۴۳۷۲)  
 ۱۹۰. دکتر فاطمه اسدپور (۶۴۴۹۵)  
 ۱۹۱. دکتر محسن شکوهی (۶۴۵۸۷)  
 ۱۹۲. دکتر قاسم محمود آبادی (۶۴۹۷۶)  
 ۱۹۳. دکتر ملیحه حسن زاده مفرد (۶۵۲۱۱)  
 ۱۹۴. دکتر داریوش هاشم زهی (۶۵۲۲۷)  
 ۱۹۵. دکتر سید امیر کاظم وجدان (۶۵۶۹۲)  
 ۱۹۶. دکتر مرتضی بستانی (۶۶۰۶۵)  
 ۱۹۷. دکتر محسن امیر آبادی (۶۶۲۰۱)  
 ۱۹۸. دکتر فاطمه مودی (۶۶۵۷۴)  
 ۱۹۹. دکتر مرتضی رضائی (۶۶۶۱۷)  
 ۲۰۰. دکتر حسن رضانوغانی (۶۶۶۹۱)  
 ۲۰۱. دکتر مهدی بخشائی (۶۶۸۰۱)  
 ۲۰۲. دکتر اسدالله کرمانی (۶۶۹۰۶)  
 ۲۰۳. دکتر علیرضا محمودی راد (۶۶۹۵۳)  
 ۲۰۴. دکتر مهرداد کفائی (۶۷۴۴۴)  
 ۲۰۵. دکتر سیماشهبایی نژاد (۶۷۵۱۰)  
 ۲۰۶. دکتر علی اکبر مودی (۶۷۵۵۴)  
 ۲۰۷. دکتر حسن ملکوتی (۶۷۸۰۴)  
 ۲۰۸. دکتر محمد پر دل (۶۷۹۶۰)  
 ۲۰۹. دکتر محمد علی قربانی (۶۸۰۶۷)  
 ۲۱۰. دکتر فریانه خعی (۶۸۱۰۹)  
 ۲۱۱. دکتر شهناز ظریفی (۶۸۲۱۰)  
 ۲۱۲. دکتر علیرضا خسروی (۶۸۷۵۳)  
 ۲۱۳. دکتر محسن ضیایی فرد (۶۹۷۹۹)  
 ۲۱۴. دکتر مرصیه عطایی (۷۰۱۵۷)  
 ۲۱۵. دکتر مسعود رضا بهدانی (۷۰۲۰۸)  
 ۲۱۶. دکتر محمد محمدی (۷۰۳۴۶)  
 ۲۱۷. دکتر جلال احمدی (۷۰۴۷۳)  
 ۲۱۸. دکتر ابوالفضل کاردان مقدم (۷۰۴۷۸)  
 ۲۱۹. دکتر حمید آزاد مهر (۷۰۶۷۰)  
 ۲۲۰. دکتر شهریار شیخانی (۷۰۸۱۹)  
 ۲۲۱. دکتر احمد رضا طاهری بجد (۷۱۳۳۶)  
 ۲۲۲. دکتر سودابه اسحقی (۷۱۵۹۸)  
 ۲۲۳. دکتر مهرداد رحیم آبادی (۷۱۸۳۴)  
 ۲۲۴. دکتر مهناز ضیایی (۷۱۸۳۸)  
 ۲۲۵. دکتر مهدی فرزاد نیا (۷۱۹۶۰)  
 ۲۲۶. دکتر محبوبه کلانتری (۷۱۹۸۶)  
 ۲۲۷. دکتر سید علی اصغر قالیبان (۷۲۰۹۹)  
 ۲۲۸. دکتر قدسیه آذر کار (۷۲۱۲۵)  
 ۲۲۹. دکتر فرخ روفی (۷۲۷۸۲)  
 ۲۳۰. دکتر سید محمود موسوی (۷۲۸۱۲)  
 ۲۳۱. دکتر بهمن علی فرهی (۷۲۸۲۴)  
 ۲۳۲. دکتر محمد حسن رحمانی (۷۲۸۲۶)

۲۳۳. دکتر مرضیه مودی (۷۳۰۴۹)
۲۳۴. دکتر حسین حاجی آبادی (۷۳۲۶۹)
۲۳۵. دکتر فاطمه صغری یوسفی (۷۳۳۴۲)
۲۳۶. دکتر فاطمه میرزا جانی (۷۳۵۳۲)
۲۳۷. دکتر سید محمد رضا هاشمی زاده (۷۳۶۷۵)
۲۳۸. دکتر محمد ناصر صحرانورد (۷۳۷۷۹)
۲۳۹. دکتر محمد صادق بیر جندی (۷۳۸۳۱)
۲۴۰. دکتر علی حسین زاده (۷۳۸۹۳)
۲۴۱. دکتر مجید شایسته (۷۳۸۹۶)
۲۴۲. دکتر شهریار جعفری گیو (۷۳۸۹۷)
۲۴۳. دکتر شیلا رفیعی بصیری (۷۴۰۰۴)
۲۴۴. دکتر بتول اقبالی (۷۴۹۶۳)
۲۴۵. دکتر محمد توکل (۷۴۹۸۶)
۲۴۶. دکتر مهدی ملیح (۷۵۱۵۷)
۲۴۷. دکتر علی اصغر مرتضوی (۷۵۴۶۶)
۲۴۸. دکتر ابوالفضل امیریان (۷۵۷۰۵)
۲۴۹. دکتر احمد رضا زارعی (۷۶۲۹۶)
۲۵۰. دکتر خدیجه جازاری (۷۶۳۹۳)
۲۵۱. دکتر حسین کرباسی (۷۶۵۶۴)
۲۵۲. دکتر علیرضا رضایی (۷۶۵۸۰)
۲۵۳. دکتر محمد رضا عارفی فر (۷۶۹۹۱)
۲۵۴. دکتر سید محمد حسین فاطمی (۷۷۵۵۲)
۲۵۵. دکتر مهدی افشاری (۷۷۶۳۱)
۲۵۶. دکتر مهدی رضابدیعی (۷۷۶۳۴)
۲۵۷. دکتر بیتا بیجاری (۷۸۰۴۵)
۲۵۸. دکتر فاطمه عبدالله نژاد (۷۸۱۲۰)
۲۵۹. دکتر بهناز خامسان (۷۸۳۰۱)
۲۶۰. دکتر حسن بهرامی نژاد (۷۸۴۴۵)
۲۶۱. دکتر منیژه نظام دوست (۷۸۴۵۲)
۲۶۲. دکتر راضیه آیتی (۷۹۰۹۵)
۲۶۳. دکتر زهرا شمس آبادی (۷۹۳۶۷)
۲۶۴. دکتر مسعود داودی (۷۹۵۲۹)
۲۶۵. دکتر محمد حسین ولوی (۷۹۶۰۲)
۲۶۶. دکتر فرزانه حسینی مود (۷۹۸۹۴)
۲۶۷. دکتر سعیده آرین (۸۰۵۵۱)
۲۶۸. دکتر حسنعلی نورس (۸۱۵۱۳)
۲۶۹. دکتر علی هنرور (۸۱۵۵۹)
۲۷۰. دکتر محمد مهدی رئیسی (۸۱۷۱۷)
۲۷۱. دکتر زهره محمودی (۸۲۲۷۷)
۲۷۲. دکتر رضا حسنی صفت (۸۲۷۶۰)
۲۷۳. دکتر ناهید خلیلی (۸۳۰۲۱)
۲۷۴. دکتر میرزا محمد رضا فخر (۸۳۱۱۳)
۲۷۵. دکتر حمیده یاری (۸۳۴۶۵)
۲۷۶. دکتر سعیده یاری (۸۳۴۶۶)
۲۷۷. دکتر محمد رضا نورس (۸۴۱۵۸)
۲۷۸. دکتر صدیقه خزاعی (۸۴۴۸۴)
۲۷۹. دکتر محمد حسن محمود آبادی (۸۴۵۵۹)
۲۸۰. دکتر افشین پرنیان (۸۵۴۴۹)
۲۸۱. دکتر شادی شیبانی (۸۵۷۲۱)
۲۸۲. دکتر بهنوش ایرانی (۸۵۹۵۰)
۲۸۳. دکتر زهرا ثابت بیر جندی (۸۶۲۰۵)
۲۸۴. دکتر بیتا حقیقیان (۸۶۴۱۵)



۲۸۵. دکتر عالیہ حق داد (۸۶۴۵۹)
۲۸۶. دکتر فرہاد میر کاظمی (۸۶۴۷۲)
۲۸۷. دکتر ملیحہ خادمی (۸۶۴۷۹)
۲۸۸. دکتر ہماسبزاری (۸۷۰۸۹)
۲۸۹. دکتر محسن رضانی (۸۷۱۳۳)
۲۹۰. دکتر سعید شکوہی راد (۸۷۲۲۴)
۲۹۱. دکتر فاطمہ عذرا عباسی گل (۸۷۳۵۶)
۲۹۲. دکتر کامران اشرف زادہ (۸۷۳۷۳)
۲۹۳. دکتر علیرضا صفری (۸۷۴۸۶)
۲۹۴. دکتر محمد عوض زادہ (۸۸۶۲۷)
۲۹۵. دکتر ابراہیم زنگویی (۸۸۷۶۱)
۲۹۶. دکتر زہرا مومنی (۸۹۰۲۶)
۲۹۷. دکتر محمد فریدونی (۸۹۳۵۳)
۲۹۸. دکتر سید شمس الدین شریفی (۸۹۴۳۹)
۲۹۹. دکتر امین محمد ریحانی (۸۹۷۱۸)
۳۰۰. دکتر محمود رضا سلجوقی (۸۹۷۳۰)
۳۰۱. دکتر حسین بانویی (۸۹۷۳۹)
۳۰۲. دکتر حمید رضا اقبالی (۸۹۹۵۸)
۳۰۳. دکتر بتول زینلی (۹۰۵۳۰)
۳۰۴. دکتر علی حق گو (۹۰۸۰۹)
۳۰۵. دکتر فاطمہ نجفی (۹۰۸۴۶)
۳۰۶. دکتر سامان بہرامی (۹۱۰۶۱)
۳۰۷. دکتر حمیدہ مردہ (۹۱۰۹۷)
۳۰۸. دکتر جمیلہ احمدی (۹۱۱۳۷)
۳۰۹. دکتر محمد رضا احمد پور (۹۱۱۵۷)
۳۱۰. دکتر فرزانه گرگانی (۹۱۴۲۷)
۳۱۱. دکتر ربابہ ناصری (۹۱۴۴۰)
۳۱۲. دکتر رضا شریفی (۹۱۵۴۶)
۳۱۳. دکتر رضاروشن روان (۹۱۸۰۶)
۳۱۴. دکتر حمید حنفی بجد (۹۲۰۲۰)
۳۱۵. دکتر بی بی ملیکہ حائری زادہ (۹۲۳۶۲)
۳۱۶. دکتر احمد آموزشی (۹۲۷۸۳)
۳۱۷. دکتر علیرضا عباسی (۹۲۸۱۵)
۳۱۸. دکتر مہیار محمدی فرد (۹۳۰۹۱)
۳۱۹. دکتر ناہیدہ رضانی (۹۳۲۳۶)
۳۲۰. دکتر محسن حسنی (۳۹۶۹۰)
۳۲۱. دکتر علیرضا رادفر (۹۳۷۸۵)
۳۲۲. دکتر مینا اسماعیل پور (۹۳۹۵۸)
۳۲۳. دکتر سید محسن احمدی (۹۴۲۶۲)
۳۲۴. دکتر حسن کاظمی (۹۴۳۵۹)
۳۲۵. دکتر مجید نیکوفرد (۹۴۳۹۵)
۳۲۶. دکتر مرضیہ محمدی مقدم (۹۴۶۱۶)
۳۲۷. دکتر مرضیہ بہروان فرد (۹۴۸۰۱)
۳۲۸. دکتر حسن بیازی (۹۵۱۸۰)
۳۲۹. دکتر تہمینہ توکلی (۹۵۲۳۸)
۳۳۰. دکتر تکتم طہریان (۹۵۵۷۰)
۳۳۱. دکتر سارہ بارانی (۹۵۷۴۵)
۳۳۲. دکتر بیتا افتخاریان (۹۶۴۱۲)
۳۳۳. دکتر امیر صابر تنہا (۹۶۹۴۸)
۳۳۴. دکتر علی دلخروشان (۹۸۴۹۴)
۳۳۵. دکتر محمد رضا غفرانی (۹۸۸۰۵)
۳۳۶. دکتر سید رضا عندلیب مقدم (۹۸۸۰۹)

۳۳۷. دکتر محمد پامرغی (۹۹۱۳۹)
۳۳۸. دکتر علیرضا بیژنی (۹۹۱۶۹)
۳۳۹. دکتر فائزه بهدانی (۹۹۲۷۳)
۳۴۰. دکتر سید رحیم ناصری (۹۹۳۰۰)
۳۴۱. دکتر مرضیه خزاعی نژاد (۹۹۶۰۴)
۳۴۲. دکتر محمد حسین آیتی (۱۰۰۴۷۳)
۳۴۳. دکتر فاطمه آرمانفر (۱۰۰۵۵۳)
۳۴۴. دکتر مریم مسینایی (۱۰۱۰۴۳)
۳۴۵. دکتر فرانک قندهاری (۱۰۱۱۸۹)
۳۴۶. دکتر علی صباغی گل (۱۰۱۶۸۰)
۳۴۷. دکتر راضیه احمدی (۱۰۱۸۸۲)
۳۴۸. دکتر سیما میری دلویی (۱۰۱۹۸۷)
۳۴۹. دکتر تکتم گنجی تنها (۱۰۲۱۶۱)
۳۵۰. دکتر غلامحسین فقیه (۱۰۲۳۹۰)
۳۵۱. دکتر علی پارسا (۱۰۳۲۷۱)
۳۵۲. دکتر راضیه رضایی (۱۰۳۶۸۸)
۳۵۳. دکتر محمد حسین سلیمانی (۱۰۴۰۶۰)
۳۵۴. دکتر مریم اصلی (۱۰۴۰۸۵)
۳۵۵. دکتر فاطمه مسینایی (۱۰۴۱۰۴)
۳۵۶. دکتر معصومه یونسی (۱۰۴۱۴۳)
۳۵۷. دکتر محمد امیر محمدی فرد (۱۰۴۲۴۶)
۳۵۸. دکتر زهرامحمودی راد (۱۰۴۴۴۵)
۳۵۹. دکتر محمد تقی حسینی (۱۰۴۵۳۱)
۳۶۰. دکتر محمد ناصر سلطانی (۱۰۴۶۲۹)
۳۶۱. دکتر نوشین روزی (۱۰۵۵۷۳)
۳۶۲. دکتر آزاده عباسی مقدم (۱۰۶۵۱۹)
۳۶۳. دکتر لیلا انصافی (۱۰۶۸۷۳)
۳۶۴. دکتر صادق صادقی (۱۰۶۹۷۲)
۳۶۵. دکتر علی مقدسی (۱۰۷۱۴۰)
۳۶۶. دکتر سودابه رضایی (۱۰۷۱۶۱)
۳۶۷. دکتر هادی هاشم زهی (۱۰۷۱۹۳)
۳۶۸. دکتر علی جلیلی (۱۰۸۰۰۴)
۳۶۹. دکتر مرزده شکوهی راد (۱۰۸۹۰۴)
۳۷۰. دکتر وجیهه هزاری (۱۰۹۲۹۴)
۳۷۱. دکتر افسانه داودی (۱۰۹۲۹۶)
۳۷۲. دکتر سعیده بابائیان (۱۰۹۲۹۷)
۳۷۳. دکتر بتول دلگیر (۱۱۰۰۰۷)
۳۷۴. دکتر رامین هنرمند (۱۱۰۱۱۱)
۳۷۵. دکتر محمد مهدی شیخانی (۱۱۰۱۴۴)
۳۷۶. دکتر حمید رضارجبی (۱۱۰۲۵۸)
۳۷۷. دکتر حسان پارسی (۱۱۰۴۱۶)
۳۷۸. دکتر جواد هاشمی (۱۱۰۴۵۴)
۳۷۹. دکتر ایمان ناصح (۱۱۰۴۵۵)
۳۸۰. دکتر زهراملکوتی (۱۱۰۸۹۳)
۳۸۱. دکتر میثم رضا بقراطی (۱۱۲۵۱۶)
۳۸۲. دکتر پیمان مالکی نژاد (۱۱۲۵۹۹)
۳۸۳. دکتر منوچهر مختاری (۱۱۲۹۹۰)
۳۸۴. دکتر سید حسین ناصری (۱۱۳۱۷۵)
۳۸۵. دکتر حسنیه بیرجندی (۱۱۳۲۷۳)
۳۸۶. دکتر علیرضا فرید هاشمی (۱۱۳۷۰۸)
۳۸۷. دکتر حسین عبداللهی (۱۱۴۰۵۹)
۳۸۸. دکتر ابوالفضل بنی اسدی مقدم (۱۱۴۳۴۷)

۳۸۹. دکتر عصمت روح بخش (۱۱۴۴۳۹)  
 ۳۹۰. دکتر محبوبه حبیبی مود (۱۱۴۷۴۹)  
 ۳۹۱. دکتر ملیکا خزاعی (۱۱۴۸۸۳)  
 ۳۹۲. دکتر فاطمه غلامی درمیان (۱۱۶۱۴۲)  
 ۳۹۳. دکتر مهدی محمودی زاده (۱۱۶۲۴۵)  
 ۳۹۴. دکتر مریم صالحی (۱۱۶۵۵۶)  
 ۳۹۵. دکتر آناهیتا کیاست دولت آبادی (۱۱۷۳۶۹)  
 ۳۹۶. دکتر مهدی بنی اسدی (۱۱۷۴۲۶)  
 ۳۹۷. دکتر صفورا همایون مهر (۱۱۷۵۶۱)  
 ۳۹۸. دکتر الهه زارع مقدم (۱۱۷۷۰۸)  
 ۳۹۹. دکتر ابوذر قائم پناه (۱۱۸۲۵۰)  
 ۴۰۰. دکتر صدیقه بیر جندی (۱۱۸۳۲۵)  
 ۴۰۱. دکتر مریم فروزان مهر (۱۱۹۲۲۹)  
 ۴۰۲. دکتر نازنین حنفی بجد (۱۱۹۴۸۴)  
 ۴۰۳. دکتر گلنار لطفی (۱۱۹۴۸۷)  
 ۴۰۴. دکتر فهیمه نوفرستی (۱۲۰۳۸۷)  
 ۴۰۵. دکتر نعیم خیر آبادی (۱۲۱۱۷۹)  
 ۴۰۶. دکتر آسیه رضایی (۱۲۱۱۹۳)  
 ۴۰۷. دکتر رضا جعفری گیو (۱۲۱۸۴۳)  
 ۴۰۸. دکتر سمانه موهبتی (۱۲۱۹۰۱)  
 ۴۰۹. دکتر زهرا شعبی (۱۲۳۹۳۱)  
 ۴۱۰. دکتر بهروز سلطانی (۱۲۳۰۳۳)  
 ۴۱۱. دکتر محمد حسین جامی (۱۲۳۰۸۸)  
 ۴۱۲. دکتر علیرضا اخوان رضایت (۱۲۳۶۳۲)  
 ۴۱۳. دکتر محسن معماری (۱۲۳۷۰۵)  
 ۴۱۴. دکتر سوزان سلجوقی (۱۲۳۷۴۱)  
 ۴۱۵. دکتر سمیه یوسفی (۱۲۴۱۸۵)  
 ۴۱۶. دکتر احمد رضا سبزاری (۱۲۴۵۲۴)  
 ۴۱۷. دکتر شهریار بهزاد (۱۲۴۸۲۷)  
 ۴۱۸. دکتر محمد علی یعقوبی (۱۲۴۸۳۶)  
 ۴۱۹. دکتر زینب محمودی (۱۲۴۹۳۱)  
 ۴۲۰. دکتر فهیمه زنگویی (۱۲۴۹۷۹)  
 ۴۲۱. دکتر حمیده ناصری (۱۲۵۳۹۷)  
 ۴۲۲. دکتر سمیه حسینی (۱۲۵۶۷۳)  
 ۴۲۳. دکتر فاطمه خزاعی (۱۲۶۳۲۹)  
 ۴۲۴. دکتر علی عسکری (۱۲۷۳۷۳)  
 ۴۲۵. دکتر لیلی علیزاده (۱۲۸۰۸۳)  
 ۴۲۶. دکتر فاطمه افتخاری (۱۲۸۱۰۸)  
 ۴۲۷. دکتر نادر مدرس احمدی (۱۲۸۳۴۲)  
 ۴۲۸. دکتر صالح میری (۱۲۸۸۶۸)  
 ۴۲۹. دکتر سعید غلامی اسفهرود (۱۲۹۱۳۷)  
 ۴۳۰. دکتر فاطمه محمد پور (۱۲۹۱۸۷)  
 ۴۳۱. دکتر پروین پردانی (۱۲۹۲۴۴)  
 ۴۳۲. دکتر فاطمه حسین زاده (۱۳۰۱۶۸)  
 ۴۳۳. دکتر علی صالحی گیو (۱۳۰۱۶۹)  
 ۴۳۴. دکتر طاهره توحیدی زاده (۱۳۰۷۰۰)  
 ۴۳۵. دکتر محمد رضا صباغی (۱۳۰۷۲۶)  
 ۴۳۶. دکتر محمد دستجردی (۱۳۰۷۲۷)  
 ۴۳۷. دکتر مسعود بواجی (۱۳۱۰۲۳)

از بین همه پزشکان یاد شده در فصول کتاب دکتر محسن آذری، اسماعیل آشورزاده،

فاطمه عبدالله نژاد، احمد رضا زارعی، ابوذر قائم پناه، میثم رضا بقراطی، جلیل مدرسی، فاطمه محمدپور، مینا اسماعیل پور، مهدی بنی اسدی، فرشته قادری، مهین سیف هاشمی، شکوفه اعتصام، زهرا ملکوتی، غلامحسین فقیه، هادی طبیبی و زهرا شایان جمعاً ۱۷ نفر متولد قاین و دکتر نعمت الله لشکری پور، بمان علی فرهی، محمدحسن رحمانی، جواد جعفری، سامان بهرامی، حمید ده مرده، فریده پروین، محمدسالار پور، کبری لشکری پور، مهین مالکی، مراد هاشم زهی، حسین مختاری و حسن بهرامی نژاد جمعاً ۱۳ نفر متولد نهبندان هستند.<sup>۱</sup>

اکثر همکاران یادشده با پنجاه هزار شماره پایانی نظام پزشکی، دانش آموخته دانشگاه علوم پزشکی بیرجند می باشند.

---

۱- به لطف همکاری آقای دکتر محمدرضا خردمند معاونت سازمان نظام پزشکی کشور با بانک اطلاعاتی سازمان منطبق شده است. (نویسنده)

## آینده نزدیک پزشکی بیرجند

چشم بستن بدان که آسان است      لیک حق را، ندیدن آسان نیست

در فصول گذشته، تاریخ پزشکی بیرجند را مرور کرده با شروع از گذشته‌های دور، طب گیاهی و سنتی منطقه را در حد فصلی از یک کتاب، زیر ذره بین گذاشته از چگونگی انتقال طب سنتی به پزشکی مدرن یاد شد. به تاریخچه رشته‌های مختلف پزشکی و پیراپزشکی خلاصه‌وار اشاره رفت و پیشکسوتان، سیاستمداران و هنرمندان جامعه پزشکی بیرجند را اشارت آمد.

بررسی ضرب‌المثل‌ها، از آن مهمتر و مفصل‌تر واژگان پزشکی به گویش بیرجندی آشکار ساخت جامعه تاریخی بیرجند صاحب مکتبی در طب سنتی بوده بحدی که برای هر عضو و ارگانی از بدن نامگذاری محلی وجود دارد. جامعه سنتی منطقه بجز جراحی، برای درمان بیماران خویش به خود کفایی بومی رسید و همه نیازهایش را از محل تامین کرد. این مجموعه یقیناً افتخار آمیز است اما گذشته پرافتخار، سپر آینده هیچکس نبوده و نخواهد بود.

بررسی طب مدرن بیرجند نمایان ساخت که یکی دو نسل از کشور و سه چهار نسل از جهان عقب‌تریم. سرعت تاریخ پزشکی جهان بیشتر از ایران و سرعت توسعه درمانی بیرجند کمتر از کل کشور می‌باشد اما بُردار و جهت، حرکت به سوی آینده و در مسیری ریل‌گذاری شده است. آینده بهتر، آرزو و انگیزه تلاش هر بشریست.

آمریکائیا که همیشه نگاهشان به آینده و از رازهای موفقیتشان است ضرب المثلی دارند که می‌گوید: *The best is yet to come* = بهترین در آینده خواهد آمد. برآستی اگر تاریخ گذشته، پایگاه آینده نشود چه دردی از ما را دوا می‌کند؟!

### به واقع تاریخ شکار غروب است و آینده شکار طلوع!

نگاه به گذشته ضروری است مشروط به اینکه آینده را به کمک آن بهتر بینیم. تا زمانی که فقط به تاریخ و افتخارات گذشته ببالیم نباید به آینده روشن امید داشت. حین رانندگی اگر به آینه‌ها نگاه می‌کنیم، برای حرکت بهتر و مطمئن‌تر به جلوس. چه کسری از زمان رانندگی به توجّه آینه‌ها می‌گذرد؟ نگاه به گذشته همانقدر کافیست که به آینه‌ها در رانندگی نظر می‌افکنیم. هدف‌های اصلی، مسیر پیش رو و چالش‌های مقابل ماست. از سویی شایسته است در انتهای تحقیق علمی *future work* ارائه کرد. در صورتیکه از ضعف‌های گذشته بیاموزیم، حرکت بسوی آینده با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود. توجه داشته باشیم حقیقت، تلخ، راست و برنده است اما دروغ و تملّق، شیرین، گرد و چرب! آیا تحمل حقیقت را داریم؟ اگر هست بسم‌الله...<sup>۲</sup>

همانطور که در پیشگفتار اشارت رفت و در تاریخچه بیمارستانی بیرجند دیدیم به نسبت مدارس، پیشرفت همزمان و همگام در بیمارستانهای منطقه نداشته‌ایم. به عبارت دیگر آموزش و پرورش جدید در بیرجند بسیار پیشروتر از بهداشت و درمان مدرن بوده است. دانشکده پزشکی بیرجند هم نسلی بعد از مشهد و بسیار عقب‌تر از تهران راه‌اندازی شد. این فاصله در سالهای آینده نیز ادامه خواهد داشت.

لذا امور فوق تخصصی پزشکی که دهها سال است در پایتخت و دانشگاههای

۱- برنامه برای آینده

۲- از ضرب المثل‌های رایج بیرجندی است.

قدیمی تر کشور انجام می شود بالطبع در آینده ای نزدیک به بیرجند خواهد رسید. منطقه جنوب خراسان و شهر بیرجند پتانسیل هایی دارند که براحتی قابل فعال کردن و به فعل درآوردن است. برای مثال از ۸۵۰۰ داروی گیاهی شناخته شده در جهان بیش از ۱۷۲۰ مورد اختصاصی و انحصاری ایران است. گرچه گیاهان شناخته شده و مشهور دارویی بیرجند حدود ۲۰۰ مورد است اما نصف آنها بیشتر برداشت نمی شود. روی ده مورد آنها کار صنعتی انجام نشده و حتی یک مرکز علمی تولید انبوه و ساخت داروی گیاهی در منطقه وجود ندارد.

به یاد آوریم مردم منطقه قرن ها با همین گیاهان و روش های مختلف خود را درمان کرده اند. می توان در این زمینه به شیوه صنعتی شکوفا شد.

با اینکه بعضی درمان های سنتی، خرافه مطلق است اما مجموعه روش های قدیمی، مورد قبول و استفاده نسل های گذشته بوده. توجه به دانش عمومی نه تنها از نظر جامعه شناختی ارزشمند است بلکه بیشتر از آنچه نوشته شده در سینه مردم عادی وجود دارد و قابل احترام می باشد. فرخی یزدی گوید:

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملّتی که مردم صاحب قلم نداشت  
در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

منطقه جنوب خراسان به مرکزیت بیرجند به کشوری کوچک با جغرافیایی متنوع شبیه است که مساحتی بزرگتر و جمعیتی بیشتر از بعضی کشورهای جهان دارد. برای هزاره سوم باید جهانی فکر کرده منطقه ای عمل کنیم. پیشرفتها اگر جهت و جهش نداشته باشد، حرکت کند و لاک پشتی نوعی ثبات و درجا زدن است که حاصلی جز عقب ماندگی نخواهد داشت.

بیرجند گرچه در صد سال گذشته با افتتاح مجموعه آموزشی شوکتیه فضای غالب نظامی خود را به جوئی فرهنگی تغییر داد اما برای تبدیل شدن به فضای تخصصی، نوعی ارتقاء و علمی تر شدن اجتماع را می طلبد که از این شهر کهن انتظار داریم.

در کمتر محیطی نسبت جمعیت دانشجویی به جمعیت شهری به اندازه بیرجند می باشد. حقیقت فضای دانشجویی و انتظار از تحصیل فعال، تولید علم است نه تکرار و نشخوار آن. امید است افزودن کتابخانه، موزه، نمایشگاه، رصدخانه، باشگاه فرهنگی، پارک های علم و ...

فضای شهری را به این سمت هدایت کند. فرصتی است تا در شهر پیشتاز فرهنگ با احترام به آزادی اندیشه میدان دانش را شکوفا کرد و به صاحبان ذوق و ابتکار فرصت شکوفایی داد. اگر در این کتاب تاریخ پزشکی بیرجند مرور شد هدف بزرگتر شناسایی نقاط ضعف است تا با سرعت، دقت و هماهنگی بیشتری بسوی آینده حرکت کنیم. در این فصل، با آنچه در بیست و پنج سال آینده (یک نسل بعد) در پزشکی بیرجند، بعد از اشباع شهرهای بزرگتر به احتمال قوی اتفاق خواهد افتاد آمادگی ذهنی پیدا خواهید کرد. ۲۵ مورد زیر پیش بینی نیست، انتظارات است زیرا هر اتفاقی بخواهد در آینده بیفتد سایه‌هایش را از هم اکنون می‌توان احساس کرد. آینده در مسیر گذشته است. امید است توجه دست اندرکاران جامعه پزشکی بیرجند و مسئولین، به توسعه پایدار موارد زیر جلب شود:

۱- مرکزیت و محوریت بیرجند در میان روستاهای پراکنده، کم جمعیت و فقیر شرایط ایده‌آلی است که *Tele Treatment* را ضروری و قابل دسترس می‌نماید. با وجود پیشرفتهای سریع مخابراتی در همه دنیا، می‌توان مراکز بهداشتی، درمانی روستایی و دور دست چون گزیک، زیرکوه قاین، معدن قلعه‌زری، خور، خوسف، ماژان، ... را که فاصله زیادی از شهر دارند به سرعت زیاد و پهنای باند مخابراتی تجهیز کرده، با استقرار متخصصین قلب، پوست، ... در مرکز درمانی بیرجند تصویر نوار قلب مراجعین یا ضایعات پوستی بیماران روستایی را به کمک درماتوسکوپ بلافاصله منتقل کرده دستورات درمانی تخصصی را بدون فوت وقت صادر و در روستاهای اطراف توسط پزشکان عمومی ساکن اجرا کرد.

از چراغ قوه‌های صوتی که می‌توان حتی زیر پوست را با آن مشاهده کرد در آینده نزدیک سود خواهیم برد و تکنولوژی راهگشا خواهد بود. تجهیز مراکز فراوان و کوچک پیرامون شهر، علمی و عملی است. بیرجند می‌تواند و باید مصداق واقعی درمان از راه دور باشد زیرا مرکزی قوی با اطرافی پراکنده و کم



امکانات دارد.

۲- لقاح مصنوعی، باروری‌های آزمایشگاهی، *IVF*، رحم اجاره‌ای و امور فوق تخصص رشته زنان و زایمان بیش از سی سال است در دنیا اجرا می‌شود. چهار میلیون نوزاد آزمایشگاهی تا به حال به دنیا آمده‌اند. حتی تخمدان مصنوعی بکار افتاده. سالهاست در شهرهای درجه دو کشور چون یزد باروری مصنوعی اجرا شده و توریست‌درمانی را برای این شهر معنی کرده، بدینوسیله اقتصاد درمان هم به کمک اقتصاد شهر آمده.

<sup>۱</sup> *ZIFT (zygote intra fallopian transfer)* و *GIFT (Gamete intra fallopian transfer)* دو روش معمول و مشهور این شیوه است که حتی در مراکز خصوصی پایتخت انجام می‌شود. با *IVF* مجموعه آنرا <sup>۳</sup> *ART* گویند. برای دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، بکارگیری فوق تخصص‌های این رشته و تجهیز آزمایشگاه‌های وابسته کار مشکلی نیست و در آینده‌ای نزدیک شاهد راه‌اندازی آن خواهیم بود. آمار ناباروری بیرجند بالاست و در هر دو جنس شیوع دارد.

سل که از علل شایع آن بوده و سبب چسبندگی مجاری تناسلی می‌شود در منطقه شیوع داشته و دارد که همسایگی با افغانستان آنرا تشدید می‌کند. در طب سنتی و گیاهی منطقه به درمان خنازیر (سل غدد لنفاوی گردن) توجه ویژه شده است.

امروزه می‌توان جنسیت فرزند آینده را از قبل انتخاب کرد. توسعه فوق تخصصی رشته زنان در آینده نزدیک پزشکی بیرجند، قابل انجام و توجه بیشتر خواهد بود.

۳- اعمال پیشرفته لیزر بخصوص در چشم پزشکی سالهاست در مراکز دانشگاهی و حتی خصوصی کشور رایج شده. اصلاح قرنیه، شبکیه، عدسی و ... در یک کلینیک بسیار پیشرفته بیماریهای چشم در موارد موجه برای سالهای آینده پزشکی بیرجند دور از دسترس نیست. تلسکوپ‌های مینیاتوری که از روی چشم ماهی‌های عمق بیش از هزار متر دریا ساخته شده تصاویر ضعیف را با بزرگ‌نمایی بهتری به ما کولا منتقل خواهند کرد.

۴- اعمال میکروسکوپی جراحی مغز و اعصاب بخصوص بعد از تهیه میکروسکوپ و ابزار کافی در بیرجند آینده، پیشرفت زیادی خواهد داشت. نه فقط جراح بلکه تیم درمان شامل

---

۱- زنان (ویلیامز ۲۰۰۸، نوک ۱۹۹۶)

۲- *(In Vitro Fertilization) IVF*

۳- *(Artificial Reproductive Technology) ART*

بیهوشی، آزمایشگاه، پرستاری ویژه و اختصاصی برای موفقیت اینگونه جراحیها ضروری است. دانشگاه علوم پزشکی بیرجند فضای مناسبی برای رشد این رشته است که هنوز مراحل ابتدایی را می گذراند. علاوه بر زاهدان و مشهد در تمام شرق کشور بجز بیرجند مرکز جراحی مغز و اعصاب وجود ندارد و امیدی هم برای ایجاد آن در سالهای آینده نیست. ضروری است مرکز بیرجند در این زمینه به توسعه‌ای قابل قبول، ویژه و مطمئن برسد. *MRI* نه تنها برای تشخیص بلکه در موارد پژوهشی هم مفید می باشد.

۵- اعمال جراحی قلب از کودکان گرفته تا بای پاس کرونر بزرگسالان و پیوند، نیازمندان و مشتریان زیادی در بیرجند دارد. قلب مصنوعی همانطور که در عکس می بینید آنقدر کوچک شده که درون بطن کار گذاشته می شود.



جراحان بیرجندی این رشته چون دکتر اسدالله میرزایی و دکتر مراد هاشم زهی سالها در بیرجند خدمت کرده فعلا در مشهد و تهران هستند. امکانات خریداری و راه اندازی شده این رشته در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند فرصتی برای آینده ایجاد کرده تا با بازگشت عزیزان و بکارگیری نیروهای تازه نفس دیگر، این بخش فعال تر گردد. به مصداق «یک دست صدا ندارد» توسعه اینگونه مراکز علاوه بر آسایش بیشتر همشهریان به تکمیل و تجهیز مراکز جانبی نیاز دارد که سبب رونق پزشکی منطقه خواهد شد.

۶- پیوند اعضا در اکثر مراکز دانشگاهی و قدیمی کشور قبل از انقلاب انجام می شد.

فضای فوق تخصصی این رشته هم در سالهای آینده بیرجند قابل انجام است. یقیناً مقدمات آن باید از قبل فراهم شود. وقتی اساتید دانشگاه علوم پزشکی بیرجند برای رشته‌های فوق تخصصی به حد قابل قبولی برسند فضا برای تربیت رزیدنت نیز آماده خواهد شد. پُر شدن این خلاء محیط آموزش پزشکی بیرجند را ارتقاء خواهد داد.

۷- اصلاح اختلالات خونی، درمان سرطانهای خون، شیمی درمانی و پیوند مغز استخوان در آینده پزشکی بیرجند توسعه خواهد یافت و مبتلایان از اعزام به مراکز بزرگتر بی‌نیاز خواهند شد. امروزه انکولوژیست‌های بیرجندی زیادی در مشهد فعالند. گروه‌های خیر خراسانی و تهرانی هم در این زمینه پیگیرند.

۸- امکانات اعمال میکروسکوپی گوش همراه با جذب نیروهای فوق تخصصی این رشته شانس توسعه زیادی دارد بخصوص که ریاست فعلی دانشگاه در این رشته تخصص دارند. شایسته است فوق تخصص پزشکی در بیرجند بطور همزمان و یکنواخت، در همه رشته‌ها توسعه یابد که پایداری بیشتری خواهد داشت. توسعه‌های سلیقه‌ای، موضوعی و موقت که در کشور ما کم نبوده و نیست به کاریکاتور برنامه‌ریزی بیشتر شبیه است.

۹- نیاز غربالگری پیشرفته بیماریهای گوارش برای کنترل بدخیمی‌های این ارگان به دلایل مختلف از جمله الگوهای غلط تغذیه‌ای رو به تزاید است. رشد سریع مراکز *fast food* در بیرجند بر کسی پوشیده نیست. جمعیت زیاد دانشجویی در توسعه این پدیده سهم است.

خوردن کپسول‌هایی که مجرای طولانی و پیچ در پیچ گوارش را به دقت فیلمبرداری، کنترل و نمونه‌برداری کرده موارد مشکوک را شناسایی می‌کند، برای سالهای آینده بیرجند در دسترس خواهد بود. این تکنیک ساده که روز بروز کم هزینه‌تر می‌شود در همه جا فراگیر خواهد شد.

۱۰- خلاء اعمال جراحی فوق تخصصی دندانپزشکی چون *Implant* بزودی در بیرجند برطرف خواهد شد. تجهیز حداقل یک مرکز برای یک استان ضروری است.

بیرجندیها جنس دندانی خوبی دارند اما از بهداشت دهان و دندان مناسبی برخوردار نبوده دندانهای از دست رفته در استان آمار بالایی دارد. جایگزینی آنها یک ضرورت است که با توسعه دانشکده دندانپزشکی اینگونه نیازها برطرف خواهد شد. پذیرش بیست

دانشجوی نخست این رشته شروع مبارکی است که بعد از ارتقاء سطح تخصصی اساتید، از مهر امسال فراهم شده.

۱۱- نانوذرات و نانو داروها گرچه گرانبه اما عملکردی بسیار اختصاصی دارند. دقت و ظرافتی که در تهیه اینگونه داروها بکار می رود هزینه تولید را بالا برده. هدف اثر مستقیم و مؤثر در سلولهای آسیب دیده است. این داروها سلولهای سالم و ارگانهای طبیعی را کمتر تحت تاثیر قرار داده عوارض جانبی بسیار کمتری دارند.<sup>۱</sup>

امید است تولیدشان در سالهای آینده بطور کامل بومی شده، در دسترس همشهریان باشد. نانو داروها مشتریان و مشتاقان زیادی خواهند داشت. بیماریهای قدیمی مقاوم چون مالاریا، سل و ... نیاز به داروهای جدید با تکنولوژی پیشرفته دارند. ایجاد دانشکده داروسازی در بیرجند به توسعه این رشته غنا خواهد بخشید.

۱۲- بانک نگهداری خون بند ناف برای نوزادان بیرجندی معمول و همگانی خواهد شد تا شانس کشت سلولهای بنیادی و تولید اعضا مختلف در آزمایشگاه برای آینده آنان وجود داشته باشد. در نارسائیهای آینده ارگانها، باید منتظر ماند تا از سلولهای بنیادی هر فرد بعد از مدتی عضو مورد نیازش ساخته شده سپس پیوند شود که شانس جذب و قبول بالایی برای بدن دارد. در آن صورت نیازی به پیوند از دیگران نخواهد بود و عوارض آنهم وجود نخواهد داشت.

۱۳- بیمارستانهای استان بخصوص شهر بیرجند نیاز به بهسازی و مقاوم سازی در برابر زلزله های حداقل ۷ ریشتری دارند. متأسفانه بعید است مراکز درمانی استان در برابر چنین فاجعه ای که احتمال آن وجود دارد مقاومت کنند.

حوادث تکراری و طبیعی چون سیل و زلزله را غیرطبیعی خطاب می کنیم. غیرطبیعی مائیم که ناتوانی و نادانی خویش را بر گردن نمی گیریم. اوحدی مراغه ای گوید:

ای که هر درد را دوا دانی      نـاتوانم ز درد نـادانی

استان نیاز به کانکس های بیمارستانی، اطاق عمل، اورژانس، داروخانه... سیار و آماده

۱- در دو سال گذشته از نزدیک شاهد پروژه تحقیقاتی دخترم در دانشگاه لندن برای کنترل و هدایت نوعی پلیمر در تولید اینگونه داروها هستم که با موفقیت همراه بوده است. (نویسنده)

دارد که بتوان در محل‌های موردنیاز و نخستین لحظات فاجعه آنها را مستقر کرد.  
*Golden time* یا زمان طلایی موارد اورژانس کوتاه و دقیقه ای است. نباید از دست داد و گرنه جمع‌آوری مرده‌ها و اجساد چه ارزشی دارد؟

۱۴- شهرک صنعتی شهر، گاوداریها، دامداریها، مرغداریها، صنایع شیمیایی، رنگ، لاستیک، آرد، کوره‌های آجرپزی و ... به اشتباه در غرب شهر، حدفاصل بیرجند تاخوسف استقرار یافته‌اند. اشتباهی که تهرانیها صد سال است انجام داده حالا گرفتار آلودگیهای مختلف و خطرناک صنعتی هوای پایتخت هستند. به دلیل مسیر چرخش کره زمین و موقعیت کشور ما در نیمکره شمالی، جریان هوا معمولاً از غرب به شرق بوده آلاینده‌ها از غرب واردشهرها می‌شوند. واجب و ضروری است کانونهای آلوده‌کننده غرب شهرها در جهت عکس جابجا شوند و گرنه آسیب‌ها و ضایعاتش برای آینده شهرنشینان سنگین و پرهزینه بوده سلامتشان را تهدید خواهد کرد. دیر یا زود ناچار خواهیم شد آلاینده‌های بیرجند را به شرق شهر و مجاورت جاده زاهدان منتقل کنیم تا هوای شهر سالم‌تر شده شهروندان آسیب نبینند. فراموش نکنیم پیشگیری بهتر از درمان است و از حالا باید به فکر زیر ساخت‌ها منجمله بهبود شبکه حمل و نقل، سوخت‌های خانگی و ... بود.

کاج کاری که بصورت بومی منطقه درآمده بخصوص در قسمت غربی شهر باید توسعه یابد و جای شهرک صنعتی را بگیرد. ثابت شده هر جا کاج بیشتر باشد بیماریهای ریوی کمتر خواهد بود. بیرجند خوشبختانه همیشه سبز و عکس تهران است که برگ چنارهایش از پاییز زرد شده در نتیجه سیستم تهویه و به عبارتی ریه شهر تعطیل می‌شود.

بیابانهای غرب خوسف نیاز به تثبیت شن بخصوص بانها لکاری دارند. از زمانیکه مسئولین کشور ما از مالچ پاشی و کنترل شن‌های روان جنوب عراق، غرب کویت و شمال عربستان غافل شدند آلودگی هوا و ذرات غبار بخصوص ریزگردها که کمتر از دو میکرون قطر دارند تمامی غرب کشور تا تهران را گرفتار کرده، عین این معضل و مصیبت به سلامت آینده بیرجند نیز ضربه خواهد زد لذا هرچه زودتر باید اقدام شود. توجه داشته باشیم آلاینده‌های با قطر کم تا انتهای آلوئولهای ریوی نفوذ کرده، افراد را دچار نارسایی تنفسی می‌کنند. امروزه روشهای بیولوژیک و آرایش‌های روباتیک برای کنترل فرسایش خاک و بهبود شاخص‌های زیست محیطی بکار می‌رود.

۱۵- بیرجند کلکسیون از جغرافیای طبیعی و انسانی بوده همه نوع آب و هوای کوهستانی، نیمه بیابانی، بیابانی و ... رادر مجموعه خویش دارد. این تنوع می تواند خراسان جنوبی را به عنوان استان پایلوت برای اکثر طرحهای درمانی کشور پیشقدم و داوطلب کند. حرکت از بیمار محوری به سلامت محوری، بومی گزینی، سیستم ارجاع، آموزش زبان محلی به جامعه پزشکی، درمان از راه دور حتی برای جراحی ها، تولید داروهای گیاهی، غربالگری بیماریها، پیوند سلولهای بنیادی در ارگانهای معیوب و .. طرح هایی است که می تواند برای بیرجند پیشتازی به ارمغان آورد و جذب بودجه های زیادی را برای ارتقاء پزشکی، نصیب منطقه نماید. هوای صاف و خشک با ارتفاع بالای منطقه از سطح دریا، قهستان را محیط مناسبی برای بکارگیری موچین های لیزری و فضایی کرده است.

۱۶- خانه پزشک به همت سازمان نظام پزشکی بیرجند می تواند شروع به فعالیت کرده، با راه اندازی تفریحات فرهنگی- ورزشی، روابط بین پزشکان منطقه را بیشتر کند. پزشکان در همه جوامع از سلامت خود بسیار غافلند. خود درمانی و نسخه نویسی برای خویش، بی توجهی به درد و خستگی، مصرف سیگار، نوشابه، شیرینی ... بیش از معدل اجتماع، یکنواختی زندگی، امکانات محدود محیط کوچک ... نمونه هایی از این غفلت است. روابط قوی بین همکاران در بیرجند، آشنایی طولانی مدت آنان با یکدیگر و درد مشترک می تواند برای همکاری در این مسیر کمک موثری باشد. نباید هر کس منتظر دیگری بماند.

۱۷- تفکیک و انهدام زباله های بیمارستانی و بهداشتی بیرجند با فعال تر کردن زباله سوزهای دولتی و خصوصی، نیازمند شبکه جمع آوری دقیق و دلسوزی است که پی گیری جدی را طلب می کند. جامعه انتظار دارد گروه پزشکی آلاینده نباشد.

۱۸- جنبش ضد پلاستیک در آینده فعال خواهد شد. صنایع تولید پلاستیک به نسبت جمعیت در منطقه بالاست. طبیعی است محصولات و ضایعاتش در استان جاخوش کند. پلاستیک در چرخه عمر خود به ذرات ریزتری تبدیل می شود اما از بین نمی رود. در شکم پرندگان و دامهای بومی می توان آثار مخرب آنرا مشاهده کرد. جامعه اگر متوجه تهدید حیات خود در این زمینه شود زودتر از آستانه خطر، برای اصلاح این چرخه غلط اقدام خواهد کرد. جامعه پزشکی می تواند در این زمینه پیشتاز باشد زیرا تحمل محیط

زیست و شرایط اجتماعی حدودی دارد.

۱۹- برداشت محصولات کشاورزی منطقه حتی زعفران و زرشک، گیاهان دارویی و دیگر تولیدات به شیوه سنتی است لذا نه تنها به افزایش قیمت تمام شده می‌انجامد بلکه سطح بهداشتی محصولات غذایی آنان را هم کاهش می‌دهد. بسته‌بندی فرآورده‌های کشاورزی، لبنی، پروتئینی و ... رشد کافی نیافته، اما ضرورت‌های بهداشتی و اقتصادی این صنعت را توسعه خواهد داد. توسعه اقتصادی به ارتقاء سلامت می‌انجامد.

۲۰- برای تغییرات آب و هوایی آینده، خشکسالی‌های طولانی و سیل‌های ناگهانی، حتی شهر بیرجند آمادگی و امنیت کافی ندارد چه رسد به روستاها! باردار کردن ابرها برای آینده منطقه ضروری خواهد شد ضمن اینکه باید به کنترل آب‌های سطحی، زیرزمینی و آبخیزداری توجه کافی مبذول گردد. ایجاد سدهای کوچک و بدون مطالعه کارشناسی، بدون شبکه تنظیمی آبیاری و تخصیص منصفانه حق آبه‌های پایین دستی، برداشت بدون برنامه از سفره‌های آب زیرزمینی و ... سیستم آبخیزداری منطقه را بهم زده، خرابی قنوت و مهاجرت کشاورزان بخصوص جوانان بیکار را به شهر سبب شده است که پیامدهای جدی دارد.

۲۱- کارگاه‌های صنعتی منطقه بعد از یک تکثیر قارچ گونه و بی‌برنامه، مدتی است که بدهکار شبکه بانکی است و به رکود رفته. گرچه هنوز صنعت در منطقه بر کشاورزی غالب نشده، اما با همین مقدار هم، طب کار جدی گرفته نشده است. کار تکراری انسان را فسیل می‌کند و تقریباً همه وظایفی را که برای روبات تعریف شده، نیروی انسانی منطقه بر دوش می‌کشد.

بیماری‌های شغلی جامعه زیاد و اقدامات پیشگیری از آن کم است. وقتی مسئولین، مدیران صنعتی و سازمان‌های تامین اجتماعی متوجه آستانه فاجعه شوند آنگاه ضربتی اقدام خواهند نمود! زمانی که کمی دیر شده است.

۲۲- ورزش استان تا بحال بخصوص در رشته‌های پایه جدی گرفته نشده، در سطح کشور و هیچ رشته‌ای (جز به مدت کوتاه در بسکتبال و پرتاب چکش) هیچ قهرمان ملی ورزشی از بیرجند بروز و ظهور نکرده است. خوشبختانه در سال‌های اخیر بعضی فدراسیون‌ها از جمله تنیس روی میز و ورزش‌های رزمی، با ابتکار مدیرانشان آموزشها را از سنین کودکی حتی در سطح مهدکودک‌ها شروع کرده‌اند. به مصداق «العلم فی الصغر کالمنش

فی الحجر» در سالهای آینده شاهد موفقیت ورزشکاران بیرجندی این رشته‌ها در سطح کشور خواهیم بود. آن زمان به طب ورزشی، فضاهای مناسب و بهداشتی، نقش روانپزشکان، متخصصین تغذیه، اورتوپدها، طب فیزیکی و ... بیشتر توجه خواهد شد. به موازات ورزش قهرمانی امید است ورزش عمومی توسعه یافته، به ارتقاء سلامت جامعه بیانجامد.

۲۳- نهضت تهیه محصولات *Organic* و طبیعی بدون استفاده از هورمونها، کودهای شیمیایی و کمکهای مصنوعی با نظارت دقیق بهداشتی، سالهای آینده در منطقه فعال خواهد شد و تأسیس دانشکده دامپزشکی به آن کمک خواهد کرد. مصرف میوه‌جات، حبوبات، لبنیات، گوشت، مرغ، تخم مرغ و... که فعلاً به هورمونها آلوده‌اند آمار مبتلایان *M.S.*، اختلالات قاعدگی، کیست‌های تخمدانی، رویش نابجای مو، کاهش میل جنسی، سرطانهای پستان، بیضه، پروستات و ... را بالا برده، دیر یا زود جامعه از روش تغذیه فعلی روی برخواهد گرداند. بیرجند آینده، فضای مناسبی برای توسعه محصولات طبیعی است چون بسیاری از زیربناها و ساختارهای سنتی خود را هنوز حفظ کرده است.

۲۴- استرس، اضطراب و افسردگی از آفت‌های مدرنیسم، سرعت گرفتن زمانه، زندگی ماشینی و مصرفی است. افزایش سطح توقعات اجتماع بخصوص جوانان و نوجوانان، پائین آمدن معیارهای اخلاقی، رقابت‌های ناسالم، پولهای بادآورده و ... سبب افزایش هورمونهای محرک سمپاتیک چون آدرنالین و نور آدرنالین گشته در نتیجه افزایش بیماریهای قلبی، عروقی و سرطانها را عامل شده است. جهت کنترل این معضل در سالهای آینده مراکز آرامش درمانی، خنده درمانی، *relaxation*، یوگا، مولاناتراپی، ماساژ و ... جامعه را به آرامش دعوت خواهند کرد. در این بازار آشفته، فرقه‌گراها، سلسله‌بازان، احضارکنندگان ارواح، فالگیران مدرن و .. مدعیان دروغینی خواهند بود که به فکر دست یافتن کلاه‌های از این نمد باشند. آگاهیهای جامعه در زمینه سلامت روانی باید ارتقا یابد.

۲۵- امیدوارم حداقل شرکت‌های بیمه که هزینه‌های بیماران را مستقیم و غیرمستقیم پرداخت می‌کنند افراد تحت پوشش خود را موظف نمایند آزمایشات سالانه دقیقی انجام دهند. آندوسکوپی و آزمایش‌های جدید بررسی شروع سرطان از جمله *MRI* و اسکن تمام بدن معمول خواهد شد. می‌دانیم سرعت تشخیص، پیش‌آگهی و کنترل بیماری را متحول



می‌کند. ترویج روشهای علمی پرستاری در منزل و توسعه خام خواری علاوه بر اینکه با روحیه مردم منطقه سازگار است به نفع شرکتها و موسسات بیمه درمان نیز می‌باشد.

تا زمانیکه دولت برای قند، شکر، کره و روغن سوبسید می‌پردازد چرا آمار بیماری قند و چربی خون جامعه زیاد نشود؟

به نمونه هایی از انتظارات در آینده نزدیک پزشکی بیرجند اشاره رفت که مشتی از خروار است. کنترل رشد کودکان، بالا بردن عادلانه سطح درآمد عمومی، کنترل حوادث، آموزش ها و بهبود تغذیه، ریشه کنی بیماریهای شایع محلی، تأمین آب سالم و مسکن مناسب، بیماریابی و ... از دیگر ضروریات است. توجه داشته باشیم فقر فرهنگی، بهداشتی و مدیریتی، آمار بیماری را بالا برده. بیماری پر هزینه بوده انسان و جامعه را فقیرتر می‌کند. متأسفانه این سیکل معیوب همچنان به پیش می‌تازد. به عبارت دیگر فقر هم عامل است هم معلول.

در کلاه فقر می‌باشد سه ترک ترک دنیا، ترک عقبا، ترک ترک فرصت‌ها را از دست ندهیم. نقاط ضعف و فقر خود را دریابیم و کوتاهی‌هایمان را به حساب تقدیر نگذاریم.

**تقدیر، تقویم انسانهای عادی است ولی تدبیر، تفسیر انسانهای عالی!**

تقصیر ما تقدیر نیست هر گاه بخواهی، دیر نیست<sup>۱</sup>



## آینده دور پزشکی بیرجند (سیم آخر)

در آخرین فصل سخن زد جام احمر چون توان  
 با زخمه دلواپسی، بر سیم آخر چون توان  
 خواهم که از پندار تو آخر دریدن پرده‌ها  
 بر خرمن هر پیشه و اندیشه اخگر چون توان<sup>۱</sup>

ممکن است برای ذهن خواننده‌ای که در طول کتاب با مطالب و سبک نگارش تاریخی ادامه مسیر داده بر سیم آخر زدن لحنی متفاوت و حتی گزنده باشد. بی‌پرده بگویم هدفم دریدن پرده‌های پندار است و اخگر انداختن در ریشه هر پیشه و اندیشه ... برای روشن کردن افق‌های دور چاره‌ای جز این نیست. شایسته است قالب‌های ذهنی و سنتی تاریخ گذشته را کنار گذاشته آینده دور را بعد از دوباره شستن چشمها ببینیم.

تاریخ پزشکی تاریخ برداشتن موانع جسمی و روانی، رفع جهل و خرافه یا کنترل غرق شدن جامعه در بیماریهاست. پزشک ناجی غریقیست که ناهنجاریها را به هنجار و بیماران را به سلامت رهنمون شده برعکس زورگویان زرمدار، عمل کرده است. دیکتاتورها خرافه

---

۱. مطلع غزل آخر از نویسنده

پرورش می‌دهند و پزشک در مسیر حذف خرافه با دیکتاتوری مبارزه می‌کند. کاری که مصلحین اجتماعی یا *paternal*<sup>۱</sup> در عصر خویش انجام دادند گشودن افق‌های تازه و روشن با چشم‌اندازهای دور ولی قابل دسترس بود. پزشکان به موازات آنان تخیل را با تعقل به سامان آورده، منافع جامعه را بر خویش مقدم داشتند. از نگاه پزشک، ارتقاء سعادت و سلامت برای همه افراد باید یکسان باشد. برایش نژاد، رنگ، جنس، مذهب، ملیت، سیاست و... فرقی ندارد. همه بدن‌ها آناتومی، فیزیولوژی و پاتولوژی یکسان دارند. تعبیر دیگر پزشکی، اختلاط انسان با عرفان و روشنفکری است. وسعت دادن و عمق بخشیدن به اندیشه، زیباترین و ظریف‌ترین حرکتی است که از قلم و قدم متعهد می‌توان انتظار داشت.

اگر فصل قبل کتاب به نور پائین اتوموبیل شباهت داشت و راه پزشکی را در آینده نزدیک روشن کرد این فصل به مثابه نور بالا، افق‌های دورتر و قرن آینده پزشکی بیرجند را مقابل دیدگان شما شفاف و نمایان می‌کند. زمانی که نوه‌های ما در آن زندگی خواهند کرد و با تعجب خواهند پرسید:

چرا به عفونتها گرفتار می‌آمدید؟

چگونه با مواد شیمیایی بدن خود را مسموم می‌کردید؟

آیا حقیقت دارد برای چند سلول سرطانی قطعاتی از بدن را می‌بریدید؟

مرگ از بیماری‌های مادر زادی در کودکان و بزرگسالان چگونه امکان داشت؟

درست همانگونه که ما الان از بعضی درمانهای سنتی نسل گذشته تعجب می‌کنیم یا برای یک نوجوان امروزی زندگی بدون موبایل ده سال قبل قابل تصور نیست.

در این فصل حقایقی طرح می‌شوند که در مراکز تحقیقی و پژوهشی پیشرفته جهان به بوتۀ آزمایش گذاشته شده نتایجش را شاهدیم. مثل بقیه موارد رشد تاریخ پزشکی این ثمرات بعد از بکارگیری در کشور، با فاصله زمانی بیشتری در بیرجند به اجرا در خواهد آمد. بدیهی است که اصل عدم قطعیت «هایزنبرگ» را در علم نباید فراموش کرد.

قرن پیش‌رو «فارغ التحصیل» از محتوی تهی خواهد شد و هیچ دانش آموخته‌ای از

۱. کنفوسیوس، لائوتسه، بودا، زردشت، سقراط و ...

آموزش فراغت نخواهد داشت. حجم مطالب جدید و یافته‌های نو در هر سال به اندازه تمام مطالب گذشته و تاریخ گذشته خواهد شد. علم قفل‌های کهن را گشوده و خواهد گشود. دیگر زنها برای باروری به مردها نیاز نخواهند داشت!

بجای انقلاب صنعتی قرون گذشته، انقلاب دانشی در مقابل ماست و علوم مسلسل‌وار یکدیگر را تقویت می‌کنند. انفجارات ژنتیک، بیولوژی، ایمونولوژی، کامپیوتر، کشاورزی، داروسازی و ... موج‌هایی است که در راهند و ساده‌اندیشان کم‌توجه را غرق خواهند کرد. کسانی نجات می‌یابند که موج سواری بدانند.

عصر ژن‌تراپی و پیشگیری از بیماریها فرا رسیده و مکانیسم درمان متحول شده. دستکاریهای ژنتیک از سویی بسیاری بیماریها را که به علت ژن معیوب ایجاد می‌شود درمان خواهد کرد، از سوی دیگر به علت ساده و عمومی شدن تکثیر *DNA* نه تنها القا بلکه ساختن ژن فراهم شده خطرات *Bio error* باعث نگرانی است. رموز ژنی هر فرد در کارت شناسایی‌اش ثبت می‌شود. کنترل تلومراز از ظهور علائم پیری تا مدتی جلوگیری خواهد کرد. بازنویسی کد ژن‌ها به دلخواه امکان پذیر شده، صابونها و لوازم آرایشی موجد تغییرات ژنتیک ساخته خواهد شد. آبخاری از دانش به راه افتاده که بسیاری آمادگی درک سرعت و طغیانهای آنرا ندارند.

انقلاب ارقام، اطلاعات، وراثت و ... آستن تحولات عظیمی است که دانش اقتصاد و اقتصاد دانش را متحول می‌کند. بی‌سوادان، فقرای فردا خواهند بود.

برنامه و جایگاه تحقیقات این رشته در دانشگاه علوم پزشکی و دیگر دانشگاههای ما کجاست؟ کار تیمی و هماهنگی دانشکده‌های مختلف را چقدر تمرین کرده‌ایم؟ از آفت‌های جامعه علمی چون تعارفات و دسته‌بندیهای سیاسی چقدر فاصله گرفته‌ایم؟ درصد بودجه و هزینه تحقیقات واقعی (نه صوری و نمایشی) که به تولید علم منجر شود چه کسری از بودجه‌های جاری و کل ماست؟

آیا تولید علم در انزوا، بصورت جزیره‌ای و پشت به دنیا عملی است؟

صائب گوید: متصل گردان به دریا جویبار خویش را...

بودجه تحقیقاتی دانشگاه هاروارد از کل بودجه کشور ما بیشتر است. علم حتی در معماری مراکز تحقیقاتی نفوذ کرده. در بخش زیست‌شناسی آن میله‌ها با علائم *double*

*Helix* و دست‌شوییهای زنانه و مردانه با *xy*, مشخص شده پزشکان در کنار زیست‌شناسان، فیزیکدانها، مهندسين و ... با ابر کامپیوترهای *SMASH*<sup>۱</sup> کار می‌کنند. این هماهنگی مصداق تعبیر مولاناست که: «سعادت اختلاط زیرکان است.»  
باور کنیم جامعه‌ای که الفبای وراثت را درک کند زندگی طولانی‌تر و راحت‌تری تجربه خواهد کرد.

دنیای ژنتیک چشم ما را به سوی زنده بودن و قدرت تصمیم‌گیری در ابعاد بسیار کوچک باز کرد. بستر و زیربنای انقلاب ژنتیک پیش‌رو فراهم آمده. نقشه سه میلیارد ژن درصد تریلیون سلول انسان (*Human genome*) مورد شناسایی قرار گرفته از جمله در کروموزم ۱۴ که طولانی‌ترین ردیف‌های *DNA* را دارد، ژنهای بیش از ۶۰ بیماری از جمله آلزایمر نقشه‌برداری شده.

مهندسی ژنتیک تغییرات و اصلاحات را در ژنها، پروتئین‌ها و آنزیمها آغاز کرده است. جابجایی یک گوانین بجای آدنین فاصله بین مرگ و زندگی خواهد بود. اصلاح قد، تعویض رنگ چشم، افزایش توانمندی، کنترل خواب، ازدیاد هوش، رفع فراموشی و آلزایمر ... به سادگی قابل انجام خواهد شد! مقاومت هومرال و سلولی بشر افزایش خواهد یافت.<sup>۲</sup> شرکت‌های بیمه برای اطلاع از وضع سلامت بیمه‌شدگان و درمان آنها به این روش بسیار علاقه نشان خواهند داد.

اختلاط ژنتیک انسانی با حیوانات، گیاهان و کامپیوتر در راه است. اختلاف ژنی با میمون ۰/۰۰۳٪ است. حیوانات در زمینه‌های مختلف از انسان تواناترند و می‌توان این قدرت را تا حدودی به انسان انتقال داد. آرزوی مولانا که شناسایی زبان هستی بود با شفافیت ژنی برآورده می‌شود:

کاشکی هستی زبانی داشتی      تا ز هستان پرده‌ها برداشتی  
فراموش نکنیم هر کس راز هستی را فراموش کند فراموش می‌شود.

۱. *SMASH* مخفف Simple, many and self Healing است. کامپیوترهایی که قدرت خود ترمیم داشته،

سریع و هوشمند بوده، از علم proteomics (مربوط به پروتئین‌ها) الگو می‌گیرند.

داشتن آثار باستانی ارزشمند، تاریخ افتخار آمیز، شاعران نیک سیرت و خوش بیان، تضمینی برای موفقیت دنیای فردا نیست. اگر از بلندای تاریخ به جغرافیای ایران نگاه کنیم جز مرکز فرهنگی پرسپولیس و آرامگاه بزرگان قرون گذشته چه نکته و نقطه ارزشی برای عرضه داریم؟ مقایسه بیرجند هفتاد تا صد سال گذشته و شهرهای همزمانش با حال، ترقی فوق العاده‌ای را برای شهر ما نمایانگر نیست. پیشرفت در این حد، بسیاری جاها اتفاق افتاده و گاه بسیار بیشتر! به قول اقبال:

غم پنهان به حرف اندر نگنجد اگر گنجد چه گویم؟ با که گویم؟  
در عصری که یک محصل دبیرستان در دنیا نرم‌افزاری تولید می‌کند تا بتوان آهنگ دلخواه را از اینترنت پیاده کرد و سرعت به ثروت+ شهرت می‌رسد جایگاه شهر ما و کشور ما در تولید علم کجاست؟

زمانیکه همه مشتاق حرفهای تازه و بکنند جامعه دانشگاهی، علمی و با فرهنگ بیرجند چند مقاله بین‌المللی موثر با حرف نو دارد؟

چند شخصیت جهانی داریم؟

شاخص‌های توسعه شهر ما چگونه است؟<sup>۱</sup>

توانایی بکارگیری چه تعداد از نوابغ خود را داریم؟

مدیران دانشگاههای بیرجند چقدر می‌توانند بدور از قالب‌های ذهنی، دانش آموختگان خود را بصورت عملی هماهنگ و همسو کنند؟

لازمه پیشرفت، داشتن فکر آزاد و بدون تعصب است. دست و پا زدنهای قبیله‌ای، محلی، ملی و اعتقادی حاصلی جز تعصب و عقب ماندگی نداشته، ذهن قالبی مدیر راهگشا بوجود نمی‌آورد.

اگر طبیعت به بیرجند کمی سخت گرفته در مقابل جامعه‌اش سخت کوش بار آمده و در تربیت نیروی انسانی موفق بوده است ولی چه فایده که هر کس به راه کیش رفته و به کار خویش پرداخته.

---

۱- متوسط طول عمر، امید به زندگی، جذب مغزها و درصد درآمدی که هزینه تعلیم و تربیت می‌شود از شاخص‌های مثبت و آمار معتادان، مرگ و میر زیر یکسال، زندانیان جامعه و بیسوادان... از شاخص‌های منفی توسعه است.

دو قرن پیش بسیاری کشورها حتی کوبا از آمریکا ثروتمندتر بودند. هفتاد سال قبل تایوان فقیرترین نقطه چین بود. سنگاپور بندری متروک شمرده می شد که حتی مالزی آنرا نمی خواست. در این فاصله چه اتفاقی افتاد؟ جز این است که با کار زیربنایی، انباشت ثروت و بکارگیری نیروهای ماهر به موفقیت رسیدند؟

معیارهای علمی محض، دقیق و سختگیرانه برای ورود به دانشگاه گذاشته در تربیت نیروی متخصص خود و سواس بخرج دادند. برنامه های سنگین درسی، فرصت اتلاف وقت برای دانشجویان نگذاشت. باند بازی و سیاست بازی، دانشگاههای آنها را آلوده نکرد. تقدس محیط علمی را با ضوابط علمی حفظ کرده فارغ التحصیلان پرانداخته علمی و عملی را به کار گرفتند. به محصولات اندیشمندانشان کیفیت داده در فضای صادرات جهانی برای خود جا باز کردند ولی ما در این مدت بازارهای سنتی خویش را هم از دست دادیم.

به صادرات بیرجند در قرون گذشته توجه کنید: زعفران، زرشک، عناب، آلو، انجیر، بادام، خشکبار و... که دسترنج کشاورزان محلی است. قالی وقالیچه را کودکان کم ادعای روستایی تولید می کنند. پوست، مو، کرک و فرآورده های لبنی حاصل زحمات دامداران منطقه است.

تولیدات و صادرات تحصیلکرده های ما چیست؟ فارغ التحصیل دانشگاهی نه تنها تولیدکننده نیست که به مصرف کننده تبدیل شده. دیگر حتی اتومبیل بدون کولر سوار نمی شود. بیشتر به رفاه و آسایش می اندیشد تا عرق ریختن در راه تولید! همه تقصیر از او نیست. زمانه در این شاهراه هدایتش کرده! واقعیت این است که بسیاری سنتها و بافت های اجتماعی، راه شکوفایی را سد کرده اند به همین دلیل، نخبه بیرجندی در خارج از محیط و شهر خود به موفقیت های فردی و اجتماعی بیشتری می رسد.

آیا سرمایه داران بومی حاضرند در مسیر علم و تحقیقات سرمایه گذاری کنند؟

واقفین و خیرین جامعه ما بیشتر در چه مسیری فعالند؟

یکی از دلایل شکوفایی فرهنگ بیرجند در قرن گذشته که همه بیرجندیها بدان می بالیم سرمایه گذاری با نیان مدارس شوکتیه و دادن بورس های تحصیلی به دانش آموختگان برتر این مجموعه بود که در داخل و خارج (آمریکا، انگلستان، هندوستان، بسیاری کشورهای اروپایی و پیشرفته آن زمان) تحصیل کرده به بیرجند برگشتند.

در شرایطی که دنیا بسرعت پیش می رود، سرعتشان هم در حال فزونی بوده و براستی



تخیل را به تحقق نزدیک کرده‌اند، ما در کجای جهان ایستاده‌ایم؟ جایگاه بیرجند و بیرجندیها کجاست؟ به کدام جهت می‌رویم؟ با کدام توانمندیها؟

توسعه در همه رشته‌ها باید هماهنگ باشد. نمی‌توان تنها در رشته پزشکی پیشرفت داشت. توسعه کاریکاتوری نباید درست کنیم که تعبیر و تمثیل افراط در یک جنبه است. علوم بهم گره خورده‌اند. پیش نیازهایی دارند که آنها را لازم و ملزوم می‌کند. باید با تیغ اندیشه و دیدی همه جانبه وارد میدان دانش شد. غرق بودن در تخیلات ناکارآمد، داشتن امیدهای واهی از غیب‌های خرافه گونه، نتیجه‌اش پس رفت و طعمه شدن است. به بعضی نکات کلیدی در سخنرانی تیر ۹۰ انجمن بیرجندیهای تهران در باشگاه پیام با حضور استاندار، فرماندار و مسئولین بیرجند اشاره کردم.

ملت باید پیاموزد بار سنگین مسئولیت را از دوش گردانندگان به شانه خویش انتقال دهد و گرنه نسل‌های آینده طلبکار خواهند بود که پول نفت را تمام کردید.

متفکران و اندیشمندان آینده از دارندگان موی سپید ارزش بیشتری خواهند داشت. به قول مولانا:

پیر، پیر عقل باشد ای پسر      نی سپیدی موی اندر ریش و سر  
پژوهشگران انگلیسی تحقیقات وسیعی شروع کرده‌اند تا زبان خویش را ساده‌تر و کارآمدتر کنند. برنامه دارند با تغییرات زیربنایی، سرعت ادای مطلب را به بیست برابر معمول امروزی برسانند. حتی در ادامه به پنجاه برابر ارتقاء دهند. یعنی مطلبی را که در بیست تا پنجاه دقیقه بیان می‌کنی بتوانی در یک دقیقه ادا کنی. آنها باور دارند زبان ضعیف، کند و پیچیده، موجودیت خود را از دست خواهد داد. کاربرد جهان شمول نیازمند حذف زوائد است.

ما برعکس سعی داریم تعارفات و پیرایه‌ها بر گفتار و کردار بیفزاییم. اصولاً هنر ما پنهان کردن مطلب اصلی میان کلمات قشنگ و موزون است تا به اشارت مطلب را برسانیم. ایهام و چند پهلو صحبت کردن برای ما هنر و صنعت ادبی شده! حجم اصل مطلب در کلام ما به ۵٪ هم نمی‌رسد.

تمثیلی است که ماهیگیری کنار دریا صیدش را به فروش می‌رساند و تابلویی نصب کرده بود: اینجا ماهی تازه به فروش می‌رسد. مصلحی بروی گذشت که معلوم است کجا

ایستاده‌ای. اینجا را حذف کن. تابلوی خویش عوض کرد: ماهی تازه به فروش می‌رسد. دوباره ظاهر شد که مشخص است ماهی کنار دریا تازه است. این کلمه را هم پاک کن. بیچاره تابلو را چنین نوشت. ماهی به فروش می‌رسد. باز پیش آمد که همه می‌دانند فروشنده ای و قصد خرید نداری. فروش را هم حذف کن. فردا فقط ماهی در تابلو مانده بود. همچنان ایراد گرفت که آنچه می‌فروشی آشکار است و نیازی به این نوشتار نیست. چنین شد که در نهایت، کل تابلو حذف شد! این حکایت نشانه‌ای است که اکثر قریب به اتفاق حرفها و کارهای ما زائد است. در واقع به ماشین پُر اصطلاحلاک و کم بازده‌ای تبدیل شده‌ایم.

در دنیایی که میلیاردها دلار خرج می‌کنند تا از جو مشتری یا ناهید کمتر از یک ساعت اطلاعات بدست آوردند ساعتها را بسرعت و رایگان از دست می‌دهیم. حتی زبده‌های ما جایگاه و ارزش بعد چهارم و زمان را بخوبی درک نکرده‌اند. ولی در قرن پیش رو تا بعد شانزدهم را پدیده *string theory* و حلقه‌های لرزان فراسوی کوارکها توجیه خواهد کرد. نتایج آزمایشات مرکز تحقیقی سرن و تحلیل آنها افق‌های جدید و زیادی را در مقابل دیدگان ما خواهد گشود و سرعتهای بالاتر از نور ثبت خواهد شد. شناخت بهتر ماده و فراماده، تحول ایجاد خواهد کرد.

از ثمره ازدواج کامپیوتر با علوم زیستی و *DNA* انسانی نرم افزارهای هوشمند و هوش مصنوعی زاده شده، گرفتاری *flame* و *staxnet* در سیستم کامپیوتری و اتمی کشور (با حجم کم ولی قدرت تجزیه و تحلیل زیاد و هوشمندانه) از نمونه‌های آن است.

فیلم مرد شش میلیون دلاری را *Biocomputer* و *Bioinformation* به واقعیت نزدیک کرده بدین معنی که کامپیوترهای بسیار کوچک پیشرفته، بجای ارگانهای بدن بکار می‌روند تا اندامهای فراانسانی را معنی دهند. ریز تراشه‌ها آماده نصب در بینی، چشم، گوش، قلب، اعصاب و اعضای بدن هستند. یقیناً رشته فوق تخصص جراحی در این زمینه ایجاد خواهد شد. ارگانهای بدن مشابه دوران جنینی قدرت ترمیم خواهند یافت و نیروهای نهفته انسانی فعال خواهد شد.

ریز کامپیوترهایی به اندازه ملکول چون موج در هوا حرکت خواهند کرد.

ویروس‌های مصنوعی ساخته می‌شود. رانندگی رباتیک و بدون راننده تعجبی نخواهد داشت و برای عموم عادی می‌شود. روند حیات به گونه‌ای پیش می‌رود تا نیاز به اکسیژن از ضروریات عمده‌اش نباشد. می‌توان آهن را در خدمت تنفس گرفت. باکتریهای کشف شده و تربیت یافته در این مسیر فعال‌تر خواهند شد. سلولها را برای زندگی در شرایط بدون هوا، نهایت سرما و سرشار از تشعشعات اتمی آماده می‌کنند بطوریکه در چنین محیطی حتی قابل تکثیر باشند. این باکتریها درون آتشفشان‌ها فعالند همچنانکه در ابتدای پیدایش حیات در زمین عمل کرده‌اند. در معادن نمک، شوره‌زارها، شالیزارهای برنج و شراب هم شناسایی شده‌اند. این تحقیقات به مقاومت بیشتر بدن در مقابل حوادث خواهد انجامید و تکثیر سلولی را تسریع خواهد کرد.

نیروگاههای فضایی، برق آسمانی را به شبکه سراسری نیرو تزریق خواهند کرد. با واپاشی پرتوهای اورانیوم و توریوم، اعماق زمین قابل اندازه‌گیری خواهد شد در نتیجه زلزله و آتشفشان قابل پیش‌بینی می‌شود. شرایط جغرافیایی و ارتفاع از سطح دریا، بیرجند را از ایستگاه‌های کنترل خواهد کرد.

امواج سوپرسونیک و مافوق‌شنوایی طبیعی از طریق هدایت استخوانی (Bone conduction) مجموعه به صورت چند بعدی شنیده خواهد شد. بسته‌های صدا می‌توانند بدون اینکه کسی در بین راه بشنود به فرد موردنظر منتقل شوند.

در انقلاب بیوتکنولوژی از مقاومت حشرات به سموم کشاورزی تا مقاومت‌های دارویی انسان بررسی می‌شوند.

سگ‌هایی تربیت شده‌اند که حمله‌های قلبی، مغزی، صرع، سرطانها و حتی مرگ را ساعاتی قبل از وقوع تشخیص می‌دهند. چه تغییرات شیمیایی و فیزیکی (بو-امواج) در بدن افراد ایجاد می‌شود که برای حیوانات قابل تمیز است؟ بزودی یافته‌های کاملتری در این مسیر حاصل خواهد شد تا به مصداق پیشگیری بهتر از درمان، پیچیده‌ترین عضلات و بیماریها کنترل شود.

آزمایشگاه خانگی با کاربرد ساده‌ای طراحی شده که بدون خون‌گیری، با تغییراتی که در طول موج برگشتی اشعه‌هایی چون مادون قرمز پدیدار می‌شود قند، چربی، عفونت و تغییرات خونی را به راحتی بتوان در منزل کنترل کرد. باز یافت ادرار و مدفوع برای همه مثل فضانوردان عادی خواهد شد.

پرتو درمانی هم متحول می‌شود زیرا با روش‌های فعلی، سلول‌های سالم، همراه و گاه زودتر از سلول‌های سرطانی از بین می‌روند. حباب‌های پرتو گاما مهار و سرعت‌های بالاتر از نور به خدمت گرفته خواهد شد.

با بعضی گازها چون سولفات هیدروژن بعضی سرطانها را کنترل کرده و موجودات خونگرم را به خونسرد تبدیل می‌کنند. شبیه‌سازی خواب زمستانی بعضی حیوانات، متابولیسم بازال و سوخت و ساز بدن را کاهش می‌دهد. این روش نه تنها به تحمل بیشتر انسان برای اعمال جراحی دراز مدت می‌انجامد که عمر را هم طولانی‌تر می‌کند. منجمد کردن جسم در نیتروژن مایع یکی از این روشها خواهد بود. آنگاه تأسف خواهیم خورد که چرا یک قرن زودتر دنیا آمدیم.

تغییرات آنزیمی، اعضاء حیوانات را برای پیوند با انسان مهیا خواهد کرد.<sup>۱</sup> سبب زمینی و موز دستکاری شده ژنتیکی جای واکسیناسیون و بسیاری محصولات کشاورزی، جای داروها را خواهند گرفت. برنج تغییر یافته ژنی مانع اختلالات بینایی خواهد شد. ذرت ضدبارداری و نان تهیه شده از آنرا خواهیم توانست از نانوائیها تهیه کنیم. دندانپزشکان به کمک میدان مغناطیسی، حفره‌های دندان را پر خواهند کرد. اگر نسل گذشته برای کشیدن دندان و روکش طلا به دندانپزشک مراجعه می‌کرد یا نسل فعلی مشتاق پر کردن، ردیف کردن، کاشت و زیبایی دندان است نسل‌های آینده برای سالم‌سازی ژنتیک، بهسازی و رویش دوباره دندان با سلولهای بنیادی، سراغ دندانپزشکان را خواهند گرفت.

افراد اجازه خواهند داشت کامپیوتر زندگی خود را *shut down* کرده، *chip* های کار گذاشته را خاموش یا *stand by* کنند. نگاه به مرگ علمی خواهد شد و آنرا اتفاق ناگهانی یا قبض روح نخواهیم شناخت بلکه فرایندی بیولوژیک و طولانی مدت می‌باشد که ظرف حدود چهار دقیقه غیرقابل برگشت می‌شود. همچنانکه قطع جریان خون و ضربان قلب تا مدت‌ها قابل ترمیم است، بسیاری اعضا مدت‌ها بعد از مرگ قابل استفاده خواهند شد.

در سیستم لیزر و ضد لیزر آینده از اجزاء الکترون (کوآرکها) با سرعت‌های بالاتر از نور استفاده خواهد شد. بشر در مریخ ساکن خواهد شد و برای ما جالب و تاریخی خواهد بود

۱- دستکاریها و تبدیلات ژنتیک زیادی را در باغ وحش واشنگتن دیده‌ام. (نویسنده)

که اولین بیرجندی ساکن آنجا کیست؟

انقلاب نانو از دیگر زلزله‌های علمی و خیره کننده آینده است که فعالیت‌ها در ابعاد<sup>۹-۱۰</sup> (یک بر یک میلیارد) انجام می‌شود و پس لرزه‌های بزرگتری خواهد داشت. لوازم الکترونیک ریز از درون بدن، هوشمندانه مراقب علائم حیاتی و سلامت ما خواهند شد. سلسله اعصاب الگوی رد و بدل کردن اطلاعات خواهد بود. سیستم عصبی مرکزی مشابه سازی شده، اینگونه ابزارها خوب را از بد تمیز داده برای عکس العمل‌های مناسب تصمیم گیری خواهند کرد. علم *Biomedical* هر لحظه پدیده جدیدی رو خواهد کرد. تولید هوش مصنوعی و سلول مصنوعی از مرحله آزمایشگاهی به استفاده عمومی خواهد رسید.

اکثر اختراعات بشری ابتدا در خدمت خواص بوده سپس عمومی می‌شود. همچنانکه پنجاه سال قبل از همگانی شدن اینترنت و تلفن‌های همراه، در مراکز نظامی و دانشگاهی آمریکا از این شبکه استفاده می‌شد. سیستم ره گیری جهانی *GPS* نیز همان سیستم کنترل موشک‌های قاره پیمای یادگار دوران جنگ سرد است که پس از سقوط هواپیمایی کره جنوبی توسط روس‌ها، به دستور رئیس جمهور وقت آمریکا (ریگان) در اختیار جهانیان قرار گرفت.

ساکنان کشورهای تک محصول ارزشمند به ارزش واقعی تولید خود نمی‌رسند. چون همه هزینه‌هایشان از یک راه تامین می‌شود به مصرف زدگی و یارانه گرفتن عادت می‌کنند لذا افق روشنی در انتظارشان نیست. کشورهای صادر کننده نفت، گاز، طلا، الماس، اورانیوم، نیشکر، قهوه، محصولات جنگلی و .... سرنوشت مشابهی دارند که به جوامع غیر مطرح تبدیل خواهند شد. پیاموزیم که سرنوشت را باید در سر، نوشت. به قول صائب:

«ما پریشان نظران خود گره کار خودیم.»

با توجه به نرخ رشد جمعیت که در نیم قرن آینده دو برابر خواهد شد برای آب و هوای سالم، مواد غذایی کافی و امکانات اولیه در مضیقه خواهیم بود. ضرورت دارد با کنترل معقولانه جمعیت، عوامل بازدارنده توسعه را کنترل کنیم تا حداقل، دستاوردهای موجود به مخاطره نیفتد ...

قریب چهار سال پی گیری و شش هزار ساعت تلاش، حاصلش نگارش تاریخ پزشکی بیرجند است که بصورت فشرده و خلاصه در حجم یک کتاب معمول و *hand book* آماده

و تقدیم می شود. ضرورت فشرده‌گی باعث شد بعضی فصول چون طب دوره باستان، پزشکی عصر اساطیر، طبابت دوران تاریخ، اثرات طب شرق (چین و هند) و غرب (یونان و مصر) در پزشکی ایران، برندگان نوبل پزشکی و تأثیر اقدامات آنان در طب مدرن، تاریخچه پزشکی قانونی، بسیاری عکسها، اسناد، خاطرات، خلاصه‌برداریه‌ها و ... را حذف کنم. اگر فرهنگستان، دائرة المعارف، پژوهشگاه، بنیادهای علمی یا دانشگاهی مایل باشند موضوعات طرح نشده بصورت گسترده‌تر و جامع‌تری به چاپ رسند آمادگی انتشار با حجم سه یا چهار برابر ارائه شده را دارم. در صورتی که دانشگاه علوم پزشکی بیرجند بخواهند حاضرم مطالب مورد نیاز جامعه پزشکی را بصورت خلاصه اما تخصصی‌تر، برای گروه پزشکی شاغل در جنوب خراسان بخصوص غیربومی<sup>۱</sup>‌ها یا در حد یک واحد درسی برای دانشجویان پزشکی آماده کنم.

توسعه طب بومی و دانشگاه علوم پزشکی منطقه حداقل وظیفه ماست. افتخار می‌کنم جنازه‌ام ابتدا برای تشریح و در نهایت، استخوان‌شناسی در اختیار دانشگاه علوم پزشکی بیرجند قرار گیرد. برای حفظ ساختار ژنی‌ام در آرامگاه خانوادگی زادگاه، دفن یک دندان و موهای سرم کافیست.

سعی کردم نسخه درد احباً به رسم اطبا مخلوطی از تلخ و شیرین اما علمی، عملی و حتی الامکان ساده تقدیم گشته تا مقبول خوانندگان محترم غیرپزشک و پزشک باشد. عوام فهم و خواص پسند گردد. مطالبش خواندنی، واقعی اما تکان دهنده و محرک اندیشه شود که جز این صوابی نمی‌شناسم.

چیدمان کتاب را علاوه بر سیاق تحلیل تاریخی و نقد استدلالی، تنوع دادم تا موجب خستگی ظاهر و ملال خاطر خواننده نگردد. مقصود تعریف یا تحریف جریانی نبود که سیره‌ام نیست. سیر کتاب چنان شد تا ابتدا از گذشته بیاموزیم و در انتها برای آینده بکار بندیم. امید دارم نامه‌ای در شأن شما باشد و ما را از بیماری «من» که بصورت اپیدمی و همه‌گیری اجتماعی در آمده‌رها سازد. نگاه علت و معلولی و کار تیمی را تقویت کند تا پدیده‌های تاریخی و

۱- گاه همکاران غیر بومی از بعضی اصطلاحات پزشکی بیرجند تعابیر سوء کرده‌اند برای مثال: «دلمو د کش آ» را دلکش دریافته خویش را به دردر انداخته‌اند. (از خاطرات آقای حسن ابطحی‌راد)

..... آینده دور پزشکی بیرجند (سیم آخر) □□□ ۴۹۱

پزشکی بیرجند را سلسله وار، دنبال هم ببینیم و به کار بندیم. مگر نه این است که بیشتر دیدن به بیشتر احترام گذاشتن و بهتر عمل کردن می انجامد؟!

تاریخ و پزشکی به فرهنگ آمیخته اند. مقصود، بررسی و تحلیل «سلامت جامعه» بود که ستون مهم هر فرهنگ و اجتماعی است.

مسئولیت نوشتار را بر عهده گرفته تقاضا دارم ابتدا تمام کتاب را خوانده سپس نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را ارائه فرمائید که به جان و دل پذیرایم. گر خطا رفتیم اصلاح از شما. باشد مجموعه حاضر که تجربه دیروز، شرح امروز و امید فرداست یادگاری شود ماندگار و بنایی فرهنگی برای این کهن دیار که تا بنا هست بنا هست.

و در نهایت هدیه ای غزل گونه گردد از معرفت بیرجند و بیرجندیها...

دکتر سیده محمدعلی حافظی

تهران - ۱۳۹۰ ش.

۰۳۷ ۰۹۱۲۳۸۸ - ۴۴۴۲۴۶۵۷

*dr\_hafezi\_122@yahoo.com*





# ۲۹

## منابع

به تعدادی از منابع، بین مطالب یا پاورقی‌ها اشاره کرده‌ام اما اکثریت آنان را به ترتیب الفبایی اعلام می‌دارم. طبیعی است که موضوع هر منبع با فصل یا فصولی از کتاب تناسب و ارتباط داشته، مورد استفاده قرار گرفته است. (نویسنده)

### الف

- ۱- ارجوزه‌های طب سنتی ایران- پروفیسور سیدحسن امین، انتشارات دائرة المعارف ایران شناسی- ۱۳۸۸
- ۲- از سیر تا پیاز- محمدابراهیم باستانی پاریزی- نشر علم- تهران ۱۳۷۹
- ۳- از شوکتی تا دولتی- به کوشش محمدرضا راشد محصل و اهتمام دکتر محمود رفیعی- نشر هیرمند ۱۳۸۸
- ۴- اساطیر و فرهنگ ایران- رحیم عقیقی- انتشارات توس ۱۳۸۳
- ۵- اسامی گیاهان ایران- هادی کریمی- مرکز نشر دانشگاهی- تهران ۱۳۷۴
- ۶- اسب شناسی نظامی- مهدیقلی علوی مقدم- ۱۳۰۸

- ۷- اسماعیلیان پس از مغول- نادیا ابوجمال- ترجمه دکتر محمود رفیعی - نشر هیرمند- ۱۳۸۲
- ۸- اصول نظری فیزیوتراپی- محمدرضا حکیمی نژاد- انتشارات چهر- ۱۳۷۱
- ۹- اصول و روشهای راهنمایی و مشاوره- سیدمهدی حسینی بیرجندی- انتشارات دانشگاه آزاد- چاپ هشتم- ۱۳۷۵
- ۱۰- اطلاعات دارویی ایران- گروه داروسازان بالینی دانشگاه علوم پزشکی تهران- ۱۳۸۹
- ۱۱- امثال و حکم- علی اکبر دهخدا- انتشارات امیرکبیر- تهران- ۱۳۷۹
- ۱۲- امراض سُمی نعلبندی- علی حضرتی- ۱۳۱۵
- ۱۳- امیر شوکت الملک علم- امیر قاین- محمد علی منصف- امیرکبیر- تهران- ۱۳۵۵
- ۱۴- اورژانس های پزشکی و مراقبت های ویژه- دکتر ارشمیدس صنعتی- انتشارات پزشکی- تیر ۱۳۶۳
- ۱۵- ایران زمان ساسانیان- آرتور کریستن سن ترجمه رشید یاسمی- انتشارات صدای معاصر- ۱۳۸۴

## ب

- ۱۶- بازیگران کوچک در بازی بزرگ- دکتر پیروز مجتهدزاده- مترجم عباس احمدی- نشر معین- ۱۳۸۶
- ۱۷- برنامه ریزی تغذیه و رژیم غذایی- فیروزه خرمشاهی- انتشارات مدیسه- ۱۳۸۸
- ۱۸- بررسی درمانهای دندانپزشکی در ادوار گذشته- فرهاد صالح آبادی- پایان نامه شماره ۱۲۳۸- دانشگاه تهران
- ۱۹- بررسی در طب سنتی ایران و مقایسه آن با طب کنونی جهان- جلال مصطفوی کاشانی- موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران- ۱۳۶۰
- ۲۰- بررسی گویش بیرجند- دکتر جمال رضایی- انتشارات هیرمند- ۱۳۷۷
- ۲۱- بزرگداشت ملا عبدالعلی بیرجندی- مجموعه مقالات همایش بین المللی در بیرجند- انتشارات هیرمند- ۱۳۸۶

- ۲۲- بعضی‌ها هیچوقت نمی‌فهمن- کورت توخولسکی- ترجمه محمدحسین عضدانلو- چاپ سوم- نشر فراز- ۱۳۸۷
- ۲۳- بهارستان- آیت اله محمدحسین آیتی- انتشارات دانشگاه مشهد- چاپ دوم- ۱۳۷۱
- ۲۴- بهداشت روانی- دکتر سعید شاملو- انتشارات چهر- چاپ چهارم- ۲۵۳۶ شاهنشاهی
- ۲۵- بیرجند شهر یادگارهای تاریخی- سازمان میراث فرهنگی- ۱۳۸۱
- ۲۶- بیرجندنامه- دکتر جمال رضایی- انتشارات هیرمند- ۱۳۸۱
- ۲۷- بیرجند نگین کویر- دکتر محمدرضا بهنیا- انتشارات دانشگاه تهران- چاپ دوم- ۱۳۸۱
- ۲۸- بیماریهای انگلی در ایران- دکتر اسماعیل صائبی- انتشارات روزبهان- چاپ سوم- ۱۳۶۶
- ۲۹- بیماریهای دستگاه گوارش، پانکراس و کبد (طب سیسیل) ترجمه دکتر هاشم فخر یاسری- انتشارات چهر- ۱۳۷۲
- ۳۰- بیماریهای عفونی در ایران- دکتر اسماعیل صائبی- انتشارات روزبهانی- ۱۳۶۷

## پ

- ۳۱- پرورش تواناییهای فکری کودکان- ترجمه کاظم فائقی- نشر آذربایجان ۱۳۷۵
- ۳۲- پزشکان در قلمرو فرهنگ و هنر- دکتر محمدحسین عزیزی- انتشارات میرماه- چاپ دوم- ۱۳۸۸
- ۳۳- پزشکان نامی- هنری ا. زیگوت- ترجمه کوکب صورتگر، حسن صفاری- انتشارات امیرکبیر- ۱۳۶۲
- ۳۴- پزشکی و آموزش آن در ایران- دکتر شمس شریعت- انتشارات موزه ملی تاریخ علوم پزشکی- ۱۳۸۸

ت

- ۳۵- تاریخ اساطیری ایران- ژاله آموزگار- انتشارات سمت- ۱۳۸۴- تهران
- ۳۶- تاریخ ایران در یک نگاه- ناصر تکمیل همایون- دفتر پژوهش‌های فرهنگی- ۱۳۸۴
- ۳۷- تاریخ ایران کمبریج- جی.آ. بویل- ترجمه حسن انوشه- انتشارات امیرکبیر- تهران- ۱۳۸۱
- ۳۸- تاریخ ایرانیان از سلوکیان تا سامانیان- احسان یار شاطر- امیرکبیر- تهران- ۱۳۸۱
- ۳۹- تاریخ تحول دانشگاه و موسسات عالی ایران- انتشارات دانشگاه تهران- ۱۳۵۲
- ۴۰- تاریخ تمدن- مشرق زمین گهواره تمدن- ویل دورانت- انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی- ۱۳۶۹
- ۴۱- تاریخ جهانگشای جوینی- محمد جوینی- محمد مقانی- انتشارات پدیده- تهران- ۱۳۶۶
- ۴۲- تاریخ دامپزشکی- دکتر محمدحسین میمندی نژاد- چاپخانه دانشگاه تهران- ۱۳۳۷
- ۴۳- تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران- دکتر حسن تاج بخش- انتشارات دانشگاه تهران- ۱۳۷۹
- ۴۴- تاریخ سیستان- به اهتمام ملک الشعراى بهار- انتشارات امیرکبیر- تهران- ۱۳۵۱
- ۴۵- تاریخ طب در ایران- دکتر محمود نجم آبادی- انتشارات دانشگاه تهران- ۱۳۷۱
- ۴۶- تاریخ طب و طبابت در ایران- محسن روستایی- جلد ۱ و ۲- انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی- تهران- ۱۳۸۲
- ۴۷- تاریخ علم دندانپزشکی در ایران- غلامحسین رهبری- کنگره بین‌المللی- مهر ۱۳۷۱
- ۴۸- تاریخ قاینات- شیخ عبدالحسین فنودی- انتشارات هیرمند- ۱۳۸۳
- ۴۹- تاریخ علم کمبریج- کالین رنان- ترجمه حسن افشار- نشر مرکز- چاپ پنجم- ۱۳۸۵
- ۵۰- تاریخ گزیده- حمدالله مستوفی- انتشارات امیرکبیر- تهران- ۱۳۶۲
- ۵۱- تاریخ معاصر دندانپزشکی ایران- دکتر سیدجلیل صدر- انتشارات آریا- ۱۳۷۷
- ۵۲- تاریخ مصور پزشکی جهان (۸جلد)- دکتر ولی الله محرابی- انتشارات دائرة

المعارف تاریخ پزشکی - تهران - ۱۳۸۳

۵۳- تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران - دکتر مهدی محقق - انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - ۱۳۸۷

۵۴- تأملی در مسائل نوین جامعه ایران - دکتر علی اکبر رضائی - ۱۳۸۶ - تهران

۵۵- تحدید تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی در حقوق بین الملل - مهدی کردیچه - بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس - ۱۳۸۶

۵۶- توتیسم - دکتر سیدمحمدعلی حافظی - ۱۳۸۸ - تهران

۵۷- تیپ های گیاهی منطقه بیرجند - مسعود عباسی - موسسه تحقیقات جنگل ها و مراتع - تهران - ۱۳۸۳

### ج

۵۸- جامعه شناسی خودکامگی - علی رضا قلی - نشر نی - ۱۳۷۶

۵۹- جغرافیای شهرستان بیرجند - محمدعلی احمدیان - آستان قدس رضوی - مشهد - ۱۳۷۴

۶۰- جنگ شیمیایی عراق علیه ایران - به روایت اسناد سازمان ملل متحد - دکتر گوستاو اندرسون - پژوهشکده علوم و معارف دفاع مقدس - ۱۳۸۶

### ح

۶۱- حفظ جوانی و شادابی - دکتر سوزان لارک - ترجمه دکتر ملک ناصر نوبان - انتشارات تهران - چاپ دوم - ۱۳۷۲

۶۲- حقوق و پزشکی - پروفیسور بلیندا بینت - ترجمه محمود عباسی - انتشارات سینا - ۱۳۸۴

### خ

۶۳- خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی - ابوالحسن آیتی - انتشارات موفق - تهران - ۱۳۷۶

۶۴- خط و زبان در گذر فرهنگ ایران- مصطفی فرزاد- انتشارات قوانین- چاپ دوم- ۱۳۸۴

۶۵- خلاصه مقالات اولین سمینار فرآیند زرشک- آبان ۱۳۷۴- بیرجند

۶۶- خلیات ما ایرانیان- سیدمحمدعلی جمال زاده- انتشارات نوید- فروردین ۱۳۵۴

۶۷- خواندنی‌هایی از تاریخ طب- دکتر کامران سلطانی نژاد- انتشارات محراب فکر

د

۶۸- داروشناسی نسخه‌های رایج- دکتر حسین خلیلی- انتشارات اندیشه آذر- ۱۳۸۶

۶۹- دارونامه گیاهی ایران- انجمن تولیدکنندگان داروها و فرآورده‌های گیاهان

دارویی- انتشارات پژوهان- چاپ دوم- ۱۳۸۸

۷۰- دایره المعارف- غلامحسین مصاحب- شرکت سهامی کتابهای جیبی- ۱۳۸۱

۷۱- در جستجوی حافظ- رحیم ذوالنور- کتابفروشی زوار- ۱۳۶۲

۷۲- در جستجوی هویت شهری بیرجند- مهدی وفاپی فرد- وزارت مسکن و

شهرسازی- تهران- ۱۳۸۴

۷۳- دویستی‌های عامیانه بیرجندی- محمد مهدی ناصح- انتشارات محقق- مشهد-

۱۳۷۳

۷۴- دیوان اشعار حاج شیخ محمدهادی هادوی- انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد-

چاپ اول- ۱۳۸۴

۷۵- دیوان حافظ- انتشارات بامداد- چاپ پنجم- ۱۳۶۶

۷۶- دیوان حکیم نزاری قهستانی- مظاهر مصفا- در ۲ جلد اول انتشارات علمی

۱۳۷۲ و جلد دوم نشر صدف- ۱۳۷۳

۷۷- دیوان عطار- انتشارات علمی و فرهنگی- چاپ چهارم- ۱۳۶۶

۷۸- دیوان محمدبن حسام خوسفی- به اهتمام محمدتقی سالک، احمد احمدی

بیرجندی- انتشارات اوقاف و امور خیریه- مشهد- ۱۳۶۶

ذ

۷۹- ذخیره خوارزمشاهی - اسماعیل جرجانی - استخراج از نسخه خطی - چاپ بنیاد فرهنگی

## ر

- ۸۰- رازی در طب روحانی - دکتر مهدی محقق - دانشگاه تهران - ۱۳۴۵  
۸۱- راهنمای پزشکی - انتشارات سازمان مرکزی نظام پزشکی ایران - اردیبهشت ۵۸  
۸۲- راهنمای پزشکی - انتشارات سازمان مرکزی نظام پزشکی ایران - بهمن ۶۶  
۸۳- راهنمای رژیم درمانی - فریبا شیخ - انجمن تغذیه ایران - چاپ دوم - ۱۳۸۲  
۸۴- رژیم امگا - آرتمیس سیموپولوس - ترجمه دکتر احمد شریف و دکتر عبدالحسین عطائیان - انتشارات روزانه - چاپ هفتم - ۱۳۸۵

## ز

- ۸۵- زبان فرهنگ اسطوره - ژاله آموزگار - انتشارات معین - ۱۳۸۶  
۸۶- زندگی میرزا تقی خان امیرکبیر - حسین مکی - انتشارات ایران - ۱۳۶۴  
۸۷- زندگی و آثار نزاری - چنگیز غلام علی بای بوردی - مترجم مهناز صدوری - انتشارات علمی - ۱۳۷۰  
۸۸- زمینه فرهنگ و تمدن ایران - نگاهی به عصر اساطیر - دکتر علیقلی محمودی بختیاری - چاپ افست - چاپ سوم - ۱۳۵۸

## س

- ۸۹- سخن پیر قدیم (ضرب المثل های بیرجندی) - دکتر غلامعلی سرمد - انتشارات میراث فرهنگی - تهران - ۱۳۷۶  
۹۰- سیر تکاملی علم دندانپزشکی - بهاره جعفرزاده، مهدیه منطقیان - رساله دکترای - استاد راهنما دکتر یحیی ناصح  
۹۱- سیستان نامه - ایرج افشار سیستانی - انتشارات مولف - تهران - ۱۳۶۹  
۹۲- سیفلیس بومی خراسان - دکتر سیدمرتضی نوربخش - تز دکترای - دانشگاه مشهد

۹۳- سی و دو مقاله جغرافیایی- دکتر محمد حسن گنجی- انتشارات موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب- ۱۳۵۳

## ش

۹۴- شاعران قهستان (خراسان جنوبی)- حسین زنگویی- نشر روزگار- چاپ دوم- ۱۳۸۸

۹۵- شاهنامه آبخور عارفان- دکتر علیقلی محمودی بختیاری- نشر علم- ۱۳۷۷  
۹۶- شاهنامه پژوهی- دکتر محمدرضا راشد محصل- فرهنگ سرای فردوسی- ۱۳۸۵  
۹۷- شناخت اساطیر ایران- جان هیلز- ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی- نشر چشمه- چاپ دوازدهم- ۱۳۸۶  
۹۸- شناخت و درمان افسردگی در فرهنگ ایرانی- دکتر هاراطون داویدیان- فرهنگستان علوم پزشکی- ۱۳۸۶

۹۹- شتاب فن آوری و آینده بشر- دکتر سیروس امیری- صدای معاصر- ۱۳۸۶  
۱۰۰- شمیم شکوفه (شکوفائی در طب رزمی)- دکتر سیدمحمد علی حافظی- نشر صریر- ۱۳۸۸

## ض

۱۰۱- ضرب المثل های مشهور ایران- غلامرضا آذرلی- انتشارات ارغوان- ۱۳۸۱

## ط

۱۰۲- طب در دوره صفوی- سیریل الگود- ترجمه محسن جاویدان- انتشارات دانشگاه تهران

۱۰۳- طب کودکان- دکتر سید اسدالله مجتبیایی- انتشارات چهر- تهران ۱۳۶۱  
۱۰۴- طب گیاهی- مولفان مارک بلومتال، الیشیا کلدبرگ، یوزف برینگمن- ترجمه محمدهاشم حنفی، دکتر پروین حنفی- انتشارات دانشگاه مشهد- ۱۳۸۲  
۱۰۵- طبیبانه های حافظ- دکتر احمد مدنی- انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز-



چاپ اول- ۱۳۷۹

۱۰۶- طبیعت و درمان- دکتر سهراب خوشبین- انتشارات کردگاری- ۱۳۸۹

## ع

۱۰۷- عقاید و رسوم مردم خراسان- دکتر ابراهیم شکورزاده- انتشارات سروش- چاپ دوم- ۱۳۶۳- تهران

## ف

۱۰۸- فردوس الحکمه- ابوالحسن ربن طبری- پژوهش محمد زبیر صدیقی- چاپ برلین- ۱۹۲۸ م.

۱۰۹- فرهنگ ایران زمین- ایرج افشار- انتشارات امین- تهران- ۱۳۶۸

۱۱۰- فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور (بیرجند)- اداره جغرافیایی ارتش- جلد ۷۶- تهران- ۱۳۶۳

۱۱۱- فرهنگ عوام- سیدعلی پیرنیا- انتشارات پارسا- تهران- ۱۳۶۹

۱۱۲- فرهنگ فارسی- محمد معین- انتشارات امیرکبیر- ۱۳۵۶

۱۱۳- فرهنگ گیاهان ایران- احمد ماه وان- دفتر جغرافیایی و انتشارات ماحون- مشهد- ۱۳۸۱

۱۱۴- فرهنگ نامهای گیاهان ایران- ولی الله مظفریان- فرهنگ معاصر- تهران- ۱۳۷۵

## ق

۱۱۵- قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی- انتشارات سازمان مرکزی نظام پزشکی- ۱۳۸۸

۱۱۶- قانون و دندانپزشک- پیمان شهیدی- ۱۳۷۱

۱۱۷- قهستان خاستگاه ساگارتیان- رجبعلی لباف خانیکی- خراسان شناسی- ۱۳۸۳

## ک

- ۱۱۸- کتاب شناسی بیرجند- محمدحسین گلدانی به راهنمایی محمود قنادان- تهران- ۱۳۷۱

## گ

- ۱۱۹- گاونامه- محمدحسن کاشانی- چاپ بمبئی  
۱۲۰- گزیده مثنوی- دکتر محمد استعلامی- نشر افکار- چاپ سوم- ۱۳۶۸  
۱۲۱- گلچینی از ضرب المثل های جهان- دکتر سیف اله اسدی- انتشارات اشجع- چاپ چهارم- ۱۳۸۶  
۱۲۲- گو (فرهنگ آبادیهای ایران)- دکتر سیدحمید موسوی  
۱۲۳- گوسفندداری- دکتر سیدحمید موسوی- نشر ترانه- مشهد- چاپ سوم- ۱۳۸۸  
۱۲۴- گیاهان دارویی- دکتر علی زرگری- دانشگاه تهران- ۱۳۸۳  
۱۲۵- گیاهان دارویی ایران- دکتر علی زرگری- چاپ دانش- اسفند ۲۹  
۱۲۶- گیاهان دارویی جنوب خراسان- نگارش مهندس محسن پویان جلد ۱ و ۲- مجتمع آموزش عالی بیرجند- ۱۳۶۸  
۱۲۷- گیاهان دارویی و غذاهای ضد پیری- دکتر طهمورث فروزین- انتشارات علوی  
۱۲۸- گیاهان معجزه گر- دکتر سهراب خوشبین- انتشارات کردگاری- ۱۳۸۹

## ل

- ۱۲۹- لغت نامه دهخدا- علی اکبر دهخدا- ۱۳۳۴

## م

- ۱۳۰- مرد جهانی از بیرجند- دکتر محمدحسن گنجی- موسسه گیاتشناسی- ۱۳۸۹  
۱۳۱- مسمومیت و سوختگی در اثر بمبهای شیمیایی و گازهای جنگی- دکتر محمود فرهودی- جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد- ۱۳۶۵  
۱۳۲- معارف گیاهی- حسین میرحیدر- دفتر نشر فرهنگ اسلامی- چاپ دوم- ۱۳۷۴  
۱۳۳- مقدمه بر تاریخ علم- جرج سارتن- ترجمه غلامحسین صدری افشار- انتشارات

وزارت علوم و آموزش عالی- ۱۳۵۴

۱۳۴- موسیقی شعر حافظ- دکتر دره دادجو- انتشارات زریاف اصل- ۱۳۸۶

۱۳۵- مولانا آتشفشان اندیشه- دکتر سیدمحمدعلی حافظی- انتشارات اندیشه

ماندگار- ۱۳۸۷

## ن

۱۳۶- نابسامانی‌های کشاورزی مملکت و امکانات مقابله با آنها- حسین ملک- مرکز

تحقیقات ایران- تهران- ۱۳۵۷

۱۳۷- نامه‌هایی از قهستان- اف هیل- ترجمه دکتر محمدحسن گنجی- انتشارات

آستان قدس- ۱۳۷۸

۱۳۸- نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن- نوراله کسائی- انتشارات امیرکبیر- ۱۳۶۳

۱۳۹- نقش و اهمیت قنوات در حیات روستاهای منطقه بیرجند- جهاد سازندگی

بیرجند- ۱۳۶۹

۱۴۰- نمایندگان بیرجند در مجلس شورای ملی- محمود فاضلی بیرجندی- انتشارات

هیرمند ۱۳۸۸

## و

۱۴۱- واژه نامه پزشکی- دکتر هوشمند ویژه- نشر دانشجو- ۱۳۵۲

## ی

۱۴۲- یادداشت‌های علم- ۶ جلد- ویراستار علینقی عالیخانی- انتشارات مازیار- چاپ

هفتم- ۱۳۸۷

۱۴۳- یادای از بیرجند و آبهای شیرین و شورش- دکتر محمدحسن گنجی



# ۳۰

## نمایه

در صورتیکه همه مکانهای یاد شده فهرست می شد بالغ بر سیصد محل بود لذا براساس تک نگاری، فقط نمایه مکانهای محلی و اطراف بیرجند به ترتیب الفبایی ذکر می شود. نمایه افراد به علت تعداد زیاد از جمله هزار عضو بیرجندی جامعه نظام پزشکی کشور و برای ممانعت از سنگینی کتاب حذف شد. (نویسنده)

افضل آباد/ ۳۳۴	
افین/ ۲۶, ۶۸, ۷۵, ۱۰۲, ۴۵۵	آ
اکبر آباد/ ۹۶	آبیز/ ۲۸۰, ۳۳۶, ۳۵۷
القور/ ۸۱, ۱۰۱	آتشکده/ ۱۷
	آتشگاه/ ۱۷
<b>ب</b>	آسیابان/ ۶۵, ۷۶
باغان/ ۱۷	
باغران/ ۱۷, ۳۴, ۳۵, ۵۲, ۵۳, ۵۵, ۶۱, ۶۶, ۷۷,	ا
۷۸, ۹۰, ۹۲, ۹۵, ۱۰۰, ۱۶۰, ۱۶۴, ۱۶۹	اسپندار/ ۱۷
بُجد/ ۱۰۹, ۱۶۲, ۴۵۵, ۴۶۱	اسدآباد/ ۶۸, ۹۲, ۳۰۴
بجستان/ ۵۷	اسفدن/ ۲۶, ۳۰۱
بصیران/ ۱۰۵	اسفهرود/ ۷۳, ۷۹, ۴۶۳
بند چهارده/ ۳۴	

۴۶۷, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۷۰, ۴۷۱, ۴۷۲, ۴۷۳, ۴۷۴,  
 ۴۷۵, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۷۹, ۴۸۰, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵,  
 ۴۸۷, ۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۴, ۴۹۵, ۴۹۷, ۴۹۸, ۵۰۱,  
 ۵۰۲, ۵۰۳, ۵۰۵

بیلان/ ۱۷

### ب

پل باغ/ ۳۴

### ت

تقاب/ ۲۰, ۵۸, ۶۹, ۱۰۳, ۳۰۹

تنگ چاه/ ۲۸۰

تنگ سهلو/ ۱۰۵

### ج

چاج/ ۶۱, ۸۰

چاهک/ ۹۲

چنشت/ ۱۷, ۶۱, ۷۳, ۸۷, ۱۱۰

چهار درخت/ ۲۹, ۱۶۰, ۱۷۰, ۱۷۷, ۱۸۲, ۴۵۳

چهار فرسخ/ ۱۰۱

چهارده/ ۶۳, ۹۲, ۱۰۲

چهکنند/ ۱۴

### ح

حاجی آباد/ ۲۶

حجت آباد/ ۳۳۳

### خ

خراسان جنوبی/ ۱۳, ۱۴, ۱۵, ۲۸, ۶۴, ۱۱۶, ۱۲۷,  
 ۱۹۲, ۲۰۷, ۲۸۶, ۳۲۷, ۳۴۶, ۳۵۲, ۴۴۹, ۴۷۴,  
 ۵۰۰

بند دره/ ۳۴, ۹۵

بند ژرف/ ۳۴

بند عمرشاه/ ۳۴

بهداد/ ۱۷

بهرام/ ۱۷

بهلگرد/ ۱۷, ۶۷

بیدخت/ ۱۷, ۱۶۴

بیرجند/ ۳, ۷, ۹, ۱۰, ۱۱, ۱۲, ۱۳, ۱۴, ۱۵,

۱۶, ۱۷, ۱۸, ۱۹, ۲۱, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۲۷,

۲۸, ۲۹, ۳۱, ۳۳, ۳۴, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۰,

۴۱, ۴۳, ۴۴, ۴۶, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۵۳,

۵۴, ۵۷, ۵۸, ۶۶, ۶۹, ۷۱, ۷۴, ۷۵, ۸۲, ۸۴,

۸۵, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۹۱, ۹۲, ۹۹, ۱۰۱, ۱۰۲,

۱۰۳, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۲, ۱۱۳,

۱۱۶, ۱۲۴, ۱۲۷, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۴, ۱۳۷, ۱۴۱,

۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۴,

۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲,

۱۷۳, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۷, ۱۷۸, ۱۷۹, ۱۸۰, ۱۸۱,

۱۸۲, ۱۸۳, ۱۸۴, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۹۰, ۱۹۱, ۱۹۲,

۱۹۳, ۱۹۵, ۱۹۶, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۴,

۲۰۵, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۵, ۲۱۸, ۲۲۵, ۲۲۶,

۲۲۷, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۶, ۲۳۷,

۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۴۷, ۲۴۸,

۲۴۹, ۲۵۲, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۵۹,

۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۴, ۲۶۶, ۲۶۸, ۲۶۹,

۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸,

۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۶, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱,

۲۹۲, ۲۹۴, ۲۹۶, ۲۹۷, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰,

۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰,

۳۱۱, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۲۲,

۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۳۰,

۳۳۱, ۳۳۲, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۵, ۳۴۱, ۳۴۳, ۳۴۵,

۳۴۶, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۲, ۳۵۳, ۳۵۵, ۳۵۷,

۳۵۸, ۳۶۱, ۳۶۴, ۳۸۳, ۴۴۶, ۴۴۸, ۴۴۹, ۴۵۰,

۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۴, ۴۵۵, ۴۶۴, ۴۶۵, ۴۶۶,

## ز

زرگر / ۶۷، ۷۹  
 زهان / ۱۰۳، ۶۷، ۱۰۳، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۴۶  
 زیرکوه / ۲۶

## س

ساگاتیه / ۱۷  
 سده / ۸۱، ۶۸، ۸۱، ۸۴، ۹۲، ۱۸۰، ۳۰۹  
 سربیشه / ۶۲، ۷۳، ۷۶، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۵، ۱۶۱،  
 ۱۷۰، ۱۷۷، ۲۰۹، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۳  
 سرتنگ / ۸۸

سرچاه / ۶۴، ۱۰۵، ۲۱۷  
 سفیدابه / ۳۴

سلم آباد / ۱۵، ۹۲  
 سورگ / ۶۷، ۱۰۳  
 سهل آباد / ۹۲، ۲۸۱  
 سیوجان / ۸۶، ۳۰۹

## ش

شازيله / ۶۹  
 شاهرخت / ۶۵  
 شاهرود / ۱۷، ۳۴  
 شوسف / ۶۱، ۸۲، ۱۰۳  
 شوکت آباد / ۱۶۷

## ط

طارق / ۶۳، ۶۷، ۹۶  
 طبس / ۱۸، ۵۴، ۸۹، ۲۰۹، ۲۹۷، ۳۲۸، ۳۸۳  
 طبس مسینا / ۳۰۳

خراشاد / ۶۰، ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۹۶، ۳۲۸، ۳۳۹  
 خشک / ۳۰۹، ۳۱۰  
 خضری / ۲۴۶، ۳۰۲، ۳۳۱  
 خلیلان / ۶۰، ۶۲، ۷۳، ۸۸  
 خور / ۱۷، ۸۴، ۸۸، ۲۷۲، ۳۰۷، ۳۰۹  
 خوسف / ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۳۴، ۴۱، ۵۴، ۵۶، ۶۷،  
 ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۲، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۷۱،  
 ۱۷۴، ۱۸۱، ۲۰۹، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۹۰، ۳۰۴،  
 ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۶۴،  
 ۴۶۸، ۴۷۳  
 خوسف رود / ۳۴  
 خیر آباد / ۱۵، ۲۸، ۳۵، ۳۹، ۱۶۲، ۱۶۳

## د

دُرح / ۱۷۰  
 دُرخش / ۱۵  
 درمیان / ۶۰، ۶۵، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۶، ۱۰۲، ۱۷۴،  
 ۱۸۱، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۳۸، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۳۰،  
 ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۸، ۴۴۹، ۴۵۲  
 دستجرد / ۱۵  
 دشت بیاض / ۲۴۶، ۳۰۲، ۳۳۸  
 دشت کویر / ۱۵  
 دولت آباد / ۸۴

## ر

رکات / ۷۶  
 رود کاج / ۶۱، ۹۹  
 روشناوند / ۱۴، ۱۷، ۶۴، ۹۵  
 روم / ۶۸، ۳۰۹  
 ریج / ۳۵۸





نصرآباد / ۷۹, ۶۹  
 نوغاب / ۹۲  
 نوفرست / ۱۰۳, ۶۲, ۶۱, ۶۰  
 نوقند / ۳۳۳  
 نوک / ۴۵۳  
 نه / ۱۹, ۱۸  
 نهار جان / ۱۵۹  
 نهندان / ۱۰۱, ۹۶, ۹۲, ۸۸, ۸۲, ۷۳, ۶۶, ۵۷, ۵۴  
 ۱۹۹, ۲۱۰, ۲۳۴, ۲۳۹, ۲۵۲, ۲۵۷, ۲۷۴, ۲۷۶  
 ۲۹۱, ۲۹۴, ۲۹۷, ۳۱۱, ۳۲۸, ۳۴۵, ۳۴۶, ۴۶۴

۵

هریوند / ۱۷, ۶۴, ۱۲۵  
 همت آباد / ۴۵۳  
 هَمَند / ۷۳

ی

یزدان / ۲۶  
 یُسْت / ۱۷  
 یوش / ۹۶

ماهوک / ۱۷  
 محمدآباد / ۱۷۴  
 محمدیه / ۱۷۱, ۱۰۱  
 مختاران / ۱۸, ۶۸, ۹۶, ۹۹  
 مَرغ / ۱۰۳, ۱۰۰  
 مَرک / ۳۲۴  
 مزار ابودردا / ۲۳۱  
 مزار حنبل / ۹۵  
 مزار غوریو / ۳۶۸  
 مزار کاهی / ۶۴  
 مَرگ / ۶۴  
 مَسک / ۱۸۷  
 معصومیه / ۲۳۷  
 ملک آباد / ۸۰  
 منظریه / ۱۶۴  
 مود / ۹۹, ۹۶, ۱۵۹, ۱۸۱, ۳۳۶, ۳۳۸, ۳۳۹, ۴۵۶  
 ۴۵۸  
 موسویه / ۶۶, ۶۸, ۸۸, ۹۲, ۹۹, ۳۳۳  
 مومن آباد / ۱۵, ۲۷۵  
 میغان / ۱۷  
 میناباد / ۱۵

ن

نارمنج / ۱۰۱





### متن پشت جلد

تاریخ پزشکی تاریخ برداشتن موانع جسمی و روانی، رفع جهل و خرافه یا کنترل غرق شدن جامعه در بیماریهاست. پزشک ناجی غریقست که ناهنجاریها را به هنجار و بیماران را به سلامت رهنمون شده برعکس زورگویان زرمदार، عمل کرده است. دیکتاتورها خرافه پرورش می دهند و پزشک در مسیر حذف خرافه با دیکتاتوری مبارزه می کند. (صفحات ۴۷۹ و ۴۸۰)